

بخشی از اسناد "میکونوس"

سپتامبر ۹۲ - آوریل ۹۷

www.iran-archive.com

پرویز دستمالچی

بخشی از اسناد "میکونوس"

سپتامبر ۹۲ - آوریل ۹۷

www.iran-archive.com

پرویز دستمالچی

نام کتاب: بخشی از اسناد "میکونوس" (سپتامبر ۹۲ - آوریل ۹۷)

تهیه و تنظیم: پرویز دستمالچی

نشر: آزاد

چاپ اول: مارس ۱۹۹۸ / بهار ۱۳۷۷ / برلین

P. Dastmalchi

نشانی:

Postfach 41 01 13

Berlin 12111

Parviz / Dastmalchi

حساب بانکی:

Berliner Sparkasse

Sparkonto: 731151380

BLZ: 10050000

Germany

شماره انتشار بین‌المللی کتاب (شابک):

ISBN: ۹۱-۶۳۰-۶۵۹۳-۲

همه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

فهرست

- پیشگفتار ۵
- ۱- از ترور تا شروع دادگاه (۱۷ سپتامبر ۹۲ تا ۲۸ اکتبر ۹۳) ۷
- ۲- شروع دادگاه "میکونوس" (۲۸ اکتبر ۱۹۹۳) ۶۷
- ۳- برخی از مصاحبه‌ها و مقالات در رابطه با
نقش سازمان مجاهدین ۹۷
- ۴- از کیفرخواست دادستان تا صدور حکم دستگیری
علی فلاحیان (۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تا مارس ۱۹۹۶) ۱۲۱
- ۵- شهادت آقایان بنی صدر و شاهد "C" و رأی دادگاه
(۲۸ مارس ۹۶ تا دهم آوریل ۱۹۹۷) ۱۵۲
- ۶- عکس‌ها و... ۱۹۲

پیشگفتار

کتابی را که در دست دارید بخشی است از مجموعه گزارشات رسانه‌های خبری در باره ترور برلین، معروف به "میکونوس". رأی دادگاه "میکونوس" و محکوم کردن رهبران مذهبی و سیاسی حکومت ولایت فقیه، به این دادگاه جایگاهی تاریخی داد. چنین رأیی، نه تنها در تاریخ دادگستری اروپا، بلکه در جهان بی سابقه است. دادگاه "میکونوس" بخشی با اهمیت از تاریخ روابط و مناسبات خارجی میان آلمان و ایران شده است. دادگاه "میکونوس" ضربه‌ای شکننده، و شاید تعیین کننده، به سیاست تروریسم دولتی ولایت فقیه زد و پایه‌های آن را شدیداً لرزاند. این کتاب سومین کوشش من برای ثبت تروریسم دولتی ولایت فقیه، ترور برلین و پیامدهای آن، در تاریخ و نیز برای نسل حال و آینده است.

پرویز دستمالچی

دی ۱۳۷۶ / برلین

از ترور تا شروع دادگاه



اعضای گروه ترور: از راست به چپ:

کاظم دارابی کازرونی عضو سپاه پاسداران و عضو وزارت اطلاعات،

عباس راییل عضو حزب الله لبنان، یوسف امین عضو حزب الله لبنان، ناآشنا

گرد همایی

برای اعتراض به
حیانت و حسبانہ
زرتیم ددمنش جمهور
اسلامی و کسار چهار
تن از هم مہمان مان
شاد روانان: نوری دہکری

و سعید شرفکندی و دوش از ہمراہانسان .
محل گرد ہمایی امروز ساعت ۱۷ طوی شہرداری
Schöneberg. Um 17.00 den 18.9.92

۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲

کتاب لندن

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

همه سازمان های مخالف،

تهران را مسئول قتل شرفکندی می دانند

- برای یافتن قاتلان ۵۰ هزار مارک جایزه تعیین شد
- جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای یافتن قاتلان اعلام کرد

ساعت ۲۳ عصر پنجشنبه ۱۷ سپتامبر، ۲۶ شهریور، در حالی که محمدصادق شرفکندی (دکتر سعید) و چند تن دیگر از رهبران حزب دموکرات کردستان در رستورانی در برلین مشغول مذاکره با نماینده «جمهوریخواهان ملی ایران بودند»، مرد مسلحی که نقاب بر چهره داشت، ناگهان بالای سر آنها سبز می شود و پس از آنکه، به زبان فارسی دشنام زشتی می دهد («مادر قحبه‌ها») آتش مسلسل را به روی شرفکندی و هم نشینان او می گشاید، و سپس فرد دومی برای آنکه مطمئن شود، چند گلوله تپانچه به مغز صادق شرفکندی خالی می کند. شرفکندی پس از قتل عبدالرحمن قاسملو که در سال ۱۹۸۹ در وین به دست عوامل جمهوری اسلامی کشته شد، به دبیرکلی حزب دموکرات کردستان برگزیده شده بود و تا لحظه مرگ این سمت را داشت.

در این سوءقصد خونین سه تن دیگر به نام های فتاح عبدلی، نماینده حزب دموکرات کردستان در اروپا، همایون اردلان و نوری دهکردی نیز کشته شدند و صاحب رستوران، رستوران کوچک یونانی که «میکونوس» نام دارد و در منطقه «ویلمرسدورف» برلین واقع است، بر اثر اصابت گلوله به شدت مجروح شده است.

کسی که از این حادثه خونین با خزیدن سریع به زیر میز جان سالم بدر برد، پرویز دستمالچی، نماینده «جمهوریخواهان ملی» در آلمان است که برای مذاکره با رهبران کرد بدانجا رفته بود. هموست که توانسته است توصیف مختصری را که از صحنه قتل شده است بدهد.

تحقیقات بعدی پلیس آلمان نشان می دهد که تروریست ها چهار تن بوده‌اند: یکی که آتش مسلسل را به روی رهبران حزب دموکرات کردستان گشود، دیگری که گلوله‌های تپانچه را به مغز شرفکندی خالی کرد، نفر سوم که جلو در ورودی رستوران کشیک می کشید، و چهارمی که رانندگی مرسدس بنز نقره‌ای رنگی را

برعهده داشت که قاتلان توانستند با آن از محل حادثه بگریزند.

مقامات پلیس برلین و پلیس جنایی «ویسبادن» (مرکز پلیس جنایی آلمان) می گویند که قاتلان کار خود را در حد بالائی از مهارت حرفه‌ای انجام داده‌اند. تاکنون نیز رد پاهائی نه چندان مهم، اثری از قاتلان و هویت آنها به دست نیامده است.

در حالی که رهبران حزب دموکرات کردستان و همچنین جلال طالبانی، رهبر «اتحادیه میهنی کردستان» این قتل را «بی چون و چرا» کار جمهوری اسلامی می دانند، پلیس آلمان، ضمن محتمل دانستن این امر، راه تحقیقاتی را که می تواند به «حزب کارگران کردها» بینجامد بسته نگذاشته است. (حزب کارگران کرد، در ترکیه به صورت نیز و مندترین جنبش جدائی طلبانه عمل می کند و از یک سو به وسیله جمهوری اسلامی تقویت می شود و از سوی دیگر در آلمان در میان ترک هائی که به عنوان «کارگران میهمان» به آن کشور آمده‌اند و اقلیت

بقیه در صفحه ۳

پیامدهای یک کشتار فجیع

در کردستان ایران میان جمهوری اسلامی و حزب دموکرات کردستان جنگ است و مانند هر جنگی خون بر خاک می ریزد. اگرچه وسایل ارتباط جمعی رژیم تهران درباره این جنگ بیشتر خاموشند، ولی مجالس ترحیمی که برای شهیدان، برگزار می گردد و اعلام آنها در روزنامه هاست نشان می دهد که افراد نیروهای مسلح حکومت در آن صفحات ایران کشته می شوند. اطلاعاتی مطبوعاتی که حزب دموکرات کردستان در اروپا منتشر می سازد، این زد و خورد های خونین مسلحانه را تأیید می کند.

دامنه این جنگ خونین بیرحمانه را جمهوری اسلامی به خارج از کشور نیز کشانده و گردونه دوزخی کشتارش را برای نابودی جسمانی مخالفان، از جمله رهبران کرد، به کار انداخته است. عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، در سال ۱۹۸۹ قریبانی این تروریسم شد و اکنون محمدصادق شرفکنندی، جانشین او، در سرنوشت اسفبار او سهیم گشت. درباره این تروریسم سیاسی جز محکوم کردن قاطعانه آن سخنی نمی توان گفت.

حزب دموکرات کردستان هدف خود را «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» اعلام کرده است. لیکن مذاکره بدفرجامی که قاسملو با رژیم تهران آغاز کرد و همچنین آمادگی که شرفکنندی برای مذاکره با جمهوری اسلامی (به شرطی که خودمختاری کردستان را پیشاپیش بپذیرد) اعلام داشت، این سوال را پیش می آورد که آیا رابطه میان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، در استراتژی حزب دموکرات کردستان براساسی رابطه ای ناگسستی است؟ چگونه می توان از راه مذاکره با رژیمی که هرروز دموکراسی و حقوق بشر را پایمال می کند، به این هدف دست یافت؟ این ها پرسش هایی است که حزب دموکرات کردستان بدون جواب گذارده است.

چنین می نماید که تاکتیک حزب دموکرات کردستان، دست کم تا کنون، این بوده باشد که با یک دست در برابر جمهوری اسلامی قدرت نمایی نظامی کند و با دست دیگر درهای مذاکره را به روی این رژیم بگشاید.

بسیار پیش آمده است که یک سازمان سیاسی با اعمال فشار نظامی، رژیمی مخالف را به پای میز مذاکره بکشاند. لیکن فشار نظامی حزب دموکرات کردستان آشکارا چنین هدفی را کفایت نمی کند. چنین می نماید که حزب دموکرات کردستان قدرت نظامیش را واقع بیثانه ارزیابی نکند و موضع آن در این رهگذر از نوعی ساده نگری رنجور باشد.

تاکتیک زور نظامی و آمادگی برای مذاکره، برای آنکه به نتیجه ای برسد، به یک چیز دیگر هم نیاز دارد، و آن یک سرویس اطلاعاتی هوشیار و مراقب است. به نظر می رسد که حزب دموکرات کردستان هنوز نتوانسته باشد چنین سازمانی را بوجود آورد، وگرنه قاسملو و به نوعی شرفکنندی به این دام های خونین نمی افتادند.

باید در این باره اندیشید که سبب این کمبود شاید این باشد که حزب دموکرات کردستان خودمختاری برای کردستان را به عنوان اولویت مطلق پذیرفته است و در اولویت دیگر، به دموکراسی برای ایران، بیشتر به عنوان یک آرایش سیاسی می نگرد.

رویدادهای ناگواری که برای رهبران این حزب پیش آمده است، آیا سبب خواهد گردید که رهبران تازه به ضرورت بازنگری در هدف و استراتژی حزب جدیدتر بیندیشند؟

واکنش‌ها

● دبیرخانه شهریار ایران، رضا پهلوی در اطلاعیه‌های مطبوعاتی، از جمله نوشته است:

دشمنان و وحشیانه دکتر سنجید شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کردستان، سه تن دیگر از پاران او در آلمان برای همه مردم ایران که در حکومت نظامی جمهوری اسلامی سال هاست طعم تلخ وحشت و سرکشی را چشیده‌اند و بویژه برای هم میهنان عزیز کرد ما، خبری بی نهایت تلخ و ناآرام‌کننده است.

خونی که در این جنایت هولناک بر زمین ریخته شد، سخنان اخیر وزیر اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی را، به مخالفان رژیم در خارج از کشور و به ضربات هولناک تهدید کرده بود، برای همه کسانی که هنوز به تمذیب فطرت بی رحمانه و استبدادی آن رژیم دلپسند، روشتر کرد.

این بار نیز، چون پاره‌های پشمبار گلشنه، جمهوری اسلامی مسؤولیت خود را در این کشتار خونین انکار کرده است. اما این انکار برای مردم ایران در برابر پرورنده شیای سیزده‌ساله رژیم، پستی نمی‌آورد.

در این اطلاعیه آمده است: یعنی اگر رژیم به کشتار همه رهبران مبارزه علیه استبداد هم موفق شود در برابری میلیون‌ها زن و مرد ایرانی که روزمندان گنجان و شکست ناپذیر این مبارزه‌اند کمترین بختی نخواهد داشت.

شهریار ایران، ضمن ابراز همدردی عمیق با یازماندگان قربانیان این جنایت هولناک و محکوم ساختن مسؤولین و مرتکبین آن، همه هم میهنان عزیز را به ادامه مبارزه و مقاومت علیه حکومت استبداد فرا می‌خواند.

● دکتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان... خارج از کشور و سرورستان های رژیم جمهوری اسلامی، را مسؤول این قتل دانسته و نوشته است:

دلایل این ترور وحشیانه برای همه ایرانیان و بویژه مخالفین جدی رژیم ایران پوشش می‌آورد. حزب دموکرات کردستان ایران همراه رهبر پیشینش دکتر سعید در فاصله سه سال بعد از شهادت دکتر قاسملو به عنوان نیز و متدترین و جدی ترین مخالف رژیم در همه هر سه‌های سیاسی و نظامی مبارزه بی اسان خود را همچنان ادامه داد. و جبر سنجید دکتر شرفکندی جدی ترین و فاعلترین رهبر سیاسی بود که یک لحظه از تلاش در راه انجام همه اپوزیسیون ایرانی هالای نبود.

● اطلاعیه می‌آورد: رژیم تروریست تهران به رهبری رفسنجانی و دار و دسته جنایتکارش وجود و حضور حزب دموکرات و کادریهای برجسته آن را بزرگترین دشمنان خود می‌داند و به همین جهت برای ادامه نظم و مستح خود بر همه ایرانیان تنها راه نجات خود را در قتل عام رهبران

● نهضت مقاومت ملی ایران در اطلاعیه‌ای مطبوعاتی می‌نویسد:

آدم‌های رفسنجانی باز دیگر دست به قتل آورده‌اند... نهضت مقاومت ملی می‌نویسد که رژیم تهران که با شورش باهوش در داخل ایران روبروست، با هایش می‌آرزود و نمی‌تواند جلو این خصومت مردمی را با خود بگیرد و از این رو دست به نابودی جسمانی مخالفان سیاسی خود و مخالفان تروریست دولتی زده است. نهضت مقاومت دود کشور اروپایی را سرزنش می‌کند که در برابر جمهوری اسلامی ضعف نشان می‌دهند و این موجب تشوین تروریست‌ها در ادامه کار خود است.

● نهضت مقاومت و امکان عمل ناسمجندوی، را که برای تروریسم در اروپا وجود یافته است، محکوم می‌کند و می‌آرزاید به‌رغم اختلاف نظری که با حزب دموکرات کردستان دارد، طرفدار ادامه گفت و گوی دموکراتیک برای پایان بخشیدن به لاجمه‌ای است که بر میون ما رفته است.

● شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اطلاعیه‌ای می‌نویسد:

این نوشته جنایتکارانه، در افکار عمومی نفرت و خشم علیه آدم‌کشکان و پرانگیزت و همه آزادیخواهان ایرانی را عمیقاً متأثر و اندوهناک کرد.

● انتخاب محل ترور و نحوه اجرای جنایت، بیانگر یک لوطه سیاسی از پیش برنامه‌ریزی شده بود. جدا از سابقه مستند رژیم جمهوری اسلامی در ترور مخالفان، تصریحات اخیر وزیر اطلاعات رژیم بر ندادن سیاست سرکوب مخالفان در خارج از کشور نیز نشان می‌دهد که سرخ ترورها در رژیم سنجید جمهوری اسلامی است.

● تاکتیک ترور مخالفان سرشناس در خارج از کشور که در سال‌های اخیر دهها بار به اجرا درآمده است، ادامه بیرون مرزی سیاست سرکوب در داخل کشور است که تاکنون دهها هزار نفر از فرزندان مردم ایران را در کام خود کشیده است. رژیم در خارج از کشور با بهره‌گیری از امکانات گسترده دیپلماتیک به نام نماینده مین ما در جهان، فرزندان مردم ایران را کشتار می‌کند تا به‌زعم خود فریاد اعتراض علیه استبداد را در خارج از ایران هم خفه کند.

● اطلاعیه با محکوم کردن سهل انگاری دولت های اروپایی در برابر تروریسم، می‌آرزاید: اگر تعقیب تروریست‌ها از سوی دولت های کشورهای محل وقوع ترورها و فشار بین المللی بر رژیم تروریست آخوندی جدی و مؤثر می‌بود، ابعاد ترورها این چنین گسترده نمی‌بود و تروریست‌ها این چنین بی‌پروا عمل نمی‌کردند. دولت های مزبور و همه جهان مسؤولیت دارند و می‌توانند دست جلادان جمهوری اسلامی را از ادامه محاربه‌ریزی بویژه در خارج از ایران

● پراکندگی تیره‌های آزادی خواه و عدم اشتراک ساعی همه ما برای مقابله متحد با توطئه‌های رژیم تروریست و اعمال فشار بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جلوگیری از تروریسم جمهوری اسلامی، باعث شده است تا رژیم آخوندی هر روز جانی تازه خلق کند. با آنکه همه کسانی که تا کنون به‌دست تروریست‌های رژیم به‌شهادت رسیده‌اند، در اهداف مبارزه و شیوه و اشکال مبارزه، به‌یافتن‌های مختلف مخالفان رژیم متفق‌داشتند، اما همگی در مخالفت با رژیم مستبد و تروریست، شریک بوده‌اند. این مخالفان هر یک بر اثر حله‌هایی از سوی رژیم، چون دعوت به‌طافه مخفی، واهزی‌های و لشکرکشی نظامی در پیش‌رو از خاک ایران، نفوذ در سازمان‌های سیاسی و اطراف شخصیت‌های منفرد و با تعقیب مخالفان در کشورهای دیگر، به‌دست تروریست‌های رژیم کشته شده‌اند. بر این وضع باید تعلق پایان نهاد.

● حسن نزه به در اعلامیه‌ای می‌نویسد: با همه بران به‌دنیال همه قتل سیاسی، هشداری است بر تمام سازمان‌ها و متدترین اپوزیسیون. تا زمانی که مبارزات آنها همانند نگردد و به صورتی جبهه‌ای با در چهارچوب پایگاهی متناظر دموکراتیک به همکاری و فعالیت دسته‌جمعی تبدیل نگردد، از مصیبتی لازم در برابر یورش‌ها و ضرب‌بهای همگام و فاش‌کننده رژیم جمهوری اسلامی برخوردار نخواهند بود.

● پایگاه اتحاد برای دموکراسی، در یک اطلاعیه مطبوعاتی می‌نویسد: رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی یک دشمن لسم خورده مردم ایران به‌دنیال تهدید خود که چند روز قبل در نهایت صراحت و ولایت پر زبان للاحیان وزیر جدید اطلاعات و امنیت رژیم جاری شد، دکتر سعید شرفکندی رهبر حزب دموکرات کردستان و سه نفر دیگر از معرضان ایران‌دوست کرد ما را در برلین وسیله تروریست‌های حمله‌ای از میان برداشت.

● دلخبران پیشاپیش گفته بود: به‌مخالفین خود در داخل و خارج کشور خصوصاً اگراد لطمه‌های مهلکی وارد ساخته‌ایم و به این کار قویا ادامه خواهیم داد.

● این اطلاعیه ادامه می‌دهد: آقای هاشمی رفسنجانی و منتظاراتش باید بداند که رفسنجانی نظیر سرلوط چالوشکود دبر با زود دانگ‌گیشان خواهد شد.



30. Okt. 1992

خبرهای ایران

سیروز (P 7)

ترور صادق شرفکندی از زبان شاهد واقعه

۱۰۵

اولین شماره خود به چاپ برسانید.

۲- گرد هم آتی روز ۱۷ سپتامبر بنا به دعوت و خواست دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر شرفکندی، انجام گرفت.

۳- هدف از این گردهم آیی تبادل نظر و گفتگو در باره مسایل ایران و وضع نبردهای اپوزیسیون در خارج از کشور و راههای نزدیکی این نبردها به هم بود.

۴- زمان و مکان این گردهم آیی از طرف شادروان نوری دهکردی تعیین و توسط عزیز غفاری (صاحب رستوران و از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی) به اطلاع دعوت شدگان رسانده شد. در مورد زمان (روز) گردهم آیی سوء تفاهمی پیش می آید. بدین ترتیب که نوری دهکردی به عزیز غفاری زمان ملاقات را «شب جمعه» (یعنی پنجشنبه شب) میگوید و عزیز غفاری آن را «جمعه شب»

بدنبال انتشار گزارشهایی در زمینه قتل شرفکندی در روزنامه های مختلف پرویز دستمالچی یکی از اعضای جمهوریخواهان ملی ایران که در جریان سوء قصد حضور داشت و هم او مدعی شد که یکی از تروریست ها به زبان فارسی فحش رکبیک بهمه حاضران ایرانی در رستوران داد، طی نامه ای به نیروی مندرجات بعضی از مطبوعات را مسخودش دانست و منظور روشن شدن از اذهان عمومی درخواست چاپ آن را کرده است.

متن نامه آقای پرویز دستمالچی به این شرح است:

۱- اخبار مندرج از نشریات فارسی زبان در باره حادثه ترور شهر برلین در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، که منجر به کشته شدن چهار تن از مبارزان راه آزادی ایران گردید در بسیاری از موارد ناقص و یا کاملاً نادرست می باشد. لذا خواهشمند است به منظور روشن شدن زوایای تاریخ این حادثه خونین برای خوانندگان آن نشریه، این اطلاعیه را در

(یعنی روز جمعه شب) متوجه می شود و لذا به همه اطلاع می دهد که زمان ملاقات روز جمعه ساعت ۸ شب می باشد.

۵- روز پنجشنبه ساعت ۸ شب شادروان دکتر شرفکندی، فتاح عبدگی (نماینده حزب دمکرات کردستان در اروپا)، همایون اردلان (نماینده حزب در آلمان) و نوری دهکردی (از فعالین و رهبران جنبش چپ مستقل ایران که به همراه هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در کنفرانس بینرئیسینال سومالیسم شرکت داشت و تمام مدت این هیئت را همراهی میکرد و از دوستان نزدیک دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی بود) به رستوران محل قرار (میکولوس) می روند. آنها در آنجا متوجه می شوند که در مورد روز ملاقات سوء تفاهمی پیش آمده و عزیز غفاری اشتباهاً زمان این نشست را «روز جمعه» با اطلاع دعوت شدگان رسانده است.

۶- نوری دهکردی فوراً کوشش می نماید با تلفن به اطلاع همه برساند که روز گرد هم آیی پنجشنبه است و آنها در آنجا به انتظار نشسته اند و دوستان در صورت امکان فوراً به رستوران محل گردهم آیی بروند. در نتیجه از مجموع دعوت شدگان فقط عده معدودی میتوانند خود را به آنجا برسانند.

۷- دعوت شدگان عبارت بودند: از حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوری خواهان ملی ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)، سازمان راه فدایی، فعالین و رهبران جنبش مستقل چپ ایران و شخصیت های سیاسی ایرانی مقیم برلین که در شرایط کنونی با سازمان خاصی همکاری نمی کنند و عده ای از فعالین سیاسی شهر برلین. در مجموع قرار بود عده ای میان ۲۰ تا ۲۵ نفر جمع شوند.

۸- در اثر سوء تفاهم یاد شده، اکثراً نتوانستند در جلسه حاضر شوند. حاضرین عبارت بودند از ۱- دکتر شرفکندی،

۲- فتاح عبدگی، ۳- همایون اردلان، ۴- نوری دهکردی، ۵- مهدی ابراهیم زاده (عضو شورای مرکزی «اکثریت»، ۶- مستسعود... (یکی از کادرهای

«اکثریت»، ۷- عزیز غفاری (صاحب رستوران و از کادرهای رهبری «راه فدایی»، ۸- یک نفر به نام... (که بطور اتفاقی در آن شب، در آنجا حضور داشت ۹- پرویز دستمالچی (دبیر تشکیلات و امور مالی جمهوری خواهان ملی ایران).

۹- ساعت حدود یازده شب ما در حال گفتگو بودیم که تروریستهای جمهوری اسلامی ایران به رستوران می آیند و همه را به رگبار مسلسل می بندند و در پایان ده دکتر شرفکندی نیز تیر خلاص می زنند. در این حادثه چهارتن کشته می شوند، چهارتن سالم می مانند و آقای عزیز غفاری به شدت مجروح می شود. ایشان هنوز در بیمارستان بستری هستند. یک کلیه ایشان، نیمی از کبد را بریده اند و در پای راستش بر اثر خورد شدن استخوان، پلاتین کار گذاشته اند.

در این حادثه اگر همه دعوت شدگان شرکت کرده بودند، تعداد کشته شدگان حتماً رقمی میان ده تا یازده نفر می بود.

۱۰- پس از حادثه پلیس تعداد زیادی (حدود ۲۶ نفر) ایرانی و لبنانی را به جرم شرکت مستقیم و غیر مستقیم در این قتل دستگیر کرده است. این عده در برلین و شهرهای دیگر آلمان دستگیر شده اند. از جمله دستگیر شدگان در شهر برلین شخصی به نام کاظم دارابی است.

کاظم دارابی از رهبران حزب الله ایران در شهر برلین است. او از طرفداران بسیار پرو پا قرص رژیم تهران است که با نمایندگی ایران در برلین ارتباط دارد. زن او لبنانی است.

پلیس هنوز در رابط با دیگر دستگیر شدگان و همچنین وابستگی های سیاسی لبنانی های دستگیر شده سختی نگفته است. کاظم دارابی متهم است که خانه خود را به منظور انجام کارهای تدارکاتی این قتل در اختیار تیم ترور گذاشته است.

پرویز دستمالچی
دبیر تشکیلات و امور مالی
جمهوری خواهان ملی ایران

جزئیات ترور برلین

بنا بر دعوت دکتر انترناسیونال سوسیالیست، شادروان دکتور صادق شرفکندی (دیریکل حزب دمکرات کردستان ایران)، فتاح عبدلی (نماینده حزب دمکرات درآروپا) و همسایرین اردلان (نماینده حزب دمکرات در آلمان) برای شرکت در کنفرانس حزب سوسیالیست به شهر برلین می آیند.

شادروان نوری دهکردی (از رهبران و فعالین جنبش چپ مستقل) که از دوستان بسیار نزدیک دکتر شرفکندی بود و تمام مدت به همراه نمایندگان حزب هیئت درجلسات کنفرانس شرکت دائمی داشت به علت کمبود وقت از آقای غفاری (از کادوهای سازمان راه فدائی و صاحب رستوران می کونوس (MYKONOS)) خواهش می کند که ایشان به برخی از دوستان مقیم شهر برلین اطلاع دهند که دکتر شرفکندی و همراهان او از علاقمند به دیدار و گفتگو درباره مسائل ایران و وضع اپوزیسیون در خارج با آنان می باشند. در این دیدار مسئله مذاکره رسمی میان نیروهای اپوزیسیون ابتدا مطرح نبود و به دلایل بسیار زیادی نمی توانست باشد. دعوت شدگان به این جلسه دوستانی از حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جمهوریخواهان ملی ایران، راه فدائی، برخی شخصیت های اپوزیسیون ایران که با هیچ سازمانی همکاری ندارند و مقیم شهر برلین هستند و چند تن از فعالین اپوزیسیون در شهر برلین بودند.

درومرد زمان تشکیل جلسه، شادروان دهکردی از عزیز غفاری خواهش می کند که دوستان اطلاع داده شود که من او را ملاقات شب جمعه ساعت ۸ شب خواهد

بود. منظور او از شب جمعه، پنجشنبه شب بوده است، اما آقای عزیز غفاری در اثر یک سوء تفاهم به همه اطلاع می دهد که زمان دیدار و گفتگو روز جمعه شب ساعت ۸ در رستوران او می باشد.

پنجشنبه شب حدود ساعت ۸ نوری دهکردی تلفظاً به من اطلاع داد که در تاریخ دیدار اشتباهی رخ داده است و آنها هم اکنون در رستوران منتظر ما هستند. من به راه افتادم و حدود ساعت ده دقیقه مانده به ۹ به آنجا رسیدم. در آنجا به غیر از شادروان دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همسایرین اردلان و نوری دهکردی کس دیگری هنوز نیامده بود. من در کنار شادروان فتاح عبدلی (سمت راست او) نشستم. آقای عزیز غفاری به علت بیسار بودن آفتاب رستوران در آشپزخانه مشغول بخت و پز بود. پس از من یکی از فعالین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمد و در کنار من ایستاد و نشست. پس از او مهدی ابراهیم زاده (عضو رهبری اکثریت) رسید و در کنار دهکردی نشست.

دوستان دهکردی (سمت چپ او) نشستند. نفر بعدی آقای مسعود بود که من او را ملاقات شب جمعه ساعت ۸ شب خواهد

ماهنامه

جمهوری خواهان ملی ایران

شماره ۴۷ (شهریور ۱۳۷۱ - سپتامبر ۱۹۹۲)

شادروان دهکردی بر سر میز ما آمد و در کنار مهدی ابراهیم زاده (سمت راست او) نشست. او جزء دعوت شدگان نبود و بنا به گفته خود او در آن شب بطور اتفاقی به آنجا آمده بود. آقای عزیز غفاری نیز پس از آنکه گزارش در آشپزخانه تمام شد به ما پیوست و در کنار شادروان همسایرین اردلان (سمت چپ او) نشست. به علت این سوء تفاهمی که در مورد روز ملاقات پیش آمده بود، دیگر دعوت شدگان با ترواستند به دلایل گوناگون در آن شب به جلسه نیامدند و اینگونه امکان دسترسی به آنها وجود نداشت. اگر همه آمده بودند، احتمالاً تعدادی میان ۲۰ تا ۲۵ نفر در آنجا حضور می داشتند. ساعت حدود یازده شب بود و مسوول کنفرانس درباره مسائل ایران، وضع نیروهای اپوزیسیون در خارج و پروژه جنبش کردستان ایران بودیم که ناگهان شخصی بر بالای سر میز ما ظاهر شد. صورتش با دستمالی پوشیده و فقط چشمها و پیشانی اش معلوم بود. او همزمان با فریاد فحشی به سوی حاضرین بابت مسلسل آتش گشود. من او را فراموش کردم. بعد از آن که من او را سرما قرار داشت پریدم. اینکه چگونه این

عمل انجام گرفته است را بخاطر نیآوردم. (تماسی آنچه که در اینجا در مورد لحظه حادثه بیان می شود یک دم ثانیه است). در کنار من، در زیر میز و در فاصله حدود ۵۰ سانتیمتری، شادروان فتاح عبدلی افتاده بود با صورتی خون آلود و دهان پر از خون. او نیز مانند من تلاش کرده بود خود را به زیر میز پشت سرمان برساند و در میان راه گلوله به او اصابت کرده بود. من در زیر میز بودم و ابتدا تکان نمی خوردم که صدای رگبار برای لحظه ای بسیار کوتاه قطع شد. سروصدائی شد و رگبار دوباره شروع شد و پس از لحظه ای دوباره قطع شد. من از زیر میز بطرف بالا نگاه کردم در این حالت دستی را با یک کلت دپلم که بطرف محلی که دکتر شرفکندی نشسته بود، نشانه رفتم است. و بعد صدای تیر خلاص. زدن تیر خلاصی منقسط به شادروان دکتر شرفکندی من این امر است که او نمی یاشی از این ترور جان سالم بدر می برد. به عبارت دیگر هدف اصلی این ترور او بوده است. به راحتی می توان تصور کرد که اگر به علت سوء تفاهم در ملاقات همه دعوت شدگان در جلسه

شرکت کرده بودند، تماسی گلوله هائی که بر دیوار نشست، به سینه و سر این دوستان اصابت کرده بود.

در ایمن حداثه شادروان دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همسایرین اردلان و نوری دهکردی گشته شدند. چهار نفر سالم ماندند و گلوله به آنها اصابت نکرد. آقای عزیز غفاری از شکم و پا زخمی شد که هنوز در بیمارستان بستری است. یک گلیه و بخشی از چکر او را بریده اند. در پایش تیر پلستین کار گذاشته اند. از خطر مرگ رسته اما حالش هنوز خوب نیست.

من جمهوری اسلامی ایران را مسئول این جنایت رخصانه می دانم. وقت آن رسیده است که اپوزیسیون ایران سرای مفاصله ما این ترورها مشتربگرا دست به اقدامات جدی بزند.

رؤیبر دستلجی

باردیسگر، در شامگاه پنج شنبه هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، آدمکشان رژیم جمهوری اسلامی دست به ترور شخصیت های اپوزیسیون ایرانی زدند. اینبار چهار تن از افراد مخالف رژیم حاکم، دکستر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، همایون اردلان و فتاح عبدلی از مسئولین حزب دمکرات کردستان ایران، ونیز نوری دهکردی مبارز آزادیخواه در شهر برلن قربانی عمل شوم ترور شدند. این ترور در تداوم ترورهای است که از سالها پیش و در محل های دیگر از سوی رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفان و اپوزیسیون بکار رفته بود. تکان دهنده این واقعت است که کشورهای که این ترورها در آنجا انجام گرفته، نه تنها در معرفی و مجازات عاملین اصلی ترورها نکوشیده اند بلکه درصدد لاپوشانی حقیقت ماجرا نیز بوده اند.

با این تفاسیل اعمال تروریستی، سرکوبگرانه و ویران ساز رژیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج ایران چنان ابعاد دهشتناکی یافته که هرگونه اعمال کاری و انفعال را از جانب آزادیخواهان و مخالفان رژیم دو چندان ضایعه بار می سازد. متأسفانه اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور تاکنون واکنش لازم و کارساز در رابطه با این تروریسم دولتی از خود نشان نداده است. با توجه به این کمبود در فعالیت اپوزیسیون ما آزادیخواهان ایرانی

سخت با تشکیل کمیته تدارک موقت درصدد ایجاد کمیته ای در سطح شهر برلن هستیم. همچنین لزوم ایجاد کمیته های شهری در سطح اروپا و آمریکا را خاطر نشان می سازیم تا این کمیته ها از طریق تماس با بسکدی کمپارزه افشاگرانه خود را هماهنگ کرده و از رای کمیته های شهری در کمیته بین المللی حمایت از افراد اپوزیسیون ایرانی مستعد شوند. کمیته های شهری را شرکت فردی افراد اپوزیسیون می سازد و در اینصورت از پشتیبانی تراکبیر نهادهای تبعیدیان و سازمانهای مخالف رژیم برخوردار خواهد بود.

همچنین لازم است در فشار دستیابی به هدف کمیته بین المللی حمایت از جان افراد اپوزیسیون ایرانی، اقدام به تشکیل کمیته حامی با شرکت چهره های مترقی و سرشناس خارجی نماییم و با همبستگی ایشان امر تاثیر در انکار عمومی و فشار برد دولت ها و سازمان ملل را در جهت زیر فشار قرار دادن جمهوری اسلامی به پیش بریم. مسلماً یکی از اهداف کمیته حامی تشکیل مجمع نظیر ژاسل تریبونال خواهد بود که به جنایات رژیم جمهوری اسلامی رسیدگی کرده و عاملین قتل افراد اپوزیسیون را به انکار عمومی جمانیان معرفی نماید.

از طریق فعال سازی کمیته ها بار دیگر نقض حقوق بشر در ایران و سرکوب کلیه نیروهای مخالف و اپوزیسیون را مانع شویم و در سطح عمومی از انسان ها و نیروهای مترقی و احزاب سیاسی و رسانه های گروهی بخواهیم که با اعمال نفوذ بر دولت های مربوطه رژیم جمهوری اسلامی را به مثابه عامل اصلی ترور ها محکوم کرده و او را مجبور به رعایت حقوق بشر و پرهیز از ترور و سرکوب اپوزیسیون نمایند.

مسئولان کمیته موقت تدارک - شهر برلین

مصاحبه با رفیق مهدی ابراهیم زاده

شاهد عینی ترور برلین

در پی ترور ناجانبردانه دموکراتهای مبارز دکتر سعید صادقی شرفکندی، فتح مهدی، همایون اردلان و نوری دمکردی بدست رژیم تروریست جمهوری اسلامی، پای صحبت رفیق مهدی ابراهیم زاده عضو شورای مرکزی سازمان ما نستقیم و از او تقاضا کردیم تا چندین پرسش ما را در رابطه با این حادثه تکناقصه پاسخ دهد. آنچه که در زیر می آید، پاسخ های ایشان به سوالات تشریحی کاراست.

سوال - رفیق ابراهیم زاده! شما از شاهدان زنده ترور جنایتکارانه کاک دکتر سعید صادقی شرفکندی، کاک فتح مهدی، کاک همایون اردلان و رفیق نوری دمکردی در روز ناهمه بار بیست و ششم شهریور ماه بودید. هر چند که یادآوری دوباره این صحنه تلخ برای شما دشوار است ولی بگذارید تا آنچه را که در این لحظات تلخ و شوم گذشت، از زبان شما بشنویم.

پاسخ - روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر حدود ساعت ۳۳ در اتاق انتظامی رستوران "Mykonos" واقع در یکی از خیابانهای شهر برلین، ۹ نفر از جمله من، هادیوک میز نشسته بودیم. حاضرین دارای گرایشهای سیاسی متفاوت بودند؛ ۳ نفر از حزب دمکرات کردستان ایران، ۲ نفر از سازمان ما، ۱ نفر از جمهوری خواهان ملی، ۱ نفر از سازمان فدائیان خلق و ۲ نفر از مخفردین سیاسی که یکی از آنها، رفیق نوری دمکردی بود. یک بعنوان مترجم و عضو هیات شرکت کننده از طرف حزب دمکرات کردستان ایران در جلسه انترناسیونالیست ما، در جریان حضور داشته است. حدود یک ساعت و نیم از بحث و گفتگو بیامون مسائل مختلف سیاسی ایران گذشته بود. ناگهان صدایی از آستانه در اتاق شنیدم که گفت: "مادر تحبه ما!" در جهت صدانگاه کردم و دیدم یک نفر با ماسک در دهانه اتاق ایستاده بود. اسلحه‌های در دستش که روی آن هم دستمالی انداده بود. متعاقب آن صدای شلیک شنیده شد. بلافاصله برای کشتادن خودم، نوری که سمت راستم نشسته بود و شخص دیگری که در سمت چپ من نشسته بود، به زیر میز همگی القفل نشان دادم. نفر سمت چپ من و من به زیر

رغتم ولی نوری در نیمه راه

متوقف شد. صدای دور زین رفیقار مسلسل که باران بوکه مایش از اطراف میز زوی زمین می ریخت را شنیدم. لحظه‌ای سکوت برقرار شد. تکاتی به میز داده شد سپس صدای یک تک تیر بوشی رسید. بار دیگر سکوت برقرار شد، اینبار طولانی تر و دستم را به اطراف زدم نام رفقا را صدا کردم: مسعود، مسعود، عزیز، نوری، پوپرز، دکتر دکتر سرم را بلند کردم در کنارم نوری را غرقه در خون در حالیکه سرش زاروی میز تکیه داده بود دیدم. هنوز با صدای خر خر نفس می کشید. در کنار نوری دکتر پشت به دیوار سرش بطرف نوری خم شده بود و خون از دهان و جافاش جاری بود. صدایی از او در نمی آمد. در اطرف میز کاک صابون و کاک فتاح در کنار هم قرق در خون روی زمین افتاده و با صدای خر خر نفس می کشیدند. کسی دورتر در جهت انتهای اتاق، عزیز جوی زمین افتاده بود و از ناحیه شکم اش خون جاری بود. عزیز با صدایی توأم با درد گفت "چی شد؟!". زمین پراز خون و بوکه های مسلسل و شیشه های شکسته بود. بطرف تلفن که در کنار آشینخانه رستوران قرار داشت رنتم تا به پلیس اطلاع بدهیم. قبل از ما یکی از سشتریان رستوران که از سر شب آنجا نشسته بود، در حال تلفن زدن به پلیس بود. به او گفتیم تقاضای آمبولانس بکند. تدابیری بعد پلیس آمد تقریباً سریع حاضر شد از او سراغ آمبولانس و کمک های اولیه گرفتیم، پس از حدود ۵ دقیقه آمبولانس آمد. عزیز و نوری را به بیمارستان منتقل کردند. از هدم انتقال دکتر سعید و کاک فتاح و کاک اردلان به بیمارستان معلوم شد که آنها تدابیری قبل شنیده شده اند.

سوال - آیا تروریست می توانستند همه را بکشند؟ می توان گفت که هدف اصلی این آدمکشان کاک دکتر سعید بود؟

پاسخ - بله بنظر من آنها می توانستند همه را بکشند. اما هدف اصلی آدمکشان شخصی دکتر و در درجه بعدی همراهان او بودند. ممکن است گفته شود عواملی از جمله حمل نشستن افراد شرکت کننده، تعداد تیرهای یک ضابط و محدودیت زمان عملیات به زنده ماندن بقیه کمک کرده باشد. اما یک چیز کاملاً روشن است و آن اینکه تروریستها با شامانی های تئلی که از دکتر و همراهان به عمل آورده بودند، و در نرسه کوتاه یعنی از لحظاتی قبل از اینکه جمله "مادر تحبه ما!" گفته شد تا اولین شلیک، به داخل اتاق نگاه انداخته موقعیت نشستن افراد را تشخیص بدهند. آنها نگاه حرنه ای بودند. علاوه بر آن پس از دور زین رفیقار مسلسل نقطه یک تیر خلاص آنهم بسوی دکتر شلیک شده است. بنابراین بنظر می رسد که کشتن دیگران جزو برنامه آدمکشان نبوده ضمن اینکه اگر در حین عملیات دیگران نام کشته می شدند از آن ابائی نشاندهند. بنابراین فکر می کنم هدف اصلی تروریستها دکتر و همراهانش بوده است.

سوال - در پی این خبر هولناک، برای همه محافل ایرانی پرسش مطرح شده است که چرا با اینهمه شناخت از رژیم تروریست بد سابقه، یک چنین بی احتیاطی بزرگی صورت گرفته و شماها در جایی دور هم نشسته که برای آدمکشان جمهوری اسلامی جزو آسانترین شکارگاه بود؟

پاسخ - پاسخ به این سوال بهتر است قدری به عقب برگردیم. از دو سال پیش در برلین به سمت ویژه رفیق بوری که از شرکت چند نفر از سازمان ما، ماه حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق، جمهوری خواهان ملی و چند تن دیگر از منفرین سیاسی با هدف نزدیکی و همکاری و احزاب و سازمانهای مترقی و یافتن زبان گفتگو میان آنان، تشکیل تحت عنوان "اجلاس معاضه رای" تشکیل دادیم. اجلاس روی مباحث مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بحث و گفتگو میکرد. به مناسبت های مختلف و روی مباحثی که ناگون از قبیل مسائل مربوطه بنابندگان سیاسی و یا محدث

بارگشت و یا جنگ حلبج... سمپار و یا کنفرانس برلینار میگردد. نمایات افراد شرکت کننده و مباحث مطروحه در آن به آن حضرتی دمکراتیک و تقریباً هادی داده بود ضمناً باید اشاره کنم که از حدود یک ماه پیش یک نفر از حزب دمکرات کردستان ایران نیز در اجلاس ما همگنی " شرکت

میگردد است. و اما آنچه که همین گرد همایی خوین بر میگردد. از حدود ۲ هفته قبل از حادثه، نوری تعدادی دکتر سعید به دیدار و گفتگو با "اجلاس ما همگنی" را به اطلاع اجلاس رسانده و حتی در جلسه روی شکل و کیفیت برگزاری جلسه و تصدیقات ضرور برای تأمین امنیت آن صحبت شد. و بویژه از طرف نماینده سازمان در "اجلاس ما همگنی" بر ضرورت اطلاع قبلی به پلیس برای تأمین امنیت محل تاکید شده بود که در تمام موارد بنظر ساینده حزب دمکرات کردستان ایران ضمن تأیید هموسی پیشگویی های پیشیندهای این بود که "همه موارد را با خود دکتر صحت کنیم و حزب آخر را از خود بیترسیم"

حزب دمکرات کردستان ایران و از طریق رفیق بوری دمکردی برگزار شد. شامه چهارشنبه ۱۶ سپتامبر از من نیز برای حدود ۲ روز جمعه ساعت ۱۹ و سوم در رستوران جنیور دعوت به عمل آمد. در این ایرو اطلاع داده شد

که جلسه بجای جمعه، همین ایرو (پنجشنبه) برگزار می شود همین با اشاره کنم که رفیق بوری تعدادی رانما به شخصیت خود برای دور جمعه دعوت کرده بود. به تعداد دیگری نیز زنگ زده شده بود که تریک ساعه دلالی توانستند در جلسه حاضر شوند. این را هم اشاره کنم که شرکت من در جلسه مربوط با انگیزه من معلق شدن از مواضع حزب دمکرات کردستان ایران و بحث روی آن بود چرا که یک هفته قبل از آن، یک ضابط از اعضای شورای مرکزی سازمان ما با یک ضابط

چهار نفره از رهبران حزب دمکرات گردستان ایران منجمله با حضور دکتر شریعتی، کاک فتاح و کاک صابویی حلاکت کرده بودند و من در جریان نظرات مطرحه و موارد گفتگو قرار گرفته بودم. شرکت در جلسه مزبور بیش از همه بنا به دعوت و اصرار رفیق ثوری صورت گرفت. اما در همین حال برایم قطعی بود که حزب در موقعیت حزب دمکرات گردستان ایران که در گردستان با رژیم جمهوری اسلامی مسلحانه می جنگد، حتما تمهیدات لازم امنیتی را برای حفظ دبیر کل خود دیده است. محل این جلسه با محل جلسات اجلاس هماهنگی^{۱۱} اهلی یکی بود.

پس از حادثه هولناک روز ۱۷ سپتامبر اولین سؤال من از یکی از مسئولین حزب دمکرات گردستان ایران این بود که چه تمهیداتی برای دبیر کل حزب تان دیده بودید؟ که در پاسخ گفتند^{۱۲} با توجه به برگزاری کنگره انترناسیونال سوسیالیستها در رایشتاک برلین، انگلی ما به رفقای کرد و رفیق ثوری بواسطه توانایی و نجارب او بوده است^{۱۳} بلکه شما درست میگویند برگزاری چنین جلسه ای با چنین ترکیبی در چنین محلی اسانترین شکار گاه برای آدمکشان رژیم بود.

سؤال - شما پس از این ترور در برلین حضور داشتید و شاهد نحوه برخورد مقامات و ارگان های مربوطه با این جنایت بودید. فکر می کنید که موضوع پیگرد قاتلان چه اندازه جدی است؟ آیا دولت آلمان هم همان برخورد معامله گرانه را نخواهد کرد که دولت های دیگر در جریان ترورهای قبلی از خود نشان دادند؟

جواب - به نظر من از لحظه وقوع این جنایت هولناک تاکنون مأموران پلیس جنایی و پلیس امنیتی متشکر که در سراسر آلمان و ویژه در برلین پیگیری لازم را در ردگیری قاتلان به عمل آورده اند. برای اینکار هم انگیزه کافی وجود دارد. در پایتخت آلمان، در تک اروپا، یک تیم از ثقل تدارک دیده شده تروریستی در یک رستوران حمام جون راه می اندازد. چهار نفر از اپوزیسیون ایران که سه نفر آنها دعوت رسمی برای شرکت در انترناسیونال سوسیالیست ها در رایشتاک به برلین آمده بودند راه قتل می سازند و ایر می توانند مورد پذیرش دولت آلمان قرار گیرد. ما را این تمایز از طرف دولت آلمان برای پیدا کردن قاتلان جدی است. اینکه آیا در صورت یافتن قاتلان، در ضمن رژیم سازماندهی تروریسم و

مجازات تروریست ها برخورد جدی یا معامله گرانه صورت بگیرد، از یک سو به هدف امنیت ترانزادهای اقتصادی آلمان در رابطه با بستگی دارد و از سوی دیگر با وسعت تلاش نیروهای ترقیخواه آلمان و احزاب و شخصیت های موثر اپوزیسیون ترقیخواه ایران در فشار به دولت آلمان برای پیگیری و معرفی عاملان جنایت مربوط می شود.

سؤال - شخصاً فکر می کنید که هدف رژیم از این ترور چیست؟

جواب - در یک نگاه عمومی می توان گفت که هدفش ضربه زدن به اپوزیسیون است. رژیم با ترور شخصیت ها و کارهای موثر اپوزیسیون اهداف زیر را تعقیب می کند: الف - مخالفین موثر خود را از میان برمی دارد. ب - به سازمان و حزب و یا جریانی که آن شخص

تعلق دارد، ضربه فیزیکی وارد کند. پ - در میان نیروی اپوزیسیون ایجاد رعب و وحشت کند تا دست از مبارزه با رژیم بردارند. پ - در میان احزاب، سازمان ها، جریان ها و کلا اپوزیسیون، سواظن و بدبینی و بی اعتمادی ایجاد کند و آنها را به جان هم بیاندازد و مشغول خودشان سازد.

از جمله نیروها و جریاناتی را که می توانند از روی بی مسئولیتی و یا افراط سینسی بدام این توطئه بیفتند، طعمه این هدف رفیانه خودسازد.

سؤال - واقعات تیروها و مخالفان رژیم تا به امروز نمی توانند در جهت خنثی کردن یا حداقل محدود ساختن امکانات رژیم برای نابود کردن گروهی از شخصیت های برجسته جنبش دموکراتیک میهن اقدام موثری انجام دهند؟

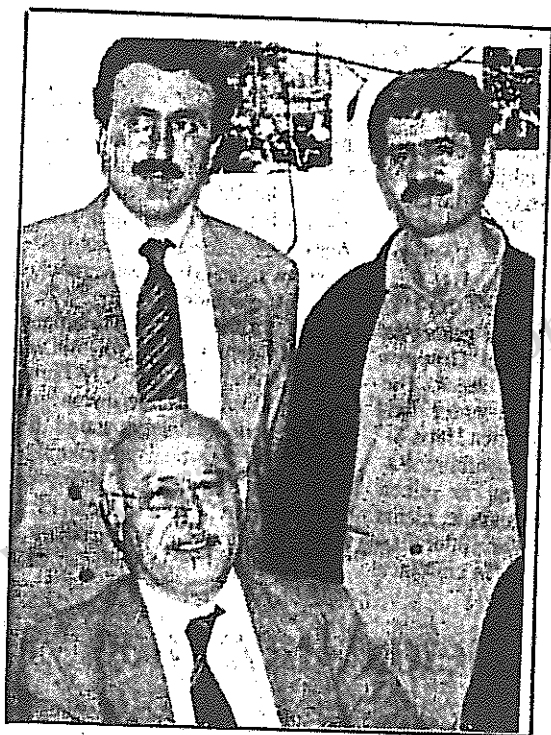
جواب - من حشدار این باورم که اگر نیروهای دموکرات و آزادیخواه، تاکنون دست در دست هم، به مخالفان دستگاه ترور رژیم برخواستند، بودند، می توانستند محدودیت های زیادی برای رژیم ایجاد کنند. اپوزیسیون واقعا می توانستند خیلی کارها بکند.

سؤال - شما فکر می کنید که مثلا اپوزیسیون چه اقداماتی می تواند در پیش بکند تا دستگاه ترور رژیم در خارج از کشور از کار بیفتد؟

جواب - به نظر من کام اول می تواند و باید ایجاد یک کانون یا شورای صاعنکی مقابله با ترور باشد. این کانون یا شورای صاعنکی مقابله با ترور، می تواند انواع و اقسام اقدامات سیاسی را سازمان دهد. ما بر این ضرورت تاکید داریم و در همین راستا است که بلافاصله پس از فاجعه اخیر، شورای مرکزی سازمان نامه ای به احزاب و سازمان ها و تعدادی از شخصیت های سیاسی نوشت و از آنها دعوت کرد تا بلافاصله به چاره جویی مشترک و اقدام صانعک در مقابل تروریسم رژیم بپردازند. ما بر آنیم که با اشتراک و اتحاد عمل می توان دستگاه جنونی ترور رژیم را از کار انداخت.

شریه کارافرق ابراهیم زاده، از شما به خاطر پاسخ به پرسشها متشکریم.





از راست به چپ: همایون اردلان
دکتر شرفکندی
فتاح عبیدی



Beisetzung des Attentat-Opfers Nuri Dehkordi.

شهره بدیعی و سارا دهکردی/همسر و دختر نوری دهکردی در مراسم خاکسپاری نوری دهکردی

کردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

بیاننامه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت شهادت

دکتر محمدصادق شرفکندی (سعید)

دبیرکل حزب و رفقایش

خلقهای شرافتمند ایران!

مردم مبارز کردستان!

اعضا، هواداران و دوستان حزب دمکرات کردستان ایران!

رفیق مبارز صادق شرفکندی که در میان رفقای
حزبی کاک سعید نامیده می‌شد، چند روز پیشتر در
رأس هیات نمایندگی حزب جهت شرکت درکنگره
انترناسیونال سوسیالیست عازم آلمان شده بود،
پس از اتمام کارکنگره جهت بحث و گفتگو با تعدادی از
مبارزان اپوزیسیون ایرانی در آلمان باقی ماند. سه
هنگام وقوع حادثه، کاک سعید و رفقایش به همراه چند
تن از رفقای سازمان فدائیان اکثریت، یک نماینده از
سوی جمهوریخواهان ملی ایران و یکی از اعضای تشکل
وسیع چپ دمکرات بهمین منظور در یک رستوران
بودند که از سوی سه تروریست رژیم آخوندی هدف حمله
قرار گرفته و ترور شدند.

با قلبی مالا مال از اندوه و تأثر اعلام می‌داریم که
ساعت ۱۱ شامگاه پنجشنبه ۲۶ شهریورماه ۱۳۷۱
شمسی برابر با ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ میلادی رفیق
مبارزو نستوه، فرزند شایسته توده‌های شرافتمند
خلق کرد، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب
دمکرات کردستان ایران به همراه رفیق مبارز و
محبوب، فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده
حزب در اروپا و کادر کارآمد حزبمان رفیق همایون
اردلان در شهر برلین آلمان هدف حمله تروریستهای
جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و بشهادت رسیدند.

بیاننامه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

بمناسبت شهادت

دکتر محمدصادق شرفکندی (سعید) دبیرکل حزب و رفقایش

بقیه از صفحه اول

حزب به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد و عهده دار مسئولیت کمیته حزبی تهران گردید. در تابستان سال ۱۳۵۹ جهت فعالیت تمام وقت به کردستان بازگشت و در بنام کمیته مرکزی به عضویت دفتر سیاسی حزب درآمد. از آن سال به بعد در کلیه کنگره های حزب به عضویت کمیته مرکزی و سپس عضویت دفتر سیاسی انتخاب شد. سال ۱۳۶۵ به سمت معاونت دبیرکل برگزیده شد تا هنگام شهادت دکتر قاسملو زنده یاد در این سمت به حزب و خلقش خدمت کرد. در بنام پاییز سال ۱۳۶۸ از سوی کمیته مرکزی به اتفاق آرا به دبیرکلی حزب انتخاب شد و پس از کنگره نهم حزب نیز مجدداً عهده دار این مسئولیت گردید.

شهید کاک سعید انسانی آگاه، جسور، مدیر، با روحیه، و با ایمان و مبارزی شایسته، کارآمد و خستگی ناپذیر بود. وی براحتی جانفشین لایسلسلی یک رهبر شایسته از دست رفته بود و بدون چون و چرا از جمله رهبران سیاسی ای بود که خلق کرد حسن داشت بدانان افتخار کرده امید بیند. بدون تردید همین ویژگیهای برجسته موجب آن شد که جمهوری اسلامی کین او را بدل بگیرد و جهت نابودی وی توطئه چینی نماید که متأسفانه در آن موفق شد. مردم شرافتمند کردستان و مبارزان حزب قاضی و قاسملو و شرفکندی ا

ترددی نیست که فقدان رهبری چون دکتر سعید زیان بزرگ و ضربه دردناکی است که بر بیکر جنبش آزادیخواهانه خلق کرد و حزب دمکرات کردستان ایران وارد می آید. اما اطمینان داشته باشیم همچنانکه پس از شهادت زنده یاد دکتر قاسملو برچم این مبارز بزرگ زمین نیافتاد و فقدان قاسملو در حزب دمکرات هویدا نگردید، با شهادت دکتر سعید نیز علم این زنده یاد تار سین نه قله، پیروزی در اهتزاز خواهد بود. بر شما مبارزان حزب و فرزندان شرافتمند خلق کرد است که همچون گذشته بدور برچم حزب و آرمان شهیدانمان گردآید و اجازه ندهید که خللاً ناشی از فقدان دکتر شرفکندی در حزب دمکرات و جنبش خلق

در جریان حمله و وحشانه آدمکشان جمهوری اسلامی رفیق نوری مهرودی از اعضای تشکل وسیع جنب دمکرات که از دوستان دیرین حزب بود هدف تیراندازی قرار گرفت و با شهادت رسید و فرزند دیگری بنام عزیز غفاری بشدت مجروح گردید.

اگرچه تا صدور این بیاننامه پلیس آلمان اطلاعات روشنی در مورد تئوریستهایمان تشکر ساخته است، لیکن برای ما برای مبارزان اپوزیسیون ایران و همچنین برای همه آنهایی که قصد گریز از واقعیهات را ندارند، روشن است که این جنایت ضد بشری از سوی رژیم ایران طرح ریزی شده و بدست مزدوران این رژیم بمورد اجرا درآمده است.

شهید زنده یاد، دکتر سعید سال ۱۳۱۶ شمسی در روستای ترغه منطقه بوکان بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را ابتدائاً در بوکان و سپس در مهاباد ادامه داده است و جهت تکمیل سال آخر دبیرستان راهی تبریز گردید. سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ لیسانس شیمی در دانشسرای عالی تهران گردید و از آن تاریخ تا سال ۱۳۴۴ در شهرهای ارومیه و مهاباد دبیر شیمی بود. سال ۱۳۵۱ با دریافت بورس وزارت علوم و آموزش عالی راهی فرانسه شد و پس از چهار سال به اخذ دکترای شیمی تجزیه از دانشگاه شماره شش پاریس نایل آمد. سال ۱۳۵۵ به تهران بازگشت و همچون استادیار شیمی تجزیه در دانشگاه تربیت معلم تهران به کار مقدس تدریس پرداخت.

پیشینه فعالیت سیاسی دکتر صادق شرفکندی در حزب دمکرات کردستان ایران به زمانی بر میگردد که وی دانشجوی دوره دکتر اداریاریس بود. در این سال با رهبر شهید حرمیان دکتر قاسملو کیبرداریاریس آشنا شد و با شناختی که از خط، بشی سیاسی حزب دمکرات پیدا کرد، خواستار عضویت در حزب گردید. پس از بازگشت به ایران همچون رابط میان دکتر قاسملو و شهید در خارج از کشور و تعدادی از مبارزین قدیمی حزب در داخل کشور به فعالیت پرداخت.

بدلیل لیاقت، آگاهی و کاردانی بسیار زود مدارج تشکیلاتی حزب را طی کرد. سال ۱۳۵۸ به مشاورت کمیته مرکزی و همان سال در کنگره چهارم

کرد نمایان باشد بزرگترین پاداش و احترام سابرای
این شهید زنده یاد و رفقای شهیدش این است که
با فعالیت بی‌وقفه و اتحاد و یکپارچگی پرچم -
آرمانهایمان را در اهتزاز نگاه داریم.

کمیته مرکزی از صمیم قلب از فقدان این رهبر
آگاه و شایسته متاسف است و بدین مناسبت مراتب
تسلیم خود را تقدیم خانواده و بستگان رهبر شهید و
رفقایش و کلیه اعضا، هواداران و دوستان حزب و
نوده‌های مردم کردستان و سراسر ایران می‌دارد .
همچنین بدین مناسبت کمیته مرکزی با خون پاک این
شهدا و مردم کردستان و سراسر ایران تجدید پیمان
می‌کند که تار سیدن به آرمان مقدس شهدا در راه پیر
افتخار قاضی ، قاسم و شرفکندی گام بردارد.

ما از توده‌های خلق کرد در همه بخش‌های
کردستان ، از آزادیخواهان سراسر ایران و از کلیه احزاب
و سازمانهای میهن پرست ایرانی و کردستان می
انتظار داریم همچون همیشه و حتی پیش از گذشته از
مبارزه روای حزبمان حمایت کنند و از هر طریق ممکن
انزجار و بی‌زاری خود را نسبت به این جنایت رژیم
آخوندی ابراز نموده و ... آنرا در انتظار افکار عمومی
جهان رسواتر کنند.

از آزادیخواهان سراسر جهان ، مجامع و محافل
بشردوست و هواداران حق و عدالت در جهان می‌خواهیم
هریک به نوبه خود دولت آلمان را تحت فشار
قرار دهند تا عاملان این توطئه ضد انسانی را شناسایی
کرده و آنها را بدست عدالت بسپارد و آنان و رژیم را

که آنان را مأمور به این کار کرده است در دادگاه
وجدان بیدار بشریت محاکمه نماید. بگذار همگی دست
به دست هم داده اجازه ندهیم که خون شهدای برلین
نیز همچون خون شهدای وین فدای منافع اقتصادی
و بازرگانی معدودی گردد. در این رابطه بسوی کلیه
خبرخواهان جهان دست کمک دراز می‌کنیم به امید
آنکه ما را یاری رسانند .

شایان ذکر است که تا برگزاری پلنوم کمیته
مرکزی و انتخاب دبیرکل ، رفیق مبارز مصطفی هجری
جانشین دبیرکل حزب مسئول کلیه وظایف دبیرکل
می‌باشد.

هزاران درود بروان پاک رهبر شهید دکتر صادق
شرفکندی رفیق فتاح عبدلی ، رفیق همایون اردلان و
رفیق نوری دهکردی و کلیه شهدای راه آزادی .

مرگ و نیستی و سرافکندگی از آن رژیم ضد خلقی
جمهوری اسلامی .
پیروز باد جنبش آزادیخواهان خلق کرد و
آرمانهای مقدس آن .

کمیته مرکزی
حزب دمکرات کردستان ایران
۱۳۷۱/۶/۲۷



مختصری از زندگی پیرار

شهبه دکنر محمد صادق شرفکندی

(بسیجی)

بقیه از صفحه اول

برادر بزرگترش، یعنی شاعر بزرگ و مبین پرست کرد مرحوم استاد "هزار" قرار گرفت. دوران کودکی زنده یاد "دکتر محمد صادق شرفکندی" همزمان بود با کمترین مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان و تأسیس جمهوری کردستان. لذا توصیه‌ها و راهنمودهای برادر آگاه و انقلابی به همراه بسیاری از مشاوران و رخدادهای آن مرحله از تاریخ و فکرواندیشه او نقش بسزایی

سال اول و دوم ابتدائی را در بوکان و پس از آنکه خانوادهاش در مهاباد اقامت گزید تحصیلات دوره ابتدائی و دبیرستان را در آن شهر و سال آخر دبیرستان را در تبریز به اتمام رساند و در سال ۱۳۳۸ شمسی - ۱۹۵۹ میلادی موفق به اخذ لیسانس در رشته شیمی از دانشسرای عالی تهران گردید. قابل ذکر است که زنده‌یاد در تمام مراحل تحصیلی حائز رتبه نخست یا حداقل از جمله محصلین ممتاز بوده است. در همین سال بعنوان دبیر درس شیمی در شهرهای مهاباد و ارومیه بگمار اشتغال ورزید و تا سال ۱۳۴۴ شمسی - ۱۹۶۵ میلادی کار تدریس و دبیری را دنبال نمود. در تمامی این مدت بعنوان دبیری ممتاز بمنظور پرورش و بالابردن سطح معلومات دانش آموزان کردستان جدیت و فعالیت ویژه‌ای از خود نشان داد. بگونه‌ای که دانش آموزان و فارغ التحصیلان تحت تدریس وی سال به سال بیشتر در

(شیمی تجزیه) گردید.

دکتر صادق شرفکندی سال ۱۳۵۵ شمسی - ۱۹۷۶ میلادی به کشور بازگشت و بعنوان استادیار درس شیمی در دانشگاه "تربیت معلم" به کار تدریس ادامه داد که در انجام این خدمت فرهنگی نیز موفقیت‌های چشمگیری کسب و او را محبوب اساتید و دانشجویان این دانشگاه گردانید، بگونه‌ای که او را بعنوان استادی دلسوز و در همان حال انقلابی می‌شناختند.

دکتر صادق مبارز، سال ۱۳۵۲ شمسی - ۱۹۷۳ میلادی یعنی زمانی که دوره دکترا را در پاریس میگذرانید از طریق رهبر بزرگ خلق کردگتر عبدالرحمان قاسمی با برنامه و اساسنامه حزب دمکرات کردستان ایران آشنا گردید و تقاضای عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران را نمود. پس از مراجعت به ایران

کنکور دانشگاهها قبول می‌شدند و به دانشگاه راه می‌یافتند. سرانجام ساواک (دستگاه جاسوسی و جبهی) رژیم پهلوی ادامه این خدمت فرهنگی را در کردستان در حق وی روا ندید و به همراه تعداد دیگری از دبیران همفکر و همکارش او را تبعید و روانه شهرهای اراک، کرج، و دیگر شهرهای مرکزی کشور نمودند.

رفیق مبارز دکتر محمد صادق شرفکندی در سال ۱۳۴۹ شمسی - ۱۹۷۰ میلادی به دانشگاه تربیت معلم انتقال یافت و بعنوان استادیار خنث شیمی این دانشگاه مشغول بکار شد. پس از آنکه در این سمت نیز لیاقت و کاردانی خود را نشان داد با استفاده از بورس تحصیلی وزارت علوم در سال ۱۳۵۱ شمسی - ۱۹۷۲ میلادی راهی کشور فرانسه شد و پس از ۴ سال تحصیل در دانشگاه شماره ۶ پاریس موفق به اخذ درجه دکترا در رشته شیمی

بستوان رابط بین دکتر قاسملو و اعضاء قدیمی خود را در داخل کشور وظیفه حزبی خود را بطور شایسته ای بانجام رساند و در این رابط سه بکرات جان خود را به خطر انداخت . بدنبال سقوط رژیم پهلوی و تجدید فعالیت علنی حزب در سال ۱۳۵۸ شمسی - ۱۹۷۹ میلادی بستوان مشاور کمیته مرکزی و در اسفندماه سال ۱۳۵۸ - فوریه ۱۹۸۰ میلادی در کنگره چهارم حزب بستوان عضو کمیته مرکزی انتخاب گردید . مسئولیت کمیته حزب در تهران به وی سپرده شد که بحق در این مسئولیت نیز لیاقت و شایستگی خود را بنحو احسن نشان داد .

در اوایل تابستان سال ۱۳۵۹ شمسی - ۱۹۸۰ میلادی از بستوان رهبری حزب برای کار تمام وقت در حزب به گردستان فراخوانده شد و در جریان نشست کمیته مرکزی حزب در تابستان همانسال به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب گردید . در کنگره های پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم حزب به عضویت کمیته مرکزی و هربار از سوی کمیته مرکزی به عضویت دفتر سیاسی انتخاب می شد .

دکتر صادق شرفکندی در دوران عضویت در رهبری حزب اکثر مسئولیت بخش انتشارات و تبلیغات را برعهده داشت و از سال ۱۳۶۵ تا هنگام شهادت دکتر قاسملو وظیفه معاونت دبیر کل حزب را عهده داریود .

رفیق مبارز دکتر صادق شرفکندی در نخستین نشست کمیته مرکزی پس از شهادت دکتر قاسملو با اتفاق آرا اعضاء کمیته مرکزی به دبیر کلی حزب انتخاب و در کنگره نهم حزب نیز مجدداً به این سمت انتخاب گردید و تا زمان شهادتش (۲۷ شهریور ۱۳۷۱ - ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲) وظیفه سنگین دبیر کلی حزب را برعهده داشت .

مبارز و انقلابی خلق کرد دکتر محمد صادق شرفکندی طی ۱۲ سال اخیر هواره دارای نقش اساسی و مؤثر در رهبری حزب و جنبش خلقمان و یکی از چهره های آگاه و سرشناس جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد بود و بحق باید اذعان نمود که شاکرد شایسته و یسار وفاداری برای زنده یاد دکتر قاسملو بود که پس از شهادت وی نیز در مقام معلم ادامه کاری و ادامه راه دکتر قاسملو با شایستگی، لیاقت و کاردانی مخصوص به خود اجازه نداد که دشمنان جنبش خلق کرد را نگونه که انتظار داشتند به اهدافشان در رابطه با حزب دمکرات نایل آیند .

دکتر صادق از همان موقع که به عضویت رهبری حزب درآمد یکی از طراحان مؤثر سیاست و مواضع حزب بود . مضرانه در حفظ اصول و پرنسیپهای حزب می کوشید ، افراد متزلزل و بی روحیه را به بساد انتقاد می گرفت و اجازه نمی داد تا تأثیرات شوم خود را بر رونق جنبش و امور حزب بگذارند . او کادرو پیشمرگان حزب را زدن و جان دوست میداشت ، اما این علاقه و حب هرگز مانع از ارزیابی و واقع بینانه او از کادرو پیشمرگان و کار و فعالیتشان نمی شد . دلپاسگی و بی کینه ای دکتر صادق بر همه رفقای حزب کاملاً مسلم بود . بهمین جهت رهنمودها و توصیه های او را بجان و دل می پذیرفتند . او نقش مهم تشکیلات را در حزب و جنبش بخوبی درک نموده بود ، لیکن هرگز تشکیلات را بجای خلق فرقی نمی کرد و از تعصب و سکتاریسم بدور بود ، زیرا که او تشکیلات و خود حزب را برای رهبری جنبش خلق میخواست .

دبیر کل محبوبان دکتر صادق شرفکندی مبارزی شجاع ، با روحیه مساخلاق ، راستگو ، درستکار و صادق به تمام معنا بود حامی حق و عدالت بود و همه این ویژگیها را در سیاست

و عمل بکار می گرفت . بر کسار و خستگی ناپذیری بود ، تمام هم و وقت خود را به انجام امور حزب اختصاص داده بود ، مبارز بمعنای خاص کلمه و دمکرات بمعنای واقعی بود این ویژگیها در تمامی کار و کردار او گفترارش متجلی بود . اعتقاد عمیقی به دمکراسی و حقوق ملی خلقهای ایران داشت ، بهمین سبب از دیدگاه او معیار برای هر حرکت انقلابی در ایران و گردستان عبارت از تلاش بمنظور استقرار دمکراسی و تحقق حقوق ملی خلق کرد و همه خلقهای ایران بود . سیاست و تاکتیک برای دکتر صادق در اصطلاحات و عبارات خلاصه نمی شد از دیدگاه او سیاست عبارت بود از اقدام انقلابی . بهمین جهت هم بحق و در عمل سبیل و بزگیهای برجسته حزب دمکرات گردستان ایران بود .

فرزند دلیر و آگاه خلقمان دکتر صادق شرفکندی رهبری بی آرایش و بی تکلف و متواضع بود ، با این حال بهمان اندازه که نسبت به دوستان و رفقایش آرام و باگذشت بود در برابر دشمنان حزب و خلق قطع ، مصمم و بدون اغماض بود نرده ترش از خود نشان نمی داد و یک قدم از مواضع اصولی حزب عقب نمی کشید ، او خلق کرد را از دل و جان دوست می داشت بهمین جهت زندگی خود را وقف خدمت به آنان کرده بود ، از جمله سیاستمدارانی نبود که مسردم را وسیله ای برای پیشبرد منافع و مصالح خویش می دانند بلکه جز منافع و مصالح خلق ، چیز دیگری برایش مهم و مطرح نبود .

رفیق مبارز دکتر صادق برای کادرو پیشمرگان حزب تنها دبیر کل نبود بلکه رفیقی دلسوز و همدلگرمهربان بود بگونه ای با انسان معاشرت می کرد که هر رفیقی به راحتی می توانست گره های زندگی

نگاهی کوتاه به زندگی شهید نوری دهکردی

نوری دهکردی در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در شهر کردستان چهارمحال و بختیاری بدنیا آمد و در اوایل دهه چهل به اروپا سفر کرد و در دانشگاه «لیوبن» آتریش به تحصیل مشغول شد و چندی سال بعد به برلین رفت و به تحصیل ادامه داد. نوری از ابتدای دوران دانشجویی به کنگرداسیون جهانی دانشجویان ایرانی پیوست در کنگره ۱۳۵۲ کنگرداسیون جهانی به دبیری این سازمان انتخاب شد. او یکی از مخالفان سرشناس رژیم شاه بود و به هنگام شروع حرکت های مردمی

بر ضد رژیم سلطنتی همراه دیگر یارانش به ایران بازگشت. پس از فروپاشی رژیم سلطنتی به همراه تعدادی از دوستان همفکرش "اتحاد چپ" سازمانی چپ، مستقل و آزادیخواه را بنیان نهاد. در چپبوسه دمکراتیک ملی ایران برای آزادی قلم و بیان بر پایه حکومت ملی و دمکراتیک، در ایجاد اتحاد بیسمن سازمانهای همفکر چپ و مستقل و آزادیخواه فعال بود و یکی از پایه گذاران شورای متحد چپ بود. با فروزی گرفتن سرکوب رژیم

جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۰، تحت پیگرد قرار گرفت، ناچار ترک خانواده کرد و مخفی شد. در سال ۱۳۶۱ به کردستان آمد و در آنجا به ادامه کوششهایش برای برانداختن حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخت. در طول اقامتش در کردستان دوستی عمیقی میان او و عبدالرحمن قاسملو و دکتر شرفکندی پیدا شد. او با دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران همبسته و همراه بود. دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی او را عضو افتخاری حزب دمکرات کردستان ایران می خواندند. نوری دهکردی در سال ۱۳۶۲ به برلین رفت و به خانواده اش در این شهر پیوست و در آنجا با کمک رسانه به کانسیون پناهندگان و فعالیت در راستای اسکان پناهندگان در شهر برلین به کوشش گسترده ای در دفاع از حقوق پناهندگان در برابر خشونت دست زد. در سال ۱۳۶۸ کوششهای خود را در جهت گردهم آوری افراد و گروههای چپ مستقل و آزادیخواه بازمانده و پراکنده دامن زد و در تدوین متن طرح پیشنهادی بررسی نزدیکی نظری عقلی نیروهای چپ دمکرات ایران در راستای تشکیل سیاسی واحد "کسسه مبنای این اتحاد و هماهنگی بود، شرکت جست. نوری دهکردی به همراه کادر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در کنگره، انترناسیونال سوسیالیست شرکت داشت. پس از اتمام کار کنگره روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به همراه کاک دکتر صادق شرفکندی و یارانش هنگامی که با نمایندگان دیگر اپوزیسیون به گفتگو نشسته بودند بر اثر شلیک گلوله های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

مختصری از زندگی پربار

شهید دکتر محمد صادق شرفکندی (سعید)

خود را پیش او بکشاید و از راهنمایی ها و رهنمودهای خردمندانه اش بهره گیرد. کاک دکتر صادق ایمان محکم و اعتقاد عمیقی به همکاری و همزرمی خلقها و همه آزادیخواهان ایران داشت. بر این باور بود کسسه سرکونی رژیم آخوندی بسودن همبستگی و همکاری میسسان سازمانهای دمکرات و مترقی ایران امری ممکن یا دست کم آسان نمی باشد لذا از هر فرصتی بدین منظور استفاده میکرد و در عمل

در تحقق آن می کوشید و سرانجام این مسیر جان خود را فدای آزادی ایران و خودمختاری کردستان نمود. یاد و نام شرفکندی همواره در خاطره ها خواهد ماند. مبارزه درخشان و فعالیت بی وقفه اش در جهت تحقق آرمانهای والای حزب دمکرات کردستان ایران و خلق کرد و خلقهای ایران و ویژگی های انقلابی، پس از شهادتش نیز راهما و الهام بخش مبارزین حزب و انقلابیون میهنمان خواهد بود.

مختصری از زندگی‌نامه شهید همایون اردلان

فعالیت سیاسی غافل نماند. در این مدت که در آلمان اقامت داشت، به عنوان یک عضو فعال بخش عمده وقت خود را به انجام وظایف حزبی اختصاص داده بود، و تال‌حظه، شهادت‌ش همچنان به آرمانهای حزب وفادار ماند.

کاک همایون به علت داشتن سجایای برجسته، اخلاقی و انسانی و دانش سیاسی‌اش و متانت و وقار خاص در رفتار و کردارش محبوب دوستان و آشنایان بود، و احترام همگان را نسبت به خود برمی‌انگیخت همه کسانی که کاک همایون را از نزدیک می‌شناختند او را تجسم یک انقلابی نجیب و دلسوز می‌دانستند. کاک همایون در دوران مبارزه سیاسی آبدیده شده بود و به کادر شایسته‌ای تبدیل گردیده بود. خدمات ارزنده‌ای رفیق همیشه در یاد رفقای حزبمان باقی خواهد ماند و نامش برای همیشه در دل‌هایمان زنده خواهد بود.

کاک همایون اردلان فرزند مظفرالسلطنه - سیف الله خان - از خانواده اردلان‌های سقز بود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سقز بپایان رساند. سال ۱۳۵۶ تحصیلات خود را در دانشگاه صنعتی تهران ادامه داد. همزمان با شروع انقلاب شکوهمند خلق‌های ایران دانشگاه را ترک و در سال ۱۳۵۷ به منظور شرکت در جنبش انقلابی خلق کرد به صفوف رزمندگان حزب دمکرات کردستان ایران پیوست. کاک همایون بدلیل لیاقت و کاردانی و آگاهی مدارح تشکیلاتی حزب را طی کرد و مسئولیت‌های بیشتری را به عهده گرفت، و به مسئول کمیته، "عیرثاوی" شهرستان

سردشت برگزیده شد. در کنگره، ششم حزب که در سال ۱۳۶۲ منعقد گردید، کاک همایون به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید و بعنوان عضو کمیته، "آژوان" در جنسوب کردستان رهسپار این منطقه شد. سپس از سوی دفتر سیاسی حزب مسئولیت کمیته حزبی سقز به او محول گردید، و تا سال ۱۳۶۴ عهده‌دار این مسئولیت بود. در جریان کنگره، هفتم خود را برای عضویت در کمیته مرکزی حزب کاندیدا نکرد و بعنوان سرپرست امور مالی و معاون رئیس بیمارستان "۲۵ گلاویز" مشغول بکار شد. پس از کنگره، هشتم با موافقت حزب کاک همایون رهسپار خارج از کشور گردید و در آن جا هم لحظه‌ای از

شوازهایی از زندگی شهید فتحاح عبدلی

سیاسی برای مدتی عهده‌دار مسئولیت کمیته، شهرستان نقده گردید. در کنگره ششم حزب بعنوان عضو علی‌البدل کمیته، مرکزی حزب انتخاب شد. از سوی دفتر سیاسی مسئولیت کمیته، شهرستان سنندج به وی محسوس گردید. در کنگره هفتم به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد و بعنوان مسئول منطقه، یک جنوب کردستان (کرمانشاهان، سنندج و میروان) تعیین گردید. در پلنوم دوم بعد از کنگره هفتم عهده‌دار مسئولیت کمیته حزبی سردشت شد. در جریان کنگره‌های هشتم و نهم حزب مجدداً "کاک" فتحاح به عضویت کمیته مرکزی درآمد. متعاقب شهادت دکتر قاسم‌سو و رفقاییش، کاک فتحاح با صلاحیت کمیته مرکزی حزب وظیفه نمایندگی حزب در خارج از کشور را به عهده گرفت و تا لحظه شهادتش عهده‌دار ایسین مسئولیت بود.

کاک فتحاح روشنفکری انقلابی و مبارزی با ایمان و پیگیر بود. او در انجام وظایف انقلابی و حزبی خستگی نمی‌شناخت. وی انسانی خونسرد، ریزبین و با پشتکار بود. بدلیل خصوصیات بارز انقلابی و اخلاقی خود از محبوبیت خاصی در میان صفوف حزب برخوردار بود. کاک فتحاح همچون کادری لایق و کارآمد با ایمانی راسخ و پیگیر وسخت‌کوشی هرچه بیشتر راه حزب را دنبال کرد و تا واپسین دم حیات پرافتخار خویش به آرمانهای مقدس حزبی وفادار ماند و سرانجام در کنار رهبر خود جان سپرد.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد!

رفیق دلسوز و مبارز کاک فتحاح عبدلی سال ۱۳۴۵ در روستای "وزنی" در منطقه "بلدوز" از توابع شهرستان نقده در میان خانواده‌ای زحمتکش چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را ابتدا در زادگاهش و سپس در نقده به پایان رساند. با شروع انقلاب شکوهمند خلقهای ایران علیه رژیم سلطنتی کاک فتحاح عبدلی همچون بسیاری از جوانان کردستان وارد عرصه سیاست شد. پس از آشنایی با برتاسمه و اسانامه، حزب دمکرات کردستان ایران و آغاز فعالیت علنی حزب همکاری خود را با عضویت در سازمان جوانان دمکرات شروع کرد، و به این ترتیب زندگی خود را با فعالیت‌های حزب و مبارزه رهاییبخش مردم کردستان گره زد.

کاک فتحاح بخوبی قادر به درک و ویژگیهای انقلابی را با کار عملی توأم کرده و در جریان فعالیت‌های حزبی آینده و کارآزموده گردید. در اولین دوره تربیت کادر شرکت نمود و از اوایل سال ۱۳۵۹ به منابه، کادر فعال و شایسته، حزب جای خود را در صفوف تشکیلات حزب دمکرات کردستان ایران باز نمود. او در طول ۱۲ سال فعالیت انقلابی در صفوف حزب دمکرات مسئولیت‌های گوناگونی را برعهده گرفت و شایستگی خود را در انجام موفقیت آمیز ایسین وظایف نشان داد. کاک فتحاح در اولین کنفرانس کمیته شهرستان نقده پس از آغاز فعالیت علنی حزب بعنوان عضو هیأت اجرائیه، کمیته شهرستان نقده برگزیده شد. پس از شرکت در کنگره، بنجم حزب از سوی دفتر

Wochen
auf vier kurdische
ker in Berlin
verhaftet. Wie
waltschaft ge
der 33jährige
22jährige Lib
san A. und
mann Hussa
7. und 8. C
worden. Aus ermit
Gründen hätte ma
die Verhaftunge
aus Karlsruhe
gen sind

Weitere Verhaftungen nach dem Berliner Kurden-Mord

Eine Spur führt in die Bonner Botschaft des Iran

15.10.1992
B. Z.

خانه ای که در خیابان پهرینسن شهر بن قرار دارد، روز دوشنبه بدستور دادستان کل کشور مورد بازرسی ماموران قرار گرفت. در این خانه طبق اطلاعات جدید روزنامه، کارکنان سفارت ایران ساکن هستند. از آنجا که بازرسی خانه در رابطه با ماجرای ترور افراد اهوزیسیون کسرد در برلین صورت گرفته، می توان چنین نتیجه گرفت که رد پای مشخصی از دخالت دولت ایران در ترور بیچشم می خورد. در این خانه علاوه بر دیگر وابستگان سفارت یک خانم آلمانی بنام اولریکه ه. نیز زندگی می کند که تا همین اواخر از طریق تلفن شماره ۸۱۶۱۱۶۹ در سفارت ایران قابل دسترسی بوده و همسر یکی از مسئولان سفارت میباشد. یکی از سخنگویان سفارت که توسط روزنامه برلینر تسایتونگ مورد سوال واقع شد، از دادن پاسخ خودداری نمود. دادستان کل کشور نیز دیروز بعد از ظهر برای خبرنگاران قابل دسترسی نبود.

بازداشت دولبنانی به اتهام قتل دکتر شرفکندی و همراهان او

در آلمان دو نفر به اتهام شرکت در سوء قصدی که روز ۲۶ شهریور به شهادت دکتر شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و همراهان او در برلین انجامید، دستگیر شدند. الکساندر فون اشتال دادستان کل آلمان روز سه شنبه ۱۴ مهر ماه اعلام کرد این دو نفر، در آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بودند و اهل لبنان اند.

دستگیری دو مظنون، روز ۱۲ مهر ماه در شهر راینه ایالت نوردراین - وستفالن که حدود چهار صد کیلومتر با برلین فاصله دارد، صورت گرفت. شامگاه دوشنبه ۱۳ مهر ماه، بازپرس تحقیق دیوان عالی کشور آلمان بنابه تقاضای دادستان کل، قرار بازداشت این دو نفر را به علت «ظن قوی قتل چهار نفر و تلاش برای قتل یک نفر» صادر کرد. مقامات آلمانی می گویند قاتل

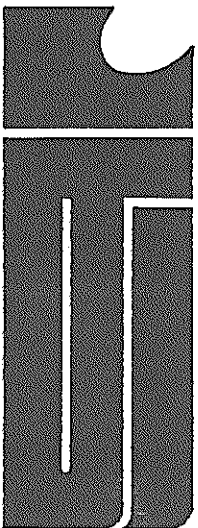
سوم هنوز شناسایی نشده است. دستگیر شدگان، عبارتند از عباس رایل ۲۵ ساله، اهل لبنان، معروف به هماداماش و یا رافب، و نیز یوسف امین، ۲۴ ساله، اهل لبنان. در حکم بازداشت این دو نفر آمده است که آنها متهمند به اینکه روز ۲۶ شهریور دقایقی قبل از ساعت ۲۳ به اتفاق یک نفر که تاکنون ناشناس مانده است، وارد اتاق عقبی پرستوران «میکونوس» برلین شده اند. در حالی که یوسف امین «جنب در ورودی رستوران کشیک می داد، دو ضارب به سوی هشت نفر ایرانی حاضر آتش کشیدند، که در نتیجه، صادق شرفکندی و سه همراه او کشته و صاحب رستوران به شدت مجروح شدند.

دو ضارب، از تپانچه ای از نوع «لاما» و مسلسلی از نوع «ایچی» با صدا خفه کن استفاده کردند. هر دو سلاح، پنج روز بعد

در یک ساک ورزشی که زیر یک اتومبیل پارک شده قرار گرفته بود، پیدا شد. بر روی تپانچه لاما، اثر کف دست رایل، یکی از دستگیر شدگان، نقش بسته است. رایل و امین در حالی دستگیر شدند که می خواستند برای فرار از آلمان اوراق هویت جعلی تهیه کنند. هر کدام از آنها هنگام دستگیری ۱۵ هزار مارک پول نقد همراه داشتند.

دادستانی کل آلمان می گوید هنوز معلوم نیست قاتلان از چه کسانی دستور گرفته اند.

مراسم
واپسین وداع
در «پرلاشز»
در صفحه ۷



از کار مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

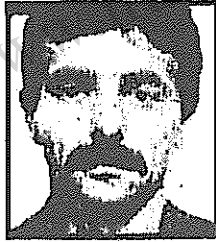
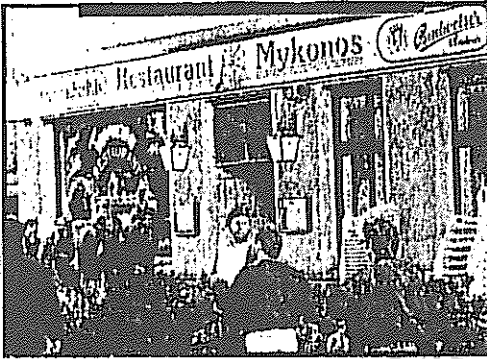
چهارشنبه ۲۲ مهر ماه ۱۳۷۱ - ۱۴ اکتبر ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۴۵

KAR, No. 45 Wednesday 14 Oct 1992

25 September - 1 October 1992, No. 27

شماره ۲۷، جمعه ۳ مهر ۱۳۷۱

ترور خونین مخالفان جمهوری اسلامی در برلین



محل ترور، و تصاویر بازسازی شده چهره تروریستها

● دبیرکل و ۲ نفر دیگر از مسئولین حزب دموکرات کردستان ایران به قتل رسیدند

● سخنگوی دادگاه فدرال آلمان: احتمال دارد ترور بوسیله سرویس های اطلاعاتی دولت ایران انجام شده باشد

● سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی حادثه برلین را ادامه تبلیغات حقوق بشر علیه دولت ایران دانست

● حزب دموکرات کردستان ایران جمهوری اسلامی را عامل ترور دبیر کل خود معرفی میکند

ا. لریبون

بود که برای شرکت در کنگره انترناسیونالیست سوسیالیستی در برلین به سر می برد. مقامات جمهوری اسلامی هرگونه دخالت حکومت ایران در این ماجرا را انکار می کنند، اما به نظر منابع مستقل عامل این جنایت جمهوری اسلامی بوده است. صفحه ۵

پنجمه گذشته چهار تن از مخالفان جمهوری اسلامی در شهر برلین ترور شدند. ترور بوسیله مهاجمین ناشناس و با شلیک مسلسل صورت گرفت و قاتلین موفق به فرار شدند. یکی از افراد به قتل رسیده محمد صادق شرفگندی دبیرکل حزب دموکرات

تُرور خونین چهار نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در برلین

رهبر حزب دموکرات و هشت تن دیگر از فعالین مخالف جمهوری اسلامی هنگام گفتگو در یک رستوران در شهر برلین به مسلسل بسته شدند
جلال طالبانی: عامل این ترور جمهوری اسلامی است

۱. تریبون

دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و سه تن دیگر از شخصیت های مخالف جمهوری اسلامی در شهر برلین میورد سوء قصد قرار گرفته و جان باختند.
حادثه ترور در ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه پنجشنبه ۱۹ سپتامبر در یک رستوران شهر برلین اتفاق افتاد. در این رستوران دبیر کل حزب دموکرات و دو تن دیگر از کادرهای این حزب با چند تن از اعضای سایر سازمان های اروپایی جمهوری اسلامی مشغول دیدار و گفتگو بودند که ناگهان موود حمله یک ناشناس که صورت خود را پوشانده و مسلسل در دست داشت قرار می گیرند. فرد مسلسل به دست جمع را به رگبار می بندد و در نتیجه محمد صادق شرفکندی، دکتر سمید، دبیرکل حزب دموکرات، فتح عدیل لمایندو حزب در اروپا، همایون اردلان لمایندو حزب در المان و نوژی دهکردی یکی از نمایین حزب که در گفتگو شرکت داشت، در دم جان می سپارند. در این حادثه عزیزالله طیب نغاری یکی از مسئولین سازمان فدائیان خلق اکثریت، نیز به شدت مجروح می گردد.

ده نایبه

رگبار مداوم مسلسل

پرویز دستمالچی که از جانب جمهوریخواهان مل ایران در این نشست شرکت داشت، در مصاحبه با بخش فارسی رادیو سوئد جزئیات حادثه ترور را چنین شرح می دهد

ده نایب

رگبار مداوم مسلسل

پرویز دستمالچی که از جانب جمهوریخواهان مل ایران در این نشست شرکت داشت، در مصاحبه با بخش فارسی رادیو سوئد جزئیات حادثه ترور را چنین شرح می دهد
تا در ساعت ۹ در رستوران جنج شدیم و در مجموع ۹ نفر بودیم.

برده ای از دود

پلیس المان اعلام کرد که تحقیقات گسترده ای را برای رسیدگی به حادثه ترور آغاز کرده است و یک گروه ۷۰ نفره، از جمله ۲۵ کارشناس حسابی از اداره مرکزی پلیس جنایی المان، مامور تعقیب جنایت برلین شده اند. پلیس بر مبنای مشاهدات شاهدان عینی تصویری از دو نفر از مهاجمان تهیه کرده و در اختیار رسانه ها قرار داده است. به گفته مقامات پلیس طی ۲۴ ساعت پس از انتشار این تصاویر بیش از ۲۰ نفر با پلیس تماس گرفته و اطلاعاتی در اختیار مأمورین قرار داده اند. در عین حال مقامات می گویند مدارک و شواهد بسیار محدودی از شمارین در دست دارند و هر چه زمان بیشتر بگذرد امکان دستگیری آنها کمتر می شود. بنا به گزارشاتی که در روزنامه های ایران نیز درج شده هانس زورگن فولرستر سخنگوی دادگاه فدرال المان ۱۸ ساعت پس از وقوع جنایت اعلام کرد پلیس هنوز هیچگونه سر نخ حذی ای از قاتلین در دست ندارد. وی گفت این سوء قصد می تواند از سوی گروه های ایرانی یا حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) صورت گرفته باشد. وی صحت تصریح کرد که "گروه های ایرانی" سرویس های اطلاعاتی دولت ایران را نیز شامل می شود.

از سوی دیگر لمایندگی پ.ک.ک در اروپا با انتشار بیانیه ای در کلی به این که از این حزب بعنوان عامل احتمالی سوء قصد نام برده شده است شدیداً اعتراض نمود. در این اطلاعیه با ذکر این که بین حزب کارگران کردستان ترکیه و حزب دموکرات کردستان ایران هیچگونه مناقشه ای وجود ندارد، گفته شده دادگاه فدرال با متهم کردن این حزب سعی دارد "برده ای از دود" بر روی سوء قصد بکشد.

کسانی که در جلسه شرکت داشتند دکتر سمید شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات، دکتر فتاح نماینده حزب دموکرات در اروپا، همایون نماینده حزب دموکرات در المان، از طرف نیروهای چپ وسیع دموکراتیک نوژی دهکردی بود و از طرف جمهوریخواهان پرویز دستمالچی و دو نفر از سازمان چریک های فدایی خلق اکثریت و یک نفر از سازمان راه فدایی. حدود ساعت یازده سه نفر به رستوران می آیند. یک نفر بیرون می ایستد و یک نفر جلوی درب و نفر بعدی می آید. صوتش را پوشانده بود و روی مسلسل که در دست داشت دستمال انداخته بود. ما در حین صحبت بودیم که دیدیم یک نفر یک مرتبه در پشت ما سبز شد و فریاد کشید "فادر تخبه ها" و همه را به گلوله بست. یک عده ای به زیر میز خزیدند. هرکس گوشش کرد خود را به گوشه ای بکشاند و از تیروس مضمون بماند. بعد از حدود ۱۰ ثانیه رگبار مسلسل، حدود ۴۰ تا ۵۰ گلوله شلیک شد. من که در زیر میزی افتاده بودم بعد از قطع صدای مسلسل به طرف بالا نگاه کردم یک دستی دیدم که کلتی دران بود و بطرف شرفکندی نشانه رگبار بود. آنها او را نشان کرده بودند و می خواستند مطلقن شوند که کشته شده. به طرف او چند تیر دیگر خالی کردند و بعد فرار کردند.

بدنیال این حادثه کمال داوودی سخنگوی حزب دموکرات در پاریس گفت رستوران محل ملاقات به عنوان محل اروپاییسیون ایرانی شناخته شده و از لحاظ امنیتی به اصطلاح "سوخته" بوده است. وی در عین حال گفته: ابتدا قرار بود جلسه جمعه شب باشد اما به دلایل نامعلومی ۲۴ ساعت جلو افتاد و معلوم نیست چگونه اکیب ترور به تشکیل این جلسه پی برده است.

عامل ترور جمهوری اسلامی است

ترور صادق شرفگندی که برای شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی به برلین رفته بود با واکنش وسیعی از جانب شرکت کنندگان در این کنگره مواجه شد. پیر مسووا رئیس انترناسیونال سوسیالیستی و نخست وزیر اسبق فرانسه شدیداً این جنایت را محکوم ساخت و جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق که در اجلاس شرکت داشت مأمورین جمهوری اسلامی را عامل ترور دانست. حزب دموکرات، سازمان فدائیان و تعدادی از دیگر سازمان های اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز حکومت ایران را مسئول و عامل ترور شرفگندی و همراهانش معرفی کرده اند. به نظر منابع آگاه با توجه به سابقه جمهوری اسلامی در ترور مخالفینش، اعتراضات اخیر وزیر اطلاعات رژیم ایران، و همچنین اطلاعات و امکاناتی که قاتلین شرفگندی در اختیار داشته اند، در پشت این جنایت نیز باید بدنبال دست های حکومت ایران گشت.

سه هفته قبل علی فلاجیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی اعلام کرد که مأمورین اطلاعاتی جمهوری اسلامی اعضای گروه های اپوزیسیون در کشورهای دیگر را مورد تعقیب و مراقبت قرار می دهند و به این سازمان ها شریکات مولدی وارد ساخته اند. وی در سخنان خود بویژه تأکید کرد که عاملین جمهوری اسلامی به کادوهای سازمان های فعال در کردستان ایران شریکات سختی وارد کرده اند.

شرفگندی دومین دبیر کل حزب دموکرات است که قربانی ترور میشود. دبیر کل سابق حزب دموکرات، عبدالرحمان قاسملو نیز در ژوئیه ۱۹۸۸ در شهر وین اتریش هنگامی که مشغول مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی بود با دو تن از همراهانش به قتل

رسید. همه شواهد نشان دهنده آن است که این جنایت نیز بوسیله عوامل جمهوری اسلامی انجام شده است. همچنین حزب دموکرات کردستان حدود ماه گذشته اعلام کرد که شاهپور فیروزی یکی از اعضای رهبری این حزب بوسیله عوامل اعزامی جمهوری اسلامی با شلیک گلوله به قتل رسیده است.

تخریب رابطه

جمهوری اسلامی با اروپا

سفارت جمهوری اسلامی در پاریس هر گونه ارتباط بین جمهوری اسلامی و ترور شرفگندی و همراهانش را مورد تکذیب قرار داد. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز ضمن رد دخالت حکومت ایران در این واقعه، اظهار داشت: این حادثه در ادامه تحرکات چند ماه گذشته علیه جمهوری اسلامی ایران و تبلیغات مربوط به حقوق بشر می باشد. وی گفت این حرکت ها در جهت تخریب فعالیت های مثبت و مفید جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اروپایی انجام می شود. سخنگوی وزارت خارجه طبق معمول این ترور را ناشی از تسویه حساب های درون گروهی دانست و افزود جمهوری اسلامی آماده همه گونه همکاری با دولت آلمان در جهت روشن شدن موضوع می باشد.

روپای تروور این بار نیز به تهران میگرد

پلیس آلمان، تروورست ها ایرانی اند و احتمالاً با پاسپورت ایرانی وارد آلمان شده اند.

تهران
پلیس آلمان اطلاعات تازه ای در باره جزئیات تروور برلین منتشر نمود. روزنامه های آلمان می نویسند این یاد نیز ردیابها به جمهوری اسلامی می رسد.
هفته گذشته پلیس آلمان اعلام کرد که به سرانجام پلیس تروورست تروور صادق شرفکندی و سه تن از همراهان وی که در پنجمین ۱۱ سپتامبر در یک دستوران در برلین انتقال افتاد، دست یافته است. به گزارش پلیس برلین راننده اتومبیل که پلیس چنانچه برلین اطلاع داده است که حدود ساعت ۴:۳۰ صبح حادثه سه نفر را که در لایر آلمان به عکس های بازسازی شده متعلقین مشخصات فیزیکی یکی از تروورست ها شنیه بوده اند از متعلقه ای در برلین می برد.

قتل دست داشت است. این روزنامه می الزامد نباید اجازه داد که با چنین دولتی که کماندوهای قاتلین و ردیابها خونین از خود بجا می گذارند ارتباطا دولتی فعال وجود داشته باشد.
کلیه احزاب و سازمان های مخالف جمهوری اسلامی در بیانیه هایی که در محکومیت تروور برلین منتشر ساخته اند جمهوری اسلامی را مسبب این جنایت معرفی کرده اند. از جانب احزاب و شخصیت های سوسیالیست اروپایی نیز این تروور قویا محکوم گردید.
صادق شرفکندی برای شرکت در کنفره بین الملل سوسیالیستی به برلین سفر کرده بود. پسر سووروا ولیس اترناسیونال سوسیالیستی با انتشار یک بیانیه رسمی این تروور را شدیداً محکوم نمود و از کلیه احزاب و انجمن های

است. «تایمات دولت آلمان سعی می کنند اذهان عمومی را از کتفا مهم طبیعی و سابقه دار این جنایت یعنی جمهوری اسلامی منحرف کنند. آلمان بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی است و روابط سیاسی و اقتصادی او به گسترش با حکومت ایران دارد. هانس زوگن فولرستر سخنگوی دادگاه فدرال آلمان ۴۸ ساعت بعد از جنایت از گروه های ایرانی و همچنین حزب کارگران کردستان ترکیه بعنوان عاملین احتمال تروور نام برد. حزب کارگران کردستان ترکیه بلاواسطه با صدور اطلاعیه ای این اتهام را رد کرد و آنرا کوششی از جانب دولت آلمان برای پرده پوشی واقعیات نامید.
روزنامه های آلمان برخورد بیطرفانه و واقع بینانه تری به ماجرای تروور شرفکندی و همراهانش داشتند. روزنامه 'فرانکفورتر رولند شاول' در گزارشش تحت عنوان 'دیواره ردیابها به تهران می رسند' ضمن توضیح جزئیات حادثه از قول شاهدان آلمانی، و نقل اظهارات چند هفته قبل وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی مبنی بر تعقیب و مجازات مخالفین حکومت ایران در خارج کشور، ایران را بعنوان ملتین شماره یک معرفی می کند. یکی از روزنامه های غرب آلمان نیز نوشت 'گرچه قاتلین هنوز شناخته نشده اند ولی می توان فهمید که پلیس مخفی ایران در این

پارکینگ یک فروشگاه اتومبیل در برلین کشف کرده است. مساملس از نوع پوزی ساخت اسرائیل و اسلحه کمبری نوع لاما ساخت اسپانیا است. مأمورین پلیس مشغول بررسی پیش از ۶۰ فقره اطلاعات دریالتی در مورد ماجرای تروور برلین می باشند. با این همه پلیس می گوید هنوز سرخ قابل ملاحظه ای در پیگرد قاتلین بدست نیآورده است. پلیس آلمان برای هر کسی که اطلاعاتی در اختیار پلیس بگذارد که بتواند به دستگیری قاتلین منجر شود ۵۰ هزار مارک جایزه تعیین کرده است. پلیس معتقد است قاتلین که کاملاً حرفه ای عمل کرده اند، ایرانی بوده و احتمالاً با پاسپورت لبنانی وارد آلمان شده اند. به گفته یکی از کسانی که در جلسه حضور داشته است قرار بوده است این جمع روز جمعه در دستوران میکولوس ملاقات کنند، اما تاریخ ملاقات بطور غیرمترقبه و تلفنی یک روز به جلو می افتد. پلیس احتمال می دهد که این تغییر تاریخ جزئی از توطئه تروور باشد. کارشناسان پلیس می گویند برای آدمکشان حرفه ای که کارشان را در دراز مدت برنامه ریزی می کنند روز و ساعت جنایت اهمیت زیادی دارد و احتمالاً قاتلین نقشه خود را برای روز پنجمین طراحی کرده بوده اند.
جنایت دستوران میکولوس در سال های اخیر در برلین بی سابقه بوده

هدف اصلی عملیات تروور که در ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه پنجمین ۱۹ سپتامبر در دستوران میکولوس، که صاحب آن یک کرد ایرانی و محل تجمع مخالفین جمهوری اسلامی است، در برلین صورت گرفت، صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران بود. وی به همراه دو تن دیگر از مسئولین حزب دموکرات با ۶ تن از نمایین سایر سازمان های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در این دستوران مشغول دیدار و گفتگو بودند که مورد حمله مسلسل و اسلحه کمبری مهاجمین فرانس می گردید.
یکی از مهاجمین که ماسکی به صورت داشت پس از ناسزا گویی به زبان فارسی، صادق شرفکندی را در رگبار مسلسل بست و نفر دوم با اسلحه کمبری سه گلوله به سر وی شلیک کرد.
علاوه بر شرفکندی، همایون اردلان و فتح عیدلی از حزب دموکرات، و توری دهکردی یکی از کردهای ایرانی مخالف جمهوری اسلامی کشته می شدند، و عزیزالله طبیب لغاری از مسئولین سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و عزیز لغوی صاحب دستوران، مجروح می گردید. قاتلین سپس به وسیله یک بنز نقره ای رنگ که جلوی در دستوران منتظر آنان بوده است، از محل جنایت می گریزند.
هفته گذشته پلیس آلمان اعلام کرد که مسلسل و اسلحه کمبری و ملقادیوی لباس متعلق به تروورست ها را در

سوسیالیست خواست که با تمام قدرت این سوء قصد لجاج را محکوم کنند. وی ضمن ابراز همدردی نسبت به جامعه کردها اعلام کرد جریان تحقیقات پلیس برای یافتن فائزین را شخصا پیگیری خواهد کرد. انگهولم، رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز خبر قتل دبیر کل حزب دموکرات را شدیداً تکان دهنده توصیف کرد و این جنایت را قویاً محکوم نمود. پس از ترور شرفگندی و همراهان وی، جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق که وی نیز به منظور شرکت در بین الملل سوسیالیستی در برلین به سر می برد، جمهوری اسلامی را عامل این ترور معرفی نمود و گفت ترویرسم ایران علیه خائن کرد ادامه می یابد.

از سوی دیگر گزارشات رسیده حاکی است هفت گذشته از جانب ایرانیان ملیم برلین اکسیون اعتراضی علیه اقدامات ترویرستی جمهوری اسلامی در مقابل رستوران محل وقوع جنایت صورت گرفت. در این اکسیون پلاکاردهایی پشم می خورد که بر آن نوشته شده بوده سفارتخانه های جمهوری اسلامی، مراکز ترور همیشه خود هرگونه دخالت در ترور برلین را مورد تکذیب قرار می دهند و آنرا به اختلافات درونی نیروهای اپوزیسیون نسبت می دهند. بدنبال ترور برلین روزنامه جمهوری اسلامی از قول یک منبع ناشناس کرد عراقی ادعا کرد شرفگندی بوسیله مخالفین خود در حزب دموکرات به قتل رسیده است. به

ادعای روزنامه جمهوری اسلامی این منبع ناشناس که عضو یکی از گروه های کرد عراقی معرفی شده به خبرنگار این روزنامه گفته است که در حزب دموکرات کردستان ایران اختلافات عمیقی بر سر مساله خودمختاری وجود دارد.

این داستان از جانب مقامات و سایر رسانه های ایران پی گرفته نشد. آنان ترجیح دادند این بار پای عوامل خارجی و مشخصاً آمریکا را به ماجرای ترور مخالفین خود بکشند. هفت گذشته موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بن ضمن تکذیب هر نوع ارتباط میان حکومت ایران و ترور اخیر برلین اعلام کرد ایران آماده است جهت روشن شدن موضوع این قتل با دولت آلمان همکاری کند. وی همچنین این حادثه را از جمله اقدامات برخی عوامل خارجی که قصد تخریب روابط خوب جمهوری اسلامی و آلمان را دارند نامید. ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در جلسه گردهمایی امام جمعه های سراسر ایران گفت " ترور رهبران حزب دموکرات نتیجه عمل کرد آمریکاست که می خواهد روابط ایران و آلمان را تیره سازد. وی افزود آمریکا قصد دارد با این ترورها چهره خشنی از ایران در رساله های جهان تصویر کند.

از سوی دیگر هفت گذشته کمیته مرکزی حزب دموکرات اعلام نمود که مصطفی هجری معاون شرفگندی و عضو دفتر سیاسی این حزب مولتا به سمت دبیرکل حزب منصوب شده است.

تشکیل کمیته اعتراضی علیه ترور

کمیته ای به نام کمیته اعتراض علیه ترویرسم جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرد که به نشانه اعتراض علیه ترور جنايتكارانه مخالفین جمهوری اسلامی که در برلین اتفاق افتاد در تاریخ دوشنبه ۲۸ سپتامبر دفتر مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان در شهر هانوفر را اشغال کرده است. در این اطلاعیه خواست های

این کمیته به این شرح اعلام شده است:

- طرح مساله ترور در پارلمان آلمان از سوی حزب سوسیال دموکرات
- قطع رابطه سیاسی - اقتصادی با رژیم اسلامی
- بستن تمامی دفاتر فرهنگی و سفارتخانه های جمهوری اسلامی
- بدون مراکز جاسوسی و ترور
- حفظ امنیت جانی پناهندگان سیاسی

IRAN TRIBUNE

INTERNATIONAL PERSIAN WEEKLY

11 - 17 September 1992, No. 25

شماره ۲۵، جمعه ۲۰ شهریور ۱۹۹۲

جمهوری اسلامی به ترور مخالفان اعتراف می کند

وزیر اطلاعات ایران فاش کرد که ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی به گروه های مخالف حکومت در خارج ضربه میزنند

۸۴

از جمله 'ضربات' مورد اشاره وزیر اطلاعات ایران ترور بیش از ۱۵ نفر از مخالفین جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف است که تا کنون مقامات جمهوری اسلامی علیرغم وجود شواهد و دلایل روشن، دست داشتن دولت ایران در این جنایت ها را انکار می کردند. صفحه ۵

جمهوری اسلامی اعضای سازمان های اپوزیسیون در خارج کشور را فعالانه تحت تعقیب و مراقبت قرار داده اند. وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی از مامورین این وزارتخانه بخاطر اقداماتی که وی آنها را 'ضربات وارده به گروه های اپوزیسیون در خارج کشور' نامید تدردانی نمود.

این سازمان ها ضرباتی وارد ساخته اند.

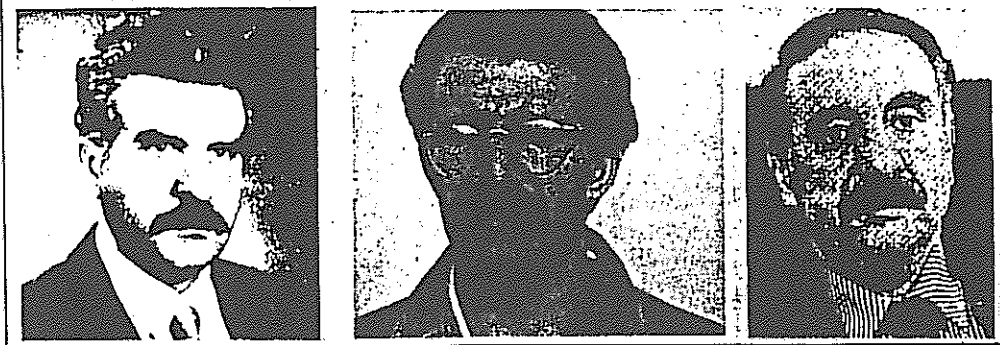
حجت الاسلام علی فلاحیان ضمن تشریح فعالیت های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در یک برنامه تلویزیونی که یکشنبه ۸ شهریور (۳۰ اوت) از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، فاش ساخت که سرویس های اطلاعاتی

ا. تریبون

علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی اعلام کرد که مامورین امنیتی دولت ایران اعضای سازمان های اپوزیسیون حکومت در کشورهای دیگر را تحت تعقیب قرار داده و به

جمهوری اسلامی به ترور مخالفان اعتراف می کند

از صفحه ۱



عبدالرحمان فاسملو در وین، غلام کشاوری در قبرس و صدیق کمانگر در کردستان عراق بدست عوامل جمهوری اسلامی ترور شدند

اطهارات وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در مورد فعالیت مامورین دولتی ایران علیه نیروهای اپوزیسیون در خارج کشور، گزارشی را که تا کنون از جانب دولت ها و مطبوعات غربی در این مورد منتشر شده است مورد تایید قرار می دهد. اواخر اردیبهشت ماه گذشته دولت سوئد دو جاسوس وابسته به دولت ایران را که علیه مخالفین جمهوری اسلامی در سوئد فعالیت می کردند دستگیر نمود و اعلام کرد که آنها عضو یک شبکه وسیع جاسوسی هستند که به نفع دولت ایران در بین گروه های مخالف و پناهندگان ایرانی مقیم سوئد به فعالیت مشغول است. تا کنون دو تن از پناهندگان و فعالین مخالف جمهوری اسلامی در سوئد ترور شده اند. غلام کشاوری عضو حزب کمونیست ایران و سخنگوی فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در سال ۸۹ در شهر لژانگا قبرس و عفت قاضی همسر امیر تهاش از رهبران حزب استقلال کردستان در سال ۹۰ در شهر وستروس سوئد بوسیله عوامل ناآشناس به قتل رسیدند. شواهد و قرائن نشان دهنده آن است که این ترورها بوسیله عوامل وابسته به حکومت ایران صورت گرفته است.

در رابطه با قتل شاپور بختیار نیز تا کنون چندین نفر از عوامل جمهوری

اسلامی بوسیله پلیس فرانسه و سوئیس دستگیر شده اند و حکم جلب حسین شیخ عطار معاون وزیر پست و تلگراف ایران نیز به اتهام شرکت در این توطئه از سوی مقامات قضائی فرانسه صادر شده است. سال گذشته قاضی ژان لویی یوگیه مسئول رسیدگی به پرونده بختیار اعلام نمود مدارک متعددی در دست دارد که نشان می دهد دولت ایران در ترور عبدالرحمن بیرومند، سیروس الهی و دو تن دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی که در سالهای ۹۰ و ۹۱ در پاریس به قتل رسیدند، نیز دست داشته است.

همچنین دو ماه پس از قتل کاظم رجوی در آوریل سال ۱۹۹۰ در سوئیس، رولان شاتلن قاضی سوئیس مأمور رسیدگی به این پرونده اعلام کرد که تحقیقات وی نشان می دهد یک یا چند دستگاه وابسته به جمهوری اسلامی در این توطئه شرکت داشته اند. وی گفت برای انجام این توطئه ۱۲ نفر با گذرنامه ایرانی انجام ماموریت به سوئیس آمده بودند.

در اواخر سال گذشته پس از ترور شاپور بختیار روزنامه فرانسوی نیگارو فاش کرد که جمهوری اسلامی یک مرکز بین المللی انجام عملیات تروریستی در سوئیس دایر کرده است. لیگاریو با استناد به اطلاعات سازمان سیا نوشت و اینکه این مرکز که ستاد عملیات و اراک

وزارت اطلاعات و امنیت کشور) نام دارد. فرماندهی و تصمیم گیری برای مجازات و اعدام مخالفین رژیم ایران در خارج کشور است و در آن جاسوسان و عوامل جمهوری اسلامی تحت تعلیم قرار می گیرند.

وزیر اطلاعات ایران در برنامه تلویزیونی خود شخصاً به اجزای و نیروهای فعال در کردستان ایران اشاره کرد و گفت سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی به کادروهای احزاب فعال در کردستان ضربات سختی وارد ساخته اند.

یک هفته قبل از این اظهارات، حزب دموکرات کردستان ایران با انتشار اطلاعیه ای در مورد فعالیت های تروریستی اخیر عوامل جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان ایران و در نواحی مرزی کردستان عراق که نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی دارای پایگاه هستند، هشدار داده بود.

در این اطلاعیه گفته شده که اخیراً اتومبیل که بوسیله مامورین جمهوری اسلامی به منظور عملیات خرابکاری علیه نیروهای اپوزیسیون -بمب گذاری شده بود در محوطه اداره اطلاعات مرزبان منقرض شده است. این حزب همچنین در اواخر ماه مه گذشته اعلام کرد که شامپور نبیروزی یکی از اعضای رهبری این حزب بوسیله عوامل اجزای جمهوری اسلامی با شایک گلوه

به قتل رسیده است. یکی دیگر از کادروهای فعال مورد اشاره وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی صدیق کمانگر از رهبران کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران است که سه سال قبل در یکی از پایگاه های این سازمان در کردستان عراق بوسیله یک عامل نفوذی جمهوری اسلامی ترور شد. آخرین عملیات تروری که علیه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان صورت گرفته است، قتل یکی از فعالین سازمان اتحادیه کمونیست های ایران بنام کامران منصور مقدم است که طبق اطلاعیه این سازمان اخیراً در شهر سلیمانیه عراق به دست عوامل دولت ایران صورت گرفت. وزیر اطلاعات ایران گفت در سال گذشته ۵ تن اطلاعیه ضد جمهوری اسلامی که توسط نیروهای اپوزیسیون در کردستان منتشر شده بود، در مناطق مرزی ایران ضبط شده است.

علی فلاحیان در بخش دیگری از سخنان خود ادعا کرد که مامورین اطلاعاتی ایران در سطوح بالای حکومت کشورهای که علیه ایران فعالیت می کنند رخنه کرده اند. وی همچنین گفت اخیراً نیروهای امنیتی ایران ماموران سرویس های امنیتی ترکیه، آمریکا و چند کشور عربی را دستگیر کرده و به مقامات قضایی تحویل داده اند.

تلکس چهار صفحه‌ای و کاملاً محرمانه فضای کریسمس را دلپذیر نکرد. سه روز قبل از شب مقدس کریسمس ۹۲، ساعت ۱۳:۵۴ خبر ژنگ خطر اداره جنایی فدرال بر روی خط تلکس وزارت خارجه و وزارت کشور بین افتاد. اداره جنایی در گزارش که برای همه شعبه‌های خود فرستاده، خبر از اقدامات تروریستی در آلمان و رپوندت شهرزوند آلمانی می‌دهد. به عقیده متخصصان امور امنیتی در شهر یکن هایم در نزدیکی بن ساواما تهیه به ترو، آدم ربایی و پمب گذاری است و به عقیده آن‌ها آن خط خون سازمان اطلاعات و امنیت ایران سال هاست که در اروپای غربی دیده می‌شود.

مأموران ساواما با سلاح گرم و سرد، ایسوزیبیون را در خارج از کشور پیرجمانه هدف قرار می‌دهند. آلمان فدرال برای ساواما مکان مورد دلخواهی شده است.

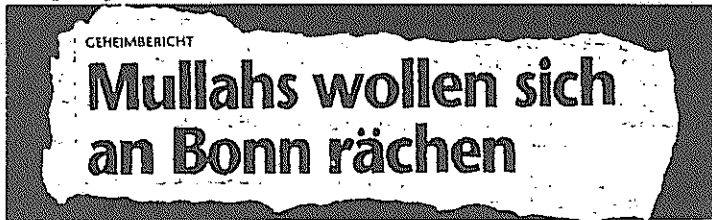
طبق خبر ب. کا. آ. (اداره جنایی آلمان) دولت ایران به هیچ وجه حاضر نیست که به خاطر حفظ روابط خوب متقابل هم که شده دست از اقدامات تروریستی در این کشور بردارد. مأموران رژیم آلموندی حاضرند دست به هر کاری بزنند.

ب. کا. آ. خاطر نشان می‌کند که حکم تعقیب علیه کسانی که سریع در دستشان است، تنها عملیات تروریستی علیه شهرزوندان آلمان را به دنبال خواهد داشت.

علت این ژنگ خطر تحقیقات مقامات آلمانی در رابطه با ترور سران حزب دموکرات کردستان ایران در برلین است.

در برلین، خیابان پراگ ۲۸، به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت ۱۳:۵۲، در یکی از اتاق‌های ثبت رستوران میکوتزو هشت نفر از سران ایسوزیبیون نشسته بودند که در همین هنگام دو نفر مرد با اسلحه دارای صداخفکن به داخل وارد می‌شوند و شروع به تیراندازی می‌کنند. یک

آلمان شکارگاه جمهوری اسلامی برای از بین بردن مخالفان شده است



مردمست مراقب در ورودی می‌باشد. بدین ترتیب چهار نفر از سران حزب دموکرات کردستان ایران کشته می‌شوند.

موفقیت در تحقیقات: پلیس بعد از تنها دو هفته دو نفر از تروریست‌های احتمالی را در شهر راینه مستگیر می‌نماید. عباس (۲۵ساله) و شخصی که دم در ایستاده بود، یوسف آ. (۲۲ ساله)، هر دو پناهنده‌های لیثانی و عضو گروه تروریستی حزب الله می‌باشند. با دستگیری ی بعدی فردی که دستگیر با عمارتی در برلین می‌باشد، موفقیت تروریستی را داده بود، موقعیت نامطمئن برای مقامات آلمانی آغاز می‌شود.

کاکلم: (۳۳ساله) که پول، ماشین، اسلحه و خانه مخفی در برلین در اختیار تروریست‌ها داده بود، براساس اطلاعات ب. کا. آ. مأمور مخفی رژیم می‌باشد. براساس این اطلاعات، وی در رابطه با تمام عملیات با سرکنسول جمهوری اسلامی در برلین صحبت کرده بود. ساختمان خاکستری رنگ واقع در میدان استاونگر در منطقه پانکور برلین مدت زیادی است مرکز عملیات تروریستی در اروپاست.

براساس اطلاعات ب. کا. آ. با تروریست‌ها به طور مرتب در یک مسجد در نزدیکی دروازه کیتیوس Kottbusser Tor می‌کرده و نقشه ترور مخالفان را به طور دقیق و مخفی بررسی می‌کردند. مسؤولین جنایی حادش برلین، از همان اول با مقاومت سیاستمداران مواجه شدند.

پوستا، یکی دادگستری کارلر رومه، تلفتی از وزارت دادگستری دریافت کرد که در آن تقاضا شده بود، پای رژیم تهران را زبایدی داخل مسأله نکند.

بن، قول دادند که خبر آن در نخواهد کرد. برای مقامات امنیتی آلمان مثل روز روشن است که مقامات سفارت ایران در برلین زوهای خبری به سراغ دانشجویان مخالف رژیم می‌فرستد.

همه می‌دانند که خانه ایران در خیابان Parkstr 5 در شهر کلن ایستگاه مهم مأموران امنیتی رژیم ایران است و رئیس اول شناختیم، وی گرسنه بود و نان خود را قلی داشت، بدون درمان پزشکی، حتی به وی اجازه ندادند که دندان هایش را درمان کنند. سفیر آلمان در ایران هیچ کاری برای بدوم انجام نمی‌دهد. وقتی که ما اینجا بودیم صیلمت‌ها خودشان را پنهان کرده بودند.

نفر دوم معلومت اس. است وی در سال ۱۹۹۱ به آنها جاسوسی برسی عراق محکوم به حبس ابد و اخیراً محکوم به مرگ شده است. بک مقام ب. کا. آ. می‌گوید که تمام این‌ها به اقدامات ما علیه وزارت اطلاعات و امنیت بود ایران ربط دارد. من واقعا برای این مرد متأسفم. مطمئنم که آخرت‌ها وی را حتما داد می‌زند.

فرزگاه‌های آلمانی را متضرر کنند. این خبر محرمانه ب. کا. آ. هشدار می‌دهد که پاران و کلمک دندان‌ها به سازمان اطلاعات و امنیت ایران، پناهنده‌های قبول نشده در آلمان هستند. ژولف تولسون، رئیس امنیتی مطالعات مسایلی تروریستی از آمادگی تروریستی وزارت اطلاعات و امنیت ایران آگاهی دارد. وی این احتمال را می‌دهد که چنانچه جمهوری اسلامی خود را در تنگنا ببیند، اقدام به عملیات خرابکارانه علیه متاع آلمان در خارج کند. وی بر این باور است که در مقابل تروریست‌ها نباید کوتاه آمد و پراشان نباید تحقیقی قابل شد. باید با تمام امکانات آن‌ها را متعقب کرد.

برای مأموران اطلاعات آلمانی، نحوه کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران روشن است و می‌دانند که چقدر زیرکانه کار می‌کنند، ولی رسماً اجازه گفتن آن را ندارند.

دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در برلین، تفرشی ملق در اواسط ژوئیه ۱۹۹۲ محرمانه به ایران برگردانده بود. در این رابطه مقامات آلمانی به سیدسین موسویان، سفیر ایران در

فرزگاه‌های آلمانی را متضرر کنند. این خبر محرمانه ب. کا. آ. هشدار می‌دهد که پاران و کلمک دندان‌ها به سازمان اطلاعات و امنیت ایران، پناهنده‌های قبول نشده در آلمان هستند. ژولف تولسون، رئیس امنیتی مطالعات مسایلی تروریستی از آمادگی تروریستی وزارت اطلاعات و امنیت ایران آگاهی دارد. وی این احتمال را می‌دهد که چنانچه جمهوری اسلامی خود را در تنگنا ببیند، اقدام به عملیات خرابکارانه علیه متاع آلمان در خارج کند. وی بر این باور است که در مقابل تروریست‌ها نباید کوتاه آمد و پراشان نباید تحقیقی قابل شد. باید با تمام امکانات آن‌ها را متعقب کرد.

برای مأموران اطلاعات آلمانی، نحوه کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران روشن است و می‌دانند که چقدر زیرکانه کار می‌کنند، ولی رسماً اجازه گفتن آن را ندارند.

دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در برلین، تفرشی ملق در اواسط ژوئیه ۱۹۹۲ محرمانه به ایران برگردانده بود. در این رابطه مقامات آلمانی به سیدسین موسویان، سفیر ایران در

فرزگاه‌های آلمانی را متضرر کنند. این خبر محرمانه ب. کا. آ. هشدار می‌دهد که پاران و کلمک دندان‌ها به سازمان اطلاعات و امنیت ایران، پناهنده‌های قبول نشده در آلمان هستند. ژولف تولسون، رئیس امنیتی مطالعات مسایلی تروریستی از آمادگی تروریستی وزارت اطلاعات و امنیت ایران آگاهی دارد. وی این احتمال را می‌دهد که چنانچه جمهوری اسلامی خود را در تنگنا ببیند، اقدام به عملیات خرابکارانه علیه متاع آلمان در خارج کند. وی بر این باور است که در مقابل تروریست‌ها نباید کوتاه آمد و پراشان نباید تحقیقی قابل شد. باید با تمام امکانات آن‌ها را متعقب کرد.

برای مأموران اطلاعات آلمانی، نحوه کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران روشن است و می‌دانند که چقدر زیرکانه کار می‌کنند، ولی رسماً اجازه گفتن آن را ندارند.

دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در برلین، تفرشی ملق در اواسط ژوئیه ۱۹۹۲ محرمانه به ایران برگردانده بود. در این رابطه مقامات آلمانی به سیدسین موسویان، سفیر ایران در

فرزگاه‌های آلمانی را متضرر کنند. این خبر محرمانه ب. کا. آ. هشدار می‌دهد که پاران و کلمک دندان‌ها به سازمان اطلاعات و امنیت ایران، پناهنده‌های قبول نشده در آلمان هستند. ژولف تولسون، رئیس امنیتی مطالعات مسایلی تروریستی از آمادگی تروریستی وزارت اطلاعات و امنیت ایران آگاهی دارد. وی این احتمال را می‌دهد که چنانچه جمهوری اسلامی خود را در تنگنا ببیند، اقدام به عملیات خرابکارانه علیه متاع آلمان در خارج کند. وی بر این باور است که در مقابل تروریست‌ها نباید کوتاه آمد و پراشان نباید تحقیقی قابل شد. باید با تمام امکانات آن‌ها را متعقب کرد.

برای مأموران اطلاعات آلمانی، نحوه کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران روشن است و می‌دانند که چقدر زیرکانه کار می‌کنند، ولی رسماً اجازه گفتن آن را ندارند.

دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در برلین، تفرشی ملق در اواسط ژوئیه ۱۹۹۲ محرمانه به ایران برگردانده بود. در این رابطه مقامات آلمانی به سیدسین موسویان، سفیر ایران در

فرزگاه‌های آلمانی را متضرر کنند. این خبر محرمانه ب. کا. آ. هشدار می‌دهد که پاران و کلمک دندان‌ها به سازمان اطلاعات و امنیت ایران، پناهنده‌های قبول نشده در آلمان هستند. ژولف تولسون، رئیس امنیتی مطالعات مسایلی تروریستی از آمادگی تروریستی وزارت اطلاعات و امنیت ایران آگاهی دارد. وی این احتمال را می‌دهد که چنانچه جمهوری اسلامی خود را در تنگنا ببیند، اقدام به عملیات خرابکارانه علیه متاع آلمان در خارج کند. وی بر این باور است که در مقابل تروریست‌ها نباید کوتاه آمد و پراشان نباید تحقیقی قابل شد. باید با تمام امکانات آن‌ها را متعقب کرد.

برای مأموران اطلاعات آلمانی، نحوه کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران روشن است و می‌دانند که چقدر زیرکانه کار می‌کنند، ولی رسماً اجازه گفتن آن را ندارند.

دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی در برلین، تفرشی ملق در اواسط ژوئیه ۱۹۹۲ محرمانه به ایران برگردانده بود. در این رابطه مقامات آلمانی به سیدسین موسویان، سفیر ایران در

چاپ لندن
کیهان

پیتانگذار و مدیر مسئول: دکتر مصطفی مصباح زاده

شماره ۴۴۰ - پنجشنبه هشتم بهمن ۱۳۷۱ خورشیدی - پنجم شعبان ۱۴۱۳ قمری

KAYHAN NEWSPAPER (London House, 271-273 King Street, London W6 6LZ) No. 440 THURSDAY 28th JANUARY 1993

مجله آلمانی فو کوس:

ترو ریسیم رژیم و همبستگی اپوزیسیون

بکسال از اقدام جناحینکارانه رژیم جمهوری اسلامی در ترو ریزم کفر صادق شرفکندی در سیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی نماینده این حزب در ارومیه، همایون اردلان مسئول حزب در آلمان و نوری دهکردی مبارز چپ و مترجم هیئت نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در اجلاس بین المللی سوسیالیست ها در برلین، گذشت.

بکسال پیش گروهی از ایرانیان در نسبت دادن این ترو ریزم چنگارانه به جمهوری اسلامی تردید و ناآوری داشتند. سخنگویان رسمی دولت فدرال آلمان نیز هر گونه رابطه این ترو ریزم با رژیم اسلامی را انکار می کردند. جمهوری اسلامی بی آنکه خوشحالی خود را از این جنایت پنهان کند، به تواب و توبه انگارها هاد می سوزد. رژیم توسط نماینده اش در بین، مدعی عدم دخالت رژیم ایران در این جنایت شد و حتی برای کمک به دستگیری قانقین اعلام آمادگی کرد، اما اکنون حتی مقامات دولت آلمان نیز معتقدند که جمهوری اسلامی عامل این ترو ریز بوده است. در این بکسال اپوزیسیون دموکرات رژیم برای به کرسی نشاندن این حقیقت بسیار کوشید.

از فرودای جنایت، اپوزیسیون حرکت وسیعی را آغاز کرد. خانواده قربانیان ترو ریز، گروهی از حزب و شخصیت های سیاسی ترو ریز محرک این حرکت شدند. هیچ شماره ای از روزنامه های ایرانی و خارجی را در چند ماه اول پس از ترو ریز نمی توان یافت که مقاله، گزارش، مصاحبه و یا سندی در این باره درج نکرده باشد. چندین برنامه و مساجحه در یو، تلویزیونی از شبکه های اصلی بیشتر کشورهای اروپا پی دیواره ترو ریز برلین بحث شد. طیف های مختلف اپوزیسیون این جنایت را محکوم کردند و جمهوری اسلامی را مسبب آن دانستند.

یک ماه پس از ترو ریز، تن از متهمین به شرکت در ترو ریز، اهل لبنان، دستگیر شدند. جای پای "حزب الله" در جنایت آشکار شد. چند روز پس از آن، لبنانی دیگری و ایرانی بنام کاظم دارابی دستگیر شدند. از طرف مقامات آلمان اعلام شد که دارابی پوی، خانه، اسلحه و نقشه ترو ریز را اختیار تیم ایرانی لبنانی ترو ریز گذاشته است. دارابی چه کسی بود؟ اوسنرولر انجمن اسلامی دانشجویان در آلمان بود. علاوه بر این وی مسئولیت "غرفه ایران در نمازگاه مواد غذایی هفت مسرد برلین را برعهده داشته است. وابستگی او به حکومت ایران

رلیق مهدی ابراهیم زاده از جمله شاهدان ترو ریز نا جوانان دهانه ساله گذشته و برلین بوده است. وی در مقاله ای که به مناسبت یکمین سالگرد این ترو ریز نگاشته شده، فعالیت های بکساله گذشته نیروهای اپوزیسیون در جهت افشای هامنین جنایت برلین را تشریح کرده و لزوم همکاری بیشتر علیه سیاست های ترو ریز جمهوری اسلامی را مورد تأکید قرار داده است.

جای هیچ تردیدی نداشت اما، مقامات ایران که به تدریج با مروج فزاینده اعتراضات نیروهای مترقی جهان نسبت به ارتکاب این ترو ریز همبستگی ایرانیان در افشای آن روپرو شدند، همچنان دخالت رژیم ایران در جنایت را انکار کردند و نقش دارابی در آن را یک تصمیم شخصی و یک عمل فردی عنوان می نمودند!

با گزارشاتی که از آغاز سال ۹۳ میلادی در مجلات اشترن و فوگوس و سپس اشپیکل به چاپ رسید و اسنادی که فراری دادن دیپلمات های ایرانی از هامبورگ وین و دست داشتن رژیم ایران در ارتکاب ترو ریز برلین را فاش می کردند و هم چنین چند برنامه تلویزیونی که از شبکه اول تلویزیون آلمان پخش شد، و فعالیت آندرو اشکار شد که حتی یک روزنامه کثیرالانتشار آلمان - بیلده - استیضاح و زبردانخه (پالت برلین) را بخاطر عدم جلوگیری از وقوع ترو ریز برلین، علیرغم اطلاع قبلی وی از این حادثه، مطرح کرد. اینها همه دیگر هیچ جای تردیدی باقی

نمی گذاشت که جمهوری اسلامی مسبب، طراح و عامل جنایت برلین بوده است. سرانجام با اعلام کثیر خواست دادستانی کل آلمان که در آن دارابی و سایر وزرات اطلاعات معرفی کرده و برد خالت آشکار جمهوری اسلامی در ترو ریز برلین تأکید دارد، تلاش های اپوزیسیون نتیجه داد. و بکسال پس از حادثه، همه تریدها و ناباوری ها از یکسو و انکار و سکت مقامات آلمانی از سوی دیگر به اذعان و ایقان به شرکت عوامل جمهوری اسلامی در این جنایت و مسئولیت رژیم در قبال آن تبدیل گشت.

تلاش اپوزیسیون، چه در قالب گروه های سیاسی و چه در قالب کمیته های ضد ترو ریز، در محکومیت رژیم اسلامی نقش موثری داشت. اپوزیسیون توانست در افشای این جنایت تجارب گرانبهائی بی یابد و از برای نخستین بار بخشهای زیادی از اپوزیسیون مستقل از نحل فکری و خط مشی های سیاسی شان در کمیته های تحت عنوان کمیته ایرانی علیه ترو ریز تمیز، در نقاط مختلف دنیا گرد آمدند و به تناسب امکانات خود، مستقرا، به امری که به حیات و تحقق آرمان همه آنها سنگی دارد یعنی مبارزه با ترو ریز رژیم دولتی پرداختند.

این تجربه نشان داد اپوزیسیون ترو ریزخواه ایران که به همساز خود را به طرفدار وحدت، اتحاد، اتحاد عمل، اشتقاق و همه اشکال همکاری معرفی نموده می باید پیش از پیش و فساداری خود را به سیاست های فوق در عمل نشان دهد. اپوزیسیون ترو ریزخواه ایران به فعالیت مشترک نیازمند است. مقاله به با ترو ریز می تواند عرصه بی از فعالیت مشترکی باشد که نه فقط مبارزه ای سیاسی و عقیدتی که بی از همه مبارزه ای انسانی است. مبارزه با ترو ریزم و جلوگیری از ارتکاب جنایاتی نظیر جنایت برلین فضا را برای یک مبارزه سیاسی مسالمت آمیز فراهم میکند. هر گونه همکاری و فعالیت در این عرصه زبانش متوجه رژیم طرفدار ترو ریز و خشونت و سوسدن برای اتحاد جامعه و از جمله برای اپوزیسیون است. شرط گذاری و بهانه تراشی از طرف هر ترو ریز سیاسی برای امتناع از یک فعالیت مشترک و همکاری علیه ترو ریز، پذیرفتنی نیست و نهایتا به نفع ادامه سیاست ترو ریز است. آنچه که تا بحال علیه ترو ریز صورت گرفته نتیجه همکاری و تلاش عمومی اپوزیسیون بوده است، اما این هنوز کافی نیست و ما پیش از اینها می توانستیم هم در مقابله با ترو ریزها اقدامات موثری را در زمینه تبلیغ با ارزش فعالیت های مشترک در مقابله با ترو ریز با فن زبان مشترک در میان بسیاری از نیروهای است که با خط مشی های مختلف گرد هم جمع شده و به اتخاذ تدبیر و تصمیم برداختند. جامعه اسپند آزرده ما و نیروهای سیاسی آن به این زبان مشترک برای گفتگو با یکدیگر احتیاج دارند. آن اسواب و نیروهای سیاسی که قدم پیش گذاشتند و بدون شرط و بدون اما را گرداگرد فاقانه در اقدامات مشترکی که به مقاله با ترو ریز، مشخصا ترو ریزم جمهوری اسلامی بر می گشت محس گماشتند، امروز در جنبش ترو ریزخواه مردم ایران و در میان اپوزیسیون شایسته احترام لازم هستند، همانگونه که مبارزان با کپیر راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران و قربانیان ترو ریز برلین جای شایسته خود را در جنبش ترو ریزخواه ایران دارند. خاطره شان گرامی باد.

مهدی ابراهیم زاده

۹۳/۹/۱۰ - برلین

در چهار چوب تحقیقات برای کشف قاتلان دکتر سیروس الهی

پلیس فرانسه دو ایرانی را به اتهام ترور یسم در پاریس دستگیر کرد

● این دو، اعضای اپوزیسیون و یکی از اعضای خانواده شاه فقید را شناسایی می کردند
● سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی: ماموران رژیم قصد رخنه در این سازمان داشتند

قاجارچیان مواد مخدر هم ارتباط دارد اما به طوری که ناظران معاند شده است مشهودی قبل از هر چیز منته است که مأمور سازمان های اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی در پاریس و مأمور کشتن مخالفان رژیم ملاحانست قاضی پروگیر در جریان اسیر فرار گرفت و با روشی که در مورد قاتلان دکتر شاپور بختیار به کار برد و نتیجه بخش بود به مدت دو ماه مشهودی را بر مظهر سازمان امنیت داخلی فرانسه و پلیس جنایی قرارداد این بار نیز این روش بسیار مفید افتاد و معلوم شد که مجتبی

اعضای خانواده شاه فقید ایران را شناسایی می کردند. نام این عضو خانواده سلطنتی ذکر نشده است. مجله لویون جناب پاریس نحوه دستگیری این دو را چنین شرح می دهد: پلک کاراگاه اداره مبارزه با مواد مخدر فرانسه که ایرانی تبار است و گاه به عنوان مترجم در امور قضایی از او استفاده می شود، در مقام شخصی حرفه ای پی برد که مورد تعقیب قرار دارد. تعقیب کنند مورد شناسایی قرار گرفت و معلوم شد که پلک ایرانی است به نام مجتبی مشهودی دارای همسر فرانسوی شغل او صادرات و واردات است و از ترس، با

در بیستم دسامبر گذشته دو جوان ایرانی به اسمی مجتبی مشهودی و محسن یزدان مشابه حکم قاضی ژان لویی پروگیر، در چهارچوب تحقیقات او پیرامون قتل دکتر سیروس الهی در پاریس دستگیر شدند. محسن یزدان ستا ۳۳ ساله به تابعیت فرانسه درآمده است. اتهام مجتبی مشهودی مشارکت در قتل در ارتباط با سازمانی تروریستی و اتهام یزدان ستا همکاری با تبهکاران در ارتباط با سازمانی تروریستی ذکر شد. به نوشته روزنامه لوموند جناب فرانسه، این دو، اعضای اپوزیسیون ایرانی مقیم پاریس و همچنین یکی از

بقیه در صفحه ۵

پلیس فرانسه . . .

بقیه از صفحه ۱

مشهودی و همدمت او حسین یزدان ستا، اپوزیسیون ایرانی مقیم پاریس و همچنین یکی از اعضای خانواده شاه فقید ایران را شناسایی می کنند. به نظر می رسد که قرار بود آن ها در آینده نزدیک در مورد یکی از هدف های خود وارد عمل شوند. این شخص مسلما جان خود را مدیون اقدام پیشگیرانه پلیس است تحقیقات سیستماتیک در مورد مجتبی مشهودی نشان داد که آنها در این زمینه می سابقه نیستند. یکی از رابط های کار آگاه مبارزه با مواد مخدر، که در ارتباط با مواد مخدر زندانی است، در سأل خود توسط پلیس مورد بازجویی قرار گرفت و فاش کرد که مشهودی به او نزدیک شده بوده و او را به نهران برده اند و در مقابل وعده پول فراوان از او خواسته اند. دکتر سیروس الهی یکی از بیست و یک گذاران سازمان درفش کابوتی را که قبلا استاد دانشگاه ملی بود، در پاریس به قتل رساند. جوان، از این کار که جزئیاتش نیز برای او شرح شده بود سر بار می زند. اما اندکی بعد در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱ سیروس الهی در سرسرای آپارتمان مسکونی در پاریس به قتل می رسد. مجله لویون می افزاید: شهادت این جوان و تطبیق آن با اطلاعات دیگر باعث شد که قاضی پروگیر، مشهودی و بردان ستا را روز سه شنبه ۲۰ دسامبر بازداشت کند.

iran-archive.com

لویون می نویسد: این اقدام، در زمانی که قاضی پروگیر وارد پرونده تحقیقات خود را پیرامون قتل بختیار تکمیل می کند و چهار منجم آن را که در فرانسه زندانی هستند به دادسرا فرستاده است، موج دیگری در روابط فرانسه و جمهوری اسلامی می اندازد. سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی برای ایران در اطلاعیه ای مطبوعاتی یاد آور شد که رژیم اسلامی پس از قتل دکتر سیروس الهی به تلاش برای رخنه، در آن سازمان ادامه داد و همچنین درایران به فشار بر اعضای خانواده همکاران این سازمان پرداخت. در این اطلاعیه آمده است که سوازی دکتر سیروس الهی، سرهنگ عطاالله پای اسلمدی در شمع نشین دوی، و سرگرد عباس قلی زاده در ترکیه به وسیله ماموران رژیم کشته شدند. بنا به اطلاعیه این سازمان، پلیس آلمان همچنان در جستجوی قاتلان فریدون فرخزاد است که دو سال پیش در آلمان کشته شد.

مراسم یادبود شهدای برلین در پاریس

آلمان دایر بر دست داشتن ساربان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در قتل رهبران حزبمان، در رابطه با پرونده، برلین اظهار داشت: "ما توجه نه پرونده، تحفظاتی بیسلس آلمان و نیز ما توجه به اطلاعات سرویسهای امنیتی غرب و برونده، شخص کاظم دارایی کاملاً مجسبل است که رهبری عملیات تروریستی در برلین مستقیماً در دست اسرآن بوده و بدین منظور از نمایندگانهای سیاسی و اقتصادی خود به عنوان پوششی برای شبکه، وسیع اعضای وزارت اطلاعات و امنیت در خارج از کشور جهت اجرای عملیات تروریستی و جاسوسی استفاده می کرده است."

آنگاه کاک شاهر عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در خارج از کشور پیام دفتر سیاسی حزب در دمکرات کردستان ایران به مناسبت سالروز شهادت دبیرکل حزب را قرائت نمود.

پس از آن نوبت به یکی از مسئولان بنیاد فرانس لیبرته رسید که به نمایندگی از سوی خانسم دانیل میتران در این مراسم شرکت کرده بود. وی در بخشی از سخنانش اظهار داشت: "دکتر سعید اهل مباحثات بر طمطراق و جنجالسی نبود." و ادامه داد: "تو دکترمعد کم حرف میزدی، ولی وقتی لب به سخن می گشودی همه اش مفید بود و با معنا. ما آموخته های بسیاری را در مورد تاریخ خلق کرد، درک این خلق و نیز صداقت و دوستی مدیون تو هستیم. ما توجه به آشنایی ای که از نزدیک به اعتقادات و اندیشه های ما داشتیم، ما اعتقاد راسخ می گویم که تو جوهر مزرگردان واقعی بودی؛ جزو آنهایی که دوستشان داریم."

سپس یک فیلم ۱۵ دقیقه ای که با استفاده از آرشیو حرب تهیه شده بود به نمایش گذاشته شد. این

بشر، بنیاد فرانس لیبرته، انستیتوی کرد در پاریس، انترناسیونال سوسیالیست، سازمان پزشکان جهان، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه، حزب سوسیالیست فرانسه، اتحادیه، میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران ترتیب یافته بود.

مراسم یادبود نخستین سالروز شهادت دبیرکل حزبمان دکتر صادق شرفکندی و یارانش ساعت ۶/۳۵ دقیقه بعد از ظهر با سرود ملی ای رقیب آغاز شد. سپس رفیق کمال داودی عضو کمیته، حزب در فرانسه به نمایندگی از سوی کمیته، برگزاری مراسم سخنانی ایراد کرد. وی ضمن خیرمقدمگویی به میهمانان و تشکر از حضار به خاطر شرکتشان در مراسم اظهار داشت: "ما در اینجا گرد آمده ایم تا خاطره کسانی را گرامی بداریم که سال پیش به دست تروریستهای جمهوری اسلامی در برلین به شهادت رسیدند. کسانی که زندگی را دوست داشتند و علیرغم موانع و مشکلات فراوان با عزمی راسخ مبارزه مردم کردستان را رهبری می کردند. خاطره ایسن شهدای گرانقدر را گرامی می داریم و امیدواریم روزی فرا رسد که در آن شاهد تحقق صلح و آزادی برای خلق کرد نیز باشیم."

به دنبال آن آقای فردریک تیسو یکی از پزشکان فرانسوی و از دوستان نزدیک خلق کرد در کردستان ایران که بارها به کردستان سفر کرده و از نزدیک با مبارزه خلق کرد و رهبران برجسته آن دکتسر فاسلو و دکتر شرفکندی آشنایی پیدا کرده بود، ضمن قرائت بخشی از اطلاعیه، مطبوعاتی دانشکده کلن

روز شانزدهم سپتامبر ۱۹۹۲ (۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۲) بمناسبت نخستین سالروز واقعه برلین و به منظور گرامی داشت خاطره شهدای این واقعه، مبارز نستوه دکتر صادق شرفکندی و یارانش، مراسم ویژه ای در سالن "لوبی لیاتی" دانشگاه سوربن پاریس برگزار گردید. مراسم مزبور از سوی کمیته ویژه ای متشکل از سازمان کمکهای درمانی بین المللی، کانسون نویسندگان ایران در تبعید، سازمان امور انسانی وابسته به دفتر آقای برنارد کوشنر، کمیته ایرانی مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی، فدراسیون بین المللی حقوق

تقسیم می‌کنند باید گفت که بنیاد - گرا بنیادگراست ، دیگر صیغه‌ای به نام افراطی و میانرو نمی‌خواهد ... در ایران نیز تقسیم دستگاه آخوندی به دو گروه افراطی و میانرو چیزی جز به انحراف کشیدن افکار عمومی و جعل واقعیات نیست . مسئولیت قتل رهبران کرد و دیگر مخالفان رژیم در خارج و اخیراً در ترکیه متوجه دستگاه حاکمه، ایران است و پس ، در این زمینه ما نباید کوچک‌ترین تردیدی بدل راه دهیم و تسلیم تبلیغات و جعلیات آنهایی کردیم که می‌خواهند دستگاه حاکمه، ایران را دارای دو گرایش افراطی و میانرو معرفی کنند." آقای آلن شنال در بخش پایانی سخنانش گفت: "پایداری و شجاعت و مردانگی کردها در ادامه مبارزه‌ای که از اوایل این قسرون شروع شده قابل ستایش است . این مبارزه را در هنگام تشکیل جمهوری مهاباد دیدیم و امروز نیز شاهد ادامه آن می‌باشیم و من اطمینان دارم که قبل از پایان این قرن ما شاهد پیشرفت مبارزه کردها و تحقق بسیاری از خواسته‌هایشان خواهیم بود."

دکتر برنارد گرانژون دیگر سخنران این مراسم بود. وی سخنان خود را چنین آغاز کرد: "برادران حزب دمکرات کوردستان ایران! دوستان کرد و فرانسوی! تا کی باید شاهد برگزاری چنین مراسمی باشیم؟ برای چندمین بار باید در این مکان که قرتهاست از آن به‌عنوان جایگاهی مقدس جهت نشر فرهنگ و دانش و حکمت علیه جهالست و سیاه‌اندیشی و وحشی‌گری استفاده به عمل می‌آید گردهم آییم؟" وی سپس ضمن تجلیل از خاطره، شهدا و تمجید از شخصیت درخشان رفقای گرانقدردمان ، آن عده از کشورهای غربی را که در مقابل اقدامات و جنایات ضد انسانی رژیم آخوندی سکوت اختیار کرده و در مقابل قتل

رفقا دکتر صادق شرفکندی و یارانش و نیز رهبر بزرگ خلق کرد دکستر عبدالرحمن قاسملو سر تعظیم فرود می‌آوریم و یادشان را گرامی می‌داریم . فقدان استراتژیک این رفقا نه تنها ذره‌ای از مسئولیت‌هایمان مبنی بر حمایت از خواسته‌های مشروع و عادلانه آنها یعنی خودمختاری و دمکراسی نمی‌کاهد، بلکه عزم ما را جزم‌تر می‌کند." در ادامه پیام مزبور ضمن اشاره به این واقعیت که تا هنگامیکه خلق کرد به خواسته‌های خود دست نیابد از صلح و ثبات بر منطقه خبری نخواهد بود اینک انتظار تحقق دمکراسی در سایه رژیم‌های حاکم در منطقه امر عیثی بیش نخواهد بود و لذا خواسته‌های خلق کرد باید در اولویت قرار گیرد، آمده بود: " ما هم مانند گذشته از خواسته‌های مشروع خلق کرد حمایت خواهیم کرد. رفقای شهیدمان به‌امثل دمکراسی بعنوان یک ارزش والای انسانی و رعایت آن اعتقاد عمیقی داشتند و برای استقرار و تحقق آن تا پای جان پیش رفته و از جان خود مایه گذاشتند."

بدنبال آن آقای آلن شنال از مسئولین دبیرخانه، روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه در تجلیل از شخصیت برجسته، دوستان بسیار نزدیک خود ، رهبران زنده - پادمان دکتر قاسملو و دکستر شرفکندی اظهار داشت : " آنها در حین جدیت در تحلیل مسائل پیچیده و داشتن اراده، بولادین در امر پایداری در مقابل سیه‌ترین دیکتاتورپها، مالمال از سر زندگی بودند. آنها می‌توانستند در حین جدیت بسیاری از مسائل را همراه با تبسم بیان کنند و ناملایمات و ضربات را متحمل شوند. تمام این ویژگیها را در حزب دمکرات کوردستان ایران می‌توان بروشنی مشاهده کرد. " وی در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت: "بیرخلاف آنهایی که بنیادگرایان را به‌دو دسته

فیلم حاوی محنه‌هایی بود که طی آن رهبران زنده‌یاد حزیمان دکستر قاسملو و دکتر شرفکندی پیرامون مسائلی چون تروریزم و کشمکش اعراب و اسرائیل و مبارزه مردم کوردستان سخن می‌گفتند.

پس از نمایش فیلم ، دکستر برنارد کوشر دویست دبرینه خلق کرد رشته سخن را به دست گرفت. آقای کوشر ضمن گرامیداشت شائره، دکتر شرفکندی و یارانش و تأکید بر مسئولیت‌های مبارزه خلق کرد و عادلانه بودن خواسته‌های این خلق و لزوم پشتیبانی از آن و نیز با اشاره به توافقات اخیر فلسطینیان و دولت اسرائیل و روند دمکراتیزاسیون و صلح در منطقه، خاورمیانه و سایر نقاط جهان اظهار داشت : " هر روز گسه می‌گذرد گامی در جهت نزدیکتر شدن خلق کرد به تحقق خواسته‌های عادلانه‌اش به‌پیش گذارده می‌شود. این امر در عین حال رؤیاهای دیکتاتور ، مانند ایران را هر چه بیشتر در جهان منزوی می‌کند. " وی در بخش پایانی سخنان خود گفت : " راهی را که این مبارزان در پیش گرفته و به خاطر آن جان باختند راهی است درست و مبارزه‌شان مبارزه‌ای است مقدس ، نداوم بخشیدن به این راه نه تنها وظیفه، ناست ، بلکه مایه افتخار است ."

پس از دکلمه، قطعه شعری از شاعر بلند آوازه، کرد استاد هزار ، خانم شیول از حزب سوسیالیست فرانسه پشت تریبون قرار گرفت . وی حامل پیامی از طرف رهبری حزب سوسیالیست فرانسه بود. در بخشی از این پیام آمده بود: " ما که سالیسان مدیدی است از روابط نزدیک با برادران حزب دمکرات کوردستان ایران برخورداریم ، در مقابله خاطره، رهبران گرانقدر این حزب ،

کردستان

مهرماه ۱۳۷۲

اکتبر ۱۹۹۳

بتوانیم همیشه در حال تحرک و تهنیز باشیم و در این زمین سه رفقای حزب دمکرات کردستان ایران! شما می توانید روی شخص من و از طریق من بعنوان رئیس انترناسیونال سوسیالیست تمام احزاب و سازمانهای عضو بین الملل سوسیالیست حساب کنید. رفقا! ما با تمام قوا از آرمان و خواستهای عادلانه، خلق کرد و مبارزه‌اش در راه دمکراسی، حقوق بشر و آزادی پشتیبانی خواهیم کرد.



سخنرانان دیگر این مراسم عبارت بودند از دکتر کریستوف برون رئیس سازمان امداد درمانی بین‌المللی، آقای کنдал نوزان رئیس انستیتیوی کرد در پاریس، خانم جوئیز بلو استاد زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن کرد در دانشگاههای پاریس که هر یک ضمن تجلیل از شخصیت درخشان شهدا و تقدیر از مبارزات آنها در راه تحقق خواستهای عادلانه، خلق کرد، بر لزوم پشتیبانی از این خواستها تأکید ورزیدند و آن را وظیفه هر انسان دمکرات و آزادیخواهی دانستند.

آخرین سخنران این مراسم آقای ناصر پاکدامن استاد دانشگاه نویسنده، بنام ایرانی بود که از طرف کمیته، ایرانی مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی که سه دنبال شهادت رفقای گرانقدرمان در برلین تشکیل شده است به ایراد سخنرانی پرداخت و ضمن گرامیداشت خاطره، شهدا و تقدیر از شخصیت برجسته آنها و مبارزاتشان در راه آرمانی والا، به سکوت کشورهای غربی بویژه کشورهای اروپایی در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد و این عملرانیوی شریک جرم بودن در اقدامات جنایتکارانه رژیم آخوندی دانست. در فاصله سخنرانیها چند

انسانهای دمکرات به دست چناینگاران جمهوری اسلامی و اخیراً بمباران کردستان عراق از خود عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و بسا این عمل خود آخوندها را در ادامه اعمال ضد انسانی خود جری‌تر می‌سازند، مورد نگوشتی قرار داد.

به دنبال آن نماینده آقای پی‌یر موروا، نخست وزیر اسبق فرانسه و رئیس فعلی انترناسیونال سوسیالیست پشت تربیون قرار گرفت و پیام آقای پی‌یر موروا را قرائت نمود. در بخشهایی از این پیام آمده بود: " قبل از هر چیز ما یلیم از سوی خود و انترناسیونال سوسیالیست بگویم که خاطرسره حادثه، ناگواری که سال گذشته در برلین روی داد و انترناسیونال سوسیالیست را در سوگ فرو برد همواره موجب تأثر و تألم ماست. همه ما می‌دانیم که جنیبتن اقداماتی نتیجه‌ای جز شکست برای عاملان و مسببان آن نخواهد داشت، زیرا که همواره شاهد آن هستیم که هیچ مانعی قادر نیست خلقها را از مبارزه در راستای دستیابی به یک زندگی شرافتمندانه و تحقق خواستها و حقوق ابتداییشان بازدارد. اکنون در جهان هر روز شاهد پیروزی دمکراسی و حقوق بشر در کشورها هستیم. باد آزادی که در وهله اول از اروپای جنوبی، یونان، پرتغال و اسپانیا شروع به ورزیدن کرد، به تدریج آمریکای لاتین و سپس قسمتی از قاره آفریقا و آسیا را در بر گرفت و اکنون تحولات خاورمیانه از قبیل شناخت متقابل سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل، پروتکل توافق بین اردن و اسرائیل و تحولات دیگری که جامعه عمل می‌پوشند ما را امیدوارتر می‌کنند و تأکیدی است بر اینکه متعهد هیچ چیزی قادر نخواهد بود مانع پیشرفت آزادی و دمکراسی گردد. البته به شرط آنکه ما هم

روجمه ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳ مراسم باشکوهی با شرکت رفقای حزبی و نمایندگان احزاب و سازمانهای ایرانی، کردستانی و اروپایی در کورستان برلاش بر مزار شهسادی زنده‌باد برلین، دکتر صادق شرفکندی و بارانش برگزار گردید. ابتدا کساک شاهو نماینده حزب در خارج از کشور از احزاب و سازمانها و شخصیت‌هایی که در مراسم شرکت کرده و با از طریق ارسال پیام اعلام همدردی نموده بودند، سپاسگزاری نمود. وی همچنین از پلیس و دولت فرانسه، به خاطر کمک بیدریغ در زمینه، فراهم‌ساختن امنیت کافی جهت اجرای اسس مراسم تشکر نمود و یادآوری کرد که حضور پلیس در آرامگاه، خود نشاندهنده خطر تروریسم رژیم آخوندی است. سپس کساک شاهو پیام دفتر سیاسی حزب را به زبان فارسی قرائت نمود. آنگاه جمعیت به طرف آرامگاه رهبر رنده‌سادهان دکتر قاسملو و رفیق گرانقدر کساک عبدالله قادری راه افتاد و بر مزار آنان گرد آمدند و نسبت به خاطرسره این شهدا ادای احترام نمودند.

مراسم بزرگداشت شهدای رستوران "میکونوس" در برلین

روز جمعه ۲۶ شهریور برابر با ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳ بمناسبت سالگرد واقعه میکونوس که طی آن نیرویستهای رژیم جمهوری اسلامی چهار تن از فعالین برجسته اپوزیسیون؛ دکتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، نوری دهکردی مبارز برجسته چپ، فتح عبدلی همایون اردلان از کادوهای حزب دموکرات کردستان را به قتل رساندند. مراسم در شهر برلین برگزار گردید.

خانه فرهنگها برگزار گردید که جمع کثیری از ایرانیان در آن شرکت نمودند. این گردهمایی با نوازی بی شمیری از شغنی میگذشت و یک دقیقه سکوت بیاد این چهار شهید و همچنین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، آغاز گردید. سپس رفیق مهدی ابراهیم زاده یکی از شهدای واقعه، به شرح حادثه پرداخت و همچنین آخرین تلاش های دکتر شرفکندی را پیرای هماهنگی اپوزیسیون مورد یاد آوری قرار داد. آنگاه آقای پرویز



رستوران میکونوس - قربانیان تروریسم رژیم اسلامی دوران میزبسته بودند

همسر زمان و از بنا کترین فرزندان میهنان را از دست دادیم ضربه ای که از این طریق حشش آزاد بخوانه کردستان و سراسر ایران دید، شاید بسادگی جبران پذیر نباشد، اما بی شک همه اهداف پلیدی که رژیم جمهوری اسلامی با دست بازیدن به این جنایت دنبال میکرد نه تنها برایش بر آورده نشد، بلکه یکسالی که از این واقعه میگذرد را باید سالی درخشان و موفقیت آمیز در فعالنهای اپوزیسیون ایران در مبارزه علیه رژیم و افشاگری جنایات و پلیده بهایش ارزیابی کرد. رژیم در سراسر عمر خود هیچگاه مانند امروز جیره نهبکاشی بی نفاذ در معرض دید جهانیان قرار نگرفت و هیچگاه چون امروز تحت فشار و انزجار بشریت ترقیخواه نبوده است. این ضربه حنا برای اپوزیسیون دموکرات ایران هم علیرغم دردناک باش، جنبه دیگری هم داشت که آن نیز بدور ریختن همه خوشبینی ها و خوشساری های احتمالی ای بود که نسبت به رژیم گمان می رفت و جای آن را واقع بینی ای گرفت که خود انگیزه و محرک جنبشی بتواند گردید علیه رژیم حوطل و جنایت پایداری و مستمرا پایداری جنبش و گرامی پایداری همه آثانی که در این راه جان باخشد.

سازمان ما در اینجا یاد بگیریم همدردی خود را با خانواده های این عزیزان برای او به آنان صمیمانه تسلیم میگرد

شورای مرکزی من ف خ ا
(گزارش)
۲۶ شهریور ۱۳۷۲

● پیام جداگانه دیگری به مناسبت اولیس سالگرد شهادت دکتر شرفکندی و همسرمانش، از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران ارسال شده است. متن این پیام در شماره آینده نشریه کاردرج خواهد شد.

دستمالچی که اونیز شاهد ترور بود، از سوی کمیته ایرانی اپوزیسیون در تجید علیه ترور، به شرح فعالیت های یکساله این کمیته پرداخت. پیامهایی از طرف کانون بنهاندگان ایرانی در برلین، انجمن فرهنگی دهخدا در برلین و شورای مرکزی سازمان به این مراسم فرستاده شد.

متن پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت سالگرد شهادت چهار مبارز آزادخواه دکتر صادق شرفکندی، نوری دهکردی، فتح عبدلی و همایون اردلان، خانواده های ارجمند شهیدان رفقا و دوستان عزیز!

اکتوبر سالی از واقعه هولناکی میگردد که طی آن چهار تن از

ساعت ۱۳ دهه یان از ایرانیان معین این شهید عوت خانواده رفیق نوری دهکردی بر سر میزوارا گرد آمدند. ابتدا خانم شهره بدیمی همسر نوری سخنانی با در فیک نوری ابراد کرد، آنگاه چند تن از همکاران و دوستان نوری سخن گفتند و سپس پیام حزب دموکرات کردستان ایران، حزب سوسیال دموکرات آلمان و حزب سوسیالیسم دموکراتیک PDS قرائت گردید.

در این مراسم دهها دسته گل از طرف افراد و احزاب سیاسی از جمله سازمان ما بر میزوار رفیق نوری دهکردی قرار داده شد. ساعت ۱۹ عصر همانروز بد عوت کمیته اپوزیسیون ایرانی علیه ترور برلین، کانون بنهاندگان ایرانی در برلین، کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر (برلین) مراسم باشکوهی در سالن

Für die Berliner Gerichte und Notare
allgemein beeidigter Dolmetscher und
staatlich geprüfter Übersetzer für Persisch, BDU
Prüfer am Staatlichen Prüfungsamt für
Übersetzer und Dolmetscher

مترجم رسمی دادگستری برلین
ممتحن اداره دولتی امتحانات

Herrn
P. Dastmalchi

1000 Berlin
Telefon 030-

Berliner Bank
BLZ

- persönlich -

ترجمه رسمی از زبان آلمانی

ریاست پلیس برلین
دهارتمان وظایف ویژه مبارزه با جنایات

ریاست پلیس برلین ، پلاکس در لوفت-بروکه ، شماره ۶ ، ۵ - ۱۰۰۰ برلین ۴۲

به آقای

۱۰۰۰ برلین

شماره پرونده (لطفا همیشه ذکر گردد) : ۱۲ c VB Dir

تلخن (مرکز) : ۰۳۰ / ۶۹۹ ۰

تلخن (مستقیم) : ۶۹۹ ۳۶ ۱۵۰

تاریخ : نوامبر ۱۹۹۲

حضور محترم آقای

اداره آگاهی فدرال در یکنهیم در چهارچوب تحقیقات علیه ی. امین و سایرین
در ارتباط با قتل چهار سیاستمدار کرد در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۲ در برلین و جرم‌های
دیگر (کمیسرین ویژه "میکوشوس") از شهود واقعه که در پیوست ذکر گردیده‌اند،

جهت روڈروٹی یک جانبہ (به ترشیمی که شهود منظونین را می بینند ولیکن منظونین قادر به دیدن شهود نیستند ، توضیح مترجم) در ساختمان اداره آگاهی فدرال در مکنهایم

در تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۱۲

شروع : ساعت ۱۲/۰۰

دعوت بعمل آورده است .

برای شهود مذکور

۱ - بلیت هواپیما در گیشه شماره ۶ شرکت لوفت هانزا ، روبروی پایانه (ترمینال) شماره ۶ ، در فرودگاه برلین - نیکل جهت تحویل نگاهداری می شود .

۲ - پرواز رفت در تاریخ ۹۲/۱۱/۱۲ ، زمان پرواز: ساعت ۹/۳۰ از فرودگاه برلین - نیکل ، ورود به مقصد: ساعت ۱۰/۴۰ در فرودگاه کلن - بن ، شماره پرواز: LH ۲۷۰۴

۳ - پرواز بازگشت در تاریخ ۹۲/۱۱/۱۲ ، پرواز: ساعت ۱۶/۴۰ از فرودگاه کلن - بن ، ورود به مقصد: ساعت ۱۷/۴۵ در فرودگاه برلین - نیکل ، شماره پرواز: LH ۲۷۰۱

۴ - شهود در فرودگاه کلن - بن مورد استقبال کارمندان اداره آگاهی فدرال قرار خواهند گرفت و مجدداً به آنها بازگردانده خواهند شد .

۵ - شهود بایستی تقریباً ۳۰ دقیقه قبل از پرواز در ترمینال پرواز در فرودگاه حضور یابند . عزیمت به فرودگاه بایستی مستقلاً انجام گیرد .

۶ - یک عدد گذرنامه معتبر بایستی ارائه گردد .

۷ - حضور یافتن شما بسیار ضروری است . اینجانب از شما محترماً تقاضا دارد که از این دعوت حتماً پیروی نمایید .

۸ - جهت گفتگو و طرح سؤال در باره موارد ناروین امضا کننده ذیل تحت تلفن شماره ۰۶۹۹ ۳۶ ۱۵۰ و یا اینکه آقای زمان خان ، بعنوان مترجم ، تلفن (۲۱ ۳۶ ۳۹۲) در اختیار شما می باشند .

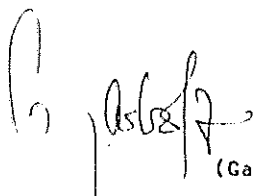
۹ - چنانچه مطلبی ناروین است ، خواهشمند است فورا با اینجانب و یا با آقای زمان خان تماس حاصل نمایید .

۱۰ - درآمد از دسترفته، شما از طرف اداره آگاهی فدرال پرداخت خواهد کردید. برای این کار لطفاً بیک‌گواهی درآمد (گواهی حقوق) همراه خود بیاورید و با اینکه فرم چایی ضمیمه را پس از بر شدن آن توسط کارفرما با خود بیاورید.

۱۱ - بیک دعوتنامه ضمیمه است.

۱۲ - لطفاً بیک فتوکپی این نامه را امضا نمائید، تا اینجانب موافقت شما را به اداره آگاهی فدرال اظهار و اعلام نماید.

با احترام
از سوی



کاربوتس، کمیسر عالی جنابی (Garbotz, KHK)

صحت ترجمه فوق و تطابق آن با متن اصلی به زبان آلمانی گواهی می گردد.

(مترجم رسمی دادگستری در برلین)



برلین، ۹ نوامبر ۱۹۹۲

علیه تروریسم رژیم جمهوری اسلامی گلو قویان ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲

GEDENKFEIER

für die vier Opfer des
iranischen Staatsterrorismus
vom 17. September 1992

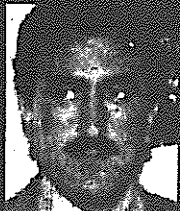
سید علی شادان

Sidali Shadani
Generalsekretär der D.O.G.



فتح حبیبی

Fatih Habibi
Europavertreter



هان بکورد

Han Bekord
D.O.G. Mitglied in Berlin



همایون آردلان

Homayoun Ardalan
Deutschland-Vertreter



Haus der Kulturen der Welt

Freitag, den 17. September 1993 · 19.00 Uhr · John-Foster-Dulles-Allee 10 · Berlin-Tiergarten

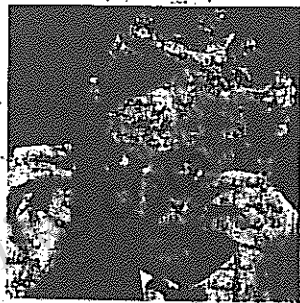
Komitee der iranischen Opposition im Exil gegen Terror · Liga zur Verteidigung der Menschenrechte im Iran · Verein iranischer Flüchtlinge Berlin

دیدار فلاحیان، رسوایی تازه سیاسی در آلمان؟

کارشناسان آلمانی ماموران اطلاعاتی
جمهوری اسلامی را آموزش دادند



علی فلاحیان



برنت شمیت باوئر

- یک نماینده مجلس آلمان : شمیت باوئر با قاتلان مذاکره کرد
- دادستانی کل آلمان می خواست حکم بازداشت فلاحیان را صادر کند
- وزیر هماهنگی کننده اضیبتی به همکاریش توصیه کرد به مطبوعات چیزی نگویند

دربین بیان محاکمه نهمان به نقل صادق شرفکندی، رهبر کرد، و سه تن از همسرانشان او، همین پنجشنبه در محکمه جنایی بن آغاز می شود گفته می شود یکی از هدف های مفسر فلاحیان جلوگیری از برگزاری این محاکمه بوده است.

فلاحیان، بدون آن که دربرنامه سفرش پیش بینی شده باشد، نمایندگان روزنامه ها را به سفارت جمهوری اسلامی در بن خوانند و گفت میان دو کشور از دو سال پیش روابط نزدیکی از حیث اطلاعاتی برقراراست.

(مشرح گزارش درصفحه ۳)

اسلامی سر نخ سوءتصد ها و نقل های مخالفان را در دست دارد، می خواست پس از اطلاع از حضور وی درآلمان، حکم بازداشت او را صادر کند، ولی دولت به آن اطلاع داد که میهمانان رسمی از تعقیب قضایی مصون هستند.

یک نماینده مجلس آلمان که درخواست نامش فاش گردد، نمایندگان دولت آلمان را به «دروغگویی محض» متهم کرد و بر شمیت باوئر فریاد زد که «شما با همان نقل مذاکره می کنید» یک مقام سازمان اطلاعات فدرال فاش کرد که کارشناسان آلمانی به مدت دو ماه ماموران وزارت اطلاعات را در ایران آموزش داده اند.

دیدار علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، از آلمان، مانند پیش درآمد یک رسوایی سیاسی تازه در آلمان در مطبوعات بازتابیده است. پس از حمله شدید روزنامه های روزانه آلمان و سپس ایران نگرانی هم میمانان آمریکایی و اروپایی آلمان، اکنون دو هفته نامه معتبر و مطلع آلمان، «دی سابت» و «اشینگل» خیر از توافقی های پشت پرده ای می دهند که در مذاکرات دوروزه فلاحیان با مقام های آلمانی بایست به دست می آمد.

«اشینگل» می نویسد دادستانی کل آلمان که ظنن است وزیر جمهوری

کیمیا

کارشناسان آلمانی مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی را آموزش دادند

بدانیم که واژه «انسانی» در لغتنامه آلمانی چه معنایی دارد؟ در این رهگذر، همبستانان اروپایی آلمان به کنفرانس پارسال سران جامعه اروپایی در دسامبر پارسال در ادینبورگ اشاره می کنند. در این کنفرانس اگرچه قرار شد تماس با ایران بدان سبب ادامه یابد که این سرزمین در منطقه دارای اهمیت بسیار است، ولیکن تأکید گردید که گفت و گوها باید «انتفاهامبر» باشد و با این هدف انجام گیرد که جمهوری اسلامی حقوق بشر را مراعات کند و لتوای قتل سلمان رشدی لغو گردد.

پذیرش یا انکار

هفته نامه «اشپگل» می نویسد سازمان های اطلاعاتی آلمان - سرویس اطلاعات فدرال و سازمان ضمانت قانون اساسی - فقط با انکار «به دستوری که از سوی شیمت باولتر صادر شد، گردن نهاندند و همبستان ایرانی را پذیرا شدند حتی وکتراود پوزنیشر» - رئیس سرویس اطلاعات فدرال «به این بهانه که سرما خورده است از ورسو شدن با مقام اطلاعاتی جمهوری اسلامی طفره رفت و معاونش را به جای خود فرستاد این هردو سازمان گفته اند همسخن ایرانی آنها اگرچه اصرار بسیار داشت از فعالیت مخالفان حکومت اطلاع یابد، لیکن اطلاعاتی که او می خواست، به وی داده نشد.

به نوشته «اشپگل» دادستانی فدرال در شهر کارلسروهه که تصادفاً از این دعوت حکم صادر شده بود، می خواست حکم دستگیری و بازداشت «این ملا را صادر کند، لیکن حکومت بن نتهن این گونه اخلال ها در دیدارهای رسمی را نمی پذیرد، بلکه همبستان رسمی دولت طبق

شدید همبستان آمریکایی و اروپایی آلمان نسبت به این دیدار، کمیسیون کنترل پارلمان آلمان، روز چهارشنبه ۱۹ اکتبر در نشستی محرمانه از شیمت باولتر درباره علت این دیدار توضیح خواست. لیکن به نوشته هفته نامه «اشپگل»، شیمت باولتر در معرض این بدگمانی قرار دارد که حقیقت را درباره همکاری با تهران فلش نکرده است. زیرا «سرویس اطلاعات فدرال» که نقش سازمان امنیت و اطلاعات را در این کشور ایفا می کند، تا همین چندین پیش به سازمان مخفی ایران کمک های آموزشی و تجهیزات داده است. ولی شیمت باولتر در آن جلسه محرمانه کوشید این امر را پرده پوشی کند.

هفته نامه های «دی سابت» و «اشپگل» هر دو به این امر اشاره می کنند که پس از «به قدرت رسیدن ملاها در ایران» بسیاری از مخالفان حکومت ملاها در خارج از کشور به قتل رسیده اند و همین هفته - طبق پیشینی ها روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر - محاکمه پنج نفر، از جمله یک ایرانی، به اتهام قتل صادق شریک زندی و ۳۰۳ تن از همراهان او، در دادگاه جنایی برلین آغاز خواهد شد. رسانه های بین المللی یکی از علل سفر ناگهانی علی فلاحیان را به آلمان این می دانند که او کوشید تا از برگذاری این محاکمه جلوگیری کند.

«اشپگل» می نویسد همه جهان عقیده دارد که علی فلاحیان سرخ سوه قصد ها و قتل ها را در دست دارد - از جمله شکناسر سلمان رشدی - بدین سبب خارج به پناهندگی حیر این سفر سخت بر آشفته است. هفته نامه «دی سابت» از قول یک مقام بلند پایه حکومت انگلیس می نویسد: «ما علاقمندیم

به دنبال انتشار خبر دیدار فلاحیان از آلمان در چند روزنامه مهم آلمان و استفاده های شدیدی که از این دیدار، چه از سوی آمریکا و انگلیس، چه از سوی خود آن روزنامه ها صورت گرفت، اکنون دو هفته نامه مهم آلمانی، یکی هفته نامه «دی سابت» (۲۲ اکتبر) و دیگری هفته نامه مطلع آلمانی «اشپگل» (۲۵ اکتبر) اسرار تازه ای از دیدار علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری، فلش کرده اند. این دیدار در هفته اول اکتبر به دعوت «پرنیت شیمت باولتر» صورت گرفت. وی وزیر دولت است و وظیفه اش هماهنگ ساختن کارهای سرویس های اطلاعاتی آلمان است. مذاکرات فلاحیان می بایستی محرمانه می ماند، ولی خود او، به بدایلی که هنوز برای همبستان روشن نیست، روزنامه نگاران آلمانی را به سفارت جمهوری اسلامی دو «بن» فراخواند و گوشه پرده مذاکرات را کنار زد.

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی فلش کرد که میان سرویس های وزارتخانه او در ایران و سازمان های اطلاعاتی آلمان از دو سال پیش همکاری نزدیک و دوستانه ای برقرار است که به یک رابطه اعتماد متقابل، انجامیده است، و «من فکر نمی کنم از این حیث میان ما و آلمانی ها مسأله ای وجود داشته باشد. فلاحیان گفت که با طرف آلمانی نه

درباره تسلیحات هسته ای مذاکراتی صورت گرفته است نه درباره حقوق بشر. حال آنکه شیمت باولتر مدعی شده است که مذاکرات ازجمله بر سر مسائل حقوق بشر دور می زده است.

پرده پوشی های شیمت باولتر به دنبال حمله ها و ابراز نگرانی های

مذاکره در باره آزادی خلبان اسرائیلی

به نوشته روزنامه گاردین، مقامات امنیتی آلمان در دیدار خود با علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، موضوع «رون آراده» خلبان اسیر اسرائیلی را مورد گفتگو قرار دادند. گاردین که این خبر را به نقل از «منابع موثق» نقل کرده است می نویسد رون آراد که در پی سقوط هواپیمایش در لبنان به دست شبه نظامیان سازمان امل دستگیر شد، بعدها به جمهوری اسلامی تحویل داده شد. سخنگوی دولت آلمان، در پی سفر فلاحیان به این کشور، اظهار داشته بود که دیدار «برنت شمیت باوتر» هماهنگ کننده سرویس های امنیتی آلمان با فلاحیان برای «مسایل مشخص انسانی» و راجع به تبعه کشور ثالثی بوده است. وی در این مورد توضیح بیشتری نداد. ملاقات مقامات بلندپایه امنیتی آلمان با فلاحیان خشم انگلستان و آمریکا را برانگیخت آنان از آلمان خواهان ادای توضیح در این باره شدند.

مذکره شده است. در این دیدار قرار و مدارهای ملموس گذاشته شد و سخن از همکاری های اطلاعاتی دوجانبه به میان آمد.

در این انشا اگرچه شمیت باوتر اطلاعات مندرج در مطبوعات را درباره سفر فلاحیان تکذیب کرد و گفت که تکرار این ادعاها باعث نمی شود که ادعاها درست باشد، ولی هفته نامه «اشپیگل» گزارش خود را چنین به پایان می برد: شمیت باوتر به شبهه ای تهدیدآمیز گفته است اگر او رفتی باشد، برخی کسان دیگر را نیز با خود خواهد برد.

سفیر جمهوری اسلامی در بن: ایران بازرگان آلمانی را به زودی آزاد می کند

جمهوری اسلامی به دولت بن اطلاع داد یکی از اتباع آن کشور را که چند روز پیش همزمان با سفر فلاحیان به آلمان دستگیر کرده بوده به زودی آزاد خواهد کرد. سیدحسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان در ملاقات با مدیرکل وزارت خارجه به او گفت: گرهات باخمن نماینده شرکت M.A.N در چند روز آینده آزاد خواهد شد.

باخمن روز نهم اکتبر به اتهام تماس با افسران ارتش ایران و رد و بدل اطلاعات محرمانه بازداشت شده بود. مدیرکل وزارت خارجه آلمان بعد از این حادثه موسویان را احضار کرده و از او در این زمینه توضیح خواسته بود. او همچنین به موسویان گفته بود، دولت بن این مسأله را مانعی بر سر راه روابط دو کشور می داند.

هفته آینده محاکمه چند ایرانی متهم به قتل رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان آغاز می شود. ناظران سیاسی و مطبوعات جهان سفر فلاحیان را به این موضوع مربوط می دانند. دو دیپلمات ایرانی در این ماجرا دست داشته اند.

اسلامی کرده است، بلکه جواب را به «فورچ» واگذاشت که رئیس بخش

عملیاتی سازمان اطلاعات فدرال و از افراد مورد اعتماد وزیر امور امنیت است. «فورچ»، در حالی که چهره ای برافروخته داشت، فقط گفت: «در سال ۱۹۹۱، ما فقط یک کامپیوتر به ایران دادیم» و افزود: «کارشناسان ما دو ماه مأموران ایرانی را از حیث سازمانی آموزش دادند».

«اشپیگل» می نویسد که شمیت باوتر روز پیش از آن اجلاس، همه افرادی را که به کمیسیون کنترل دعوت شده بودند، در اداره صدارت عظمی جمع کرد و به آنان گفت چیزی از اسرار پشت پرده دیدار فلاحیان بروز ندهند. وی به آنها هشدار داد که با صدراعظم در این باره صحبت کرده است و حساب هرکسی را که به مطبوعات اطلاعات بدهد کف دستش خواهد گذاشت. نیز گفت از اختلافی که در این باره میان سازمان اطلاعات فدرال و وزارت امنیت در صدارت عظمی وجود دارد، چیزی فاش نکنند.

با اینهمه، «اشپیگل» با استناد به گفته یک «مقام مطلع» می نویسد: این دروغ محض است که در دیدار فلاحیان - شمیت باوتر فقط در باره «مسائل انسانی»

قانون، از مصونیت تعقیب قضایی برخوردارند.

«اشپیگل» می نویسد در نشست محرمانه کمیسیون کنترل مجلس فدرال با وزیر هماهنگ کننده امور امنیتی، کار به مشاجره شدید کشید و یکی از نمایندگان بر وزیر فریاد زد: «شما با عاملان قتل مذاکره می کنید!» ولی شمیت باوتر بر خود مسلط بود و در پاسخی که داد، از جمله به مذاکره برای آزادی رون آراد، خلبان اسرائیلی، اشاره کرد. (به خبر دلبان کادر: مذاکره درباره آزادی خلبان اسرائیلی مراجعه فرمایید.)

ولیکن روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» می نویسد کسی به این سخن، خوشبینانه نگاه نمی کند. نیز «اشپیگل» از قول یک مقام دولتی بلندپایه اسرائیل می نویسد: «البته ما از این امر استقبال می کنیم که همه از جمله آلمانی ها، برای آزادی رون آراد بکوشند. ولی آلمان نباید به این بهانه مناسبات خود را با حکومت ملاها بهبود بخشد. اسرائیل همچنان عقیده دارد، به هر حال این نگرانی را ابراز می دارد که آلمانی ها جمهوری اسلامی را در پیشبرد برنامه های هسته ای کمک می کنند.

در جلسه محرمانه ای که در بالا بدان اشاره شد، شمیت باوتر به این سوال پاسخ نداد که آلمان چه کمک هایی در مورد پیشبرد برنامه هسته ای به جمهوری

اگر سهل انگاری پلیس نبود نقشه ترور شر فکندی به نتیجه نمی رسید

● اثر انگشت یکی از متهمان روی اسلحه آلت جرم پیدا شده است
● مسلسل به کار رفته جزو اسلحه‌های بود که در سال ۷۲ به دولت شاهنشاهی
افروخته شده بود

نشریه تروریسم - اکترمیسم (Terrorisme-Extremism) اطلاعات تازه‌ای درباره ترور دکتر صادق شرفکندی، رهبر حزب غروب دموکرات کردستان ایران، فاش کرد: یکی از پررژیمه‌نگاران این نشریه به نام ماتئاس ملتسکو (Matthias Mletzko) پرورنده کمیونیزم ویزه پلیس آلمان را درباره این سوءقصد پندیده است؛ تحقیقات کمیسیون مزبور در ۲۸ اوت ۹۳ به پایان رسید. براساس مدارک ثبت این پرورنده، سه تن از متهمانی که محاکمه آنان جریان دارد یعنی عباس رابیل، یوسف امین و کاظم دارابی عضو حزب الله بوده‌اند و از چند سال پیش با یکدیگر آشنایی دارند. دارابی، به گفته پلیس عضو سپاه پاسداران و مامور سازمان‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی نیز بوده است و یوسف امین و عباس رابیل ظاهراً دوره‌های غواصی جنگی را گذرانیده‌اند.

اتومبیل ب. ام. و ای که فائلان پس از شب ۲۶ گلوله به دکتر شرفکندی و همسرانش در رستوران ایرانی و میکتونوس، به وسیله آن گریختند، در سه کیلومتری رستوران کشف شد. در این اتومبیل چند نقاب و دو اسلحه به دست آمد. روی یکی از سلاح‌ها (یک مسلسل سیک) اثر انگشت عباس رابیل کشف شد. با تحقیق از کارخانه سازنده معلوم شد که این مسلسل جزو سلاح‌هایی بوده است که در سال ۱۹۷۲ به نیروی زمینی شاهنشاهی ایران فروخته شده بود.

نکته دیگری که تازه فاش می‌شود این است که صدا خف‌کنی که در سوءقصد رستوران میکتونوس به کار رفت، با صدا خفه‌کن‌هایی که در کشتن دو ایرانی دیگر مخالف رژیم جمهوری اسلامی - علی محمدی در هامبورگ در سال ۱۹۸۷ و محمدی جوادی در سال ۱۹۸۹ در تیرس - استفاده شد ساخت یک کارگاه بوده است.

یوسف امین، عباس رابیل و شخص دیگری به نام صبراک که ۴ روز قبل از سوءقصد، اتومبیل ب. ام. و را خریدند بود، در سال ۱۹۸۹ از طریق مسیر پیچ در پیچ دمشق، آتن، بوداپست و اتریش وارد آلمان شده و تقاضای پناهندگی کرده بودند. امین و رابیل يك بار نیز به جرم دزدی و استفاده از مدارک هویت جعلی در آلمان دستگیر شده بودند.

کاظم دارابی که متهم به ترتیب دادن ترور دکتر شرفکندی است، در ۱۲ سپتامبر ۹۲ (۵ روز قبل از سوءقصد) با آنان در منزل خود ملاقات کرده بود و يك بار دیگر نیز آنها را همراه با چند لبنانی و يك ایرانی دیگر که نام او محمد ذکر شده و مسؤول لجستیک عملیات بوده‌اند در يك خوابگاه دانشجویی ملاقات کرد. دارابی متهم است که یوسف امین، عباس رابیل و دولبنانی دیگر به نام هیلاله اباز و محمد عطریس را برای کشتن صادق شرفکندی استخدام کرده است. محاکمه ۵ نفر اخیر از ۲۸ اکتبر ۹۳ در پشت درهای بسته در برلین آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

دکتر صادق شرفکندی همراه با فتح هدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا، هامبورگ اردلان نماینده حزب در آلمان و نورالله محمودپور دهکسری، روز ۱۷ سپتامبر ۹۲ در رستوران میکتونوس به قتل رسیدند. از سوی دیگر کمیسیون تحقیق پارلمان برلین که مامور روشن کردن مسایل سیاسی پشت پرده این قضیه است، معتقد است که اگر سهل انگاری پلیس برلن نبود شاید این سوءقصد انجام نمی‌شد.

پلیس برلین از اواخر سال های ۸۰ کاظم دارابی را به‌پناذگراه و مامور مخفی جمهوری اسلامی می‌دانست و او را زیر نظر داشت اسامی مدتی پیش از کشتار رستوران میکتونوس، به نظارت خود هملا پایان داده بود، و این دو حالتی است که پلیس شهر کلن، در اوایل سال ۹۲ طی تلکسی از پلیس برلین خواسته بود نظارت خود را بر دارابی افزایش دهد، اما پلیس برلین به این هشدار توجه نکرد. رئیس سابق اداره اطلاعات پلیس برلین پتر دوپکه (Peter Dupke) در مقابل کمیسیون تحقیق پارلمان این سهل انگاری را تأیید کرده است. تلفن دارابی تنها از ۶ اکتبر ۹۲ یعنی ۱۹ روز پس از ترور دکتر شرفکندی نحت کنترل قرار گرفت.

جالب آن که به گفته پلیس آلمان، فائلان دکتر شرفکندی برای امحای آثار جرم هیچ کوششی به خرج ندهاده بودند و این نشان می‌دهد که آنان به حمایت دستگاهی بانفوذ پشتگرم بوده‌اند.

به جرم خبر چینی برای جمهوری اسلامی خانم ایرانی در سوئد به حبس محکوم شد

● وی در مجالس میهمانی از رژیم بدگویی می کرد تا از دیگران حرف بکشد

در استکهلم در يك محاکمه سری و پشت درهای بسته يك خانم ایرانی به نام سیمین گربشای به اتهام جاسوسی و خبرچینی به نفع جمهوری اسلامی به يك سال و نیم حبس و پرداخت پنج هزار کرون جریمه محکوم شده است. طبق اطلاعات به دست آمده این خانم خود اقرار و اعتراف نموده که حسب دستورهای دریائی از مقامات سفارت جمهوری اسلامی، در بین گروه های مختلف ایرانی به جمع آوری اطلاعات می پرداخته، از آن جمله از بسیاری از مخالفین رژیم فیلم تهیه می

محکوم به حبس و پرداخت جریمه گردید، ایرانی دیگری بود به نام جمشید عابدی لاهوروی که او هم اقرار و اعتراف نموده که به دستور مقامات سفارت جمهوری اسلامی به جمع آوری و مدارک فعالیت های اجتماعی و گروه های مخالف رژیم می پرداخته و آنها را در مقابل دستمزد به مقامات سفارت تسلیم می کرده است.

در آن دیگر هم دو سال قبل به همین اتهامات باز در يك دادوسی سری محکوم به حبس گردیدند و به تحقیق هنوز شمار دیگری از همین ایرانی نمایا به فعالیت های ضدایران و ضددولت و یاران خود خواهند پرداخت.

تمام این جاسوسان و خبرچینان ابتدا به عنوان پناهنده سیاسی و فرار از مظالم رژیم به کشورهای اروپایی راه پیدا کرده اند و پس از آنکه از موقعیت خود مطمئن شده اند، به فکر همکاری با رژیم جمهوری اسلامی افتاده اند.

جمشید عابدی لاهوروی چنان در بین يك گروه مخالف رژیم فعالیت های چشمگیر داشته که به عنوان یکی از سران و مدیران گروه انتخاب شده بوده و بالطبع راحت تر و آسانتر به میزان فعالیت و نحوه اهدای گروه دست می یافته. و از حسن ظن و اعتقاد یاران شبانه روزی پیش حداکثر سوءاستفاده را می نموده و همه آنچه را که احتمالاً خود در اداره و راهتانیش شریک و سهم بوده به عنوان اعمال ضد رژیم در اختیار مقامات سفارت جمهوری می گذاشته و باز فراد هم با همان ساده اندیشی به ظاهر دوست بر سر یک سفر می نشست.

همین سیمین قربانی که دو ماه قبل نوانست بود دولت سوئد را قانع نماید، که

کرد و با عکس آنها را به دست می آورده و با آدرس آنها و نحوه فعالیت هایشان را گزارش می کرده. در پاسخ سوال مقامات دانستانی که پرسیده بودند چه انگیزه ای او را وادار به چنین کاری نموده، او می گوید مرا مجبور کردند، زیرا تهدید کردند که خانواده ام را در ایران تحت فشار قرار خواهند داد.

دومین نفر که او هم ماه گذشته به همین اتهام و با همین طریق یعنی پشت درهای بسته و در يك دادوسی سری

بقیه در صفحه ۴

یک مجله آلمانی جزئیات تازه های از شبکه تروریسم جمهوری اسلامی فاش کرد

هفته نامه آلمانی «لوکوس» در آخرین شماره خود لاش کرده که جمهوری اسلامی از قرارداد همکاری که بین شبکه تلویزیونی ایران و شبکه دوم تلویزیون آلمان در سال ۱۹۹۱ بسته شده بود، به عنوان پوششی برای ایجاد تسهیلات در عملیات تروریستی استفاده می کرده است.

دادگستری فرانسه به مقام های آلمانی اطلاع داد که برخی همکاران ایرانی موضوع آن قرارداد در عملیات تروریستی دست داشته اند. دفتر امور بین المللی شبکه دوم تلویزیون آلمان این خبر را «تکان دهنده» خواند و اعلام کرد که در قرارداد همکاری با تلویزیون ایران تجدیدنظر خواهد کرد.

نه فقط در آلمان، بلکه در سوئیس فرانسه نیز دفاتر تلویزیون جمهوری اسلامی و خبرگزاری «اوپرنا» متهمند که تسهیلات برای تروریست ها فراهم می آورده اند. مسعود هندی نماینده پیشین تلویزیون جمهوری اسلامی در فرانسه اکنون در فرانسه زندانی است و از متهمان محاکمه ای است که در ماه های آینده برای بررسی پرونده قتل شاپور بختیار در پاریس برگذار خواهد شد. سوئیس نیز اعلام کرده است تا روشن شدن کامل موضوع، قرارداد همکاری میان خبرگزاری سوئیس SRG و خبرگزاری جمهوری اسلامی به حال تعلیق درخواهد آمد.

کیمیا

سفر فلاحيان به آلمان تلاشی برای شکستن انزوای سیاسی بود

● سخنگوی دولت آلمان: در مذاکره با فلاحيان در مورد مسایل سیاسی بحث نشد
● فلاحيان: در آلمان موقعیت گروه‌های مخالف با جمهوری اسلامی را بررسی کردم

سفرش به آلمان گفته است. ژاپن و آلمان متوجه اهمیت سوق الجیشی، سیاسی و اقتصادی ایران شده‌اند و با ما رابطه برقرار کرده‌اند و به این ترتیب بریتانیا و آمریکا از بابت رابطه با ایران منزوی خواهند شد. فلاحيان همچنان گفته است: «تقریباً بازگشت پناهندگان ایرانی از خارج در دستور کار دولت است.»

فلاحيان درباره مجاهدین نیز گفت: «و آنها از لحاظ استعاری چیزی جز يك مارکسیست از مُد افشاء جهان سوم نیستند؛ که با پوشش مذهبی رهبریشان رنگ آمیزی شده و فضای تنفسی آنها با فضای دنیای خارج مطابقت است. و خلاصه در جهان امروز ادامه حیات آنها بیسر نیست.»

از سوی دیگر مایک مک کاری سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز این هفته از توسعه رابطه آلمان با جمهوری اسلامی به ویژه حضور فلاحيان در بین و گفتگویی مقامات آلمانی یا او انتقاد کرد. وی گفت: «با وجود آنکه آمریکا و آلمان در پیمان ناتو با یکدیگر همکاری می‌کنند و هدف‌های مشترکی دارند اما آمریکا در زمینه قضاوت آلمان درباره عملکرد و رفتار ایران با بن اختلالی دارد.»

وارن کریستوفر هفته پیش با وزیر خارجه آلمان گفتگو کرد. در این مذاکرات کینکلر اطلاعاتی درباره دیدارهای وزیر امنیت جمهوری اسلامی در آلمان در اختیار او گذاشت. دولت آمریکا خواهسته است تا اطلاعات بیشتری در زمینه گفتگوهای فلاحيان و علت سفر او به آلمان در اختیار آن کشور قرار داده شود.

الله چندی است اتباع آلمان را در لیپان و قبرس مورد تهدید قرار داده است و آلمان از جمهوری اسلامی خواسته تا در این زمینه از نفوذ خود بر حزب الله استفاده کند. دکتر لوگول سخنگوی دولت آلمان اصرار کرد که مسایل سیاسی میان فلاحيان و مقامات امنیتی آلمان مطرح نشده است، و بحث با رئیس پلیس مخفی ایران فقط پرامون موارد خاص و مسایل انسانی بوده است. در حالی که وزیر کابینه آلمان در امور امنیتی لاش ساخت که مسایل سیاسی نیز میان فلاحيان و مقامات آلمانی مطرح شده است.

بهر روی در شرایطی که کشورهای دیگر فریب از حضور فلاحيان در آلمان نداشتند هستند، میزبانان او وی را به تماشای مرکز عملیات جاسوسی و ضدجاسوسی و دادگاه عالی و جنایی فدرال آن کشور بردند. آلمان در سال‌های اخیر مستقلاً با ایران ارتباط داشته و عهده دارد گفتگوی دو جانبه از تحریم دیپلماتیک کارسازتر است.

در خود آلمان رهبران احزاب سبز و سوسیال دمکرات با بریتانیا و آمریکا همصدا شده‌اند این دو حزب به کشتن کادر رهبری حزب دمکرات کورستان ایران در سال ۱۹۹۲ در رستوران «مکونوس» در برلین اشاره می‌کنند و دولت ایران را عامل این جنایت می‌دانند. کارگزاران آلمانی در تحقیقات خود کشف کرده‌اند که فرستاده قاتلین يك جوان ۳۳ ساله حزب الهی ایرانی بوده و دو دیپلمات جمهوری اسلامی نیز در ماجرای قتل دست داشته‌اند. از سوی دیگر علی فلاحيان در مورد

برنت اشپیت باولر وزیر مشاور در امور امنیتی آلمان که به علت پذیرفتن فلاحيان وزیر امنیت ایران و گفتگو با او از سوی بریتانیا و آمریکا در چند روز اخیر به شدت زیر فشار قرار گرفته این هفته در تلویزیون آلمان ظاهر شد و گفت: کشورهای دیگر فریب نیز به توبه خود با جمهوری اسلامی تمایل‌هایی به طور پنهانی دارند. این هفته داگلاس هرد وزیر خارجه بریتانیا برای سوئین پار دولت آلمان را به سبب تکرری و زیر پاگداردن قرارداد، ادینبورگ سرزنش کرد.

وزیر خارجه بریتانیا در آخرین نامه‌اش به کلاوس کینکلر وزیر خارجه آلمان لوث اقدام شما در مورد ملاقات با رئیس سرویس های پلیس مخفی جمهوری اسلامی با قراری که در مورد منزوی ساختن ایران بعد از ماجرای سلمان رشدی گداوده شده بود مغایرت دارد.

وزیر کابینه آلمان در امور امنیتی در تلویزیون آن کشور توضیحات مفصلي درباره جزئیات مذاکرات خود با فلاحيان نداد اما گفت: این گفتگوها بیشتر در زمینه‌های سیاسی و انسانی بوده است و تازه کشورهای دیگر فریب هم تمایل‌هایی با ایران داشته‌اند.

دکتر لوگول سخنگوی دولت آلمان هم در يك مصاحبه مطبوعاتی در بن گفت: سود مذاکرات آلمان با وزیر امنیت جمهوری اسلامی نصیب سایر کشورهای فریب نیز می‌شود. روزنامه «تایمز» چاپ لندن از قول خبرنگار خود در بن نوشت: «جزئیات گفتگوهای میان برنت اشپیت باولر و وزیر امنیت ایران هنوز لاش نشده اما گفته می‌شود، حزب

نخستین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد :

۲۰۰۰ ایرانی در فهرست ترور جمهوری اسلامی قرار دارند

۵۶

سودی نمی بینند که با اعمال جنایتکارانه رژیم در خاک خودشان مقابله کنند.

منصور فرهنگ واکنش آمریکا را در برابر تروریسم رژیم ویاس آورده و معامله‌های پنهانی جمهوریخواهان را با حکومت تهران - وایسرا - گیت، شرم آور توصیف کرد؛ و همین سبب شده است که مذهبی‌های حاکم بر ایران اظهارات واشینگتن و دیگر پایتخت‌های غربی را جدی نگیرند.

(متن کامل مقاله منصور فرهنگ) در صفحه ۲

«نقشه قتل مخالفان»

● طرح قتل‌ها به نظر رئیس جمهوری ورهبر می‌رسد

● این فهرست را آلمان در اختیار آمریکا قرار داد

● سیاست جمهوریخواهان نسبت به جمهوری اسلامی شرم‌آور بود

● سیاست کلینتون امیدبخش تر است

واچ، است، گفت: درخواست‌های مکرر از دبیرکل سازمان ملل متحد برای توضیح خواستن از جمهوری اسلامی درباره این قتل‌ها تا کنون بدون پاسخ مانده است. وی همچنین دولت‌های غربی را سرزنش می‌کند که متور

ز اجرا از نظر رئیس جمهوری ورهبر حکومت اسلامی می‌گذرد، و در زمانیت‌افه خمینی هم چنین بود. سفیر پیشین جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد که اینک در آمریکا استاد دانشگاه و مشاور «عبدل ایت

طبق اطلاع پلیس فدرال آمریکا، اف.بی.آی. ۲۰۰۰ ایرانی مخالف رژیم که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، در فهرست قربانیان بالقوه رژیم اسلامی قرار دارند. منصور فرهنگ، نخستین سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد که اینک در آمریکا زندگی می‌کند، این اطلاع مهم را در مقاله‌ای در روزنامه معروف «نیویورک تایمز» فاش کرده است.

منصور فرهنگ می‌نویسد از زمان بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ۵۹ ایرانی مخالف رژیم در خارج از کشور به قتل رسیده‌اند. به نوشته وی، سازمان‌ها، عقبه دارد که هر طرح قتل‌پیش

نقشه قتل مخالفان در خارج، از نظر شخص رئیس جمهوری و رهبری گذرد

فهرست ترور ایرانیان جلاوی وطن کرده در منزل کارمند سفارت ایران کشف شد

مخالفان در خارج بی پاسخ مانده است کشورهای اروپایی هنوز سویدی نمی بیند که با افعال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در ایران در خاک خود مقابله کنند. دسترسی به نفت و بازار مصرف ایران گویا هر ملاحظه دیگری را در سایه قرار می دهد.

در سال ۱۹۹۱ پرزیدنت فرانسوا میرتان دعوت دیدار از ایران را پذیرفت در حالی که تا آن زمان ۹ نفر ایرانی مخالف، در فرانسه به قتل رسیده بودند. تنها ارتباطی بی گفتگی قتل آقای بختیار با حکومت ایران الکار عموسی را برآشفت و رئیس جمهوری را مجبور به لغو سفر خود کرد.

موضوع آمریکا نسبت به آدم کشی های ایران پاس آور بود. وزارت امور خارجه آمریکا باید به طور علنی از ایران سوال کند چرا به دلیل لبله پناه داده است.

مبادله اسلحه با گروهک ها توسط دولت ریگان در زمان آبت الله خمینی، ملایمی های حاکم بر ایران را چنان بی پروا کرده است که دیگسر اظهارات واشنگتن را جدی نمی گیرند.

دلیل دیگری که حق را به آنها می دهد یک میلیارد دلار صادرات آمریکا به ایران در سال جاری به رغم تحریم بازگشتی است.

هشدارهای اخیر پرزیدنت بیل کلینتون و وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا مبنی بر این که ایران مسؤول عملیات تروریستی خود خواهد بود امیدبخش است. با اینهمه، در حال حاضر فقط می توان امیدوار بود که دولت

آمریکا سیاست های شرم آور اسلاف جمهوری پرخسرو خود را کنار گذارد و سیاستی اصولی تر در مقابل جمهوری اسلامی در پیش گیرد. از سرگیری روابط حامی دیپلماتیک و اقتصادی باید هدف سیاست جدید باشد ولی نزدیک روابط، تا زمانی که ایران از تروریست پروری خود بدون قید و شرط دست برندارد، موافق عقل نخبوار بود نیویورک تایمز

در سال ۱۹۸۶، پس از المای تفضی ایران - کنترا (لرزش مخفیانه اسلحه آمریکایی از طریق اسرائیل به ایران و معروف به ایران - گیت)، دولت ریگان برای توجیه فروش مخفیانه اسلحه به آیت الله روح الله خمینی، فرضیه وجود جناحی سبانه رو را در داخل رژیم مطرح کرد، و برای رتسده نگاه داشتن و جانساختن این فرضیه، برخی از روزنامه نگاران و کارشناسان امور خارج رو با پروری آمریکا، تروریست بین المللی، ای ان ای جیبه آدم کشی ها را به عناصری سرکش در رژیم نسبت دادند.

شواهد جایی است که تروریست ایران دو خارج، همانند خودکشی آن در داخل، از بالاترین مقامات رژیم نشأت می گیرد. حکومت مذهبی تهران گویند در این عقیده که آبت الله خمینی به میراث برده همچنان پالی مانده است که بقیاش در گرو سازش ناپذیری با غرب است. همه عناصر رژیم در این

مورد اتفاق نظر دارند. بروز مناقشات داخلی بر سر اولویت های اقتصادی، ممکن است روزی به اختلاف نظر میان عناصر رژیم بر سر سیاست خارجی و داخلی منجر شود، اما چنین تحولی عملاً دو لقی دیده نمی شود. سازمان سیا معتقد است که هر هدف و نقشه قتل در خارج از کشور از نظر شخص پرزیدنت هاشمی و لسنجانی و آبت الله سیدعقی غمخانه ای می گذرد. در دوره زمامداری آبت الله خمینی نیز چنین بود.

تا به حال رژیم بدون تئیه، با خارج دست به آدم کشی زده است. تهدید قتل علیه رشدی باورنبرین نمونه طرز رفتار جمهوری اسلامی ایران با کسانی است که با آنها اختلاف عقیده دارد. اما رشدی لااقل از حمایت جهانی برخوردار شد. همچنان ایرانیان او در گمانی رنج می کشند یا به قتل می رسند. درخواست های مکرر از دبیرکل سازمان ملل برای توضیح خواستن از ایران راجع به قتل

هلاوه بر این ها، هیتوشی ایگاراشی (Hitoshi Igarashi) مترجم ژاپنی کتاب آبه های شیطان نوشته سلمان رشدی، در ژوئیه ۱۹۹۱ در لوکیو به قتل رسید؛ و اتسوه کاپریولو (Ettore Capriolo) مترجم ایتالیایی آن در همان ماه در میلان به ضرب چاقو مجروح شد. ماه پیش نشر نروری ای کتاب ویلیام من گارد در بیرون خانه اش در اسلو گلوئی عود. در فرانسه، آلسان و سولیس پرورنده های نفسانی در مورد مأموران جمهوری اسلامی که به قتل ایرانیان منتهم هستند در دست بررسی است.

بعدا درایلمت که آن کشور دوستی که فهرست مزبور را به اف. بی. ای داده آلمان بوده است. این فهرست به سازمان های امنیتی فرانسه و انگلستان نیز داده شده زیرا بسیاری از کسانی که نامشان در آن مندرج است در این کشورها بسر می برند.

این سند توسط بازوسان پلیس در منزل یکی از کارمندان ایرانی سفارت تهران در تهران به دست آمد. این شخص به عنوان همسر در ماجرای قتل کردهای ایرانی در سپتامبر ۱۹۹۲ برلن، دستگیر شده بود.

تنها ایرانی مخالفی که در آمریکا به قتل رسید هلنی اکبر طباطبایی وابسته سابق مطبوعه های سفارت ایران در واشنگتن بود. وی در مقابل منزلش در ژوئیه ۱۹۸۰ در برلین توسط مردی که خود را پیشینی وانمود کرده بود به قتل رسید.

تحقیقات پلیس نشان داد که مظنون موسوم به دیوید بیل فیلد (David Bellfield)، مشهور به داوود صلاح الدین، گریوید به دین اسلام از کارکنان بخش اطلاعات متعلق ایران در سفارت الجزایر در واشنگتن بوده است. وی به کانادا و سپس به ایران گریخت و از آن زمان در آنجا بسر می برد. او در آمریکا منتهم شناخته شد و حکم بازداشت وی صادر گردید.

دویدار ماه گذشته بیل کلینتون با سلمان رشدی مرا بر آن داشت تا تجربه شخصی خود را در مورد تروریسم جمهوری اسلامی نقل کند. او (F.B.I.) به منزل من آمد و به من (بطلاح داد که نام من در فهرست ترور جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. وی تلاش کرد که این فهرست توسط کنسولی دوست، به اختیار آمریکا قرار گرفته و مقامات آمریکایی آن را به اندازه کافی جدی تشخیص داده اند که ارزش اطلاع آ دادن آن را به من داشته باشد. این مأمور السزوه که ۲۰۰ نام موجود در این فهرست فقط ۲ نفر در آمریکا زندگی می کنند. این که حکومت مذهبی تهران اجرات ترتیب دادن قتل مخالفان ایرانی خود را در خارج از کشور داشته است بامری تازه نبود، اما وجود فهرستی که اساسی کسانی مانند من در آن باشد، یکاملا شگفت آور بود. تصور این که ممکن است من خطری برای حکومت ایران به شمار روم کنم از گمانم نمی بگذشت. زیرا من به تابعیت آمریکا درآمده ام و هیچ گروه تیمیدی با جلاوی وطن کرده ارتباطی ندارم.

من با تعدادی سازمان حقوق بشری کار می کنم. اما ۳۰ سال فعالیت من در پان زمینه منحصر به ایران نبوده است. ز اما آشکارا، این فهرست با وزنه سیاسی اساسی مندرج در آن، تائیدی ندارد. هدف از عملیات تروریستی ایران در خارج این است که نشان دهد روحانیون حاکم از دولت های غربی بیسی ندارند و می توانند مخالفان خود را در هر کجا که باشند از میان بردارند. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا به حال، ۵۹ نفر ایرانی تیمیدی مخالف کشته شده اند. ۱۰ نفر در فرانسه، ۹ نفر در پاکستان، ۸ نفر در ترکیه، ۷ نفر در آلمان، ۷ نفر در انگلستان، ۶ نفر در عراق، ۳ نفر در آنگلستان، ۲ نفر و سولیس و ایتالیا هر کدام دو نفر و در سوئد، قبرس، ایالات متحده، فیلی پی و دوی هر کدام یک

«اسرار جنایت برلین»

نوشته پرویز دستمالچی

امین و رایبل در تاریخ ۴ اکتبر توسط پلیس به همراه ابراق جعفری و پول دستگیر می شوند. پس از دستگیری رایبل مقاومت می کند و هیچ اطلاعی در اختیار پلیس نمی گذارد. اما امین تمام ماجرا و حتی جزئیات آن را فاش میکند و بدینان آن چند روز بعد پلیس کاظم دارابی را دستگیر می کند. طبق اطلاعات پلیس، اقرارهای امین و کیفر خواست دادستانی، کاظم دارابی رئیس عملیات است و او کلیه امکانات از جمله پول، خانه و... را در اختیار قاتلین قرار داده است. دستگیر شدگان عبارتند از: کاظم دارابی کاروبانی، یوسف امین، عباس درابلی، عطاالله امین، و محمد ادویس.

«شریف» محمد و راننده مرسدس بنز ۱۹۰ (هرسه ایرانی) و همچنین (راننده اتومبیل فرود) حیدر، فراری و تخت تعقیب هستند.

درباره قاتلین دستگیر شده و همداستان آنها

کاظم دارابی کاروبانی

کاظم دارابی ۳۲ ساله و متولد کاروبان ایران است. او در سال ۱۹۸۰ برای تحصیل به آلمان می آید. در ژوئن ۸۸ با خدیجه ابیاد ازدواج می کند و دارای سه فرزند می باشد. او در برلین دارای یک فروشگاه مواد غذایی و سبزیجات و همچنین یک شرکت صادرات و واردات است. دارابی در سال ۱۹۸۲ در شهر مانتس به همراه صد تن دیگر از طرفداران خمینی به افراد اپوزیسیون در یک خوابگاه دانشجویی حمله میکند که منجر

به منظور کم کردن رد برای پلیس به شهرهای غرب آلمان، HAMBURG, BREMEN مسافرت می کند.

در شب حادثه، طبق اذعان دادستانی کل آلمان، «شریف» و رایبل به داخل رستوران می آیند. امین در جلوی رستوران کشیک میبدهد که کسی داخل رستوران نشود و حیدر و محمد در چند صد متری میگویند در داخل یک آماده فرار هستند. «شریف» با مسلسل پوزی (از همان نوعی که دکتر قاسملو همکارانش با آن به قتل رسیده اند) افراد را به گلوله می بندد و رایبل با کیسه‌ساکت اتوماتیک (ساخت اسپانیا که در سال ۱۹۷۲ تحویل نیروی زمینی ایران داده شده است) تیر خلاص به قربانیان و مجروحین می زند. پیش از ورود به رستوران، «شریف» و «محمد» با یک ایرانی دیگر در یک مرسدس بنز ۱۹۰ بسیار کوتاه گفتگو می کنند و به احتمال قوی آخرین دستورات را دریافت میکنند. از این مرسدس ۱۹۰ و راننده آن تاکنون طبق اطلاعات اداره کل آگاهی آلمان هیچگونه اثری بدست نیامده است.

قاتلین پس از عمل با BMW فرار میکنند و سپس از یکدیگر جدا می شوند. امین و رایبل چند روز پس از قتل در برادر امین در غرب آلمان می روند و در آنجا منتظر ایاد و ادویس می مانند تا آنها مرز و همچنین ابراق جعفری برای فرار را تحویل آنها دهند.

ادویس در تاریخ دوم اکتبر (دو هفته پس از قتل) به همراه دو پاسپورت جعلی و ۱۳۶۰۰ مارك (به عنوان بخشی از دستمزد) به نزد امین و رایبل می رود و آنها را تحویل میدهد.

عضو سازمان امل، متقاضی پناهندگی در آلمان و ساکن برلین، در این باره وارد گفتگو شده و نقشه قتل را مشترکا طرح ریزی کرده و تدارکات لازم را فراهم میکند.

طراح اصلی نقشه قتل عطاالله ابیاد، است. طبق این نقشه علاوه بر خود ابیاد در اجرای طرح میبایستی رایبل، امین و شخص دیگری از حزب اله لبنان به نام محمد ابرین (به عنوان راننده اتومبیل فرود) شرکت میکردند.

اما بر خلاف این نقشه، به هنگام اجرای آن، ابیاد و ادویس مستقیما در قتل شرکت داده نمی شوند و از طرف کاظم دارابی مأموریت می یابند خدمات و تدارکات لازم برای فرار قاتلین پس از عمل را آماده سازند (تهیه پاسپورت و...).

در تاریخ ۱۲ سپتامبر گروه ترور در خانه کاظم دارابی در شماره ۴۴-ب تشکیل جلسه میدهند. در این جلسه علاوه بر شخص دارابی، امین و رایبل یک ایرانی دیگر به نام مستعار «شریف» و یک لبنانی حزب اله دیگر به نام حیدر شرکت دارند.

گروه ترور در تاریخ ۱۵ سپتامبر در خانه دیگری در شمال برلین در SENFTENBERGER RING شماره ۷ میرود.

این خانه نیز توسط دارابی برای انجام عملیات تهیه شده بود. در این خانه ایرانی دیگری به نام مستعار «محمد» به گروه می پیوندند. در اینجا در حالیکه «شریف» امین، رایبل و حیدر مشغول تدارکات، بررسی و شناسایی های لازم برای قتل در پنجاه شب هستند، کاظم دارابی از گروه جدا می شود و

در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت حدود یازده شب، چنانچه کاران سازمان اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، در رستوران میکونوس در شهر برلین، به هنگام حرف زدن، به روی بخشی از رهبران و فعالین اپوزیسیون ایران آتش مسلسل گشودند. در این حادثه از مجموع ۹ نفر حاضرین در این نشست، چهارتن کشته شدند، یک نفر به سختی مجروح شد و چهارتن جان سالم به در بردند. کشته شدگان عبارت اند از: دکتر صادق شرفکندي، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران.

فتح عبدالله نماینده حزب دمکرات کردستان در اروپا همایون اردلان نماینده حزب دمکرات کردستان در آلمان و نوری محمد پور دهکردی، از فعالین و رهبران جنبش چپ مستقل ایران.

تدارک قتل کنگره جهانی احزاب سوسیالیست سوسیال دمکرات از تاریخ ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در شهر برلین جلسه داشت. رژیم تهران با اطلاع از شرکت هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در این کنگره، دو تابستان سال ۹۲ به یکی از مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت ایران در شهر برلین به نام کاظم دارابی کاروبانی مأموریت میدهد نقشه قتل هیئت نمایندگی را طرح و تدارک دیده و به هنگام حضور آنها در برلین آنها را اجرا بگذارد.

کاظم دارابی برای انجام مأموریت خود با یوسف امین و عباس رایبل، از اعضای حزب اله لبنان و متقاضی پناهندگی در برلین و همچنین عطاالله ابیاد

به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده زیادی از مخالفین میشود. بدینال این ماجرا او از طرف پلیس دستگیر و محاکمه و محکوم به هشت ماه زندان می شود. پلیس قصد اخراج او را از آلمان دارد که با دخالت سفارت ایران در بین این امر جلوگیری میشود.

کافظم دارایی عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، عضو سپاه پاسداران و عضو هیئت رئیسه اتصادیه انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا است. این اتحادیه مرکز تجمع حزب اله ایران و طرفداران رژیم تهران است که از طرف سفارت ایران در شهر بن هدایت وتأمین مالی میشود. از افراد دیگر هیئت رئیسه این اتحادیه ثابت کیلانی و بهمن برنجیان میباشد. ثابت کیلانی به همراه دارایی در ماجرای سال ۸۶ شهر ماینتس شرکت داشته است. پلیس قصد اخراج ثابت کیلانی را داشت که در اثر دخالت سفارت ایران در بین این اینکار منصرف می شود. بهمن برنجیان به همراه برادرش بهرام برنجیان در دو عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران هستند که با دارایی دارای رابطه ای دوستانه و بسیار نزدیک میباشد. طبق اطلاعات پلیس و همچنین کيفرخواست دادستانی کل آلمان، کافظم دارایی با کسنسور ایران در برلین، در ارتباطی مرتب و دائمی بوده است. کافظم دارایی در سال ۹۱ تصایند رسمی دولت ایران در غرفه نمایشگاه بین المللی محصولات کشاورزی در شهر برلین بوده است. کافظم دارایی همچنین با دو زمین از مساموون سازمان اطلاعات و امنیت ایران به نامهای حسن جوانی و مرتضی

غلامی که تحت پوشش دیپلمات در سفارت ایران در شهر بن فعالیت می کردند در ارتباطی دائمی و منظم بوده و دستورات و ماموریت های خود را از آنها وهمچنین کنسول ایران در برلین میگرفته است. علاوه بر اینها کافظم دارایی مامور سازماندهی و تأمین مالی سه مسجد در برلین میباشد. او از این طریق عملاً حلقه واسط میان وارانک و حزب اله لبنان و دیگر بنیادگرایان اسلامی در برلین و آلمان، و حتی در بخشی از اروپا بوده است.

یوسف امین، -یوسف امین، او متولد ۱۹۶۷ در لبنان است، سه کلاس بیشتر سواد ندارد. دارای همسر و یک فرزند است. او سن پانزده سالگی عضو سازمان امل لبنان می شود و در سال ۱۹۹۰ بطور غیر قانونی وارد آلمان میشود. تقاضای پناهندگی میکند که درخواست او رد می شود. در سال ۱۹۹۱ غیر قانونی به سوئیس می رود و در آنجا نیز در خواست پناهندگی می کند و تا ماه مه ۱۹۹۱ در آنجا می ماند و سپس به لبنان فرستاده میشود. امین در اواخر سال ۱۹۹۱ دوباره با نام جعلی بطور غیر قانونی وارد آلمان میشود. در ژوئن سال ۹۲ از او خواسته می شود خاک آلمان را ترک کند، او متخفی می شود. امین سالها با دارایی دوست بوده و نزد او بطور قاچاق کار میکرد است. امین در ایران دوره تربی دیده است و متخصص حمل مواد منفجره میباشد. امین بدون شغل و بیگار است و زندگی خود را از طریق پول بیبیمه های اجتماعی تأمین میکند. امین در نزد پلیس دارای پرونده دزدی است. او در ارتباط منظم با کنسولگری ایران در برلین بوده

است.

محمد ادريس

او ۲۳ ساله و متولد لبنان و دارای دیپلم است. او در سال ۱۹۸۹ به برلین میآید و درخواست پناهندگی میکند. ادريس دارای چندین پرونده دزدی، حمل غیر مجاز اسلحه، دزدی يك اتومبيل گرايه ای در شهر برلین و همچنین دزدی يك ماشين گرايه ای دیگر در شهر BYREUTH میباشد. او بدون شغل و بیگار است.

عطاالله ایاد

او متولد سال ۱۹۶۶ در بیروت است. او چند کلاس بیشتر سواد ندارد و در سن هفده سالگی به عضویت سازمان جوانان یکی از سازمانهای شبه نظامی لبنان در می آید. او متخصص کار با اسلحه های گوناگون است و در سوریه دوره دیده است. او بعدها به عضویت سازمان امل لبنان در می آید. تمام ایاد در لبنان همواره همراه با خوشنویس و قسارت است. او در سال ۱۹۹۰ غیر قانونی به آلمان می آید و تقاضای پناهندگی میشود. عطاالله ایاد خوشنویس انسان ایاد، شریک شرکت صادرات و واردات با دارایی می باشد. او بیگار و بدون شغل است و از طریق بیمه های اجتماعی زندگی میکند. او خوشنویس خدیجه ایاد، همسر دارایی است. ایاد از نوبستان صمیمی و نزدیک امین و دارایی می باشد.

عباس راييل

او ۲۶ ساله و متولد لبنان است. او ۵ کلاس بیشتر سواد ندارد. در سال ۱۹۸۹ غیر قانونی وارد آلمان میشود و

تقاضای پناهنده می کند. درخواست او رد میشود. او برای خود اوراق شناسائی جعلی درست کرده و با نام جعلی دوباره درخواست اقامت می نماید. این درخواست نیز رد می شود و پلیس در تاریخ ۲۰ می ۱۹۹۲ از او می خواهد خاک آلمان را ترک کند. او دارای پرونده جعل اسلحه، پرونده دزدی و پرونده تقلب در اوراق دولتی است. راييل از نوبستان نزدیک دارایی است و مدتها بطور غیر قانونی، در شرکت صادرات و واردات او و همچنین در مغازه خوراکی فروشی او کار میکرد است. راييل در ایران دوره های ترویستی دیده است. او جمله دوره شناگرهای جنگ و نیز تروک های کار با اسلحه و تروک اثر کف دست را نیز به روی کلتی است که توسط آن به مقتولین تیر خلاص زده شده است. عباس راييل نیز با دارایی، امین و راييل سالها نوبستان بسیار نزدیک بوده اند. راييل و امین در جلسات مذهبی که توسط دارایی در سه مسجد برلین تشکیل میشود، همواره شرکت داشته است. بخشی از ملاقاتها و گفتگوهای مربوط به جنایت میکونوس در این مساجد انجام گرفته اند. این جلسات مذهبی پوششی برای اقدامات ترویستی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کسنسور میباشد.

این نوشته بر اساس پرونده های پلیس، اداره کل امنیت آلمان، دادستانی کل آلمان و اسناد و مدارک مستند منتشر شده در مطبوعات تهیه و تنظیم شده است.

بر علیه ترور متحد شویم

تا بتوانیم

از جان آزادیخواهان ایران دفاع کنیم!

نزدیک به شش ماه از عملیات تروریستی مزدوران رژیم اسلامی در برلن میگذرد. در این مدت کلیه فعالیتهای کمیسیون ویژه ای که از طرف دایره جنایی پلیس فدرال آلمان - ب.ک.آ. - مأمور پیدا کردن سازمان دهندگان ترور در رستوران "میکئوس" شده است. بر روی اتباع ایران در آلمان متمرکز است. پرونده "میکئوس" پر است از پرتکلهای جستجوی متنازل، بازجوییهای دوباره و سه باره، تحقیقات و پیگردها، دستگیریها و گزارشهایی که ب.ک.آ. پس از کشف هر ارتباط تازه بین ج.ا. و این ترور، برای مسئولین دولتی آلمان تنظیم کرده است. با وجود اینکه مسئولین دولتی آلمان تمایلی به انعکاس نتایج کار ب.ک.آ. در رسانه های گروهی را ندارند، ولی آنان چه از مجاری خود و چه از طریق اپوزیسیون و کمیته های ایرانی علیه ترور، تاکنون اطلاعات زیادی بدست آورده. منتشر کرده اند. اخبار و سرنخهای بدست آمده، نه تنها مسئولیت مستقیم رژیم را در جنایت "میکئوس" افشاء میکند، بلکه از دیگر جنایات قساوت آمیز چند سال گذشته ج.ا. در خارج از کشور و همچنین نقشه های بعدی ترور شخصیت های اپوزیسیون توسط مزدوران رژیم نیز، پرده بر میدارد.

اخیراً هفته نامه "فوکوس" فلکسی بسیار محرمانه که در روزهای آخر دسامبر سال گذشته به وزارت امور خارجه و وزارت کشور آلمان مخابره شده، بدست آورده که دارای نکاتی بسیار پراهمیت میباشد. ب.ک.آ. در این گزارش، محرمانه هشدار میدهد: «ایران قصد ندارد بخاطر مناسبات خوب خود با آلمان فدرال، از ترور چشم پوشی کند». در گزارش بسیار محرمانه دیگری که باز از طرف ب.ک.آ. - شعبه امنیت دولتی - به پلیس ایالتها و سازمانهای امنیتی آلمان مخابره شده نیز، چنین آمده است: «فعالین حزب الله تحت پوشش پناهندگی، بطور ناشناخت در آلمان زندگی میکنند».

مؤسسه آلمانی "مطالعات پیرامون تروریسم" اطمینان دارد که جاسوسان سازمانهای اطلاعاتی ج.ا. برای انجام عملیات تروریستی آمادگی دارند و اگر حکام ایران خود را تحت فشار ببینند، علیه مؤسسات آلمانی، در خارج از ایران عمل خواهند کرد. این مؤسسه پیشنهاد میکند: «... هیچگونه ملاحظه ای صورت نگیرد و تحقیقات برای کشف

این شبکه های جاسوسی و تروریستی ادامه یابد».

مجله "فکوس" فاش میسازد که شخصی به نام "تفرشی مطلق" که دیپلمات و در سفارت ج.ا. در بن کار میکرده، بدلیل جاسوسی، در ماه ژوئیه ۱۹۹۲ بطور محرمانه از آلمان اخراج گردیده است. مقامات آلمانی و سیدحسین موسویان سفیر ایران، بر اخراج بی جنجال این جاسوس، توافق کرده بودند. این مجله همچنین به خانه ایران در کلن اشاره میکند که محل ملاقاتهای سازمانهای مخفی ج.ا. است. "فکوس" در حالی که فعالیتهای کارآگاهان مأمور پرونده "میگنوس" را که با علاقه و جدیت کار میکنند، برمیشارد، از فشاری که در این رابطه بر آنان وارد میشود، پرده برداشته، مینویسد: «... ولی مسئولین دولت آلمان مخالف پیشرفت کار آنان میباشند. از طرف وزارت دادگتری به دادستان تلفن میشود و از آنان میخواهند تا بر روی "داخلت احتمالی" دولت تهران در ترور برلن، زیاد تکیه نشود». "فکوس" فاش میکند که آقای "اشیت باور" رئیس دفتر صدراعظم و مسئول هماهنگی سازمانهای مخفی آلمان، از ابتدای شروع تحقیقات، با مجازات مسئولین اصلی پشت پرده جنایت "میگنوس" مخالفت داشته و این درحالی است که برای پ.ک.آ. - شعبه امنیت دولتی - از اکتبر ۱۹۹۲، دیگر شکی باقی نمانده بود که این یک عمل تروریستی از سوی دولت ایران میباشد. "فکوس" همچنین مینویسد: «یکی از عکس‌العملهای ج.ا. در قبال به میان آمدن نامش به عنوان حکومت صادر کننده تروریسم به آلمان، این بود که یک آلمانی را که در سال ۱۹۹۱ به جرم جاسوسی برای عراق به حبس ابد محکوم کرده بود، بار دیگر محاکمه، و اینبار به اعدام محکوم کرده است».

از دیگر اخباری که انتشار آن دست رژیم را در پشت تروورها نشان میدهد، مقاله افشاگرانه ای است که در شماره نخست سال جاری مجله "اشترن" منتشر گردیده است. "اشترن" مینویسد که پ.ک.آ. در دیپلمات ایرانی را بعنوان مسئولین ترور "میگنوس" شناسایی میکند، ولی این دو، با پادرمیانی وزارتخارجة آلمان و سفیر ایران، آلمان را ترك کرده اند. انتشار این مقاله ضربه تازه ای بود بر توطئه سکوت مقامات دولتی آلمان. روزنامه "تاگس اشپیگل" از قول مسئولین پ.ک.آ. مینویسد: «... حتی اسلحه بکار برده شده در "میگنوس" هم از ایران آورده شده بود».

در چند ماه گذشته تعداد زیادی از فعالین شبکه تروریستی ج.ا. در کشورهای مختلف اروپا دستگیر شده اند؛ از جمله در فرانسه دو نفر در ارتباط با ترور دکتر کاظم رجوی که بنابر درخواست مقامات قضائی سوئیس، به این کشور تحویل داده شده اند و یک نفر در انگلستان، در رابطه با قتل دکتر شاپور بختیار. طبق آخرین خبر در مورد جنایت برلن که براساس اظهارات شاهدان عینی حادثه (شرکت کنندگان درجلسه گفتگو) پس از رویرو کردن آنان بادمستگیرشدگان - میباشد و نیز اظهارات بازپرسان پرونده، اکثر عاملین مستقیم ترور در رستوران "میگنوس" دستگیر شده اند و به نظر میرسد که شبکه وسیعی از تدارک کنندگان شناسایی گردیده، باقی مانده آنان همچنان تحت پیگرد پلیس آلمان قرار دارند.

یکی از مسئولین ترور، شخصی ۲۲ ساله به نام "کاظم دارابی" میباشد که از مسئولین حزب الله برلن بوده است؛ او ظاهراً دانشجوی ساده ای از اهالی کازرون بیش نبوده، ولی در مدت کوتاهی به کمک "امدادهای غیبی" تبدیل به سرمایه داری بزرگ شده، شرکتهای مختلفی را اداره میکرد. لیسانسهای مجری عملیات ترور، بوسیله همین

شخص بسیار ساده‌اا سازماندهی شده‌اند. او برای قاتلین، اسلحه، پول و خانه تهیه کرده و جاسوس ج.ا.ا. بوده است. در گزارش پ.ك.آ. آمده است که "دارابی" عملیات خود را با کنسولگری ج.ا.ا. در برلن که از مراکز ترور در اروپا میباید، هماهنگ میکرد. است.

حکومت اسلامی اخیراً ترور دیگری را نیز تدارک دیده بوده است. اما فرستادهٔ آدمکش، قبل از استفاده از اسلحهٔ خود، توسط مأموران پ.ك.آ. دستگیر میگردد. این اطلاعات را آقای دکتر حائری، روحانی‌بی که مدتی است به صورت پناهنده در آلمان اقامت دارد، در اختیار "جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران" قرار داده است که موزانیک سیاه ترورهای این رژیم اسلامی را از آنکه هست، بازهم کاملتر میکند. آقای حائری به علت مخالفت با ولایت فقیه از دیدگاه اسلامی خود، تاکنون چندین بار از طرف مأموران رژیم ابتدا نصیحت، و سپس تهدید شده است.

از چندی پیش او تلفنهای مکرری از کسانی داشته که پس از دادن نشانه‌هایی مبنی بر آشنایی، از وی تقاضای ملاقات حضوری برای آشنایی بیشتر با نظریاتش را داشته‌اند. آقای حائری مسئله را با پلیس در میان میگذارد. پلیس از او میخواهد که با آنان قرار ملاقات بگذارد. اینبار شخصی که خود را ظاهراً "عبدالرزاق حکیم" نوهٔ آیت‌الله حکیم معرفی میکند، تلفنی درخواست ملاقات میکند که برای روز ۱۸ ژانویهٔ گذشته، ساعت ۸ شب، قرار گذاشته میشود. شخص مذکور، در روز و ساعت تعیین شده به خانهٔ آقای حائری میآید که در آنجا بوسیلهٔ کساندوهای ضد ترور آلمان، دستگیر میگردد. بهنگام بازرسی از وی، يك قبضه مسلسل دستی و يك كارد بزرگ قصابی از کیفی که به همراه داشته، بدست میآید. پ.ك.آ. هنوز هویت اصلی این شخص را فاش نکرده است. اما مأموران پ.ك.آ. نام آقای حائری را در میان فهرست نامهای برخی از اعضای اپوزیسیون که مورد خطر ترور جمهوری اسلامی قرار دارند، به او نشان میدهند؛ ولی از وی اکیداً میخواهند تا جریان این حادثه را در هیچ جا بازگو نکند. همچنین از طرف وزارتخانه‌های داخله و دادگستری آلمان نیز، در مقابل سؤال "جامعهٔ حقوق بشر برلن"، رسماً وجود چنین لیستی انکار میگردد. تنها پس از افشاء ماروق در مطبوعات است که پ.ك.آ. به آقای حائری قول میدهد که رسماً با افرادی که نامشان در لیست بوده و جانشان در خطر است، تماس گرفته، به آنان هشدار دهد.

تا آنجا که ما اطلاع داریم، پلیس تاکنون با آقایان کامبیز روستا و محمود رفیع در برلن، با آقایان علی بایانی و بیات زاده در کلن و ماینس، و نیز آقای مهدی تهرانی در فرانکفورت، تماس گرفته، نسبت به خطراتی که جانشان را تهدید میکند، مطلعشان میازد.

با وجودی که معاون ال.ك.آ. در هامبورگ طی يك بکالمهٔ تلفنی با وکیل آقای حسن شریعتمداری، از خطری که موکلش را تهدید میکند، سخن گفته بوده است، ولی رئیس ادارهٔ مذکور در ملاقات حضوری با ایشان، منکر وجود هرگونه لیستی شده، حتی برنامهٔ چیده شده جهت ترور آقای حائری را هم اصولاً تکذیب میکند. جالب توجه اینکه اکنون حتی مأموران پ.ك.آ. هم که برای گوشزد خطر، با برخی از اعضای اپوزیسیون تماس میگیرند، وجود چنین لیستی را منکر میشوند و علت ملاقات خود را فقط وجود تعدادی نام ۱۱ مورد خطر اظهار میدارند.

پس از ترور آقای محمد حسین نقدی مسئول "شورای ملی مقارمت" در رُم، خبرگزاری فرانسه اعلان کرد که نام او در لیست تروری که پلیس آلمان در اختیار دارد، بوده است. پلیس فرانسه تاکنون با آقایان دکتر بنی‌صدر و لاهیجی

نیز به همین خاطر تماس گرفته است. تا آنجا که میدانیم در این لیست یا به گفته آقایان "تعدادی اسامی" نام ۹ نفر در آلمان، ۱۲ نفر در فرانسه، ۲ نفر در انگلستان و یک نفر هم در آمریکا قرار دارد.

پس از حادثه اخیر ترور در رُم، تروریسم جمهوری اسلامی بار دیگر و اینبار بشکلی وسیعتر در رسانه های همگانی اروپا و آلمان مطرح و محکوم شده است. در هفته گذشته تلویزیون سراسری آلمان ARD در برنامه پربیننده خود TAGESTHEMEN و تلویزیون VOX در یک گزارش نسبتاً مفصل در برنامه گزارشهای سیاسی اش، و نیز چندین روزنامه و رادیوی دیگر، بشدت رؤیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده. از مسامحات مقامات آلمانی با این کشور انتقاد کرده اند.

با تشدید ناراضیتهای مردم و بالا گرفتن بحران داخلی در ایران، چنین به نظر میرسد که زمامداران حکومت اسلامی در آینده نیز، جز سرکوب و ترور مخالفین خود در داخل و خارج از کشور راهی نشناسند؛ بنابراین میتوان انتظار داشت که با بالا گرفتن مقارنات و مبارزات مردم علیه حکومت و نیز برخی عدم موفقیتها و شکستهای آتی در عرصه بین المللی، رؤیم بر شدت ترور خود بیافزاید.

در حال حاضر با توجه به عدم تمایل کشورهای اروپایی و بویژه دولت آلمان، به یک موضعگیری قاطع بر علیه ترور دولتی جمهوری اسلامی، تنها با تشدید انشاگریها و فعالیت همه جانبه ایرانیان آزادیخواه است که میتوان با طرح هرچه وسیعتر مسئله تروریسم صادراتی رؤیم، در میان افکار عمومی جوامع مذکور، علیه این توطئه سکوت مبارزه، و حتی الامکان آتزاخنش ساخت.

نمونه فعالیتهای "کمیته های ایرانی علیه ترور" در برلن، هامبورگ، کلن، فرانکفورت و نیز تلاشهای ایرانیان ساکن هاننور و دارمشتات، نشان میدهد، چنانچه در آینده نیز آزادیخواهان ایرانی بتوانند، متحداً و بشکلی پیگیر و متمرکز در این زمینه مبارزه کنند، راهیابی به افکار عمومی در جوامع مدنی و تأثیرگذاری بر آنها، نه تنها ممکن که موفقیت آمیز نیز، خواهد بود.

جمعه، ۲۶ مارس ۱۹۹۳

هموطنان عزیز

سیاست ترور جمهوری اسلامی علیه مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد. شکست برنامه بازسازی اقتصادی، سُست تر شدن پایه های اجتماعی رژیم و انزوای سیاسی آن در جهان، گرایش جمهوری اسلامی را به ترور و سرکوب تشدید کرده است.

تا کنون بیش از سی نفر از مخالفین و سران اپوزیسیون در خارج از کشور بدست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. چند ماه پس از ترور برلین، در ماه ژانویه ۱۹۹۳، پلیس آلمان فردی را دستگیر می کند که قصد ترور مهدی حائری، یکی از روحانیون مخالف رژیم را داشت. بر اساس اطلاعاتی که پلیس آلمان بدست آورده، جان عده ای دیگر از مخالفان جمهوری اسلامی، ۱۲ نفر در فرانسه، ۱۱ نفر در آلمان، ۳ نفر در انگلستان و یک نفر در آمریکا، در خطر است. پلیس آلمان با مراجعه به تعدادی از این افراد رسماً آنانرا از خطری که جانشان را تهدید می کند، آگاه ساخته است. اما اینگونه مراجعات فردی بدون موضع گیری قاطع سیاسی دولتهای اروپایی، نه میتواند امنیت افرادی را که جانشان در خطرست حفظ کند و نه جمهوری اسلامی را از ادامه سیاست ترور باز دارد.

مسامحات دولت های بزرگ، بخاطر منافع اقتصادی و ملاحظات دیپلماتیک، باعث جری تر شدن جمهوری اسلامی و گسترش دامنه عملیات تروریستی وی گردیده است. قتل اوگوروموجو، ستین امک و توران روزنامه نگاران ترک، و فرمان قتل سلمان رشدی نشان میدهد که تروریسم جمهوری اسلامی فقط مخالفین ایرانی را در بر نمیگیرد. تنها راه مقابله با این سیاست، اعمال فشار ملی و بین المللی برای عقب نشاندن جمهوری اسلامی و پایان دادن به تروریسم دولتی است.

هم میهنان

برای پایان دادن به مسامحات دولتهای اروپایی، نقش ایرانیان خارج از کشور و پیشقدم شدن آنان تعیین کننده است. وظیفه ماست تا با کوشش متحد خود و با اتکا به افکار عمومی جهانیان و نهادهای حقوق بشر، دولت های بزرگ را واداریم تا در برابر چالش جمهوری اسلامی به مقابله برخیزند و با اقدامات مشخص و مؤثر سیاسی، جمهوری اسلامی به رعایت موازین و قوانین بین المللی مجبور سازند.

مخالفان و دگراندیشان ایرانی که حکم قتلشان صادر شده است، پناهندگان سیاسی و قانوناً تحت حفاظت دولت های کشورهای محل اقامت خود هستند. حکم قتل این افراد، از نظر حقوقی و انسانی و موازین بین المللی و فرمان قتل سلمان رشدی هر دو ناشی از یک پپنش و معرف جمهوری اسلامی بمنابۀ یک دولت تروریست است.

ما امضاء کنندگان زیر، از افق های فکری و سیاسی مختلف، متفقاً سیاست جمهوری اسلامی در ترور مخالفین سیاسی خود را محکوم می کنیم و همه ایرانیان آزادی خواه را فرا می خوانیم تا با تجهیز افکار عمومی جهانیان و مبارزه ای مشترک و مستمر، جمهوری اسلامی را به ترک سیاست ترور و سرکوب و رعایت حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر وادار سازند.

۱۷ اسفند ۱۳۷۱ - ۸ مارس ۱۹۹۳

ماشالله آجوردانی - بابک امیر خسروی - منوچهر ثابتیان - علی اصغر حاج سیدجوادی - بیژن حکمت - نسیم خاکسار - مهدی خانبابا تهرانی - اسماعیل خوبی - پرویز دستمالچی - علی راسخ افشار - محمود راسخ افشار - محمدر رفیع - کامبیز روپشتا - مجید زریخش - جواد طالعی - ناصر طهماسبی - رضا علامه زاده - احمد علی بابایی - مجید عبدالرحیم پور - مهدی فتی پور - فرهاد فرجاد - علی فرخنده جهرمی - منصور فرهنگ - مهدی قاسمی - بهزاد کریمی - امیرحسین گنج بخش - عبدالکریم لاهیجی - رضا مرزبان - حسن نزیه.

اطلاعیه شماره ۶

دادستانی کل آلمان از تاریخ ۱۷ ماه مه سال جاری، سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را متهم به قتل سه تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران کرده است.

چنان که از اطلاعیه مطبوعاتی دادستانی (متن پیوست) برمی آید، اقامه دعوی علیه چهار لبنانی و یک ایرانی است که بنا به دستور واوک، چهار نفر از رهبران اپوزیسیون ایران را در ۱۷ سپتامبر سال گذشته در رستوران میکونوس به قتل رسانده اند.

دادستانی مهره اصلی این ترور را کاظم دارابی، ۲۴ ساله، مامور وزارت اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران اعلام نموده، که رابطه نزدیکی نیز با حزب الله لبنان داشته است. او دستور قتل رهبران حزب دمکرات را از ایران دریافت کرده و از طرف واوک، ماموریت طرح و رهبری اجرای ترور میکونوس را بعهده داشته است. در کیفرخواست آمده است که دارابی تا سال ۸۹، از طریق شخصی بنام حسن جوادی، مامور واوک و کارمند سفارت جمهوری اسلامی در بن، با واوک در تماس بوده که پس از بازگشت وی به ایران، از شخص دیگری بنام مرتضی غلامی، مامور دیگر واوک در سفارت، دستورهای جاسوسی علیه اپوزیسیون رژیم را دریافت می کرده است.

دارابی که ابتدا دانشجوی مدرسه عالی فنی برلن بوده، بعدها در پوشش اداره شرکت‌های مختلفی از جمله پخش عمده خوار بار و تره بار و شرکت صادرات و واردات و همچنین سرپرستی مسجد برلن، به فعالیتهای جاسوسی خود می پرداخته است.

دارابی در تماس دائم با کنسولگری جمهوری اسلامی در برلن و شخص کنسول بوده است. او همچنین با دو برادر ایرانی مقیم برلن به نامهای یهم و بهرام برندیجانی از اعضای اتحادیه دانشجویان مسلمان و عضو واوک در ارتباط دائم بصری برده است.

دارابی در جریان تدارک ترور رهبران اپوزیسیون ایران در برلن، از خانه خود واقع در خیابان دیتلندر و خانه دیگری که توسط رابطه اجاره شده و کلید آن در اختیار وی بوده، بعنوان پایگاه عملیاتی تروریستها استفاده می کرده است.

پرونده میکونوس و در رابطه با آن پرونده شخص کاظم دارابی، نه تنها دولت ایران را مستقیماً بر صندلی اتهام نشانده است، بلکه موجب بروز سروصدای فراوانی نیز علیه هکل مان، سناتور امور داخله سنای برلن گردیده است. طبق اطلاعات درج شده در روزنامه ها، دارابی بعنوان یکی از مهره های

اصلي تروريستهای ج.ا.ا. از سال ۸۷ تا فروپاشی دیوار برلن. تحت نظر ماموران اطلاعاتی نیروهای متفقین در برلن بوده است که بعداً او را به سازمان امنیت آلمان نیز معرفی می‌نمایند. بر همین اساس، مرکز این سازمان حدود ۸ ماه قبل از حادثه ترور. از شعبه سازمان امنیت برلن می‌خواهد که دارای را زیر نظر گرفته. تلغف او را کنترل کنند. اجازه استراق سمع تلغفی از طرف سازمان امنیت آلمان. معمولاً زمانی صادر می‌گردد که اطلاعاتی حاکی از توطئه یا احتمال عملیاتی علیه امنیت آلمان و یا به خطر افتادن جان افرادی وجود داشته باشد. ولی متأسفانه بنا به دلایلی کاملاً غیر قابل قبول. از جمله نداشتن مترجم فارسی. آنطور که آقای هگل مان سناتور امور داخله ادعا می‌کند. در برلن هیچکدام از این اقدامات امنیتی بعمل نمی‌آید. از این رو بررسی مسأله پرونده میکونوس به کمیسیون پارلمانی که به همین منظور تشکیل شده، ارجاع گردیده است.

با توجه به مندرجات کیفخواست و پرونده شخص کاظم دارابی، برای پلیس فدرال آلمان کاملاً مسجل است که رهبری عملیات تروریستی در برلن، مستقیماً بر عهده رژیم جمهوری اسلامی بوده که بدین منظور، از نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی خود، بعنوان پوشش شبکه وسیع اعضاء وزارت اطلاعات و امنیت خود در خارج از کشور و اجراء عملیات تروریستی و جاسوسی استفاده می‌کرده است. با این حال، هنوز هم بعضی از دولتمردان آلمان، به ویژه در وزارت امور خارجه، دست از کوششهای خود برای لاپوشانی نقش تروریستی جمهوری اسلامی برنداشته. در این زمینه از هیچ تشبیهی کوتاهی نمی‌کنند. بهین مناسبت کمیته ایرانی ضد ترور در شهرهای برلن و فرانکفورت، طی نامه ای که برای آقایان کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه، و پرنده شمیدیاور، دبیر کشوری در صدارت عظمی نوشته اند، خواستار گردیده اند:

- ۱- دولت و مجلس فدرال آلمان، تروریسم دولتی ایران را محکوم نمایند.
 - ۲- نمایندگی‌های ایران و اعضاء آنرا در آلمان، به حداقل ممکن محدود سازند.
 - ۳- اجازه اقامت دیپلماتهای جمهوری اسلامی، به منطقه محل نمایندگیشان منحصر گردد.
 - ۴- خانه‌ها و محلهای رفت و آمد دیپلماتها و اعضاء مظنون به همکاری با او، بطور کامل زیر نظر گرفته شود.
 - ۵- مسأله تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، به منظور محکوم ساختن آن توسط این مرجع بین المللی، ارجاع گردد.
- رونوشت این نامه برای همه فراکسیونهای مجلس فدرال آلمان و اعضاء کمیسیون خارجی آن و نیز برای نمایندگان ایالات در شورای فدرال، ارسال گردیده است.

۲۱ ژوئیه ۱۹۹۲

شروع دادگاه "میکونوس"

(۲۸ اکتبر ۱۹۹۳)



راست: نماینده دادستان در دادگاه "میکونوس"

دادستان ارشد برونو یوست

چپ: رئیس هیئت قضات دادگاه، فریچهوف کوبش

دادگاه قاتلان شرفکندی و یارانش

ساعت ۹ بامداد روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۲ (۶ آبانماه ۱۳۷۲) محاکمه ۵ تروریست که در بشاداد رساندن دبیرکل حزبمان دکتر صادق شرفکندی و یارانش دست داشتند، در شهر برلین آغاز شد. در دادگاه مزبور که ریاست آنرا آقای کوش (KUPSCH)، رئیس شعبه اول دادگاه جزایی برلین برعهده داشت ابتدا کاظم دارابی ۲۴ ساله، ایرانی (متهم ردیف اول) و چهار تروریست لبنانی به اسمی (حسین راحل ۲۶ ساله، ۲- یوسف امین ۲۵ ساله، ۳- عطاالله عیاد ۲۷ ساله و ۴- محمددریس مصطفی ۲۳ ساله به حاضرین در جلسه معرفی شدند. در رابطه با هویت حسین راحل اعلام شد که نامبرده تاکنون خود را بنام عباس و چند اسم دیگر معرفی کرده است. امساکیل نامبرده وی را حسین معرفی کرد).

پیش از آغاز کار دادگاه از ساعت ۷/۳۰ بامداد روز ۲۸ اکتبر، حدود ۲۰۰ تن از پناهندگان ایرانی و کردهای مقیم آلمان تظاهراتی در برابر ساختمان دادگاه راه انداختند. تظاهرکنندگان شعارهای زیر را تکرار می کردند: سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، قاتل رفقای ما جمهوری اسلامی است، دادگاه باید مستقلا تصمیم بگیرد، جمهوری اسلامی تروریست است، سکوت در برابر ترور کمک به تروریسم است. ایمن تظاهرات تا ساعت دوازده و سی دقیقه، بعد از ظهر ادامه داشت و خبرگزاریها و روزنامه نویسان از آن فیلم و رپورتاژ تهیه کردند.

در سالن دادگاه علاوه بر قضات و دست اندرکاران دادگاه و متهمین و وکلای بیش از یکصد تن حضور داشتند ۶۰ کرسی از یکصد کرسی سالن دادگاه به خبرنگاران و ۴۰ کرسی نیز به تماشاچیان اختصاص داده شده بود. با اینحال بدلیل کثرت حضار تعدادی از آنها برسریا استیضاه بودند.

در محاکمه، قاتلان دکتر شرفکندی و یارانش تدابیر امنیتی شدیدی اعمال می شد. در خیابان "تسورن اشترافه" که دادگاه مزبور در آن واقع شده است صدها پلیس و خودروهای متعدد جهت مقابله با هرگونه رویداد احتمالی مستقر شده بودند. خبرنگاران و تماشاچیان نیز قبیل از ورود به سالن دادگاه مورد بازبینی بدنی دقیق قرار می گرفتند. متهمین در یک کابین شیشه ای ضدگلوله قرار داده شده بودند و از طریق دریچه هایی که در دیوار شیشه ای قرار داشت می توانستند با وکلای خود ارتباط بگیرند.

در بخش نخست کار دادگاه یکی از تروریست ها بنام یوسف امین اعلام داشت که وکیل فعلی خود را قبول ندارد و خواستار وکیل دیگری است. آقای "اریک" وکیل خانواده شهید فتاح عبدلی در پاسخ به این خواست یوسف امین اظهار داشت: "شما که در جریان بازبینی خود را بیکار معرفی کرده اید، به ما بگویید که آیا دستمزد وکیل را خود پرداخت خواهید کرد یا کس و طرف دیگر". از همان ابتدای امر تمام هم تلاشی تروریست ها و وکلای آنها این بود که

دادگاه به تعویق انداخته شود. وکلای تروریست ها برای به تعویق انداختن کار دادگاه بهانه های زیر را به مسان آوردند:

۱- آنها (وکلا) آنقدر فرصت نداشته اند تا پرونده را بطور کامل مطالعه کنند.

۲- تمامی مدارک و اطلاعاتی که در اختیار پلیس هست در دسترس وکلا قرار داده نشده و در پرونده قید نگرفته است.

۳- "اشمیت باور" معاون صدراعظم آلمان در امور امنیتی در گفتگو با خبرنگاران در پاسخ به این سؤال که آیا شما گفته، دادستان آلمان ممبی بر دست داشتن ایران در این رویداد را قبول دارید یا نه اظهار داشته است "اگر پرونده بطور کامل بررسی شود به نتیجه دیگری می-رسمیم" بر مبنای این پاسخ احتمالاً "اشمیت باور از مسائلی اطلاع داشته باشد که دادگاه از آنها بی-خبر است."

دادستان سخنان وکلای متهمین را مردود شمرد و اظهار داشت که در پرونده مزبور بقدر کافی اسناد و مدارک وجود دارد که دادگاه بتواند رأی قاطع خود را صادر کند. وکسلائی خانواده، شهید نیز در رد درخواست وکلای تروریست ها گفتند: پرونده کامل است و در مورد آقای اشمیت باور نیز خواست ما این است که نامبرده بعنوان نخستین شاهد به دادگاه احضار گردد تا توضیح دهد که در رابطه با محاکمه، متهمین سنا علی فلاحیان (وزیر اطلاعات و اسب ایران) چه نکاتی را مورد گفتگو قرار داده اند و نامبرده چه اطلاعات دیگری دارد تا در اختیار دادگاه قرار دهد.

آقای اریک وکیل خانواده، شهید فتاح عبدلی در این بخش از کار دادگاه اظهار داشت: علی فلاحیان همان

در راه همکاری بیشتر نیروهای دمکرات و مترقی ایران بگوئیم

دادگاه قاتلان شرفکندی و یارانش

بقیه از صفحه ۲۵

شخصی است که چند روز پیش از ترور رهبران حزب دمکرات از طریق تلویزیون ایران بصراحت اعلام کرد که رهبران حزب دمکرات در هر کجا که باشند باید کشته شوند، وی همچنین خواستار آن شد که پرونده تحقیقات پیرامون فلاحیان که باید نزد دادستان کل آلمان باشد، توسط دادستان در دادگاه مورد بررسی قرار گیرد تا این مسأله که ایران به نحوی با متهمین همکاری کرده و یا مستقیماً در این رویداد دست داشته است روشن گردد. آقای اریک در ادامه سخنانش در رد درخواست وکلای متهمین گفت: این دادگاه است که باید در مورد این پرونده تصمیم بگیرد نه دولت اگر دولت تصمیم بگیرد تشکیل دادگاه لزومی ندارد، دولت حق ندارد در کنار دادگاه دخالت کند، این سخنان آقای اریک تشویق و حمایت تماشاچیان را برانگیخت، که البته رئیس دادگاه آنها را از این کار بازداشت.

رویه مرفقه ده وکیل دفاع از متهمین را بر عهده داشتند. کاظم دارابی دارای دو وکیل بود که عبارت بودند از یکزن و یک مرد آلمانی خانمی که وکیل دارابی است همسر ایرانی دارد، یکی از وکلای کاظم دارابی در نخستین روز کار دادگاه خواستار آن گردید که آن بخش از کیفرخواست که میگوید کاظم دارابی عضو رسمی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران و نیز عضو سپاه پاسداران است که در سال ۱۹۹۲ مأموریت ترور رهبران حزب دمکرات کردستان بوی سپرده شده و او نیز با همکاری چند تن تروریست دیگر واقعه ۱۷ سپتامبر برلین را آفریده است قرائت نکرد.

بکار کرد و نتیجه شور خود را جنسی اعلام داشت:

«کلیه، خواستهای وکلای متهمین (حذف بخشی از کیفرخواست، به تعویق افتادن دادگاه، وکیل جدید برای یوسف امین، تعویض دوتن از قضات و...) مردود شمرده می شود. ۲- آقای "اشمیت باور" باید در دادگاه حضور یابد اما نه بعنوان نخستین شاهد، ۳- کیفرخواست باید بطور کامل قرائت گردد.»

پس از اعلام نتیجه، شور مقامات دادگاه، دادگاه محاکمه ۵ متهم نامبرده رسماً "کار خود را آغاز کرد و دادستان کیفرخواست خود را قرائت نمود، در کیفرخواست دادستان آمده بود: حزب دمکرات کردستان ایران یک حزب دمکراتیک است و تشکیل یک جامعه دمکراتیک سوسیالیستی را در برنامه خود دارد. دولت ایران مخالف این حزب است و به همین دلیل شخصی بنام کاظم دارابی را که عضو سابق سپاه پاسداران و عضو دستگاه امنیتی ایران بوده است، مأمور کرده تا جهت از بین بردن رهبران این حزب سرپرستی گروهی را بر عهده بگیرد، نامبرده مسئول و گرداننده گروه بوده، سررشته تمام کارها را در دست داشته و در یک خانه اجاره ای، آنها (دیگر تروریست ها) را بدور خود گرد آورده و نقشه ترور را طرح کرده است. این ۵ تن طبق اسناد غیر قابل انکار در رویداد خونینی که ۱۷ سپتامبر در یسوع رستوران یونانی در برلین بوقسوع پیوست دست داشته اند. سه نفر دیگر نیز در این عملکرد تروریستی شرکت داشته اند که تحت تعقیب هستند.

بدین ترتیب دادگاه محاکمه ۵ تن از قاتلان رهبر شهید حزبمان دکتر شرفکندی و یارانش از بعد از ظهر روز ۲۹ اکتبر رسماً "کار خود را آغاز کرد

دادستان با خشم فراوان این خواست را مردود شمرده و گفت: "این دادگاه بر اساس کیفرخواست مزبور تشکیل گردیده است، آقای وکیل به ما بگوئید که چه چیزی در زیر این درخواست نهفته است؟ شما در مورد هر بخش از کیفرخواست اگر گفته ای دارید، پس از قرائت می توانید آن را بیان کنید". در این رابطه رئیس دادگاه نیز اعلام کرد که ما نمی توانیم در کیفرخواست دادستان تغییری بدهیم.

آخرین تلاش تروریست ها جهت به تعویق انداختن کار دادگاه در نخستین روز محاکمه به میان کشیدن "ندان درد" از سوی یکی از آنها بود، بالاخره نخستین روز کار دادگاه در ساعت ۴/۱۵ دقیقه بعد از ظهر خاتمه یافت.

روز ۲۹ اکتبر دادگاه مجدداً "کار خود را آغاز کرد. در روز دوم کار دادگاه نیز نظیر روز نخست، تروریست ها و وکلای آنها بسا بهانه های گوناگون قصد داشتند در کار دادگاه اختلال ایجاد نمایند. در دومین روز کار دادگاه نیز یوسف امین یکبار دیگر خواستار وکیل جدیدی شد. وکلای متهمین نیز اعلام کردند که باید ۲ تن از قضاتی که از سه ماه پیش برای قضاوت در این دادگاه تعیین شده اند عوض شوند. این خواست تروریست ها و وکلایشان با انتقاد دادستان و وکلای خانواده های شهدا مواجه گردید و در پاسخ اعلام داشتند که همچنانکه فلاحیان از دولت آلمان خواسته است که دادگاه به تعویق بیافتد، شما نیز خواهان به تعویق افتادن دادگاه هستید. دادگاه جهت بررسی خواستهای وکلای متهمین یک ساعت به شور پرداخت، خواستهای مطرح شده در دادگاه بیش از ده مورد بود که همگی از سوی رئیس دادگاه مردود شمرده شدند. ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۹ اکتبر دادگاه مجدداً "آغاز

طرحی سخن رانده‌اند که براساس آن متهمین دادگاه برلین آزاد شده و با دست کم تخلفی در مجازات آنها داده خواهد شد. در مقابل ایرانیها چند آلمانی بازداشت شده در ایران را آزاد خواهند کرد.

برپایه برخی گزارشها آقاسی فلاحیان امکان آزاد کردن "رن آراد" خلبان اسرائیلی - که چنین بنظر می‌رسد سارت نیروهای لبنانی وابسته به ایران باشد و لغو فتوای قتل سلمان رشتی را نیز مورد بحث قرار داده است.

نیویورک تایمز در خاتمه، مقاله‌اش می‌نویسد: آلمان بزرگترین طرف بازرگانی ایران است. در سال گذشته شرکت های آلمانی بالغ بر ۵ میلیارد دلار کالا به ایران فروخته‌اند و دولت آلمان می‌کوشد روابط نزدیک خود با ایران را حفظ نماید.

آخوندها آلمانیها را ضعیفترین عضو ائتلاف غرب می‌دانند. جمعی از وطن دوست گفته است: "آنها (آخوندها) به آلمان همچون یک غول اقتصادی و نظیر یک کوتولسه سیاسی - که حاضر است بخاطر منافع اقتصادی و بازرگانی خود به همکاری دست بزنند - می‌نگرند.

مدارک مستند ارائه می‌شود که رژیم جمهوری اسلامی برخلاف کلیسه، موازین حقوق بین‌المللی اقدام به قتل آن دسته از مخالفان سیاسی خود می‌نماید که در قلمرو حاکمیت کشورهای اروپایی به سر می‌برند.

تلفن خبری سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۹۹۳ اعلام کرده: یوسف امین یکی از مبارزان قتل دکتر شریعتی و ۳ تن از یارانش در دومین روز محاکمه قاتلان وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در دادگاه شهر برلین، از سوی وزارت اطلاعات رژیم مورد تهدید قرار گرفته و نگران سلامتی فرزند خردسال خود در لبنان می‌باشد. در این تهدیدها از او خواسته شده است که اعترافات خود را پس بگیرد.

مجله هفتگی "لوهوان" چاپ فرانسه ضمن گزارش مفصلی از جنایت برلین و سفر فلاحیان به آلمان و نتایج زیانبار اینگونه ملاقاتها، به دول غربی و بخصوص فرانسه اخطار داده است که بایست دست از معاملات و بندوبست های پنهانی با رژیم تهران بردارند زیرا که بزودی ما در فرانسه هم شاهد محاکمه، پرسروصدای عاملان سوء قصد به جان دکتر شاهپور بختیار خواهیم بود که در این مورد هم جمهوری اسلامی برای دومین بار در مظان اتهام قرار می‌گیرد.

روزنامه "الشرق الاوسط" چاپ لندن ضمن گزارشی از محاکمه، جنایتکاران جمهوری اسلامی در آلمان می‌نویسد: این محاکمه سرآغاز فاش شدن قتل‌های سیاسی است که رژیم تهران در خارج از ایران مرتکب شده است.

روزنامه نیویورک تایمز روز جمعه ۲۹ اکتبر ۱۹۹۳ طی یک مقاله نوشت: طبق گزارش دستگاہهای تبلیغاتی آلمان، چنین پیداست آقای فلاحیان و آقای اشعیت باور از

جریمان کار دادگاه همچنان ادامه دارد و روشن نیست که دادگاه چه هنگام به کار خود پایان داده و رأی نهایی خود را اعلام خواهد کرد.

قبل و بعد از تشکیل دادگاه مزبور روزنامه نویسان و دیگر رسانه‌های خبری گزارشات و رپورتاژهای بسیاری را در رابطه با اخبار دادگاه تهیه و پخش کردند. در اینجا چند نمونه از مطالبی که تاکنون از سوی آژانسهای خبری و نشریات گوناگون جهان در مورد مسائل مربوط به این دادگاه منتشر شده است را به اطلاع خوانندگان گرامی "گوردستان" می‌رسانیم.

روزنامه فرانکفورتر آلگماینه: دادستان در اعلام جرم خود خاطسر نشان ساخت که قاتلان به دستسور علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی دست به این جنایت زده‌اند.

سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران از قول نشریات سایر رسانه‌های گروهی جهان در رابطه با حادثه برلین نوشت: فلاحیان به اشمیت باور پیشنهاد کرده است که قاتلان را با گروهانهای آلمانی در ایران مبادله نماید. حتی او حاضر شده بود در صورت تعویق محاکمه آلمانیهای زندانی در ایران را آزاد نماید.

مجله خبری "در اشپیگل" و "فرانکفورتر آلگماینه" هر دو نوشتند: پلیس دادستان آلمان قصد داشت فلاحیان را بخاطر ارتکاب این جنایت بازداشت کند، ولی دولت آلمان به این بهانه که او میهمان رسمی دولت است و از مصونیت برخوردار است مانع از این شد که پلیس وزیر اطلاعات و امنیت رژیم تهران رادستگیر کند.

روزنامه لیبراسیون، چاپ پاریس، ۲۹ اکتبر: این برای اولین بار است که در یک جلسه محاکمه در یک کشور اروپایی شواهد و اسناد و

حاکمه شهبان به تیرور صادق شرفکندی، حاج مهدی، همایون اردلان و حسین نوری مگروری در روز ۲۸ اکتبر ۹۳ در دادگاه برلن (آلمان) آفاز شد.

دادگاه علنی است و جلسات آن روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته برگزار می‌شود. اذستان کل آلمان در امدانامه خود دولت برلن را مستور مستقیم طرخیروزی و اجرای ن تیرور اعلام کرد.

مقدم سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت حدود زده شب، بخشی از رهبران و نمایان مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران که در ستروانی در برلن جمع شده بودند، هدف ش کلولا تیروریتبهای حکومت ایران قرار برتفتند. در این جنایت، صادق شرفکندی بیرکل حزب دمورکرات کردستان ایران، فتاح پدلی نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان ساینده حزب در آلمان و حسین نوری مگروری از فعالین جنبش چپ ایران صاحب بدند و یکنشر، عزیز غفاری، صاحب ستوران میروز به سختی مجروح شد. چهارتن یک حاضر در جلسه، آسیبی ندیدند.

حاکمه برلن از این نظر که اولین بار ستنکه عناصر وابسته به حکومت ایران را به خاطر تیرور و خارج کشور به محاکمه می‌کند اهمیت ویژه‌ای دارد. این دادگاه با دلیر امتیسی شدید می‌صورت می‌گیرد که ایمال در آلمان بیسابقه بوده است. شهبان و کابین شیشه‌ای شد کلولا قرار دارند و از اخل همان کابین، از راه دریچه‌های مخصوص می‌توانند با وکلای خود صحبت کنند. در نام جلسات، تامناچیان و خبرنگاران هنگام روه به سالن بازرسی دلیق بدنی می‌شوند.

سام خیابانهای اطراف دادگاه زیر پوشش لیس قرار دارد. روز اول، جریان شرح دادگاه مستقیماً از تلویزیون آلمان پخش شد و ستنه‌های تظاهراتی نیز که ایرانیان در دفاع از تلویزیون تیرورها در مقابل دادگاه داشتند در این دادگاه کاظم دارابی از ساموران وزارت اطلاعات و امنیت ایران و از اعضای هیات سامانوران که رهبری عملیات برلن را برعهده داشته است همراه چهار لبنانی یا ارند. کورنامه لیبندی در کرسی اتهام قرار دارد. چهار ششم دیگر عبارتند از: یوسف بین و عباس رابلی از اعضای حزبالله لبنان و تقاضی پناهندگی در برلن، معادالله ایاد بنسو سازمان اسل و متقاضی پناهندگی در برلن و محمد ادریس متقاضی پناهندگی در رلان.

این پنج نفر همگی در آلمان دارای پرونده زدی و جمل اسناد و در مواردی حمل اسلحه اتان غیرقانونی هستند. دارابی در سال ۸۲ ه خاطر حمله به خوابگاه پناهندگان در شهر لیبس آلمان که در آن جریان نیز یکفتر شته و عده‌ای زخمی شدند، محکوم به زندان نده بود و در معرض اخراج از آلمان قرار اشت که با وساطت سفارت ایران از این امر جلوگیری شد. در جریان تیرور برلن، همچنین و ایرانی دیگر با نامهای مستعار محمد و

شریف و یک لبنانی به نام حیدر شرکت داشتند که دستگیر نشده و تحت تعقیب قرار دارند.

دستگیری امین و رابلی در ۴ اکتبر ۹۲ توسط پلیس آلمان، سر نخ تعقیب و شناسایی و دستگیری دیگر عاملان این تیرور می‌شود. امین در بازرسیهای اولیه تمام ماجرا و حتی جزئیات آنرا فاش می‌کند و به دنبال این اعترافات کاظم دارابی و دیگران دستگیر می‌شوند.

در دادگاه برلن، دفاع از شهبان را ده وکیل به عهده دارند. در نخستین روز دادگاه وکیل کاظم دارابی درخواست شد آن بخش از کیفر خواست که می‌گوید کاظم دارابی عضو رسمی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران و نیز عضو هیات پامانوران است و در سال ۹۲ ماموریت تیرور رهبران حزب دمورکرات کردستان

به وی سپرده شده و از این ماموریت را با همکاری چند تروریست دیگر انجام داده است، قرائت نکرد. دادستان دادگاه این درخواست وکیل را رد کرد و گفت: «این دادگاه بر اساس کیفرخواست میروز تشکیل شده است، پشت این درخواست چه چیزی نهفته است؟» رئیس دادگاه نیز اعلام کرد ما نمی‌توانیم در

کیفرخواست دادستان تغییر بدیم. در جلسات دادگاه همه شهود در مقابل در سرال محرومی قرار می‌گیرند، چه آنها که در جلسه شب تیرور حضور داشتند و چه آنها که به دلیل اشتباه در تاریخ به آنجا ترشاند ولی از جلسه خبر داشتند، اول آنها که کسی جلسه را به آنها خبر داده و دوم اینکه تاریخ جلسه از نظر آنها چه نوع بوده است.

تکیه روی این موضوع به خاطر دوگانگی است که در مورد تاریخ جلسه - پنجشنبه شب یا جمعه شب - بین شهود و ف بودن تیروریتبها بوده دارد.

چگونگی تیرور در شب حادثه، دو نفر وارد رستوران بیکونوم در برلن می‌شوند، طبق امدانامه دادستانی کل آلمان، شریف و رابلی، و امین جلوی دو رستوران سرایت می‌کند که کسی وارد نشود. حیدر و محمود نزدیک رستوران داخل ب. ام. ر. (ساقشین فراوا) منتظر می‌مانند. شریف با مسلسل به روی حاضران آتش می‌کند و رابلی با یک هفت تیر (ساخت اسپانیا که در سال ۱۹۷۲ به تیروری زمینی ایران تحویل داده شده بود) تیر خلاص زنی شرفکندی شلیک می‌کند.

قاتلین پس از تیرور، با اترومیول ب. ام. و. فرام می‌کنند و طبق برنامه خود، از هم جدا می‌شوند و هر یک به جای می‌یود و در انتظار دیوانت مزد کشتار و نیز اروای جمعی برای مسارت می‌مانند.

پس از دو هفتا در ۴ اکتبر امین و رابلی همراه پول و اوراق جمعی که دو روز پیش از آن تحویل گرفته بودند، دستگیر می‌شوند. امین از همان ابتدا تمام ماجرا را فاش می‌کند که همین خود منجر به دستگیری دیگر شهبان می‌شود.

بعد از تحقیقات پلیس روشن می‌شود که کاظم دارابی رئیس ملیات بوده و تمام اسکنات از قبیل پرله، خانه، اترومیول و اسناد جمعی لازم را در اختیار قاتلین قرار داده است. ولی خود در وقت کشتار در راه دیگری بوده است.

پس گرفتن اعترافات امین در نخستین جلسه دادگاه اعترافات خود را بطور کامل پس گرفت و کنت قاتلین بقیه درس. ۳

درباره خبرنامه

«ایران: سرکوب، تیرور» خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران است. این کمیته با شرکت گروهی از افراد منفرد و نمایندگان برخی از سازمانهای سیاسی بنا به دهرت حزب دمورکرات کردستان ایران در تاریخ ۱۷ مارس ۹۳ در پاروس، به دنبال حادثه لبع تیرور جمعی ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۳ برلن تشکیل شد.

این کمیته که «هرگونه توهمی را نسبت به ماهیت تروریستی رژیم جمهوری اسلامی سرود می‌شمارد، همچنانکه به هنگام اعلام موجودیت خود تصریح کرده است به هیچ گروه و دست‌آویز وابستگی ندارد و در تصمیم‌گیریها و فعالیتهای خود از استقلال کامل برخوردار است.»

هدف «این کمیته مبارت است از مبارزه با تروریسم رژیم جمهوری اسلامی، انشای جنایات این رژیم، دلغ از حق حیات انسانی در داخل و خارج کشور و تعقیب و پیگیری پرونده قربانیان تیرور از هر دست و گروه سیاسی یا مسلکی که باشند. حاکمان ایران کثرتی بارها به اعمال میاستهای خفتان و تیرور اختار و میاهات کرده‌اند. میاستهای تیرور و سرکوب جمهوری اسلامی ایجاد گسترده‌ای دارد و مظاهر آن در ایران، در بیرون از ایران، و در میان ایرانیان و در کشورهای دیگر حضور فعال و دائم دارد. حاصل این تیرور و سرکوب با گرفتن وهب و وحشت در میان محافل ایرانی و میاشات و ملاحظه‌کاری در میان محافل خارجی است. اینچنین است که میاستهای تیرور و سرکوب جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش با مسکوت و لرامرشی رویو می‌شود.

هدف از انتشار این خبرنامه شکستن این مسکوت و از میان برداشتن این فراموشی است.

این خبرنامه ماهیات یکبار منتشر می‌شود. گزیده اخبار و اطلاعات خبرنامه فارسی به زبانهای فرانسه و انگلیسی نیز انتشار می‌یابد.

وزارت کشور، کشورمان در مللر جاری خود
به آنکارا ترافیکهای را به امضا رساند که در
آن ایران و ترکیه شمشید خدمت ملیه اعمال و
گروههای شورویستی به همکاری سازماندهی
هست گمارنده (انشا از سلام است).

روزنامه رسالت نیز در شماره ۷ از ۲۷/۷
۲۸ نوامبر خود سفر معاون آسیا و اقیانوسیه
وزارت امور خارجه را به ترکیه در رابطه با
همکاری در مسایل امنیتی-مروپتیگمیز
خوانده و می‌انزاید: «مواظت جمهوری اسلامی
ایران با تشکیل کمیته مشترک امنیتی بین
ایران و ترکیه بهترین دلیل تمایل دو کشور
برای گسترش همکاریهای امنیتی و دوپنجه
است»

محکومیت سودیرو روزنامه سلام

روزنامه سلام در روز شنبه ۲۵ دسامبر
۱۳۴۲/۱۲/۲۵ دی ۷۲ به نقل از خانم هیدی خیر داد
که همسر او، میاس هیدی سردییر این روزنامه
از طرف دادگاه انقلاب اسلامی به کسابل
محکوم شده است. میاس هیدی در ۲۷ ماه توت
گذشته ترفیغ شد. دربارۀ این ترفیغ و حلال
آن، مقامات جمهوری اسلامی مرکز توضیحی
ندادند. اکنون پس از حدود چهارماه، دادگاه
انقلاب اسلامی سردییر روزنامه سلام را به
یکسال زندان محکوم می‌کند. اما معلوم نیست

چرا و به چه جرسی؟ و جرم وی از جمله
جرایم مطبوعاتی است یا نه؟ در هر حال
رفکار نظام جمهوری اسلامی با یکی از پاران
غرض نشانی ای از حدود شکنجایی حکومت
تهران است.

تولود جدید در تویکه

عصر روز سه شنبه چهارم ژانویه ۱۳۴۲
دی ۷۲ یکی از امضای قدیمی حزب دموکرات
کردستان ایران به نام طه کرمانج در شهر
ترومه (ترکیه) مورد تهاجم تعدادی ترومست
قرار می‌گیرد و در اثر کتله‌های که به مغزش
اصابت می‌کند به قتل می‌رسد.

بقیۀ جمهوری اسلامی...

از کردهای عراقی هستند و از چهار نفر نام
برد. او گفت که اعتراضات اولیه را تحت فشار
و به خواست پلیس و به خاطر حفظ امنیت
خانواده‌هاش بیان کرده و در نتیجه کل این
اعتراضات را باطل خواند. از آن پس نیز در
تمام جلسات هره‌راه که سرود مشغول قرار
می‌گیرد می‌گوید راجع به گذشته صحبت
نکنید، حرفهای گذشته من دروغ بوده است.

برخی از نماد کفر-خواریت دادستانان

تشم کاظم دارابی جاسوس هواپناه و
معضو منباه پاسداران انقلاب اسلامی که
رابطه بسیار نزدیکی با حزب‌الله لبنان دارد،
تابستان ۹۲ از طرف وزارت اطلاعات ایران
ساموریت تروور رهبران حزب دموکرات
کردستان ایران را دریافت می‌کند.

دارابی جاسوس دستگاه جاسوسی ایران،
چند سال گذشته ساموریت شناسایی ایرانیان
مخالف حکومت جمهوری اسلامی را به همد
داشته و در این مورد رابط او حسن جوادی
دیپلمات ایرانی در سفارت ایران در بین بوده
که بعداً به جای حسن جوادی، مرتضی فلاسی
ساموریت این ارتباط را به همد گرفته است.

برای اجرای این ساموریت، کاظم دارابی با
امین رایل از حزب‌الله لبنان و عطیة‌الله ایاد
معضو سازمان امل، از دوستان قدیمی خود،
مشورت می‌کند. بعد از آنکه شهبان از برندان
رهبران حزب دموکرات مطلع می‌گردد (تا
کنون مشخص نشده از چه طرفی کسب خبر
نمودند) ایاد نقشه تروور را پیشبهاد می‌کند
و قرار می‌شود که خود، امین رایل و ادورس
(به عنوان راننده) در اجرای نقشه سهم
بباشند.

اما در جریان تروور، ایاد و ادورس شرکت
نکردند زیرا ایاد از طرف کاظم دارابی سلف
شده و ادورس ساموریت تپید مذاکره جعلی
برای قرار را به همد گرفته بود.

زمانی که رهبران حزب دموکرات
کردستان ایران همراہ جمعی دیگر از
ایرانیان در رستوران مشغول صرف شام و
صحبت بودند (ساعت ۱۰/۵ شب) رایل و
شرف (فراری) با دو کیفه اسلحه (تپانچه و
سلسل) وارد رستوران شده و مستقیماً
رهبران حزب دموکرات را هدف قرار
می‌دهند. در این لحظه، یوسف امین در جلو
در رستوران مراتب برده که از ورود اشخاص

به رستوران جلوگیری کند.
شهبان دارابی، امین، رایل هرکدام متهم به
چهار قتره قتل و اعدام به یک قتره قتل دیگر
هستند.

شهبان ادورس و ایاد شهبند که در انجام
این نقشه همکاری لازم را نمودند.

نکات حکامایی از چلعات دادگاه

- مستهزین مسله در جلسه اول تقاضای
پرست امین برای تمویض و کویل، تمویض دادگاه
و پس گرفتن کامل اعتراضات قبلی خود بود.
در سوال از محمد ادورس ذکر شد که
او همزمان از آلمان و سوئیس با نامهای مختلف
تقاضای پناهندهگی کرده بود است.

- ستوال از امین در جلسه بعدی اداه پیندا
می‌کند. دربارۀ ارتباط او با حزب امل لبنان
ستوال می‌شود، و وی می‌گوید معسر امل نیروه
است. ارتباط خود را با کاظم دارابی منکر
می‌شود، و می‌گوید هرچه گفته‌ام دروغ بوده
است و حالا می‌خواهم حقیقت را بگویم و در
حالیکه به دارابی و رایل اشاره می‌کند می‌گوید
لینجا نیروه‌اند اقلین! بلکه کردهای عراقی
بوده‌اند.

- در جلسه بعد هم امین هجمنان طرف
ستوال دادستان و وکلا قرار دارد. او اتقند از
جواب دادن ملفره می‌شود که حتی می‌گوید
نمی‌دانم در اسلام شیعه و سنی وجود ندارد
دادستان دویوشای او را و در مورد خانوادهاش،
شغل پدرش، آشنایی با دارابی، شرکت در
نمایشگاه بین المللی دوسلدورف و همکاری در
آنجا با دارابی را فاض کرده ولی او در تمام
رواژه راجع به آنجا مربوط به گذشته است و
تبیاد گفت به آن حرف زد.

- در ششمین جلسه دادگاه، شهبه پیندی
همسر نوری دهکردی برای ادای شهادت
احضار شد. او ابتدا گفت یک خبرنگار آلمانی
که در دادگاه حضور دارد و مسلمان شده،
جاسوس جمهوری اسلامی است و باید اخراج
کرده، من با حضور او اساس امنیت نمی‌کنم.
مسئولین گفتند چنین دادگاه علنی است
نمی‌توانیم او را اخراج کنیم، شما اگر خواستید
می‌توانید جواب ندهید.

خانم دهکردی در این جلسه به تلفتهایی
که بعد از جنایت از ایران و از طرف تجاتی
[تجاتی کسی است که از یکی دو سال پیش به
اینگلتر با برخی از افراد و جریتهایی
اپوزیسیون، به نام نماینده رانتهجانی تماس
می‌گرفته است. از این شخص در حرفهای
برخی دیگر از شهرد دادگاه نیز به کرات نام

برده می‌شود) به او شده اشاره کرد و گفت
برایم عجیب بود که او چرا اینقدر مهله
داشت بگذارد شهرد مرده است یا نه.

همسر دهکردی در همین جلسه برای من
سهم نیست که لینجا (اشاره به شهبین) این
کار را کرده‌اند یا نه، سهم این است که دولت
است که پشت اینبهادت، لفظ یک دولت
می‌تواند اینبهادت امکانات در اختیار کسی
بگذارد.

- یکی دیگر از شهرد یک روانشناس
آلمانی به نام پیتی است که اتقند در رستوران
مزروی شام می‌خورده است. او چون مشتری
همیشگی رستوران بوده مرولیت آنرا کامل
برای دادگاه شرح داد و گفت که در شب
خاندن یک گروه ایرانی در اتاق عقب رستوران
نشسته بودند. حدود ساعت یازده سه مرد
آمدند من در، دو نفر که کیستای به دست
یکی‌شان برد آمدند تو و رلقتن به طرف اتاق
عقبی، لیاله شان شرقی برد و من فکر کردم
می‌روند پهلوی دوستانشان، ناگهان صدای
تیراندازی آمد. نمی‌توانستم ندانم بخورم، دیدم
که آنها قرار کردند بالاخره به طرف عقب
رستوران ولتم، دیدم هنوز یک عده‌ای زنده
هستند. به پلیس تلفن زدم و پلیس فرآ
رسید.

این شاهد که قبل از تیراندازی قائلین را
دیدم بود ترانسته بود مشخصاتی را که در
ذهن داشت به پلیس بدهد و با کمک همین
مشخصات بود که پلیس موفق به شناسایی و
دستگیری شهبین شد. در دادگاه وقتی از او
خواستند شهبین را نگاه کند و بگوید آیا
کسانی را که دیده دو اینجا حضور دارند یا
نه، او بلند شد و بعد از نگاه کردن به همه
مشهین رایل و ایاد را نشان داد.

در حال حاضر (ژانویه ۹۲) جلسات
دادگاه طبق پیش‌بینی ادامه دارد و به نوبت
همه شهرد و شهبین را سرود ستوال قرار
می‌دهد. هنوز معلوم نیست دادگاه تا چه
زمانی به طول انجامد.

نشانی کمیته:

C. I. C. R. E. T. E.
COMITE IRANIEEN CONTRE LA
REPRESSION ET LE TERRORISME
D'ETAT
42 RUE MANGE
75005 PARIS

در این عملیات شرکت کرده است از قول امین می‌گوید وقتی رابیل و شریف گفتند به سرزن ساید فخر کرده کاری برایشان پیدا کرده‌اند... دعات نقل که دارایی سرای او دوازده بی بی کرده بوده است و فقط بعد از شنیدن سخنان شلیک به ماجرا پی برده است.

اطبقاتان امین آنسر الکسانی پیش از پیش شرکت دارایی و دولت ایران را در این ترور روشن کرد. او گفت کذب است از اطلاعاتی که پلیس ایران در مورد دارایی داشت است اظهارات امین نقش او را در این ترور کاملاً روشن کرد. یکی از نکاتی که میمونز در جریان شهادت خود به آن اشاره کرد حرفه‌ای بودی تروریست یا است او از قول امین می‌گوید: «... شریف همیشه مواظب بود اثر انگشتی از خود به جا نگذارد. او همیشه دستمالی در دست داشت تا هر چیزی را که لمس می‌کند بعداً پاک کند، او حتی دستگیره در را هم با یک پارچه می‌گرفت.» امین در بازجویی‌هایش گفت به نظر او شریف از ایران برای این کار آمده بوده و در خانه دارایی اقامت داشت است. شاهد در یکی از جلسات به چگونگی ترور، پاسپورت برای امین وحیدر (والدانه اتومبیل فرار)

به دستگیری مهمان و تأیید اثر انگشت روی سلاح شد. با مطالعه پرونده‌های دیگری که مربوط به تروریسم دولتی بود دیدیم که این جنایت ایجاد وسیعی دارد و در ارتباط با اتباع ایرانی است. با روی شام سوار از جمله اختلافات گروه‌های کرد با هم مطالعه می‌کردیم ولی تحقیقاتمان بطور عمده روی تروریسم دولتی متمرکز بود چون سوار مشابه آنرا قبلاً هم مشاهده کرده بودیم. ما پرونده‌های دیگری را که مربوط به تروریسم دولتی بود مطالعه می‌کردیم مثل جریان ترور وین. میمونز در جلسه اول بهمین نیز در دادگاه حاضر شد و به این اشاره کرد که یوسف امین در عین این که می‌ترسید بعداً از او انتقام بگیرند ولی اعتراف کرد چون فکر می‌کرد اگر اعتراف کند زودتر آزاد می‌شود. میمونز در مقابل این سؤال که چرا منتم

حاکم استهسان به ترور جسمی ۱۷ سپتامبر ۹۲ در رستوران میکونوس، در دادگاه برلین ادامه دارد. در این دادگاه که از اواخر اکتبر ۹۳ شروع شد پنج نفر به اتهام ترور دکتر شرفکنده، فتاح میدالی، نمایان اردلان و حسین نوری دهکردی، حاکم می‌شوند. مهمان یک ایرانی به نام کاظم دارایی و چهار لبنانی با دوازده گذرنامه لبنانی هستند؛ یوسف امین، میانی رابیل، عطاءالله آباد و محمد ادویس. دو ایرانی به نام‌های محمد و شریف نیز که تحت ماجرای ترور شرکت داشته‌اند فراری و تحت تعقیب قرار دارند. گفت می‌شود شریف بلافاصله بعد از جنایت به ایران رفته است. ادعاینامه دادستان این دادگاه در واقع دولت جمهوری اسلامی ایران را در معرض اتهام قرار می‌دهد. در شانزدهم ۲ و خیرنامه چگونگی ترور در رستوران میکونوس و اظهارات برخی از شهود را شرح دادیم در دو جلسه اخیر و در دفتر اداره پلیس جنایتی آلمان یک بازپرس به دادگاه احضار شده‌اند.

تروریسم دولتی

آقای هاینس میمونز آنسر اداره پلیس جنایتی آلمان که در کمیته ویژه جنایت میکونوس امور بازجویی از یوسف امین بوده است روز ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰ دی برای ادای شهادت به دادگاه احضار شد. او از پنج جلسه قبلی در مورد اعترافات و اظهارات امین صحبت کرد: رئیس دادگاه پرسید چطور شد که به این افراد مشخص رسیدید و آنها را دستگیر کردید؟

- بر اساس یک گزارش سرویس اطلاعاتی فدرال که الان در پرونده وجود ندارد. گزارش با عنوان عملیات میکونوس، به تاریخ ۶ اکتبر ۹۲.

- می‌دانید چرا این گزارش در پرونده نیست؟

- بله، ولی به دلیل محدودیت اظهارات نمی‌توانیم بگوییم.

بر اساس خواست دفتر صدراعظم گزارش سرویس از پرونده برداشت شد و یک گزارش دیگر به جای آن در پرونده گذاشت شد. ایرک برداشت شده از پرونده ساکی از این بود که سرویس امنیتی انگلیس به سرویس امنیتی آلمان درباره هیئت تروریستیها، مشکوک است، هیئت آنها و ارتباطشان با سازمان امنیت ایران اطلاعاتی داده بود، و گفت بود که اثر انگشت یافته شده روی سلاخی که با آن به قربانیان شلیک شده متعلق به کیست. گزارش جانشین آن حاوی اطلاعات مشابهی بود مهمان نام سرویس، ای امنیتی و نیز نقش دارایی در این قضیه. در گزارش اصلی آمده بود که کاظم دارایی رهبر ترور در میکونوس بوده، مارتون او در سفرات ایران در بین مستشرق است، رابطه ایشان دو شهباز رابته زندگی می‌کند... و در آن گزارش حتی از اینکه پاسپورت‌های جعلی تروریستیها بکروز دیدنتر از موعد مقرر آمده می‌شود، صحبت شده بود.

آقای میمونز ادای می‌دهد: تحقیقات ما منجر

یادداشت

در ماه گذشته نیز کستره و گوناگونی و تداوم سرکوب و ترور در جمهوری اسلامی ایران مظاهر و شواهد تازه‌ای یافت. در آغاز دهه فجر ۱۳۶۲، بهمن‌ماه، هنگامی که هاشمی رفسنجانی به سخنرانی پرداخت بود ناگهان صدای شلیک چند کلوله برخاست. شخصی را دستگیر کردند و در آغاز هم گفتند که شلیک از سر و سرور و امثال برده است و هاشمی رفسنجانی را هدف نداشت است اما در روزی پس از آن، سراج حکوتی اعلام کردند که تیراندازی که به منظور ترور هاشمی رفسنجانی صورت گرفت است بخشی از توطئه‌های گسترده و سازمان یافته بوده است و مسئولیت سازماندهی آن را نیز به این یا آن گروه از مخالفان سیاسی نسبت دادند و کسانی را نیز ترفیع و زندانی کردند. در همین ایام، هوسیان سپهر، کشیش پروتستان را ربودند و چند زمانی بعد جسد بیجان او در گروهای یافت شد. (نگاه کنید به ص. ۱)

این سرکوب و خودسری و خفقان همچنان هم در ایران اعتراضات جمعی و فردی بر می‌انگیزد و هم در سطح جهانی از سوی کشورهای خارجی و سراج بین‌المللی انشاء و حکومت می‌شود: هزنان با آغاز دهه فجر، اعتراض و ناراضگی مردم در زاهدان و چند شهر دیگر بلوچستان به انفجار اجتماعی و سیاسی انجامید. شمار چشمگیر نیرومان و متقولات و محرومان از شدت و حدت اعتراضات و سببیت و خشمگینی سرکوب حکایت می‌کند. (نگاه کنید به ص. ۲)

روز دوشنبه دوم اسفندماه، دکتر هما ذکری در تشریح به خودسری دست زد و مسیح روز بعد در بیمارستان آراد (تهران) درگذشت. این پزشک متخصص در بیماری‌های روانی تا سال گذشته، پیش از آنکه سمبول پاکسازی حکوتی شود، در دانشگاه‌های تهران به تدریس و تحقیق اشتغال داشت. هما دارایی از چهره‌های آشنا در جنبش دانشجویی - سیاسی مطالبه‌ای آغازین دهه چهل بود و از هم‌زمانان با آرمانهای استقلال‌خواهان و آزادی‌مطلبان پیوندی پایدار یافت. خودسری از بی‌بانی نریخته و سوار، اعتراض به سرکوب و تغییر زنان، اعتراض به تجاوز مستمر به آزادی‌های فردی و جمعی و در جمهوری اسلامی ایران است.

دوازدهم بهمن (اول فوریه) دولت آمریکا گزارش سالانه خود را درباره وضع حقوق بشر در کشورهای جهان انتشار داد. این گزارش مفصلی را به بررسی وضع نامان حقوق بشر در ایران جمهوری اسلامی اختصاص داده است. (برگردان فارسی در شانزدهم ۱۹۶۰-۶۳ روزنامه ایران تایمز، واشنگتن). در دور دوم فوریه نیز گزارش سهایی کانل‌دویل مایند، مخصوصاً کمیسیون حقوق بشر ملی متحد درباره وضع حقوق بشر در ایران انتشار یافت (در خبرنامه آینده از این گزارش با تفصیل شایسته‌ای گفتگو خواهد شد). چکیده سخن این دو گزارش یکی است در سال گذشته وضع حقوق بشر در ایران بهبودی نیافته است. اعدام و قتل و شکنجه همچنان هست. آزار آلتیستی‌های دینی و سرکوب و تحقیر زنان همچنان هست. بند و زنجیر بر اندیشه و سخن و قلم همچنان هست. در این سرزمین نه دادی هست و نه دادوسی. همه چیز یکسره از خودسری و سببیت سرز حاکمان حکایت می‌کند. تروریسم دولتی، چه در خارج و چه در داخل، سیاست غریبان چنین حاکمانی است.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی این گزارش را می‌انسان، ساختگی و با هدف سیاسی خاص، نامید!

بارانباری می‌کنند. مجازات می‌شوند. وی همچنین گفت اگر هرکسی که در مسافرت‌های رندنی حضور دارد او را می‌تواند سیخ دیگری به جایزه تعیین شده اشاف خواهد شد. در پنجمین سال صدور حکم قتل رندنی در سیبزی از کشورها اقامتاتی در مهدردی و همراهی با نویسنده آبی‌های شیطان‌های صورت گرفت. رندنی در مصاحبه‌های اخیر از تحمل وضع خود خوشبینانه سخن گفت. او در یک بریتانیا تلویزیونی اعلام کرد که دولت ترک شایر ناشر روزی آبی‌های شیطان را به ایران بازگردانده است.

بقیه دادگاه برلین...
اشاره می‌کند و می‌گوید بعد از ترور، شوقی عملی پس در پاسپورت جدلی برای امین و حیدر آفرید که بتوانند از آلمان خارج شوند، آنها قبلاً عکسهای حیدر و امین را به جای عکسهای اصلی پاسپورتها چسبانده بودند. نامهای دادگاه از این انسر پلیس می‌پرسد آیا شما هنگام بازجویی به امین قول دادید که در قبال اعتراضات و حرف‌هایی که شما می‌خواهید او بزند، آزادش می‌کنید؟

چنین نوبتی از طرف ما داده نشده است. در مورد دارایی هم با اینکه می‌ترسید ولی خودش حرف زد و گفت که دارایی همه کاره است. او در ابتدای اعتراضات خود می‌ترسید، از دارایی حرف بزند. این ادعا کرده برای حرف‌هایی که زده، از شما پول گرفته است. دروغ محض است.

در آخرین جلسه شهادت میسونز بعد از یک سؤال و جواب طولانی بین یکی از وکلای امین و میسونز، خود امین با شاهد وارد گفتگو می‌شود. او سعی می‌کند میسونز را تحت فشار بگذارد تا قبول کند که با او پول و وعده آزادی داده‌اند. حتی می‌گوید از خود دلخواه اعتراف نشده و او را وادار کرده‌اند حرف‌هایی را که گفته بزنند. و میسونز همه ادعاهای او را رد می‌کند.

بعد از مدتی امین حالتی مستاصل و خست به خود می‌گیرد و به شاهد می‌گوید من یک چیزی می‌گویم که آنرا آویزه گوش کنید و به رویتان هم بگویند؛ شما نباید من را فدای منابع خودتان یعنی آلمان و ایران و کشورهای دیگر بکنید. دارایی و دیگران برای من مهم نیستند، آنچه برای من مهم است خودم و خانواده‌ام است... در خیابانهای برلین از هر که بپرسید می‌دانند که دارایی تاجر بزرگی است، دیش از خانواده بزرگی است...

رنیس دادگاه از شاهد می‌پرسد آیا امین هنگام اعتراضاتش هم احساساتی می‌شده است؟ او هنگام ذکر اسمی آزادی که در ماجرا نقش داشتند کاملاً خونسرد و آرام بود و تنها هنگام احساساتی می‌شده که با خانواده‌اش صحبت می‌کرد یا از آنها حرف می‌زد. در ادامه پرسشی حرف‌های امین در دادگاه، ۱۰ فوریه ۲۱، میسونز، انسر جانشین میسونز در بازجویی از امین، آقای نان ترک به دادگاه اخصار شد. از خلال شهادت این انسر نیز نقش دارایی به عنوان عامل دولت ایران در حرکات تروریستی این دولت در خارج کشور، روشن شد. شاهد در مورد رول‌هایی که امین در بازجویی‌های

خود مطرح کرده است گفت: او یکبار در خانه دارایی شنیده که حیدر و شریف از ۲۳۰۰۰ سواک پول صحبت می‌کردند. برای خود، انترپول فرار. از ۲۰۰۰ سواک دیگر هم حرف می‌زدند و می‌گوید حیدر می‌خواست آنرا به او بدهد و او قبول نکرده بوده، بعد حیدر گفته که این پول سال رایل است و وقتی رایل از لبنان برگشت او باید این پول را به او بدهد. امین ادعا می‌کند فقط پولی که روز اول به او دادند تا برای خرید لباس بخرد قبول کرده است. شاهد از قول امین گفت که او در ۲۴ سپتامبر، در خانه دارایی، در صحبت بین حیدر و شریف شنیده که همه این پولها را دارایی که رئیس همه استه تهیه می‌کند، استه از دارایی به عنوان حاجی نام می‌پروند. او گفته که دارایی با سرمدس خود آنها را به خان و محل جنایت می‌برد است. امین همچنین از رابطه نزدیک دارایی با سفارت ایران حرف زده است و اینکه دارایی در سرفانی مثل عیدهای مذهبی یا عاشورا برانه‌هایی ترتیب می‌داده است.

فان ترک در این جلسه دادگاه از قول امین نقل کرد که در روز ۱۷ سپتامبر وقتی اسلحه‌ها را دیده است و در سرفانی سرپسیده که چکار می‌خواهند بکنند و رایل پاسخ داده که تر کار می‌بینی نمی‌توانی فقط دم زد می‌یستی و شریف انگشتش را روی دهانش گذاشت و گفته باید دهانت را ببندی والا خدا به دادت برسد.

امین همچنین گفت که دارایی روز قبل از ترور در ماشین به شریف گفته که به غرب آلمان می‌رود و به او گفته وقتی همه چیز تمام شد به من زنگ بزن. دارایی تاکید کرد که همه چیز را بایستی پاک کنید، چون اگر اتفاقی بیفتد خانه را می‌گردند. اگر سراج مرا گرفتند بگو! خطاب به امین) که من در غرب بروم.

این انسر گفت که همسر امین در یک سلاطت به امین گفته که همه خانواده‌اش از طرف ایرانیها مورد تهدید قرار گرفته‌اند. فان ترک گفت امین دو یکی از بازجویی‌هایش در مقابل امین که او گفتیم شهرد می‌گویند تو با مسلح شلیک کرده‌ای، گفت من در بیرون ایستاده بودم، رایل و دارایی می‌توانند این را تایید کنند. اگر من سه نکته‌ای را که می‌دانم بگویم امین سبزو می‌شوند حرف بزنند. من واقع به دارایی خیلی چیزها می‌دانم. در دادگاه همه چیز را خوراهم گفت.

بعد از این حرفها شهم در بازجویی تاکید کرده است که وقتی در ۹ سپتامبر به برلین آمده بوده بوده، طراعی شروع صورت کرده بوده است و این در تناقض است با اینکه او قبلاً گفته بوده فقط وقتی سعاد تیر را شنیده از ماجرا با خبر شده است.

در جلسه ۲۲ بهمن ۱۱ فوریه هنگام شهادت فان ترک، وقتی آقای دبیران عضو شورای مشاورت ملی وارد سالن دادگاه می‌شود، پرسف امین شروع به نماش به او می‌کند و برای باز دم تکرار می‌کند که دبیران با شریف رابطه دارد. باز اول در جلسات قبلی دادگاه بوده است و حتی او را به نوعی تهدید می‌کند و وقتی رئیس دادگاه امر به سکوت می‌دهد به او هم برخاست می‌کند. دانستان می‌گوید تمام این این موارد باید در صورت جلسات دادگاه ثبت شود و مورد ملاحظه قرار بگیرد.

ایران پشت سر ماست

در جلسه مدنی دادگاه همی در روز ۱۹ فوریه ۲۸ بهمن ۱۱، رنیس دادگاه از خواهی امین صحبت کرد و گفته امین او نامه‌ای خطاب به دادگاه پشت است که قصد تهدید هیچکس را نداشته و از رفتار خود در جلسه قبلی عذرخواست است. پس از آن دکتر بایر با پرسش پرسونده می‌گردد که چگونه شهادت خود و سرفات دادگاه در مورد بازجویی‌های امین پاسخ داد. شهادت او در روزهای ۲۴ و ۲۵ فوریه نیز ادامه داشت.

وی ضمن شهادت خود گفت در بازپرسی ۱۰ فوریه ۹۲ امین اظهار کرد که یکبار در خانه دارایی شنیده که حیدر و رایل با هم گفتگو می‌کردند. حیدر گفته حالا فرض کنید اتفاقی بیفتد تو شریف دستگیر بشوی... و رایل جواب داده است اگر هم این اتفاق بیفتد، ایران پشت سر ما ایستاده است، تر و امین هم که با این لقب کاری ندارد. این شاهد نیز روی تیر امین از دارایی و دوستانه او تکب کرد و گفت ترس امین حتی با دستگیری دارایی نیز از بین نرفت، او در بازپرسی ۱۰ فوریه ۹۲ می‌گفت محمد و حیدر و شریف هنوز آزاد هستند.

در ادای شهادت بازپرسی، رئیس دادگاه مجدداً با یادداشتی که آنکرا به نقش دولت ایران در جنایت می‌گردد اشاره داشت و در پاسخ امین ۹۲ در داخل پرسونده برادشته شده است اشاره کرد و پرسید که آیا یادداشت جایگزین آن مطابقت داشت است یا خیر؟

بله، کوتاه است و مختصرتر شده است. اما در مورد رایل و امین انطباق دارد، در مورد انانت در شهر رایت انطباق دارد، در مورد اینکه رایل یک ایرانی ترور و انجام دادند انطباق دارد و با اثر انگشت روی سلاح نیز که در یادداشت اولیه درباره آن صحبت شده بود کاملاً انطباق دارد.

مواقف آلمان با شهادت اشعیت باور

دولت آلمان با ادای شهادت اشعیت باور در دادگاه برلین سرفاقت کرده است. (کیهان هوابی، ۶ بهمن ۷۷)
اشعیت باور مشاور انستیتی صدراعظم آلمان است و در گرباگوم تشکیلات دادگاه برلین، سلاطت او با فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت ایران، مسر و سندا و واکنشهای زیادی در مطبوعات آلمان درازیکخت.
طبق خبر دیگری، در مورد یادداشت عرض شده در پرسونده می‌گردد، دولت آلمان روز ۲۱ ژانویه این سسطه را تکذیب کرد. یک سخنوری دولت آلمان گفت: ما سرفاقت دانستیم، مدرک مذکور با مدرک مشابهی که تنها فاقد اسمی و منابع کسب اطلاعات است عرض شده است.

نشانی کمیته:
Comité Iranien contre la répression et le terrorisme d'État (C. I. C. R. E. T. E.)
42 RUE MONGE
75005 PARIS

گزارشی دیگر از ترویسیم جمهوری اسلامی

مجله تاسیس (۲۰ تیرماه ۶۴ تا ۶۶ - صفحه ۷۲)
 گزارش سرتیرویی از ترویسیم جمهوری اسلامی منتشر کرده است. اطلاعاتی که در این گزارش در بارهٔ چگونگی طرح ریزی تروها و دخالت بالاترین مقامات رژیم ایران در این فتلیها سیاسی آمده، گزارش شمشیری را که در روزنامهٔ لیبراسیون (۸ ژوئیه ۶۴ تا ۷۲) داده بود تأیید می‌کند. خلاصهٔ گزارش لیبراسیون در دوپین شمارهٔ خبیرشات آمده است. اما این گزارش حاوی نکات جدیدی است در رابطه با

ایجاد فعالیت‌های تروریستی رژیم اسلامی و تروهای دیگری که در بد نظر دارد. از جمله این نکات سندی است در بارهٔ حکم قتل منوچهر گنجی. (این سند که نسخه‌ای از آن به خبرنگار ما هم رسیده است برای اطلاع خوانندگان به دنبال این گزارش چاپ شده است). گزارشگران تأیید می‌دهند که کارشناسان اطلاعاتی فرانسه که فتوگی این سند را در دست دارند، اگرچه نسبت به صحت آن محتاطند، ولی متفقند که «هیچ خطای یارزیه در این سند نیست که بشود آن را جعلی دانست. نکتهٔ دیگر در این گزارش، اشاره به یک فیلم ویدئویی است که از یک حزب‌اللهی ترک به نام

محمدعلی بیادچی تهیه شده است. وی در این فیلم اعتراف می‌کند که در اردوگاه نزدیک قم تعظیم فیهده است (تعلیمات اولیهٔ ۱۰۰۰ نفر). اطلاعاتی، ارتباطی، عملیات امنجاری و فعالیت مخفی).
 به علاوهٔ تصریح می‌کند که مستقیماً از ساموران ایرانی که «در خاک ترکیه عملیات نظامی» می‌کنند، دستور می‌گرفته است. تأیید اقرار می‌کند که در بردن دو تن از ایرانیان مخالف و تحویل آنها به آواک مشارکت داشت. این دو تن به دست مأموران آواک به قتل رسیدند.

متن سند مربوط به منوچهر گنجی

به وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی

موضوع: منوچهر گنجی وزیر اسبق

محرمانه - مستقیم - فوری حائز توجه
 شماره ۱۳۷۴ / دفتر محرمانه
 تاریخ ۷۱/۱۲/۲۴

در بارهٔ تأسیرهٔ فوق که از بدو انقلاب اسلامی در خارج از کشور مشغول ترغیب علیه جمهوری اسلامی و اقدام بر ضد اسلام و تخریب و ترغیب است. مسلمان به تیری از دین و مذهب جعفری و مشرب ساختن آذنان جوان بین‌المللی در مورد تفاس و احکام منسرد در کلام... مجید و تشویق موم‌المناس به و همیان و شورش علیه انقلاب اسلامی و حکومت دین و فران و خدایت روحانیون برای اسلاح جامعه و تحول آن و مبارزه با فساد با اسلاح عالی مرتبت و غیر جمهوری اسلامی استخفاف به محل آمد معطله در جواب فرمودند: شخص مذکور سرت و منسرد و سپهردهم است به علت دشمنی با خدای عز و جل و حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) و نسخ فرامین و احکام الهی و تشویق کفر و فساد در مملکت اسلامی و برای محبت اسلام و مسلمان باید این رفتار فاسد سرما قطع تا موجب هیرت دیگران شود.

علیهذا در ایشال اسر حضرت ولی قلیهٔ منتقله‌الهی سابق مشارک مشتمل بر مدارک مشبوه و به دست آمده و مکتوبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی مقامات خارج از کشور در شورای قضایی اعلیٰ احکام شرح مطرح و سرد بحث و مذاکله فرار گرفت و باجمع قتل او را واجب دانستند و موضوع اتمام اجراء حکم وسیلهٔ آیت‌مقدس یزیدی باطلاع ریاست جمهوری رسید و مشور شد از طریق آن وزارت به ساموران خارج دستور و تعلیمات لازم داده شود و سامورلیک در اتمام فریضه سوق و مقصد را به حکم شرح اتمام اقدام نمایند علاوه بر اجر اخروی از جلیزهٔ فادی لایل ترمیمی نیز برخوردار خواهند شد. من... الترتیب

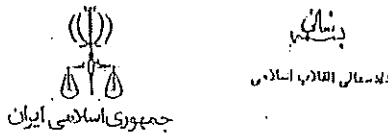
دادستان انقلاب اسلامی
 موسوی تبریزی

رونوشت وزارت اسر خارجه جهت لیجاد تسهیلات و تشریک سامی و لیلاج دستور به بیاد ذهریما در کشور سرد نظر و کشورهای همجراز آن و اعلام شرح اقدامات معموله با توجه به اهمیت مسئله.

رونوشت وزارت سپاه پاسداران (اداره اطلاعات) جهت اقدام و تشناب و معرفی همراهِ رزیده و با تجریه و کارآمد و لیجاد امکانات و مشغولیت با مساعدت وزارتخانه‌های مذکور فوق با رعایت کلیهٔ جوانب اسر و اعلام شرح اقدامات با توجه به اهمیت موضوع.

(توجه)

بعد از خاتمه عملیات اوراق مکتوبات را معدوم نمایند



جمهوری اسلامی ایران

به: وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی
 موضوع: منوچهر گنجی وزیر اسبق

روا برآورد فوری که از بدو انقلاب اسلامی در خارج از کشور مشغول ترغیب علیه جمهوری اسلامی و اقدام بر ضد اسلام و تخریب و ترغیب است. مسلمان به تیری از دین و مذهب جعفری و مشرب ساختن آذنان جوان بین‌المللی در مورد تفاس و احکام منسرد در کلام... مجید و تشویق موم‌المناس به و همیان و شورش علیه انقلاب اسلامی و حکومت دین و فران و خدایت روحانیون برای اسلاح جامعه و تحول آن و مبارزه با فساد با اسلاح عالی مرتبت و غیر جمهوری اسلامی استخفاف به محل آمد معطله در جواب فرمودند: شخص مذکور سرت و منسرد و سپهردهم است به علت دشمنی با خدای عز و جل و حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) و نسخ فرامین و احکام الهی و تشویق کفر و فساد در مملکت اسلامی و برای محبت اسلام و مسلمان باید این رفتار فاسد سرما قطع تا موجب هیرت دیگران شود.

علیهذا در ایشال اسر حضرت ولی قلیهٔ منتقله‌الهی سابق مشارک مشتمل بر مدارک مشبوه و به دست آمده و مکتوبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی مقامات خارج از کشور در شورای قضایی اعلیٰ احکام شرح مطرح و سرد بحث و مذاکله فرار گرفت و باجمع قتل او را واجب دانستند و موضوع اتمام اجراء حکم وسیلهٔ آیت‌مقدس یزیدی باطلاع ریاست جمهوری رسید و مشور شد از طریق آن وزارت به ساموران خارج دستور و تعلیمات لازم داده شود و سامورلیک در اتمام فریضه سوق و مقصد را به حکم شرح اتمام اقدام نمایند علاوه بر اجر اخروی از جلیزهٔ فادی لایل ترمیمی نیز برخوردار خواهند شد. من... الترتیب

دادستان انقلاب اسلامی
 موسوی تبریزی

رونوشت وزارت اسر خارجه جهت لیجاد تسهیلات و تشریک سامی و لیلاج دستور به بیاد ذهریما در کشور سرد نظر و کشورهای همجراز آن و اعلام شرح اقدامات معموله با توجه به اهمیت مسئله.

رونوشت وزارت سپاه پاسداران (اداره اطلاعات) جهت اقدام و تشناب و معرفی همراهِ رزیده و با تجریه و کارآمد و لیجاد امکانات و مشغولیت با مساعدت وزارتخانه‌های مذکور فوق با رعایت کلیهٔ جوانب امور اعلام شرح اقدامات با توجه به اهمیت موضوع.

(توجه)

بعد از خاتمه عملیات اوراق مکتوبات را معدوم نمایند

دادگاه برلین، محاکمه متهمان به ترور چهار ایرانی مخالف حکومت ایران، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، و یاران و همکارانش هملیون اردلان و نتاح عبدلی، و حسین نوری صدقیری از فعالین جنبش چپ ایران، همچنان ادامه دارد.

در روزهای ۳ و ۴ مارس ۱۳۶۲ و ۱۳ اسفند ۱۳۶۲، پرونده یوسف امین پرداخت (شهادت قلبی)، اولین بار امین در ۲۰ اکتبر ۱۳۶۲ از نفس مستقیم دارایی در این ترور جمعی حرف زد. او گفت که دارایی در ۱۰ اکتبر یعنی چند روز پس از دستگیری امین، ۴ اکتبر ۱۳۶۲، دستگیر شد.

بازرس در سواک و جوابی نسبتاً طولانی با یکی از وکلای دارایی، به دلایلی که برای دستگیری او داشت اشاره کرد از جمله این که او خانه خود را با آگاهی به اینکه تروریست است و قصد اجاره ای چه نتشده‌ای هستند، در اختیار آنها گذاشت، برده است. بعد از اسرار وکیل در مورد این که بگوید یا چه دلایلی حکم بازداشت دارایی را صادر کردید گفت من محدودیت اطلاعات دارم و نمی‌توانم از این سلسله حرف بزنم ولی می‌گویم که غیر از اظهارات امین، اطلاعاتی از منابع دیگر هم داشته‌ام.

- شما در ۱۷ فوریه ۱۳۶۲ از قول امین گفت‌اید که دارایی با سفارت ایران رابطه داشته است. آیا از جای دیگر هم چیزهایی می‌دانستید؟

- می‌توانم از سرازک اطلاعاتی سازمانهای امنیتی بدهم.

- بعد از پایان استیلاات وکیل دارایی، امین با شاهد وارد گشتگو شد و با متولیانپای پراکنده و مختلف خود، باعث شد رئیس دادگاه و دادستان به او تذکر بدهند اگر متولیانپای شخصی در رابطه با پرونده خود از بازپرس وارد مطرح کند. او می‌گفت مترجم حرفهایش را درست ترجمه نمی‌کند. بعد پرسید آیا می‌دانستید که من با سازمان امنیت آلمان جلسات متعددی داشتم و آنها اطلاعاتی راجع به دارایی به من می‌دادند؟

- از چنین چیزی هیچ اطلاعی ندارم.

- آیا شما نمی‌دانید که بین من و پلیس آلمان همکاری نزدیکی بوده و من پول هم داده‌ام؟

- مطلقاً اطلاعی از این سبایل ندارم.

در اینجا امین مدعی شد که دو قوتین لازم در هنگام دستگیری با خبر نبوده است.

- در حکم بازداشت شما آمده که به اتهام قتل غافلگیرانه چهار نفر دستگیر می‌شوید. این واژه حقوقی یعنی این که این چهار نفر را غافلگیرانه و بدون هیچ دفاعی به کلور بستاند.

بعد از گفت و گوی طولانی امین با بازپرس، عیاد، متهم دیگر امین جنایت، با دکتر بلیر به ستوال و جواب پرداخت. از نکات مهم حرفهای او و وکیلش این بود که چرا هنگام دستگیری به او دستبند زده‌اند؟

- با اطلاعاتی داشتیم مبنی بر این که او می‌تواند خیلی عمیق بشود و حالت تشبهی بگیرد. به ما اطلاع کتبی داده بودند که او یک ذائقه حرفه‌ای است و در لندن خیلی راحت آدم می‌کشند است.

دوین شهادت شاهد دیگری در این جلسه به جایگاه شهرد اظهار شد کاظم موسویزاده بود که نیلا هم در زانیه به دادگاه احضار شده بود. در این شهادت مسئله زانویه مطرح شد.

شهادت کارمندان زندان

در جلسه پنجمین ۱۰ مارس ۱۳۶۲ اسفند خانم اولکه کارمند اداره زندانها به دادگاه دعوت شد. دعوت این شاهد بخصوص برای این بود که او مستقیماً تقاضای امین برای ملاقات با پلیس را در تاریخ ۷ اکتبر ۱۳۶۲، چهار روز بعد از دستگیری، به پلیس اطلاع داده بود در حالیکه امین بعداً ادعا کرد که امیرانان خود را تحت فشار پلیس و با تهدید و تملیح بیان کرده است.

رئیس دادگاه از او می‌پرسد: یک زندانی چگونه اعلام می‌کند که مایل است با دادستان یا قاضی یا پلیس صحبت کند؟

- یا کتبی اعلام می‌کند، و یا به یکی از کارکنان می‌گوید.

- آیا شما امین خود را کتبی مطرح کرد؟

- کتبی نه، زیرا ما چنین چیزی در پرونده نداریم.

من خوب یادم می‌آید که خودم خواست آقای امین را به آقای سیمونز اطلاع دادم، زیرا این عادی نبود که یک زندانی خودش بخواهد با مقامات ستوال صحبت کند. برای همین هم به یاد مانده است. آقای امین به یکی از همکاران من گفت که می‌خواهد اعتراف کند. وقتی او من گفت من با ستولین کمیسیون می‌گوتوس تماس گرفتم و به آنها اطلاع دادم. و بعد از این برد که آقای سیمونز آمد و با آقای امین حرف زد.

وکیل امین: آیا این اولین باری بوده است که شما خواست یک زندانی را به مقامات پلیس اطلاع دادید؟

- بله، یک مورد استثنایی بود.

- شما اطلاع داشتید که امین در چه رابطه‌ای دستگیر شده است؟

- پرونده زندانها در اختیار من هم قرار می‌گیرد.

- بنابراین باید بدانید که تقاضای صحبت او با پلیس دقیقاً چه بوده است؟

- بله، به همین خاطر هم خودم با کمیسیون ویژه می‌گوتوس تماس گرفتم.

شاهد دوم داوطلب بودن امین برای اعتراف، آقای لوم کارمند دیگر زندان برلین است.

رئیس دادگاه: کویا با شما بوده که آقای امین تقاضای صحبت با مقامات را مطرح کرده است؟

- بله، شخصاً به من گفت. من و همکاران دیگرم پیش او برویم او با آلمانی شکست بسته‌ای گفت که مایل است اعتراف کند و می‌خواهد با پلیس حرف بزند. او در آن هنگام نامی از کسی نبرد.

آقای شویرکرت کمیسر عالی جنابلی آلمان در شهر وینه، شاهد دیگری بود که در این جلسه دادگاه برلین شرکت کرد. او در اظهارات خود چگونگی دستگیری امین و راپل را در خانه رادر امین در شهر راین شرح داد، از چگونگی

تفتیش خانه، پیدا کردن پول و پاسپورتهای حمایتی، سخن گفتن (انام آزاد) او ... و ... دانسته‌های دادگاه می‌رود)

وزیر امنیت آلمان

ایوان می‌خواست مادادگاه را تعطیل کنیم سعی و تمسین جلسه دادگاه برلین به شنیدن اظهارات امنیت باوئر وزیر هماهنگ کننده سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی آلمان اختصاص داشت. و سرانجام او اعتراف کرد که ایران می‌خواست جلو تشکیل این دادگاه را بگیرد.

از ساعها پیش در رسانه‌های آلمانی و فارسی زبان خارج از کشور بر سر حضور امنیت باوئر در دادگاه و اهمیت آن بحث شده بود تا بالاخره دولت آلمان سوافقت کرد که او در جایگاه شهرد حاضر شود. شهادت مشاور امنیتی صدراعظم آلمان شاید از مهمترین سبایلی باشد که در تمام طوط دادگاه برلین اتفاق افتاده است چرا که نقش دولت ایران را در این جنایت ما وضوح بیشتری نشان داد و روشن شد که این دولت برای اقدامات تروریستی خود سرپرش گذاشتن بر آن حد و سرزی نمی‌نماید.

تاریخ شهادت امنیت باوئر در دادگاه از قبل اعلام شده بود و به همین دلیل نیروهای سیاسی مخالف دولت ایران جلو در دادگاه جمع شده و دست به تظاهرات زدند. این اقدام شهادت در رسانه‌های هتکاتی آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی با اهمیت بسیار تلقی شد و رسماً متسکس گردید.

هنگامی که امنیت باوئر به جایگاه شهرد احضار شد ابتدا رئیس دادگاه تذکرتهی داد نشی بر این که اظهارات امین شاهد محدود است به مذاکرات ایشان با علی فلاحیان، آنهم نه در مورد همه سبایل مورد مذاکره بلکه در مورد آنچه به دادگاه می‌گوتوس مربوط است. اگر مسئله محرمانه‌ای هم در مورد این مذاکرات باشد شاهد می‌تواند در یک جلسه غیرعلنی صحبت کند. و بعد از این تذکره، ستوال و جوابی شروع شد. ستولانپای رئیس و اعضای هیئت رئیسه دادگاه و قضات و وکلا عمدتاً حول سبایل مربوط به مذاکره او با فلاحیان دور می‌زد.

رئیس دادگاه: شما چه اطلاعاتی در مورد این واقعه دارید؟

- اطلاعات من بیشتر از آنچه که تا به حال ادارات مربوطه تحقیقات کیفری داده‌اند، نیست.

- آیا شما اطلاعی از سبایل پشت پرده این جریان دارید؟

- هنگامی که دو نفر از متهمین این دادگاه دستگیر شدند مصاحبه‌ای با من در تلویزیون آلمان انجام کردند که فکر می‌کنم ستولانپای صدقیری را برانگیخت ولی منی درست آن گفت نشد. ما در ابتدای سال ۱۳۶۲ در مورد تویع آلمان که در ایران زندانی بودند و در مورد گروگانها که در لبنان مستحبایی داشتیم که تا اواخر سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. در مورد سبایل انسانی هم گفتگوهای داشتیم. در مصاحبه‌ای در ۲۱ اکتبر ۱۳۶۲ من درباره سبایل پشت پرده جریان می‌گوتوس ستوال شد و من گفتم که «هرکس جزئیات را بداند، به نتایج دیگری می‌رسد، و حرف من برمی‌گردد به سبایل کلی مذاکرات ما - شما درپاسخ این که دادستانی آلمان منتقد بقیه دو صفحه ۴

بقیه جمهوری اسلامی...
 است که دولت ایران پشت این جریان قرار دارد،
 کشنده هرکس که جزئیات را بداند، به تنبلی
 دیگری خواهد رسید و برای همین از شما
 می‌پرسم که اگر با جزئیاتی که شما می‌دانید،
 ایران پشت این ماجرا نیست، چه کشوری و یا
 چه گروهی پشت پرده این ترور قرار دارد؟
 - من فقط می‌توانم به متن صحبت‌هایی که در
 این مورد با ایران داشتم اشاره کنم، همچنین به
 حرف‌های آنجا و اطلاعات سازمان امنیت، خودم
 نظر شخصی ندارم که چه کسی و یا چه
 کشوری پشت این کشتار بوده است.
 - شما با فلاحيان ملاقات کردید؟
 - آری.
 - این ملاقات به چه منظوری بود؟
 - در مورد سبیل انسان‌دوستانه بود، توضیح
 بیشتری نمی‌توانم بدهم.
 - آیا موضوع می‌گوتوس هم در دستور کار
 شما بود؟
 - نه.
 - ولی راجع به آن صحبت کردید؟
 - من اشاره می‌کنم که صحبت‌های ما راجع به
 آزادی یک زندانی آلمانی در ایران بود که باید
 چواری نلب می‌شد. آن زندانی بعد از مذاکرات
 ما در ۶ و ۷ اکتبر ۹۳ آزاد شد و ما بلافاصله
 به فلاحيان اعلام کردیم که علاقه‌مندیم در مورد
 زندانی‌های دیگری که گروگانها، استرداد و آزادی
 به طور کلی و سبیل انسانی دیگری گفتگو کنیم.
 هنگامی که ما در مورد گروگانها صحبت
 می‌کردیم ایرانیها گفتند که آنها ترانسند
 روی گروه‌های مختلف تاثیرگذار کنند و
 باعث آزادی گروگانها بشوند. و فلاحيان هم
 آیا دولت آلمان می‌تواند بر جریان دادگاهی که
 قرار است در برلین تشکیل شود و در آن
 نهبانی‌ها به ایران ولی می‌شود تاثیر بگذارد؟
 یکی از اعضای هیئت رئیسه پرسید که آیا
 فلاحيان و هیئت نمایندگی ایران، در مذاکرات
 خود با شما و دیگر اعضای دولت آلمان در باره
 دادگاه می‌گوتوس اظهار نظر کرده و خواست
 مشخصی را مطرح کردند؟
 - آری. آنان از ما می‌خواستند که بر دادگاه
 می‌گوتوس تاثیر بگذاریم و یا جلو تشکیل آن را
 بگیریم. ما گفتیم مسئله می‌گوتوس در اختیار قوه
 قضائیه است و این قوه مستقل عمل می‌کند. این
 وظیفه دادگاه است که به اتهام متهمین و نقش
 مستورین بپردازد و رای دهد. آنان بعد از یک
 تنفس چند ساعت در مذاکرات، دوباره خواست
 خود را مطرح کردند و گفتند در این دادگاه
 عده‌ای بیگناه و همچنین دولت ایران قسم به
 جنایت شده‌اند و ما به عنوان دولت آلمان باید
 جلو آن را بگیریم. من گفتم که مسئله می‌گوتوس
 مورد مذاکره ما نیست. مقامات ایرانی بارها،
 شاید چهار بار در مجموع، کوشش کردند در
 ارتباط با مسئول انسانی، مورد مذاکره ما، مسئله
 می‌گوتوس و دادگاه برلین را هم به میان بکنند
 که ما مقاومت کردیم. و من حتی گفتم که اگر
 نقش ایران در این ترور روشن شود روی رابطه
 دولت آلمان با دولت ایران تاثیر خواهد گذاشت.
 - شما گفتید که در صحبت‌هایتان با فلاحيان
 مسئله استرداد و آزادی مطرح شد آیا مسئله
 آزادی یک تبعه ایرانی که در این ماجرا دستگیر
 شده (دارایی) و مسئله کشته شدن چهار ایرانی
 مطرح نشد؟ آیا ایران علاقه‌ای نشان نداد که
 متهمین به قتل چهار ایرانی را خودش محاکم
 کند؟

- غیر.
 - آیا راجع به تروریم بین‌المللی صحبت شد؟
 - این مسئله در اکثر مذاکرات ایران و آلمان
 مطرح است.
 آیا شما مسئله می‌گوتوس را در چارچوب
 تروریم بین‌المللی نمی‌بینید و نمی‌بایست راجع
 به آن صحبت می‌شد؟
 - چرا این کار انجام گرفت و حتی در مورد
 اعمال مشابه دیگر هم صحبت شد و حتی مطرح
 کردم که اگر نقش ایران در این ماجرا روشن
 شود، روابط ایران و آلمان تیره خواهد شد.
 در این مذاکرات سفیر ایران در آلمان هم
 حضور داشت؟ و اگر آری، چرا این فرد در
 صاحب‌های خود گفت است که نظر شما یعنی
 اشمیت باورن این است که دولت ایران سنسور
 جنایت می‌گوتوس نیست؟
 - آری، سفیر ایران آقای سوسونیر در
 مذاکرات حضور داشت و از چوآب ما هم با
 اطلاع بود ولی این که چرا بعداً چنین مطالب
 نادرستی را بیان کرده است نمی‌دانم، من سنسور
 حرف‌های دیگران نمی‌شنم.
 - طبق اطلاعات مجله اشمیکال، همکاری‌های
 نزدیکی بین سازمان‌های امنیتی ایران و آلمان
 برقرار است و تیروهای آلمانی آنها را آموزش
 می‌دهند.
 - نه اینطور که شما می‌گویید.
 - شما خیلی خونسرد در مورد همکاری‌تان با
 ایران حرف می‌زنید، آیا شما برای مبارزه با
 شیطان، با خود شیطان همسند می‌شوید؟
 در اینجا آقای شیلی وکیل خانواده شرفکندی
 با اشمیت باورن وارد گفتگو شد. او ابتدا گفت
 من در اینجا به عنوان وکیل مدافع با شما
 صحبت نمی‌کنم. من در این دادگاه مدعی
 خصوصی هستم. مدعی خصوصی چهار نفر که
 در آلمان به قتل رسیده‌اند. آیا فلاحيان برای
 روشن شدن جریان قتل چهار هموطن خود هیچ
 علاقه‌ای نشان داد؟
 - در این مورد هیچ صحبتی نکردیم.
 آیا شما به آقای فلاحيان برای کشته شدن
 چهار ایرانی در خاک آلمان تسلیم گفتید؟
 - نه، زیرا که خیلی از تاریخ آن گذشته بود.
 آیا می‌توانید بگویید که چرا برای آزادی
 دو گروگان آلمانی در لبنان با ایران برآوردی
 شدید، آنها که در لبنان به گروگان گرفته شده
 بودند؟
 - جواب دادن به این سواله کمی مشکل است.
 این مذاکرات فقط با ایران نبوده، با سوریه و
 لبنان و یک کشور دیگر هم بوده است، و کسی
 که ساختار حزب‌باله را بداند می‌داند که برای
 به نتیجه رسیدن در لبنان، امکانات مختلفی
 وجود دارد.
 - در مورد درخواست آمده که کشتار برلین به
 دستور فلاحيان انجام شده، آیا در آن زمان شما
 از این موضوع اطلاع داشتید؟
 - اطلاعاتی شایع به آنج در مورد فلاحيان
 می‌گرفتید در اختیار من بوده است.
 - آیا شما همه امکانات بین‌المللی خود را به
 کار گرفتید که قضیه پشت پرده این قتل را
 روشن کنید؟
 - بیس ازآنچه که مملودارو انجام می‌گیرد.
 - در مورد قتل قاسلرو در وین در سال
 ۱۹۸۹، توانستید اطلاعاتی به دست بیاورید که
 این موضوع را هم روشن کند؟
 - نه ولی امکان این وجود دارد که این قتل‌ها

به وزارت و در رابطه با هم باشند. آیا ۱.
 اطلاعات کافی ندارم.
 آیا شما اطلاع دارید که در فرانسه هم در
 مورد تروریم دولتی تحقیقاتی می‌کنند؟ آیا شما
 حاضرید در این مورد خاص، اطلاعاتی را که
 در مورد شخص فلاحيان دارید در اختیار این
 دادگاه بگذارید؟
 - بله، ولی چنین اطلاعاتی بجزر ندارم.
 آیا اقدام نظمی برای روشن کردن نقش
 تروریم دولتی ایران انجام شده است؟
 - این وظیفه اداره ما نیست!
 - من نتیجه می‌گیرم که چنین اقدامی بجزر
 ندارد ولی آیا شما به شکلی از ایران خواستید
 که این فرد را تحویل آلمان بدهد و یا در ایران
 محاکمه‌اش کند؟
 شبلی در بخش دیگری از سوال‌های خود از
 اشمیت باورن می‌پرسد آیا درست است که
 فلاحيان از (ب. ان. د) و (ا. ب. و) و اداره
 امنیتی آلمان به طور مشخص می‌خواست که
 اطلاعات دقیق راجع به مخالفان سیاسی ایرانی
 بگیرد و آنها این را رد کرده‌اند؟
 - من نمی‌دانم ولی اگر هم چنین خواستی
 داشت که چوآب شده است.
 - آیا شما دانستید که شرفکندی و
 همراهانش در کنگره موسیالیست‌ها بودند؟
 - فکر می‌کنم مقامات و سواکتر سنسور
 می‌دانستند.
 - شما می‌دانید که شرفکندی به شرکتی که
 شخصی که به شنت مورد خرید می‌باشد در
 دوحه بالای حفاظت امنیتی قرار بگیرد؟ چه
 اقداماتی برای حفظ جان او کردید؟
 - سنسور این قضیه منطبق بر اولین
 نسخه‌هاست که چه اقداماتی از جانب این منطبق
 انجام شده است.
 آیا در مورد قتل مخالفان ایرانی در آلمان و
 یا کسب اطلاعات و جاسوسی علیه آنها
 اطلاعات مشخصی دارید؟
 - خدمت‌های مختلفی بجزر دارد ولی به طور
 مشخص چیزی نمی‌توانم بگویم.
 جلسه دادگاه با این سنسور و چوآبها به پایان
 می‌رسد، قرار است اشمیت باورن یک بار دیگر
 هم در دادگاه حاضر شود.
 مشخصات قاتل
 در جلسه صبح ۱۸ مارس، ۹۴ اسفند شاهد
 دیگری به دادگاه احضار شد. اسفندنی صادق
 زاده از جمله کسانی است که شب حادثه
 دورستوران می‌گوتوس و در صحنه ترور حاضر
 بوده است. او که ترانست با آغاز شلیکها به زیر
 میز بجزر در دادگاه گفت که شب حادثه
 تصادفاً به دیدن عزیز رفته بودم. او که سرش
 شلوغ بود از من خواست که در آشین‌خانه به او
 کمک کنم. او گفت که اعضای حزب دموکرات
 در اتاق عقبی دستوران هستند و من هم می‌توانم
 بروم آنجا. قبل از این که من به جلسه بروم
 عزیز گفت اینها قرار بود فردا شب بیایند و
 نمی‌دانم چرا اشب آمدند. ما نشست بودیم و
 صحبت می‌کردیم. ساعت یکده یازده بود و ما
 داشتمم شام می‌خوردیم که یکباره صدای سسل
 شنیدیم و دیدم که بوگه‌های فشنگ روی میز و
 در بشقابها می‌پزد. من به طور عکس‌العملی به
 زیر میز رفتم. منجینی هم به زیر میز آمد. در
 همین لحظه ما تا با دیدیم که فرار کرد و
 صدای یک تک تیر شنیدم.
 بقیه در صفحه ۵

بقیه جمهوری اسلامی بر...

رئیس دادگاه بعد از مدتی سؤال و جواب دوباره از او خواست که صحنه تیراندازی را با جزئیاتی که دیده است توضیح بدهد:

- چه کسی تیراندازی کرد، اسلحه چه بود، از کجا وارد شد و...

- من فقط یک لحظه سرم را بلند کردم و لوله اسلحه را دیدم. من فقط همان کسی را سلسل داشت دیدم، چهره اش را تابالای بینی پوشانده بود، با یک شال و یا یک دستمال.
- چیز دیگری به نظرتان نرسید؟
- نه.

رئیس دادگاه از روی ورقه بازجویی شاهد در ۱۸ سپتامبر ۹۲ می خواند: در مورد مشخصات یکی از سوء قصد کنندگان: موهای کوتاهی داشت که به عقب شاننه شده بود، قدش بین ۱۷۰ تا ۱۷۵ بود، چاق نبود، بدن ورزیده ای داشت، پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود، دستپایش پر مو بود، دستها و صورتش کمی از آفتاب سوخته بود، شما مشخصات زیادی را داده اید، آیا هنوز هم به نظرتان درست است؟

رئیس دادگاه اظهارات شاهد را در باره نوع اسلحه و این که قنداق نداشته، کالیبر کوچک بوده، از چه نوعی بوده و... را از روی ورقه بازجویی می خواند و شاهد می گوید چون زمان زیادی از آن گذشته، آنچه در آن موقع گفتم باید درست باشد.

- چند لحظه طول کشید تا شما همه این مشخصات را ببینید؟

- گفتم که فقط یک لحظه دیدم، همه اینها تقریبی است.

بعد از این که رئیس دادگاه می پرسد چند بار در پروسه رودرویی با قاتلین شرکت داشت و شباهتهایی را تشخیص داده است می پرسد از روی این عکسها کدامیک را بیشتر شبیه تیرانداز تشخیص می دهید؟

و در پاسخ او که می گوید یادم نمی آید می گوید ولی در آن هنگام عکسهایی را شناسایی کردید؟

- بله ولی در حال حاضر برابم مشکل است. رئیس دادگاه: شما گفته اید از میان حاضرین در جلسه کسی باید به بیرون تلفن زده باشد، این را از کجا می دانید؟

- من این را به عنوان یک فرض گفتم، به نظر من آنها می خواستند افراد بخصوصی را بزنند وگرنه همه ما را می کشتند.

- آیا در شب واقعه، عزیز رستوران را ترک کرد؟

- تا آنجا که من یادم می آید تمام مدت آنجا بود.

- آیا نیامدن آشپز رستوران برای عزیز غیرمنتظره بود؟

بله، نیامدن او برای عزیز غیرمتربه بود.

شهادت در مورد عیاد و امین روزهای ۲۴ و ۲۵ مارس ۹۴/۱۱ و ۱۲ فروردین ۷۳ مجدداً آقای وان ترک بازپرس پرونده میکونوس به دادگاه احضار شد، دفعه قبل در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۱ فوریه بود. او این بار در مورد بازپرسی از عطاءالله عیاد به سئوالات دادگاه پاسخ داد.

او گفت عیاد روز ۹ دسامبر ۹۲ دستگیر شده و بازجویی از او از همان روز شروع شده

است. عطاءالله عیاد در ۱۹۹۰ به عنوان متقاضی پناهندگی به آلمان آمده است. او عضو سازمان امل بوده و بعدها به خاطر مشکلاتی که با آنها داشت است به آلمان آمده است.

رئیس دادگاه: درست است که راجع به دارایی گفته او رهبر حزب الله است، منظورش در کجاست، در برلین، در آلمان، در اروپای غربی، در کجا؟

- او گفته که همه می دانند که دارایی رهبر حزب الله در برلین است.

رئیس دادگاه از ورقه بازجویی عیاد می خواند که گفته است رایل و همه حزب اللهی ها در ایران آموزش می بینند و حتی تعلیمات غواصی.

- آیا عیاد در زمان بازجویی به طور جدی به این مسئله برخورد می کرد؟

- یادم است او آنقدر راحت بود و چنان روی صندلی لم می داد که من چندین بار به او یادآوری کردم که آقا مسئله قتل چهار نفر در میان است.

در حال حاضر جلسات دادگاه همچنان هفته ای دو بار در روزهای پنجشنبه و جمعه ادامه دارد.

نشانی کمیته:

Comite iranien contre la
repression et le terrorisme
d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)
42 RUE MONGE
75005 PARIS - FRANCE

متهمن و همپنین اتمپیل B.M.W. که متهمین را فراری دانه، شناسایی شد.

جلسه اول دادگاه

ساعت ۹ صبح روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۲ جلسه اول دادگاه به ریاست قاضی Kubacki آغاز به کار کرد. وکلای متهمین تقاضای به تعویق انداختن دادگاه را داشتند و دلایل زیر را مطرح نمودند.

۱ - وکلا فرصت کافی برای مطالعه تمام پرونده را نداشته اند.

۲ - تمام اسناد و مدارک که دادستانی براساس آن کیفرخواست صادر نموده در پرونده موجود نیست. ۲ - ۳ - اشعیت پلر وزیر امنیت آلمان در جواب یکی از خبرنگاران که از وی سوال کرد آیا شما نظر دادستانی را در مورد شرکت ایران در این جنایت تأیید می‌نمائید؟ جواب داد: اگر تمام آنچه را که من می‌دانم در پرونده درج کردند، دادگاه به نتیجه دیگری خواهد رسید. یعنی غیرمستقیم اظهارداشت که ایران در این مورد سست نداشته است.

همپنین وکلای درباری درخواست کردند که قسمتی از کیفرخواست که می‌گوید کاظم درباری عضو پروانک و عضو سپاه پاسداران - مأموریت ترور رهبران حزب مکررات و از وزارت اطلاعات دریافت داشته، قرارت نشود.

بعد از دو روز بحث روی موضوعات فوق دادگاه نظر داد:

- ۱ - کیفرخواست باید تماماً قرائت گردد.
- ۲ - دادگاه در ساعت مقرر کار خود را شروع می‌کند و هیچ دلیلی برای تعویق آن وجود ندارد.
- ۳ - اشعیت پلر باید در دادگاه حاضر شود و به سؤالات دادستانی و وکلای تقاضای جواب بدهد. متهمی روز و نحوه احضار او از طرف دادگاه مشخص خواهد شد.

با توجه به اظهارات متهمین و وکلای آنها مشخص گردید که سفر لحنیان به آلمان به این منظور بوده که الف. دادگاه به تعویق بیاورد تا شاید ایران بتواند یا به تودیه و یا به تلمیح درآوردن آلمان را وارد به سازش نماید.

ب. آن قسمت از کیفرخواست که مستقیماً ایران را متهم می‌کند، در جریان دادگاه قرائت نگردد.

رئیس دادگاه اعلام کرد که «من به ترتیب حریف اللها از متهمین در مورد مسائل شخصی و اصل ربهوی تشکیل این دادگاه سؤالاتی مطرح می‌کنم».

در اینجا متهمین خیران مفرس ده کتک تنها در مورد مسائل شخصی خود به خیران از ده اظهار داشتند که نه در مورد احوال شخصی و نه در مورد مسائل سیاسی کلمه ای به زبان نمی‌آورد.

و اما در مورد محمد حسن مفرس: از او به طور مفصل در مورد خانواده، تحفظات مذهبی و فردی، تحصیلات، محل مهاجرت، دستمان ... سوال گردید. هدف از این سؤالات پیوند دادن آنها به مسائل سیاسی بود که وکیل ایشان به طور ضمنی اعتراف خود را به گرایش رئیس دادگاه رسانید. اما رئیس دادگاه، دادستان، نرالد، و وکلای فریادان با ظرافت در خفت پرسش‌های مفرس به تناقضات پاسخ‌های «مفرس» را بیشتر برجسته و نمایان می‌کردند.

از نکات دیگر اظهارات مفرس نمودن متناوب ماشین‌های شخصی وی بوده است - ۲ ماشین - وکیل فریادان می‌پرسد: «شما که همیشه ماشین داشتید و حتی یک ماشین را هم به قیمت ۱۲۰۰۰ مارک خریدید پیوند چرا در این فاصله مرتباً هم ماشین کرایه کرده‌اید؟ در این مورد چیزی برای گفتن دارید؟» مفرس که کاملاً خست و کلافه شده بود گفت که دیگر بپیروجه به سؤالات پاسخ نخواهد داد.

جلسه دادگاه برای خروج از این بن‌بست به عنوان یک تلفظ کوتاه در ساعت ۱۱:۲۵ دقیقه تعطیل و در ساعت ۱۲ مجدداً کار خود را آغاز کرد. در ادامه

- ۱ - مفرس محمد المهد امین، تولد ۱۹۴۷ لبنان، متاهل، تاریخ دستگیری ۵ اکتبر ۱۹۹۲، وکیل مدافع دکتر ابوالبرین کاراس.
- ۲ - محمد مفرس تولد ۱۹۷۰ لبنان مجرب، تاریخ دستگیری ۲ اکتبر ۱۹۹۲ - وکیل مدافع ابوالسالم.
- ۳ - محمداالله تولد ۱۹۶۶ لبنان - متاهل، تاریخ دستگیری ۱۰ اکتبر ۱۹۹۲، وکیل مدافع النریه ورینگیر.
- ۴ - کاظم درباری تولد ۲۴ مارس ۱۹۵۹، کانژین ایران - متاهل، تاجر ایرانی، تاریخ دستگیری ۹ اکتبر ۱۹۹۲، وکلای مدافع کیاریلیکن، تالیف کرابگی.
- ۵ - عباس حسین وهاب (الیاس) عماد امامی - الیاس راغب، تولد ۱۹۴۷ لبنان، تاریخ دستگیری ۵ اکتبر ۱۹۹۲، وکیل مدافع خیریت مفرس.

بخشی از کیفرخواست صادره از طرف دادستان آلمان

متهم کاظم درباری جاسوس «واپاک» و «عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» که رابطه بسیار نزدیکی با حزب الله لبنان دارد، تابستان ۱۹۹۲ از طرف اطلاعات ایران (وزارت اطلاعات) - مأموریت ترور رهبران حزب مکررات کردستان ایران را که جهت شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در برلن به سر می‌آورد، دریافت می‌کند.

درباری در چند سال گذشته، جاسوس دستگاه جاسوسی ایران، مأموریت شناسایی ایرانیان مخالف حکومت جمهوری اسلامی را به عهده داشته و در این مورد رابطه او حسن جوانی، دیپلمات ایرانی در مسکو ایران در ژوئن برده که بعداً به جای حسن جوانی، مفرس قاضی مأموریت این ارتباط را عهده گرفته است.

برای انجام این مأموریت کاظم درباری، با امین وهابیان از حزب الله لبنان که از دوستان قدیمی او است، و همپنین با محمداالله ایاد یکی از میلیشویای حزب امل مشورت می‌کند. بعد از آنکه متهمین از برنامه رهبران حزب مکررات مطلع می‌گردند (تا کنون مشخص نشده، از چه طریقی کسب خبر نموده‌اند) ایاد نقشه ترور و پیشهاده می‌کند، قرار می‌خورد که خود او، امین وهابیان و مفرس (به عنوان رائنده) در اجرای نقشه سهیم باشند.

اما در جریان انجام ترور، ایاد و مفرس شرکت نکردند زیرا ایاد از طرف کاظم درباری حذف شده و مفرس مأموریت تهیه مدارک جعلی برای فرار را به عهده گرفته بود.

زمانیکه وهابیان حزب مکررات کردستان ایران به همراه جمعی دیگر از ایرانیان در مسلمان مشغول صرف شام وصحبت بودند، (ساعت ۱۰/۵۰)

هابیان و مفرس (فراری) با دو قبضه اسلحه (مپانچه و مسلسل) وارد دستوران شده و مستقیماً وهابیان حزب مکررات را هدف قرار می‌دهند. در این لحظه، امین و جلدو در دستوران مراب بوده که از دیده اشخاص به دستوران جاگردی کند.

متهمین درباری، امین، هابیان، هرکدام متهم به ۲ فقره قتل و انعام به یک فقره قتل دیگر هستند.

متهمان مفرس و ایاد متهمند که برای این موضوع همکاری لازم را نموده‌اند.

اعتراف متهمان

در حالیکه ایاد - درباری - هابیان، هرکانه شرکت خود در این جنایت را انکار می‌کنند، متهم مفرس به صورت ظاهر یعنی دادن پاسپورت برانرش به متهمین به منظور استفاده از فریادان اعتراف می‌کند.

پرمکس، مستهیم امین ضمن اعتراف صریح خود جزئیات طرح‌ریزی و اجرای ترور را تشریح کرده است. در این لحظاتی بعدی مشخص گردید که اغترافات امین درست بوده و در پی همین اغترافات بود که خانان لیمی

خلاصه ای از محاکمه تروریستهای جمهوری اسلامی در دادگاه برلن

جلسه در مورد مسائل خصوصی مفرس یا مفری سوال با پیشنهادین قبلی بابی یا فرمولی همبرین چندین از ایشان پرسیده شد که تمام پرسشها بی جواب باقی ماندند ...

جلسه سبب دانگاه نرساعت ۱۲، ۳۵ دقیقه پایان پذیرد و قرار شد دانگاه مجدداً نرساعت ۲، ۱۵ کار خویش را از سرگیری.

دانگاه نرساعت ۲، ۴۰ دقیقه بعد از ظهر با فراغت نتشانی پاندهنگی مفرس به آلمان - صفحه ۲۵۱ پیونده - آغاز گردید.

در این نام نایل پاندهنگی را با آلمان - انفصال متخله از طرف اسرائیل، فلک مبارزان جنبش ملی است.

از روی پرسیده شد: این مبارزان چه کسانی بودند و چه نامی معروفیت داشتند؟ که بی پاسخ ماند.

از نتایج دیگر گفت که ما خواست مای روی هستی ده شما از شیوه تمسکگیره در مدرسه کاروانگاری ایستکی و می گوئی که مملکتی چرا نتوانستی چرا نتوانستی مهر و تسبیح و مساجد ... در زندان کرده ای ۱۱ پاسخ این پرسش این بود که: «من مهر و برای امین می خواستم و حالا هم ۵ ماه است نماز نمی خوانم».

دنگامیک مطمح با مفرس دیگر بیچهره حاضر نیست به سزالات پاسخ گوید از طرف دنگامی قربانان بر این تقاضا شد که له اشویت بابی و در مورد دعوت مذاکره با فرانچیان و همکاری سازمانهای اطلاعاتی دولت در دانگاه حاضر شود تا به سرعت جریان مسائل مطروحه در این دانگاه مکتوب کند. گروهی با این مساله هفت گذاشته نیز به طور شفاهی مطرح شده اما ایرانیان به طور کتبی حوزان و این تقاضا کتبی به همه اشخاص، دانشمندان و فعالان و دنگامی مدافع تقدیم کردید.

در مذاکره پانانی جلسه دانگاه حوزان شد: حال که متممین در دادن پاسخ به سزالات خود را می کنند، به بهتر است بازخوانی جزئیات پیونده آغاز شود و بازچونیا در دانگاه فراتر کرد.

در اینجا رئیس دانگاه مستتر تسلیل جلسه تا فردا را اعلام کرد.

جلسه دوم دادگاه

روز جمعه - سزالات از امین

سوال می شود که زندگی خود را شرح دهد، که می گوید به مدرسه رفت و بعد مدرسه را رها کرده و لوله کشی ساختمان را یاد گرفته است.

سوال - آیا حسی حزبی بوده ای یا ۲۵ سزایتی کرده ای یا ۲۵

جواب - حسی هیچ حزبی نبوده ام و سزایتی هم نرفته ام.

س - آیا سمپاتی به حزب امل دارید یا ۲۵

ج - برادران و پدرم حسی امل بوده اند (پاندهاسله می گوید حسی نبودند بلکه سمپاتی امل بودند).

س - هیجراتت بر بیروت رفتاری بوده ای؟

ج - بلی بخاطر دعوی ملکی خانوادگی یکشنبه زندانم کرده اند و مفرس مرا مستگیر کرد و ایشان را از انبراع می شناسم.

س - گفته بری که یکبار ترا کتبه زده یا شکتجه کرده اند، چه کسانی پرسیده اند؟

ج - از طرف حزب امل بود.

س - چرا حزب الله ترا مستگیر کرد؟

ج - چون زلم به حزب الله گفته بود که من به لفع حزب امل و برضه حزب الله جاسوسی می کنم.

س - پس شما عضو امل بوده اید.

ج - نه، من فقط از حزب امل پولی می خواستم، چون لوله کشی ساختمان امل را انجام داده بودم.

از مرد آشنای به آلمان توضیح می دهد که اول به براین آمد و نتشانی پاندهنگی کرد و بعد به سزالات رفت و از آنجا هم نتشانی پاندهنگی کرد و زبان به براین پرکشت و با صاحب خانه حبیبی بابی پاندهنگی کار آشنا شده بلی کاری برایش نبوده اما کتبه مالی می کرده است.

س - صاحب کتبه عضو چه حزبی بوده است؟

ج - خدوب نمی دانم ولی روزی که قرار بود برای کار به کتبه بروم صاحب کتبه مرا با کسی آشنا کرد که از مستزاین بالای حزب امل بود.

س - آیا نارایی را می شناسی؟

ج - صاحب کتبه شماره تلفن کتبه نارایی را به من داده بود که کار بروم پاندهنگی و با صاحب کتبه به وسیله آن تلفن تماس بگیرم.

س - چون دیگری نارایی را می شناسی؟

ج - بلی - می شناسم ولی به صورتی معلوم و لایحه ما به مسجد wedding رفت و آمد داشتیم و در آنجا همه را می شناسیم چه عربها و چه ترکها و چه ایرانیها را. و با برادر کتبه نارایی به نام موسی نارایی دوستی بیشتری داشتیم چون یکسب مرا به خانه اش دعوت کرده بود که آن خانه، خانه حبیبی کتبه نارایی بود که کتبه به برادرش واکتار کرده بود تا در آنجا انواج بگذد.

س - مسجد رفتی پریم که در آنجا حزب امل داشتند.

ج - بلی - فراموشی یاد نفر ایرانی به طور آمد و کتبه نصف شبی اینجا چکار می کنی؟ که از کتبه چون جا ندارم می خواهم اینجا بخوابم. آن شخص گفت من اطالی دارم که به مدت سه هفته کلید آنرا به شما می دهم. من اول با نرم اکثر کلید خانه را به انشخص پس دادم.

س - اسم انشخص چیست؟

ج - اسم کاملش را نمی گویم فقط اسم کوچکش را می گویم که بهرام یا بهران بود.

س - اسم کاملش را بگو.

ج - چون ششما می در دانگاه پانداخت برمی نازند و ممکن است خطری برای او بوجود آید نمی گویم ولی شما انشخص را به عزان شاهد به دانگاه احضار کرده اید.

دانشمندان: فهمیدم متخربتان کتبه.

ج - بلی، این اسمهای پول پوزان مرا و براین داد و من می توانم ایشان را مصطفی طه آشنا شده بودم و حتماً (تاریخ سال ۱۹۸۰ بود. در براین یاد احمد ترماس آشنا شدم و طی مسوره به من گفته کردند که پاندهنگی را بگیرم. در این زمان به پیش مالک میاد رفتم و کار کردم که ترشم را به طی اسماعیل پرتالم بپردازم.

س - شما گفته اید که کتبه نارایی به شما پول داده است. درست است یا نه؟

ج - خیالی چیزها درست نیست و فرجه رایج به کتبه نارایی گفته ام نبرع است. حالا می خواهم رایج به اصل قضیه صحبت کنم. و در حالیکه به نارایی و راهیل اشاره می کردی [آنها نبودند، گزافه می را می بردند.

س - اسمشان چیست؟

ج - شریف محمد و سعید موصار یا صفار بود. و با آنها از طریق محمد، طیان آشنا شدم. طیان در و این به من لکن کرد و گفت که با حسن مفرس دوست است و دعوتم کردند بر این بروم که در براین هم کار و خانه برایم بدهد به شرط اینکه تا فردا عصر به براین بروم و قرار ملاقات را در کافه حبیبی گذاشته بودیم و بدینصورت من پاندهنگی مستقیم به براین رسیدیم و طیان از دستوران حبیبی مرا به خانه ای در براین شرفی برد که در خیابانی به نام پولی استراشده بود و آن خانه مال شریف ابویی بود. به آنجا که رسیدیم مرا با یکتفر کرد ایرانی آشنا کرد که اسمش را به یاد ندارم. روز بعد طیان و موصار یا صفار برای غذا خوردن به همان خانه آمدند و طیان کتبه کلنی با خود داشت و گفت که به خاطر ۵۰۰ فرانک لاریها و فاشمیستها با خود دارد. بعد طیان ملاحظه پولی به من داد و گفت برو ایاس برای خودت بخر. بعد همه رفتند و من تنها مرغانه ماندم. عصری شد ریایل و طیان و پسرعمویم طیان بنام شامرد و یکتفر نیز عرب مثل اینکه آید پیرگسائی بود به خانه آمدند.

س - چه خبر شد؟

ج - من در آنجا حمام شدم که ریایل با آنها بگر می کرد. من که بازه اطاق شدم رنگ همان کتبه را بدست داشتم و چند تکه آهن سیاه بزرگ در تری کافه ای آنجا بود که یکتر می کشم اسلحه بودند ولی مطمئن نیستم. شامرد آن مسئله ها را برد پانین تری ماشین و بعد همه رفتند و من با شریف تنها درخانه

س - مال مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س - مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش



جلسه سوم

پنجشنبه - سزالات از امین

سوال: صورت چه حزبی و در لبنان داشته ای؟

جواب: من حسی هیچ حزبی نبوده ام، فقط موصوم و پسرعمویم حسی ارتش جنوب لبنان بودند و برای اسرائیل می جنگیدم و پسرعمویم از طریق اسرائیلی به فرانکفورت سفر کرده.

س: خانه ای که در sonemaler بود، مال چه کسی است؟

ج: مال مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

او کار کرده ام.

س: خانه ای که در Karl Marx واقع است مال کیست؟

ج: خانه صابرکون بود.

س: میوه گاه از کتبه نارایی پول گرفته ای؟

ج: حالا از اصل قضیه سوال می کنید و من جواب نمی دهم.

س: از مراح مستگیری تان صحبت کنید.

ج - بعد از مستگیری ترشور راین اولین بازجویی انجام گرفت که بیشتر ابرکاتی می به آنها بود و پلیس که از زمان بازجویی ما حتی با من مفرس هم صحبت کرد اما عرب نبود. روز مستگیری چهارم اکتوبر ۲۲ بود و پلیس جناهی اصلی آلمان که بعداً بازجویی را به دست گرفت، شخصی به نام میونسون بود. پنجم اکتوبر از شهر راین به طرف برلین ما را پرواز دادند. از فریگاه Tempelhof آلمان در اینک به زندان بردند. به خانه ای درخیابان میرویک نام پرند که مال آمریکائیهاست.

دانشمندان: شما در بازجویی ۲۷ اکتوبر ۲۲ گفته اید و آشنا کرده اید که بین سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به بیروت رفته اید و در آنجا بوده اید تا سال ۱۹۸۹ و بعد از آن به آلمان آمده اید. بین سالهای ۸۲ تا ۸۹ شما اول جزو یوکیهای امل بوده اید و بعد از آنجا بخشی خانه نبود برزی و ماهیبه جمال بوده اید و بعد از آن وارد حزب الله شده اید به خاطر اینکه پول بیشتری به شما می دادند.

س: من نزد ماهیبه جمال بوده ام به خاطر اینکه عاشق زنتش بودم و لطف آسمله به دست در آنجا می استادم و کتبه نبودم. بعد از اینکه حزب امل مرا مستگیر کرد، گفته بودند که من جاسوس حزب امل هستم، مرا پانزده تا بیست روز شکنجه کردند و بعد از آن زندان.

س: شما در شهر مفرس آقای مصطفی طه را می شناسی یا نه؟

ج: بلی، این اسمهای پول پوزان مرا و براین داد و من می توانم ایشان را مصطفی طه آشنا شده بودم و حتماً (تاریخ سال ۱۹۸۰ بود. در براین یاد احمد ترماس آشنا شدم و طی مسوره به من گفته کردند که پاندهنگی را بگیرم. در این زمان به پیش مالک میاد رفتم و کار کردم که ترشم را به طی اسماعیل پرتالم بپردازم.

س: شما گفته اید که کتبه نارایی به شما پول داده است. درست است یا نه؟

ج: خیالی چیزها درست نیست و فرجه رایج به کتبه نارایی گفته ام نبرع است. حالا می خواهم رایج به اصل قضیه صحبت کنم. و در حالیکه به نارایی و راهیل اشاره می کردی [آنها نبودند، گزافه می را می بردند.

س: اسمشان چیست؟

ج - شریف محمد و سعید موصار یا صفار بود. و با آنها از طریق محمد، طیان آشنا شدم. طیان در و این به من لکن کرد و گفت که با حسن مفرس دوست است و دعوتم کردند بر این بروم که در براین هم کار و خانه برایم بدهد به شرط اینکه تا فردا عصر به براین بروم و قرار ملاقات را در کافه حبیبی گذاشته بودیم و بدینصورت من پاندهنگی مستقیم به براین رسیدیم و طیان از دستوران حبیبی مرا به خانه ای در براین شرفی برد که در خیابانی به نام پولی استراشده بود و آن خانه مال شریف ابویی بود. به آنجا که رسیدیم مرا با یکتفر کرد ایرانی آشنا کرد که اسمش را به یاد ندارم. روز بعد طیان و موصار یا صفار برای غذا خوردن به همان خانه آمدند و طیان کتبه کلنی با خود داشت و گفت که به خاطر ۵۰۰ فرانک لاریها و فاشمیستها با خود دارد. بعد طیان ملاحظه پولی به من داد و گفت برو ایاس برای خودت بخر. بعد همه رفتند و من تنها مرغانه ماندم. عصری شد ریایل و طیان و پسرعمویم طیان بنام شامرد و یکتفر نیز عرب مثل اینکه آید پیرگسائی بود به خانه آمدند.

س: چه خبر شد؟

ج - من در آنجا حمام شدم که ریایل با آنها بگر می کرد. من که بازه اطاق شدم رنگ همان کتبه را بدست داشتم و چند تکه آهن سیاه بزرگ در تری کافه ای آنجا بود که یکتر می کشم اسلحه بودند ولی مطمئن نیستم. شامرد آن مسئله ها را برد پانین تری ماشین و بعد همه رفتند و من با شریف تنها درخانه

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

س: مالک میاد بود که ایاسشورین داشت و من پیش

مانند. شریف به من گفت ما باید برویم نم خانه دوستی به نام ماک (شخصی که در خیابان Turnalt شماره ۱۴ جرمانه فرسوی به نام خلیج دارد) که خانه اش نزدیک رستوران میکائیلوی قرار دارد. به آنجا که رسیدیم از تلفن عمومی نزدیک رستوران من و همسرم تبریزش را بین تلفن کردیم و در این حال بدیم که موصاف چلمی اسپانده است و چند متر دورتر ماشین پازلی لگن داشتند و شریف رفته نزدیک ماشین و با شخصیت صحبت کرد و بعد به من گفت که آنجا شخصیت کاشم مرسوری زاده است. من که آنجا منتظر بودیم گفتیم که در پارک، حسین شافسور چشمه است و بعد ما رفتیم خانه.

روز بعد ۱۷ سپتامبر من بعد از ظهر به بیرون رفتم و مدتهای لپاس برای خریدم خریدم. بعد که به خانه برگشتم علیان به خانه آمد و بعد از آن شافسور آمد و علیان یکستگاه تلفن دستی همراهش بود و در این موقع تلفن زد و گفت میکائیل کوسوی را برداشته و به زبانی صحبت کرد. به غلظت بدیم که او با ترکی بود. شریف فارسی، بعد کوشی را گذاشت و گفت حالا ما باید به آنجا نمانیم که بیرون کاشم مرسوری زاده را بدیم برویم و ایشان را ببینیم. در این حال شافسور و علیان قهوه راه افتادند و من و شریف چند دقیقه بعد راه افتادیم. شریف هم چمدان کوچک ایزدی-یونیسومی همراهش بود. در راه دو پار تاکسی را حواسش کردیم. و تکیه به آنجا رسیدیم من علیان را دیدم و شریف در همان حال با چمدانش فیضی شد. من و علیان به طرف میدان که نزدیک رستوران میکائیلوی است رفتیم. آنجا شافسور را دیدم که داخل ماشین B.M.W. نشسته بود. من باز از تلفن عمومی به همسر تلفن کردم و بدیم که شریف دارد می آید. و چیزی از لیستهایش حواشی شده و پارانی را روی دستش انداخته بود و یک کیف در دست داشت و ما رفتیم طرف رستوران میکائیلوی و دم درکه رسیدیم علیان به من گفت شریف مسئله ای درکاله دارد که می خواهد دم دست و تو دم بر بیاستی و هرکسی که آمد بگری کافه شفا است. بعد شریف و علیان رفتند داخل رستوران. در این موقع صدای تیراندازی شدید و آن ترس فرار کردم و اصلاً نگاه نکردم که آنهایی دیگر دارند می آیند یا نه. بدیم طرف میدان که در این موقع علیان و شریف با دودمان از من جلر افتادند و به طرف ماشین B.M.W. پیوستند و من هم دنبالشان دودمان و پرویم داخل ماشین و رفتیم. شریف را دم یک ایستگاه قطار نزدیک میدان کردیم و ما به طرف اتوبان حرکت کردیم و من گفتم مرا نم از آن پمپ بنزین پیاده بکنید. مرا پیاده کردند و من دنبال من علیان هم پیاده شدم و من گفتم را از ترس در آوریدم و برداشتم و به علیان گفتم چرا اینجا کار با او کردی و بعد با قطار نزدیک منی به طرف ایستگاه Neukölln پراه افتادم و نزدیک ایستگاه Heerman str. متوجه شدم که علیان به دنبال آمده و من پیاده شدم و قطار عوض شد و به خانه محمد میدانه رفتم و شب را پیش او خوابیدم و روز بعد صبح بلیط قطار برای شهرس و این خریدم و در شهر هاندر پیاده شدم و رفتم برای مسئله مله. روز بعدش به این رفتم. به آنجا که رسیدیم حسن طهری به من زدگ زد و فکر می کرد که از خارج کشور بود و ایشان برادر ناتنی من است و به من گفت که علیان به تر زدگ می زند. پلهسورتن هم برایت درست می کند. بعد شافسور و طهری به من رفتند و شافسور دو جلد پاسپورت پیش من گذاشت و گفت هرکدام را می خواهی بر داری و از المان برو و اگر قبل از خروج بد گرفتند داستانی بساز که در آن کلام دراریم هم باشد. اگر در مورد ما چیزی بگویی، زندگی من در خطر خواهد بود. وقت دادگاه قام می شو

جلسه چهارم

روز جمعه
سوال داستانی : از کلام مرسوری زاده چه می دانید ؟
ج : تا پنج سال قبل در برلین زندگی می کرد و حالا در نزدیک پای شهر گن زندگی می کند.
س : آیا شما به خاطر این مجبور به دوری گشتن بودید که

خانوادهتان در خطر بود ؟
ج : هم شافسور گفت که خانوادها ترا نمی کشد ، هم حسن طهری گفت که خانواده ها را که نک می کند و آنها چنانکه گنارد ، من تعجب می کردم که چرا طهری با شافسور به خانه آمده بود . شافسور به من گفته بود که اگر دستگیرت کنند بگری که کلام دراریم اصلی ترین محور این تیرد است ، پاپس که مرا دستگیر کرد تعجب کردم که اولین سوال پاپس درباره دراریم بود ، بدیم که اگر راجع به دراریم چیزی میگویم طرف پمپ هم شافسور و دیگران از من راضی می شوند . و پاپس بمن گفته که بگری خانوادها مرا و در دستوران رسانده است . و من که می خواستم پاپس از خانوادها من محافظت کند گفتم که دراریم اصلاً موضوع تیرد داخل رستوران بود اما پاپس به من گفت این کلمه خوب نیست چرا که دراریم برلمان غریب بود .

س : آیا از آن کجا می دانید که خانوادهتان در خطر نیست و می خواهید واقعیات را بگویند ؟
ج : من نامه ای از لبنان به دستم رسید حاکی از اینکه خانوادها ام اکنون درجای امنی قراردارد و حالا می دانم که می توانم واقعیت را بگویم .
س : این نامه چه وقتی به دستتان رسید ؟
ج : این نامه برای اینکه خواندن و نوشتن بلد نیستم .
س : شما چه مطلبی از اسمت را دارید ؟
ج : من مسلمان و فرقی برام ندانم .
س : زلی شما می دانید که هم شمیمه چه دره دارد و هم سنی .
ج : من نمی دانم .
س : شما به کدام مسجد رفته و آمد می کردید ؟
ج : مسجد مهر و مسجدی در wedding ، و یکی دیگر در Korm Boser .

س : خیابانی به نام Ko Lonin str می شناسی ؟
ج : من نمی دانم را نمی شناسم .
س : مسجدی در مرفی مسجد کویا بود ؟ ترکها ، عربها یا فلسطینیها ؟
ج : مسجدی ایرانی همه است ، ترک می آید ، ایرانی ، فلسطینی ، عرب ، اسرائیلی و کرد .
س : شما چه جزایرت برای دراریم بر نمایشگاه بین المللی کار کردید ؟
ج : نه چون آنجا فقط ایرانیها اجازه کار داشتند .

س : به شما هیچ جزایرت کارت شناسایی نمایشگاه را ندانند ؟
ج : این سناریو قلمی است .
س : آیا این سناریو نیست و ما کارت شناسائی شما را در آنجا داریم .
ج : من چنین چیزی را نمی دانم و وجود نداشته .
س : شما از لبنان به مسلمان تنها پناز کردید ؟ ج :
پلی : من در هراپسا به طور اتفاقی آمدم توپاس .
س : وایل را و بعد از ام چند ششم و در برلین بازهم به طور اتفاقی منیگر را دیدیم .
ج : شما با هم به سناریو رفتید ؟
ج : از رارایل برسید . من راجع به هر چه جواب می دهم .
س : شما کاری را به نام مرکزک حسام می شناسید ؟
ج : این اسمی است که من با آن اسم از بیارت سناریو تقاضای بازمانگی کرده بودم .
س : دیوچگاه می خوانستد شما را از المان اخراج بکنند ؟

ج : بله ، اما ویکلم به من مک کرد ،
س : نمایشگاه بین المللی در Dosseldur بود ؟
ج : بله ، اما دیگر راجع به آن صحبت نمی کنم .
س : شما خوشحال بودید که خانوادهتان به لبنان رفته ؟
ج : مطمئن است .
س : خانواده ها در لبنان امنیت بیشتری از المان دارند ؟
ج : بله ، برای اینکه خانوادها منم فلسطینی هستند و آنها از امنیت مناجت می کنند .
س : خانوادها در خورشستان از المان رفته یا اسرائیل ؟
ج : بله در اسرائیل رفته ،
س : افرق بین اخراج شدن و خودکشی : فان را می دانید ؟

جلسه پنجم

س : در این صورت فلسطانی ران خانوادها چه گونه بود ؟
ج : مطمئن است .
س : می دانم ، پاپس گفت رفتند .
س : شما در پانچولنی گفته اید که ما باید به خانواده احوت گفت کنیم . چون در لبنان در پانچولنی خطر بودیم می باید و کمک در المان است که می توانند امنیت ما را تضمین بکنند .
ج : این تیرد است و شما باید راجع به چیزهای قلمی صحبت می کنید و من جواب نمی دهم .
س : ریشانی که در این داستان دارید از چه کشوری آمده اند ؟

ج : علیان کرد عراقی است ، شریف ایزدی کرد عراقی است ، کلام مرسوری زاده را خوب نمی دانم ، ماک فلسطینی است و زن اسرائیلی دارد .
س : اما شما در گذشته نامستانهای دیگری به پاپس گفته ای ؟
ج : بعد از اینکه من دستنهای قبلی را به پاپس گفتم حنا پرل هم به من داند و رابطه من خبی خبی بود .
س : شما که می خوانستید پاپس از خانوادهاتان محافظت کند پس قسمتی از حرفهای قبلی من باید درست بود باشد ؟
ج : در این موقع یکسای دراریم می بودند چلو می گویند در این مورد شما اجازه سوال ندارد برای اینکه همین ایزدی مربوط را امضاء کرده . اما اعتراض رنکا قابل نقد و قرار شد که اگر امین خواست به سولات جواب بدهد .

س : میوشمن به من گفت که خود قیامنامه المانی به من می داند و قیامنامه را عوض می کند و از من محافظت می کند .
س : شما چرا هیوچگاه راجع به خطر نسبت به خانوادها به پاپس نگفته ای ؟
ج : برام چه پاپس زندگ و گفت که چهارمافرد دنبال همسر و زلفی در شهر را بین می کرد .
س : ایتر از کجا می دانید ؟
ج : همسر من به من زندگ زد ، و ایتر به من گفت .
س : شما در پانچولنی گفته بودید که از دراریم می رسید و فکر می کنید که بعد از ایزدی دستنهای می گردند .
ج : این مورد است ، آنهایی که راین آمدند کرد بودند .
س : چرا از دراریم پتیم مگر امضوراست ؟ [امستان جواب می دهم : من ندانم ، امین می گوید : من گفتم که دیگر راجع به حرفهای قبلی ام صحبت نفرم کرد .]
س : به شما مستورنده اند که عیبت ایزدی را بران و به میان بکنید ؟

ج : من فقط از دراریم گفتم و من تعجب کردم که پاپس هم دنبال دراریم است . بعد پادم افتاد که خود حسن طهری نزدیکهایش با پاپس دارد و فکر می کند که ایتر با هم می خوانستند چیزی در این باره بسازند .
س : شما حالا می گویند علیان و شریف کرد عراقی هستند ، در پانچولنی مقدم و دم گفته بودید که ایزدی پاپس می خوانست .
ج : ایتر درست نیست و من فقط چوزمانی را گفتم که پاپس می خوانست .
س : شما که می گویند اینهمه سناریو ساخته اید ، اسم ادمت ادمت اسم واقعی است یا نه ؟
ج : نمی دانم .
س : در این موقع نامستان چیزی را می خواند و می خواهد که امین جواب بدهد و من پرسیدم : در پانچولنی روز ۹/۱۲/۷۱ گفته اید که من درخانه ادمت ادمت پرسیدم که از لبنان می شناسم و اسم اصلی اش میاس رابیل است ، آیا به شما مستورنده بودن که با رابیل را هم بکشید توی داستان ؟

ج : بله ایتر دمو داشتند و به خاطر این به من گفتند با رابیل را هم بکشی در داستان .
س : ماک چه کسی است ؟
ج : ماک عضو میساف اسرائیل است و شما می دانید که او بچه تیرد هم بود و ماک دو دست حسن طهری است و طهری همکار پاپس است .
س : ملافین پاز مرسوری زاده چه رنگی داشت ؟

ج : باز در ونگاش آبی خیلی تیره یا متناوبه سماه بود .
س : شما کسی بدام حوله یا حیار می شناسید ؟

ج : آه .
س : اسم ابروجمفر پریشان اشکناست ؟

ج : پدر من است .
س : من فکر کردم اسم پسر شما محمد علی است .
ج : پلی اما من به پسر من کریم ابروجمفر .
س : خواهش می کنم اسم محمد همسران را بگوئید .
ج : به دلیل امنیتی نمی گویم .
س : شما از کدام محله بیرون آمده اید ؟
ج : به دلیل امنیتی نمی گویم .
س : چرا به دلیل امنیتی من نمی فهمم ؟

ج : شما می توانید به من بگوئید خطری برای آنها
بروید نمی آید و کسی اسم آنها را یادداشت نمی کند ؟
داستان : من فکر می کنم شما تا به حال دروغ گفته ای
و خانواده ات در لبنان بیگنل بی خطر است تا اینجا .
جواب نمی دهم .

س : پزیشان در لبنان چکاره است ؟

ج : کارخانه اجیرزی دارد و میخی پرسی داراست .
س : فکر می کنم پدر شما راهسازی حجاج به منگ
است .

ج : راجع به داستان گذشته صحبت نکنید که همه اش
دروغ است .

س : حتی راجع به خانواده ات ؟

ج : سوال راجع به قدیم نکنید .
س : تو هیچگاه در زندگیت ازواج کرده ای ، یا چه کسی
و چه وقت ؟

ج : تو زن من هستی ، [دراین سوابع مسایر فائین مثل
راپل و هیور - می زندند زند خنده و بعد دوباره امین
می گوید : جواب نمی دهم] .

س : این همسر فعلی تان را از کجا می شناسید ؟

ج : همسر من کسی لمسلینیه است و پدرم برایم انتخاب
کرده و ما از چگی نامزد بودیم .

س : برادرت احمد چه خوانده است ؟

ج : او هم بیسواد است .
وقت دادگاه نام می فرود . و جلسه ی بعدی دادگاه به
طنزه ی بعد مرگول می شود .

پنجشنبه و جمعه ، آخرین جلسه ی دادگاه در ماه
اوامبر برگزار شد . در روز پنجشنبه ، بعد از گشایش
دادگاه ، امینی - که از ابتدا تقاضای وکیل خود را
می کرد و همواره دادگاه از تعویض وکلای موجود امتناع
کرده بود - عقربان کرد که در صورت عدم حضور وکیل
خود ، در دادگاه ، از بیان هر توضیح و هر پاسخی
خودداری می کند .

دادگاه ، به منده پانزده دقیقه شروع کرد و سپس با
رد کردن تقاضای امینی تصمیم بر مطالعه ی پرونده های
بازجویی گرفت . جمعه ، شنبه به اظهار شهادت
پرداختند که نخستین شاهد ، همسر لوری دمکردی بود .
همسر لوری دمکردی ، صبح جمعه به توضیح واقعه و
آنچه دراین رابطه ، می دانست پرداخت .

بعد از ظهر ، وکیل امین - بطور غیرمترقبه - وارد
دادگاه شد و به دفاع از امین پرداخت . او که از
مبرزترین و گران ترین وکلای مدافع المان است ، دروخته ی
نخست ، تقاضای اخراج یکی از سه وکیل تسخیری
امینی را کرد : با این دلیل که او اطلاعاتی درباره ی
امینی به مطبوعات المان داده است .

[برطبق قوانین المان ، وکلای مدافع نمی توانند علیه
میگدانشان بطور علنی اظهار عقیده کنند]

قرار شد که دادگاه به این مسئله رسیدگی کرده و
برهمنه ی آینده (نخستین نشست دادگاه درماه دسامبر)
رای خود را اعلام کند •

جواب: من که به المان امدم گروهها را نمی شناختم. در پنج سال سابقه اخیر او را بدون وابستگی به احزاب شناختم.

سوال: شما هم عضو حزب کمکوات یا حزب دیگری هستید؟

جواب: عضو حزب کمکوات نیستم. من عضو فدائیان بودم یک گروه مارکسیستی بود و ۵ تا ۶ سال است که من عضو فتح حزب و گروهی نیستم.

سوال: در حین چه زمانی به شما تلفن کرد. آیا پیام روی دستگاه تلفن گذاشته بود؟

جواب: با خود صحبت کردم. دو روز قبل از جلسه و می توانم بگویم دلیل از جلسه یا شد که درست نمی دادم.

سوال: آقای غفاری شما را برای پنجشنبه دعوت کرد؟

جواب: کتلم که یک یا دو روز قبل به من تلفن کرد و مطمئن هستم که دو روز قبل بود ولی مشکل است چون بعد از جریان ترور موضوع مهم شد.

سوال: با این جریان آیا تاریخ دعوتتان را فراموش کردید؟

جواب: نه.

سوال: آیا دنبال شما گذاشتند که بگویند وقت را اشتباهی به شما گذاشتند یا نه؟

جواب: نه. من در حال تمام جمعه بود و همه چیز خیلی هادی می نمود.

سوال: آیا اسفندیار یا خود شما یا با همسران صحبت کرد؟

جواب: من ساعت ۳-۴ صبح به خانه امدم همسرم به من گفت یک مانورا پیش آمده و طوری به من گفت که من لکر کردم یا خانه ما ن آتش گرفته یا بهام مرده. گفت که بر رستوران مزین ترور شده و مزین مرده و توری زخمی است و چند نفر دیگر هم کشته شده اند. بعد فهمیدم که برعکس بود و عزیز زخمی و توری کشته شده بود.

سوال: راجع به این افراد و ترور چیزی می دانید؟

جواب: فقط چیزهایی که در اخبار شنیدم و بیشتر نمی دانم و البته آنجا بودند می گفتند که چگونه داستان پیش آمده و حالا در اینجا نمی توانم آن سناریو را برای شما بگویم.

سوال: آیا شما یا اشخاصی که به گونه ای با جریان در ارتباط باشند رابطه داشته اید؟ مثلاً صدیقی، نجاتی؟

جواب: بله.

سوال: چگونه با صدیقی آشنا شدید؟

جواب: به خانه ام تلفن شد و کسی خودش را معرفی کرد بنام نادر صدیقی، حدود ۴ ماه تا یکسال قبل از این جریان بود و گفت ما می خواهیم با آنها تکیه تخصصی دارند صحبت کنیم. من در ایران بازنده سال دامپزشک بودم و به خاطر این می خواستند با من صحبت کنند و من جواب دادم که من باید لکر کنم و دو سه روز دیگر به من تلفن بکنید. در این دو سه روز با افراد مختلف در این مورد صحبت کردم. مثلاً با توری که تا بدانم آنها چه می گویند. حتی جلسه ای داشتم در Womben Brital حدود ۸ تا ۹ نفر آنها بودند. اما توری آنها نبود و ما به این نتیجه رسیدیم که صحبت کردن با آن شخص بهتر است تا هیچ حرجی نزنیم و این نظر نادر بود. من نظر توری را در آن تلفن از ایشان پرسیدم ولی نظر خودم این بود که با آن شخص صحبت بکنم حتی اگر دیگران هم مخالف باشند. تحت نفوذ آنها نیزیدم. حتی حالا هم همان نظر را دارم. که اگر متعصمی بفرماید در ایران یک کسی نفس آزاد بکشد بهتر است در ایران باشد تا اینجا.

سوال: صدیقی چه کاره است؟

جواب: او عضو کمیته تحقیقات استرالیایک ایران است.

سوال: شما یا صدیقی تماسهای دیگری هم داشتید؟

هم زمان با امدایم دادگاه تروریستهای جمهوری اسلامی در دادگاه برن، اخبار و اطلاعات تازه ای از روابط پنهانی دولت المان و رژیم اسلامی در تشریحات المان منتشر شده است. در سایه یکی از نشریات معتبر المان، در شماره ۷ ژانویه خود پرده از روی همکارهای امنیتی تهران و بن برای برکناری دانستان کل المان برآمده و تریه سال گذشته برداشته است. این روزنامه فاش کرد که برکناری دانستان کل المان نه به خاطر کشته شدن یکی از اعضای گروه ارتش سرخ و بلکه در رابطه با پرونده ترور بران و ناشی از سرسختی و پیگیری دانستان در پرونده ترور بران بوده است. در بانه ای که در بیار سال گذشته فون اشترین و دانستان کل سابق المان منتشر کرد به نجات رژیم اسلامی ایران در ترور بران اشاره کرده است. در زیر خلاصه ای از سخنان فامدین ترور کاله میکروس را در دادگاه برن می خوانید.

محاكمه تروريستهای جمهوری اسلامی ایران در دادگاه برلین

حمزه فراهتی

دوم دسامبر

بعد از شهره همسر توری دگرودی قبل از که به سولات پاسخ دادم

سوال: ماجرا را چگونه شنیدید؟ شرح دهید.

جواب: به من تلفنی خبر دادند. کسی که به من خبر داد آقای عزیز غفاری بود. به من گفت که توری خواهش کرده برایش تلفن بکنی و اینجا آن اشتباه پنجشنبه و جمعه شده بود. چون ما در نارسه شب جمعه داریم و جمعه شب داریم و من لکر کردم جمعه شب باید به آنها بروم. پنجشنبه تا کسی می راندم و اینطوریکه من فکر می کنم حدود بیست تا بیست و پنج نفر همین اشتباه را کرده بودند.

من راجع به قتل ساعت سه و چهار صبح شنیدم. یک دوستی در فاصله ترور رتقا و آمدن پلیس در رستوران به من و چند نفر از دوستانم زنگ زده بود. این تلفن را اسفندیار زده بود.

سوال: آقای غفاری به شما نکتت برای چه جلسه است؟

جواب: به روز اولی که مرگت می گفتند جمله است ما می رفتیم آنها و این بار هم همانطور رفتار کردیم.

سوال: آیا عزیز غفاری به خواسته توری عمل می کرد؟

جواب: بله. چون عزیز صاحب رستوران بود اغلب به همه ما تلفن می کرد و می گفت به جلسه بیایند.

سوال: چگونه با توری آشنا شدی؟

جواب: در بهیوجه انقلاب ایران بود که مرا از زندان آزاد کردند و من با او از طریق نهستان سیاسی آشنا شدم.

سوال: راجع به لکر سیاسی اش چه می دانید؟

جواب: انصاف که من از ایران در نتیجه فشار بیرون امدم زیرا گروههای سیاسی زیادی وجود داشت و من از بهیضه اول شناختم که اند مهیران و خونگرمی است.

سوال: توری عضو حزب بهر صوملی بود؟

این شاهد شهره همسر توری دگرودی قبل از شروع سولات از می گوید که من در اینجا احساس امنیت نمی کنم برای اینکه یک نفر حزب الهی که خبرنگار است در اینجاست و برای (ایران) گزارش تهیه می کند (خبرگزاری ایران) از کسی است که ترور سلمان رشدی را در تلویزیون تأیید کرد. من می خواهم در موقع صحبت کردن من ایشان اینجا نباشند.

رئیس دادگاه جواب می دهد: چون دادگاه ملنی است ما نمی توانیم چنین کاری را بکنیم. یکیل امین می خواهد که آن خبرنگار جلو بیاید تا چند سوال از او بکند. خبرنگار جلو آمده و می گوید: اسم من Michael Brastrich است و به این خاطر اینجا هستم که مطروحات ترور شخصیت می کند و من می خواهم عقابن با بنویسم.

سوال از خبرنگار: آیا شما حزب الهی هستید؟

جواب: من مسلمانم و این F. D. P همان هستم و انشوریکه در اینجا می گفت هر مسلمانم خود به خود عضو حزب اله است ولی حزب الله، حزب نیست بلکه جمعیت مذهبی است.

رئیس دادگاه: ممنون برید مسرعات بنشینید. سوال از شهره: در بازجویی آخری شما گفته اید که نتاج و دماویون به همه ما گفته که روز جمعه به پاریس برمی گردند...

جواب: درست است.

سوال: چه کسی به شما گفت نکستی شرف کندی به برلین می آید؟

جواب: چند هفته قبل از کنگره توری گفت که دکتر سمید از من خواسته که با او به کنگره بروم.

یکیل دارابی از شهره سوال می کند که آیا مذاکره ای بین ایندیندین و دولت ایران وجود داشته؟

جواب: من مطمئن هستم که چنین چیزی وجود نداشته است.

جواب: پلی
سؤال: چند بار؟

جواب: یکبار تلفنی یا دیگر که تلفن کرد من گفتم می‌توانم با هم صحبت کنیم و من گفت که فردا بین ساعت ۱۰ و صبح به هتل Wilmsdorf بروم. من تنها به آنجا رفتم و ما حدود ساعت ۸/۵ تا ۱۰/۵ آنجا صحبت کردیم.

سؤال: بعد از جریان میکوفسوی هم با او تماس داشته‌اید؟

جواب: یکبار رنگ زد و من گفتم به من تلفن نکن و گوشی را گذاشتم.

سؤال: چه وقتی؟

جواب: فکر می‌کنم در تا سه ماه بعد از جریان میکوفسوی بود.

سؤال: نتیجه جلسه با صدیقی چه بود؟

جواب: من راجع به این جریان در جلسه‌ای در وستوران مینز فلوری صحبت کردم که همه دانشمندی و این امر منفی نماند. صدیقی می‌گفت که رفسنجانی نقشه‌هایی دارد ولی مشخص کم دارد و ما به شخصیت‌های دایم و تو که اینها را می‌شناسی و من می‌دانم که این کار خیلی خوبی است و اگر سیاست‌ها اینقدر عریض شود که آدم بتواند نفس آزاد بکشد همه این را در خارج خواهند دید و خود به خود خوبشان می‌آید و لازم نیست که شما از اشخاص عبرت کنید.

صدیقی گفت ما در جنگ بودیم و جنگ لولانین خرابش را دارد ولی حالا می‌خواهیم یک اتسفر دمکراتیک بچوسیم. پلانیوریم. ولی نمی‌توانم قبول بدم که بکنم می‌شود. من به او پیشنهاد کردم که یک جلسه ملنی بگذرانیم حتی با رادین و تلویزیون، ولی او جوابی نداد. من از او پرسیدم که شماره تلفن مرا از کجا دارد؟ او گفت که شماره تلفن شما را از نجاشی گرفته‌ام و نجاشی من تهران در دادستان کار می‌کند.

ما انواع جلسه‌ای در میکوفسوی راجع به این موضوع گذاشتیم. موضوعهای مختلفی بود که باید صحبت می‌کردیم که دوباره فدائیان و کریمستان و ملاقات من با صدیقی هم بود.

سؤال: چه کسی بران جلسه حضور داشت و چه وقتی بود؟

جواب: سه یا چهار روز بعد از ملاقات با صدیقی، نوری و نعمت‌اللهی و حسن و مجتبی و یک نفر از سویه، مینز فلوری و هم شاید من در نظر دیگر.

سؤال: آیا آن اشخاص موافق یا مخالف صحبت کردن با صدیقی بودند؟

جواب: کسی مخالف نبرد. ما فقط راجع به کمیته تحقیقات استراتژیک صحبت کردیم.

سؤال: بین این کمیته و تریو برلین فکر می‌کنید رایبه‌ای باشد؟

جواب: بعد از آن تریو ملاقات صدیقی مهم جلوه کرد.

سؤال: چرا نجاشی شماره تلفن شما را داشت؟

جواب: نمی‌دانم. فقط می‌توانم حدس بزنم که چون شماره تلفن من در دفتر عمومی است یا از افرادی که برایشان کار می‌کنند بدست آورده باشند.

سؤال: شما هیچگاه سرور و گناری با نجاشی داشته‌اید؟

جواب: من فقط اسمی می‌شناسم.

سؤال: نجاشی برود چه کسی کار می‌کند. پلیس، سازمان امنیت، دادستان؟

جواب: من اروپا بین این ارگانها تفاوت نمی‌بینم ولی در ایران یک نفر می‌تواند در خدمت ما اینها باشد و راجع به نجاشی همیشه یک شایعه رجوید داشته که به اروپا رفته و آمد می‌کند.

سؤال: شما این شایعات از کجا و چه وقتی نجاشی در آن بود؟

جواب: نمی‌دانم. اسم نجاشی هم بعد از جریان میکوفسوی بی‌سابقه شد و ممکن است به جای اسم نجاشی مثلاً اسمی چون حسینی می‌بود که باز برجسته می‌شد و این نجاشی را کسی به خیاله ندیده، فقط اسمش رجوید داشت.

جستجو سوم دس‌سایر

سؤال از حمزه فراشی: شما گفتید که بیست تا سی نفر برای جلسه دعوت شده بودند.

جواب: من فقط شنیدم و حدوداً این را می‌گویم.

سؤال: به نظر شما چه کسی در پشت این تریو قرار دارد. آیا می‌توانید بگویید؟

جواب: نه، من هیچ مدرکی ندارم.

نویسنده معاف دادستان از روی بازجویی مورخ ۹۲/۱۰/۱۰ حمزه پورای می‌خواند که چنین است: من فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران پشت این جریان قرار دارد. دادستان می‌گوید شما گفته بودید چرا چنین کاری را می‌کنید.

جواب: من مدرک ندارم. این شدم مخصوص من است که فکر می‌کنم جمهوری اسلامی پشت سراین تریو قرار دارد.

سؤال: شما بران بازجویی راجع به دو نوع اپوزیسیون در ایران صحبت کرده‌اید؟

جواب: من دقیقاً نمی‌دانم چه گفته‌ام ولی درست است. یک گروه از اپوزیسیون کار سیاسی می‌کنند که دولت آنها را تحمل نمی‌کند و گروه دیگری هست که مصلحت‌ها می‌جنگد و آنها را دولت تعقیب می‌کند. گروهی را افرادی از طرف دولت تعقیب می‌شوند که بخوبی خطری برای جمهوری‌شان هستند. ولی این نظر خصوصی من است.

سؤال: شما راجع به کشتن قاسملو و بختیار با صدیقی صحبت کردید؟

جواب: ولی ما صحبت کردیم و صدیقی گفت وضع دمکراتیک در ایران بهتر شده و من گفتم هنوز یکسال از این جریان‌ها گذشته و آن خون هنوز خشک نشده.

سؤال: صدیقی چه گفت؟

جواب: او فقط سرش را پائین انداخت و چیزی نگفت.

سؤال: نجاشی چه اطلاعاتی راجع به ایران می‌خواست؟

جواب: من نجاشی را هیچگاه ندیده‌ام. بعد از ماجرای میکوفسوی یک تلفنی به من شد و آنس که پشت تلفن برود گفت که نجاشی هستم و من گفتم گوشی را بگذارو.

سؤال: نجاشی در زندان اوین بازجو بود؟

جواب: نجاشی کس قابل شناختی نیست فقط بعد از این ماجرا اسمش پراکنده شده و کسی که زندان اوین را می‌شناسد می‌داند که بازچرها را کسی نمی‌بیند و نمی‌شناسد بر اینکه آنها همیشه بغت زندانی می‌آیند و اگر بخراش سرور را عقب برگردانی با رژیم به صورت می‌زندت تا به عقب نگاه کنی.

سؤال: در بازجویی ۹۲/۱۰/۱۰ شما گفتید که در بین اپوزیسیون ایرانی در برلین معروف است که نجاشی در زندان اوین بازجو بوده یا هست؟

جواب: این فقط یک نظر است و من فکر می‌کنم که چنین است و در بازجویی هم اینرا گفتم و من مدرکی دراین مورد ندارم.

سؤال: درآشاره به برنشوری که از تریو برای شما ارائه شده بود، اسم نجاشی را پیش آورده‌اید؟

جواب: در بازجویی گفتم تلفنی که از طرف نجاشی به من شد او گفت که برنشوری از تریو برایم می‌رسند و من گفتم گوشی را بگذار. او برنشوری هنوز در خانه من هست ولی من هنوز آنرا نخرانده‌ام. حدود ۲۰ سال می‌باشد و چند وقتی دوباره دمکراتیزه کردن ایران است.

سؤال: شما گفتید که گروه‌هایی از اپوزیسیون ایرانی وجود دارند که بعضی از آنها از طرف دولت

تعقیب می‌شوند و بعضیها را دولت تحمل می‌کند مثال بزنید.

جواب: این نظر من است که جمهوری اسلامی ضد همه انتزاعیت است که مخالف سیاسی هستند و این جزو دمکرات هم هستند. ولی این نظر خصوصی من است. جمهوری اسلامی با اپوزیسیون به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کند. آنها که مصلحت می‌چینند و آنها‌یکه مبارزه سیاسی می‌کنند، رژیم برضد گروه‌های مسلح خشن‌تر عمل می‌کند.

سؤال: فرق بین خشن و کم‌ترخشن را برای ما روشن کنید.

جواب: برایمان مثالی می‌آورم، اگر در تریو در نظر از اپوزیسیون قرار باشد اعدام شوند، آنکه نسبتش (به ذهن یا اسلحه) خورده قبل از اعدام دستپاچی را می‌شنکند.

سؤال: سؤالی که از شما کردم در مورد اپوزیسیون ایران بود.

جواب: به نظر من مثل واتیکی شوروی از هم پانصدی، خیلی از گروه‌ها اینزمان که جنگ مسلحانه را رها کرده بودند دولت کاری با آنها نداشت، برعکس گروه‌هاییکه، جدا از آن سیستم و با همان شیوه پیش رفتند سرگریز شدند.

سؤال: حزب دمکرات جزو کدام دسته و فدائیان خلق جزو کدام دسته‌اند؟

جواب: آنقدر که من می‌دانم حزب دمکرات کریمستان ایران مبارزه مسلحانه را قطع نکرده. فدائیان از سال ۱۹۸۱ در صد قطع کردند.

سؤال: قبل از اینکه صدیقی را بشناسید یا هیچ ارگانی از جمهوری اسلامی وابله داشتی؟

جواب: نه هیچگاه نداشتم.

سؤال: قبل از آشنایی با صدیقی هیچگاه در ارتباط با افراد دیگر جمهوری اسلامی چیزی شنیده‌ای؟

جواب: در بین اپوزیسیون ایران در خارج خیلی براین مورد صحبت می‌شد.

سؤال: آیا سؤال قبلی مرا فهمیده‌اید؟

جواب: حدوداً سه تا چهارسال قبل از آشنایی با صدیقی از سه پارانفر از آشنایان شنیدم که می‌گفتند از ایران به آنها تلفن می‌کنند ولی هیچوقت خوبشان را معرفی نمی‌کنند. بعد از جنگ برای دولت ایران خیلی سخت بود که خوب‌هایی جنگ را از بین ببرد و بهمین دلیل دنبال اشخاص متخصص می‌گشتند.

سؤال: من فکر نمی‌کنم برای ساختن ایران بیش از همه به دام‌نیزشک احتیاج داشته‌اند. در آن زمان تماس گرفته‌اند. راجع به این موضوع سؤالی نگویید؟

جواب: این را باید از آن اشخاص بی‌پرسید. من متخصص هستم و فکر می‌کنم آنها مقیدتر باشم تا اینجا.

سؤال: در سازمان فدائیان شما چه سمتی داشتید؟

جواب: ۷ - ۸ سال قبل در سازمان فدائیان نیستم و نظر من اینستکه رژیم ایران در مورد افرادی که در گروه‌های سیاسی هستند احساس است و دنبال اشخاصی می‌گردند که عضو صبیح گروه سیاسی نباشند. اینهم نظر شخصی خورم است.

سؤال: شما گفتید در نظر در هتل Wilmsdorf بودند. آن یکی، چه کسی و چگونه بود؟

جواب: اری درست است، اسم دوم ای یاد رفته و اصلاً ناموقع این جریان مهمی نبود و بدین کارش حتی ما صدیقی هم مثل ای یاد می‌رفت. ولی آن نومی فکر می‌کنم همیشه اسمی مثل مهدی در مغز می‌چرخد.

سؤال: آن نومی ساکت بود یا چپی؟

جواب: نه او هم صحبت می‌کرد. مثلاً می‌گفت که ما نگذاشتیم جمهوری اسلامی کارهایش را بکند. من به او گفتم ما شما را از این جنگ برحذر می‌گیریم. اما او می‌گفت این جنگ درستی خود را داشت و می‌باید می‌شد و از نظریه من له‌میدم او دران جنگ شرکت

داشته و فکر می‌کنم شخص نظامی بود.

سوال: شما تراجم به آن فرد کم حرف می‌نمودید.

جواب: من آن‌ساعت کردم که صدیقی مهم بود و صحبت ما را اداره می‌کرد، آن نومی مهم نبود حتی پاشی که صدیقی صحبت می‌کرد، او ساکت می‌شد، انطوری که من فکر می‌کنم صدیقی در اوروپا سواد خوانده است، به‌خاطر اینکه کلمات را خوب می‌دانست.

سوال: فکر می‌کنید او در ارتش آلم همی بوده؟

جواب: اکثر کسی بداند که سینه سپاه پاسداران مخصوص نریمانان بود، و اینکه تشکیلاتی می‌داند که حتی لشکر می‌گمارد می‌تواند یک رهبر باشد. جنگ که شروع شد ارتش ما خیلی ضعیف بود و مردم مادی خود را سازمان دادند و به جنگ رفتند، تازه مدتها پاسداران و بسیج آنها را شکل و فرم داد و سالها بعد پاسداران را در ارتش انظار کردند.

سوال: اتمسفر صحبتها آنها چگونه بود؟

جواب: اول خیلی مؤانه بود، بعد که سیاسی شد من از جمهوری اسلامی ایران استقبال کردم، دیگر تمسخر خیلی خوب نبود، و اینکه انتقاد از کشتار در فارس کردم. قبلاً گفتیم که صدیقی سرشن را پایین نداشت و چنین به نظر رسید که صدیقی با کارهای او و پانویس موافق نیست.

سوال: در تاریخ ۹۳/۶/۶ در پانویس گفته‌اید که می‌خواهم در پانویس شرکت افکار در خارج گفت. روی هم رفته او می‌گفت که ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی را سر پا نگذاریم و هرکسی که به قدرت برسد بنشین می‌کند و پرسس مخالفین دست نوازش می‌کند.

حسین جعفری

سوال: از حسن جعفری عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق سوال: راجع به قرار می‌دانستید و اگر می‌دانستید برا نرفتید؟

جواب: روز چهارشنبه فزاری به خانه من زنگ زد و من در خانه نبودم. با خانم صحبت کرده بود. من به خانه آمدم، خانم گفت جمعه ساعت هشت دکتر بد و دوستان آنها خواهند بود، پنجشنبه محرم سر آرم به من تلفن کرد حدود ساعت ۹ شب و گفت که نوری ۴ من زنگ زد و گفت که آن یکی قرار نمانده بوده و رچه زودتر من به کافه بروم، ساعت ۱۰/۳۰ به کافه می‌رویم زنگ زد و با میز صحبت کردم و به او گفتم که اگر می‌شود کنجی را به نوری بده، میز گفت من سعید اینجا ایستاده و من کنجی را به او می‌دم، من اسم سعید گفتم که از طرف من خیلی مفرخواری یکن که نر فکر کردم قرار فرداست و به‌خاطر همین برای فردا ب مرخصی گرفته بودم و حالا سرگرم هستم و برنوام بیایم.

سوال: شما چگونه مطلع شدید که دکتر سعید برآید؟

جواب: من و نوری و دیگران هر دو هفته در کنجیوس جلسه داشتیم، فریکی از جلسات گفت که دکتر سعید می‌آید و من از آن روز وقتی می‌گفتم که سعید را ببینیم که صحبتی با هم بکنیم.

سوال: شما عضو کدام گروه هستید؟

جواب: من فدائیان خلق ایران هستم.

سوال: جزو رهبران شما هستید؟

جواب: من عضو شورای مرکزی فدائیان هستم.

سوال: از گروه شما کسی دیگری هم معرفت شده

جواب: بلی ابراهیم زاده و مسعود

سوال: جریان قرار را در کجا شنیدید؟

جواب: در جمعی که داشتم.

سوال: متأسفانه کلیه سوال و جوابهای این شاهد بیست از پرسیده است.

۹ دسامبر حمزه قراهنی

سوال: باستان: مدارکی که من می‌بینم شما سه بار با صدیقی تلفنی صحبت کرده‌اید.

حمزه: بلی نامه اول تلفن کرد، که بنیاید با هم صحبت کنیم، دوم زمانی بود که ولت ملاقات را با من گذاشت، سوم بعد از این ماجرا بود که من به او گفتم کنجی را بگذار.

سوال: در پانویس ۹۳/۱۰/۱۶ گفته‌اید که سه یا چهارماه بعد از جریان توری صدیقی به شما زنگ زده که از توری یک پرورشور بپزینان می‌فرستد؟

جواب: بلی یاد هست که او از من ادرسم را پرسید و من ادرس خودم را به او دادم و از آن کسی به نام رحیم از من پرسید و من گفتم که او را می‌شناسم و پرورشور را به او فرستاد.

سوال: چرا ادرس خودت را ندادی؟

جواب: به خاطر اینکه من به آنها شک داشتم.

سوال: شما شما بعد از جریان میکانوس برانکیست شد یا قبل از آن؟

جواب: مطلع است که قبل از جریان میکانوس بود.

سوال: چرا مطلع است؟

جواب: یک اتمسفری بود که جمهوری اسلامی می‌خواست همه متعصبین به ایران بگردند.

سوال: با اینکه ما ۱۳ - ۱۴ سال بود که حکومت را می‌شناختیم فکر کردیم که از اول نگوییم که برنیس کردیم

من فکر کردیم که پوشیت اکثر کسی سخت هم بوده باشد بهتر است به ایران بگردیم تا در اینجا بمانیم.

سوال: پرورشور و باستان رسید؟

جواب: بلی، حدود پنجاه یا شصت مصلحه است و من فقط نگاهی به آن انداخته‌ام، مطالب آن مربوط به حقوق منشی و فرائین مکتوبه کردن جامعه است.

سوال: در جوابهای قبلی راجع به تلفنی با نجاتی صحبت کردید که کوتاه و خیلی نوسانان نبوده، چرا؟

جواب: اینجا یکی از بهترین نوسانان من و سه نفر انسان خوبی بود که آکشتند و من بعد بشینم با آنها صحبت کنم؟

سوال: از این جواب شما به من این سوال پیش می‌آید که رابطه ای بین صدیقی و نجاتی و میکانوس وجود دارد.

جواب: برداشت خصوصی خودم را گفتم.

سوال: مذاکرات شما مذاکرات معمولی بود یا مذاکره خاصی؟

جواب: به من زنگ زدند و خیلی راحت بود که من انرا به کسی نگویم بلی با خیلی از اشخاص و بسیاری از دوستان در مورد آن صحبت کردم و بعد هم گزارشش دراین مورد به دوستان دادم، با اینحال باز شما پرسیدید که صدیقی بوده؟

سوال: فزاری که شما را معرفت کرد آیا گفت که چه کسانی به آنها می‌آیند؟

جواب: از همه ت، فقط گفت که لوری به من خبر داده که نکتر شوکرندی و دوستان دیگر به آنها می‌آیند.

سوال: شما گفتید که خود صاحب کافه از شما معرفت کرد. آیا در برنامه‌های قبلی هم خود صاحب کافه از شما معرفت می‌کرد؟

جواب: بعضی وقتها او بعضی وقتها کسی دیگری.

سوال: صاحب کافه به شما گفت جمعه شب و نه شب جمعه؟

جواب: بلی من اینطوری شنیدم و به‌خاطر آن هم به کافه رفتم.

سوال: چه مدتی شما در ایران مخفی بودید؟

جواب: یک تا دو سال

سوال: شما به هتل Wilmerstorf سر فرار تان

رفتید. ممنورتان به شما گفت بود که تنها نبودید و خود شما هم کسی ندانده داشته‌اید که چه پیش می‌آید؟

جواب: من هیچگاه فکر نمی‌کردم که اسم مهمی در نظر آنها هستم.

سوال: پس کنجکار بودید که بدانید آنها چه می‌خواهند.

جواب: مطلع است.

سوال: آیا تمجب کردید که در نظر آنها بودند؟

جواب: نه

سوال: چرا نه؟

جواب: برای اینکه مسئله‌ای نبود که بگفتار باشد یا در نظر

سوال: کسی که اسمی است مخفی زندگی کرده و تجربه سیاسی هم ندارد و باستان یک کسی مشکوک است و راجع به مسائل ظریف سیاسی هم صحبت می‌شد، چگونه پراش مهم نیست که چه کسی می‌خواهد صحبت کند؟ و این برای من روشن نیست!!

جواب: ما در برداشت متفاوتی از هم داریم اینهاستیک از ایران می‌آیند برای ماها معلومند چه کسانی اند از این سوال تمجب می‌کنم که می‌پرسد او چه کسی بود؟ یک بیواته می‌تواند به من زنگ بزند و بگوید که پراش است، جاسوس است یا علمیت کول است، مهم آنجیدری است که می‌گویم و من همه را سو به سو گفتم.

سوال: کارت شماره تلفن و ادرس صدیقی را چه کسی به شما داد؟

جواب: همان اول که خود را معرفی کرد.

سوال: آیا شما از آن نومی نپرسیدید چه کسی دستید یا کارت دارید؟

جواب: اگر من می‌پرسیدم مثلاً می‌گفت با این انا امدام

سوال: آیا چنین سوالی کردید؟

جواب: من به آنها رفتم که با نمایندند آن کمیته صحبت بکنم و برآیم مهم نبود که بگفتار باشد یا در نظر

سوال: آیا شما به او گفتید که راجع به موضوع می‌خواهید دوستانتان صحبت کنید؟

جواب: نه، صدیقی شخص خرم بود.

سوال: آیا شما می‌توانید بگردید که نر نومی نجاتی نبوده است؟

جواب: حتی نمی‌دانم که آیا صدیقی نجاتی بوده یا نبوده؟ من قبلاً او را به پالیس شرح دادم.

سوال: به شما قبلاً تلفن شده بود و خود را به نام نجاتی معرفی کرده بود. آیا صدیقایی سداوی آن نر نام نبود؟

جواب: نه، صدیقایش فرقی می‌کرد. ولی من واقعاً نمی‌دانم آنکسی که پای تلفن بوده نجاتی بود؟

سوال: آیا پرسیدید که نجاتی با داستان چه کار دارد؟

جواب: نخب پرسیدم.

سوال: آیا برای شما روشن است که نجاتی مأمور سازمان امنیت ایران است؟

جواب: هرکسی که به اینجا می‌آید حتی مخالفین، با سازمان امنیت ایران در ارتباط است.

سوال: بلی شما راجع به نجاتی اطلاعات دقیقتری داشتید؟

جواب: من گفتم این یک اسم است و او را ندیده‌ام.

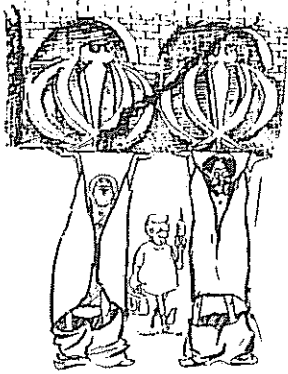
سوال: شما گفتید که نجاتی بگفتار با جزوی زندان ایران است.

جواب: من نگفتم، من گفتم که شنیده‌ام.

سوال: چه وقتی؟

جواب: چه می‌دانم در همین سالهای آخر

وکیل درآری سوال می‌کنند:



است کسی از آن کارت صندلی یادداشت برای خودش برداشت؟
 جواب: پاندم نیست ولی امکانش زیاد است.
 سؤال: آیا در پاک بانجونی، مست نویس آن کارت را به شما نشان دادند؟
 جواب: بلی
 سؤال: آیا خط آن دستنویس را شناختی؟
 جواب: من مقایسه ندارم ولی از کاراکترش خط نویی بود. به خاطر اینکه روی کاغذی که لیوان آب بود روی آن می کارند نوشته شده بود.
 سؤال رئیس دانشگاه: کاغذی را به فراموشی نشان می دهد که سه قطعه حکم روی آن نصب شده بود و می پرسد آیا اینها به نظر آشنا می آیند؟ مثلاً صندلی؟ نجاشی: یا نفری که با صندلی فر هتل بود؟
 جواب: نه، نمی شناسم.
 رئیس دانشگاه می گوید: کاغذ روی اسمهای زیرمکس را برادر و اسمها را بخوان.
 حمزه اسمها را می خواند: صندلی، ناصر (برمست چپ بالای کاغذ) جاسمین اریانی (طرف راست کاغذ) منصور نهانی پائین وسط صفحه.
 رئیس دانشگاه: آیا صندلی قیافه دیگری غیراین عکس داشت؟
 جواب: من لکر می کنم بلی
 رئیس: راستش را بگو می خواهم خود ما هم نمیدانیم این کسها از کجا می آیند. در این مواقع وکیل دارایی می گوید: که این کسها از فرم تلفنهای ویژه آمده.
 جواب: به من اجازه بدهید ده نوارده دقیقه صحبت کنم.
 رئیس دانشگاه: اگر راجع به ماجراست شما باید صحبت کنید اگر توضیح است نه.
 حمزه: من اسماس می کنم مرا فقط به نام شامد دعوت کرده اید در واقع از من بازجویی کردید و این یک توهین به من است و می خواهم از خودم دفاع کنم.
 رئیس: شما نباید این سوالها را توهین بدانید ما باید از همه این سوالها را بکنیم و لازم هم نیست از خدندان در اینجا دفاع کنید.

پنجشنبه

عبدالله عزت پور

رئیس دانشگاه: خدندان را معرفی کنید.
 جواب: اسم من عبدالله، ششمین مرتبه پوراست و عضو حزب نمکرات کرمانستان ایرانم. ۶۰ سال دارم هفت مرتبه حزب پوردم و اکنون نماینده حزب در سؤال: شما راجع به این قرار (جلسه) در برلین چه وقت و چگونه شنیدید؟
 جواب: چهارشنبه من به کافه عزیز غفاری رنک رزم و عزیز به من گفتم روز جمعه شب دوستان و فکتر سعید به کافه می آیند و گفته اند شما هم به اینجا بیایید. پنجشنبه من به عزیز رنک رزم و از آن سوال کردم آیا از دوستان ایرانی کسی در دور و برتان هست؟ ایشان جواب دادند نه، خودم تنها هستم و مشغول کار هستم و حتی گفتم جلسه امروز نیست فردا است و من چون می خواستم رفاقی را به بیستم به خانه نویی رنک رزم و از خانم نویی پرسیدم که نویی کجا و چه وقتی به خانه می آید؟ خانم نویی گفت امشب هم جلسه دارم و می خواهم به خانه می آید و من لکر کردم باز ادامه کننگرد؟
 انترناسیونال است. بعد من به طرف خانه نویی رفتم و در کافه ای زیر خانه ایشان است در به طرف در نشستم تا اگر نویی آمد او را به بیستم، تا ساعت پانزده شب آنها نشستم و بعد بلند شدم و با اتوبوس به هاید رفتم و حدود ساعت ده نوارده شب به آنها رسیدم و من شخصی نویی هیکلی جوی آمد و از من پرسید شما آقای مرتبه پور هستید؟ و من گفتم بلی، ایشان خود را معرفی کرد و گفت اسم من عبدالله کردپور است و کرد ایرانی

مستم گفتم که استفندیار سابق زاده به من تلفن زده که شما را به خانه نویی ببرم که در هاید ناباشی، من سؤال کردم چرا؟ گفتم که استفندیار از کافه عزیز رنک زده و گفت که در کافه تلفن زده و چند نفر زخمی شده اند و مثل اینکه از رفقای شما هم هستند.
 رئیس: ما شنیده ایم که شما اول هفته قرار می در خانه نویی داشته اید؟
 جواب: بلی، نوشیده عصر نویی من و عزیز غفاری را به شام دعوت کرده بودم. و ما آنها برویم که تلفن رنک رزم و نویی تلفن را برداشت و بعد گفت که فکتر سعید به برلین می آید. بعد از مدت کوتاهی نویی تلفن زنگ زد و نویی تلفن را برداشت و گفت که کافه افتاح و همایون هم به برلین رسیده اند و خراست با آنها صحبت کنم و من با آنها صحبت کردم و گفتم ما در خانه نویی می مانیم می خواهید برای شام به اینجا بیایید و آنها گفتند می آئیم و بعد از مدت کوتاهی آنها آمدند و شام خوردیم و نویی به آنها گفت که ساعت ۹ یا ۹/۵ دکتر سعید به فردگاه می رسد و قرار شد من همراه کافه افتاح و همایون اردلان با ماشین عزیز به فردگاه برویم و فکتر را ببریم.
 سؤال: شما از آمدن فکتر قبل از آن میمانی خانه نویی خبر داشتی؟
 جواب: تاریخ دقیقش را نمی دانستم ولی می دانستم که می آیند و ایشان به نویی گفته بود که در کنگره برای ترجمه همراه آنها باشد.
 سؤال: شخصی به نام نهانی را می شناسید؟
 جواب: نمی شناسم و بعد از جریان میکویس از دستم به نام آقای حسن جعفری شنیدم که چنین شخصی می خواست با افراد ایرانی تماس برقرار بکند برای کارهای سازمان امنیت ایران.
 سؤال: تلفنی که شما چهارشنبه به عزیز کردید هلت خاصی داشت؟
 جواب: چون در برلین تنها بودم و بعضی روزها همراه نویی به کافه عزیز می رفتم آنروز هم به ایشان تلفن کردم و ایشان را از رفتن می شناختم و آشنا بودم.
 سؤال: آیا به شما گفته بود که به خاطر مصالحت امنیتی می پرسد؟
 جواب: من لکر می کنم که من به او گفتم راجع به اینکه چه کسی به کاله اش می آید به کسی نگویید.
 سؤال: حمزه فراهتی را می شناسید؟
 جواب: بیکار در U. BAN همراه نویی می رفتم که تصادفاً ایشان را دیدم و ایشان گفتند من شما را از رفتن ازین که برویم می شناسم و بار دیگر تر کردید و اداره پلیس دیدم.
 سؤال: شما چه وقتی و چگونه به آلمان آمدید؟
 جواب: من در ماه در ترکیه بودم و از آنجا به پاریس رفتم و حدود ۱۰ روز قبل از آمدن فکتر به برلین آمدم که آخر آنها بود.
 سؤال: شما در ۱۹۸۶ بیکار به برلین آمده بودید؟
 جواب: من به هائور احمد و در برلین میمانم نویی هم بودم و یکماه و نیم ویژه داشتیم که بعداً به کرمانستان برگردیم.

مهران براتی:

سؤال: شما را چه وقتی و چه کسی به جلسه دعوت کرد؟
 جواب: چهارشنبه عزیز غفاری به سرکارم تلفن کرد و گفت جمعه به رستوران بیا رفقای کرمان در اینجا خواهند بود.
 سؤال: آیا به شما گفت که کسانانی به جلسه می آیند؟
 جواب: گفتم دکتر شرکندهی و چند نفر از دوستان و بخاطر اینکه من آنها را نمی شناختم دیگر سؤال نکردم.
 سؤال: موشو چه گروهی هستید؟
 جواب: جمهوریخواهان ملی
 سؤال: قبل از آن تلفن هم شما می دانستید که فکتر

به برلین می آید؟
 جواب: نه، ولی حزب نمکرات فرمال به کنگره انترناسیونال سوسیالیست دعوت می شود.
 سؤال: عزیز شما را چگونه دعوت کرد؟
 جواب: لفظ پروش را گفت یعنی جمعه، نه جمعه شب نه شب جمعه و بخاطر اینکه وات داشتیم دیگر سوالی از او نکردم.
 سؤال: بعد شنیدید که پنجشنبه بود؟ و از عزیز پرسیدید؟
 جواب: بلی، او گفت من لکر کردم که جمعه است و به فرسکی که کلامت دعوت کردم گفت روز جمعه وکیل امین: شما لفظ راجع به جمعه صحبت کردید؟
 جواب: او گفت جمعه و من کلامت متأسفانه من وقت ندارم. او گفت حیف، آنها عصر اینجا می آیند
 سؤال: رابطه حزب شما با حزب نمکرات چگونه است؟
 جواب: من به آن صورت رابطه ای ندارم ولی در پاریس حزب ما با حزب نمکرات صحبت دارند ما طرفدار تغییرات مسالمت آمیز در ایران هستیم ولی خبرهای تازه را از آنها می گیریم.

کامییز روستا

خدندان را معرفی کنید: کامییز روستا. متولد ۱۹۳۸ - ۱۱ - ۲۳، Polytolog، علوم سیاسی.
 سؤال قاضی: شما در بازجویی هایتان گفتید که آقای عزیز غفاری مورد ظن می باشد؟
 جواب: در بازجویی که به خواست خودم تشکیل شد گفتم که کسانانی که با نکاتی را در کافه افتاح آقای عزیز غفاری از آنجا که من دوستام به خود اجازه نمی دهم نقش پلیس جناسی را بازی کنیم و ابزار را وسایل تحقیق را داشته و فعال شدن براین زمینه را درست نمی دانیم. فرار گذاشتیم فرسکی اطلاعات و یا شنیده های خود را بر مورد مسئله عزیز در اختیار پلیس میزبان بگذارم تا آنان با تحقیقات خود روشن کنند تا این حربه و اطلاعات شایعه بوده یا درست و من نیز بنابر تائید دوستام چنین کردم.
 سؤال قاضی: نگوییم ظن بگیریم حسیسات و این حسیسات شما برچه اساسی بوده است؟
 جواب: به عنوان مثال شنیدیم که آقای غفاری که پانزده سیاسی است از طرفی موافق شده پاسپورت ایرانی آن سلبان بگیرد از آنجا که افراد اپوزیسیون (در محافل اپوزیسیون در وات و آمد هستند) وقتی به سفارتتهای ایران رجوع می کنند، مورد فشار قرار می گیرند، چه بخوانند چه نخوانند سرد لشار قرار می گیرند تا از محافل اپوزیسیون گزارشاتی به پلیس سیاسی ایران بدهند، این امر می توانست مورد

سرواستفاده پاپس منفی ایران قرار بگیرد. این بود که این شنیده را به همراهِ چند مورد دیگر که در پرونده است به BKA اطلاع داد.

سؤال فاضل: شما گفته‌اید بخاطر برخی از اطرافیان و معاشین آقای غفاری و نوع شخصیتی ایشان کسانی اینک ایشان حتی نخواستند تاریخ و چگونگی جلسه را درجاتی بیان کرده باشد و در آنجا افراد این جریان را به پلیس سیاسی ایران گزارش کرده باشند نبود دارد. من توانید به‌طور مشخص بگویید مثلاً کدام افراد و چگونه؟

جواب: من در بازجویی خود گفته‌ام که ما به‌طور خاص به دلیل و منته نمی‌توانیم کسی را متخون قلمداد کنیم، اما از آنجایی‌که آقای غفاری از طرفی در جلسات خبریاتی اپوزیسیون شرکت فعال داشت و از طرف دیگر با انصافی مختلف درآمد و شد بود می‌توانست چنین خبری نیز کند. به‌عنوان مثال، یکی از معاشین آنها آقای اسکندریان است که شنیده‌ام که ایشان با یکی از پاسداران سابق هم‌خانه بوده و در نتیجه امکان نیز کردن خبر از این طریق وجود دارد.

سؤال: آیا به‌طور خاصی می‌توانید شخصی یا اشخاصی را نام ببرید که مسئله این جلسه را در اختیار کسانی قرار دادند که بعدها آنها دست به این عمل زدند؟ جواب: آنچه براساس مدارک موجود و اسناد خبری‌فاران گمنام و جبره چند سال شرف ما قابل اثبات است، ایست که رژیم جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات آن تحت رجوعی فلیحان محمول مستقیم این اتفاق را می‌کنند و است. برای این مسئله می‌توانید به‌جرح کنید به بیانات فاضل فرانسوی درباره قتل بختیار و مسئولان امنیتی سوئیس در مورد تیر و مسئله قتل فاضل در رین. و آخرین آنها اخراج بی‌نامه‌های ایرانی به‌دلیل جاسوسی از سوئیس.

سؤال: می‌توانید بگویید چه کسی به شما روز جلسه را اطلاع داد؟ جواب: از آقای غفاری روز جمعه شب را تلفنی به من اطلاع داد.

سؤال: می‌توانید بگویید چه زمانی و چگونه با خبر شدید که جلسه پنجشنبه شب تشکیل می‌شود؟

جواب: حدود ساعت ۸ شب روز پنجشنبه آقای غفاری به منزل من تلفن زد و من در دستر بیامی بردم و گفت بدستون ما اشپ آمده‌اند و این کار کاله ای هستند و از پنجشنبه شب و جمعه شب را اشتباه کرده‌ام، است. حالا نوبت اگر می‌توانی فردا به اینجا بیا و من در جواب گفتم که بیمار مستم و فردا که حالت بهتر شد سعی می‌کنم بیامی یا دکتر شرفکنی داشته باشم اما اشپ قادر به آمدن نیست.

سؤال: ایشان به شما گفتند که دکتر شرفکنی روز بعد برلین و ترک خواهد کرد؟

جواب: خیر.

سؤال: فکر می‌کنید چرا به شما این امر را نگفت؟

جواب: علت را نمی‌دانم شاید آن در آن لحظه نمی‌دانست که روز بعد شرفکنی در برلین نخواهد بود.

سؤال: آیا فکر می‌کنید ممکن است اختلافات میان فراکسیون‌های مختلف حزب دمکرات و یا گروه‌های دیگر اپوزیسیون به این عمل کشیده شده باشد؟

جواب: خیر. تجربه تا کنونی ما ثابت کرده است که ترورها مستقیماً از طرف رژیم جمهوری اسلامی تدارک و توسط سازمان جاسوسی ایرانی صورت می‌گیرد، به جرات می‌توانم بگویم که هیچ مورد دیگری پذیرفتنی نیست.

سؤال دانستم: می‌توانید بگویید آیا نجاتی را می‌شناسید؟

جواب: نامش را شنیده‌ام. به‌عنوان همسر سازمان جاسوسی ایران که کوشش می‌کرد با افراد اپوزیسیون در ارتباط تلفنی و با شخصی فردا کرد و موافق شده بود با چند نفر ملاقات داشته باشد.

سؤال: از کجا می‌دانید که میدال‌جومی نجاتی را دیده‌است؟

جواب: گمان می‌کنم که از دوستان آقای پرویز دستمالی شنیده باشم.

سؤال: آیا شخصی به نام صندیلی برای شما شناساست؟

جواب: آری به عنوان یک سالور دیگر سازمان جاسوسی ایران که با حمزه فراحتی ملاقات داشته است.

سؤال: فکر می‌کنید که این آنها چرا با انصافی اپوزیسیون تماس می‌گیرند؟

جواب: به هر صورت می‌توانم بگویم که به‌دلیل فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی نیست و هدف سازمان ایست ایران را تعقیب می‌کنند چه در غیر انصافی نیست یا متخصصان علوم تماس می‌گیرند و در تماس با آقای فراحتی می‌بینید که ایشان از رفیق مالان و متخصصان بزرگ می‌باشد.

سؤال: می‌توانید موارد مشخصی که نام بریدید مانند ستون و فرانسه را برای دانگاه روشن کنید؟

جواب: در مورد فرانسه مورد خاص را می‌دانم که مختصر نقل می‌کنم. فرشته جهانپانی یکی از طرفداران نهضت مبارزه بختیار بود که به‌خاطر مسائل شخصی مایل بود بختیار آزادانه به ایران رت و نام کند. انطوری که بعدها خود او بیان کرده است، در یکی از سفرها سازمان امنیت ایران او را تحت فشار قرار داد و از او خواست با یک مسئول ایران او پارس که عضو سازمان امنیت (جاسوسی) بود ۲ هفته یکبار ارتباط برقرار کند. فرشته جهانپانی نمی‌دانست که برنامه چیست، در یکی از این ملاقاتها با رئیس ایران از او خواستد خانه‌ای از اسم خود اجاره کند و در اختیار او می‌ماند که از ایران می‌آید برای مدتی قرار بعد. او این کار را کرد بعد از قتل بختیار مکس در تن از انصافی را که او در خانه خود پذیرفته بود به‌عنوان متنبین به قتل به او نشان داده می‌شود و از می‌فهمد که برای سازمان جاسوسی ایران کار می‌کرده است.

فرهاد فرجاد

از رهبری حزب دمکراتیک ایران

سؤال: شما کی از جلسه باخبر شدید؟

جواب: حدود یکماه پیش از طریق تیر می‌دانستم (متنلود یکماه قبل از تیر) که دکتر شرفکنی می‌آید و قرار بر آن است که یک نشست داشته باشیم که نیروهای مخالف هم با آنکتر سعید بشینند.

سؤال: حدوداً در چه زمانی این صحبت انجام شد؟

جواب: من ابتدا با تیری به تنهایی صحبت کردم، من خیلی راجع به جریان امنیتی قضیه فکر نکردم، زیرا که کنگره در جریان بود و من فکر نمی‌کردم که در یک چنین زمانی دست به چنین عملی بزنند. در کسبیتا هم‌افکنی ما راجع به این قضیه صحبت کردیم. این پیششاد را هم شنیدم که در دستوران میگویند هم می‌تواند باشد. ولی نمی‌دانم که این پیششاد از طرف چه کسی بود.

سؤال: چه وقتی از جریان تیر با خبر شدی؟

جواب: صبح زده از جریان تیر با خبر شدم.

سؤال: آیا تیری مسئله جا و مکان افراد حزب دمکرات را هم سازماندهی کرده است؟

جواب: اینکه از اینکار را هم کرده است نمی‌دانم ولی می‌دانم که نلیقا از مورد اعتماد حزب بوده است.

سؤال: آیا صحبت تلفنی با کسی داشتید که با خبر بشود که جلسه با آنکتر سعید کی تشکیل می‌شود؟

جواب: بلی، تلفنی از یکی از دوستان خوشام بخواش کردم و از او خواستم که با تیری تماس بگیرد و قرار رفتن به جلسه را بگذارد.

سؤال: رتلی به جلسه را بگذارد.

جواب: از سال ۱۹۹۱، برادر عزیز غفاری آقای

هیبت‌الله غفاری در پاریس در یک جلسه به ما گفت که ایشان از تلفن زن دختر رفسنجانی داشته و شخصی به نام نجاتی با او تماس گرفته و از طرف رفسنجانی گفته که به ما می‌دانم که شما دوره‌های دمکراتی هستید. ما می‌دانیم که شما کجا می‌نشینید و چه شماره تلفنی دارید، ما همه چیز را می‌دانیم و مسترت می‌تواند به ایران بیاید. البته این یک برنامه سازمانی از طرف رژیم بود که بعد از گذشتار در ایران می‌خواست که تیر و ام‌الزهدی را در خارج برای خوشی بست آورد. در سال ۱۹۹۱ رژیم ایران مستقیماً با سازمانی در لندن و در رژیم هیبت‌الله برادر عزیز، تماس برقرار کرده بود. این سازمان به‌طور رسمی جواب رژیم را در تهران داده و مشخص می‌کرد.

سؤال: آیا نجاتی در برلین بوده است؟

جواب: بله تیر برلین، نجاتی به من خانه زد. بعد از تلفن گفت که من این مستم و می‌خواهم با فرهاد صحبت کنم. گفتیم به رژیم مستم. گفت که من با او صحبت کرده‌ام، شما فرهاد نیمیستید و گویش را گذاشت.

سؤال: چند بار راجع به برگزاری جلسه با آنکتر سعید صحبت کردید؟

جواب: من، تیری، جعفری، شاید هیبت‌الله هم بود و همزه، بنام می‌آید که با اینها راجع به برگزاری جلسه صحبت کردیم و شاید دستمالی هم بود. ولی مطمئن هستم که همزه همیشه بود.

سؤال: از خانم فلیحان همسر تیری چه شنیدید؟

جواب: خانم فلیحان به من گفت که نجاتی بعد از تیر به ایشان رنگ زده و گفته که من می‌خواستم با دوستان آقای فرهاد صحبت کنم ولی همزه شماره دمکراتی را گرفتارم.

سؤال: آیا تا به حال به دست تیره‌های مخالف هم کسی گفته شده است؟

جواب: خیر.

سؤال: چه فره‌هایی، تیرری اصلی مخالف رژیم هستند؟

جواب: فورتین گروه مجاهدین هستند. بعد حزب دمکرات کرستان ایران، بعد از تیره‌های چپ می‌شود. کلت سازمان اکثریت از نظر تعداد قوی‌ترین هستند. نمکراتها و لیبرال هم قوی هستند ولی سازماندهی قوی ندارند.

سؤال: چه وقتی از جریان تلفن هیبت برادر عزیز با آقای نجاتی خبر داشتید؟

جواب: من از آقای غفاری (هیبت) در جلسه چپ دمکرات که در برلین بود شنیدم که به ایشان از طرف نجاتی و رفسنجانی تلفن شده است.

سؤال: تلفن نجاتی به هیبت‌الله کی بوده است؟

جواب: احتمالاً در ژانویه ۹۱

میر مسعود میر راشد

س: جریان واقعه را شرح دهید؟

ج: روز چهارشنبه عزیز مرا برای جلسه دعوت کرده بود و گفته بود که جمعه شب این نشستی هست. من پنجشنبه شب رفتم که سرری به دوستان عزیز بزم - من معمولاً هفته‌ای یک دو، سه شب به دستوران می‌روم. پنجشنبه شب که رفتم، همزه گفت که من برای جلسه رفتم، اما رتلی که بیغام او را گرفته‌ام، از کلت خوب شد که آمدی. روز بعد از حادرم تیر نوار بیغام عزیز را شنیدم و (وین نوار را هم به پلیس دادم) بعد از آن روز هم آمدن کلت خوب شد آمدی و بیا بنشین پیش ما، تیری و دوستان اینجا هستند. بعد رفتم به اطاق همزه. تیری و دکتر شرفکنی و اردلان و دستمالی هم بود. حدود ساعت ۷/۵ شب من به عزیز قبل از اینکه به اطاق همزه بروم صحبت کردم (چند دقیقه) بعد از مدت کسی رنگ زدم که مهدی ابراهیم زاده هم بیاید. مثل اینکه همراهِ همزه و تیری بودیم که رنگ زدم ابراهیم زاده



Peter Böhm

شغل روانشناس

رتیس دادگاه : ملنا مشاهدات خود را شرح دهید.
 جواب : روز ۱۷ سپتامبر در رستوران بودم، وقتی بودم که غذای بیرونی بخورم . من گفتم که اینجا می‌رفتم . حدود ساعت ۱۱ شب سه مرد آمدند من در ، دو نفر آمدند تو یکی از آنها بیرون رو ایستاد . رفتی دو باز شد صاحب رستوران فکر می‌کنم در اطاق مطب نزد آن گروه بود . دیدم به طرف در بود که دو نفر وارد شدند . دوست به طرف چپ رستوران به طرف محل مطب رفتند . آنها مرد بودند که وارد شدند ، برکه باز شد دو نفر را دیدم و نفر سوم خیلی خفیه معلوم نبود . در شیشه‌های بیرون بود . می‌شد بیرون را دید . فکر می‌کنم که لیل از ۱۰ تا ۱۱ در درون هم متوجه آنها شده بودم . در اول حدود ۲۰ ساله بود . یکی از انزوجه مرد جوان مثل اینکه کلاهی به سرش بودی این مرد حسن نه صورتش باز بود . رفتی وارد رستوران شدند من کیف یا کیسه ای در دست یکی از آنها هست . آنها تا وارد شدند معلوم بود که به طرف اطاق مطب می‌روند . آنها شیشه شرفتی‌ها بودند و من فکر کردم که آنها می‌روند به طرف رستورانشان . مربع دیده رفتارشان مادی بود . صدای تیراندازی و فریاد گویا هم‌زمان بود . من شوکه بودم و فکر کردم که مرا هم می‌کشند . آنها به طرف بیرون فرار کردند .

ماریا شوکه بود و من گفتم که من می‌روم به عقب رستوران ، تعجب کردم که هنوز یک عده زنده بودند و من پرسیدم که آیا تلفن زوتم به پلیس یا نه ؟ آنها گفتند که بله . دو نفر روی زمین افتاده بودند و صاحب رستوران هم زخمی بود ، پرسیدم آیا کسانی مرده‌اند گفتند بله . من به طرف بار رفتم . تلفن پشت بار بود . من شماره را گرفتم و گفتم فوراً بیایید . چون اینجا تیراندازی شده است . پلیس خیلی سریع آمد . من هنوز پای تلفن بودم که ماشینهای پلیس رسیدند . کسانی که درون رستوران زنده مانده بودند داد و اسرایدم می‌گرفتند گسک می‌خواستند . من جلو آمد و افتاد ولی ماشینهای امبولانس دیر آمدند . من از رستوران بیرون رفتم که می‌خواهم بروم . من تقریباً یک ربع ساعت بیرون بودم تا پلیس به من گفتند که می‌توانم بروم خانه . بعد از بازجویی ، همانجا از من سؤال و جواب کردند . بر من نوبت شب بود پلیس به خانه من آمد (پلیس های مرد) گفتند که فوراً با آنها بروم و عکسهای را به من نشان بدهند که بتوانم شاید قاتلان را بشناسم . بعد چند نفر دستگیر شدند که مرا برای شناسایی دعوت کردند مقدار زیادی عکس نشان من دادند و در عکسها من امین و رابیل را شناسایی کردم و آنها کسانی بودند که وارد رستوران شدند (رابیل وقتیکه از او خبرداشتند افرادی که در دادگاه هستند نگاه کند که آیا در بین آنها آن اشخاص را می‌تواند ببیند ؟ شاهد بلند شد و حاضرین را از نظر گذراند و رابیل و میاد را نشان داد ، اما گفت مطمئن هستم آنکه دم در بود هیچکدام از اینها نیست) .

میدانرحیمی شنیده‌ام .
 سؤال : یعنی عبدالرحیمی با فردو نظر آنها تماس داشته ؟

جواب : بله اینطور است .
 سؤال : آیا درست است که یک شخص مشکوکی را چند روز قبل از تورید دیده‌اید که رستوران زین نظر داشته و آن شخص شبیه ایرانیان بوده است ؟
 جواب : بله همینطور است .
 سؤال : آیا تصمیم داشتید مران جلسه شرکت کنید ؟
 جواب : نه ، زیرا قرار بود که نماینده‌ای از سازمان شرکت کند هیچ دلیلی نداشت که من هم شرکت کنم .
 سؤال دادستان : در بازجویی ۹۲ ، ۹۱ ، ۹۰ گفته‌اید که من به مجتبی (ابراهیم‌زاده) گفتم که من با کار نوری برای تصمیم‌گیری دایر به اینکه چه کسی از سازمان به جلسه بروم موافق نیستم و به همین خاطر نمی‌خواستم به آن جلسه بروم .
 جواب : ایندو توضیحات من فردو یک حرف را می‌خواند بزرگ .
 سؤال : آیا با عزیز دوستی خاصی داشتید ؟
 جواب : با همه اینها یکی در این پرونده آمده‌اند که نوری دوست بوده ام .
 سؤال : بله بعد از پیمارستان ، چون ار جا و مکان نداشت و به مراتب احتیاج داشت نزد من می‌آمد .
 سؤال : سؤال : چون به آن شخص مشکوک که دران اطراف دیدید توضیح ندهید ؟
 جواب : من می‌خواستم بروم پیش عزیز و آنجا قرار بود جلسه‌ای از طرف کمیته باشد . رفتم به رستوران و وقتی عقب سرم را نگاه کردم شخصی را دیدم که قیافه شرفی نداشت . او هم مثل من نداشت نوری رستوران را با رفت نگاه می‌کرد رفتم که ماشین را پارک کنم . بر انتهای خیابان پارک کردم از ماشین که پیاده شدن آن شخصی را دیدم در برور دیدم ، احساس کردم که هول شد ، خیلی هول شد . شک کردم ، رفتم به رستوران ، چند نفر از لیسان آنها بودند ، فریاد به عزیز گفتم که پدر بیرون و دقیق نگاه کن چنین کسی را می‌بینی ؟ عزیز رفت بیرون و کت که کسی را ندید .

سؤال : شما که این موضوع را جدی گرفتید ، چرا دران شب تیرود هیچ نگرانی برای مسسئله امنیتی نداشتید ؟
 جواب : من چون عضو سازماندهان جلسه نبروم هیچ اقدامی در دران رابطه نکردم ، آن شخص مشکوک را حدود ۲ هفته قبل از واقعه آنجا دیده بودم و از زمان اصلاً مسئله جلسه با دکتر سعید و غیره هنوز مطرح نبود و من نمی‌دانستم .
 سؤال : مستحکا تلفن شما که پیام عزیز روی آن ضبط شده در خانه شخصی به نام کاره حداد بود آیا شما آنجا زندگی می‌کردید ؟
 جواب : من آنجا زندگی می‌کردم . اینکه پلیس دران مورد چه نوشته نمی‌داند . ولی من آنجا زندگی می‌کردم .
 سؤال : شما که می‌دانستید که مسئله روز دعوت به جلسه مشکلی ایجاد کرده ، چرا اینقدر دیر خبر دادید ؟
 جواب : نظر من امیرین هم اینست که مسئله جمعه شب و شب جمعه اصلاً دل مهمی نداره ، زیرا آنها تکیه نباید می‌دانستند خبرداشتند که جلسه روز پنجشنبه است .
 سؤال : من نوار تلفناً چیست ؟
 جواب : اینطور بود . صدای عزیز : سلام مسعود عزیز ، یوسنان اینجا مستند اگر پیام را گرفتید بیا اینجا .

گفت که بلش پس من هم میایم ، بعد از مدتی ابراهیم زاده آمد ، تلفن به او گفت که بپا اینها پیش من بنشینم و بعد از رفت پلیس نوری نشست ، نمی‌دانم که اسلندیار کی آمد . اسلندیار پوست تیره بود که برای دیده شام به عزیز کمک می‌کرد . بعد از مدتی عزیز آمد و گفت که یک پوست من که خیزان زردان شاه می‌شناسم اینجاست و می‌خواهد بیاید پیش ما بنشیند (اسلندیار) بعد نوری و دکتر شرفکندی گفتند که اشکالی ندارم می‌تواند بیاید . اسلندیار را من اولین بار بود که می‌دیدم و هیچ شناختی از او نداشتم . بعد از یک مدت گرفتاری من داشتیم با دکتر سعید حرف می‌زدم و او را نگاه می‌کردم و یگانه دیدم که چه‌راهان هوش شده است . تمام این جریان چندین ثانیه طول کشید من حتی فکر کردم که دکتر سعید از حرفهای من ناراحت شده که چه‌راهان این چنین شده ، بعد احساس کردم که پشت من اتقانی می‌افتد . نمی‌دانم که چی ولی یک چیزی پشت سرم ، سمت چپ خورم احساس کردم مثل انگشت دکتر سعید چهره پریشیده شده آن قاتل را پشت سر من دیده بود . براساس شواهد بعدی به این نتیجه رسیدم و من خورم قاتلین در مران شب ندیدم . من چه‌راهان مسالهایی را هم مرتعیک سرم را به آن تعلق دیدم دکتر سعید حرکت دائم ندیدم چه‌راهان نگاه او بی‌احتنا بود . دران لحظه اتش و صدای گلره بلند شده به نظرم از چپ به راست انش کردند .

برای اولین بار صدای مهدی ابراهیم‌زاده را شنیدم که همه را به اسم صدا کرد و می‌گفت نوری ، دکتر ، دکتر بعد از چند لحظه من و ابراهیم‌زاده از اطاق مطب بیرون آمدم ، او می‌خواست بود به طرف تلفن و دران به من می‌خواست بود که ببینم آیا کسی چیزی دیده یا نه ؟ آقای PLOTT که یک مشغله دائمی عزیز بود رفتی بود و داشت تلفن می‌زد . ماریا خانگی که آنجا کار می‌کرد ، مثل اسمهای شوکه شده می‌گفت نور خوش ، من فرجه درپ و او می‌کشیدم باز نمی‌شد مثل اینکه از آنطرف بسته شده بود ولی بعد معلوم شد که من درپ را برجهت ظلم فلک می‌دادم ، عزیز هم با صدای ناآرامی می‌گفت که مسعود چه شد مسعود چه شد ؟ رفتم بیرون و لیریدم زدم و دیدم که سه چهار نفر در خیابان ایستاده‌اند .

سؤال : رتیس دادگاه : هنوز چه گروهی هستید ؟
 جواب : هنوز سازمان فدائیان اکثریت هستم . برای جمعه دعوت شده بودم .
 سؤال : نحوه قرار گرفتن میزها چگونه بود ؟ آیا جهت قرار گرفتن میزها هرکس شده بود ؟ آیا موقع شام جای افراد تغییر داده شد ؟
 جواب : نه ، فقط مهدی ابراهیم زاده جایش را به خوراست نوری مورخ کرد و پیش نوری نشست ، اول نظر دکتر سعید نشست بود .
 سؤال : تیراندازی از طرف فتاح به طرف شرفکندی و نوری بود یا چپ به راست ؟
 جواب : من کسانی را که تیراندازی کردند ندیدم ولی فکر می‌کنم دو نفر بودند ، زیرا که تک تیر هم بود ولی نمی‌دانم آنها تیر بودند یا مرد .
 سؤال قاضی : آیا نجاتی را می‌شناسید ؟
 جواب : اسمش را شنیده‌ام . براساس شنیده‌های ایشان تماس‌های تلفنی داشته و برخی را هم ملاقات کرده است .
 سؤال : آیا می‌دانید یا چه اطلاعات تماس و ملاقات داشته ؟
 جواب : یک مورد آن شخص که اسمش آقای عبدالرحیمی است که خودش به من گفته است .
 سؤال : آیا عبدالرحیمی و کسان دیگر جز تیراندازی مخالف رژیم‌اند ؟
 جواب : من خورم را به حق نمی‌دانم بگویم که چه کسی جز تیراندازی مخالف است یا نیست ، ولی آنها جز فعالین سیاسی ایران هستند .
 سؤال : راجع به صفتی چه می‌دانید ؟
 جواب : این اسم را هم در همان رابطه با آقای

پهله خاښې Peter Böhm

سوال قاضی دامادګان: آیا متوجه شدید که تیرما از اسلمه های مختلف بودند؟

جواب: نه، نمی‌توانم بگویم زیرا متخصص اینکار نیستم. ولی من فقط می‌دانم که رگبار اسلمه را که بنظر آمد آنرا متاکت باشد شنیدم.

شاهد تاکید می‌کند که آن مردی که حدود ۲۵ ساله بود و با یک ت و شلوار وارد رستوران شده است بین متهمین نشسته است.

سوال: با توجه به اقرار امین که جلور در ایستاده است و یک و شلوار هم تنهای بوده است، شما چه می‌گویید؟

جواب: ایشان اکنون خیلی شبیه آن شخصی که من آنها ندیدم نیستم، ولی از آن زمان خیلی گذشته است.

پتلی می‌گوید: من احساس این بود که آنها جلوری در با هم صحبتی کردند و احساس این بود که لروی که جلوری در ایستاده بوده نقش مهمی مثل رئیس گروه را داشته است.

داستان مکهسانیک به شاهد نشان داده‌اند را تقاضا می‌کند.

مکی مورد نظر: امین و رایبل را روی یک ماشین نشان می‌دهد که به نظر شاهد وارد رستوران شده‌اند. شاهد می‌گوید که چراغ بالای سر در جلوی رستوران نورش کافی بوده است.

سوال: چرا لکر می‌کنید که عزیز هیچ رابطه‌ای با این ماجرا نداشته؟

جواب: من احساس خود را می‌گویم که فکر می‌کنم او اصلاً رابطه‌ای نداشته و فکر می‌کنم نمی‌دانسته چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد. من خدا شختم و می‌خواستم بدم که ایشان گفته اند پوشش برایت خدا درست می‌کند حتی یک مشروری هم به من داده.

سوال: آیا با کسی راجع به لو رفتن آن نشسته صحبت داشته‌اید؟

جواب: بله با بعضیها که می‌شناسم صحبت کرده‌ام و به دوست دخترم گفته‌ام که لکر نمی‌کنم عزیز چنین کاری را بکند.

۳ ژانویه ۹۴

شاهد سید کاظم موسوی زاده - نمایان مجاهدین - متولد ۱۳۵۹ - ملقب برابین - مهندس ساختمان

س: راجع به این مورد قصد چه می‌دانید

ج: طبق اطلاعات بدست رسیده این روزنامه‌ها، پیمانها و تیروهای مخالف، دارای سلاح نیز بوده است.

س: خود شما نظراتان چیست و بلاواسطه دراین مورد چه می‌دانید؟

ج: رژیم جمهوری ایران معشجان که تا به حال نشان داده است پشت این ترور است، من حتم دارم که این ترور توسط دارایی و رژیم ایران انجام شده است.

س: به گروهی از تیروهای مخالف تعلق دارید؟

ج: من هوادار ساده مجاهدین خلق ایران هستم و از نظرات مسعود رجوی در هفت زمینه‌ها حمایت می‌کنم که به خصوص نظرات شد تروریستی رجوی را.

س: آیا شما خودتان فعال هستید؟

ج: نه من در حال حاضر فعال نیستم و لایا و لندنا طبق رژیم و طرفداران مخالفت و پیروزی مجاهدین خلیه رژیم هستم.

س: آیا شما طبق بازجویی‌تان که گفتید در برنامه‌های مجاهدین شرکت می‌کنید درست است؟

ج: بله من هم با کمال میل مثل بقیه ایرانیها دراین برنامه‌ها شرکت می‌کنم.

س: رستوران "Mykonos" را می‌شناسید؟

ج: تا آنجا که این قتل اصلاً و ابداً این رستوران را نمی‌شناختم و از این نشست هیچ خبری نداختم!

س: آیا بعضی از متهمین را می‌شناسید؟

ج: در شهر دوسلورف در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ بعضی از این متهمین در دست چهارمندان در مین دانشجویمان حمله کردند دریک اکسپوزیته که طبع برنامه‌های مضحک فستیوال هنری ایران درانجا بود. اینها در بسته چهارمندان شرکت داشتند. از جمله دارایی که سازماندهی این چهارمندان بود.

س: از کجا این دارایی را می‌شناسید؟

ج: از سال ۱۹۸۲ که همراه هادی غفاری در شهر ماینر به دانشجویمان حمله کرده بود. از آن زمان ایشان معروف به یک چهرهٔ تروریست رژیم بوده است، من ولی شخصاً هیچ شناختی با ایشان ندارم.

س: شما در بازجویی‌تان گفتید که چهره دارایی را از جریان فرقه ایرانی می‌شناسید؟

ج: بله ایشان را از دور در Grue Woche یکبار در جریان زد و خوردی‌های شهر دوسلورف دیده‌ام از دور:

س: کدام یک از دیگر متهمین را دیده‌اید؟

ج: اسبیر، آیاد و دارایی را در زد و خوردهای دوسلورف دیده‌ام

س: آیا یادتان هست که در روز ۱۷ سپتامبر و ۱۶ سپتامبر چه می‌کردید؟

ج: من دراون روزها به آسای دیپسوران نماینده مجاهدین و عنوان فقط راننده کمک می‌کردم زیرا که ایشان شهر را نمی‌شناختند.

رئیس دادگاه: آقای موسوی زاده سوالی از شما دارم که اگر می‌شما ایجاد خاطر می‌کند می‌توانید از حرف زدن خودداری کنید

س: آیا آقای امین را در روز ۱۶ و ۱۷ سپتامبر دیده‌اید؟

ج: این تیروله‌ای است مضحک و خنده‌دار که می‌خواهدت چهرهٔ مجاهدین خلق ایران را که خرید قزویانهای اصلی ترور رژیم ایران می‌باشد خراب کند. این بازی مکهسانیک است که رژیم نخیال می‌کند که می‌خواهد مسائل دیگری را برای نجات خود طرح کند. این کار را می‌کنند که چهرهٔ هواداران مجاهدین را خراب کنند.

س: آیا اسم نجاتی را شنیده‌اید؟

ج: من هم مانند خیلی از ایرانیها اسم او را به عنوان دلال رژیم ایران شنیده‌ام. می‌گویند به عنوان نماینده رفسنجانی تماسهایی گرفته. و فقط اسم او را دراین رابطه از ایرانیهای سیاسی شنیده‌ام.

قاضی دادگاه: در تاریخ ۱۷ ماه مه ۹۳ در بازجویی‌تان در مورد آقای نجاتی نوباره با جریان Mykonos چهره‌ای کتت اید یادتان هست؟

ج: من اینجا اعلام می‌کنم که پشت این ترور رفسنجانی، نجاتی و دارایی خرابیده‌اند. مفهوم هلاکت بود که پشت پرده رژیم را روشن کند. بعضیها می‌گفتند که کویا آقای نجاتی هم قرار بوده به آنها برود من هم این حس را که بقیه می‌گفتند به BKA گفتم.

قاضی: شما در بازجویی‌تان چیزهایی را نمی‌خواستم که ثبت شود. می‌توانید بگویید چرا؟

ج: من چیزی برای مخفی کردن نداختم. دشمن اصلی ما رژیم خیزی است. من حتماً قصد نداختم که دراین جلسه شرکت کنم.

قاضی: شما در بازجویی‌تان گفته‌اید که این اطلاعات را از سازمان‌تان گرفته‌اید که کویا کسی از طرف رژیم قرار بود که شرکت کند این این ادعا دیگر درست نیست؟

قاضی از روی بازجویی موسوی زاده می‌خواند: که نجاتی دراین جلسه شرکت داشت و ادعا کرده که آقای

دستمالچی و دیگران نمی‌توانند چنین چیزی را بگویند. زیرا اگر بگویند که آقای نجاتی هم آنها بوده، دیگر از نظر سیاسی بافکته آشنا خواننده هم می‌شود. قاضی می‌گوید که اینها دیگر حتم نیست بلکه شما ادعا کرده‌اید که چنین بوده است.

ج: بله از زمان این نظر شخصی را داشتم و این نظر سازمان مجاهدین بوده است. و این را فقط به عنوان نظر شخصی خودم گفتم و ورله بازجویی را به این شکل افشا کردم.

قاضی: چرا در بازجویی‌تان در انزمان نگفته بودید که آقای امین در زد و خوردهای دوسلورف بوده است؟

ج: مکهسانیک که درانجا نشان دادند، مکهسانیک کپی شده بود. ولی من ایشان را حالا در دادگاه ندیدم. ولی من گفتم که دارایی را صد در صد دیده‌ام.

قاضی: در بازجویی‌تان گفتید که دارایی را فقط در فرقه ایران در برلین دیده‌اید چرا من آنروز نگفتم؟

ج: من امروز اطلاعات ام در دراین مورد در دادگاه تکمیل می‌کنم. این تکمیل گفته‌های من است. به من مکهسانیک نشان دادند که من در بازجویی‌تان گفتم که حدهای از اینها را در فرقه ایران دیده‌ام.

قاضی: در بازجویی‌تان از روی یک مکهس نجاتی را شناسایی کردید چطور؟ شما که می‌گویید ایشان را اصلاً نمی‌شناسید؟

ج: نمی‌شناسم در برلین معروف بود که خسرو ساراک بوده است و به عنوان دلال رفسنجانی هم معروف بود. اسم او هم منتشر بود و خیلی شباهت به آن مکهسی که به من نشان دادند داشت. این شخص از طرف دانشجویمان شد رژیم هم مورد اعتراض قرار گرفته بود و این شبیه مکهس نجاتی بود که به من نشان دادند. من گفتم از روی شباهت مکهس که این می‌تواند همان منسیر (نجاتی) مفسر ساراک بوده باشد.

س: شما در بازجویی قبلی از یک تلفن بین ملومن گولر و رفسنجانی برای آزادی دارایی صحبت کرده‌اید، از کجا می‌دانستید؟

ج: این خبر بین ایرانیها پخش شده بود. شاید از صدای راننده‌های خارجی بوده است، من یک شخص سیاسی هستم و اخبار و نظریات را دنبال می‌کنم. من مطمئن هستم که چنین تلفنهایی بوده و مطمئن هستم که لاجریان هم برای همین به لائان آمده است.

س: چرا در بازجویی‌تان نگفتید که دارایی را در دوسلورف دیده‌اید؟

ج: دلم نخواست و یا به فکرم نرسیده است.

س: از کجا می‌گویند که دارایی رهبر قاتلان است؟

ج: با استناد به مطبوعات و مدارک و گزارشات موجود.

رئیس دادگاه: آیا اطریس را هم دیده‌اید؟

ج: مطمئن نیستم که ایشان را دیده باشم ولی شاید در دوسلورف ایشان را هم دیده باشم

س: سازمان دانشجویان مسلمان که شما عضو آن هستید به چه گروهی تعلق دارید؟

ج: این سازمان در رابطه با مجاهدین کار می‌کند.

۷ ژانویه

پرویز دستمالچی

دستمالچی: راجع به ممنوعیت اجازه خروج باستانگران افراد مسیسی چه می‌گویید؟

ج: بله ممنوعیت خروج برای آنها هم هست (مورد ترور قلم کشانیز در قبرس و دانان اجازه خروج به مادر روی را برای قبرس توضیح می‌دهد).

س: آیا عزیز در جلسات کمیته مهادنگی به طور مرتب شرکت می‌کرد؟

ج: بله در جلسات تقریباً مرتب شرکت می‌کرد.

س: آیا می‌دانید که عزیز زیاد مشرب می‌خورد؟

ج: بله ایشان نظماً زیاد مشرب می‌خورد.



س : راجع به واژه جمعه شب و شب جمعه نظر نوری چه برد و از چه زاویه ای را به کار برد؟
 ج : تا آنجا که من یادم هست که دکتر سعید هم خیلی ناراحت بود که آقای مزه پور را تترانسه ببیند، زیرا که قرار بود جمعه صبح پرواز کند. بعد می خواست که نوری کسی را بفرستد نخل مزه پور و من گفتم که بد می شود و تا حدود ساعت ۱۲ شب باید برگردیم به خانه.
 س : آیا آقای عزیز به عنوان استدلال گفت که من اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید.
 ج : نه چون استدلالی نکرد.
 س : در مورد نخلتی چه می دانید؟
 ج : در فایم مسلح کسار من و یک آقا شی به اسم عبدالرحیمی کاری می کرد که به من گفت آقای نخلتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته
 س : آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.
 ج : به یاری ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرده از ماه پانزدهم تا بیست و یک ماه است.
 س : آقای دستمالچی، از کجا می دانستید که تا ثلثین حدود ساعت ۱/۳۰ شب در یک خانه بودند در کجا این مطلب را خوانده اید.
 ج : من در این محدوده بعد از قتل آنقدر مطلب خواندم و آنقدر با خبرنگاران و خبره صحبت کردم که نمی توانم بگویم که آیا این مطلب را خواندم و یا از خبرنگاران و یا کسی شنیدم.
 س : قاتل کدام طرف شما ایستاده بود؟
 ج : طرف راست و پشت سر من.
 س : یعنی شما می توانستید قاتل را با دست بگیرد؟ و به یاری امکان این هم بود که من می عرض بشم.
 س : آیا به یک نگاه شما می توانستید قاتل را ببینید؟
 ج : به امکان این برده است.
 س : راجع به آقای صالح رشیدی چه می دانید؟
 ج : به ایشان فکر هرانی است و در صلیب سرخ کار می کند و بعد از جریان قتل گفت که از جلال طالبانی شنیده که دکتر سعید گفته است از طرف جمهوری اسلامی یک گروه برای کشتن سعید فرستاده شده است. ایشان فکر می کند که با وجودی شده است. وکیل امین : سوال می کند که چگونه کسهای امین به دست آقای دستمالچی افتاده است.
 ج : در آن مساحه تلویزیونی به تهیه کننده کسهای شما را داشته و به من نشان داد و من هم گفتم که به ایشان آقای امین است. (امین شروع به اعتراض می کند که کسهای مرا که درست پایش بوده به دست شما دادند)
 س : نعمت شاهی می گوید: اینها لفظ الله شما می داند که جلور اینطور همکهای شما به دست دیگران افتاده.

۱۳ ژانویه

عزیز غفاری

عزیز جریان دروغی شب را توضیح می دهد.
 وقتی نوری داشت شام را آماده می کرد، تلن رنگ می زد و دکتر سعید خبر می دهد که به برلین می آید و قرار می شود که نخل او برویم. نوری گفت که برنایا تلویزیونی دارد و نمی تواند دنبال او برود و همان جا تلن به دکتر سعید گفت که دوستی دارد (یعنی عزیز) که آنجا است همراه عبدالله هزروتی می رود و او را می آورد.
 چند دقیقه بعد از این تلن، فتاح و اردلان رنگ زدند و هتل انبیا نزدیک خانه نوری بود. نوری از آنها خواست که با تاکسی بیایند که با هم شام بخوریم.
 بعد از خوردن شام به اتفاق تلنم که دکتر سعید را از لوبگاه بیاوریم به هتل محل اقامت آنها در برلین شرقی، آنها را گذاشتم آنجا من و مزه پور برگشتیم. مزه پور را به ایستگاه مترو محل خانه اش رساندم و خودم هم رفته به رستورانم که محل زندگی من هم بود. فردا اتوبس حدود ساعت ۱ ساعت ۴ آمی را که از دستم بردم. نوری رنگ زد و خواست که آمی را که او خست برده بود برای جلسه روز جمعه دعوت کنم. روز چهارشنبه به همه آنهاش که قرار بود به جلسه دعوت شوند تلن زدم.
 س : چند نفر را باید دعوت می کردید.
 ج : حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر را.
 روز ۲ شنبه حدود ساعت ۷/۳۰ تا ۷/۴۵ شب نوری همراه دکتر سعید و فتاح و اردلان وارد رستوران من شدند و آنها مستقیم به سمت علی رستوران که همیشه جمع می شدیم رفتند. بعد نوری به من گفت که پس بچه ها جمع می هستند و من گفتم که چی می گویند، بچه ها که قرار بود فردا شب به اینجا بیایند. همانجا بجای بین من و نوری در کورنل که چه کسی اشتباه کرده، دکتر سعید رو به من گفت که من اشتباه می کنم زیرا روز جمعه آنها قرار بوده که در کورنل دیگری باشند. نوری به من گفت که من شاید به تو گفتم که شب جمعه و شاید برای این اشتباه کرده و من گفتم که من یادم هست که تو از جمعه شب صحبت کردی!
 نوری به من گفت که حالا همه چیز گذشته، لطفاً تلن زدن و بچه ها و خبرنگار که بیایند. من به چند نفر تلن زدم که در این موقع یک گروه ۸ یا ۹ نفره مشغولی وارد رستوران می شدند. من اتوبس تصادفاً آهسته راندم و خیمه خریدم از این میهمانها پهلوانی می کردم. نوری خودش شروع کرد به تلن زدن به بچه ها.
 بعد از لحظاتی دستمالچی آمد، میر راشد و

اسفندیار هم که تصانیف آمده بود، و آقای ابراهیم زاده هم که آمده بود.
 به فخریار اسفندیار، بقیه همه در قسمت مجلسی رستوران نشستند بودند. اسفندیار آمد اشپزخانه تا غذای آن گروه ۸، ۹ نفری را با من آماده کند. بعد از این به اسفندیار گفتم اگر تو هم مایل هستی می توانی پیش ما بیایی، که نوری گفتم آیا اسفندیار می تواند بیاید و بنشیند پیش ما؟ نوری گفت که اگر او را می شناسی اشکالی ندارد.
 بعد پیشتر که میهمان دانیس من بود. آمد.
 بعد من رفته و نشستم پیش بچه ها. و حدود نیم ساعت بعد دنیس که یکبارگی کمانی وارد رستوران شدند، آنها زمانی وارد شدند که دکتر سعید داشت صحبت می کرد.
 من فکر کردم که آنها آمده اند غذا بخورند.
 من میهمان داشتم دکتر سعید را نگاه می کردم که بگریخته بود و می رنند. در فیکال گنده آمد تو به طرف ما، من بلافاصله صدای و کجا را مسلسل را شنیدم و دیگر هیچ چیز نفهمیدم.
 بعد از لحظاتی که چشمانم باز شد، لفظ خون بود که دیدم. من احساس کردم که در ناحیه کمر زخمی شده بودم و چیزی را نمی دیدم. فکر کردم که همه کشته شده اند. من هم در حال مرگ هستم.
 سوال : آیا رفتی دکتر سعید تلن زد شما تعجب کردید و یا می دانستید که ایشان به برلین می آیند.
 جواب : نه تعجب نکردم، چون می دانستم که قرار است او بیاید فقط نمی دانستم که آنروز است که ایشان می آید.
 س : از کی می دانستید که دکتر سعید می آید؟
 ج : حدود ۲ یا ۳ هفته قبل از آن نوری در یک جلسه عمومی می آمد و مطرح کرده بود که می خواستند تدارکاتی را برای دیدن دکتر سعید ببینند.
 س : چه کسانی در این جلسه عمومی شما شرکت داشتند؟
 ج : تصادفاً آن روز نوری از اینها بیایند بودند که بعد تبدیل به یک گروه شدند. حالا دقیقاً نامش نمی آید که دقیقاً چه کسانی شرکت کرده بودند. هند تا از آنها که یادم می آید: دستمالچی، جعفری، پانرشاد، ملی (مصروف به حاجی) اسم او را نمی دانم. در پرونده رانی گفته است که او ملی مرادی است.
 س : از این دو گروه به هم پیوند و یا جدا از هم می شناسید؟ ج : کلاً جدا بودند. در آن شب آن گروه فرهنگی هم پیوند که بعد از اینکه کارشان تمام شد، همه با هم نشستند.
 س : این نوری از شما نفوسات که تارکات امنیتی برای آن شب ببینید؟
 ج : چیزی که من یادم می آید اینست که نوری گفت که به بچه ها بگویند که به کسی نگویند که چنین قرار می آید.
 س : در بازجویی روز ۱۹ سپتامبر گفتید: کامبیز

س : راجع به واژه جمعه شب و شب جمعه نظر نوری چه برد و از چه زاویه ای را به کار برد؟
 ج : تا آنجا که من یادم هست که دکتر سعید هم خیلی ناراحت بود که آقای مزه پور را تترانسه ببیند، زیرا که قرار بود جمعه صبح پرواز کند. بعد می خواست که نوری کسی را بفرستد نخل مزه پور و من گفتم که بد می شود و تا حدود ساعت ۱۲ شب باید برگردیم به خانه.
 س : آیا آقای عزیز به عنوان استدلال گفت که من اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید.
 ج : نه چون استدلالی نکرد.
 س : در مورد نخلتی چه می دانید؟
 ج : در فایم مسلح کسار من و یک آقا شی به اسم عبدالرحیمی کاری می کرد که به من گفت آقای نخلتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته
 س : آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.
 ج : به یاری ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرده از ماه پانزدهم تا بیست و یک ماه است.
 س : آقای دستمالچی، از کجا می دانستید که تا ثلثین حدود ساعت ۱/۳۰ شب در یک خانه بودند در کجا این مطلب را خوانده اید.
 ج : من در این محدوده بعد از قتل آنقدر مطلب خواندم و آنقدر با خبرنگاران و خبره صحبت کردم که نمی توانم بگویم که آیا این مطلب را خواندم و یا از خبرنگاران و یا کسی شنیدم.
 س : قاتل کدام طرف شما ایستاده بود؟
 ج : طرف راست و پشت سر من.
 س : یعنی شما می توانستید قاتل را با دست بگیرد؟ و به یاری امکان این هم بود که من می عرض بشم.
 س : آیا به یک نگاه شما می توانستید قاتل را ببینید؟
 ج : به امکان این برده است.
 س : راجع به آقای صالح رشیدی چه می دانید؟
 ج : به ایشان فکر هرانی است و در صلیب سرخ کار می کند و بعد از جریان قتل گفت که از جلال طالبانی شنیده که دکتر سعید گفته است از طرف جمهوری اسلامی یک گروه برای کشتن سعید فرستاده شده است. ایشان فکر می کند که با وجودی شده است. وکیل امین : سوال می کند که چگونه کسهای امین به دست آقای دستمالچی افتاده است.
 ج : در آن مساحه تلویزیونی به تهیه کننده کسهای شما را داشته و به من نشان داد و من هم گفتم که به ایشان آقای امین است. (امین شروع به اعتراض می کند که کسهای مرا که درست پایش بوده به دست شما دادند)
 س : نعمت شاهی می گوید: اینها لفظ الله شما می داند که جلور اینطور همکهای شما به دست دیگران افتاده.

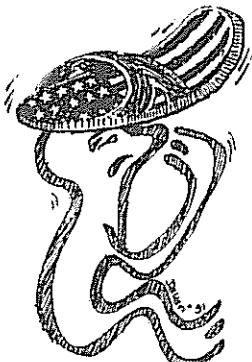
مهستی ابراهیم زاده

س : آیا کسی را که به عنوان قاتل یا مسلسل تیراندازی کرده است در سالن هم حضور دارد؟
 ابراهیم زاده : به کسی که با قاتل شباهتی دارد در سالن نشست است آقای امین است. (امین را به عنوان قاتل مسلح به دست شناسایی می کند)
 س : آیا به رستوران Mykonos رفته بودید؟
 ج : به ۵ تا ۶ پار برای جلسه و چندین بار برای غذا به آنجا رفته ام.
 س : آیا شما از عزیز شنیده بودید که کاسه مشکلتی را با خودش داشته است.
 ج : همان شب راجع عزیز به من گفت که آشپز نذرم و خرم و اسفندیار غذا را آماده کردیم.

دوستا، بومن، فراهتی، براتی، مستمالچی، مسعود میر
 راشد، ابراهیم زاده، جعفری و فرهاد فرجاد را به
 هزاران کسانی که برای جلسه دعوت داشتند نام برده آید.
 چه کسانی دیگری بودند؟
 ج: من فکر می‌کنم که اسمها بیشتر از اینها
 بودند.
 ج: اشپز شما ژن بود و یا مرد؟
 ج: ژن بود.
 ج: اسمش چی بود؟
 ج: لوتیزا (نامی‌دام اسم فاسیل ایشان چی بود
 است)
 ج: با تریچه به سایه‌های که از کنار لوتیزا داشتید،
 تعداد آنها دیده بودید که روز جمعه کسی برای اشپزی
 به شما کمک کند؟
 ج: من از هیچ‌کس کمک نخواستم. زیرا معلوم
 نبود که آنها غذا بخورند و من کافه‌ای از Peter هم کمک
 می‌کردم.
 ج: شما گفتید که چند نفر وارد رستوران شدند.
 کی آنها وارد رستوران شدند؟
 ج: من زمانی که نشستم بودم در یک لخته نیمه و
 احساس کردم که چندین نفر هستند.
 ج: کسی را که وارد رستوران شده در هنگام ورود
 دیده‌اید؟
 ج: آن شخص را برای یک لحظه دیدم و بعد هم به
 طرف دکتر سعید نگاه می‌کردم.
 ج: وقتی وارد شد من در آن ایستادم یا در قسمت
 مطبخ رستوران که وارد شد؟
 ج: من در ورودی قسمت عقب رستوران را
 می‌دیدم.
 ج: از این شخص که وارد شد چه می‌دانید، از
 قیافه اش چه یادتان هست؟
 ج: مثل اینکه یک کلاه که مربوط به کاپشن است
 سرش بود و مستمال سفیدی صورتش بود.
 ج: کجا ایستاده بود؟
 ج: من کوشه میز نشستم و بوم و آن تقریباً وسط
 کنار من ایستاده بود.
 ج: چند متر فاصله داشتید؟
 ج: کمتر از یک متر تقریباً
 ج: سمت راست شما کی نشستم بود؟
 ج: اردلان نشست بود و سمت راست اردلان، فلاح
 نشست بود و سمت راست فلاح، آقای مستمالچی
 نشست بود و سمت راست مستمالچی، مسعود میر
 راشد نشست بود.
 ج: شخص که وارد شد کجا ایستاده بود تریز
 کدام یک از این افراد؟
 ج: فکر می‌کنم بین بوم اردلان و فلاح ایستاده بود.
 ج: ما اینجا شدیم که این شخص پشت سر میر
 راشد ایستاده است؟
 ج: اینطور نبوده است.
 ج: من این مستمال سفید چطور صورت آن شخص
 پوشانده بود؟
 ج: آنچه که من دیدم آن تا کمی بالای بینی، صورت
 خود را پوشانده بود.
 ج: سرش را چطور پوشانده بود؟
 ج: همان که گفتیم بیشتر نمی‌دانم
 ج: آیا همین شخص که صورتش را پوشانده بود
 تیراندازی کرد و یا شخص دیگری؟
 ج: من هیچ چیزی ندیدم.
 ج: صدای چند تیر را شنیدید؟
 ج: من فقط صدای یک تیرگاز یاد می‌آید.
 ج: تیر به کجای شما خورده است؟
 ج: به شکم و پای من
 ج: آیا در جریان تحقیقات در پورسه رویاویزی
 شرکت کرده‌اید؟
 ج: بله

ج: نتایج این رویاویزی‌ها چه بود؟
 ج: من همانجا اعلام کردم که هیچ‌کدام این
 اشخاص را شناسائی نکردم.
 ج: آیا در جریان تحقیقات از طرف پلیس به شما
 گفته شد که به چه ترتیبی قاتلین از نشست شما با خبر
 شد؟
 ج: بله
 ج: آیا پلیس به شما هم مشکوک شده است؟
 ج: بله
 ج: چرا باید پلیس به شما مشکوک شده باشد؟
 ج: پلیس به شما کسانی که تنها برده‌اند شک
 داشت است. من هم جوابهای خوب را ندادم.
 ج: شما چه کرده‌اید، چرا پلیس به شما شک
 دارد؟
 ج: پلیس بدون دلیل چنین شکی را نمی‌کند، مثلاً
 پلیس نیازی به ماشین بنز می‌کند که مشخصات آن به
 ماشین من هم می‌خورده و گروا صاحب چنین بنزی
 قاتلین هم ملاقاتهای داشته است.
 ج: مرصد بنز شما چه رنگی داشته؟
 ج: آبی پر رنگ
 ج: از کی ماشین را داشتید؟
 ج: بین دو یا سه ماه قبل از واقعه
 ج: طبق پرونده شما می‌آید ۵۰۰۰ مارک در رستوران
 شما پیدا شده بود؟
 ج: بله حدود ۶۰۰۰ مارک بود که بقیه آنرا آقای
 روستا پیدا کرده است.
 ج: این پولی شما کجا بود؟
 ج: در کمد مخصوصی که مدارک خوب را هم نگه
 می‌داشتم.
 ج: آیا پلیس به شما گفت که شاید این پول را از
 طرف قاتلین برای مزد اطلاعاتی که شما به آنها دادید
 باشد؟
 ج: بله و من ناراحت شدم و آنها هم متوجه این
 مسئله شدند.
 ج: در مورد این پول چه گفتید؟
 ج: این پول از ترامه رستوران من بوده است. من
 همیشه پول نقد در رستوران داشتم. من در رستوران هم
 زندگی می‌کردم - حدود ۷ ماه - و من این پول را از یک
 کویسه بانکی شگاف برداشتم بوم. من این پول
 هزینه‌های جاری خوب را می‌پوشانتم.
 ج: رستوران را کی فروختید؟
 ج: من بیارستان بوم که یک خانم انگلیزی هم‌راه
 شوهرش که آلمانی بود آمدند و من رستوران را به آنها
 فروختم.
 ج: آیا شما خبرنگاران را متعلق به یکی از این
 گروه‌های اپوزیسیون می‌دانید و یا می‌دانسته‌اید؟
 ج: من با سازمان فدائیان خلق کار می‌کردم
 ج: چه نقشی در این گروه داشتید؟
 ج: در سازمان ما کسی سمت خاصی نداشت. من
 فقط با این سازمان کار می‌کردم.
 ج: آیا حضور این سازمان بودید؟
 ج: بله عضو بوم
 ج: شما آیا نجاشی را شنیده‌اید؟
 ج: شخصاً او را نمی‌شناسم ولی اسم او را
 شنیده‌ام
 ج: چه کسی پشت نام نجاشی هست؟
 ج: جمهوری اسلامی ایران
 ج: راجع به صحنی چه می‌دانید؟
 ج: شنیدم که این شخص آمده و با یکی از دوستان
 ما ملاقات کرده و بحثی داشته پیرامون برگشت به
 ایران.
 ج: آیا منظور شما آقای دکتر فراهتی است؟
 ج: بله
 ج: آیا اسم کسی به نام شریف را شنیده‌اید؟
 ج: از پلیس هنگام بازجویی شنیدم، باید یکی از

توریستها باشد که فرار کرده است.
 ج: آیا از متهمین کسی را می‌شناسید؟
 ج: به طرف اسپین و اتریش و ایاد نگاه می‌کند و
 بدن می‌گوید بله آقای دارابی را فقط می‌شناسم. دارابی
 را در خورده‌ای فراری دیدم و با چند نفر از دوستانم با
 ایشان یک بحثی داشتم.
 ج: آیا می‌دانید که شکل ایشان چه بوده؟
 ج: مانر خورده ایران از ایشان می‌پرسیدم که چرا
 با رئیس که زندانیان را دست و پا بسته می‌کند، کار
 می‌کنند و ایشان هم در جواب گفتند که چنین چیزی
 وجود ندارد و این بازیافت قرب است و من اسم چنین
 نفر را برده و ایشان گفتند بله ما می‌دانیم و تحقیق
 می‌کنیم اگر چنین باشد، دیگر با رژیم کار نخواهیم
 کرد.
 ج: آیا دارابی هم در این فرقه بود و چیزی گفتند؟
 ج: من می‌دانم که قبل از ما مدعیان این فرقه‌ها رفته
 بودند و بساط آنها را بوم زدند و مشخصات آنها را پاره
 هم کرده بود و آقای دارابی گفت که اینطور بوده و
 ایشان گفت که این کارها را نباید کرد ما حاضر به بحث
 هستیم و ما هم با آنها بحث کردیم.
 ج: آقای دارابی در این بحث چه چیزی دقیقاً
 می‌گفتند؟
 ج: این جریان سال چند سال پیش است و پیام
 نمی‌آید.
 ج: آیا خود خوستان هیچ تماسی با نمایندگان
 رژیم ایران داشته‌اید؟
 ج: خیر
 ج: شما گفتید که صد در صد مطمئن بودید که
 آقای بکری روز جمعه را برای جلسه انتخاب کرده،
 آیا می‌خواهید بگویید که سوره‌قلم را رد می‌کنید؟
 ج: اکثر با سره‌نظامان منظورتان اینست که من
 اشتیاقاً تاریخ را گفتم، خیر من اشتباه نکردم
 ج: چگونه شد که این چنین نشست بودید و چرا
 جای آنها اصلاً عوض نشده است؟
 ج: من چون آخرین نفری بوم که به آنها رفتم و
 نشستم، برای این نمی‌دانم که جای کسی عوض شده یا
 نه.
 ج: یکی از شافعیین گفت، که شما سر یک میز
 دیگر که در طرف اردلان بود نشستم بوم درست است
 یا نه؟
 ج: من سر کوشه میز که چهار نفری نشست
 بودم، نشست بوم و خیلی نتگانتگ اردلان نشست
 بوم.
 ج: وقتی که تیراندازی شد، نشست بودید و یا
 ایستاده بودید؟
 ج: اصلاً نمی‌دانم که نشست بوم و یا ایستاده
 بودم.
 ج: به یاد می‌آورید که آیا مشخصاتی از قاتل
 یادتان می‌آید یا نه؟
 ج: متأسفانه هیچ چیز دیگری یاد نمی‌آید.
 ج: قاضی از روی ووه بازجویی ۲۰ سپتامبر ۹۲
 می‌خواند: این شخص (قاتل) حدود ۱۸۵ سانتا
 بود و هیکل او بزرگ بود. تپ شرفی داشته و هیکت
 نداشته و هیکل رویزده‌ای نداشته، آیا این درست است؟
 ج: من نه تنها چیزی یاد نمی‌آید بلکه یاد نمی‌آید
 که چنین چیزهایی هم گفته باشم.
 ج: شما در بازجویی گفتید که او قد بلند و درشت
 هیکل بود و موهای تیره رنگ داشته (این در تضاد است
 با جریان کلاه کاپشن)؟
 ج: تا آنجا که من یادم می‌آید همیشه گفتم که قاتل
 یک کلاه کاپشن هم سرش بوده و اینرا احتمالاً پلیس
 خودش نوشته.
 ج: آیا تا زمانی که دکتر سعید و هم‌راهانش آنجا
 بودند، شما رستوران را ترک کردید؟
 ج: رستوران هم محل کار من بود و هم محل
 زندگی من، چطور می‌توانم محل کارم را ترک کرده



ساعت مستوران را ترک کرده‌اید؟
ج: بله اگر آن گفتم حتماً درست است.

۱۴ ژانویه عزیز شغاری

ج: من به زخم کفتم بروم که مشکلات خصوصی ما را به هیچ کسی نگویم و من هم دلیل واقعی را به کسی نگویم.

س: آیا این حدس مشاور مالی شما که گفته در آخر ماه اربت مبلغ زیادی پول دریافت کنید و برای همین هم قصد فروش را کنار گذاشتید، درست است یا نه؟
ج: نه من یادم نمی‌آید که چنین صحبتی با مشاور مالی خرم کرده باشم.

س: شما آخرین بار قبل از زوریه قاضیان به مستوران، کی از مستوران بیرون رفتید که هوا بخورد؟

ج: به خاطر من نمی‌آید ولی مراجعه کنید به پرونده و از این پرونده می‌توانید در بیابارید که کی بوده است. پلیس من از این سؤال را کرده است.

س: آیا شما ۱۰ دقیقه قبل از زوریه قاضیان، بیرون مستوران بودید؟

ج: نه این محقول به نظر نمی‌رسد زیرا که من میهمان داشتم و نمی‌شد که ۱۰ دقیقه وقت باشم.

س: یکی از همسایه‌های شما گفته که حدود ده دقیقه قبل از سوه قصد، شما را بیرون از مستوران دیده است؟

ج: می‌توانید از کسانی که زنده ماندند مستوران این ما، ۱۰ دقیقه قبل بیرون رفتن ما، ۱۰ دقیقه قبل از سوه قصد، شما را بیرون از مستوران دیده است؟

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

ج: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: من چنین شهادتی به اسم نمی‌شناسم. شما باید از حفسار نون جلمه بپرسید. من یادم هست که دکتر سعید و مستعالمی بحث می‌کردند و این پیش از ۱۰ دقیقه قبل از ماجرا بوده است.

س: آقای دارابی یا شما در هفته سبزه در حرفه ایران راجع به چی صحبت می‌کرده‌است؟

ج: ما چند نفر برویم و آقای دارابی را دیدیم و استقال می‌کرد که ما یا او صحبت کنیم. زیرا قبل از ما کسانی رفته بودند و آنها رسالت آنها را بهم دادند.

س: شما گفتید که در آن زمان شما در آنجا بودید و در آنجا صحبت می‌کردید و در مقابل اینکه ما می‌گفتیم که در زندانهای ایران گفتار صورت می‌گیرد. آنها مقاومت می‌کردند و آن گفت که شماره تلفن خیراتان را به ما بدهید و ما تحقیق می‌کنیم و به شما نتیجه‌اش را اطلاع می‌دهیم. ولی ما اینکار را نکردیم.

س: راجع به رابطه برادران خرد هفتیه با آقای نجاشی چه می‌دانید؟

ج: تا آنجا که می‌دانم او با انصاری مختلفی رابطه گرفته و با برادر من هم تماس گرفته و از او خواسته که در ایران برگردد و حتماً گفته که شما می‌توانید نشریه خیراتان را در ایران فرار کنید، زیرا که ما اختلاف نظر عجیبی با هم داریم. برادر من گفته بود. آخر شما چنین حسیده‌ای دارید چرا تلفنی و با اشتیاق با شخص صحبت می‌کنید اگر راست می‌گویید، خوب طناً اینکار را بکنید!

س: می‌دانید که نجاشی راجع به نقش خورش چه چیزی گفته؟

ج: نه ولی بخواهید در نشریه ما به نام پاسخ ملی به صورت مکتوب جواب آنها را داده‌ایم.

س: آیا بین افراد اپوزیسیون کسانی بودند که در رابطه با تماسهای آقای نجاشی، بر این نظر بودند که باید با دولت تماسهایی برقرار کرد؟

ج: این بحث در میان ما بود ولی بدون مطرح کردن تماس با نجاشی، مثلاً اگر کسی رفته و با سفیر ایران تماس گرفته‌اند و گزارش داده و این بحث بود و خیلی‌ها اعتقاد داشتند که این در بحث با رژیم باید باز می‌شده است.

س: آیا آقای دهمکری هم موافق این نظر بود؟

ج: بله.

س: وقتی حمزه گزارش ملاقات خود را به جلمه داد دیگران چه عکس‌العملی نشان دادند؟

ج: تا آنجا که من می‌دانم نوری و نرجساده که خورشان از او خواسته بودند که اینکار را انجام بدهد، مخالفتی نبرد و بقیه هم نظرات مختلفی داشتند.

س: شما در بازجویی خود گفته‌اید که نوری و ابراهیم‌زاده موافق تزئینکی با رژیم بودند؟

ج: به این شکل درست نیست آنها و به خصوص نوری موافق راه حلهای مسائل امین بود.

س: شما حدود نیم ساعت از مستوران بیرون رفتید و به کنت Peter Kubik رفتید؟

ج: بله و کجا رفته بودید؟

ج: یادم نمی‌آید که کجا رفته‌ام شاید آقای پتار یانش باشد.

س: راجع به فروش مستوران خود در تابستان ۹۲، چه مشکلاتی داشتید که می‌خواستید مستوران را بفروشید؟

ج: بحث فروش، مشکلات خانوادگی من بوده است.

س: مشاور مالی شما گفته که در ماه اربت از قصد فروش صرف‌نظر کردید زیرا که در ماه اربت پولی دریافت کردید، آیا اینها هم دلایل دیگر مستوران از طرف شما بوده است؟

ج: بله بحث چند روز سفر من، او کلید مستوران را داشت، من به او خیلی اطمینان داشتم.

س: من در بازجویی Peter K گفته که در همان فاصله که ایشان در مستوران شما بوده، شما برای نیم ساعت در آنجا بودید؟

ج: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

س: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

پنجم!
س: پس شما در طول آنشب به بیرون مستوران نرفتید؟

ج: من به پلیس گفتم که گاه‌گاهی از مستوران بیرون می‌رفتم تا هوای خرم.

س: آیا شما در شب توری برای هوا خوردن از مستوران بیرون رفتید؟

ج: همان جوابی که از زمان دادم درست است الان یادم نمی‌آید.

س: من از روی ورقه بازجویی ۲۰ سپتامبر: من هرگز گاهی از مستوران بیرون می‌رفتم و در آنشب هم حتماً قبل از جریان تزلزل بیرون رفته‌ام.

س: همان جواب می‌دهد: ضمن اینکه اصلاً یادم نمی‌آید که چنین سؤال کرده باشند ولی شاید این را گفتم برای روشن شدن لقل. من هم سؤالها را دقیق جواب داده‌ام.

س: شما گفتید که مستوران را می‌خواستید بفروشید، آیا کسانی آمدند و مستوران را برای خرید بازباید کردند؟

ج: بله در این مدت چند تا گروه چند نفری با هم برای خرید آمدند، از جمله دو گروه عرب شاید ایرانی بودند که آمدند و مستوران مرا دقیقاً بازباید کردند شاید همراه خانوادگی ولی بهر حال چند نفره آمده بود و اینها به پلیس هم گفته بروم.

س: آیا شما در ایران در زندان بوده‌اید؟

ج: من در زمان شاه مدت ۸ سال در زندان بودم و در زمان خمینی در زندان نبودم. ولی پیش آمده بود که برای ۲ یا ۳ روز دستگیر شوم.

س: آیا اینشب شما لویزا فقط آنشب خواب داشتید و یا در آن هفته کلاً خواب داشتید؟

ج: درست همانشب نیامده است.

س: آیا این آقای Peter همان کسی است که آن شب سه‌واحد هم آنها بوده است؟

ج: خیر این یک Peter دیگر است، فکر می‌کنم اسم قبلی آن Kubik است.

س: شما گفتید که این Peter یکل مستوران شما می‌شناسد و Peter Kubik در خیابان مستوران شما نمی‌شناسد.

ج: من می‌دانم که خانه آن کجاست و او بیشتر وقتها در مستوران من بود و این پیش دوست نداشتن.

س: شما در بازجویی خود در ژانویه ۹۲ (آخری) گفته‌اید که این شب شما لویزا نمی‌آید و ۲ یا ۳ روز قبل از رفته سمسری کردید که یک آشنی پیدا کنید.

ج: ولی من از ایشان راضی نبودم و دنبال یک آشنی دیگر بودم.

س: شما ۲ یا ۳ شب روز قبل از ماجرا از آقای حجازی سؤال کردید که آیا می‌تواند در آن هفته که میهمان دارید به شما نوری آشنی که کند؟

ج: من سه شبه ساعت نیمه شب از قصد نوری برای آمدن به مستوران را خبر شدم. بطور ممکن است که حجازی را ۲ یا ۳ روز قبل از چهارشنبه برای کمک به خودم با خبر کنم.

س: آیا اصلاً از آقای حجازی برای کمک در آشنی‌خانه کمک خواسته‌اید؟

ج: آقای حجازی برای من همیشه از همه بی‌طرف بود و اینکه چرا حالا او چنین چیزی می‌گوید را نمی‌دانم (حجازی خویش در پرونده‌اش می‌گوید که از دارایی برای هزینه جنس می‌خریده است).

س: آیا Peter K. گاهی مواظبت از مستوران شما می‌کرد؟

ج: بله بحث چند روز سفر من، او کلید مستوران را داشت، من به او خیلی اطمینان داشتم.

س: من در بازجویی Peter K گفته که در همان فاصله که ایشان در مستوران شما بوده، شما برای نیم ساعت در آنجا بودید؟

ج: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

س: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

ج: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

س: من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم. من در آن زمان در آنجا نبودم.

که از کجا خرید می کند.

ج: شما گفتم که از طرف بلوم نعلی ایران یا ۱ تا ۲ تن سنگین خرید دارید؟

ج: من ایندهای جنگ بود که داریخانه من خراب شد، من داروهارا با یک مفسلسون باری به تهران فرستادم، فرستادن سازمان داروهارا گرفتند و اصم کردند که این داروهارا برای کرمانستان بوده و بعد از اینکه روشن شد که چنین توبهه با ضمانت مرا آزاد کردند تا تاریخ دناگاه.

س: آیا فقط با ضمانت آزاد شدید و یا قول و قرارهای دیگری هم گذاشتید؟

ج: خبید زیرا انترمان هنوز دیکتاتوری برقرار نشده بود.

۲۰ ژانویه ۹۴

رئیس دناگاه جلسه را با معرفی آقای سپهرین (Simon) مامور پلیس فدرال لبنان که مسئول بخشی از هیات تحقیق ویژه در این جریان بوده شروع می کند.

رئیس دناگاه اجازه میزند تا سهی رئیس پلیس لبنان را مبنی بر اینکه آقای سپهرین می تواند در این باره شهادت بدهد می خواند: شهادت حق دارد. دوباره تمامی این شهادتها و بازجوییهای که از این شخص شهادت بدهد، تنها می تواند دوباره چهره های قبی و تکنیکی اداری شهادت فدرال را اینکه این تقسیمه را به چه شکلی دنبال کرده است و یا چه کسانی در پیدا کردن رد به ما کمک کرده اند صحبت کند.

سوال رئیس دناگاه: در مورد جریان بازجویی امین ما می خواهیم همه چیز را بدانیم چگونگی کجا و چگونه انجام گرفته و شما این ماموریت را در چه زمانی به سر برده اید؟

جواب: من ۱۸ سپتامبر ۹۲ با هیئت وارد ایران شدم از طرف دناستان کل لبنان به ما گفته شد که این تحقیق را به عهده بگیرید. اوتال گفت که از طرف اداره اطلاعات (سازمان ضد جاسوسی برای خارج لبنان) به ما خبر داده شد، که سرعقد کنندگان در

دناگاه هستند. رایل و امین در ۱۴ اکتبر مستقر شدند. امین خیلی ناراحت بود و می گفت که می خواهد نژاد و چه حمله است ببیند. برای توضیح نام که اینجا مسقط قتل در میان است، به او گفته که آن می خواهد براین مورد چیزی می تواند به من بگوید. در تاریخ ۱۷ اکتبر از طرف دناگان به من خبر دادند که امین می خواهد صحبت کند.

متوجه می شوم که در بازجویی خسرو داشت از همکارش را با سرعقد میکوتیس و به این ترتیب شرح داده است:

امین از تاریخ ۱۲ سپتامبر وارد جریان میکوتیس شده، در روز ۱۲ سپتامبر امین پهلوی پرورش احمد در شهر «راینه» بود. رایل به او تلفنی خبر می دهد که آن در برلین پولیش کار دارد و کاسمط دارایی هم در تلفن بوده و او گفته که امین به خانه دارایی در برلین بیاید. امین دارایی را می شناسد. امین روز ۱۲ سپتامبر با قطار به برلین آمده و به منزل دارایی رفته. رایل و حیدر و شریف و امین پیوسته - از ساعت ۱۹/۳۰ منتظر بوده اند. تقریباً ساعت ۱۱ شب از آنجا می رود. شریف از حیدر پرسیده که چیزها را تهیه کرده و پستشان چقدر بوده؟ او گفته که قیمت آنها ۲۵۰۰ مارک بوده اند. حیدر از شریف پرسیده که آیا دارایی پول را به او داده یا نه؟ شریف گفته که از دارایی پول را گرفته و همچنین گفته که ماشین را با آن خریده است. بعداً یک ایرانی آمده که اسمش محمد بوده و امین او را قتلآ ندیده بوده است. شب ۱۲ توی این خانه، خانه جدید دارایی و امین - شریف - رایل - محمد خوابیده بودند.

در آن تاریخ روز ۱۲ که امین بیدار شده محمد و شریف دیگر آنجا نبوده اند. شریف بعد از ساعت ۱۲ آمده. شریف به رایل و حیدر گفته که فردا به محل می رود.

روز ۱۲ تلفن رنگ زد ولی کسی جواب نداد و گوشی را برداشت - در زند ولی کسی باز نکرد - شریف بعد از اینکه بر زده بودند خانه را ترک کرد و دوباره روز ۱۳ به خانه برگشت. شریف از حیدر پرسیده که امروز که توبه کردی؟ حیدر گفت نه، امروز توبه می کنم.

حیدر گفته که رفته آنها را نگاه کرده و آنها را می شناسد. شریف از حیدر پرسید، زمان را توبه کرده و آن گفته که به. شریف گفته که حیدر برون آنها را از توی ماشین بیرون و حیدر برون آنها را از توی ماشین آوردن بعد از یک ساعت بوده. شریف به امین گفته که اسمله مال ایست و به خاطر مخالفت احتیاج به آنها دارد. شریف به حیدر گفته که اسمله را بردارد و توی کارتزن بگذارد و ساعت حدود ۱۰/۵ یا ۱۱ شب به محل برود. بعد از آن امین و شریف با قطار به (برلین اشتراک) رفته اند و پیاپی به راه افتاده اند و دم یک کیوسک تلفن صبر کرده اند. امین دم کیوسک تلفن مانده شریف و محمد جلوتر رفته اند و توبه محمد خوشه توی بیکرکته و امین دیگر شریف را ندیده، انوقت امین و محمد جلوی کیوسک ایستاده اند. یک مرسس بنز ۱۹۰ آمده و آنجا ایستاده. شریف توی صندلی جلو پایست رست راننده بوده است. شریف از ماشین پیاده شده و بعد ماشین رفته - محمد و امین جهت خلاف رفته اند. رایل و حیدر در پارک کوهنک در آن نزدیکی منتظر بودند. امین و محمد دوباره دم کیوسک تلفن برگشته اند و شریف توی ماشین پهلوی راننده، محمد نیز آنها رفته و بعد به امین برگشته و شریف رفته توی پارک پهلوی رایل و حیدر که به آنها بگوید که از آنجا بروند. شریف با امین با قطار رفته اند، محمد آنها مانده.

روز ۱۷ حیدر و رایل خانه را ترک کرده اند و بحثی برگشته و یک کیف که مارک (Sportive) پوشش نوشته شده یا خوشان داشته اند. شب توی خانه حیدر - امین رایل - شریف بوده اند. همه به خیران محمد آنها بودند. شریف به آنها گفته که نماز بخوانند. قبل از

ساعت ۹ صبح از خانه اند. ساعت ۲۱ تلفن رنگ زد ولی هیچکس گوشی را برداشت. بعد از تلفن رنگ زده حیدر گفته ما پاتین روییم - حیدر و رایل با هم رفتند - شریف به امین گفته توی این میبانی، شریف و امین با هم رفته و طرفهای محل ایستگاه قطار رفته (چون روی خانه و بر خانه ایستگاه قطار نیست) و در نزدیکی ایستگاه مترو از تاکسی پاتین آمده اند و به داخل ایستگاه قطار رفته اند ولی با قطار نرفته اند و از در دیگر ایستگاه قطار بیرون می آیند و دوباره سوار تاکسی می شوند و طرف (Berlin Str) همان کاری را کردند که شب اینچون آمده بودند - همان خیابان را پیاده رفتند - شریف و امین با هم رفتند - دم در کیوسک تلفن شریف دوباره

گفته که امین آنها صبر کند شریف پهلوی محمد رفته و با هم صحبت کرده اند - محمد به طرف امین دم در کیوسک تلفن آمده و شریف رفته. محمد و امین به طرف میدان رفته اند و از جلوی رستوران رد شده و دوباره از آن میدان گذشته و رفته اند. آنطرف میدان - امین دیده که محمد سوار یک ماشین شده که طرف راست پارک شده است. رایل و امین توی این خیابان دوباره این مرسس را با راننده اش دیده اند. شریف به امین گفته که چه چیزی بوده. امین پشت سر او شریف و رایل، و از آنجا به طرف میکوتیس شریف اولین شخص است که تر می رود و رایل نینالی. شریف به امین گفته که تر آنجا حراظت پاش و نگار کسی وارد شد. شریف اولین کسی بود که توی رستوران رفته یا کیفی - پاپیو خامگتری به تن داشته که تا زیر چشم بالا کشیده. او یک کلاه داشته و آنرا به سر گذاشته. بعد که رایل توی رستوران رفته، خوش از رستوران به طرف عقب رفته صدای تیراندازی را شنیده. شریف اولین کسی بوده که از رستوران بیرون آمده و رایل پشت سرش بوده یا هفت تیر در دستش سه تایی به طرف میدان پراک برگشته. حیدر با ماشین منتظر بود. توی این ماشین حیدر نشسته بود. امین و رایل عقب و شریف جلو می نشیند. شریف به محمد می گوید کند باش. ماشین در یک میدان دم در رندهای قطار نگه می دارد. شریف و

رایل پیاده می شوند قبلاً شریف به آنها گفته که به طرف چه مسیری بروند. انبار بوده که همه آنها به همان آپارتمان (دارایی) برگردند. امین بعد از این جریان می شناسد که شریف و حیدر و رایل توی این آپارتمان همگی را ملاقات کرده اند. محمد از امین خواسته که موقتاً یک پشه پلاستیکی را که توی آن یک پاسپورت ایرانی و مقداری پول بوده برایش نگه دارد ولی امین رد کرده. بعد محمد یک کیسه پلاستیکی مستحق بوده و از امین خواسته که کتف را در بیاورد. امین نتها کتف بلکه پیراهنش را هم بر سرش آورد و با اینکه کتف پیراهنش را در بیاورد ولی باز هم به اندازه کافی لباس داشته و وقتی من طح اینکه چرا او زیاد لباس داشته را از او پرسیدم او (امین) گفت چون زیاد سرمی است. محمد به یک لباسهایی از مال خوش را در بیاورد و در خیابانی جلوی یک خانه آنها را گذاشت. او در تاریخ ۱۸ اکتبر ما سعی کردیم لباسها را پیدا کنیم ولی مطلق نشدیم.

امین بعداً با قطار به نزد یکی از دوستانش به اسم مستطی قطار به میانی می رود و در ۱۹ تا سپتامبر آنجا می ماند. بعداً روز ۱۹ به خانه اش برمی گردد. حیدر روز ۲۱ در «راینه» به دیدنش می رود و در آنجا ۲۰۰۰ مارک امین را داده و گفته که اینجا شریف فرستاده و گفته باید بکنند خدا بدتر کند. او از قول شریف اگر آنان را ترک رانیه پیش امین رفته اند. رایل و حیدر با رایل به هم صحبت می کنند که ماشین B.M.W. در فاصله ۱۵ کیلومتر ۱۵۰ متری اسمله ها نگ داشته اند. در روز ۲۴ سپتامبر در صحبتها متوجه شده که کل این پول از طرف دارایی پرداخت شده نه از طرف شریف. امین گفته که دارایی باطه خوبی با سفیر سابق ایران در برلین شرقی و سرکنسولگری ایران در برلین دارد.

برداشت رایل از امین این بوده که اگر امین سنگتیر شده همه چیز را خواهد گفت و برای همین به اخروی رنگ زده و گفته در تا گزارش برایشان تهیه کند برای خوش و امین.

ما بر مبنای گفته های امین ماشین و وسائل را پیدا کردیم. رایل با مسالقات با به حال موقوف به سنگتیری حیدر - شریف - محمد نشده ایم.

س: این گزارشهایی که دارید فقط بر مبنای بازجوییهای امین است که خوانتان بویید یا انجام دادید، یا اینکه بر مبنای بازجوییهای دیگر نیز هست؟

ج: فقط بر مبنای بازجوییهای امین است که شرح می دهم.

س: آیا در ارتباط با تحقیقات در پیدا کردن امین اطلاع خاصی در دست شما بود؟

ج: درایندت مثل همه موارد دیگر اطلاع عمومی در دست بود. مسائل دیگر از جمله راننده ماشین که هر سه را به محل حانه برده بود.

س: چه زمانی تحقیقات شما به آنجا رسید که دنبال اشخاص دیگری باشید؟

ج: فکر می کنم اکتوبر بود. این تحقیقات و شناسایی بر مبنای اطلاعاتی بود که سازمان جاسوسی المان در اختیار ما گذاشت (اول هم اینها گفتیم).

س: شما از آن بدداشت سازمان جاسوسی که صحبت کردید این توی پورده بوده ولی الان دیگر نیست؟

ج: شما اشتباه متوجه شدید منظور پیوندهای خوانمان است که یک نامه یک صفحه و نیمه از سازمان جاسوسی در آن می باشد.

س: این یادداشت یا نامه ای است که از طرف شخصی به نام LOISEL نوشته شده، آیا شما از این صحبت می کنید؟

ج: بله.

س: این دیگر در پورده نیست آیا شما این را می دانید؟

ج: بله، می دانم. شما از چه تاریخی می دانید که این دیگر در پیونده نیست؟

ج : من می دانم که یک یادداشت دیگری به جای آن در اینجای بپوشد دارم .
 س : آیا شما می دانید به چه علتی این یادداشت دیگر به پوینده نرسید ؟
 ج : نه ، اما نه بدانم اینرا بگویم .
 س : اینکه شما می گوید نمی توانید به ما بگویید یا نمی خواهید ؟
 ج : نه اجازه ندارم چون من در جریان شهادت یک محسوسه تهاجمی برایم قائل شدم و این شامل این محسوسه تهاجمی می باشد .
 س : من پوینده آمده که علت بیرون آوردن و بردن این یادداشت از کیف پوینده یک محسوسه تهاجمی از طرف مقامات بالا بوده ، آیا شما اطلاع دارید ؟
 ج : بله ، من اطلاع دارم که یک محسوسه تهاجمی بوده و این جزئیات اطلاع ندارم .
 س : یک یادداشت که حدود ۷ سانسیر به پوینده وجود دارد در این یادداشت آمده که اینرا چنانچه ابتدا یک یادداشت سازمان جاسوسی مورخ ۱۶ اکتبر وجود داشته و به علت یک محسوسه تهاجمی که از طرف دکتر سعراظم مطرح شده این یادداشت از پوینده برداشته شده و به جای آن یک یادداشت مورخ ۵ سانسیر وجود دارد . اینکه شما می گویند که محسوسه تهاجمی در مورد صحبت این یادداشت ، منظورتان یادداشتی است که برداشته شده ؟
 ج : بله
 س : بدون اینکه راجع به محتویات یادداشت چیزی بگویند آیا محتوی این یادداشت باعث شد که تحقیقات روی یک کاتال دیگری بیفتد یا اینکه منیاسی ممکن باشد برای اطلاعات و تحقیقات شما ؟
 ج : اولاً ما را روی یک کاتال و خط دیگری ببرد . ثانیاً پایه اش مستحکم و قوی بود یعنی منیاسی ممکن داشت .
 س : این یادداشت حاوی مطالبی بود که بیان کند پشت این جریان چه کسی یا کسانی خریدارند ؟
 ج : این یادداشت نشان داد که جریان کستروهای بوده و ما در این هیئت تصدیق تجربه هایی داریم و نشان می دهد برسد بود که پشت این جریان یک دولت خوابیده است ، آن جمله نشانه های دولت ایران بر علیه ایزدیسویز ایرانی ، ممل قتل ویران ، این یادداشت حاکی از این بود که پشت این جریان توریسم دولتی خوابیده است و یک سری از اتباع ایران مسئولان هستند که در این جریان دست داشته اند ، مملکتون که بعداً طبق اطلاعات این یادداشت مرقع به دستگیری امین شمیم و امین هم توضیح داده که اینرا آنها جریان را ردیسی می کردند .

کسی می خواهد سانشین را برود ، برگشتم اتانم ، داشتم در را می بستم که صدای مثل ضربه تپ شنیدم ، بعد دیدم شیشه های رستوران فرو ریخت ، فکر کردم چیزی شد ، اما به پا تون رقتم در خانه را باز کردم پاپس آمد بعد دیدم اثر نشانی و پاپس ، پام ایست چه ساعتهای بوده بلای اموقع نظر آنها رانتم گشتم دقیق می دانم .
 س : من او هم شما را دید ؟
 ج : بله ، ما به هم سلام کردیم ، چیز به خصوصی نبود همیشه همینطور را می دیدیم چون او خیلی وقتها بیرون می آمد و آنها قدم می زد .
 س : دیدید که کجا می روه ؟
 ج : نه چون خیلی تند رانتم و روزه خانه شدم و هیچ نگاه نکردم و دلیلی هم نداشتم که نگاه کنم .
 س : آن شخصی را که در حیاط دیدید می دید یا راه می رفت یا تند راه می رفت ؟
 ج : داشت تند می رفت .



عزیز غفاری

س : این خانم که الان اینجا نشسته اند (متناوبم خانم ساندراس که شهادت داد) می شناسید ؟
 عزیز : بله ایشان را می شناسم .
 س : این خانم را از کجا می شناسید ؟
 ج : این خانم در خانه شماره ۲ جنب رستوران من در طبقه ۷ زندگی می کند .
 س : آیا شما به خاطر دارید که انشب همسایه تان را دیدید (این خانم را) ؟
 ج : من همانطور که قبلاً گفتم ، نمی دانم آنروز بیرون بودم یا نه که این خانم را دیده باشم یا نه .
 س : ایشان اینجا اظهار داشته اند که توی پیاده روی جلوی رستوران شما با دوچرخه از آنجا عبور کرده اند و به شما سلام کرده اند و شما جواب داده اید ؟
 ج : من لکر نمی کنم که این خانم درست گفته باشند و برای اینکه قشبه روغن باشد ؟ نظر دیگر آنجا برودند و رانده هستند و از آن مهمتر شخصی (آنانی به نام (پیتز) را دیده بود و به نشانش بود . و می توانست هرکس داخل یا خارج شود را ببیند .
 سوال : آقای غفاری همسایه شما همین چند دقیقه قبل با سرندهی که یاد کردند شرح این برخورد شما را لکر کردند و بعد از این سوئامند لاصله بین این دیدار شما و این قشبه اندازه گیری شده و این لاصله خیلی کوتاه بوده شما به چه دلیلی می گویند که اظهارات ایشان دروغ بود ؟
 ج : من از آقای وکیل سوال می کنم اگر کسی شما شناسایی پرسد که ۱۰ دقیقه قبل شما را جلوی در دادگاه دیده ام چه می گویند ؟ درست همین کار را می کردید که من می کنم ، شاهدهایی را ارائه می دهید که شما را دیده اند .
 س : جلصم قبیل گشتید که شما برای خود و خانوادها پان گزنامه های داشته اید و آنرا از سفارت دریافت کردید آیا برای داشتن این گزنامه ها پولی پرداخت کردید ؟ (به کسی پول داده اید) .
 ج : بله من پول پرداخت کرده بودم .
 س : چه مقدار و به چه کسی ؟
 ج : تا آنجا که به یاد دارم ۲۰۰۰ مارک و به کسی که من می شناختمش .
 س : من محسوس می رزم که شما فقط به یک نفر نداده اید بلکه بیشتر بوده اند ، به چه کسی پرداخت کردید آیا این شخص ایرانی بود ؟
 ج : بله
 س : چه کسی بود ؟ اسمش چی بود ؟
 ج : ما در مورد روابط سیاسی از اسم مستعار استفاده می کردیم .
 س : پس یا وجود این اسم را لکر کنید هرچند اگر

اسم درست نباشد ، نمی شود زیاد مسئله را پیگیری کرد ؟
 ج : عیبرضا
 س : آیا گذشته از پرداخت این پول کارهای دیگری هم از شما خواسته اند یا شما کارهای دیگری هم انجام دادید ؟
 ج : خیر
 س : در چه شهری معامله پول در مقابل گذرنامه ها صورت گرفته ؟
 ج : در پاریس
 س : آقای غفاری آیا شما این نام که لکر کردید یعنی عیبرضا ، آنرا همینطور الان از خوبنات اختراع کردید یا اسم شخصی است که الان کار سیاسی می کند و حقیقت دارد ؟
 ج : من اینرا از خوبنات می نویسم .
 س : آقای پیتز اینجا توضیح داد که ایشان بیرون رستوران بودند و شما او را از داخل دیده اید و بعد به بیرون رفته اید پولی ایشان ؟
 ج : ممکن است اینطور هم باشد ، چون به خاطر دارم که از کف من را رد نکنی ، معلوم است که درست همزمان با انهای دیگر بوده .
 س : حالا دوباره می پرسم شما انشب از داخل رستوران دیدید پیتز بیرون است و به او گفتید که بیاید تو یا نه ؟
 ج : من برای پیشواز رفتن بیرون از رستوران نمی رانم بلکه همیشه جلو در بروی رستوران می رانم . وکیل امین : در جریان دیدوبینی با افراد گتاید که نتوانستید هیچ کس را شناسایی کنید سوال این است آیا شما می توانید بگویید که این غیرممکن است که این افرادی که در رویارویی با شما قرار داده شدند در جریان تست داشته باشند ؟
 ج : در این رابطه هیچ چیز از نظر من غیرممکن نیست آنها را که به مستورانیت من به عنوان یک انسان بررسی کردند ، گفتم .
 س : در بازجویی ۹۲/۱۱/۱۲ از شما پرسیدند که در سه مرحله ۷ نفر مختلف را دیده اید که ممکن است در سوئامند تست داشته باشند و شما قبلاً در شب حادثه یک نفر از سوئامند کنتگان را دیده اید و گفته اید که آنهایی که من دیدم همه اشان کنتگان کوتاقتر و لاغرتر از اینها بوده اند ، متظوران از این گفته چه بوده ؟
 ج : من از سوئامند کنتگان فقط یک نفر را دیدم و هیچکدام از این گفت نظر به او شهادت نداشتم .
 س : من از این وقت نظر که شما آنجا نبودید بگویید که صد برسد و لماماً میان این فلت نظر هیچکس جز سوئامند کنتگان نبوده است ؟
 ج : من تمام صد در صد بگویم ولی آنجا که می دانم هیچ یک از این ۷ نفر در این سوئامند نبوده اند ، و این را افسانه می کنم که من به پلیس گفتم و مشخصات آنها را شرح دادم ولی می دانم که این

۲۰ ژانویه

مادام ساندراس : (خانمی که همسایه آقای غفاری بوده)
 رئیس دادگاه : خانم ساندراس راجع به این سوئامند هر چیزی می دانید تعریف کنید . آیا شما صاحب رستوران را می شناسید یا او را دیده اید یا نه ؟
 ج : ما آنجا همسایه بودیم و با همسنگر سلام و علیک داشتیم .
 س : آن شب یا تان است که با دوچرخه او را دیدید ؟
 ج : بله ، پام است و الان آنرا آنطور که در حالته دارم نقل می کنم . آن شب بیرون رفتم و فکر بود که از آنجا گشتم صاحب رستوران جلو در بود و من توی پیاده روی جلوی در دیدمش و تند گشتم چون صبحه داشتم ، فقط به هم سلام کردم . رقتم خانه - طبقه ۷ - داخل اتاق شدم ، دوچرخه او برپم بالکون ، از بالکون پائین را نگاه کردم سایه کسی را در حیاط پائین که طرف درهایی رستوران است دیدم ، فکر کردم حتماً

مشخصاتی که من کلمت با گفته‌های شاهدعای دیگر مطابقت ندارد.

ج : آقای فغاری آیا سازمان شما موافق برگزاری به ایران بود و یا اینکه از جزوین پاسپورتها اطلاع داشت؟

ج : آری همد من این نبود که به ایران بروم و بمانم در مورد این پاسپورتها بران من در پاریس در جریان بوده‌ام.

س : در رابطه با ۱۰۰۰۰۰ مارک هسما آیا این پول مال سازمان بود یا اینکه مال خربان؟

ج : من نككتم که پاسپورتهايم سازمانی است و این پول هم صد در صد متعلق به خربم بوده و ربطی به سازمان نداشت.

س : ریگول آباد : سوال این بوده که خانم شما قبل از سرهسند یا بعد از سرهسند مطلع شده که شما پاسپورت دریافت کرده‌اید؟

ج : قبل از اینکه مستوربان داشته باشم.

س : آیا چیزی تکمیلی است که شما می‌خواهید بیان کنید؟

مژین : من می‌خواهم چند کلمه ای بگویم، مسئله نواح از خرم نیست و اگر قرار باشد که حالی از من سلب شود این نالیهای همدان و این قاضی دانگاه و این ریگول من هستند که باید از حق من دفاع کنند.

جمعه ۲۱ ژانویه

Simon مأمور پلیس

س : شما گفتید ولتی که امین از اداره پلیس به زندان برده می‌شد به او گفته‌اید که اگر می‌خواهد چیزی بگوید به شما زنگ بزند؟

ج : من یقین با او در متروهم در اطاق قاضی تنها برویدم و رایلی نبود. من این گفته‌ام که فکر کند می‌خواهد چیزی بگوید به من زنگ بزند.

س : به چه صورت صحبت کردید تعریف کنید؟

ج : ما یک مترجم داشتیم و از طریق مترجم سوال کردم که چرا نظرن کرده‌ام؟ آن گفته که بریاره مترجم می‌گویند من می‌خواهد صحبت کند. من از آن پرسیدم که آیا او هم در این مترجم شرکت داشته؟ آن گفت آری، من پرسیدم آنها چکار می‌کردند؟ آن گفت: من هم در ایستاده بودم. آنوقت من بازجویی را متت کردایم تلخ کردم و به رئیس کمسیون خبردم. بعد دوباره امانم دادم، آن تقریباً آن چیزهایی را گفت که اینجا بهروز تیخسویچ دادم ولی خیلی کلی گفت. ما در بازجوییهای بعدی آنرا تکمیل کردیم.

س : در صحبت‌هایتان سعی کردید بپذیرید که دلیل صحبت‌های شما چیست؟

ج : به نظر من دلایل این بود که بترساند هرچه زودتر پهلوی زن و بچه‌اش برگردد.

س : این افرادی را که اسم برده‌ام کسانی بودند؟

ج : آن ایرانی که با مسلسل تیراندازی کرده، شریف بود. کسی که با هفت‌تیر تیراندازی کرده رایلی و اسم حیدر و محمد و این برده‌ام.

س : آیا امین افرادی را که نام برده می‌شناخته و می‌دانست که آنها در کجا زندگی می‌کنند؟

ج : بله، از قبایله و هیکل شریف صحبت کرد و کت که پلیس باید محمد و یشتاسد و هکسش نزد پلیس است یعنی اینکه کار خلاصی کرده و پلیس لیبلاً او را می‌شناخته.

س : آیا در مورد شریف هم مطالبی گفته؟

ج : بله گفته که اسمش ایوزمان است.

س : رایلی را از کجا می‌شناخته؟ فراین مورد چیزی گفته؟

ج : آنها در جنوب لبنان بزرگ شده و همشهری بودند از آنها او را می‌شناخته.

س : فراین بازجویی در رابطه با دارایی هم چیزهایی گفته، باطنان می‌آید؟

ج : لیبلاً او بازجویی به من گفته بود که رایلی از منزل دارایی به من زنگ زده ولی در بازجویی گفته که دارایی هم آنروز با من صحبت کرده که لیبلاً این را به من گفته بود. و چیزی دیگر اینکه گفته بودی که به خانه دارایی رفتم یا آنروز رفته، در بازجویی گفته که دارایی را با او به خانه امان برده.

س : این چیزهایی که در مورد دارایی کت برای شما حائز اهمیت بودند یا برکنار چیزهای دیگر نقل و اعمیت جزئی‌تری داشتند؟

ج : نه، برای ما مهم بود چون آنزایی ما نسبت به دارایی فرق کرد و خیلی حائز اهمیت بود.

س : آیا از امین سوال شد که چرا راجع به دارایی اول این چیزها را نگفت؟

ج : من نمی‌توانم بگویم که برای ما اینها می‌دانم که برای ما آنزایی همان نسبت به دارایی فرق کرد و او را مثل شخصی که در جریان شرکت داشته شناختم یعنی به این نتیجه رسیدیم که او هم عامل بوده است.

۲۷ ژانویه

ادامه سولات از آقای Simons

رئیس دانگاه : امین چه چیزهایی در مورد دارایی دلیلاً گفته‌ام؟

ج : دارایی کسی بوده که همه را می‌شناخته و از همه چیز خبر داشته و در پشت تمام مسئله بوده است و اسمی نیز به نام الحاج به وی داده بودند. آن گفته که دارایی خانة Senften Berger Ring در توبه کرده و کلبه آن خانه را به شریف داده و امین گفته که دارایی همراه شریف امین را با ماشین به آن خانه برده است.

رئیس دانگاه : حالا چه چیزهایی بگویم فراین مورد باطنان می‌آید و رابطه (سلسله مراتبی) آنها چگونه بوده است؟

ج : امین گفته که شریف به نظر می‌آمد مقام بالاتر از دارایی داشته و از وی دستور می‌گرفته است و آنها با هم فارسی صحبت می‌کردند شریف همیشه مواظب برادرش انگلستانی جا ننگار و همیشه مستماین است نسبت داشت تا همه آن چیزهایی که لمس کرده پاک کند و مثلاً نمکگیره در را با یک پارچه می‌گرفت، امین گفته که حدود یک ربع تا نیم ساعت آنها با هم بودند و با هم صحبت می‌کردند. شریف به دارایی می‌گوید لکر نمی‌کند که چیزی لازم داشته باشد و اگر لازم بود به آن تلقی می‌زند.

رئیس دانگاه : درباره آشنایی امین و دارایی چه چیزی در پروتکل آمده است؟

ج : امین و دارایی در مسجدی در برلین که کویا همراه شریف بودند با دارایی آشنا شده است و بعد دارایی وی را دعوت کرده و بدون طریق با هم آشنا شده‌اند.

رئیس دانگاه : آنها کی با هم آشنا شده‌اند؟

ج : حدود سال ۱۹۸۹.

رئیس دانگاه : هر پروتکل از قول امین آمده است: که من سال ۸۹ از طریق مجارستان به آلمان آمدم و با شاسور در یک جشن مذهبی شرکت کرده و از طریق شروید نیز با دارایی آشنا شدم.

رئیس دانگاه : طبق پرونده در تاریخ ۲۱ اکتبر ۹۲ باز از طرف پلیس از امین بازجویی‌هایی عمل آمده قضیه این بازجویی چه بوده و فراین بازجویی نامهای مطرح شده‌اند مثلاً شولی آتریس؟

ج : بله این بازجویی مسرویل به جریان تهیه پاسپورتها و فرار از رایته بوده است. فراین بازجویی می‌شماستیم ببینیم برای چه آنها به رایته آمده‌اند و کارشان چه بوده و پاسپورتها را چگونه تهیه کرده‌اند.

اتریش برای امین و حیدر دو پاسپورت آورده یکی متعلق به برادرش و آن دیگری سال شاسور بود و آنها را به خانه برادر امین یعنی احمد امین برده است. احمد امین می‌خواست ماشین بخرد در اترواح حیدر و شاسور هم آنها بودند.

رئیس دانگاه : اساسی عطاالله ایاد و جبر (ژارد) هم مطرح شدند؟

ج : بله راجع به مطالعه ایاد گفته که وی با دارایی یک مغازه مشترک داشته‌اند و ایاد خودش هم مغازه داشته.

قاضی دانگاه : آیا در بازجویی از امین به خوراز شما و دیگرانی که در پروتکل لکر شده صحبت دیگری هم آنها کردند؟

ج : خیر، همه کسانی که حضور داشتند را در پروتکل همیشه لکر کردیم.

س : این را برای امین می‌پرسم، زیرا که امین ادعا کرده که در هنگام بازجویی، یک آمریکائی هم بوده و یک آلمانی بوده که عربی هم حرف می‌زد؟

ج : بیخود می‌گوید. اصلاً چنین نبوده، یک همکار دارم که عربی حرف می‌زند ولی تا آنجا که من می‌دانم او هیچوقت نبوده و همیشه کارکنان پلیس فنرال بودند و بازترس.

س : امین گفته که به او توانایی برای آزادی زودتری داده شده است؟

ج : یک چنین حرفی از طرف من اصلاً گفته نشده است.

س : آیا وقتی صحبت از دارایی شده، امین گفته که اگر شما می‌خواهید بنویسید که حزب دارایی همه کاره است؟

ج : خیر ایشان در مورد دارایی خودش گفته که دارایی همه کاره است.

س : آیا در بازجویی‌هایتان سعی کردید اطلاعاتی راجع به دارایی برآورید؟

ج : بله من یک یادداشت هم در مورد دارایی در پرونده موع بازجویی از امین نوشتم. آنچه که روشن است اطلاعات امین راجع به دارایی کم‌کم بیرون آورده شد.

س : آیا به امین گفته شده که دابرسی او از سایرین جدی می‌شود؟

ج : نمی‌دانم بدم نمی‌آید که چنین حرفی در حضور من گفته شده باشد.

س : امین ادعا کرده که برای حرفهایش که زده، از شما پول دریافت کرده است؟

ج : در مورد حرفش است.

س : امین در ۷ اکتبر در بازجویی گفته رفته به آن طرف خیابان و بعداً در بازجوییهای دیگر گفته که فقط ۱۰ مترتاز مستوربان بود شده است. دیگر چه گفته است؟

ج : مثلاً گفته که از جلوی در ایستاده بوده و بعد ترسیده و از جلوی در مستوربان دور شد. بعد گفته که شریف و رایلی آمدند از مستوربان بیرون و بعد همگی با هم فرار کردند.

دانشتانی : آیا قبل از بازجویی از امین، در مورد شرکت دارایی چیزهایی می‌دانستید؟

ج : قبل از شروع بازجویی از امین، بله چیزهایی راجع به دارایی می‌دانستم و فکر می‌کنم که خانه دارایی در Demoldes هم برای پلیس روشن بود.

دانشتانی : طبق بازجویی امین گفته که این خانه دارایی به اسم زن دارایی است و زن او عرب است؟

ج : بله درست است.

س : آیا به نظر امین شریف و حیدر و محمد ایرانی بودند؟

ج : بله امین همیشه از ایرانی بودن آنها صحبت کرده و میوهات از مرانی بودن آنها حرفی زنده است. در این قس امین راجع به شرکت محمد (فراری است) در این تل توضیحاتی داده؟

ج : امین گفته است که محمد باید با رنگ تلخ
حالت بدد، محمد را از پستگاه راه آهن Fried دیده
است.

س : آیا امین گفته است که محمد به چه زبانی
صحبت می کرده است؟
ج : فارسی و امین هم گفته است که خودش کمی
فارسی بلد است.

دانشمندی : آیا این درست است که دارایی
فرضهای مالی امین را پرداخت می کرده است؟
ج : جی و حتی حاضر می شده که فرضهای دیگر او را
هم پرداخت کند و گویا که بعد برای این فرضها برای
دارایی کاری کرده است.

س : در بازجویی ۹ اکتبر امین راجع به ششمن
خوشن اطلاعات داده چه چیزی راجع به امل و حزب الله
گفته است؟

ج : بله اگر گفته که ۲ کلاس درس خوانده و گفته که
تجاری می کرده و با امل و حزب الله هم بوده و گاهی از
طرف حزب الله دستگیر شده و شکنجه شده و به جرم
جاسوسی برای امل.

س : آیا امین گفته که برای حزب الله و یا امل
اسلحه حمل می کرده است؟

ج : او گفته که او سرواژ و یا تیم نظامی بود و
اسلحه هم حمل می کرده است.

س : این متلاک گفته که نظامی بوده و اسلحه حمل
می کرده و خانها فیضام جویول را حفاظت می کرده؟
ج : بله

س : آیا امین گفته که همدام عماش به چه زبانی
صحبت می کرده است؟

ج : بله اگر گفته است که همدام عماش فارسی بلد
است.

س : راجع به فرار از امل امین راجع به خودش و
رایل چه گفته است؟

ج : امین گفته که رایل قصد داشته به لبنان برود و
از آنجا به کانادا، و به امین از طریق خانواده اش پیام
داده که اگر امین حرفی در این مورد بزند، با او تسویه
حساب خواهد کرد.

س : امین گفته که دارایی یک بار یک روحانی
میپاغان را دیده است آیا گفته که این روحانی چه سمتی
داشته است؟

ج : امین گفته که این روحانی یکی از افراد رژیم
دولت ایران بوده است.

س : طبق اطلاعات رسیده از سازمان امنیت
انگلیس دارایی حضور سازمان امنیت ایران است و
مقرش در بر است و اضافه شده که رایل ایشان در
شهر Rheine زندگی می کند و اسم هم آورده شده
است (معملاً اسم امین آمده است؟)

ج : به این شکل بوده که امین نوشته در تاریخ ۸
اکتبر آمده و تا این تاریخ من هیچ اطلاعاتی راجع به
دارایی به این گونه نداشتم چون من مسئول دارایی
نیو-ام و لاف مسئول امین بوده ام.

س : آیا شما می دانید که امین در ماه مارس ۹۲
یکبار به رزده همکاران شما گفته که هرچه تا به حال گفته
غلط بود و با حقیقت ندریده است و بر دانگاه حقیقت را
خواهد گفت؟

ج : من چنین چیزی را نمی دانم، شاید ایشان گفته
باشد.

س : آیا راجع به طیان چیزی می دانید؟

ج : بله از او هم فرضهای شنیده ام ولی چون اکنون
دیگر عضو کمیسیون ویژه Mykonos نیستم، حاضر
نیستم که اطلاعات کلی دیگری بدهم و من فقط حاضر
راجم به امین سوالاتی را جواب بدهم.

دنباله سوالات از آقای سیمون مسئول بازجویی از

امین
س (امین) : اولین گفتگو بین من و شما کی بود؟
ج : بند ۷ اکتبر

س : آیا قبل از ۷ اکتبر گفتگوهایی صورت نگرفته؟
ج : چرا، ولی من در آن شرکت نداشتم.

امین : شما بودی.

امین : در آغاز کار آیا شما یک دفترچه تلخ نیاریدید
و صحبت را با اسم دارایی آغاز کردید؟

سیمون : خیر.
امین : آیا شما می توانید به من بگویید بر بین
انتهایی که در بازجویی حضور داشتند خارجیا فیضد،
که در ارتباط با مسائل انسانی اطلاعاتی بودند یعنی
آمریکائیان یا از کشورهای دیگر؟

سیمون : این صحت ندارد.

امین : چرا، در هنگام بازجویی وقت مشاوره با
کارمدان دیگری یک زبان خارجی تکلم می شد که المانی
نبود؟

سیمون : من به زبان المانی با همه صحبت می کردم.
آقای مارینی : مترجم - که حضور داشت.

امین : طیرم انصای شما در مورد مجازات جیس
ابد، آیا من با کمال راحتی تمام آن اظهارات را بیان
کردم؟ تا شما آنها را نظور که میل دارید به هم جفت و
بست بزنید و درست کنید؟

سیمون : بله.

امین : مگر من خرم همین چیزی بگویم مگر در
بازجویی با حضور دانستان قرار نشد که یک معامله
پایبانی با من صورت بگیرد؟ آنها چیزهایی به من بدهند
و من چیزهایی به آنها بگویم؟

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

امین : حالا من متوجه شدم که همه آن چیزهایی که
گفته می شود ثبت نمی شود. من آن چیزهایی که گفته ام
ثبت نگردانند. در فرصت من اعتراض می کنم که من
طولانی صحبت کردم ولی اظهارات من پایه و اساسی
چیزهایی دیگر که در قرار بود بعد از ۶ ماه آزاد شوم.
از طرف ایستادگی به من گفته شد که دادرسی من از
دیگران جدا می شود و من می باقیستی از جریان دارایی
جدا می شدم.

سیمون : خیر.

در خیابانهای برلین در مورد دارایی پرسید تا ببیند که
وی تاجر بزرگی است و زلفی از خانواده بزرگی است.
رئیس دادگاه : در ارتباط با سوال ایشان آیا
محتوای یادداشت اداره اطلاعات پروموزی امل برای
اسمن بازگو شده : که وی در حین انجام تیرد هم در
ایستاده است؟

سیمون : بازپرس آنرا در هنگام صدور قرار
بازداشت برای ایشان به عنوان قرار اتهام بازگو کرد.
در قرار بازداشت کتبی این مورد آمده و جزوه قرار
بازداشت می باشد.

امین : اینطور نبود، من در اشان گفتم اگر
می دانستم این مجاسه قتل است اول من خودم آنرا به
پلیس می گفتم، من اینجا می گویم که همه آن صحبتهاش
که آنجا صورت گرفته ثبت نشده است.

رئیس دادگاه : به سیمون اشاره می کند که جواب
بدهد.

سیمون : خیر، درست نیست.

امین : اینها در من تاثیر ندارد. من می دانستم که
پاسخ شما تا خواهد بود.

یکی از قضات : آقای سیمون آیا یادداشت سازمان
اطلاعات پروموزی امل مورخ ۵ سپتامبر که نسخه کوتاه
شده یادداشت اول است از نظر اطلاعاتی در مورد
سرمقتد میکروسی با اطلاعات اولیه مورخ ۴ اکتبر یکی
هستند؟

سیمون : بله تعطیل جلسه دادگاه.



قصه و طنز

شماره اول قصه و طنز و یوهه ملنز و
ملنزایوسی، داستان نومی که قرار است فردا
ماه یکبار منتشر شود به مسئولیت فریدون احمد و با
همکاری گروه نویسندگان و هنرمندان در کلن منتشر شد
در نوشته ای از این دفتر با عنوان «هر شب ستاره ای
زمین می کشند و باز ...» می خوانید :

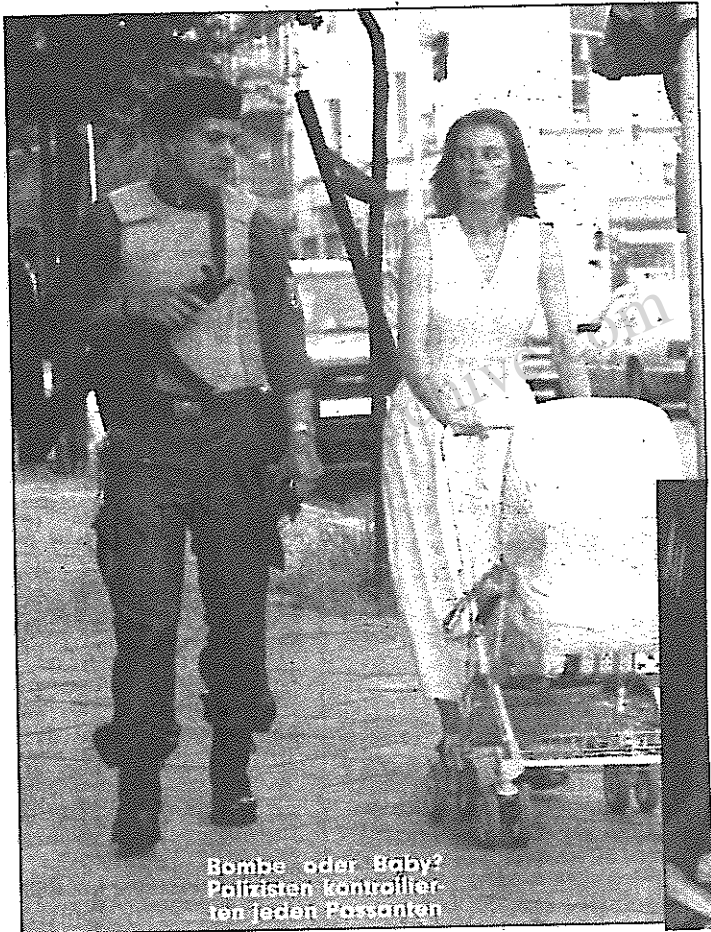
اهل مطالعه می دانند که در یک سال گذشته چند
«نثویه» دیگران اسمان فزده می نشرعواه خارج کشور
در زمین کشیده شدند این طبعی می هر شب عواه ایست که
پس از آن کشیدن تان مالی و ماری اش تحویل کند. از
تازان علمی و حتی نثی سخنی نمی گویم که به
شهادت منابع معتبر آماري جهانی، تقشر مهاجرین
ایرانی دهر کشور که هستند از پاسدارترین و
آکا تهرین خارجیان آن سرزمین بحساب می آید.
بنابراین به جرأت می توان گفت لیل اصلی سمرقند
ستارگان مطهراتی ما همانا شرف بنیه مالی آنهاست.
چرا این، درست ما نمی کشند. تنها این را بگویم که
استقلال، لزوم فرد مادی هم بدینال دارد.
ولی خوشبختانه ما مسئولیت استیتم و به تمام
سازمانها و احزاب و گروه ها و شخصیتها منفرد هنری
و سیاسی و ... وابسته ایم.

«قصه و طنز» هست هیچکس را در همکاری و
پشتیبانی پس نخواهد زد. بشرطی که به استقلالان
لنه ای وارد نیارود و ... خوشبختانه اسمان فزده ای
غربت مفوز برتر ستاره هاست و به گویی دشمنان فرونگ
و هنر پس از زمین نشستن ستاره ای، ستاره ای دیگری
صعود می کند.

ای ستاره ها ! برای ما هم جانی باز کنید !

P. A.
Postfach 75 02 47
50 769 Koeln GERMANY

برخی از مصاحبه‌ها و مقالات در رابطه بانقش سازمان مجاهدین



Bombe oder Baby?
Polizisten kontrollier-
ten jeden Passanten

تدابیر شدید امنیتی در برابر دادگاه
- بمب یا کودک؟ پلیس تمام رهگذران را کنترل می‌کند -

مصاحبه راه آزادی با فعالین کمیته اپوزیسیون ایرانی علیه ترور

مقدمه:

مهاکمه چشجالی و پر سر و صدای عاملین قتل دکتر سحاق شرفکنندی، ثوری دهکروی و ۲ تن دیگر از کادر های حزب دمکرات گورستان ایران در برلن که به «دائگاه میکونوس» معروف شده است، یکی از موفقیت های بزرگ اپوزیسیون ایران در کشاندن دولت جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره و نشان دادن رد پا و نقش آن در قتل های سیاسی است که طی سالهای گذشته در خارج از کشور صورت گرفته است. انعکاس جهانی این مهاکمه تا پیمان حد بود که معروفترین نشریات جهان طی ماه های اخیر مطالب مشروحی درباره فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور منتشر کردند و افکار عمومی را در جریان واقعیت های تکان دهنده، مربوط به کشتار مسئولین اپوزیسیون قرار دادند.

دائگاه میکونوس در مطبوعات اپوزیسیون خارج از کشور هم بازتاب وسیعی یافت. اما متأسفانه در مواردی، بخشی از اپوزیسیون بجای شرکت فعال در این مبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی، از این فرصت برای کویپیدن، بی اعتبار کردن و مبارزه با مخالفین خود در اپوزیسیون بهره جست، چنین اقداماتی بیش از هر چیز نشان دهنده ناپختگی، انحصار طلبی بخش هایی از اپوزیسیون ایرانی است. ۱۵ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، اپوزیسیون ایران نه تنها موفق به ایجاد یک نیروی متحد و معتبر علیه دولت تهران نشده، که بخش مهمی از نیروی خود را صرف برخورد با بقیه نیرو های اپوزیسیون می کند.

راه آزادی در چهارچوب بحث های فراوانی که پرامورن نوع برخورد برخی مطبوعات اپوزیسیون با دائگاه میکونوس پای صحبت ا تن از اعضای کمیته ای نشسته است که در برلن و آلمان نقش مهمی در کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مهاکمه بازی کرده است. هدف ما از این مصاحبه لفظ نشان دادن مراد نادروست و تحریف واقعیت ها توسط دیگران نیست. ما از این فرصت برای بازگردن برخی مسائل اساسی که موضوع این تحریف ها هستند تیز بهره جست ایم به نظر ما فرا تر از تحریف ها و حقایق وارونه شده، مواضع اساسی اپوزیسیون در این بحث ها مطرح است و علت توجه ویژه ما به این جنبه ها هم از این نکته کلیدی سرچشمه می گیرد. این مصاحبه ها در دو بخش انجام شده اند. در بخش نخست مصاحبه راه آزادی با کامیون روستا را می خوانید و در پی آن مصاحبه با سه تن از اعضای کمیته آقایان جمفری، پرویز مستعالمی و فرهاد فرجاد از نظر شما می گذرد.

مصاحبه با کامیون روستا:

ما رقیب هیچ سازمان سیاسی نیستیم!

۱- ا - تیل از اینکه وارد صحبت و سؤالات راجع به دائگاه «میکونوس» بشویم هرازشدم که شما بعنوان یکی از فعالین کمیته ترور توضیحی درباره تاریخچه این کمیته اپوزیسیون ایرانی خود در فعالیت های آن در رابطه با ترور برلین بدهید؟

ک. - در هفته های بعد از ترور «میکونوس» ما به این فکر افتادیم که برای آماده کردن زمینه دائگاه تا این که حلقه قربانیان این جنایت پایمال نشود و عاملین این قتل ها که «ترور میکونوس» در آن زمان آخرین آن بود، در افکار عمومی جهان افشا شوند دست به تشکیل این کمیته زدیم. برای این که این کمیته بتواند در شرایط موجود سیاسی خارج از کشور کار کند، شرط گذاشتیم که این کمیته، کمیته افراد اپوزیسیون علیه ترور باشد و شرکت در آن فقط فرقی، مبارزات دیگر کمیته از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون تشکیل نشد بلکه از افراد، در صورت سستی که در اول کار صورت گرفت از هم کسانیک که خود را اپوزیسیون خود رژیم (اپوزیسیون رژیم یا اپوزیسیون ضد رژیم) می دانستند دعوت شد و در اولین جلسه از بین شرکت کنندگان پنج نفر انتخاب شدند که به عنوان کمیته سخن بگویند، فعالیت کنند و کار ها را هماهنگ کنند. به نام کمیته با وکلای تماس داشت باشند و کار روشنگری خارجی را سر و سامان دهند.

همانطور که خبر دارید قبیل از ترور برلین ترور های دیگر مثل ترور قاسلو و وین، ترور رجوی در سوئیس، ترور بختیار در پاریس و ترور فرخ زاد در بن صورت گرفت در تمام این موارد متأسفانه دائگاههای تشکیل نشد و اپوزیسیون فعال نشد، ما می خواستیم برای اولین بار مسئولین این قتل به مهاکمه کشانده شوند. مستقیمی تمهید به این قتل البته به کار ما کمک کرد.

البته این موفقیت تنها ستاورد ما نبود، بلکه ستاورد اپوزیسیون و هم هماتان آلمانی ما نیز بود. ستاورد تمام کسانیک از

اپوزیسیون بود که در شهر های مختلف با ما همکاری کرده اند و با هم روشنگری کریم و فشار آوردیم و نتیجه هم داد و برای اولین بار دائگاهیک تشکیل شد با آن اذعانامه داستانی که ایران را مسئول مستقیم ترور میکونوس دانسته است. ما از همان اول بعد از ترور بروشنی و در رادیو و تلویزیون منمکس کویدم که رژیم ایران مسئول این قتل است. با این که از همان زمان بعضی از مقامات آلمانی در مقابل این دلیل های ما مقاومت می کردند بر افکار عمومی عکس آن را بیان می کردند. ولی همانطور که دیده اید صحبت های ما در انفا نامه ای داستانی اشکاف یافت. پیش از دائگاه این اولین موفقیت کمیته اپوزیسیون ایرانی شد ترور برلین بود. اولین موفقیت، چرا که در برلین بعضی از مقامات آلمان کوشش می کردند ماجرا بیخ پیدا نکنند و رژیم جمهوری اسلامی را به کنار از این ماجرا نگه دارند. می دانید که مطبوعات و مسئولین رسمی آلمان ها در آن زمان سعی کرده اند که بگویند که قاتلین یک مشت عرب و غیر ایرانی هستند و می کلنند که ما آنها را می گیریم و محکوم می کنیم در حالی که کمیته می خواست که مسئولین واقعی این عمل یک بار به دائگاه کشیده شوند.

۲- ا - ممکن است درباره فعالیت های مشخص کمیته توضیحات بیشتری بدهید؟

ک. - ب. - بله، اولین اقدام سخنرانیا بود به فارسی و آلمانی که در آن سعی شد که مسئول واقعی این جنایات یعنی جمهوری اسلامی در افکار عمومی شناخته شود. و سپس در روزنامه ها و مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی سعی کردیم دلایل و مدارک را عرضه کنیم در ۱۰ ماه اول فعالیت ما بیش از ۲۰ خبر به طور کتبی و بیش از ۱۰ برنامه رادیویی و تلویزیونی از مواضع کمیته اپوزیسیون ایرانی شد ترور منتشر شد. ما در هفته های اول بیشتر فعالیت تلویزیونی و رادیویی و مطبوعاتی داشتیم و سعی کردیم در این برنامه ها ارتباط سفارت جمهوری اسلامی با این ترور ها نشان بدهیم تا جایی که حتی مقامات آلمانی که رابطه درستی با رژیم جمهوری اسلامی داشتند هم نتوانستند آن را کتمان کنند. از طرف دیگر ما تلاش های زیادی کردیم برای دست آوردن سپاری از مدارک که در این زمینه افراد و مقامات آلمانی به ما خیلی کمک کرده اند. تا بتوانیم مدارک

مربوط به جنایات رژیم و پرونده مربوط به آن متهمین را در افکار عمومی جهان منتشر کنیم.

ما سه جلد کتاب اسناد مربوط به جنایات رژیم به زبان المانی منتشر کردیم و شماره چهارم آن هم به زودی منتشر خواهد شد و در کنار آن بیانیته های مطبوعاتی فارسی داشته ایم که از گزارش روزمره واقعه گرفته تا معرفی عاملین پشت پرده این جنایت.

ما تماس های ناشنیده با دوستان در شهر های دیگر المان و ازاین تماس ها برای افشاء جمهوری اسلامی در تروور میکنوس در افکار عمومی المان استفاده کردیم. شما می دانید که باز ما و بار ها چه در پارلمان ملی و چه در پارلمان های فدرال استرالیای به طور رسمی از مسئولین و وزراء و رابطه با تروور «میگزنوس» شد و این سؤالات و جوابها به ما کمک کرد تا خواست های ما هم گیر شود. حتماً بعد ها در پارلیس هم کمپته ای تشکیل شد که فعالیت هائی را در ماههای اخیر آغاز کرده است.

۱. - کلمته می شود که تضاد بین کشور های غربی بر سر مسئله ایران در افضای حقایق مربوط به این تروور و پیش برد کار کمپته در فشار آوردن به مقامات المانی برای تشکیل دادگاه و اعلام جرم علیه تروورست های جمهوری اسلامی و سازمان امنیت ایران مؤثر بوده است.

۲. - هم اثر و هم نه اثری به این جهت که این تضاد مربوط به واقعه «میگزنوس» نبود این تضاد قدرتهای اروپایی و دولتها در زمان قاسملو، دکتر رجوبی، دکتر بختیار و... نیز وجود داشت.

۳. - آیا این تفاوت که این تروور ها در المان صورت نگرفت؟ و این تضاد المان، امریکا و انگلیس مطرح است؟

۴. - ببینید، این تضاد ها طبیعی بود. حتی در زمان تروور فرخزاد یعنی از زمان تروور فرخزاد و پیش از آن خلیان رستمجانی تا به امروز این تضاد ها ذره ای شدید تر نشده اند. اگر کمپته ای نبود و اگر افراد اپوزیسیون ایرانی به دنبال این کار نمی رفتند این هم درست مثل تروور های دیگر به فراموش سپرده می شد. ببینید شک و تردید که تضاد ها نبوده اند به مراتب کار ما بیشتر از می شد و انگاس فعالیت های ما شاید مشکل تر می بود. ما بوقع خاص از این تضاد ها استفاده کردیم و جلوی عوامل خاصی که در نخست وزیری المان و آقای اشویت پاتر می خواستند که روی اتفاق «میگزنوس» را سرپوش بگذارند گرفتیم.

وقتی رژیم پای میز محاکمه کشاننده می شود

۵. - شما می دانید که حزب دمکرات کرستان ایران همان حزب سوسیال دمکرات المان در کنفره جهانی احزاب سوسیالیست بود. آن ها هم در انشاء قاتلان رهبران حزب دمکرات و آقای نوری دهرودی ملاقاتش بوده اند. و مقیاس این تروور با تروور آقای فرخزاد مقایسه مناسبی نیست.

۶. - حزب سوسیال دمکرات کمتر از خود برای افشاء تروور و پشتیبانی از ما علاقه نشان داد. البته بخشهایی از حزب سوسیال دمکرات مایل به روشن شدن این مسئله بودند. علت حتماً این بود که یکی از مسئولین عالیرتب ارتباط با سازمان امنیت ایران از طرف دولت المان و رئیس BND عضو SPD می باشد. اما شما حساب حزب را با اعضای آن در رابطه با واقع «میگزنوس» جدا کنید. بودند از همان روز های اول نمایندگان مجلس که عضو حزب بودند و با دل و جان تا آن جایی که می توانستند از فعالیت های ما حتی آن جایی هم که خلاف سیاست دژستان بود پشتیبانی کرده اند. ولی در این میان بودند آدمهایی از حزب سبز ها که اصلاً کس العمل نشان ندادند. مگر بیاد نداری آن زمانها روزنامه نزدیک به سبز ها را در المان که کمترین فعالیت را راجع به «میگزنوس» منتشر کرد. این حسابش را با شخصیت های مبارز سبز ها مثل آقای ویلاند باید جدا کرد. بنابراین نمی توان گفت که فلان حزب از فعالیتهای دولت ایران پشتیبانی میکند. این ستارود احزاب نبود بلکه ستارود هومانیتس ها و نیرو های چپ واقعی بود که با پشتیبانی خروشان از ما کار را پیش می رسانند. که دادگاه آغاز شد.

بسیاری حالا می گویند که دادگاه برگزار شد دیگر کار تمام شده است در حالیکه می دانید این طور نیست. ما به طور مداوم تا آن جایی که می توانستیم، در زمینه های مختلف با توجه به توانمان به

اعانامه داستانی مبنی بر محکومیت رژیم جمهوری اسلامی کمک کرده ایم و کار دادگاه را با توجه به نیرو و امکانات خودمان، که البته نباید آن را زیاد بزرگ جلوه داد، به این جا رسانیدیم که شاهد آن هستید. تا این که آقای اشویت پاتر می آمد و در مقابل دادگاه «میگزنوس» می گوید: «حلیانان من خواست بود که جلر این دادگاه را بگیرم و اعانامه داستان را محکوم کنم»

۱. - شما از شخصیت های مترقی المانی برای پیشبرد کارتان ملصل حمایت کرده اید. سوال من راجع به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی است چطور کمپته اپوزیسیون ایرانی ضد تروور از همکاری و پشتیبانی این احزاب و سازمانها برخوردار بوده است؟

۲. - اجازه بدهید که من راجع به این موضوع زیاد صحبت نکنم. چون من به عنوان یکی از اعضای کمپته دارم صحبت می کنم می خواهم حتی القور در محافل خرومان این داستان را از مسائل احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی دور نگذارم. به این جهت باید بگویم که کدانشان؟ آن هایی که می توانستند، اگر اسم ببرید برایتان می گویم کمک کنند، ما کمکی از آن ها ندیدیم آن بیگران هم اصلاً به گرفتاریهای خروشان نمی رسند البته تا آن جایی که توانستند کمک کرده اند.

۳. - مجاهدین خلق و نشریه مجاهد اکثر ستارود های راجع به جریان «میگزنوس» و دادگاه را ستارود خروشان می داند اگر بخواهیم به کرایه نقد و قول هایی از نشریه مجاهد می خوانم «این اشکارگریهای مجاهدین بود که کار تحقیق دانستان المان را تسریع کرد تا آن جایی که دانستان کل المان در بیانیته خود به سراحت بیان کرد که این جنایت بدست جاسوسان امنیتی جمهوری اسلامی صورت گرفته است» و یا «در جریان محاکمه برلین این نماینده شورای مقامات در المان بود که از شبکه ارتباطی سفارت با متهمین در یک کنفرانس مطبوعاتی برده برداشت...»

۴. - اگر بخواهم خیلی مؤدبانه اظهار نظر کنم، باید بگویم که این کم لطفی مطلق است یک به دلیل این که آن زمان که کمپته تشکیل شد و شروع به کار کرد، مجاهدین در المان در این مورد اظهار نظر کرد. دیگر اینکه نماینده خروشان در المان در این مورد اظهار نظر کرد. فرخزاد یک لیست بود که خویش را اول ما منتشر کرده بودیم و هر بار هم که خبرنگاران که در این مورد کار می کردند به ما مراجعه می کردند ما آنها را اسواخ همه فرستادیم بطوریکه سراخ همه اعشاء اپوزیسیون نیز فرستادیم. این کار ها واقعاً نمی داند اسمش چیست. ولی به هر صورت می بینید که بناپرابین مدارک کتبی، این کتابها، لیلم ها این کلمته نشریه حقیقت ندارد. مصاحبه مطبوعاتی نماینده خروشا در المان تاریخش شخص است ببینید و مقایسه بکنید با تاریخ واقعه «میگزنوس» و خواهید دید که چه فاصله طولانی بین این دو واقعه است.

۵. - دیگر این که می گویند پشتیبانی کرده اند ما که خیلی خروشمال می شویم که ایقان و همه ایرانیها، رژیم تروورستی جمهوری اسلامی را محکوم کنند. این موضوع که سرش بحث نیست. موضوع دعوا نیست. ما یک کمپته کوچک هستیم که خودمان را رقیب کسی نمی دانیم که ناراحت بشویم از این که گویا آنها فعالیت کرده اند و حرمة فعالیت ما محدود شده است. هر چه اپوزیسیون ایرانی بیشتر در این مورد کار کند کار ما بهتر می شود. اما این نوعا که ما برویم که کار ها را انجام دادیم (از طرف مجاهدین) حقیقت ندارد یک مثال برایتان می زنم. اگر احتیاج ما باشد مدارک کتبی آن را در اختیار تان می گذارم.

۶. - در یکی دو ماه پیش آقای را یعتزان عضو مجاهد در دادگاه به عنوان شاهد آوردند. ایشان در دادگاه کلمت من عضو مجاهدین نیستم بلکه طرفدار مجاهدین هستم. در اسناد دادگاه کلمت ایشان خوانده شد که در آن کلمته است که من عضو مجاهدین هستم و اطلاعات سری سازمان را دارم در اختیار شما می گذارم. شش یا هشت ماه پیش دارطلیبات رجوع کرده است به BKA، که عنوان مجاهد در بازجویی خودش گفته خودش اعشاء کرده است.

۷. - به عنوان مجاهد کلمته است که در آن روز می خواستند که پرویز رستمالجی و شرقندی و نوری دهرودی و یکی از سران اکثریت و فرهاد فرجاد با نداشتن یکی از ناموران امنیتی و جاسوس رژیم جمهوری اسلامی با هم ملاقات کنند.

این حرف نادرست باعث شد که BKA سه ماه تمام به جای تحقیق در مورد جنایات رژیم دنبال این حرف و رد نادرست ایشان برود. از این اشتباهات هم کرده اند. اگر قرار است هر کس چیزی بگوید باید درست و دقیق و با مدرک باشد.

مجاهدین و دادگاه میکونوس

۱- از خلاصه صحبت های شما من اینطور می فهمم که مجاهدین حدود یکسال بعد از جریان ترور وارد ماجرا شده اند. این که مژدر بوده اند تا نه شما توضیح داده اید. ولی سؤال این است که چرا مجاهدین ابتداخر تأخیر داشتند. نظر شما در مورد فرستادن آقای کاظم موسوی زاده با تأخیر و فعالیت های مجاهدین چیست؟

ک- و- سؤال کاظم موسوی زاده را من برایتان زده ام چون به دادگاه «میکونوس» مربوط است. رابطه مستقیم با کار کمیته اپوزیسیون ایرانی ضد ترور دارد. ولی ارزیابی از این که چرا مجاهدین این قدر تأخیر داشتند را باید از خود آنها پرسید.

س- سؤال بندی همین بود؟

ا- احتیاج به سؤال نیست. من خودم به این موضوع می پردازم. چرا ما آن تکذیبی را به مجاهد دادیم؟ خیلی ساده است. در تشریح مجاهد نکاتی آمده بود که نادرست بود و به کار و فعالیت کمیته لطمه می زد. به عبارت دیگر به محکومیت جمهوری اسلامی لطمه می زد. به همین خاطر ما تکذیبی نامه داده ایم تشریح مجاهد مقالات فراوانی در تسویه حساب با سازمان اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوری خواهان ملی، فرد فرد افراد خارج از کشور درج کرده است. ما به خودمان اجازه نمی دهیم در این گروه موارد تکذیبی و با اصلحیه و با اظهار نظری برایشان ارسال ناریم. خبر.

ببینید ما همیشه در فعالیت تابع این خط و پرسنل بودیم و رعایت می کنیم و حاضر نیستیم از آن عدول کنیم. این يك تکذیبی بود. جواب این بعد از مدتی در شماره ۲۳۸ آمد.

برای مثال مجاهد برای اثبات حرف خودش و رد نامه ما آمده اند و از تشریح آرش نقل قول کرده اند. درست، ما می گوئیم که حرفی که شما نوشته اید درست نیست شما می گوئید آرش هم همین را نوشته است، آرش هم مثل شما، اگر همه روزنامه های دنیا هم این مطالب غلط را بنویسند باز هم نقل قول غلط است.

ما بر اساس مدارک کتبی و صورت جلسه های دادگاه «میکونوس» تکذیبیم که این ادعای شما نادرست است.

۱- آیا این صورت جلسه های دادگاه در اختیار مجاهدین هم می باشد؟

ک- در اختیار مجاهدین نخیر. ما این جا گفته ایم که همچنین چیزی گفته نشده است و مجاهدین می توانستند که این صورت جلسه ها را از ما بخواهند ما در اختیارشان می گذاشتیم.

اما از نظر مضمون خود کار، و تا نکته اش را برایتان می خوانیم که ببینید که دوستانه است؟ آرش چنین چیزی را می گوید و کلیشه کرده اند. کلیشه آرش را در تشریح مجاهد برایتان می خوانم. مثلاً راجع به پرویز دستمالچی اینجا آمده است. کلیشه شماره ۵ «پرویز دستمالچی جزء افرادی بود که تصمیم به مذاکره با عوامل رژیم و نادر مددی یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی گرفته است» این گفته عاری از حقیقت است. ما می دانیم که پرویز دستمالچی چنین چیزی را نگفته است.

سجده برای این که اثبات کند که تکذیب نامه ما غلط است، يك کلیشه آورده است. کلیشه شماره هفت در دادگاه را برایتان می خوانم. در مورد آقای دستمالچی

س- آیا آقای وزیر غفاری به عنوان استدلال گفته که اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید؟

ج- نه چون استدلالی نکرد. (تا این جا اصلاً مربوط به تکذیب نیست)

س- در مورد نجاشی چه می دانید؟

ج- در همین محل کار من يك آقای به اسم عبدالرحیمی کار می کرد که به من گفت آقای نجاشی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته.

س- آیا آقای عبد الرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.

ج- بله دو ماه بعد از جویان تزل چون خانه ای پیدا کرد. از همین پناهندگی بیرون رفته است.

به عبارت دیگر این کلیشه در تا چیز را می گوید. یکی این که آیا

نجاشی را می شناسید. در مورد نجاشی چه می دانید؟

جواب آقای دستمالچی این است. صرفنظر از این که این بخش اصلاً نیامده است که نمی شناسم ولی استنسر را شنیده ام. بعد این سؤال من اید در مورد نجاشی چه می دانید می گوید که کسی در هایم پناهندگی بود به اسم آقای عبدالرحیمی که با نجاشی تماس داشته است. در تکذیبی هم نوشته ایم که ایشان ارتباطی با نجاشی نداشته است. در مورد آقای عبد الرحیمی ما چیزی ننوشتیم و اصلاً او را نمی شناسیم. این به ما مربوط نیست که آقای عبد الرحیمی جاسوس است. و یا با نجاشی تماس داشته است. البته برای ما هم مهم است ولی در جای دیگر، بعد از آنکه این آخر کلیشه راجع به محل سکونت عبدالرحیمی در برلین است. ایشان جواب می دهند که ایشان خانه پیدا کرده و از هایم رفته است. این چه ربطی به تکذیبی ای ما دارد. آقای پرویز دستمالچی با رژیم رابطه ای نداشته است این است جواب ما به زبان فارسی.

کلیشه ای شماره ۵ «سؤال آیا نجاشی در برلین بوده است؟ جواب فرهاد فرجاد: بعد از ترور برلین به من در خانه تلفن زد از پای تلفن گفت که من نجاشی هستم و می خواهم با فرهاد صحبت کنم، گفت خودم هستم، گفت نه من با او صحبت کرده ام، شما فرجاد نیستید و گوشی را گذاشت.»

این عین کلیشه ای ارش است و ما هم قبول می کنیم که فرهاد این حرف را زده است. ما نوشته ایم که شما در روزنامه مجاهد نوشته که فرهاد فرجاد جزو کسانی است که با جاسوسان رژیم و کنسولگری ها در ارتباط بوده است. این چنین امری صحت ندارد. خود شما این دو تا کلیشه را مطالعه کنید. او می گوید که فری به اسم نجاشی به من تلفن کرده است گفته فرهاد فرجاد را می خواهم، گفته است من خودم هستم، این گفته است که من با خودش صحبت کرده ام و گوشی را گذاشت. آیا این به معنی است که فرهاد فرجاد از عوامل رژیم بوده است و با سفارت خانه های رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط بوده است يك چنین چیز از طرف فرهاد فرجاد در دادگاه گفته شده است.

حرف مجاهدین همه تکرار شده است. این کلیشه هم ادعای مجاهدین را ثابت نمی کند. من دارم شرح واقعه می دهم هیچ ارزیابی نمی کنم حداقل در مورد دادگاه «میکونوس» تشریح مجاهد باید بگویم که نه تنها به فعالیت های کمیته کمک نکرده بلکه می بتا به این مدارک، که تخریف کاری کار های کرده است که در این یکسال و نیم صورت گرفته است.

این جاست که من شک می کنم که واقعا مجاهدین می خواهند که امر واقعاً پیش برود، یا باید به این نظر برسیم که مجاهدین حتی توان را سازمان داده است را ندارند.

ما خودمان را رقیب هیچکدام از سازمانهای سیاسی، حقوق بشری و... در هیچ جای دنیا نمی دانیم.

۱- همانطور که «کمیته» نیز در نامه خود به تشریح «مجاهد» خاطرنشان کرده است، این تشریح واقعیات این دادگاه را جعل و قلب نموده است. این «کمیته» برای روشن شدن افکار عمومی ایرانیان نسبت به واقعیت دادگاه میکونوس اقدامی خواهد کرد و یا به همان نامه تکذیبی بسنده می کند؟

ک- و- این را باید خود کمیته تصمیم بگیرد، و بی شک ما باز يك نامه ای برای تشریح «مجاهد» می نویسیم. آنچه مورد نظر ماست، این نقل قول هایی است که ما به آن تکذیبی نوشتیم. اقدام دیگر ما این است که ما به زودی يك چک کتاب دیگر در مورد این دادگاه به زبان فارسی انتشار می دهیم، تا همه اطلاع از چقدر و چون مدارک موجود به زبان فارسی داشته باشند. گفته های همه شهرو ایرانی در این مجموعه خواهد آمد.

البته شما جعل را طوری بیان کردید که من می خواهم آن را تصحیح کنم، ما با این تشریح کاری نداریم، این نکات نادرستش کار داریم و این نکات نادرست در هر تشریح دیگری به ما پاشد ما همین روش را در مقابلهش بکار می بریم. اشکال کار ما تشریح مجاهد این است که در مقاله جواب به نامه کمیته حرفهای نادرست را بار دیگر تأیید کرده است، به جای اینکه بگوید، خوب، نقل قول اینطور بوده است، ما خوب نقل قول نکردیم و تمام شده است. من فکر می کنم تشریح مجاهد این را برای خودش سرشستگی می داند، که

حش یک امر بسیار روشن و بر اساس پروتکل های یک دادگاه را بگوید کس دیگری به جز من حق دارد.

رابطه با جمهوری اسلامی

۱. - «مجاهد» ۲۲۷ از قول شما می نویسد: «فکر می کنم که جلسه توسعه کسانیکه به آن دعوت شده بودند و در جریان صحبت هایشان با رژیم ولی داده شده باشد. یعنی کسانی که با رژیم تماس داشتند این رژیم جلسه را به رژیم گفته اند. این نقل قول آیا درست است و منظور شما در اینجا چه کسانی هستند؟

ک. ر. - نقل قول در معنا درست است، در ذم اما اینطور نگفتم. یعنی بر این نظر بودم و هستم که این جلسه را کسانی که می دانستند، در دادگاه هم این را مصلحت توضیح دادم، مستقیم یا غیر مستقیم، در اختیار رژیم جمهوری اسلامی گذاشته اند. برای مثال در دادگاه بیان کردم که بسیاری کسان ابزار دست رژیم جمهوری اسلامی قرار می گیرند، خیرچین آنها می شوند بدون آنکه خوشان بدانند، یعنی متصلاً از نیستیم که کسی مزاحیب گیر جمهوری اسلامی باشد. کسانیکه از خدم دارند، کسانیکه با محافل وابسته به رژیم ارتباط دارند، کسانیکه در کتسلوگری ها رفت و آمد می کنند به دلایل شخصی شان، نه به دلیل سیاسی و جاسوسی، این آدمها در رابطه با رژیم فاشیستی ای که بیپس وجه هیچ نوع حقوق انسانی را رعایت نمی کند - هر احتمالی را می خواهد خرد کند و از او اطلاعات بگیرد و سرکوش کند، خیلی طبیعی است که ابزار دست و مورد سوء استفاده سازمانهای امنیتی رژیم قرار بگیرد. کسانیکه با کتسلوگری ها رفت و آمد دارند و از طرف دیگر با محافل سیاسی اپوزیسیون، به هر صورت مورد سوء استفاده رژیم قرار می گیرند، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه بخوانند و چه نخوانند، به این معنا که این ها در یک جمع هایی بیغسی حرف ها را می زنند بدون آنکه بدانند که شنوندگان چه کسانی هستند یا چه نوع رابطه ای با سارواخت ها و سازمان امنیتی دارند. متصلاً این شنیده ها منتقل می شود و مأمورین امنیتی کار خروشان را می کنند. پشمی شما از زمانی که آغاز بکنند یا اینگونه محافل در رفت و آمد باشید، از یک طرف اینگونه معاشرت با داشته باشید و از طرف دیگر با محافل اپوزیسیون معاشرت داشته باشید، پایبه وجداناً بخودتان بگویید که می توانید مورد سوء استفاده قرار بگیرید.

۱. - ولی خوب، این یک تحلیل است. آیا شما هیچ دلیل، شاهد یا نشانی ای مینویس بر این ادعا داشته اید و یا اینکه صرفاً تحلیل سیاسی شما این است که هر کس در این محافل رفت و آمد، می تواند با سوء مورد سوء استفاده قرار بگیرد. آیا از مجموع افرادی که در این نشست شرکت کرده بودند، چنین نشانه هایی داشتید؟

ک. ر. - من در دادگاه گفتیم که اینها یکی که از یک طرف با اپوزیسیون در رفت و آمدند، از یک طرف با محافل رژیم و یا مرتباً کتسلوگری ها رابطه دارند، می توانند مورد سوء استفاده قرار بگیرند. این تحلیل من است. نشانه های خاص، گفتند دلیلی داری برای یک کس خاص، گفتار یک سری تقاضات در حرکات و رفتارها و معاشرت ها و گفتارهای عده ای که در ارتباط با این داستان میگویند هستند، که برخی از آنها را هم ذکر کردم، وجود دارد که برای من شکی نیست، ولی مدون خاصی ندارم. اگر مدون خیلی روشن و محکمه پسندی داشتیم که همان مروج عرض کرده بودیم.

۱. - «مجاهد» علامت مساوی می گذارد بین کسانی که کاشان رژیم جمهوری اسلامی به میدان یک بحث علمی و رو در رو راه، به عنوان عرصه ای از مبارزه سیاسی، مجاز و یا مطلوب می شمارند از یک طرف با خیرچین و جاسوس و همکار رژیم از طرف دیگر، و این را طبیعتاً تصدیق می دهد به برخی نمایان کمیت و غیرمستقیم از جمله به زنده یاد نوری دهکردی، بخصوص با توجه به آنکه نوری دهکردی دیگر در میان ما نیست، نظر شما به عنوان یاز قتیعی او در این باب چیست؟

ک. ر. - ببینید این ها همه اش از این استفاده می کنند. صغری و کجربایی می چینی به این عنوان که کسانی که با رژیم و امنیتی و دوستیاتی با مأموران رژیم اسلامی در آمد و شد و رابطه هستند، اینها می توانند جاسوس و خیرچین بشوند. بله من هم بر این نظر، می توانم این طور باشد. ولی تشریح «مجاهد» به گونه ای نوشته

است که گویا بعضی از اعضاء «کمیته علیه ترور» با عناصر امنیتی رژیم در ارتباط بوده اند و از این نتیجه می گیرد که از این محیط فاسد می تواند خبر درز کرده باشد. من می گویم این صفزای آنها نادرست است، یعنی رفتاری عضو کمیته علیه ترور هیچکدام موافق رابطه با ارگان های رژیم جمهوری اسلامی، سازمان امنیت و کتسلوگری ها و سفارت خانه های رژیم نیستند. پرویز دستمالچی با فرهاد فرجادی بطور مثال یا قبل از آنها توری با امنیتی ها و افراد سفارت و وابستگان به دولت ایران رابطه ای نداشتند. چون صفزایشان فقط است، نتیجه گیری آن ها هم فقط است. اگر رابطه ای داشتند، ولی حالا که رابطه ای در کار نیست و تمام دعوا هم بر این نکته است. اگر کسانی طرفدار رابطه با سفارتخانه ها و سازمان امنیت باشند که نمی آیند چنین مبارزه ای را هلنی با رژیم جمهوری اسلامی بکنند. اعضاء «کمیته» اذلت در این یک سال و نیم که می بینید ثابت کردند با مبارزه شان که طرفدار چنین رابطه ای نیستند.

و اما زنده یاد نوری در چه و به یاد بیابورید شرایط آن موقع را، گمان می کرد اگر مخالفت با مذاکره بکنند مندرج می شود می گفت اگر مذاکره، مذاکره علمی که از طریق رامبور و تلویزیون ها در ایران و اینجا همزمان پیشش شود و در سلاه عام و در مقابل مردم، منظورش هم بند و بست با رژیم نبود، حالا خود این پیشنهادات پشمی سنگ بزرگ، علامت زدن است. چون رژیم جمهوری اسلامی که من آن را فاشیستی می دهم، این را قبول ندارد. من در شرف توری زده ای شک ندارم و می دانم که او در آن شرایط از این تتر به عنوان یک تتر فکری دفاع می کرد. خیلی ها این تتر را دانستند ولی مخالف رابطه با سفارت خانه ها و با عوامل رژیم بودند. ببینید، تفاوت است بین اینکه آدم برود ابزار دست رژیم بشود و یا اینکه کسی از نظر سیاسی بعنوان اپوزیسیون بخواهد وارد این معرکه بشود. وارد دعوا با رژیم من همان موقع هم مخالف مذاکره بودم ولی کسانی را که طرفدار مذاکره بودند نه از او عوامل رژیم نمی دانستم. و بالاخر می دانم که توری از مخالفان اشش ناپذیر جمهوری اسلامی بود.

راه آزادی - از این که وقت خرد را به ما دادید، متشکریم



مصاحبه با فرهاد فرجادی، پرویز دستمالچی و جعفری
فعالین کمیته ضد ترور در برلین

واقعیت ها را همانگونه که هستند، ببینیم!

راه آزادی: نظر شما را نسبت به مطالب مندرج در شماره های اخیر نشریه «مجاهد» در ارتباط با اظهارات شهید بدانیم.

پرویز دستمالچی: من مطالب نشریه «مجاهد» درباره دادگاه میگویند و گفته ای می شود را به دقت خوانده ام. متأسفانه باید بگویم آن بخش از مطالب که مربوط به من، گفته های من و دیگر مسائل مربوط به میگویند است که من از آنها کاملاً اطلاع دارم، یک مشت حرفهای نادرست (عمده) است سبواً از قریب نمی کند، یک سری شایعه پراکنی های غلط می باشد که مدعی جز ضربه زدن به کمیت برلین، آتم در مرحله ای که ما مرفق شده ایم برای اولین بار مع رژیم را در تروور ها بگیریم و او را به دادگاه بکشانند.

حسن جعفری: آنچه که به مضمون نوشته ها برسی کردید، می توانم بگویم که مسائل عنوان شده در «مجاهد» تنها یک قربانیت مسوری با جریان دادگاه دارد، حد اکثر این که مثلاً امروز چه رابطه در دادگاه جریان کردند. ولی وقتی کسی این گزارشات را بخواند، نمی تواند بپذیرد که این ها را فردی نوشته که در دادگاه حضور داشته است بلکه برعکس به نظر می رسد که این گزارشات را کسی توری یک اطلاق در بسته در یک کشور دیگر نوشته است.

«راه آزادی: نشوید «مجاهد» در پاسخ به اعتراضیه «کمیته ایرانی اپوزیسیون علیه ترور» به گزارشات، عنوان کرده است که بر اساس یادداشت‌هایی که یک نفر از آنان در دادگاه برداشته است، این مطالب را نوشته اند و از این بابت می‌تواند اشتباهاتی در بعضی نقل قول‌ها وجود داشته باشد.

بسمتعالی: مسئله بر سر یک یا دو اشتباه نیست. نشوید «مجاهد» در برخی موارد کاملاً یک داستان جنایی - پلیسی - سیاسی درست کرده است که هیچ ربطی به واقعیات ندارد. من در یک مقاله جداگانه این مورد را خواهم شگافتم. بعلاوه اینکه اگر خبرنگار «مجاهد» به هر دلیل دچار اشتباهاتی می‌شود، نباید پرسید که این اشتباهات چرا همواره علیه ماست.

راه آزادی: بهرآرزویم به موارد مشخصه که در «مجاهد» نوشته و نشرال برانگیزند. مثلاً در مورد سازمان اکثریت از سه شاهد - حسن جعفری، مهدی ابراهیم زاده و مسعود میور رشد اسم می‌آورد که گویا با صدیقی و نجاشی و یا دیگر مسامران رژیم چه قبل از ترور و چه بعد از ترور، در تماس بوده‌اند. مثلاً در مقاله «حکایت اکثریت، اهل کار و مجاهدین بیگانه» در «مجاهد» ۳۲۷ در مورد حسن جعفری، عضو اکثریت، می‌نویسد: «این اکثریتی هم (در دادگاه) به سابقه ارتباطات خود با عناصر اطلاعاتی رژیم می‌پردازد و از نجاشی و عبد الرحیمی نام می‌برد...»

حسن جعفری: «مجاهد» از قول من نوشته است که با نجاشی ارتباط داشته ام. گویا بحث این بوده است که با این رژیم مذاکره کنیم و یا من با صدیقی ارتباط داشته ام. من نه در دادگاه چنین مطالبی گفتم، نه تمهید کسی از قول من و یا درپاره من من چنین مطلبی عنوان کرده است و نه اصل این قضیه محتمل دارد یعنی شامل تلقفی و غیر تلقفی با اقایان با اسم نجاشی یا با اقایان به اسم صدیقی. در دادگاه زمانی که از من درمورد نجاشی سؤال شده من گفتم اسم نجاشی را زمانی شنیدم که شایعه بود، و اینجا که با عده ای از پنهانکاران سیاسی تماس‌هایی دارد. ضمناً یک مطلب دیگر را گفتم که در ژانویه ۶۲، چند ماه بعد از ترور، در ارج فعالیت در کمیته ترور یک سری تلقف‌های تهدید آمیز به فعالین ضد ترور در برلین شد. از جمله وقتی من سر کار بودم به منزل تلقف شد، خانم گروسی را برداشته بود. حرف خرد را نجاشی معرفی کرده بود. همانطور که گفتم این به نظر من تلقف اخبار به فعالین ضد ترور بود.

راه آزادی: «مجاهد» نوشته است که «حسن جعفری همچنان اظهار داشت که پس از قتل نیز با نجاشی مأمور رژیم تماس داشته است و تاریخ این تماس در ژانویه ۶۲ (دی ماه ۶۱) بوده است.

جعفری: این همان تلقف تهدیدی است که در دادگاه هم گفتم. ببینید، مجاهد در شماره ۲۲۸ در جواب به نامه اعتراضیه «کمیته» که نه از قول من و نه از جانب کسی دیگری چنین مطلبی عنوان شده است، می‌نویسد: «زیرا اصل موضوع، رولر حسن جعفری در دادگاه شهادت هم دارد، روشن تر از این حرف‌هاست، یعنی اینها تأیید می‌کنند که مسئله مربوط به شهادت در دادگاه نیست، بلکه «مجاهد» تصمیم گرفته است که ما ارتباط داشته باشیم.

مسئله لقب مربوط به اتهامات بزرگ و هنگ حیثیت افراد نیست که «مجاهد» می‌خواهد با اعتراف به خطای سپهر ماستمانی کند. در گزارش از موارد ریز دادگاه من این تحریکات هدفمند انجام گرفته است. من وقت زیادی را در دادگاه صرف این کردم که دلایل سیاسی مسئله را که چرا رژیم پشت این ترور است و شرایط دیکتاتوری در ایران را توضیح بدهم. به طور مثال عنوان کردم که برادر من وقتی پس از سالها به بیرون می‌آمده، او را پرسیدند، سه ساعت چشم‌پوشش با او هستند و برای من پیام تهدید فرستادند. شربه «مجاهد» همین حرف ساده و از قول من اینطور آورده است: «رژیم برادر من را به خارج فرستاده است! خوب، می‌بینید که اینها یک تلاوت کوچک با هم دارند یا مثلاً این مسئله را پرسیدند که آیا در اپوزیسیون کسانی هستند که به طور کلی و به هر شکلی با مذاکره موافق باشند. من گفتم بی تردید چنین نیرو‌هایی وجود دارند. «مجاهد» این را از قول من نوشته است: «یک گروه بزرگ اپوزیسیون با مذاکره مخالف است، که حتماً منظورشان این است که من به مجاهدین اشاره داشته‌ام که اینها یک گروه بزرگ اپوزیسیون اند که با مذاکره مخالف اند. یا مثلاً یکی در مورد این سؤال که آیا شما فکر می‌کنید کسی جلمه را بر داده باشد، «مجاهد» از قول من نوشته است «فکر می‌

کنم ولی نمی‌دانم که این هم هیچ قرابتی با توضیح من در دادگاه ندارد. توضیح من این بود که در کشوری که مأمورین امنیتی کشور من را آموزش ویژه، تقویب و موابت می‌دهد، من به این چیزها فکر نمی‌کنم.

راه آزادی: «مجاهد»، ۳۲۶ در مورد اظهارات شما در دادگاه می‌نویسد: «در جلسه روز جمعه ۱۲ آذر، حسن جعفری پس از معرفی خود به دادگاه به سابقه ارتباطش با عناصر رژیم پرداخته و از جمله گلت یک مأمور رژیم به نام نجاشی، یک سال قبل از این قتل تلقفی با او صحبت کرده بود.»

جعفری: من قبلاً به این افترا پاسخ دادم. واقعیت این است که در دادگاه تقریباً تمام وقت ما صرف توضیح دلایل مان میشی بر شرکت رژیم در این ترور شده بود. مثلاً از من سؤال شد که نظر شما چه کسی این ترور را ارتجاع داد است. من جواب دادم که نمی‌دانم چه افرادی، ولی می‌دانم چه نیرویی پشت این ترور بوده است و منتظر من این کار جمهوری اسلامی است. از من دلایلی استند که گفتم اولاً به طور کلی از ابتدا این رژیم سیاستش را نابودی فیزیکی نگراندیشیان به هر طریق قرار داده، و ثانیاً سابقه بیش از پنجاه ترور در خارج از کشور نشان داده است که این یک شیوه معمول سیاست رژیم در قبال اپوزیسیون خارجی است.

از من سؤال شد که نظراتی هست در زمینه اینکه رژیم عراق یا برخی سازمان‌های اپوزیسیون ایران ممکن است است به این ترور زده باشد، نظراتان چیست؟ من که آنجا مشخصاً نمی‌دانستم که منظورشان چه کسانی است، گفتم به دو دلیل نمی‌تواند این نظر درست باشد. یکی اینکه متعلق در این ترور‌ها نداشته‌اند و دیگر اینکه شیوه عمل آنها تا کنون این نبوده است و تنها رژیم می‌تواند پشت این باشد.

منظورم از آوردن این مثالها روشن کردن این مطلب است که وزن اصلی شهادت‌ها، غیر از این شاهد نظری که شاهد عینی بوده‌اند، بقول الماتیبا توضیح Hintergrund (زمینه) سیاسی ترور بود. زیرا در رئیس دادگاه گلت که ما به اسملاچ Talzeuge (شاهد عینی) نیستم بلکه آمده ایم که زمینه سیاسی قضیه را توضیح بدهیم.

پسند سیاسی حقیقت

راه آزادی: یکی از سؤالات من هم همین بود. از لحاظ حقوقی شهادت شما مهم نبود. یعنی اینکه شما شاهد این تبویه اید که مثلاً تیر را چه کسی کشیده است، شما در حقیقت شاهد سیاسی بوده‌اید. سؤال این است که اصلاً چه نیازی به دعوت شما به دادگاه بود؟ بخور مثلاً فرهاد فرجاد که اصلاً در این جلسه حضور نداشته است، چگونه شاهد است؟ «مجاهد» به این سؤال پاسخ خود را می‌دهد که گویا شیکه‌های تروریستی رژیم از ترون سازمان‌های شما می‌گذرد و دادگاه می‌خواسته است از طریق شما این شیکه را پیدا کند.

جعفری: بله مجاهدین طوری وانمود می‌کنند که ما به بعنوان شاهد علیه رژیم بلکه بعنوان متهمین در دادگاه شرکت کردیم. اینکه چرا ما را برای شهادت سیاسی دعوت کردند، در حقیقت از همان زمانی که ادعایمان دادستان کل المان در رابطه با این ترور طرح شد و آن را یک ترور سیاسی عنوان کرد و پای رژیم را به میان کشید، خود بخود دادگاه به صورت یک دادگاه افتراق قرار داد. برای دادگاه سؤال از شاهدان عینی تقصیر که چگونه اتفاق افتاد، تحقیقات پلیس، افرادی که دستگیر شدند و موارد عملی قضیه لازم و کافی نبود. دادگاه می‌خواست بداند که ریشه سیاسی این قتل چه بوده و کدام نیروی سیاسی می‌توانست این امر را از طریق من متعاقب شده باشد. همین دلیل از ما بعنوان شاهدانی که زمینه‌های سیاسی مسئله را توضیح می‌دهند، دعوت کرده بودند. در نتیجه دادگاه ما تماماً در این زمینه بود، یعنی هدف اصلی شهادت ما به این برمی‌گشت که نظراتمان را در این زمینه که چه کسی پشت این ترور هست، چه کسی ترور را انجام داده، یعنی جمهوری اسلامی، و دلایلی را توضیح بدهیم. اکثر ما دشمنان به این گفتند، چیزی که به هیچ وجه مورد علاقه و توجه نشوید «مجاهد» نبود و اصلاً کاری به این کار ندارد.

راه آزادی: دنباله نقل قول را از «مجاهد» ۳۲۶ می‌خواند: «فرد دیگری به نام عبد الرحیمی نیز ساکن برلین بوده از جانب نجاشی برای صحبت و رابطه با حسن جعفری می‌آمده است. مورد‌های اصلی مذاکره این بود، که با رژیم مذاکره می‌کنیم...»

جعفری: آقای عبد الرحیمی صوابطور که گفته شد، یک پناهنده سیاسی است در اینجا، ولی من هیچ بحث با مذاکره ای با ایشان تا بحال نداشته ام تا چه برسد بر سر مذاکره با رژیم من نمی دانم. «مجاهد» این را از کجا آورده است.

راه آزادی: در مورد دو فرد شاهد دیگری که از سازمان شما در دادگاه صحبت کرده اند و آن شب نیز در جلسه میگزونس حضور داشته اند «مجاهد» می نویسد: «مهدی ابراهیم زاده در تصمیم جمعی (در بدو این پناهنده) تصویب کرده بود که بهتر است تماسها با حدیقلی ادامه یابد، و در مورد مسعود میر رشد می نویسد: «دادگاه بر اساس مدارک موجود در پرونده خطاب به او اعلام می کند با حدیقلی، عزیزی و عبد الرحیمی ارتباط داشته»

جعفری: آنچه در مورد رفیق ابراهیم زاده، گفته شد، اینکه در یک هاپی با حضور او جلسه ای بوده باشد و مسئله صحبت با حدیقلی مطرح شده و بعد بخوانند تصویب کرده باشند نه ابراهیم زاده در چنین جلسه ای شرکت کرده، نه از وجود آن خبر داشته و نه اساساً نظر او این است، در مورد میر رشد من مشروح سندال و جواب های او آمده است. ما تمام آن را منتشر کرده ایم، نه چنین سئوالی از میر رشد شد و نه خود این تماسها با نجاشی و یا حدیقلی واقعیت داشته است که از چنین چیزی گفته باشد. در تمام این موارد من فقط می توانم با یک کلمه جواب بدهم: جعل و تحریف مد در حد.

مسئله تماس با جمهوری اسلامی

راه آزادی: نشریه «مجاهد» در شماره ۳۲۸ خود علیرغم نامه «کمیت اپوزیسیون علیه ترور و یار دیگر» تاکید می کند که «وجود این واقعیت که فرهاد فرجاد جزو کسانی بود که با عوامل رژیم و میگزونگری در ارتباط بوده است قابل انکار نیست». و در ادامه می نویسد: «فرهاد فرجاد خودش تصویب می کند که بعد از ترور، نجاشی یا او تلفنی تماس گرفته است.»

فرهاد فرجاد: من فکر می کنم با توضیحاتی که داده شد، روشن شده باشد که اینها بطور راست و دروغ را به هم می یافند. مثل اینکه من فکر را بگیرند بپرند، شکنجه اش بدهند. بعد این فرد در یک دادگاه بین المللی اعلام کند که من را گرفتند، زدند و شکنجه دادند. بازجویی من هم فلاتی بود، بعداً بنویسد که او خودش اعلام کرده که با فلان بازجو ارتباط داشته است. ارتباط بوده است، ولی چه ارتباطی؟ تماس نجاشی با من بعد از ترور بود. این را در دادگاه در توضیح تهدیداتی که رژیم بعد از ترور علیه کمیته ضد ترور می کرد بیان کردم. شما خودتان می دانید که در این شرایط بعد از ترور در برلین یک جا جو سنگینی بود، خیلی ها ترسیده بودند و وقتی کمیته شروع به کار کرد، خیلی ها در عین حال که موافق بودند، می ترسیدند علنی در جلسات آن شرکت کنند و رژیم هم گوشش می کرد، یوسپیه عوامل خودش، دامنه ترس را تشدید کند. از جمله کارهایی که می کردند این بود که نیمه شب ها به ما تلفن می کردند و تهدید می کردند. در حقیقت تلفن نجاشی هم به خانه ما یک نوع تهدید بود که در دادگاه هم بازگو کردم. آنها همزمان به خانه زنده یاد نوری دهکردی تلفن کرده بودند. خاموش گوشش را برداشته بود. طرف خود را نجاشی معرفی کرده و گفته بود: می خوام با درستم فرجاد صحبت کنم و سپس زود خواست بود که تلفن تروری را با ما من اشتباه کرده است. حالا چایب است که مجادین این را نقل قول نکرده اند که نجاشی خودش گفته که با فرهاد فرجاد دوست است! علت این تلفن ها را من در دادگاه گفتم. با او ارتباطی و جو ترور، این یک تاکتیک مناسبی بود برای خاندان رفیق ما که زیر فشار وراثت است و شوهرش کشته شده است. هدف دیگر این بوده است که بگویند ما تلفن هم تان را داریم. این که «مجاهد» نوشته، نجاشی در برلین بوده است و به من تلفن زده است و شاید «مجاهد» می داند ولی من نمی دانم. من در دادگاه اثباتاً توضیح دادم که به نظر من رسید تلفن از راه دور میسر ایران باشد. تلفن هایی که نیمه شب ها می شدند این حالت را نداشتند، ولی آن تلفن به لحاظ رنگ و انعکاس صدا به نظر من آمد که از راه دور است. خرابی اینها این را تماس اسم می گذارند، تماس نجاشی با من به اقرار خود من!

راه آزادی: نشریه «مجاهد» از حدیقلی نام شما در برابر دادگاه نقل قول هایی می کند که ابهام برانگیزند. مثلاً اینکه تعدادی از سران این گروهها توسط نامه مستقیم سلبر ایران در بن دعوت شده

بودند و بحث سلارت با آنها این بود که سران گروهها به ایران بروند، سفیر رژیم در بن راجع به این که بختیار به ایران برود گفته بود که من با استعفاي خودم اورا خلع می کنم... و از قول خود ادامه می دهد «اما حقیقتاً خیلی مشتاق این قبیل روابط با آدمهایی که اهل خلق کردن دیگران هستند، بودند.»

فرهاد فرجاد: این مربوط است به گزارش که من در دادگاه دادم و اینجا هم توضیح خواهم داد. من در این دادگاه سعی کردم تصویری از سیاست رژیم در خارج از کشور و نسبت به ایرانیان مقیم خارج از کشور و اپوزیسیون خارج از کشور به دست بدهم و برخورد گروههای اپوزیسیون را نسبت به آن بیان کنم. این از جمله جلساتی که کمیت پناهندگان در کلن با سفیر داشته بود و گزارش آن از طریق کمال ارس در شهر های مختلف داده شده است، اشاره کردم. هیچ کدام از اعضای حزب دمکراتیک مردم ایران نه در آن کمیت پناهندگان عضوند، نه با آن کمیت همکاری داشته اند و نه آن جلسه کوچکترین ربطی به ما داشته است. من گزارشی دادم از آن حادثه ای که در اروپا اتفاق افتاده است. در بحث تصویر آن حرکتی که رژیم برای تأثیر در ایرانیان خارج از کشور انجام داد، این را به حساب من و با حدیقلی در حساب خودشان گروههایی که نزدیک به ما هستند، جعل کرده اند. در مورد گروههای سیاسی که نمایندگان آن در جلسه میگزونس دعوت شده بودند، من در دادگاه توضیح دادم که این بخش از اپوزیسیون اولاً هم اپوزیسیون ایران نیست، اپوزیسیون دمکرات ایران است که اینها نیروی این مختلف از ملیون تا چپ های دمکرات را در برمی گیرند که پیشینه های مختلفی دارند. امروز فعل اشتراک اینها اینست که می خواهند جامعه را به طور دمکراتیک محلول کنند و به اداره جامعه از طریق قوانین دمکراتیک اعتقاد دارند و شکل و شیوه مبارزه شان را سعی می کنند بر پایه این تصورشان از تحول و اداره جامعه پایه ریزی کنند. این بخش از عناصر دمکرات و چپ و سازمانهای دمکرات و چپ مثل حزب دمکراتیک مردم ایران، فدائیان اکثریت و همچنین جمهوریخواهان ملی ایران و حزب دمکرات کردستان ایران، اینها نیروی هایی بودند که انشعب دعوت شده بودند. در دادگاه هم توضیح دادم که بعد از جنگ سیاست دولت رفسنجانی چهره جدیدی به خود گرفت و خود را متعادل به رعایت قوانین و شرایط بعد از جنگ، بازکردن در ها، دعوت ایرانیان خارج از کشور، عادی سازی روابط بین المللی با اروپای غربی و آمریکا نشان داد. آنها با این سیاستشان یک هجوم همه جانبه ای را نسبت به ایرانیان مقیم خارج و از جمله اپوزیسیون خارج از کشور شروع کردند. باز هم من تکرار کردم که این اپوزیسیون دمکرات در عین داشتن نظرات مشترک در بسیاری زمینه ها و همکاری مشترک، پیشینه های مختلفی دارند و یخمسور در مورد رژیم و طبیعتاً بر اساس تجربه خودشان، چه شخصی و چه سازمانی، به این سیاست رژیم برخورد می کردند. از جمله در مورد سیاست خود ما، من توضیح دادم که حزب دمکراتیک مردم ایران از حزب توده ایران انشعبا کرده است. من خودم در رهبری حزب توده ایران بوده ام و توضیح دادم که حزب توده ایران سیاست دفاع همه جانبه و همکاری با رژیم را در بعد از انقلاب پیش کرد و اگر واقعاً بشود جرمی علیه آن اعلام کرد. همین جرم دفاع از این رژیم بوده است و همین رژیم اکثریت اعضای همین حزب را به زندان انداخت و بسیاری را اعدام کرد. من در دادگاه توضیح دادم که بسیاری از رفقای همروز من که در همین برلین درس خوانده بودند، مثل رفیقمان زوشناس، آنها را اعدام کردند. از جمله در مورد برادرم توضیح دادم. او را به زندان انداختند و بعد از شش سال که زیر حکم اعدام بود، اعدام شد. در دادگاه، برای آنکه روشن شود که این چه رژیمی است که اینجا خیلی از این صحبت می کنند که عوامل میانه رو در رژیم روی کار هستند، توضیح دادم که زبان برادر مرا قبل از اعدام بردند. برای اینکه سرود حزب خوانده بود و بعد هم اعدامش کردند. گفتم من و حزب ما که از این تجربه بیرون آمده است، از تجربه همکاری با رژیم، این برخورد را دیده است. طبیعی است که ما دیگر به این رژیم نمی توانیم اعتماد بکنیم و با یک تجربه دیگری می رژیم برخورد می کنیم و طبق این تجربه من صد در صد به رژیم بی اعتماد بودم، گر چه طرفداران تحول دمکراتیک در ایران هستند و آرزوی من این بوده و هست که جمهوری اسلامی رژیمی شود که بشود از طریق مذاکره، از طریق بازگشت با او وارد شد. اگر تا بیرون این عقیده را داشتیم و برابرمقدس بود که حتماً رژیمی باید با خشونت

فرهاد فرجاد: به نظر من روزنامه مجاهد مسئله را وارونه جلوه می دهد. در اپوزیسیون وجود دارد، يك نوع تفكر كه با رژیم كار می ندهد، با آن قهر است، از هر تحولي در رژیم گران است و تمام كوشش آن این است كه رژیم هرچه بیشتر رادیکال و خشن برخورد كند. برای اینکه به شكل مبارزه آنها میدان بیشتری می دهد. اپوزیسیون دیگر اپوزیسیون دمكرات است كه كوشش می كند، با توجه به اینکه به تحول دمكراتيك و تدريسي اعتقاد دارد از هر زمینه تحولي، هر قدر كوچك، استفاده كند در جهت تغييرات اساسی. ما با ایران هم قهر نیستیم و از هر حركت مثبتی در ایران دفاع می كتیم، ما از هر چه كه طرفدارش هستیم، دفاع می كتیم. اگر منفذی باز شود و نشریات غیرولاستی به دولت امكان انتشار بپایند، ما از حیات آنها دفاع می كتیم و بر خلاف سازمان مجاهدین كه همه فعالین داخل كشور را خائن و مشاغل گر رژیم می نامد، ما ادامه فعالیت سازمان ها و رهبرانی چون نهضت آزادی و یا آقای بازرگان و فروهر در داخل را تخطئه نمی كتیم. این دو برخورد و دو پیش است.

بعد از روی كار آمدن رفسنجانی، اینجا كه می گوید «تب و تاب بازگشته» من فكر می كنم این كمالاً تمام هم نشده است و خیلی از ایرانیها هنوز هم بر می گردند و می آید این فكر بازي می كند. واقعیت این است كه من این وضعیت و كوششهای رژیم در این رابطه را توضیح دادم. در همین رابطه من بهرورنشان را با هيبت الله غلاری توضیح دادم و با يا كميته همبستگی. مجاهدین كوشش می كندند يك حرف را از مجموعه جدا كندند به همین دليل من در اینجا صحبت هلم در دادگاه را به طور مفصل تکرار كردم. رژیم در خارج از كشور سعی می كند، به پوشش بدهد، افراد بیچاره و مظلوم را و تماس، و پایه هم كلف كه ابتكار عمل با رژیم بود و جدی به وجود آورده بود كه اپوزیسیون را در مقابل این سؤال قرار می داد كه خوب، رژیم این دعوت را می كند، اپوزیسیون چه می گوید؟ ما باید شرایط آنفوق در خارج از كشور را بیدار بیآوریم در خارج از كشور وضعیت بخش وسیعی از ایرانیان اینطور بود: شرایط زندگی شاد و تر شده بود، دوری از یل و ن به درازا كشيده شده بود و امید اینکه در بهار آینده، در تابستان، رژیم سرتگون می شود و بر می گردد تقریباً به پائین تبدیل شده بود. پس این از جنگ هم در خارج بنظر می رسيد كه رژیم تثبیت شده است و ماندنی است. دیگر اینکه خیلی از ایرانیها از لحاظ معیشتی مرفق به تطبیق خود با شرایط خارج شده بودند. واقعیت مهم دیگری كه در خارج تأثیر گذاشت بود، آن تحول سیاسی بود كه در چپ جهانی و چپ ایران ایجاد شده بود، شكست آرزگاه سوسیالیستی و شكست اندیشه های گمزیستی، در حقیقت سازمانهای چپ را بهار يك بحران و سردرگمی كرده بود و تعداد زیادی از اعضای سازمانهای چپ سنتی جدا شده بودند و بخش زیادی از آنها بر اعتقادات گذشته خود نبودند. تحولات بخش های سوسیالیستی و آمدن گورباچف، دربین بسیاری از نیرو های سیاسی این فكر برچود آورده بود كه وقتی در يك رژیم توتالیتر حتی يك حزب ایدئولوژيك مثل حزب كمونیست شوروی شخصی مثل گورباچف می تواند بپایه در راس همان حزب، این امكان چرا در ایران نباشد؟ در دادگاه من توضیح دادم كه در میان اپوزیسیون دمكرات، باور ها و برخورد های مختلفی بود به این استراتژی. در میان اپوزیسیون نیرو هایی بودند كه به امكان چنین تحولي در ایران باور داشتند، نیرو هایی بودند كه شك داشتند و نیرو هایی كه این امكان را رد می كردند. دمكرات بودن این بخش از اپوزیسیون هم در این چند گانگی آن بود. بنابراین در مقابل اپوزیسیون سیاست گذاری درست در مقابل ژست و پوشش جدید رژیم در خارج از كشور مطرح بود، برای اینکه اینطور نترسد كه این سیاست تأثیر نمی گذاشت و عملاً (ب) تفاوتی نسبت به این سیاست رژیم برای ما اینجور می شد كه تعداد زیادی از نیرو های خارج می توانند ما را مانند نیرو های سكتاریست كه نمی خواهند واقعیت را بپذیرند، رد كندند و آنها بروند تكلیف خود را با رژیم جدید بشور شخصی كردند. بنابراین سیاست درست در مقابل این ژست جدید رژیم مهم بود.

راه آزادی: لطفاً بپردازید به موارد مشخصی كه شما در این رابطه در دادگاه توضیح دادید.
فرهاد فرجاد: در دادگاه در مقابل این سؤال كه از تماس های نجاتی کی خبردار شدید، كلمت اولین بار اسم اوز را در تلفنی كه به

سرتگون شود و كار به انقلاب كشيده شود. الاّن با همه نیرو بدنیال راههای مسالمت آمیز می كردم و آرزوی من این است كه زمینه چنین تحولي فراهم شود، اگر چنین زمینه ای باشد، تمام كوشش من این خواهد بود كه این شانس را از دست ندهیم و ما تجربه جهان را هم در این رابطه می بینیم ولی متأسفانه كه در ایران چنین زمینه ای نیست. و حتی من تجربه هلمستی ها و اسرائیلی ها را می بینم، آرزو می كند كه در ایران هم يك چنین شرایطی بود و چنین می شد و این را اصلاً جرم نمی دانم كه کسی خواهان این باشد و در این راه كوشش كند. ولی متأسفانه من چنین زمینه ای را نمی بینم. تجربه مهم دیگر مورد انصاف رژیم كه می خواهد با اپوزیسیون مذاكره كند، قائل است. كشتن او و رفقاییش در چین مذاكره هلمستور كه در دادگاه توضیح دادم، باز هم يك تجربه مجددی بود كه اگر دره ای تصور این در من بود كه با این رژیم می توان از در گفتگو كردم، این بین قتل ناجوانانمردها كه یاز دیگر برای من ثابت كرد كه رژیم از این نظر تغییر نكرده است. مطلب دیگر كه من باز هم در این رابطه در دادگاه توضیح دادم گفته های سفیر رژیم در جلسه ای با كميته ناهانندگان سیاسی كه هیچ رابطه سیاسی با ما ندارد، بود. این را من از گزارش علنی كمال ارس گرفته بودم و در دادگاه بیان كردم. كلمت در همانجا كه این سفیر رژیم آمده كرد و كوشش داشت كه بگوید در ایران شرایط عوض شده است و افراد اپوزیسیون می توانند برگردند به ایران و قول صد در صد داده كه همه می توانند برگردید، در همان جلسه رفتی مثال بختیار از طرف حصار زده می شود، بر اساس گزارش كمال ارس، سفیر می گوید بختیار نمی تواند به ایران برود. بختیار از كمال با ستوهای خودم خله می كند. در دادگاه هم تکرار كردم كه بعد از چند ماهی بختیار را هم كشتند. یعنی این تنها يك شهید تر خالی نبود. این هم جزء تجربه ما بود كه بختیار بر آن شرایط باز هم بنمست رژیم كشته شد. به نظر من گفتن این موارد برای دادگاه مهم بود تا روشن شود كه این گفته سفیر بوده است و نه تهیمت اپوزیسیون به رژیم در همان زمانی كه می كشدند بیانید برگردید به ایران، او این را ك گفته است و با تجربه قائل كه این هم مربوط به گذشته های دور و از انقلاب نیست، اتفاقاً مربوط به دوران است كه امان می شد كه رژیم میانه رو است و همه را دعوت به مذاكره و بازگشت كرده است. بخصوس در مطبوعات غرب كوشش می شد از رژیم چهره دیگری نشان داده شود و گفته شود برخورد های گذشته رژیم مربوط به دوران خمینی است و رفسنجانی با او تفاوت دارد. من از این دوره در دادگاه دو نمونه مشخص را توضیح دادم.

در حقیقت دو برخورد متفاوت است. یکی برخورد ما بود در آنجا كه ما توضیح می دادیم اپوزیسیون ایران يك اپوزیسیون عقب افتاده، وحشی و با اپوزیسیوني كه بر پایه كشته، هیچ تجربه جدیدی نمی خواهد بکند و شانس برای يك تحول مسالمت جویانه نمی خواهد به رژیم بدهد، نیست. بلکه این رژیم است كه در حقیقت با تجربیات مختلف نشان دهد كه اهل گفتگو و مذاكره نیست. این رژیم همان رژیم دمدمتاش و دردیست است و اگر اینجا و آنجا در اروپا و جهان ژست هایی می گیرد كه گویا تغییر کرده است، مكس این را به سادگی می توان نشان داد. حالا گفتم این حادثه و گزارش چه ربطی به من و سفیر دارم؟ این را هر كسی می تواند در دادگاه بگوید كه من چنین گزارش علنی را كشيده ام و سفیر چنین حرفی را زده است. این را نسبت دادن به رابطه من با سفیر، شما می توانید قضاوت كنید كه چقدر ناجوانانمردها است.

دو فكر در مورد آینده ایران

راه آزادی: نقل قول دیگری كه از گفته های شما در دادگاه «مجاهد» آورده است و باز بسیاری ابهام برانگیز است و نیاز به توضیح بیشتری دارد این است كه «سال ۹۱ ایرانیان اپوزیسیون را تب برفراری رابطه با رژیم و بازگشت فراگرفته بود، این مرفق ارتباطی مختلف و جداگانه ای گرفته می شد. نجاتی از دفتر رئیس جمهور و رفسنجانی، سدیقی از مركز تحقیقات استراتژیك، يك نفر از يك اداره دیگر و يك نفر هم از سفارت آمده بود به كنسولگری در برلین و با ما هم زمان چند نوع ارتباط بود. ارتباطات مختلفی بود كه ما خردمان هم مانده بودیم و بعضاً قائل می شد، و با اینکه «اپوزیسیون به دو بخش تقسیم شده، یکی موافق نزدیکی به رژیم و دیگری مخالف نزدیکی هستند».

«هیئت الله فقاری زنده بود و همه آن را می دانند و جواب آن را هم سازمان فدائیان خلق به طور علنی و رسمی در نشریه شان به رژیم داده شدیم. اسم این را مجاهدین گذاشتند این رابطه جمهوری اسلامی با سران گروه‌ها. من هم‌چنین در دادگاه توضیح دادم که آن‌ها در برلین نیز به ما در «کمیته همبستگی، پیام فرستاده بودند که با سایر نمایندگان رژیم وارد بحث و مذاکره شویم که ما آنها تصمیم گرفتیم که هیچ سازمانی به تنهایی در این مورد اقدام نکند و کمیته هماهنگی آن طریق یک سختگیر مومخگیری کند که دروی ده‌هکدری بود. سیاست ما هم این بود که ما بطور اصولی با بحث و گفتگو مخالف نیستیم. اما این بحث باید علنی باشد و در یک سالن عمومی در دانشگاه نمایندگان اپوزیسیون در مقابل نمایندگان رسمی آنان پیشینند و یا روزنامه‌های ما در اینجا و روزنامه‌های رژیم در ایران و خارج از آن به متعسک کنند و یا اگر تلویزیونی است، در تلویزیون داخل و خارج، و دیگر اینکه حرف ما یا این بود که ما با هر کسی از رژیم صحبتی نداریم. این شخص باید کسی باشد که از لحاظ حقوقی و سیاسی بتواند رژیم را نمایندگی کند، تا بتواند با بازگردد آن شخص نمود که موضع رژیم و اپوزیسیون در مقابل هم چیست و این در برابر مردم قرار بگیرد. این بحث ما در کمیته همبستگی بود که در مقابل این مومخگیری ما آنها دیگر پیشنهادهای کردیم.

راه آزادی: «نشریه «مجاهد» از فکر عزیز فقاری آرده است که «این فرج‌داد بود که از فراجتی خواسته بود با صدیقی رابطه برقرار کند. در این ارتباط چه می گوید؟

مخفی مخالفید. گفتیم به این دلیل که اولاً آنچه مربوط به ماست، ما چیزی برای مخفی کردن نداریم و ثانیاً تهر به ما نشان داده است که این رژیم در هیچ زمینه ای قابل اعتماد نیست. اینها از مذاکرات مخفی در وین جهت تفرقه فاسد سوره استفاده کردند. ما هیچ اعتقاد و اعتمادی به مذاکرات مخفی نداریم. از من سؤال شد نظر شما در مورد آن افرادی که شخصاً رفتند تماس گرفتند چیست؟ گفتیم این مسئله فردی آنها و در رابطه با مشکلات شخصی آنها بوده است و من به آن جنبه سیاسی نمی‌بهم و تصمیمی است که خود آنها گرفته اند و مسئولیت آن با خود آن افراد است ولی در این رابطه ما سازمان‌های سیاسی ما این نظر مشخص ما داریم و از آن بیخ هم می‌کنیم. گفت آیا شما این نظرات را با این افرادی که می‌رفتند مذاکره می‌کردند هم گفته‌اید. مخالف خودتان را با مذاکره مخفی؟ گفتیم این نظریه ما در مقاله ای از نشریه ما به طور علنی درج شده است و این موضوع سازمان ما است. و هم‌چنین مومخی است که ما در «کمیته هماهنگی» هم با تهری، هم با مستمالی، هم فرهاد و هم چنین برخوردار داشتیم که با هر نوع تلاش برای تماس کمیته عمل می‌کردیم. در جلسه «کمیته هماهنگی» این را هم تصریح کردیم که هیچ مذاکره فردی با رژیم وجود ندارد. ما نه بعنوان افراد بلکه بعنوان افرادی از اپوزیسیون که وابستگی مشخص سازمانی داریم از مواضع سازمان مان صحبت می‌کنیم و قرار شد زنده یاد تهری هم بعنوان سختگیری «کمیته هماهنگی» صحبت کند.

فرهاد فرج‌داد: ما هم‌کنی در این مورد هم نظر بپریم

مجاهد در پی چیست؟

راه آزادی: شما هدف و انگیزه مجاهدین را از امتکاس اینجینسی جریان دادگاه چه می‌دانید؟
 جعفری: من فکر نمی‌کنم که هدف مجاهدین این بوده که روندی را که می‌گوتوس ملی می‌کرده، یعنی سحاکمه جمهوری اسلامی بخاطر ترور برای اولین بار در تاریخ پانزده ساله را تحت الشماع قرار بدهند، بلکه مسئله برای مجاهدین این بوده که یک تهری دیگری نیز از آنها در یک عرصه مبارزه، پیروزی چشمگیر بدمت آورده، و این باید بهن شکلی شده بخشی شود. می‌خواهم بگویم آنها از این نظر به این هدف رسیدند. ثبتم آن چه بود؟ واقعیت اینست که قیمت آن تحت الشماع قرار دادن مبارزه علیه رژیم بود. کاری که مجاهدین کردند این بود. مجاهدین آمدند و بهن رسیده ای، با جملن با تعریف، منحرف کردند - ببینید بشما و در این زمینه که ما امروز صحبت می‌کنیم و وقت غلطی را صرف «مجاهد» می‌کنیم بجای اینکه صرف افشاکاری رژیم بکنیم - این هدفی بود که آنها دنبال می‌کردند و به آن رسیدند.

فرهاد فرج‌داد: گوشش بیگویی که رژیم کرد، این بود که آنها از طریق نمی‌دانم صدیقی یا نجاتی نمی‌کردند با ادعای منفردی تماس بگیرند و ما دقیقاً نمی‌دانستیم آنها با چه کسانی و در چه ابیهای تماس گرفته اند و طبیعی بود که ما بعنوان اپوزیسیون که در اینجا فعال است و کار سیاسی می‌کند، باید مراقب می‌بودیم که رژیم اینجا سراخ چه کسانی می‌رود و چه می‌خواهد، تا بتوانیم مومخگیری کنیم. همان موقع تهری به من گفت که حمزه فراحتی به او گفته است که به او رجوع کرده اند که برود با او صحبت کند. تهری استدلال کرد که اینها با تعداد زیادی تماس برقرار کرده اند و کسی این را با ما مطرح نکرده است. حمزه تنها کسی است که این خبر را به ما منتقل کرد. البته تهری به حمزه اعتماد داشت. اولاً حمزه وابسته به هیچ سازمانی نیست. ثانیاً رژیم با تعداد زیادی از ایرانیان تماس گرفته است که ما از چند و چون آن بی‌خبریم و برای اپوزیسیون بهتر است که از آن بی‌خبر بماند و ما می‌توانیم از این طریق از هدف رژیم در تماس گیری با آگاه شویم در ضمن این را بگویم که حمزه فراحتی نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ تهریتی وابسته به تهری نبود و برای خود شخصیت و نظر مستقل داشت و بعنوان یک دوست با او مشورت کرده بود. در آن جلسه ای که او با تهری مشورت کرد، من تهری، خود حمزه مذاکراتش و اینکه چرا مذاکره کرده است را در دادگاه توضیح داد. او بر خلاف صد ه‌نفر که تا کنون به دلایل گوناگون بی‌نمایندگی های رژیم تماس گرفته اند، خبر این تماس خود را علنی کرد و گزارش آن را به اپوزیسیون هم داد. اما اگر تماس او شخصی شخصی بود که وابسته به هیچ جریان سیاسی نبود. اینکه حمزه به تهری خبر این تماس را گفته است و کسی نمی‌دانست، و من این را آگاهانه در دادگاه مطرح کردم برای اینکه شهادت داده باشم که حمزه مخفیانه این تماس را نکرده است. این آنچه که مربوط به حمزه فراحتی است. آنچه که مربوط به من است، اگر امروز هم کسی در جلسه ای خبری بیاورد، فکر می‌کنم آن اپوزیسیونی که نخواهد گوش بدهد، باید احمق باشد که بخواهد بی‌اطلاع بماند.

و نکته آخر اینکه چه دلایلی دارد که مجاهدین این سیاست را در پیش گرفته اند. بنظر من این مسئله ریشه در سیاست مجاهدین دارد. این مسئله را در جریان می‌گوتوس اتخاذ نکردند. سالیات که مجاهدین این سیاست را دارند. مجاهدین نیروش هستند که مسئله قدرت بهر ترتیبی در دستور کارشان است و در این مورد حاضرند اقدامی تهرینی سیاست ما را در پیش بگیرند و تا کنون نشان داده اند که در این زمینه ما از دست زدن به هیچ کاری ای ندارند و در این راه هیچ چیزی برایشان مطرح نیست. مجاهدین دقیقاً در این رابطه با جای پای جمهوری اسلامی می‌گذارند. جمهوری اسلامی همانفوریک پیروزی مستمالی گفتم است از همان ابتدا بهر کسی که با او نبود کمر به تهرودیش بسته بود. برای جمهوری اسلامی طرح نبود که دکتر سامی باشد یا شوریار شلیق. مجاهدین این سیاست مجاهدین را دنبال می‌کنند تهرت فرزان اینست که خمینی بعد از گرفتن قدرت این سیاست را بکار برد، مجاهدین از هم اکنون کار را تمام کرده اند و از همین حالا هر کس که با آنها نیست در مورد شان این سیاست را بکار می‌برند.

جعفری: در همین رابطه من در دادگاه مواضع سازمان را توضیح دادم و گفتم ما از جمله نیرو های همبستیم که طرفدار تحولات مسالمت آمیز به سوی دموکراسی در ایران هستیم. در نتیجه چنین تهریونی نمی‌تواند با مذاکره به طور کلی و در هر شرایطی مخالف باشد. ولی ما پیش شرط‌هایی برای مذاکره داریم و این پیش شرط‌ها را دقیق برشمردم. یعنی این مذاکرات باید علنی و با حضور ارباب جراید باشد، ثانیاً موضوع مذاکره هم از نظر ما ورش است، یعنی شرایط مربوط به بازگشت پناهندگان سیاسی به ایران، تنفی آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی و... و سوم اینکه ما مذاکره با مسئولین سیاسی رژیم خواهیم کرد نه با مأمورین امنیتی آن. این شرایط ما برای مذاکره است. من سئوال شد چرا شما با مذاکره

ایران تحولات به خسرونت پارت ترین وضع ممکن پیش بیاورد. نتیجتاً آنها نمی توانستند سیاستی غیر از این سیاست را بپذیرند. البته این را هم توضیح بدهم که در این زمینه هم آنها انحصار طلبی خوششان را درازد یعنی حتی یک نیرویی که با رژیم در جنگ مسلحانه هم باشد نمی برچم رهبری مجاهدین را بپذیرد. نشمن «مقامت» خود میدانند، تا چه رسد به اپوزیسیون دمکرات. اپوزیسیون دمکرات ایران که در مقابل در وجهه سلطنت طلب ها و مجاهدین در عمل شکل گرفته در طی چیز مشترک است: اعتقاد به دمکراسی و حکومت پارلمانی در ایران و تلاش جهت گذار مسالمت آمیز جامعه ما از این مرحله و این ناقوس مرگ سیاستی است که مجاهدین در پیش گرفته اند.

بنظر من نیرویی که هسته سیاست خودش را گرفته قدرت پهر ترتیب قرار داده است و برای رسیدن به آن هم یک شیوه و تنها یک شیوه می شناسد نمی تواند برخوردی غیر از آن با نیرو های دیگر داشته باشد. ما باید رهبری و شیوه های برخورد مجاهدین را در واقع میگویند بر این بپذیریم. رهبا به همین نقل قول های تشریبه مجاهد در رابطه با دادگاه توجه نکند. آنها به صراحت می گویند که ما به افراد کاری ندازیم. کار ما با گروه هاست. یعنی میگویند ما به صحنه میگردانیم آمده ایم تا با گروه ها تصفیه حساب کنیم.

راه آزادگی: آقای دستمالچی اجازه بدهید مطلبی را که نشریه «مجاهد» در مورد شما نوشته است نقل کنم: «پرویز دستمالچی در جلسه مشترکی تصمیم به ادامه مذاکرات با نادر صدیقی را تصویب می کند. آیا چنین چیزی درست است؟

پرویز دستمالچی اجازه بدهید که من همه ماجرا را تعریف کنم تا برای خوانندگان شک و شبهه ای باقی نماند. واقعیت این است که آقای نوازمتی خودش تصمیم به گفتگو با آقای صدیقی میگیرد و آن را با آقای صدیقی و عده دیگری از دوستانش در میان میگذارد و با آنها صلح و صلحتمت میکند. ایشان بعداً میروند و با آقای صدیقی گفتگو میکنند. در برلین در حدود چهار پنج سال پیش کمیته ای تحت عنوان «کمیته هماهنگی برلین» بوجود آمده بود. هدف کمیته عبارت بود از هماهنگ کردن فعالیتهای ضد رژیم. این کمیته عملاً از میان رفته بود و فقط بعضی از افرادش از روی عزامت (و از جمله خود من) روز های چهارشنبه شب همدیگر را در دستوران میگردانند. می دیدیم و درباره مسائل گوناگون حرف میزدیم. همین وقتا بر لزوم آقای صدیقی برای فرارحی روزی به آن جمع آمدند و نظر آنرا در مورد گفتگو هایشان با صدیقی حرف زدند. من هم گوش کردم. همین وقتا اما هسته میدانستند و میدانند که من با اینگونه تماس ها مخالف بودم و همس من این رژیم اعتمادهای ندادم. آنها اگر خوانان دیالوگ هستند. ابتدا فضای سیاسی ایران را بازگفتند. زندهاندان سیاسی را آزاد کنند. فعالیت احزاب و سازمانها را اجازه دهند... من با ذکر نمونه دکتر قاسملر همواره کلمه ام که هدف رژیم از این نوع تماس، صرفاً جمع آوری اطلاعات درباره اپوزیسیون و برای نابودی آنهاست. این امر را قبیلاً گفته ام، در دادگاه نیز گفته ام و حالا هم تکرار میکنم. من فرستادم های مجاهد را خواندم ام. آنها تکه تکه مطالب را، درست یا غلط به سرمه بندی کرده اند و یک داستان درست کرده اند که واقعیت ندارد. اگر آنها واقعاً به دنبال کشف حقایق هستند و میخواهند واقعیت را و با عیادت را به گوش مردم برسانند، چرا مستقیماً با خود شهود تماس نگرفتنند. با آنها مصاحبه نکرده و نظر آنها را در مورد صحت و سلم مسائل جویا نشدند. ببینید من دو روز در دادگاه بوده ام. مطالبی را که مجاهد از این دو روز انکاس داده است، ده دقیقه از آن هم نمی شود. نگاه کنید. مجاهدین در همان ابتدای کار شروع به دروغ سازی و شایعه پراکنی کردند. آنها شخصی را به نام کاظم موسوی زاده به اداره پلیس می فرستند و او به پلیس میگوید که (طبق صورت جلسه رسمی امضاء شده از طرف آقای موسوی زاده) از طرف سازمان مجاهدین خلق آمده است و طبق اطلاعات کاتالهای اطلاعاتی این سازمان، جلسه میگردانید برای مذاکره با رژیم بوده و همچنین قرار بوده است تجاتی و مامورین دیپلماتیک ایران نیز در آن جلسه شرکت کنند. اما از پلیس خواست که این مطالب را در هیچ جای دیگر بیان نکند. پلیس مجموعه صورت جلسه را در اختیار دادگاه گذاشت. ایشان به دادگاه به گزارش شدند و بالاخره در برابر پرسشهای دادگاه همه ادعا های خود را پس گرفتند و گفتند که این مطالب را از فکر میکردند است و دلیلی برای آنها ندارد. خود بی مسئولیتی از این هم بیشتر.

راه آزادگی: «مجاهد» در ادامه می نویسد: «دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم بعضی از جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن نگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید ولی لابد برای حفظ نام نیک خود لازم تدبیر به این مهم بپردازد.»

دستمالچی: این امر دوباره چند دروغ و ادعا است که مجاهدین بی مسئولیت سرهم بندی کرده اند. خوب، اگر آنها از چنین روابطی اطلاع دارنده با سندن و مدرک ارائه دهند تا همگی از این روابط اطلاع پیدا کنند. می بینید که این ادعا ها صرفاً تخیلات و فرضیات مجاهدین است. درست مانند آقای کاظم موسوی زاده که در پیش گفتیم. اما برای روشن شدن اذهان من به شما بگویم تا آنجا که من اطلاع دارم هرگز چنین تاسفناستی وجود نداشته اند. نه خود من داشته ام. نه آقای براتی و نه دیگران. اما هدف مجاهدین این است که در خواننده این تروهم را بوجود آورند که کربا این تاسفناستی به ترور برلین شده اند. رژیم تهران در طرف ۱۵ سال گذشته بیش از ۵ نفر از اعضای اپوزیسیون، از جمله کادر های رهبری مجاهدین را ترور کرده است. می بینید که امر تماس یا غیر تماس ریشی اهداً به قتل ها ندادند. رژیم همه مخالفین از هر خط سیاسی، یا هر روش مبارزاتی را از میان می برد. از کاظم رجوبی گرفته تا فریدون فرخزاد، از غلام کشاورز تا دکتر بختیار. نگاه کنید در پانزده سال گذشته رژیم ولایت فقیه بیش از ۵ نفر افراد اپوزیسیون در خارج از کشور را به قتل گوناگون ترور کرده و هیچگاه اپوزیسیون موفق نشد مع اورا بگیرد. و چو ترس، بدبینی و ناامیدی و رکود تقریباً همه جا را فرا گرفته بود. مفیدیت ما در برلین این بود که جزوا شکانندیم و برای اولین بار موفق شدیم مسئولین را به دادگاه بکشانیم. برای اولین بار در اروپا و المان اتفاق می افتد که یک دولت به اتهام تروریسم در برابر دادگاه قرار گرفته است و برای اولین بار، پس از پانزده سال، اپوزیسیون ایران توانست رژیم را به دادگاه بکشاند و اجازه داد در سطح افکار بین المللی بیرون. مجاهدین از این امر ناراحت هستند که برخلاف تمامی ادعا هایشان در این موفقیت هیچگونه نقش نداشتند. من از ابتدای امر تا کنون در تمامی اجزای این واقعه بوده و هستم. پس از ترور، ما در برلین یک کمیته ضد ترور تشکیل دادیم. این کمیته از افراد تشکیل شد. هر کس که حاضر بود علی تروریسم دولت ایران برای احقاق حق بشر مبارزه میکند می توانست به این کمیته بپیوندد. کمیته های نظیر کمیته برلین در دیگر شهر ها و کشور ها نیز بوجود آمدند. این کمیته در مدت کمتر از یکسال ۴ جلد اسناد به زبان المانی منتشر کرد. دو جلد دیگر نیز، یکی به فارسی و دیگری به المانی در نست تهیه است. با کمک و همکاری این کمیته، بیش از ده برنامه تلویزیونی سراسری در المان و دیگر کشور های اروپای دوباره تروریسم دولتی ایران تهیه و پخش شد. حد ما مقاله در روزنامه ها و مجلات منتشر شد. چندین جلسه بزرگ برگزار شد. این کمیته مرتباً با بسیاری از سیاستمداران و خبرنگاران در ارتباط بود تا تلاشهای دولت المان از طریق وزیر امنیت آن، آقای شمیت باوئر، در پرده پریشی این جنایت نامرئی بماند. و بعدا تلاشهای شبانه روزی که در این جا محل گفتگو درباره آن نیست. آنوقت مجاهدین می آیند و خود را «قهرمان» میگویند نشان میدهند و به ما در اتهام میزنند که اقدامات لازم را برای روشن شدن ترور برلین نکرده ایم. من از اینهمه پرورش و دروغ گوئی در تعجب هستم. نگاه کنید در طرف ده سال گذشته رژیم تهران تعدادی از مجاهدین را در کشور های مختلف بازداشت کرده است. از جمله من نیز این های بسیار بالای آنها، یعنی آقایان کاظم رجوبی و فدوی، را ترور کرده است. این سازمان با تمامی ادعا هایش، اما موفق نشد مع رژیم را در این قتلها بگیرد و آنها را به دادگاه بکشاند. اما کمیته ما موفق شد و این پیروزی بر مجاهدین بسیار گران آمد. زیرا آنها خود را تنها مبارزان واقعی برتد با نظام ولایت فقیه معرفی کرده اند و برایشان بسیار سخت و ناگوار است که، به قول آنها نیرو های «سازشکار» مع رژیم را گرفته و اورا در صحنه بین المللی کاملاً بی ابرو کرده اند. هدف مجاهدین از جمله به این «افراد» تلاش برای خشکی کردن موفقیت این بخش از اپوزیسیون میباشد. مجاهد می خواهد تاثیرات این موفقیت بزرگ بخشی از اپوزیسیون دمکرات ایران را از میان ببرد و برای این کار شروع به این پراکنی علیه اعضای کمیته ضد ترور برلین کرده است که این امر صرفاً موجب خوشحالی رژیم تهران خواهد شد.

بقیه در صفحه ۴۴

راه تحقیقات دانستائی فدرال آلمان را تسهیل نمود تا جایی که دادستان کل آلمان در بیانیه خود به صراحت اعلام کرده که این ترور به دست سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

پرویز نستمالچی: بله این مطالب را من هم خوانده ام. اینکه بعد از قتل، مثلاً، ما اطلاعیه دادیم، محکوم کردیم و از اینگونه مطالب، خوب اعلامیه را که همه سازمانها داده اند و محکوم هم کرده اند، و اپوزیسیون ده سال است که داد میزند عوامل اطلاعاتی ایران در آلمان آزادانه علیه اپوزیسیون فعالیت می کنند. ولی کور گوش شنوا؟ این ادعا های مجاهدین دروغ محض است آنها اگر واقعاً این توانائی ها را داشتند، پس چرا در مورد قتل کاظم رجوی و یا نقدی موفق به هیچ کاری نشدند؟ من از ابتدای امر تا شروع دادگاه و بعد از آن نیز در تمام جزئیات پرونده میکرونوس بوده ام. مجاهدین عمده تاً کارشکنی کردند. در بالا اشاره کردم که یکی از اعضای آنها به پیش پلیس رفته بود و یکسری دروغ و جعلیات تحویل پلیس داده بود و در دادگاه مجبور شد همه را پس بگیرد. ولی همین امر باعث شد که چندین ماه پلیس در مسیر غلط تحقیقات کند. برای مجاهدین به غیر از سیاهی و سفیدی رنگ دیگری وجود ندارد. یا با او هستی (سفید) و یا با او نیستی (سیاه) و در نتیجه دشمن خلق بشوریت هستی. مجاهدین چشم پیروزی و موفقیت هیچ يك از بخش های دیگر اپوزیسیون را ندارند. آنها برای حفظ اعضاء و طرفداران خود و منحرف کردن افکار آنها از سیاستهای نادرست مجاهدین و ناپهنجاری های درونی که مرتباً گفته و نوشته میشوند، از طرف کسانی که سالها با آنها بوده اند و کار کرده اند، مجبورند از دیگر نیرو های اپوزیسیون و همچنین افراد، غول های بی شاخ و دم و افراد «سازشکار» و «خیانتکار» و... بسازند. من در همین نشریه مجاهد خواندم که چگونه به اعضای کمیته ترور که با خطرات بسیار موفق به پرده برداری از جنایت برلین شدند، اتهامات سازشکاری و خیانت کاری زده شده است. و بسیار متأثر هستم از اینکه يك سازمان سیاسی که ادعا میکند در فردای رفتن این رژیم میخواهد سگان اداره این جامعه را به دست بگیرد، تا چه اندازه از نظر اخلاقی و سیاسی عقب مانده و متحجر میباشد. اما حالا که مطلب به اینجا کشانده شد، اجازه بدهید که چند کلمه دیگر نیز درباره سازمان مجاهدین حرف بزنم. به نظر من سازمان مجاهدین، يك سازمان عمیقاً غیردمکراتیک، یا ساختاری استالینیستی اما ایدئولوژی عقب مانده و بنیادگرای اسلامی است که رهبرش با ازدواجش، این یا آن را شفا میدهد. شما نگاه کنید به گفتار و یا نوشته کسانی که سالها مجاهد بوده اند و در این سازمان کار و تلاش کرده اند و بعد از این سازمان بنا بر دلائل گوناگون جدا شده اند. ببینید که آنها درباره رفتار با مخالفین درون سازمانی چه چیز هائی میگویند. از تحقیر و توهین تا زندان و شکنجه و... مجاهدین بهتر است در جلسات علنی و یا حضور همه به این نوع مسائل پاسخ بگویند. برای مجاهدین بسیار دردآور است که هیچ يك از نیرو های اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران آنها را به رسمیت نمی شناسند و حاضر نیستند با آنها همکاری کنند. چنین امری در تاریخ صد ساله اخیر ایران بی سابقه است. به نظر من اشتباهی را که یکبار اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران کرد و از ابتداء در برابر خمینی نایستاد، اینبار در برابر مجاهدین نباید تکرار کند.

راه آزادی: از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید تشکر می

پس از واقعه نوررم میگوینس برلین، اپوزیسیون دموکرات ایران با تلاش و کوشش سترگ که در سالهای اخیر بی سابقه بود، به مبارزه علیه عاملین این ترور و کشتن آنها به پای میز محاکمه برخاست و برای اولین بار پس از جردود پنجاه مورد ترور و رخار ج از کشور توسط رژیم، به این هدف که تجلی آن حکام کما هتوزد و رحمان برلین است، دست یافت. این تلاشهای اپوزیسیون دموکرات عمدتاً توسط کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور و با حمایت دیگر تشکلهای دموکراتیک و سازمانهای سیاسی انجام گرفت و از هر جهت قابل تقدیر است.

دو جریان تحقیقاتی و فلسفی جنابانی تمام شاهدان واقعه میگوینس و همچنین سیاسی برلین را دعوت کرد و در مقابل همه آنها این سوال را قرار داد که: «تر متقابل این ادعا که آقای نجفی ما موافق اعانی جمهوری اسلامی، در شب واقعه به جلسه میگوینس دعوت شده بود، چه نکری کنید؟» و از طرف همه بدون استثنا این سوال، «جواب منفی داده شد و تا یکصد سال این ادعا احقانه و این سوال بی مورد است، اما در این میان برای فعالین سیاسی یک مساله روشن شد: این ادعا از سوی مجاهدین مطرح شده و آنها هم خلاصه وارد گرد شده اند، اما بر خلاف همه، نه با هدف همگامی با اپوزیسیون دموکرات در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، بلکه بر عکس، با هدف مبارزه علیه همین اپوزیسیون، ایجاد افشاش در این تلاشها و مسخ موفقیت های بدست آمده.

ادعای مجاهدین در مورد دعوت نجفی به جلسه میگوینس هم به پلیس جنابانی آلمان - به قول یکی از مسئولین این اداره - این شناخت را داد که از این پس روی ادعاهای جریان مختلف اپوزیسیون ایرانی سیاسی و دقتیتری نیاز کنند و هم دو جریان دادگاه به آنچنان رسوایی متجر شد که مجاهدین مجبور شدند در ملا عام نماینده اعزامی خود به اداره پلیس یعنی همان کسی که این اطلاع دروغ را به پلیس داد - راجد رنه هواداری نزل داد و هم روع ارتباط بین ادعای او و سازمان خود را تکذیب نمایند، اما در ادامه این جریان، مواضع نشریه مجاهد نشان داد که این جریان دقتیبا با سازمان مجاهدین در ارتباط می باشد.

در این تردیدی نیست که هدف اصلی مجاهدین جلوگیری از مبارزه علیه ترور سیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه هدف اصلی، مبارزه علیه موفقیتهای هر رقیب سیاسی دیگر و ایجاد کینه و زحمت در نیروهای مجاهد نیست به دیگر نیروهای سیاسی در جهت نگهداری

نشریه مجاهد

در تحریف حقایق تا کجا پیش رفته است؟

حسن جعفری

آنها حفظ کاست خود، حتی به قیمت جلوگیری و مسخ مبارزه علیه ترور سیم جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که اگر امروز بخواند سابقه ای در تحریف حقایق و بر خورهای ضد دموکراتیک نسبت به دیگر اندکشان در نشریات فارسی زبان بگذارد، نشریه مجاهد بی شک یکی از مدالها را تصدیق خود خواهد کرد. وظیفه با سخگویی به مجموعه تحریفها و دروغها و زاریهای این نشریه نسبت به جریان دادگاه میگوینس و اظهارات تقریباً همه شاهدان دادگاه، به عهده سازمانهایی که در این رابطه فعالند و همچنین تک تک افرادی که نشریه مجاهد به تحریف گفته های آنها و توهین و سببها نسبت به آنها پرداخته است، می باشد و من در اینجا می خواهم فقط تا آنجا که به من مربوط است به روشن کردن باره ای از نکات ضروری که این نشریه از قول من جعل کرده است بپردازم.

مدتها قبل از واقعه میگوینس فردی یکی از رفقای ما رجوع کرد و در پیشگاه انجام یک ملاقات با چند نفر از مجله من - و نجفی آن کرد و خواست نظرواورداند. رفیق ما در همانجا بر اساس مواضع سازمان نظر شخصی خود طاعنه با این پیشهاد مخالفت کرد و به آن فرد توضیح داد که با ی خود را از این ماجرا با بیرون بکشد. وی سپس موضوع را با من و مسئولین سازمان نیز در میان گذاشت. دو جریان دادگاه و قضا من سوال شد آیا شما فردی را بنام نجفی می شناسید من با اشاره به این واقعه گفتم که اولین بار نام او را در این رابطه شنیدم و بلافاصله در فرصت بدست آمده به تشریح مواضع سازمان و دلایل این موضعگیریها پرداختم. همچنین این نکته را گفتم که در زمانه ۱۹۹۳، روزی که من سر کار بودم، فردی به خانه ما تلفن نمود و در خور و با نجفی معرفی کرده است. من توضیح دادم که در همان زمانه با خانه اکثر فعالین ضد ترور برلین - حتی خانه زنده و با خانگی دیگری - تلفن مشابه ای زده شده بدون آنکه با کسی گفتگو شود و توضیح دادم که این به نظر من یک اعطاریه فعالین ضد ترور بود است.

حال ببینیم نشریه مجاهد چگونه این موضوع را منعکس کرده است. در شماره ۲۲۴ نشریه مجاهد، در گزارش حلسن دادگاه، اظهارات من با این تیر آمده است: «حسن جعفری از (کثرت): محور اصلی بیعت این بود که با رژیم مذاکره کنیم و در ادامه: «در جلسه ۱۲ آذر، حسن جعفری پس از معرفی خود به دادگاه به سابقه ارتباطش با عنا بر رژیم پرداخت. من پس از معرفی خود در دادگاه، حداقل دو ساعت از وقت را به توضیح دلایل خود و درود اینکه چرا رژیم عامل این ترور است و چرا جریانات دیگر اپوزیسیون - از جمله مجاهدین - نمی توانند عامل آن باشند و شرح دیگر جنایات رژیم گذرانند، اما نشریه مجاهد به «سینه ارتباطی که با عناصر رژیم می پردازد، که خودش جعل کرده است: جعفری از جمله گفت یک ما مورژیم بنام نجفی، یکسال قبل از این تلفنی با او صحبت کرده بود. مجاهدین در جعل کردن، احتیاج به چیزی هم ندارند تا از آن چیزها بسازند. من هیچگاه با این فرد نه تلفنی و نه رودر رو صحبتی نداشتم. چنین چیزی نگفتم و در هیچ روزنامه آلمانی فارسی هم چنین مطلبی از قول من نقل نشد. مجاهدین هیچ اساسی هم نداشتند: «فرد دیگری بنام عبدالرحمن نیز یک سال قبل از این بود از جانب نجفی برای صحبت و رابطه با حسن جعفری میباید است. «جدال حکم مجاهدین در مورد این فرد، من هیچگاه با وی هیچ صحبت در رابطه ای نداشتم. و «محورهای اصلی سیاست این بود که با رژیم مذاکره کنیم! «سیاحت با فردی که من هیچگاه هیچ خبری با او نداشتم؟! «جالب اینجاست که این مطلب نیز به همین شرحه است! مجاهد می نویسد: «حسن جعفری همچنین اظهار داشته که پس از نقل نیز با نجفی ما مورژیم تماس داشته و تاریخ تماس در آوریه ۸۳ بوده است و این همان تلفن اعطارماندی است که به من در آن زمانه و در سال آن را توضیح دادم. من به نکات دیگری از اظهاراتم در دادگاه که آنها نیز همدگه توسط مجاهدین تحریف و جعل شدند نمی پردازم.

در شماره بعدی نشریه مجاهد (۲۲۷) در مقاله ای به

فلم شخصی به نام و رسا روحانی همه این عملیات و مشابه آنها هم از قول من و هم تقریباً از قول همه شاهدین دادگاه برگزیده است. من برای پاسخ به این عملیات نه به یادداشت برداریهای مشروح جریان دادگاه که موجود است، رجوع میکنم و نه به حافظه خود. فقط به منافی همین قسمت از گزارش نشریه مجاهد که را نقل کردم با گزارشات نشریات آلمانی می پردازم:

روزنامه های TAZ و Berliner Morgenpost در شماره های مورخه ۲۴ سپتامبر خود از قول غیر گزارشی آلمان dpa نوشتند: «یک عامل رژیم ایران ماها قبل از ورود فصد میگوینس تلاش کرد با مسالحن رژیم تهران که در برلین زندگی می کنند وارد مذاکره شود. شاهدین دیروز در دادگاه ضمن اظهار این مطلب گفتند فردی که خود را میانجی می خواند به آنها گفت از تلاش می کند به درخواست رژیم تهران، این رژیم و اپوزیسیون آشتی برقرار کند. این مذاکرات به سر حقه اجرا در آمدند روزنامه Berliner Zeitung در شماره ۲۸۲ خود در همان تاریخ نوشت: «شاهدان دیروز در دادگاه برلین گفتند چند ما قبل از ورود، قصد میگوینس که در آن چهار تن افراد اپوزیسیون به قتل رسیدند، رژیم واسطه ای به برلین فرستاد. این شخص پیشه ما ذکره با سازمانهای اپوزیسیون را کرد. ایرانیان تبعیدی این پیشنهاد را به طور قطعی رد کردند.

روزنامه Tagesspiegel مورخه ۲۴ سپتامبر از قول خبرنگار خود نوشت: «دیروز شاهدان دادگاه در اظهار داشتند که ماها قبل از ورود، قصد، رژیم تهران از طریق یک واسطه سعی کرد با افراد اپوزیسیون که در برلین زندگی میکنند، ملاقاتی انجام دهد، اما آنها - که اعتقاد دارند بیعت این ترور رژیم تهران قرار دارد - اعتقاد آن را رد کردند. حسن ج. گفت: «نخستین ما نشان داد که این رژیم در هیچ زمینه ای قابل اعتماد نیست. این نوع مذاکرات در بین جهت به قتل رساندن دکتر فاسلوپ مورد سوء استفاده بوده است. «نشانده حال منافی است ای بکنند بین گزارشات این نشریات آلمانی (نه نشریه گاز) با مطالب مندرجه در نشریه مجاهد!

دروشدن از کشورهای اسپید اذده ایران و عراق و اقامت در کشورهای اروپایی، حداقل حقیقی که برای گرداندن گان نشریه مجاهد میباید است داشته ما نیست این بود که شرف و تعهد روزنامه نگاری را در حد سطح معیارات اروپایی اش هم که شده میسر بود. آمد در راهی که مجاهدین در پیش گرفته اند، گویا پس برسد بهیچ است

نگاهی کوتاه به تحریفات گمراه کننده نشریه "مجاهد" چرا مجاهد دروغ می نویسد؟

مهدی ابراهیم زاده

بدینال نتیجه گیری باشد، کفایت می کند.

یک نمونه دیگر

برای اینکه روشی که مجاهدین در قبال دادگاه و برلین در پیش گرفته اند، بهتر روشن شود، به یکی دیگر از اعمال آنها اشاره می کنم. در ماه ژوئن سال گذشته در حالی که اپوزیسیون دموکرات ایران در دیگر مبارزه ای حساس برای اثبات نقش جمهوری اسلامی در تیرور برلین بود، از سوی اداره جنائی فدرال آلمان و کیسپون ویزو تحقیق می کونوس، سؤالی در مقابل همه شهود مستقیم و غیر مستقیم ترور قرار دادند. سوال این بود: آنها گرد همایی می کونوس به قصد ملاقات با نجابتی فرستاد؟ رژیم نیوده که در جریان آن نجابتی به جای خود گروهی ترور است راه سریع شرکت کنند تا در جلسه فرستاده است؟ همه؟ شهود با تحری و خوش به این سوال غیر منتظره پاسخ منفی دادند. نتیجه این بود که علت طرح این سوال اظهارات یکی از اعضای یک سازمان اپوزیسیون است.

۶ ماه بعد، در جریان دادگاه، وقتی کاظم موسوی زاده عضو سازمان مجاهدین بن خلق به عنوان شاهد در دادگاه حضور یافت، مدعی شد که کسی از سوی کدام سازمان سیاسی این کار را در جریان انجام می پس داد. البته نزد پلیس و در مرحله تکمیل پرونده می شود هر ادعای بی چینی را طرح نمود، اما در دادگاه باید همه چیز ثابت کرد. موسوی زاده در مقابل سوالات بی دردی دادگاه در مورد دلایل ادعای خود، ایشابه نظر "یک میلیون" مجاهد و سپس "ماهیت سازشکارانه" سازمان های شرکت کننده در جلسه اشاره کرد، اما سرانجام مجبور شد اعراف کند آنچه گفته حدس و گمان و نظر شخصی اش بوده است!

کار که به وسایلی کشید، خود موسوی زاده قربانی مصالح مجاهدین شد، گفتند: موسوی زاده عضو ما

تذکر نشریه "کار مبنی بر اینکه چرا مجاهدین در قبال جریان دادگاه و برلین سکوت کردند، واکنش تکیو کینه تو زانه ای از از سوی آنها موجب شد و پنهان ای گردید برای ریخت کردن انواع نهنفت ها و دروغ های که هنوز هم ساکنان ادامه دارد. پس از این شد که گروهی که مجاهدین به انعکاس گسترده جریان دادگاه پرداختند، اما در این میان دست کم یکی از اهداف اصلی آنها برای افشای گری علیه مخالفان سیاسی خود یعنی جریان های که در واقع ترور برلین مورد حمله رژیم قرار گرفتند، مستتر گزشت. به این منظور مجاهدین به تحریف های بی سابقه ای در گفته های شهود دادگاه دست زدند، که در نوع خود بی سابقه بود. برخی از کسانی که امواج دروغ گویی مجاهدین مشرفه آنها شد، به این دروغ های با پاسخ دادند. از جمله در نامه ای که از سوی کمیته ایرانی ضد ترور برلین، که بسیاری از دست اندر کاران آن بعنوان شاهد مستقیم و غیر مستقیم در دادگاه حضور یافته اند، به نشریه "آرسان" شد. مواردی از ادعاهای کذب مجاهدین خاطر نشان گردید. اما "مجاهد" حتی به قوانین معین مطبوعات هم پای بند نماند و از اجاب این نامه خودداری کرد.

نگارنده این سلفور نیز از امواج دروغ گویی های "مجاهد" بنی نصیب نمانده است. در مجاهد ۳۳۷ از قول یکی از شهود نوشته اند این فرد دهری، در تصمیم جمعی در یک ماه پنهانگی تصویب کرده بود که بهتر است تماس با (منظور بنام مصیبا ای عملی جمهوری اسلامی است) ادامه یابد. دروغ و محض است. نه چنین جلسه ای در هیچ های پس تشکیل شده است، نه نگارنده اساساً چنین نظری دارد، نه این مسئله از طرف کسی در دادگاه طرح شده و نه هیچ روزنامه ایرانی و آلمانی چنین نوشته است. "مجاهد" این حکایت را در شماره ۳۳۰ تیر تکرار کرده و به نقل از من نوشته: "اوه که غیر دهری فعلی اکثریت است. خود در دادگاه اعتراف می کند که از این تماس ها اطلاع داشته و آن را تصویب کرده است!" که تکرار دروغ قلی است و تائیدی بر ضرب الفشل دروغ گویم حافظه است" چرا که "مجاهد" حداقل فراموش کرده در شماره ۳۳۶ خود در جواب اظهارات من در دادگاه این دروغ را قبلاً به چاپ برسانند تا ساخت استناد بعدی اش شیوا (مقاله تریس "مجاهد" حداقل فراموش می یابست و فاداد این به نوشته های خود نشان باشد) آنچه باید تکذیب شود در نامه "کمیته ضد ترور برلین و نوشته های دیگر تکذیب شده و برای کسی که

نست و هر چه گفته نظر خود ش بوده است. مجاهد در مورد وی نوشت: افتخار آشنایی با کاظم موسوی زاندارد و از وابستگی سازمانی اش (به مجاهدین) بی اطلاع است و از محتویات پرونده تشکیل شده نزد پلیس خبر آ و این بی نوشت کسی است که تا پیش از رسوایی اش در دادگاه عضو سازمان بر افشخار ... بود.

چرا مجاهد دروغ می نویسد؟

دروغ و جعل و این قبیل کارهای ناشایست زمانی به میان می آید که نیاز فرد کار باشد. نیازی که نتوان آن را به طرق عادی برطرف کرد، به عبارت دیگر، نیازها اگر بطرف عادی برطرف نشوند، به کمک دروغ و جعل بر طرف خواهند شد. نیاز مجاهد چیست؟ آنگونه که مقاله نویسن "مجاهد" به یکی از شهود دادگاه گفته است: مسئله ما شهود نیستند، طرف ما گروه ما هستند. مجاهدین چه مسئله ای با "گروه ما" دارند که آنها را نیازمند دروغ و جعل می کند؟

مجاهد اساساً نمی تواند بپذیرد که نیرویی با استعداد مذهبی موجود سازده کند، با نظام سلطنتی می استناد یابد و عضو شورای ملی مقاومت "مجاهدین هم نباشد. از نظر مجاهدین مجموعه نیروهای اپوزیسیون غیر مجاهد به درجات گوناگون خائن و سازشکار و راست هستند. "مجاهد" تاب تحمل دگراندیش زاندارد و نمی تواند بپذیرد که نیروی دیگری با زبان وسلرک و فکر دیگری سوی زبان وسلرک و فکر مجاهد وجود داشته باشد. مجاهدین فقط با این روش ها است که می توانند خود را پراکنگ دارند و سیاست شدت انحصار طلبانه خود را توجیه کنند. به همین دلیل است که مجاهدین از هر گفتگی سالم و از هر انتقاد سازنده بشدت می هراسند و آن می گذرند و حاضر نیستند جز دشمنی و فحاشی بی واسطه ای با غیر خودی ها برقرار کنند. آنها ما بل نیستند هیچ گروه و حزب و سازمان دیگری در مقابل استناد

مرجوع حضور دارند باشد و مانع فعالیت انحصار طلبانه آنها که به این واقعیت خودشان می خورند، بشود. از نظر آنها گروه و سازمان دیگری که در مبارزه با استبداد قدم نگذارد، باید با همه نیروی برشته اش تیشه زده شود تا مزاحم شمار آ بران تجرعی شود.

آیا هیچ توجه کرده اید که مجاهدین اساساً حاضر نیستند بپرامن موضوعات اساسی و بنیادی وارد هیچ گفتگویی با هیچ کسی شوند؟ هیچگاه دیده و شنیده نشده، که مجاهدین در باره موضوعاتی همچون اهداف و دیدگاه ها، آزادی، دموکراسی، اشکال مبارزه، اقتربان بودم و گرانگ، جبهه، وحدت ملی، منافع ملی، مسئله ملی و موضوعات نظری با سازمان های سیاسی حتی با فرهنگ و منش خود خود وارد بحث و گفتگو شوند. چنین چیزی تا به حال دیده و شنیده نشده. به این دلیل ساده که مجاهدین در این موضوعات سخنی برای گفتن ندارند. وارد شدن در چنین گفتگوهایی برای آنها، به راضی اثبات میکند که سیاست های آنها بیرون مسائل مهم واقعی ایران تا چه اندازه مصالح ملی و منافع مردم به دور است و به همین دلیل است که مجاهدین همواره دعوت های مکرر از سوی دیگر نیروها جهت گفتگو بیرون مسائل واقعی و سر نوشت ساز را بی پاسخ گذاشته اند یا با فحاشی پاسخ داده اند.

مجاهدین تنها در فضای تحاسم، دشمنی و مسوم می توانند نفس بکشند و نیز گریز می موقتیت شان شد در این است که این نفس با هر یک میان سیاست، میان نیروهای سیاسی حاکم کنند. تا بتوانند خود را در میان انبوه روستی های بی حتی در میان هواداران شان نسبت به عملکرد آنها بپذیرد می آید، هم جلوه دهند. تمام تلاش که مجاهدین به خرج می دهند تا همه نیروهای سیاسی را بحریان های نشان دهند که سرخشان به رژیم جمهوری اسلامی بند نشاند و عملکرد آنها در مورد دادگاه و تیرین بی نهایت یک نمونه از آن است فقط برای این است که به نیروهای خود نشان دهند، این جریانها بل بحث های حدی نیستند اما مجاهدین نباید مرتق شوند که این فرهنگ و فضای مسوم و ابر بزرگان تحمل کنند. اپوزیسیون دموکرات ایران باید بطور بی گرانه و دستوله تلاش کند مع هر چه بر این بود که گره های جدی بپرامن مسائل واقعی گستر محصور سازد تا چیزی آنها همانگونه که هست میرود تصف و ت دقیق تر قرار گیرد. ایجاد دو خشنوند، ترس روزمره و ترس سیاسی و سازشکارانه ادوات مجاهدین باید منته فراموشی این وظیفه گردد.

مجاهد به کدام امامزاده قسم می خورد؟

حسن جعفری

در ادامهٔ چندین سیاست است که مجاهدین به منظور اختلال در مبارزات اپوزیسیون دموکرات علیه نرور، نماینده‌ای به پلیس جهانی آلمان می‌فرستند و در آن جا این ادعا مطرح می‌کنند که گروپزنده با دادن دکترش فکندی و نروری دهگردی و دیگران در شب واقعهٔ ترور جهت مذاکرهٔ نهجانی با مورامنتی رژیم در دستوران می‌کنون جمع شده بوده‌اند. ازسوی‌ای که این ادعا در دادگاه برای مجاهدین به وجود آورد همگان اطلاع دارند. آقای نماینده که زمانی از اطلاعات محرمانهٔ سازمانی صحبت می‌کرد زمانی از اطلاعاتی که میلیون‌ها مجاهد در سراسر جهان دارند؛ در آثار اسرارآمیزی با دادگروین که برای این ادعا دلیل و مدرک می‌خواست منجبر بگویند که این فقط تصورش نبوده است. اگر این حرف واقعاً باور کنیم، چه کلمه‌ای می‌تواند در آوردن آنها می‌چنین بزرگ ربه عده‌ای از هم براساس تصور توضیح دهد؟ این حرکت‌های مذموم آنهام زدن به دیگران در همین جا تمام نمی‌شود. نشریهٔ مجاهد در چند شمارهٔ بیابانی خود می‌شمرانه مطالبی را از قول در دادگاه داد که جعلی است که معلوم نیست از کدام جبههٔ جادویی خود در آورده‌اند. در میان تمام شاهدان دادگاه فقط یک نفر از افسران سابق اطلاعات بود که یک بار با صدیقی ما مورد نظر تحقیقات استراژیکی ملاقات داده است (مطلبی که تازه تیرود و خودی قبلاً آن را به من گفته بود). هیچ کسی آنجا نمی‌آید ما مورامنتی رژیم به نام نجابتی حرف نزد و اصولاً غیر از همین یک مورد کسی به مورد خودونه در مورد فرد دیگری چنین مطلبی مطرح نکرد. اما در نشریهٔ مجاهد از همین یک مورد تمام سخن داد که با به نجابتی و صدیقی و سفارت جمهوری اسلامی وصل شدند با قصد مذاکره با رژیم را داشتند و آن را ثابت و شقوق کردندند. مجاهد و یحسانهٔ آشتیان قضائی که از تصومری می‌کنند که گویانهٔ این که افراد برای شهادت علیه رژیم به دادگاه دعوت شده بودند بلکه دادگاه محنتهٔ اعتراف‌های بی دربی شهید به روابط پنهان و مشروطی با عوامل جمهوری اسلامی بود! و این همه در حالی است که اصولاً آنها موضوعی که مضمون اصلی شهادت هیچ یک از شاهدان تیرود همین مطلبی است. فقط در نشریهٔ مجاهد می‌توان دید، مضمون اصلی صحبت‌هایان ریشه‌های سیاسی مستقیم و لایبلی بود که شاهدان تیرود در حالت جمهوری اسلامی می‌در این برور

این روزها وظیفهٔ حمله به اپوزیسیون دموکرات در نشریهٔ مجاهد به عهدهٔ آقایان رضا روحانی و مهدی سامع گذاشته شده است. معلوم نیست این به خاطر خراب‌کردن همهٔ پل‌های پشت سرمان آدم‌هاست (بگر پلی‌م در پشت سرمانند؟) یا بهائی‌هاست که ایشان با درازای وعده‌های و گلی و وزیر شدن پیرا دارند؟ (حساب کنید بهائی که برای خود وزیر شدند یا بدین‌زاد چند است؟) به هر حال به قول بیژن جزینی این هاستگانی است که به طرف ما پرتاب شده‌اند کسی با سنگ طرف نمی‌شود، روی صحبت با پرتاب کنندگان سنگ است. مجاهدین بعد از واقعهٔ ترور می‌کنون با موفقیت‌های چشمگیری که اپوزیسیون دموکرات ایران برای اولین بار در تاریخ ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در فعالیت‌های وسیع تبلیغی و فداکارانه خود علیه رژیم به دست آورده بود، روبرو شدند و آن‌ها چه برای آن‌ها مبارزه علیه هر رویسی سیاسی دیگر به هر چه اهمیت تر از مبارزه علیه رژیم نیست، ناگهان احساس کردند که این بار قافیه را باخته‌اند.

برای مجاهدین این مهم نبود که برنامه‌های افشارگانهٔ اپوزیسیون دموکرات در مطبوعات و رادیو و تلویزیون آن چنان آشنایان ترور می‌کنون را در افکار علومی مردم، روشنفکران، و گروهای سازمان آلمان برده که برای دولت آلمان چاره‌ای جز حملهٔ عمدهٔ عملی تروربانی نمی‌ماند است و از این همه خبرجوی ضد رژیم باید حمایت کند، بلکه مسئلهٔ این بود که حتی به نسبت سخن این تلاش‌ها، به قیمت جلوگیری از مبارزهٔ علیه ترور رژیم مردمی که شده با بد جلوی این موفقیت‌ها را گرفت. البته این سیاست را مجاهدین در جریان می‌کنون آف‌تاک کردند. این سیاست تمام‌هاست که اتخاذ شده و ادامهٔ نشریهٔ مجاهد را می‌توانید پیدا کنید که جلد از دو بخش تعریف و تمجید‌های بی‌حار گونهٔ از خود و حمله به رژیم، خانی از بخش سوم یعنی تمجید و فحش و دشنام به هر گران‌دینی دیگری نیاتند؟ مهم هم نیست که این غیر خودی چه کسی بچربوئی باشد، از هنر سندی مثل شروام تطاری گرفته تا نویسندهٔ گان آدینه و دنیای سخن، از مدافع بی‌گنر حق بشر چون علی اصغر جان سید جوادی گرفته تا نادانیان اکثریت و راه کارگر و از افراد زحمتی و هتک حرم و به کارگیری واژه‌های سیخنی که فقط شاکت نشریهٔ مجاهد است (و انصافاً نمونه‌هایش فقط در نشریات اسلامی دیگر می‌توان دید). گرفته تا ناید بهائی‌ها از دست که اگر هر مبارزهٔ بدد حستان را کف دستستان می‌گذاریم! این فرهنگ هم برای ما ناشناخته نیست. (و عدهٔ مجازات‌های و حشنگان در حکومت خیالی آینده استفاده می‌کنند.

داشند، مطلبی است که با کمال تمجب نه تنها به هیچ وجه مورد علاقهٔ نشریهٔ مجاهد نیست و زونی در نقل اخبار دادگاه می‌کنون نندارد، بلکه بر عکس سعی می‌شود زیر این گردوغبار به فراموشی سپرده شود. اصولاً تنظیم این مطالب طوری است که کسی که اندک اطلاعی از جریان دادگاه برلین داشته باشد نمی‌تواند غیر از این فکر کند که آن‌ها در یک اطاق درسته در پاریس تنظیم شده‌اند. یکی از مسئولین مجاهدین در برلین در پاسخ اعتراض عده‌ای می‌گفت اشکال کار این بود که کسی که این گزارش‌ها را تهیه کرده آلمانی‌ها ضعیف بود و مطالب را و تقصید همهٔ این‌ها تصحیح خواهد شد، وقتی به او گفته شد در مورد کسانی که به فارسی هم حرف زدن همین جلیلتی تکرار شده و ربطی به آلمانی‌ها نیست با اندن نندارد گفت این‌ها همه در برابر ما بررسی است. یا خوش بیستی فرض را بر این می‌گذاریم که این مسئولان سانه‌ها اصولاً این مطالب در خود با تنظیم شده و ربطی به فرد آلمانی ندانند!

البته کار به همین جا ختم نمی‌شود. بر اساس این اخبار جعلی و دروغ و با تغییر داده شده که قلم را با چماق خوشی گرفته‌اند به بیرونی از منطق دروغ هر چه بزرگ‌تر و تکرار هر سخن بیشتر و در چند شمارهٔ بیابانی نشریهٔ مجاهد دست به حرج فرسائی زده و با یافتن زمین و زمان به هم سازمان‌ها را سازمان‌ها تمام کرده و جواب دروغ‌های خود را سازمان‌ها می‌خوانند، مجاهدین که حیثیت و شرف انسانی برایشان هیچ ارزشی نندارد از سازمان می‌بخشند که اگر راست می‌گوید آن دسته از فعالین سابق خود را به هر دلیلی به هر طریقی نام ارتباط با رژیم به آن‌ها می‌دهد، آف‌تاکتند. مجاهدین نمی‌توانند درک کنند که اصولاً این صاحب‌ببرید فرهنگ بیگانه از هم است. ما دارای این فرهنگ نیستیم که انسانی را که از سیاست کناره گرفته و می‌خواهد زندگی عادی داشته باشد، می‌خواهد به ایران برگردد، حتی اگر تفکر و عمل او را نادرست هم بدانیم، آف‌تاکتند. ما دارای این فرهنگ نیستیم که یکی از اعضای سازمان‌ها را پیش‌بشکی در برلین سر برستم تا اظهارات آن‌ها عصبی و روانی کند که فرزند ما در ایران است و دولت نمی‌گذارد خارج شود، از دکتر نامه‌ای برای سفارت بگیریم که لطفاً به کار این بیمار رسیدگی کنید، بدد نامه‌ها در نشریه‌ها مان به چاپ برزیم که بفرمایند، یک عامل بچربویم را کشتند و آف‌تاکتند! از

نظر ما پزشکی که اعلام می‌کند با سیاست کاری نندارد، نه تنها هیچ اشکالی نندارد که با ایران رابطه داشته باشد و رفت و آمد کند، بلکه ما از رژیم کنیم که بندها در ایران بماند و در آن جا به مانعاً هموطنان ما بپردازد، چرا که این را خدمتی به مردم می‌دانیم، دعوی ما به بیازیم در دست سر همین نکته است. ما بر سر این دعوی ننداریم که فلان بست و وزارت را از فلانی بگیریم و به بهمان غشوی وابسته‌اند ما به هم، دعوی ما بر سر این است که این رژیم با سیاست‌هایش منافع ملی ما را بر باد داده و می‌دهد. و گرنه نه منافع ملی مثل دولت آلمان برای ما مهم است که اگر فرضاً قائلین شرفکندی و نروری ربه بهمان آن آزاد کرد سستی‌گر به ازای آن دو هزار تن از اعضا و وابستگان ما را در خفا کش بیاید - نه نفاذ هراتی، نه اعتراض جدی‌ای که چشم ما هم در دنیا دید، و نه منافع ملی فلان کشور عربی و هیچکس طمع به جز یاز سیهین ما دارد، خوش‌نات را عرستان می‌خواند و خلیج فارس و خلیج عربی؛ دعوی ما عوار بر سر قدرت نیست، در عوار بر سر منافع ملی ماست، در عوار بر سر منافع مردم ماست و اصلاً به مردم هم با همین فرهنگ نگاه می‌کنیم. این فرهنگ مجاهدین است که هم فلان هنرمند را که از رژیم جلوی خوندن او را گرفته و هم فلان نویسنده‌ای را که هنر موزون می‌شود بخشی از مطالب خود را منتشر کنند، عامل زبید و فانی افشامی‌اند و فرآیند آزادی‌ها، هر کسی را که با مجاهد نیست عامل رژیم می‌شمارد. من این جانه به قول آقای روحانی از زندان‌های وحشتناک صحبت می‌کنم و نه از کرد کس، بر بیروزمی‌بینی‌ها نرفته، ما به باز سابقهٔ حضور بیروزمی سازمان‌ها تمام کرده به منصف اتفاق از جرمی به چه روزی اش انداختید! از ما هم انشرا در بیست و دومرد کسانی که سازمان ما را ترک کردند جین رفتن آف‌تاکتند و نه آقایان خذابوری‌ها را جی بگریزانه کشند، اما این همه برای خالی نبودن عریضهٔ بعضی امتحان هم که شده می‌خواهد به همین شیوه کس‌آل در برابر افسران رژیم همیم؟ این آقای کاطم سبزی‌زاده کیست؟ از طرف چه کسی ما مرده است؟ این آید ربه شرفکندی و نروری بزند که در شب ساده نه فرزند ملاقت به نجابتی ما موروریم داشتند؟ اگر از اعضای شسته‌جبر مسئولین ارتش می‌پرسد؟ اگر از مسئولین جبر آف‌تاکتند اصولاً اگر یکی که کشتن نیست جبر حرمان دادگاه‌ها در نشریهٔ مجاهد سانسور کردید؟

البته همهٔ این‌ها به معنی هیچ چیزی نیست حرک سزای به سبک مجاهد! گرنه برای همه روشن است که مجاهدین خودشان این فرود را به این‌ها اعزاد بیس عزاد کردند و وقتی در دادگاه کار به رسوائی کشید، منصف زبید و رفته‌رفته سعی در ماست مالتی کرد - محض سوزند

نقدی بر سیاستها و عملکردهای مسجهدین

در رابطه با ترور برلین

پس از ترور برلین، بدستور مسئولان جمهوری اسلامی ایران، که منجر به کشته شدن چهارتن از سران و رهبران اپوزیسیون ایران شد، به منظور مقابله با ترورهای رژیم در خارج از کشور، در شهر برلین، برای اولین بار پس از پانزده سال، کمیته ای به نام "کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور" تشکیل شد. شرکت در کمیته فردی است، یعنی هرکس که خواهان مبارزه علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران باشد، با هر مرام و مسلکی، می تواند در این کمیته شرکت و فعالیت نماید. مبنای حرکت این کمیته اصول و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به دنبال تشکیل کمیته برلین، کمیته های دیگری نیز، در شهرها و سایر کشورها با همین ترکیب، هدف و محتوا شکل گرفتند. کمیته برلین مبارزه ای بسیار گسترده را در سراسر آلمان، به منظور روشن شدن ترور "میکونوس" و جلوگیری از سازش های پنهانی دولت آلمان با مامورین ایران، دامن زد. همه اعضای کمیته برلین، با حرکت از تجارب پانزده ساله ترورهای سیاسی در میان اپوزیسیون، رژیم ایران را مسئول این ترور می دانستند و در این راستا نیز فعالیت خود را شروع کردند. از جمله فعالیتهای این کمیته در مدتی کمتر از یکسال، می توان از فعالیت های زیر نام برد:

- ۱- تهیه، تنظیم و انتشار سه جلد اسناد به زبان آلمانی تحت عنوان "میکونوس"
۲. ۲. ۱ این اسناد مجموعه ای بود از اسناد و مدارک ترورهای رژیم در خارج از

کشور و بویژه ترور برلین

۲- یک جلد اسناد به زبان آلمانی در باره سلمان رشدی

۳- همکاری و تلاش برای تهیه بیش از ده برنامه تلویزیونی درباره تروریسم دولتی

ایران با کمک برخی از خبرنگاران علاقمند و مترقی

۴- دهها مصاحبه رادیویی به زبان آلمانی و فارسی

۵- صدها مصاحبه مطبوعاتی در نشریات آلمانی زبان و یا فارسی زبان

۶- اعلامیه های متعدد به زبانهای فارسی، آلمانی و تهیه مقالات تحقیقی و گزارشی

از ترور برلین و نقش جمهوری اسلامی برای مطبوعات فارسی با آلمانی زبان

۷- تماسهای وسیع و بسیار گسترده با سیاستمداران دمکرات، لیبرال و مترقی در

احزاب مختلف، تماس با خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون، تماس با

وکلای مدافع سرشناس و باتجربه و در اختیار گذاشتن اسناد و مدارک مربوط به

جنایتها و ترورهای رژیم ایران در داخل و خارج

۸- تماسهای دائمی و مرتب با سازمانهای حقوق بشر، با صلیب سرخ جهانی، عفو بین

المللی، جامعه جهانی دفاع از حقوق بشر، با سندیکاها و ...

شاید، بدون تلاش شبانه روزی کمیته برلین و دیگر کمیته های ضدترور، ترور

برلین نیز مانند ترورهای دیگر، بنابر دلایل گوناگون شامل سکوت و فراموشی می

شد. علاوه بر موارد بالا، کمیته برلین، به زودی دو جلد اسناد یعنی جلد چهارم

"میکونوس" به زبان آلمانی و جلد فارسی مجموعه اسناد و مدارک مربوط به

ترورهای رژیم در خارج از کشور را منتشر خواهد کرد.

در اثر این تلاش ها و همچنین عواملی دیگر، اینبار میج رژیم گرفته شد و

برای اولین بار در تاریخ پانزده ساله ترورها، رژیم تهران از طرف دادستانی کل آلمان

به عنوان عامل اصلی و دستور دهنده ترور شناخته شد و در دادگاه برلین بر نیسکت

اتهام نشست. این امر در تاریخ آلمان نیز امری کاملاً نو و بی سابقه بود، که در یک

محاکمه و در یک کیفر خواست، دولتی به جرم تروریسم، برصندلی اتهام بنشیند.

کشاندن عوامل بلاواسطه قتل و نیز عناصر پشت پرده آن و همچنین دولت ایران در

برابر دادگاه، در برابر چشمان ملت آلمان، اروپا و سراسر دنیا، پیروزی بس بزرگ برای

اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران و همچنین کمیته برلین از یکطرف و از طرف دیگر

شکستی بزرگ و بی آبروی عظیم برای رژیم تهران بود.

این پیروزی که سازمان مجاهدین در آن هیچ نقش فعال و مثبتی نداشتند، بر

آنها بسیار گران آمد. زیرا مجاهدین همواره مدعی بودند و هستند که تنها سازمان

مقاومت فعال و مبارز علیه رژیم می باشند و هرکه با آنها نیست یا با رژیم است و با دادگاه سیاسی و یا لیبرال و سازشکار. آنها، تا آنجا که توانستند، بر علیه کمیته و اعضا آن سم پاشی و شایعه پراکنی کردند (به این امر بعداً خواهیم پرداخت). کشف ترور برلین، نقش ایران و عوامل آن در این ماجرا، تشکیل دادگاه برلین، علی و غم تمامی کارشکنی های دولت آلمان و بویژه وزیر اطلاعات و امنیت آن، آقای شمیت باورن، و بوجود آمدن جو اعتراضی بسیار وسیع در آلمان نسبت به اعمال تروریستی دولت ایران در خاک این کشور مجاهدین را در وضع بسیار بدی قرار می دهد. به چند دلیل: یکم، اینکه آنها خود را تنها سازمان مبارز می دانند بطوریکه "پرونده قاسملو، پرونده بختیار و پرونده کشتار برلین بدون تلاشهای آنها و ... هرگز حتی طرح هم نمی شد." (مجاهد شماره ۳۲۷) اما همگی، از جمله هواداران و اعضا آنها می دیدند که در این زمینه مجاهدین هیچ نقش مثبتی نداشتند. دوم اینکه، مجاهدین در میان هواداران و اعضا، خود این تصور نادرست را القاء کرده اند که حرکت با آنها نیست، سازشکار و طرفدار رژیم است. اما، از جمله، در ماجرای میکونوس، همگی و از جمله هواداران و اعضا آنها دیدند که چگونه این "عناصر و بخشهای" لیبرال در برابر رژیم تهران آنقدر ایستادند و به هر خطری تن دادند، تا رژیم را به دادگاه بکشانند.

سوم اینکه برای همه و از جمله هواداران و اعضا، مجاهدین این پرسش پیش آمد که چرا این سازمان، با تمام ادعاهایش تاکنون موفق به چنین امری نشده است، و چرا سازمانی که بنابر ادعایش دارای آنچنان قدرت و امکانات است که با "ارائه استاد و مدارک" درباره قتلهای سیاسی و مربوط به سازمانهای دیگر به "کشف" آنها موفق می شود، در کشف پرونده های ترور مربوط به کارهای رهبری و اعضا، خود از جمله قتل کاظم رجوی، نندی و ...، همچنان ناموفق مانده است؟ این موارد از جمله مواردی هستند که موجب شدند تا مجاهدین از یکطرف به دروغ و ریا، خود را "قهرمان" میکونوس جلوه گرزاند و از طرف دیگر بمنظور خراب کردن "کمیته برلین" انواع و اقسام اتهامات دروغ و ناشایست را نشر اعضا، فعال این کمیته کنند تا از این راه "کمیته" را از سر راه سیاستهای خود بردارند.

گزارش موسوی زاده و دروغزنی مجاهدین

البته در اینجا لازم است که از برخی فعالیتهای مجاهدین پیش از تشکیل دادگاه، ذکری بشود تا روشن گردد که این سازمان چگونه از همان ابتدای کار در سر راه کمیته و فعالیتهای آن سنگ انداخت. اما ناموفق. از جمله این "فعالیتها" یکی این بود که آنها به یکی از اعضای خود در برلین، به نام کاظم موسوی زاده مأموریت می دهند تا به پلیس جنائی آلمان یعنی به کمیسیون ویژه تحقیق پرونده میکونوس، مراجعه کند و "حقایق و رازهای" را در اختیار آنها بگذارد. البته با نیتی بسیار خوب. این شخص در اداره پلیس اظهار می دارد که عضو سازمان مجاهدین است و از طرف این سازمان مأموریت دارد اطلاعاتی بسیار محرمانه را که سازمان از طریق کاتالهای "اطلاعاتی اش" دارد بمنظور کشف ترور برلین در اختیار پلیس جنائی بگذارد. از جمله این اطلاعات بسیار "مرفق" این امر است که برگزارکننده نشست روز هفدهم سپتامبر آقای پرویز دستمالچی (که از جانب جمهوری خواهان ملی ایران مأموریت تشکیل این نشست را داشته است) می باشد. در این نشست، بنا به اظهارات او که گویا بمنظور مذاکره با نمایندگان رژیم تشکیل شده، قرار بوده است که شخصی به نام نجاتی (مأمور امنیتی رژیم) نیز شرکت کند (مجموعه این اطلاعات دروغ محض و صرفاً محصول توطئه مجاهدین برای "خراب" کردن دیگران است). کاظم موسوی زاده (طبق صورت جلسه) از پلیس مربوطه می خواهد که این اطلاعات را "خصوصی" تلقی شود و آنها را صورتجلسه نکند، با این امید که این عمل زشت مجاهدین به بیرون دوز نکند. پلیس برخلاف تصورات کاظم موسوی زاده، تمامی "اطلاعات" خصوصی را صورتجلسه کرده و در اختیار دادگاه قرار می دهد. اما این امر، بنابر اظهارات مأمورین کمیسیون ویژه میکونوس، حذرد یکماهه وقت این کمیسیون را می گیرد و آنها را بدنبال سراب می فرستد. هنگامیکه کاظم موسوی زاده به دادگاه فراخوانده شد و از او درباره این موضوع سؤال شد، ابتدا بسیار جا خورد و اظهار داشت که این مطالب "خصوصی" بوده اند و قرارنبوده است در دادگاه مطرح شوند. اما دادگاه همچنان اسرار ورزید و از او خواست تا دلایلش را برای این ادعا بیان کند. پاسخ آقای موسوی زاده چنین بود: این امر را میلیونیها مجاهد خلق می گویند از ابتدا، روشن بود که چنین پاسخیانی دادگاه را قانع نخواهد کرد.

و دادگاه او را سوال پیچ کرد. بالاخره او تمامی گفته‌ها و ادعاهای خود را یکی پس از دیگری پس گرفت و گفت مجموعه اظهاراتش (یعنی اطلاعات "بارزشی" که سازمان از کانالهای ویژه بدست آورده بود و به او مأموریت داده بود که آنها را به منظور "روشن شدن ماجرا در اختیار پلیس جنائی آلمان بگذارد) بر اساس "تحلیلات و پندارهای" او بوده است. و گویا فکر می‌کرده است که مسائل باید اینگونه باشند. بی مسئولیتی سیاسی و اخلاقی بیشتر از این نمی‌تواند باشد. نگاه کنید که این سازمان چگونه با حیثیت و شرف انسانی و سیاسی افرادی که با خطر کردن حتی جان خود موفق شدند رژیم تهران را برای اولین بار پس از پانزده سال ترور در خارج از کشور، به دادگاه بکشانند، بازی کرده است. جالب توجه این است که مجاهدین در گزارشات "دقیق" خود از دادگاه برلین نه تنها هیچگونه اشاره‌ای به این عمل ناپسند و زشت خود نمی‌کنند بلکه حتی بر خلاف اظهارات کاظم موسوی زاده در پرونده پلیس، به ناگهان مدعی می‌شوند که موسوی زاده صرفاً یک هوادار سازمان است ولی در عین حال تلاش می‌کنند از طریق بخش گزارشاتی که گویا افراد ناشناس حزب الله به خانه اش حمله برده اند، از او نقش "قهرمان" در این ماجرا بسازند.

"فعالیت های" مسجاهدین برای کشف عوامل ترور!

سازمان مسجاهدین که تا زمان شروع دادگاه برلین به غیر از ممانع تراشی، شایعه پراکنی و خرابکاری در کار "کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور" کار دیگری انجام ندادند و در واقع هیچ امیدی به اینکه مسج رژیسم گرفته شود و در برابر دادگاه فرارگیرد، نداشتند به ناگهان "بسیار فعال" شدند و کارزار تبلیغاتی، دروغ و شایعه پراکنی وسیعی را علیه اعضای "کمیته..." و شخص من دامن زدند. سازمان مسجاهدین نمی‌توانستند این پیروزی بزرگ "سازشکاران" و یا "لیبرالها" را تحمل کنند و همچنین مشکل می‌توانستند این پیروزی را برای کادرها، اعضا و هواداران خود توضیح دهند پس برای خنثی کردن این موفقیت بزرگ "کمیته..."، این چنین وانمود شد که گویا سازمان مسجاهدین در کشف قتل برلین و عاملین آن نقش اصلی و مرکزی را داشته است. این سازمان برای اثبات این امر، از جمله در مسجاهد

۳۲۷، دوازده مورد از فعالیتهای سازمان را که گویا منجر به کشف و دستگیری مجرمین شده است، بیان می‌کند که من در زیر به بررسی برخی از این "اقدامات" خواهم پرداخت.

مجاهد در این باره چنین می‌نویسد: "۱- بلافاصله پس از ترور با استفاده از اطلاعاتی که مسئول شورای ملی مقاومت ایران در اختیار داشتند، این جنایت را محکوم و آسیرین آن و بویژه وزیر ساراوک آخوندی را، مسئول شناخته و درخواست تعطیل لانه های ترور را از دادگستری آلمان نمود". يك لحظه فکر کنید. نظیر این اطلاعیه را تقریباً همه سازمانها منتشر کردند، رژیم را مسئول این ترور اعلام کردند، آن را محکوم کردند و خواهان تعطیل نمایندگی های سیاسی رژیم در آلمان شدند. انتشار يك اعلامیه و اظهار يك موضع، چه ربطی به کشف قتل و گرفتن مسج رژیم دارد. مسجاهد سپس در همانجا در بند ۳ می‌نویسد: "سه هفته بعد از ترور، مسئول شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه دیگری، بازبودن دست شبکه های ترور در آلمان را افشا، و محکوم کرد". تا آنجا که من بسخاطر دارم این نوع "افشا" و محکوم کردنها" تقریباً از سوی همه گروهها و سازمانها انجام گرفته است. اما مسجاهد در ادامه مطلب در بند ۶ مدعی می‌شود که "این افشاکریها بوده که راه تحقیقات دادستانی فدرال آلمان را تسهیل نمود تا جایی که دادستان کل آلمان در بیانیه خود به صراحت اعلام کرد که این ترور به دستور سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است". جای بسیار تأسف است که يك سازمان سیاسی اعضا و هواداران خود را چنین خام و ساده لوحانه گول بزنند و از میان این اعضا و هواداران نیز هیچگونه صدای معترضی بیرون نیاید. يك لحظه تصور کنید که دادستانی آلمان بر اساس چند اعلامیه و اظهار نظر مسجاهدین و یا "افشاکریهای" آنان که شامل چند اطلاعیه و محکوم کردنیهای عام و غیره است، کيفرخواستی صادر کند که نه تنها احتمالاً روابط اقتصادی و سیاسی در کشور را بلکه امنیت داخلی آلمان را نیز به خطر بیاندازد و شاید هم منتهی به گردگان گیری و قتل و یا بسبب گزارى و دهها خطر دیگر شود. صرفاً به این دلیل که مسجاهدین چند اعلامیه بیرون داده اند و در افشاکری های خود گفته اند که رژیم تهران مسئول این قتل است. من از ابتدای امر تا به حال تقریباً در تمامی اجزاء این پرونده بوده‌ام، شما کافی است که نگاهی به گزارش محرمانه مورخ ۲۲ آوریل ۹۳ سازمان حفظ قانون اساسی آلمان به دادستانی کل

آلمان درباره متهمین دستگیر شده و رابطه آنها با سفارتخانه ها، کنسولگری ها، مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت ایران، رابطه متهمین با حزب الله لبنان و ... بیاندازید و یا اطلاعاتی را که یوسف امین (کسی که متهم است با مسلسل حاضرین را به رگبار بسته است) درباره طرح نقشه این قتل و نقش ایران در این رابطه در اختیار مأمورین اداره کل آگاهی آلمان قرارداداده است را مطالعه کنید و یا تگاهی به سند مربوط به نحوه لو رفتن محل اختفای دو متهم اصلی، یعنی یوسف امین و عباس رایبل بیاندازید و ... چندین گزارش محرمانه دیگر و بعلاوه کارزار وسیع تبلیغاتی "کمیته ... " که به همت کمیته و با همکاری دهها خبرنگار علاقمند و مترقی آلمانی در سراسر آلمان از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجالت معتبر انجام گرفت و اجازه نداد تا تلاشهای وزیر امنیت آلمان، یعنی آقای شمیت باوئر، موفق به پوشاندن نقش ایران و معامله سیاسی با ایران شود. و دهها و دهها اقدامات شبانه روزی دیگر، همه اینها هیچ، چند اعلامیه کلی گو و محکوم کردنیهای عام موجب شدند تا دادستانی کل آلمان بر علیه ایران و وزیر اطلاعات و امنیت آن کیفرخواست صادر کند. تا چه اندازه باید ساده لوح بود که يك چنین ادعاهائی را بپذیرفت و تا چه اندازه باید مردم را نادان تصور کرد که چنین مطالبی را عنوان کرد و از نظر سیاسی و اخلاقی تا چه حدی باید سقوط کرده باشیم که حاضر شویم افراد بی اطلاع را با چنین دروغهایی، عمداً و آگاهانه و صرفاً بمنظور منافع تنگ گروهی، گول بزنیم. اما مطلب را ادامه دهم. مجاهد در همانجا، در بند ۱۱ می نویسد: "این دفتر مجاهدین خلق ایران در کلن بود که سفر مخفیانه فلاحیان به آلمان را افشا نمود و موج تنفر را در آلمان و سراسر جهان ایجاد کرد". اما واقعیت در این مورد چه بود؟ به هنگامی که (در روز دوم) آقای فلاحیان در بن میهمان وزیر امنیت آلمان، آقای شمیت باوئر بود، یکی از خبرنگاران علاقمند به "میکرونوس" و از طرف یکی از مجلات بسیار معتبر و هفتگی در آلمان (که نام و مشخصات آنها بنا بر دلایل کوتاهگوین در اینجا گفته نمی شود) به "کمیته ... " تلفن زد و اظهار داشت که او از طریق یکی از سازمانهای اطلاعاتی، که نامش را نگفت، اطلاع یافته است که فلاحیان در بن است و حتی موفق شده است لیست تنظیم شده برنامه در روز دپنارشر را نیز بدست بیاورد و يك نسخه از آن را نیز برای کمیته فرستاد. در نتیجه از روی این لیست او می دانسته است که مثلاً در ساعت ۷ شب روز فلان، آقای فلاحیان در دفتر صدراعظم

آلمان میهمان خواهد بود. بنابراین به آنجا تلفن می زند و خواهان يك مصاحبه به آقای فلاحیان می شود. آنها به خبرنگار فوق الذکر پاسخ منفی می دهند، اما متوجه می شوند که "مطلب" به بیرون درز کرده است. از این زمان به بعد است که خبر رسماً بیرون می آید و آقای فلاحیان نیز که در مذاکراتش با مقامات آلمانی بمنظور جلوگیری از تشکیل دادگاه میکرونوس ناموفق می ماند، بر خلاف تمام قول و قرارها و عرف موجود، برای در تنگنا گذاشتن آقای شمیت باوئر يك مصاحبه مطبوعاتی تشکیل می دهد. بدین ترتیب است که برای اولین بار خبر ملاقات فلاحیان با مقامات دولتی و امنیتی آلمان، در آلمان و موضوع مورد گفتگو، به بیرون درز می کند و سپس پخش لیست برنامه دوروزه دیدار و همچنین مصاحبه او، صحت خبر را تاثیر می کنند. حالا، مجاهدین با بهره گیری نادرست از عدم اطلاع مردم عادی از این امور، کارها را به حساب خودمی گذارند و مدعی می شوند که آنها مسائل را "رو" کرده اند. مجاهد در ادامه پسخش این نوع مطالب نادرست، بمنظور منحرف کردن اذهان مردم از اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران و موفقیت او در این زمینه، در بند ۱۲ در همانجا چنین ادامه می دهد که: "در جریان محاکمه برلین این نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان بود که از شبکه ارتباطی سفارت با متهمین در يك کنفرانس مطبوعاتی برده برداشت".

من شخصاً در آن کنفرانس مطبوعاتی شرکت داشتم. من پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی نماینده مجاهدین در آلمان، آقای دبیران، با حدود ده خبرنگاری که در آنجا حضورداشتهند و با آنها آشنائی بسیار نزدیک دارم، گفتگو کردم. آنها همگی بر این نظر بودند که این مطالب صرفاً يك سری کلی بانی است و هر کس که اندکی عقل در سر داشته باشد خود می تواند این مطلب و مسائل را حدس بزند. مهم ارائه سند و مدرک در این باره است که در این مورد هیچ سندی ایشان ارائه نمی دهند. توضیح اینکه آقای دبیران در این مصاحبه اعلام داشتند که طبق اطلاعات "محرمانه" سازمان مجاهدین، سازمان اطلاعات و امنیت ایران از طریق سفارت و کنسولگری هایش و توسط زن دارابی، خانم خدیجه ایاد، که هر هفته در روزهای چهارشنبه به ملاقات همسرش می رود، با او ارتباط پنهانی برقرار کرده است. در واقع خانم خدیجه ایاد، رابطه سازمان اطلاعات و امنیت ایران با شخص دارابی می باشد. "کشف" بسیار بزرگی است که به عقل هیچ کس نمی رسد. مگر نماینده سازمان

مجاهدین. اینکه چنین امری می‌تواند رخ دهد، امری بسیار ساده است که می‌توان حدس زد به عقل هر مأمور بی‌عقل پلیس هم خطور خواهد کرد. از او سؤال شد آیا برای این ادعا سند و مدرکی هم دارد که بشود آن را اثبات کرد؟ پاسخ این بود که اسناد مربوط به این "راز" را بعداً منتشر خواهند کرد. که البته همچنان که انتظار می‌رفت، هرگز منتشر نشد. بقیه مطالب این "کنفرانس مطبوعاتی" نیز از همین قماش بودند. شما، به عنوان خواننده بی‌طرف، نگاه کنید به مجموع سه جلد اسنادی که "کمیته ... به زبان آلمانی منتشر کرد. با آن همه اسناد و مدارک بسیار مهم و بخشی بسیار محرمانه که برای اولین بار چاپ و منتشر می‌شدند. "کمیته ... هرگز یکصدم مجاهدین نیز مدعی "کشف" ترور برلین نشد. کمیته توانائی آن را داشت و هنوز نیز دارد که دهها آنچنان کنفرانسهائی را، البته با کیفیتی به مراتب بهتر، برگزار کند، اما اینکارها دور از شان کمیته بود، زیرا هدف گرفتن مسج رؤیم و کشاندن آن به دادگاه بود و نه نمایشات ارزان و هوجبی گوی. مجاهد پس از این بند، در پایان می‌نویسد که "اینجا مَشْنی از خروار کاری است که در این مورد خاص انجام شده است. این مَشْنی که دست چین اقدامات شما بود، این چنین است، وای به حال بقیه موارد.

با شروع دادگاه میکونوس، مجاهدین بگونه‌ای بسیار چشم‌گیر به ناگهان فعال شدند و خود را "قهرمان" کشف ترور برلین و دوست بودن سیاستپاشان در مبارزه با رژیم معرفی کردند و یکبار دیگر خوار و زیون بودن "لیبرالها" و "دمکراتها" را به دیگران نشان دادند. مجاهدین برای اینکار سیاستهای زیر را بکار گرفتند:

شروع دادگاه

الف - همچنان که در بالا نشان دادم، مجاهدین بدون اینکه سهمی مثبت و مؤثر تا شروع دادگاه میکونوس داشته باشند، به ناگهان با بوق و تبلیغات فراوان خود را "کاشف" اسرار پشت پرده ترور برلین معرفی و "قهرمان" مبارزه با تروریسم دولتی ایران معرفی کردند و از راه پخش یکسری مطالب و موارد عمیقاً نادرست و یا بسیار بی‌اهمیت برای کسانی که نمی‌توانستند از جزئیات امر باخبر باشند، این تصور را دامن زدند که بدون "تلاشهای" آنها، دادگاه میکونوس ابتدا تشکیل نمی‌شد و حتی

دادستانی کل آلمان هم توانائی صدور کیفرخواست را پیدا نمی‌کرد.

ب - آنها با سیاست تبلیغاتی بسیار نادرست و با ارائه گزارشاتی ناقص و در برخی موارد صدر در صد غلط و نیز به علت عدم اطلاعات کافی از عمق مسائل، برای عموم این تصور را بوجود آوردند که گویا قربانیان رژیم فقط از کسانی هستند که به قول آنها "سازشکار" و یا "لیبرال" اند، یعنی مجموع کسانی که به هر دلیل با مجاهدین و یا سیاستهای آنها توافقی ندارند. واقعیت این است که رژیم تهران همه مخالفین، از همه گروهها، از چپ تا راست و از بالا تا پایین را ترور می‌کند. سیاست ترور رژیم تهران ابتدا ربطی به سیاستهای این و یا آن سازمان و خط مشی آن ندارد. رژیم تهران از دکتر سامی گرفته تا کاظم رجوی، از فریدون فرخ زاد گرفته تا غلام کشاورز، از دکتر بختیار گرفته تا سیروس الاهی، از دکتر فاسلفو گرفته تا شهربار شفیق، از دکتر شرفکنندی گرفته تا ثوری دهکردی، همگی را به عنوان دشمنان نظام ولایت فقیه ترور کرده است. برای رژیم تهران، راه و روش و با مکتب و ایدئولوژی و یا اصول و سیاستهای این و یا آن سازمان مخالف ابتدا مطرح نیست. هر کس مخالف او باشد در اولین فرصت از میان برداشته خواهد شد. رژیم تهران، هر جا که برایش مقدور باشد، از مجاهدین باصطلاح "انقلابی" همانقدر می‌گشدد که از مخالفین به قول مجاهدین "لیبرال" و "سازشکار". نگاهی کوتاه به عملکرد تروریسم پانزده ساله رژیم، در داخل و خارج از کشور، تأیید این گفته است.

ترور شخصیت و تحریف گفته‌های شهود

ج - مجاهدین که تا آنزمان "بهانه‌ای برای حمله به "کمیته ... نداشتند، به منظور خراب کردن کمیته شروع به "خراب" کردن اعضای کمیته کردند تا از این طریق کمیته و مبارزاتی را بی‌ارزش کنند.

مجاهدین در رابطه با سیاست "خراب کردن" فعالیت "کمیته ... به عمد و مفرضانه، دست به "تهیه گزارشات مستند" از دادگاه میکونوس و بویژه تهیه "گزارش" از گفته‌های شهود زدند. این "گزارشات" در مجسموع خود مَشْنی دروغ، داستانهای پلیسی - جنائی و محصول تخیلات آنهاست که عمدتاً ربطی به

واقعیهایی بیان شده در برابر دادگاه را ندارد. اعتراضات ما هم نسبت به این نوع "گزارش دهی" همچنان که انتظار می رفت بی نتیجه ماند. من در این قسمت فقط به شکافتن مسائلی خواهم پرداخت که در رابطه با من قرار دارند. یکی به این دلیل که دیگران نیز درباره مسائل مربوط به خود کم و بیش مطالبی نوشته اند و پاسخی به مجاهد داده اند و دوم به این دلیل که پرداختن به همه مسائل و شکافتن همه آنها از حوصله این نوشته به دور است و منتهی هفتاد من خواهد شد.

ابتدا اینکه پس از چاپ و نشر مطالبی عمیقاً نادرست در نشریه مجاهد، "کمیته ..." نامه ای اعتراضی به مجاهد نوشت و از او خواست تا نامه را چاپ و منتشر کند و مطالب نادرست را تصحیح کند. نامه ابتدا در مجاهد چاپ نشد. اما پس از انتشار آن نامه در نشریات دیگر اپوزیسیون، مجاهد نیز آن را چاپ کرد. اما ای کاش که آن نامه را چاپ نمی کرد. زیرا آن نامه را چاپ کرد و سپس در کنار همان نامه و با "استناد" به گزارشات يك نشریه دیگر (که گزارشات آن هم بسیار مورد ستoral بود. به دلیل عدم دقت، نادرستی و حتی مطالبی صد در صد غلط)، نه تنها همان مطالب نادرست را دوباره تکرار و تائید کرد، بلکه مبالغی نیز به آن افزود. اولاً در کجا "کمیته ..." و یا حتی اعضا - آن گفته بودند که مطالب مندرج در آن نشریه درست است که مجاهد برای اثبات حقایق خود به آن نشریه استناد می کند؟ مثل اینکه ما برای آن نشریه يك نامه اعتراضی می نوشتیم و آنگاه آنها از نشریه مجاهد نقل قول می کردند که پس آنچه ما گفته ایم درست است. اگر مجاهد ریک در کفش نداشت و واقعاً به دنبال کشف حقایق بود، کدام منبع معتبرتر از خود شهود و یا اعضای "کمیته ..." وجود داشتند؟ چرا با آنها تماس برقرار نشد؟ چرا با آنها مصاحبه انجام نگرفت؟ گزارشگران مجاهد، بنا بر سلیقه و صلاحدید خود، اما بمنظور بی اعتبار کردن شهود و اعضا - کمیته، هرچه را که خود فکر می کردند باید "حقیقت" باشد، به عنوان حقیقت مطلق پخش کردند. به عنوان يك مثال زنده از خودم و گفته هایم در دادگاه نقل خواهم کرد تا برای همگان روشن گردد که مجاهد چگونه مطالب را برای مخدوش کردن ذهن خوانندگانش نادرست و وارونه گزارش کردند. و به نظر من به عمد و با غرض.

ابتدا، این که من به عنوان یکی از شهود اصلی ترور میکونوس، تقریباً دو روز در دادگاه میکونوس حرف زده ام. مجموعه گزارشاتی که در مجاهد در این

مورد به چاپ رسیده اند، ده دقیقه از آن هم نمی شوند. البته در بعضی از موارد گزارش بی اهمیت ترین آنها و در بسیاری از موارد گزارشات نادقیق، نادرست و حتی غلط و دروغ. در زیر به برخی از این موارد اشاره می کنم: نشریه مجاهد به عنوان مثال در شماره ۳۲۶، صفحه ۱۷ می نویسد: "دستمالچی همچنین اضافه کرد که تحت شوک قرار داشته و نمیتواند مشخصات دقیق تری را به یاد بیاورد." یکم اینکه من هرگز چنین حرفی را در دادگاه زده ام. دوم اینکه تنها فردی از میان شهود واقعه که در همان فردای روز ترور، مشخصاتی بسیار دقیق از قاتل ارائه داده است، من بودم و به همان دقت نیز در دادگاه شهادت دادم و قاتل را شناسایی کردم. مشخصات ارائه شده از طرف من برای شناسایی قاتل آن چنان دقیق بودند که حتی پس از شهادت من در دادگاه، برخی از روزنامه های بسیار معیبر آلمانی درباره دقت این شناسایی قاتل، یعنی یوسف امین، نوشتند که چنین شناسایی با چنان دقتی، در آن چنان شرایط ترس، ترور و وحشت، بیشتر نزدیک به معجزه است. دقت شناسایی آنچنان بود که وکلای متهمین از من سؤال کردند که آیا من به پرونده های پلیس دسترسی داشته و آنها را خوانده ام. زیرا برای آنها نیز بیان بسیار دقیق مشخصات صورت یوسف امین، یعنی فردی که با مسلسل بطرف ما آتش گشود. باورکردنی نبود.

نشریه مجاهد در همانجا ادامه می دهد که: "دستمالچی: بین جمعه شب و شب جمعه بعضاً اشتباه می شود. ولی من برای پنجشنبه شب (شب جمعه) دعوت شده بودم." این گفته کاملاً نادرست است. من بارها در اعلامیه و مقالات گوناگون این موضوع را حداقل بیش از ده بار، نوشتم و در دادگاه نیز دوباره آن را تکرار کردم که اطلاع من نیز از زمان جلسه، روز جمعه ساعت هشت شب بود. و ابتدا در روز چهارشنبه بعد از ظهر از این امر آگاه شدم و آن هنگامی بود که از کار(حدود ساعت ۴:۵۰ بعد از ظهر) به خانه آمدم و پیغام آقای غفاری را به روی نوار "منشی تلفنی" شنیدم و همان شب آقای غفاری را در رستوران ایشان دیدم و او این امر را دوباره حضراً تأیید و تکرار کرد. اما در روز پنجشنبه حدود ساعت پنج دقیقه به هشت شب نوری دهمردی به خانه من تلفن کرد و گفت که در مورد روز جلسه سوءتفاهمی پیش آمده است و جلسه نه در روز جمعه، بلکه در روز پنجشنبه ساعت هشت شب می باشد و ما اکنون در رستوران منتظر نشستیم و از من خواست که هرچه زودتر به آنجا بروم. و من نیز حدود ساعت ۹ شب به آنجا رسیدم. مجاهد سپس در همانجا و بدون

توضیحات لازم بمنظور جلوگیری از سوءتفاهات احتمالی می نویسد: "سؤال: آیا کسی به شما گفته بود که یک گروه کماندونی توسط رؤس برای ترور شرفکندی به اروپا اعزام شده اند؟ دشمنالچی: صلاح رشید، کارمند صلیب سرخ در صحبتی نقل کرده که جلال طالبانی به شرفکندی گفته بود که یک گروه کماندونی برای ترور رهبری حزب دمکرات کردستان به اروپا اعزام شده اند و..."

در اینجا پرسش و پاسخ در دادگاه به گونه ای طرح می شود که گویا من و آقای رشید پیش از ترور برلین از چنین امری آگاهی داشته ایم و اقدامات لازم برای جلوگیری از واقعه را انجام نداده ایم. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که دو هفته پس از ترور برلین آقای رشید، که نماینده اتحادیه میهنی کردستان به دبیرکلی جلال طالبانی است، با من تماس گرفت و پیش من آمد و از قول جلال طالبانی (که او هم بخاطر شرکت در کنگره جهانی سوسیالیستها در آن موقع در برلین اقامت داشت) اظهار داشت که او (یعنی جلال طالبانی) پس از ترور برلین برایش (یعنی برای آقای رشید) گفته است که ما به شرفکندی پیش از برلین و در برلین گفته بودیم که رؤس تهران به قصد ترور او کسانی را به اروپا اعزام کرده است. من بلافاصله از آقای رشید خواستم اطلاعات خود را در اختیار کمیسیون ویژه تحقیق میکنونس در اداره کل آگاهی آلمان بگذارم. او نیز این کار را کرد. و پلیس هردوی آنها، یعنی آقایان طالبانی و رشید را مورد بازجویی قرارداد.

مجاهد در شماره ۲۳۸، صفحه ۱۱ درباره اظهارات من در دادگاه از قول مجله آرش می نویسد: "س: در مورد نجاتی چه می دانید؟ ج: در هایم محل کار من یک آقای به اسم عبدالرحیمی کار می کرد که به من گفت آقای نجاتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشتند. س: آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند؟ ج: بله، ولی ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرد از هایم پناهندگان بیرون رفته است."

۱- اینکه آقای عبدالرحیمی در هایم پناهندگانی که من ریاست آن را به عهده داشتم، بر خلاف نوشته شما، کار نمی کرد بلکه او نیز مانند صدها ایرانی و غیر ایرانی متقاضی پناهندگی در برلین، فقط ساکن آنجا بود.

۲- اینکه ایشان برخلاف گفته شما نه دو ماه پس از ترور برلین بلکه مدتها پیش از ماجرای قتل از هایم بیرون رفته بود. علت رفتن او فقط به این دلیل بود که

موفق به اجاره خانه ای شده بود.

۳- اینکه ارتباط آقای عبدالرحیمی با شخص نجاتی و یا صدیقی چه ربطی به من دارد؟

۴- اینکه من بارها در نوشته ها و مصاحبه هایم گفته ام که اصولاً با چنین ملاقاتها و تماسهایی، آن هم با مقامات امنیتی، مخالف بوده و هستم، زیرا این گونه ملاقاتها و تماسها را در خدمت منافع نظام ولایت فقیه می بینم و نه در خدمت منافع اپوزیسیون.

۵- اینکه شخصی، به هر دلیل، خودش تصمیم به کاری گرفته و آن را نیز انجام داده است چه ربط منطقی ای به من و یا هر کس دیگری دارد. من در دادگاه، گفتم که من از تماس او آگاهی داشته ام. همچنان که از هزار و یک امر دیگر نیز آگاه هستم، بدون اینکه در آنها سهمی مثبت داشته و نقشی بازی کرده باشم. آیا مطالب را وارونه جلوه دادن و به عمد مطالب عاری از حقیقت نشر کردن، گول زدن مردم و عوام فریبی نیست؟ هدف مجاهدین از انتشار چنین مطالب دست و پا بریده نادرست و سوءن برانگیز صرفاً "خراب" کردن کسانی است که در کنار مبارزه قاطع خود با نظام ولایت فقیه، حتی در آن زمانی که سازمان مجاهدین و شخص آقای رجوی پشت سر امام سینه می زدند، به سینه مجاهدین نیز به عنوان یک سازمان غیر دمکراتیک و ناقض منافع ملی که خمیره اش همان خمیره حکومتگران کنونی است، دست رد می زنند. اگر سازمان مجاهدین واقعاً جویای کشف حقایق بود، از خود شهود در تمامی این زمینه ها پرسش می کرد و یا مطالب را بمنظور صحبت آنها، از طریق شهود چک می کرد. امانه تنها چنین امری انجام نمی گیرد، بلکه حتی زمانی که از طرف ما به تشریح مجاهد نامه اعتراضی نوشته می شود، باز انتشار همان مطالب نادرست، شایعه پراکنی و دروغ ادامه می یابد. و این عمل آنها نشانه غرض ورزی عمدی مجاهدین در "خراب" کردن مخالفین خود به هر قیمت و با هر روش و هر ابزار می باشد.

مجاهدین در ادامه این رفتار دشمنانه و کینه توزانه خود نسبت به سایر افراد و نیروهای اپوزیسیون در شماره ۲۲۷، صفحه ۷ مجاهد چنین می نویسند: "۱- پرویز دستمالچی از جمهوری خواهان ملی، در بررسی اظهارات حمزه قراحتی در دادگاه دیدیم که این شاهد در جلسه مشترکی تصمیم به ادامه مذاکرات با نادر

صدیقی را تصویب می کند. اما در دادگاه لازم نمی داند به این مطلب اشاره شود اما می گوید: "فراحتی قبل از ترور میکرونوس برای ما تعریف کرده بود که ملاقاتی بین نجاتی و صدیقی با چند نفر از افراد اپوزیسیون صورت گرفته است...". وی می افزاید: "نجاتی را فقط به اسم می شناسم، او کسی است که حدود سه/چهار سال پیش به عنوان جاسوس مهم که محل کارش در دفتر ریاست جمهوری (رفسنجانی) است، در میان بخشی از اپوزیسیون این بحث را پیش می برد که رژیم تغییر کرده است...". در پاسخ دادگاه که تروریستها چگونه به اطلاعات مربوط به جلسه دست یافته اند می گوید: "ارزیابی من آن است که يك عنصر اطلاعاتی در بین بوده است". دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم بعضی از جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن بگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید و لاید برای حفظ "تام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد". هنگامیکه این مطور را خواندم از قناعت و سقوط اخلاقی نویسنده و یا امر آن در تعجب بودم که چگونه برای رسیدن به اهداف خود، داستانهایی پلیدی - جنائی سرهم می کنند و غیرمسئولانه تحویل خوانندگان خوب می دهند.

اما حقیقت امر چیست؟

الف - مجاهد می نویسد که آقای فراحتی در دادگاه گفته است که در جلسه مشترکی که من هم در آنجا شرکت داشته ام، تصمیم به ادامه گفتگو و مذاکره با نادر صدیقی را تصویب کرده ام، آقای فراحتی در هیچ جا چنین حرفی را نزده اند. زیرا:

- ۱- من بارها گفته بودم که با چنین تماسهایی مخالف هستم.
- ۲- من با آقای فراحتی نه رابطه سیاسی، نه رابطه سازمانی و نه رابطه شخصی و دوستی نزدیک دارم که ایشان درباره چنین مطالبی با من مشورت کنند.
- ۳- و نه در آن جلسه ای که به گفته خود ایشان در هایم Britz Süd (نگاه کنید که مجاهد از قول نشریه آرش نام آنجا را Britat می آورد، یعنی حتی در مورد ابتدائی ترین امور نیز اندکی به خود زحمت نمی دهند تا مسائل را طبق واقعیت و گفته ها بازگو کنند) گویا با شرکت ۹- ۸ نفر تشکیل شده است، شرکت داشتم.

۴- در هیچ جای دیگر نیز به همراه آقای فراحتی و یا دیگران تصمیم به گفتگو و یا ادامه آن با آقای صدیقی و یا نجاتی را "تصویب" و یا تأیید نکرده ام. مجاهد در ادامه مطلب از قول خودش می نویسد: اما من " در دادگاه لازم ندیده ام که به این امر اشاره شود". این داستانش را فقط مجاهد درست می کند و خودش هم نتیجه گیری می کند. امری که ابتدا وجود خارجی نداشته است، به چه چیزی از آن باید من اشاره بکنم؟ من برخلاف همه کارشکنی ها و شایعه پراکنی های شما، تمامی آنچه را که در این زمینه می دانستم، بدون ملاحظه چیزی و با کسی و صرفاً بسنظور روشن شدن همه ماجرا، در اختیار داستانی آلمان قرار دادم.

ب - مجاهد می نویسد که من گفته ام: "فراحتی قبل از ترور میکرونوس برای ما تعریف کرده بود که ملاقاتی بین نجاتی و صدیقی با چند نفر از افراد اپوزیسیون صورت گرفت است". این داعای مجاهد نیز دروغ محض است. آقای فراحتی هرگز برای من و یا در جایی که من نیز حاضر بوده ام، چنین مطلبی را ابتدا مطرح نکرده اند. مجاهد در ادامه این مدعا چنین می آورد که: "وی می افزاید نجاتی را فقط به اسم می شناسم...". یعنی اینکه دستمالچی، بنا بر اظهارات فراحتی، نجاتی را می شناسد ولی در اینجا نمی خواهد از این "راز" پرده برداشته شود، و بلافاصله مسئله عنصر اطلاعاتی را مطرح می کند تا در خواننده ناآگاه به امور ترور برلین توهماتی عمیقاً نادرست نسبت به آنچه که روی داده است و نسبت به شهود دامن بزنند. این وارونه جلوه داده‌های عبیدی دربرگیرنده سراسر گزارشهای مجاهد از ترور برلین است و تقریباً همه فعالین "کمیته..." برلین را شامل می شود (در این مورد از جمله نگاه کنید به مصاحبه فعالین "کمیته..." در راه آزادی شماره ۳۶).

پ - اما واقعیت امر چه بوده است؟

۱- واقعیت این است که آقای فراحتی، به هر دلیلی، خود تصمیم به نشست و گفتگو با آقای صدیقی می گیرد. او این مطلب را به اطلاع آقای دهکردی می رساند و نظر او را جویا می شود (مطلبی که من از آنها اطلاع دارم). آقای فراحتی گفته بود که "چه دیگران موافق باشند و چه مخالف من اینکار را خواهم کرد. تا به اینجا من هیچگونه اطلاعی از این امر، نه بنابر دلائل خصوصی و نه بنابر دلائل سیاسی و یا سازمانی، نداشتم. و ایشان در زمینه تماس با آقای صدیقی و یا نجاتی نه با من گفتگو کرد و نه از من نظر خواهی کرد. چه خصوصی و چه در

جمع. ایشان تماسش را می گیرد و گفتگوش را انجام می دهد.

۲- در برلین، از حدود پنج سال پیش کمیته ای تحت نام "کمیته هماهنگی برلین" تشکیل شده بود. هدف از تشکیل این کمیته هماهنگ کردن فعالیتهای پراکنده نبردهای اپوزیسیون بر علیه نظام ولایت فقیه بود. اما این کمیته عملاً کارایی و عملکرد خود را از دست داده بود و فقط مناسبتی بود تا در روزهای چهارشنبه عصر افراد کمیته همدیگر را ببینند و با هم درباره مسائل روز و با دیگر مسائل گفتگو و تبادل نظر کنند. هیچ جلسه خاص و یا ویژه ای که بخواهد درباره امری تصمیم گیری کند، وجود نداشت. در این جلسه، هرکس میل داشت شرکت میکرد و یا شرکت نمی کرد.

۳- آقای دهکردی، به عنوان فرد مورد اعتماد آقای فراحی، از ایشان خواسته بود که به این جمع بپیاند و در رابطه با ملاقات و گفتگوهایشان با آقای صدیقی حرف بزنند، ایشان آمدند و مطالبی را نیز بیان کردند. و ابتدا هم کلمه ای از آقای نجانی در میان نبود. ایشان فقط از خودشان و صحبت هایشان با آقای صدیقی حرف زدند و همچنین اضافه کردند که به غیر از آقای صدیقی، یکنفر دیگر که بنا بر تشخیص ایشان باید مأمور امنیتی بوده باشد، در آنجا حضور داشت. من مطالب را گوش کردم. هیچگونه اظهارنظری هم نکردم. اما همه با نظر مخالف من با اینگونه تماسها آشنا بودند. از حاضرین در آن شب، بخشی مخالف بودند و بخشی موافق ادامه این نوع گفتگوها. من در دادگاه نیز گفتم که چند روز پس از آن شب، اطلاعاتی به من رسید که گویا در آن ملاقات میان آقای فراحی و صدیقی، آقای نجانی هم حضور داشته است. این مطلب را با آقای دهکردی در میان گذاشتم. او با آقای فراحی مطلب را در میان گذاشت. بعداً آقای دهکردی برای من تعریف کرد که مطلب را از آقای فراحی، درباره ملاقات ایشان با آقای نجانی پرسیده است و از چنین امری را تکذیب می کند. همین. و مطلب برای من در همینجا خاتمه یافت. تا اینکه حادثه ترور برلین پیش آمد. این مطلب را من بارها گفته و نوشته ام. در دادگاه نیز در این مورد به غیر از این چیز دیگری بیان نکرده ام. اما شما نگاه کنید که مجاهدین از این موضوع چه داستانهایی چنانی - پلیسی - سیاسی درست کرده اند. اینکه آقای فراحی تصمیم به گفتگو با این یا آن فرد می گیرد، چه ربطی به من دارد؟

۴- مجاهد در ادامه مقاله اش از من نقل قول می کند که در دادگاه گفته ام: "آرزوهای من آن است که يك عنصر اطلاعاتی درین بوده است ... بله این حرف را زده ام. این نظر و آرزوهای من بر اساس کلیه اسناد و مدارک و شواهد ترور برلین است. اما هنوز از نظر حقوقی ثابت نشده است. و اخلاق به من اجازه نمی دهد تا زمانی که جرم متهمی ثابت نشده است از او به نام مجرم نام ببرم. تفاوت میان اخلاق و شرف سیاسی من با اخلاق و شرف سیاسی شما، یکدنیاست. دیگر اینکه این مطلب، چه ربطی به گفته های قبلس دارد و سوم اینکه مگر در سازمان مجاهدین تا کنون عناصر اطلاعاتی وجود نداشته اند؟ و چهارم اینکه حتی در آنجائی هم که عناصر اطلاعاتی رژیم موفق به نفوذ نشده اند، عوامل رژیم افراد اپوزیسیون را به قتل رسانده اند. یعنی ترور میکونوس هم می توانست با عنصر اطلاعاتی درونی (عامل نفوذی) و هم بدون عامل نفوذی انجام گیرد. برای ترور نماینده سازمان مجاهدین در ایتالیا، آقای حسین نفدی، یا رژیم با استفاده از عناصر نفوذی - اطلاعاتی خود این قتل را انجام داده است و یا بدون کمک آنها. شق دیگری وجود ندارد

۵- مجاهد پس از سرهم بندی کردن یکسری مطالب دروغ، نادرست و ناقص و پس از مغشوش کردن ذهن خواننده، در پایان نتیجه گیری می کند که: "دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن بگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید و لابد برای فقط حفظ "نام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد". واقعاً که من از اینهمه دروغ و مردم فریبی در جهت مغشوش کردن افکار مردم در تعجبم و درمی مانم که چه بگویم. اگر شما از چنین روابطی اطلاع دارید؟ پس آنها را بر اساس اسناد و مدارک بیان و منتشر کنید تا همه چیز بر علاقمندان روشن شود. اگر اطلاعی ندارید پس از کجا می دانید که من و یا آقای براتی از چنین "روابط مستقیم"ی اطلاع داریم. و یا اصولاً چنین روابطی وجود داشته است؟ شیوه کار سیاسی شما در فریب دادن خوانندگان این است. امری را که فقط محصول فرضیات و تخیلات شماسط طرح می کنید و سپس به جای اثبات این فرضیه با بیان اینکه "دستمالچی برای حفظ "نام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد"، فرض اول را اثبات شده جامی زیند و نه تنها این، بلکه در اتهام پوچ دیگر نیز به آن اضافه

می‌نمائید: ۱- اینکه من می‌توانسته‌ام از این راه به روشن شدن ماجرای ترور کمک کنم و نکردم و ۲- اینکه این امر صرفاً به دلیل حفظ "نام نیک"م انجام گرفته است که از نظر اخلاقی امری مردود می‌باشد. برای من، اینکه مجاهدین معلم اخلاق شوند و درس اخلاق و اخلاق سیاسی به دیگران بدهند، به هزار و یک دلیل، و از جمله به دلالتی که در همین نوشته کوتاه درباره عملکرد آنها در ماجرای میکونوس نوشتم، جزء لبخندی تأسف بار بدنبال ندارد، زیرا که مجاهدین هنوز از الفبای اخلاق و اخلاق سیاسی بی‌بهره‌اند، چه رسد به اینکه "معلم" شوند. اما آنها استاد بی‌چاک و دهنی و لات بازی‌های "سیاسی"‌اند. و در این راه از بکارگیری هیچ‌گونه تهمت، دروغ، شایعه‌سازی، جعل و تزویر نه تنها ابائی ندارند، که اصولاً اینها ابزار کار "مبارزه" ایشان با دیگراندیشان است. مجاهدین بخشی از فرهنگ سیاسی و اخلاق سیاسی در ایران را به نمایش می‌گذارند که در اصطلاح لات و لوتها، لومپین‌ها و جاهل‌های میادین تهران از آن به عنوان "زیر و روی کسی را یکی کردن" نام می‌برند. همه کسانی که در کشف ماجرای قتل برلین، دستی از نزدیک بر آتش داشتند، آگاهند و شاهدند که من با تلاشهای شبانه‌روزی و با تمامی تهدیدهای جانی‌ای که انجام گرفت، لحظه‌ای تا حتی ماهها پس از تشکیل دادگاه آرام نگرفتم.

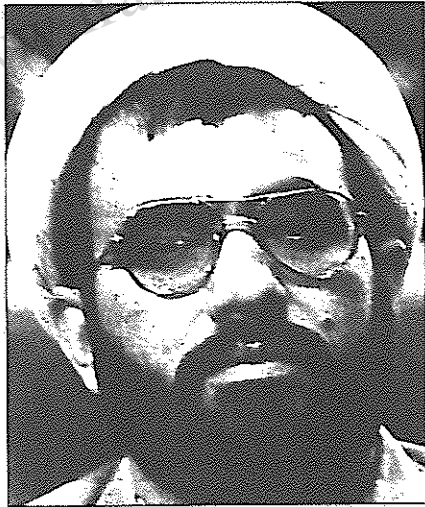
در پایان یک مطلب را هم بگویم. هنگامیکه پس از ترور برلین پیش یکی از وکلای بسیار سرشناس و درجه اول برلین رفتم تا رضایت او را برای پذیرش وکالت یکی از مقتولین جلب کنم، پس از سلام و احوالپرسی رایج و معمول و پیش از شروع گفتگو و بلافاصله پس از اطلاع از قصد من، صریح و روشن به من گفت: "آقای دستمالچی شما اگر عضو سازمان مجاهدین هستید و یا از طرف آنها آمده‌اید لطفاً دفتر مرا ترک کنید زیرا من نمی‌خواهم با این سازمان ابدأ کاری داشته باشم". در آن زمان فکر می‌کردم که او و رفتارش را می‌فهمم، اما امروز متوجه می‌شوم که او را بهتر و کاملاً می‌فهمم.

۴، ۱۲، ۹۴

برلین

از کیفرخواست دادستان تا صدور حکم دستگیری علی فلاحیان

(۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تا مارس ۱۹۹۶)



علی فلاحیان

کیفرخواست دادستان دادگاه برلین:

دروپشت سرقت، سازمان امنیت ایران قرارداد

● خبرگزاری آلمان: والدین گواه اصلی حادثه برای جلوگیری از اعترافات اوربوده شدند

● پرونده قتل شاپور بختیار به دادستانی فرانسه تسلیم شد

جمله ناقص بودن مدارک را نمود رئیس دادگاه این تقاضا را رد نمود و به این ترتیب منطقه پاناسی برنلاشه‌ای گذاشته شد که از سوی فلاحیان رئیس وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در سفر ماه پیش خود به آلمان صورت گرفته بود.

ادامه در صفحه ۲

اردلان ونوری دهکردی آغاز به کار کرد. متهمین در یک سلول شیشه‌ای ضد گلوله که از درون سالن دادگاه به آن راهی وجود ندارد، قرار گرفتند. در نخستین جلسه دادگاه وکیل مدافع کاظم دارابی و عباس رابیل دو تن از متهمین ایرانی و لبنانی تقاضای تعویق دادگاه به دلایل گوناگون از

از ساعات اولیه با مداد روز ۲۸ اکتبر (۱۶ آبان) ساختمان دادگاه جنایی برلین در محاصره حدود ۲۰۰ کماندوی پلیس قرار گرفت. در ساعت ۹ صبح اولین جلسه دادگاه متهمین ورود کتر صادق شرفکنندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فلاح عبدلی، همایون



تظاهرات ایرانیان مخالف رژیم در برلین، در نخستین روز دادگاه:

« جمهوری اسلامی عامل قتل همزمان ماست. »

در پشت سرفقتل، سازمان امنیت ایران قرارداد دارد

ادامه از صفحه ۱

اطلاعات تهرانی که طی دو هفته گذشته پیرامون سرفقتل خان فاش شد، حاکی از آن بود که اصلی ترین خواست وی از مقامات آلمانی آن بوده است که تاریخ شکل داد گاه برلین به غنای افتد.

کفرخواست خواست دادستانی در دومین جلسه دادگاه، فرانت شد. پیش از آن کلاهی مدافع منتهین تلاش کرده اند تا حداقل قسمتهای از کفرخواست که بر مسمومیت کاظم دارابی از سوی وزارت اطلاعات رژیم برای قتل دکتر شرفقتدی و یارانش ناکند دارد، در جلسه دادگاه خوانده نشود. اما رئیس دادگاه این دفاع را نیز رد کرد و فرانت کفرخواست که بر تروریسم دولتی ناکند کرده بود، دادگاه به مسجری که نشان و خواستی اپوزیسیون ایرانی و نیروهای متنفذ آلمان برداناد.

بزرگی از قسمتهای این کفرخواست در روزنامه های آلمان منتشر شد. روزنامه "آگس اشپگل" شماره ۱۳۰ کثیر خود نوشت: برای دومین بار در تاریخ آلمان، دادستانی فدرال بنگ سازمان اطلاعات مخفی تروریسم دولتی را مورد اتهام قرارداد میدهد. به موجب دادخواستی که در پرونده دادگاه برلین فرانت شد، در پشت پرده قتل سیاستمدار حزب دموکرات گروستان در ۱۷ سپتامبر سال گذشته در مستوران میکونوس برلین، به سازمان امنیت ایران قرارداد داده اعتقاد دادستانی فدرال، سازمان امنیت ایران (اواواک) کاظم دارابی مأمور رسیده با سازمان اطلاعات و دوستانش را مأمور از بین بردن صادق شرفقتدی و همسران او نموده است.

"گواه اصلی" تحت فشار حزب الله

یوسف امین نهانمنشی است که به شرکت خود در جنبان اعتداف کرده است. بر اثر این اعترافات جزئیات ترور برلین برای پلیس آلمان فاش شد. امین در اعترافات خود تصریح کرد که عملیات ترور از طرف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طرح ریزی شده و کاظم دارابی مسئول سازماندهی این عملیات بوده است. امین در دادگاه اعترافات خود را پس گرفت و آنها را نتیجه فشار پلیس اسلام کرد. دادگاه بدلیل مدارگی که بر اساس اعترافات وی بدست آمده و خود مدارگی کافی و

محکم دیگر ادعای امین را رد نمود. روزنامه های آلمان دلیل انکار گفته های پیشین از سوی یوسف امین را نهدیدند هاین که علیه او صورت گرفته، اعلام کرده اند. مطابق گزارشات منتشره، در هفته های پیش از آغاز دادگاه، پلیسی نکه کاغذهایی در سلول انفرادی وی یافت میگردد که حکایت از آن میکرد وی پیامی دریافت کرده است. پلیس میگردد این پیام احتمالاً حامل نهد بدانی علیه وی بوده است. خیرگزاران آلمان روزنامه برادر خبری زیر عنوان "گواه اصلی نحت فشار" از قول کاظم دارابی در روزنامه برلین به نام برابن آزاد، اعلام کرد والدین یوسف امین، گواه اصلی واقعه میکونوس که اکنون به عنوان منضم در دادگاه حضور می یابد، برود شده اند. ظاهراً این امر جهت تاثیر گذاری بر اظهارات وی در دادگاه صورت "شاهد اصلی" در دادگاه صورت پذیرفته است. گفته میشود که این آدم ریایی از سوی گروه های تندرو اسلامی هوادار تهران در لیست صورت گرفته است. کاظم دارابی منضم اصلی اعلام کرد در برپردادگاه حاضر به صحبت نیست. او حتی حاضر به معرفی خود نشده است.

کشاکش اصلی در پرونده آزاد دادگاه است

تنها جمهوری اسلامی و تروریستها هستند که میکوشند دادگاه را به شکست بکشند. اداره آزادی شدید در پرونده آزاد دادگاه دارد. احزاب عمده آلمان همراه با دولت این کشور میکوشند دادگاه را که منضم به مدارحکم علیه تروریسم است تحت تاثیر قرار دهند و از موضع گیری آن علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. حزب سوسیال دموکرات آلمان که میزبان قربانیان ترور بود، نیز ناخود زیاد ای جانبدار دولت و حزب حاکم در آلمان گرفته است. حزب سوسیال دموکرات آلمان که به هنگام سفر فلاسویان به آلمان دولت این کشور را مورد حمله قرار داده بود، بعد از این موضع خود عقب نشستی و پایه گزارشهای رسیدن از برلین و در برابر حادتر تروریسم سکوت و چیزی در برخی موارد تأیید آنچه دولت آلمان میکند، اقدام کرده است.

در کنار اپوزیسیون ایران حزب ترقی حوال آلمان، یعنی سیزها- اتحادیه ۹۰ برای انقشای حقایق میکوشد.

در نخستین روز شروع دادگاه دهها تن از ایرانیان مخالف ترور و مخالف رژیم با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت جمهوری اسلامی، در برپردادگاه دست به نظاره تازده و خواهان رای

در روز ۵ شهریور ۱۳۸۰ کثیر مقارن با شروع دادگاه ترور برلین یک کفرانس مطبوعاتی در محل پارلمان آلمان برگزار شد. در این کفرانس آقای گروپه به عنوان پارلمان آلمان سخنرانی نمود. سبختگویی امور خارجی سیزها-اتحادیه ۹۰، خانم مونیکا روت عضو پارلمان اروپا و آقای کامیزو ستا سخنگوی کمیته ایرانی در نهمید کفرانس که داشتند. آقای پوپه خواستار آن شد که دولت آلمان از همکاری با جمهوری اسلامی سر باززند. وی همکاری شدید باور و فلاخیان را مورد انتقاد قرار داد. در پایان کفرانس رونت مندگردد، کاری که دولت آلمان بطور ویژه سازمانهای اطلاعاتی آلمان یا سازمانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی انجام میدهد، مخالف قرارداد دو سپتامبر ۹۲ را دینسوزگ است که در آن پنجاد هر

پرونده قتل بختیار در دادستانی فرانسه

همزمان با آغاز دادگاه ترور برلین، تحقیقات قضایی در دادگاه قتل دکتر باور مختیار نیز به پایان رسید. این تحقیقات بیش از دو سال طول کشید. هفته گذشته ژان لوتی ریوگر مأمور یک دادگاه پاریس، پرونده ترور بختیار را که در ۱۵ مرداد سال ۱۳۷۰ همراه با دستیار خود سروس کتیه ما شریات چاقو به قتل رساند، تسلیم دادستانی کرد. در ارتباط با این قتل ۴۰۰۰ نفر متهم است که نفر آنها هم اکنون در جنگ پلیس فرانسه هستند و هر سه اروپایستگان جمهوری اسلامی می باشد. یکی از این سه متهم محمد ازادی است که یکی از سه نفر فانیای دکتر بختیار و سرش کتیه است. وی دو هفته پس از حادثه در تلاش برای تکمیل پرونده کتیه شریات قتل شد. فرد دیگری سمود هندی مأمور گانی است که تروریسمه به کمک وی ترانسند و برای فرانسه وارد سفارت آن کشور در تهران دریافت دادند. اعترافات سمود هندی اسرار زیادی را در او افشای ساخته و طراح و اجرای ترور توسط مأموران دستگاه اطلاعاتی امنیت رژیم جمهوری اسلامی و در اختیار دست

عنوانه دادگاه شد. اپوزیسیون دموکرات ایران میکوشد و باید بگوید که منافع افکار عمومی و افشای حقایق، مانع از آن نبوده است که ارزشهای انسانی را بگر قربانی منافع اقتصادی سازند.

کفرانس مطبوعاتی پیرامون ترور برلین

گو به رابطه با ایران، مطروعه طبع فتوی قتل سلمان رشدی شده است. آقای روستا با اشاره به همکاری های شدید باور و دولت آلمان با وزارت امنیت ایران گفت: دامنه های همکاریها به حادثه میکونوس، لا پویشی آن محدود نمی شود. ما دقیقاً مطلع هستیم که این همکاری ناشی از تربیت کادرهای امنیتی ایران در آلمان پیش رفته و همچنان تسر ادامه دارد.

در حاشیه این کفرانس از قول مقام مطلع مسائل امنیتی آلمان گفته شد که کادرهایی که از سوی وزارت اطلاعات ایران به آلمان معرفی شده اند در شهرهای مونیخ، مسان و دهره های امریش جاسوسی امنیتی می دهند و هم اکنون در یک آکس اطلاعاتی آلمان در ایران به تربیت کادرهای جاسوسی امنیتی مشغول هستند.



فرانسه قرارداد داده است. فرد دیگر یادداشت شده قبلاً سرحدی از سازمان سفارت جمهوری اسلامی در سوئیس است که آنها معاود در قتل را در علاوه بر این دادگاه پاریس به دریاست ژان لوتی ریوگر سال گذشته برای حسن شمس عطار مشاه و در برست و فلگراف همی، ری اسلامی به اتهام مشارکت در تدارک ترور حکم تعقیب بین المللی صادر کرده است. در ماههای اخیر رساله ها در روزنامه لوتی ریوگر نوشته شده که در دادگاه مسلمان قتل دکتر بختیار واقع دادگاه محاکمه حکم است. حمله اسلام خواهد بود.

تروریسم دولتی

- * وزیر و قاضی : " ایران " تروریست است : صفحات ۲۰۱ و ۲۰۴
- * توقیف صدها تن ، توقیف سیرجانی ، نامه‌ای از رومادیه :
صفحات ۵۰۴ و ۶

انقلاب اسلامی

فلاحیان میخواست
دادگاه برلین
تشکیل نشود! -
تمامی دولت قتل
بختیار را قدارك
کرده است -

سرکوب شدت
میگیرد - نوموند:
سرکوب و قشری
گری دومحور
سیاست رژیم ایران -

اشمیت باور : فلاحیان
اصرار میورزید پرونده
فانلان رستوارن
میکنوس بسته شود و
دادگاهی تشکیل نشود :

سراجام، در ۱۷ مارس، اشمیت باور
در صفحه ۳



تروویسم دولتی

در دادگاه حاضر شو شهادت داد، در آغاز، اجازه نده لو و محدودیت‌هایش در پاسخ گفتن به پرسشها، مطرح شد قریباً در تمامی موارد جز مورد عملیات میگویند و صحبت‌های طرف ایرانی در رابطه با این عملیات، حق پاسخ گفتن نداشتند!

وی در گذشته، در برابر مسائل مرتبط با جسمی، در پاسخ این پرسش که آیا ایران در کشتار دست داشتند یا نه، گفته بود: "اگر کسی جزئیات را می‌داند، به شناختنی دیگر خواهد رسید، بیرون این پاسخ، چند نوبت از او پرسش شد او گفت: این جمله را از متن خارج کرده‌اند صحبت بر سر مدافعه احتمالی با ایران با بستگی نداشت تا تئیر فروردین جریان دادرسی بود من نفهم: کسی که جزئیات را بداند به نتیجه کفایت دیگری خواهد رسید، یعنی خواهد دانست که دیوایر مسئول ماه مگر، با انتقال اطلاعات به دادستانی، سعی کرده‌اند غلطی‌ها را دستپوش کنند.

تخصیص بلور قبلا عملی شده بود که ملاکرات با فلاجین به هیچ وجه خوب بود. معاجری میگویند نبوده‌اند، وی در ۲۹ اکتبر سال پیش، در مجلس آگهی گفته بود: این سخن دادستانی که سرخ کشتار میگویند در دست دولت ایران بوده‌اند، با ویرجی اطلاعات ایران، موضوع گفتگو واقع نشدند، تنها در مورد مسائل انسانی صحبت نشدند، (اسکون) معلوم می‌شود مسائل انسانی، از نظر او و مذاکرات آگهی در ایران، چندی است از

عملیات تروویستی ایران در خاک آگهی و انتقال اطلاعات در رابطه با مواد مخدر به آگهی بوده است. مسائل دیگر، مثل کشته شدن چهار ایرانی در آگهی و زندانی بودن یک ایرانی دیگر، که به اتمام قتل آن چهار نفر غیر انسانی است!

وی گفت: فلاجین در ۲ دور ملاکرات، در تهرانی مختلف آگهی، در رابطه با میگویند، از او خواسته است. دولت آگهی مانع از تشکیل محاکمه شود با آن را عقب بماند و با آن را تحت نظارت فروردین و او در تمامی این موارد خواسته‌های ایران را رد کرده و روشن اعلام کرده‌اند که دستگیره فمائی آگهی مسئول است، با این وجود، از او در رابطه با جلسه‌های سکولار شده در سنبلر ۹۲، با حضور نمایندگان وزیران و وزارت کشور و وزارت دادگستری تشکیل شده بود. در باره محتوای این جلسه، پاسخ روشنی نداد، ظلم، در این جلسه، صحبت‌ها بیشتر در باره "اخراج دو دیپلماتی بوده‌اند که در قتل دست داشته‌اند و بجا می‌آید به ایران بازگردانند.

وی گفت: دعوت از فلاجین توسط او و همکاری صورت گرفت که دو آگهی زندانی در لندن، آزاد شدند، (در حالی دیگر گفت: (دستگیره)

وکیل خانم شهروز ندیمی ایران ندیم که چکونه با وادار آگهی که غنیمت

عملیات تروویستی است، بیرون چگونگی مبارزه با تروویسم گفتگو کرده‌اند. تصمیم بلور اعتراف کرد که ملاکرات فروردین بود معنی همانند اما طرف ایرانی، در فاصله دو دور ملاکرات، با خیر نگارین معاصره کرد.

بلور گفت: در هر این ملاکرات، فلاجین از او خواسته‌اند محاکمه نمایند قتل میگویند را برهم برند و از این قضا را رد کرده‌اند و در این باره، وارد گفتگو نشدند. پس از مذاکرات در دور دوم، طرف ایرانی مجموعه‌ای از پیشنهادها ارائه کرد که یکی از آنها، عقب انداختن و با نیت نمود فروردین محاکمه و نیز ملاقات سکولار با متهمان بود.

یکی از نکات سؤال کرد: اگر چنین است، مگر بیان در آگهی دفتر نمایندگان با کنسولگری نادر که ایرانی می‌خواهند با متهمان لبنانی متهمه سکولار جصل آورند بلور می‌گوید: من آنچه را می‌خواهم که در پروتکل نوشته است و نمایندگان نظیر ایرانیان متهمین بدهاند و با ملاکرات ایران در آگهی‌ها غرضی مشابهی به وزیران و فلاجین دادند. از آنجا می‌توان فهمید که منظور متهمان استانی نیز بدهاند یا نه!

از بلور سؤال شد فعالیت‌های لازمی معسوف جلیس چه بوده است؟ جواب او این بود که اختلافات خود، همه را در

اختیار دادگاه گذاشتند، از او پرسیدند آیا از وجود تروویستی نسبت ملی در ایران وجود دارد و فلاجین و رفسحانی عضو آن هستند؟ بلور آری بود. پرسیدند آیا عبدالله حسن روحانی نیز عضو است؟ بلور پاسخ داد: تا آنجا که او اختراع دارد، روحانی عضو نیست، بلردیگر، با ذکر این نکته که وی مدیر این شورا است، از او پرسیدند و بلور جواب داد: منضم که عضو نیست!

از او پرسیدند آیا با حیات ایرانی، تاجار کشته شدن ۲ شهروند ایرانی، ابراز همفردی کردند یا خیر؟ بلور پاسخ داد: نه، از او پرسیدند: آیا طرف ایرانی اعتراضی نامت کشته شدن ۳ ایرانی در آگهی بصل آورده بلور گفت: نه، پرسیدند: آیا فروردین به لفظ رسیدند بلور پاسخ داد: آری، سؤال شد اگر اکتبات شود ایرانیان در جریان قتل دست داشته‌اند، وضع این فروردین برسد تروویسم چه می‌شود؟ بلور پاسخ داد: ما بر این شمت دانه بلند، در رواج خود کشور اتزی بد می‌کنند، طرف ایرانی اطمینان داد که در عملیات تروویستی در آگهی، شرکت نداشته‌اند.

تصمیم بلور پروتکل یکی از گفتگوها را همراه خانم و تنها قسنت‌های کوبنه و شخصی از آن را به تکرار خواند، از او

پرسیدند که آیا طرف ایرانی نیز آن را لفظاً کرده‌اند؟ بلور گفت: نه، وکیل حزب کمونیست کردستان ایران و عضو مجلس آگهی از بلور پرسید: آیا گفتن اجرائی حکم دادستانی بر دستگیری فلاجین را بررسی کرده بودید؟ او گفت: این کار ممکن نبود، سفر لو، یک سفر دیپلماتیک بود و اگر اجرائی حکم لازم باشد راه‌های قانونی خود را طی خواهد کرد.

بلور در پاسخ به این وکیل غلطی، تصریح کرد: که با آنها ملاقات کریم و خوانمیر در خاک ما دست به غشایی تروویستی زده نشود وکیل پرسید: آیا عتیق‌بلور می‌تواند فهمید که شما آگهی را خبر همه دولت‌ها باقیه این توانایی را دارید وکلای دیگر فرصت پرسش بیفتند و فروردین نسبت بلور از یو، در دادگاه حاضر نبود، روز جمعه، ۱۸ مارس، یکی دیگر از حاضرین در تهرانی میگویند، بنام اسمعیل، شهادت داد وی در پاسخ به پرسشها، جریان کشتار را شرح داد.

دشمنانست. دوشنبه داده‌اند. گفته میشود که وی برادرزاده خمینی است و مدتی سرپرست نمایندگی رادیو-تلویزیون ایران در فرانسه بوده‌است.

مدتی که در سپتامبر ۱۹۹۱، پس از ورود به پاریس دستگیر شد. اعتراض کردید که وی از شرکت خواننده است. دوشنبه بنده اما نقد سوئی نقلت‌است. حسین شیخ عطار، مشاور غرضی، وزیر است و نگارفراف و تلفن. از او خواسته بود سبناقاری برای او دوستی او دوشنبه بگرد تا آنها بنام او ویرا بگیرند و نه فرانسه بروید. وکیل هندی میگوید: ولسله شدت برای تحصیل حقوق، حج چیز و نامت نسکد اما قضایی تحقیق میگوید: متوجه نه دلایل و مدارک دیگر. شرکت در قتل را نامت میکند.

عناصر مهم دیگری که در اجزای طرح قتل شرکت کرده‌است، ذین التامین سرحدی است. بنابر مدارک پلیس مرزی سوئیس وی در ۱۳ اوت ۱۹۹۱، صنوف بانک گذارت ایران در سوئیس، وارد این کشور شده‌است. اما بموجب گزارش پروکوره، ما موریت اصلی او این بوده‌است که قتل را از فرانسه خروج کند و به ایران بازگرداند. تحقیق از هتل محل اقامت او مسلم کرده‌است که وی هم با هتلی هتلی آپارتمان در استانبول و هم با هتلی که از قتل در آن اقامت گزیده بود گفتگوی تلفنی انجام داده‌است. نویری ال بلا، وکیل سرحدی قبول میکند که بنابر گفته، سرحدی در ۱۳ اوت، ۶ روز بعد از قتل، وارد سوئیس شده‌است مدعی است که دیگری از این گذشته استخاره کرده‌است! گفته‌اند او را، بعد از ارائه به پلیس فرودگاه، زندانباندا

انقلاب اسلامی: نویری ال بلا، در توپان شاه سابق، بشوایان نظاره، به ایران رفت و دوباره تشنگی و اعدام و محاکمات قلابی در آن رژیم، گزارش داد. نخست با لقب زاده دوست بود، به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد. پس از کودتای خرداد ۶۰، به آن دلیل که رژیم شوروی از تلاشها حمایت میکرد و حزب توده در خدمت رژیم خمینی بود، وی نیز قبول خدمت کرد.

سرحدی در سپتامبر ۱۹۹۱، توفیق و شگفت، تحویل فرانسه شد. وی از وضعیت حبس سخت بلژیکی و بی خبری ه اجبی، سخن ایران در فرانسه میگوید که وی را از زندان خلاص کند، نه‌ای سرحدی حمایت میکرد و اجسی چند پوست با پروکوره علافان کرد گفتگوی فاسی از وی رافع بتهام و آرناس کند.

در صفحه ۴

فصل علافان که وزیراعزاجه پروز میدانم معلوم است: یکی از مدارکی که ارتباط مستقیم دولت ایران را در قتل دکتر بختیار مسلم میکند ما مور سوئیس کردن سرحدی است. دستور را علی اکبر ولایتی داده‌است. دستور کتبی مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۱ و یکی از اسناد کلیدی است که در محاکمه، دادستان بگن استناد خواهد کرد.

تفاوت پروکوره به این نتیجه رسیدند که واجد اصلی میباشند که پروز بختیار با دولت ایران، شخصی بوده‌است به اسم غلامحسین شوییده شیرازی ژنرال وی ناچر پرسفوی است که با مقامات عالی دولت ایران در ارتباط مستقیم است. او نیز از ناچری سوئیس خواننده بود برای دو دوست او، دوشنبه خاطر کند تا بنامند برای سوئیس را بدست بیاورند یکی دو دوست، ناصر قلمسی ژنرال بوده که ظاهراً ما موریت داشته‌است آزادی را به لهران بازگرداند و ما موریت خود را انجام داده‌است. شوییده و قلمسی ژنرال و آزادی سه تن از ۶ غلب هستند که شبانه محاکمه خواهند شد.

انقلاب اسلامی: او هووند (۱۶ مارس) نیز گزارش می‌دهد که در تهران در ایران مستقر بوده‌است. خلاصه آن را بشرح زیر می‌نویسد:

رژیم تهرسان برقتشوری گری می‌افزاید و سرکوبها را تشدید میکند:

مونا نسیم، نخست‌نیراندازی به رقتشجانی، و بسبب گزارشها در زندان و سرا شماره میکند و از حرکت اعتراضی مردم زاهدان و شهرهای دیگر، بلا میکند و به استناد این رویدادها، قویترین اختیارات را از سوی خاندان به وزیر کشور، لری خارق العاده میخواند و میبویسد: نتاری در رأس قوای انتظامی و بسیجی ۵۰۰ هزار نفری کشور، باید آماده مقابله با شورشی‌های احتمالی بگردند.

وی به انتصاب مرضی رضایی به ریاست اطلاعات سپاه نیز قدم عصبی در جهت "حرفه‌ای کردن عملیات سپاه پاسداران" گشای میبرد.

انقلاب اسلامی: مرضی رضایی، در ریاست جمهوری بنی‌سالم، بنابر رأی نمایان اکثریت بزرگی از پاسداران، به فرماندهی سپاه گمارده شد. اما وزیر فشار بانندی که رضا رضایی در آن بوده، استناد کرد. اگر امروز به او درجه "سرتیپ" داده و رلیس اطلاعات سپاهش کرده‌اند، دلیل مهمش اینست که در سپاه پاسداران، نمایندهای مختلف در کشاکش هستند.

کماندو مرضی رضایی به ریاست اطلاعات فرجه خارجی دارد و توانا به پرداخت انا سپاه، در این هنگام که میفان دو جناح نیست، دیال همجنان در حال سقوط آزاد راست و راست را دنبال پروندهای خمین است. تنها در این ایام، ۲۰ درصد از ارزش کشنده چریکان دارد، لری هم در از آن گفته شده‌است. سوال اینست که آیا "حرفه‌ای کردن سپاه است. حکومت به سیاست اقتضای ریاست روزانه تنگ خود نیز منوجه شده‌است طلبانه‌اری بلا نخواهد گشت ا نصافی که را دنبالها دارند. برنده میشوند. میبویسد گزارشهای مخالف بر این اثر متفق القولند:

در حال حاضر، گفته "رسانهای را دنبالها که اگر کشورهای اروپایی و ژاپن، همانند میجرید، از زغاف به ریاست وسایل امریکا، به ایران بول بدهند، سقوط رژیم رقتشجانی در ۱۹۹۸، تضمینی که سرعت میگیرد، رقتشجانی آن را نمایندگی میبکند، جانبدار باز کردن انبوه بود. اما گزارش دیگر مخالف هرگونه کششایی بود. اسناد سفر میبرد که گفته "مخالفانه کلرترین جناح رژیم سنگین تر شده و میزان اثرهازی،

قدرت، بسوی این جناح متمایل شده‌است. رقتشجانی که از انتخاب دوبار شدن به ریاست جمهوری، چند مرتبه از مخالفانه کلرها خوددهست، بتاریکی مرتبه دیگری ریاست کرد و آن برکناری پارتیش محمد هاشمی از ریاست رادیو-تلویزیون ایران بود.

جای محمد هاشمی از لاریجانی و جای لاریجانی و اصطفی میرسلیم گرفتند که هر دو از نزدیکان خاندان، رهبر، هستند. خاندانی در لارک مرچیت خویش است و میبخواهد آیه‌الله العظمی شود.

استراژی کتونی قدرت حاکم بر دو محور استوار شده‌است: ۱- سرکوب و ۲- قتری گری دینی و اخلاقی.

بیشترین فشار به زنان وارد میشود. این فشار با آسی را نزد آنان برانگیخته است که اقدام دکتر هما طراوی، واپسین تک و اسناد دانشکده، در ایش زند خویش، لاریجانی است.

برغم شکست علم سلطنتی که نتوانسته است عملش ایران را به آزادی از دلاها ببرد، بدمشور رهبر، رادیو-تلویزیون مدرسه اخلاقی و دین میبکند و ما مور عقابله با "حجوم فرهنگی غرب میگردد. آشنایان معاویره را جمع میکنند و رژیم برای ایبه و تولید نوای و بده‌نوی قانونی غلاف و شده، تصمیم کرده‌است. بر این فامین خانم از آن خواهد شد که هزارگی ایرانی دیگر کششایی را که مدعو غیر قانونی وارد میبویسد، نخواهد خرید.

کودکی که فریب علائجه‌ای (در کتابش، لرمیسور در ایران Thermidor Iran) میان آنها، علاهای حاکم و ما، مردم، بی‌بند و شرح میکنند، عمیق تر شده و میشود.

و طبیعتی است که قتری گری اخلاقی و مذهبی رژیم حل کشنده مشکلات اقتصادی و مالی ایران نیست. برآورد میشود که ایران میان ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد

گزارش دادگاه برلین

این هفته اشمیت باوثر به دادگاه می رود

● ۱۷ مارس یک تجمع اعتراضی در مقابل دادگاه برگزار می شود

پنجشنبه این هفته (۱۷ مارس) بیژن اشمیت باوثر، عضو هیات دولت و هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان فدرال، به عنوان شاهد در دادگاه میکروسیس حاضر می شود. اشمیت باوثر در اکتبر ۸۳، دو هفته پیش از شروع دادگاه، با دعوت از افلا حیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، به بوضوح گوش کرد و جریان دادگاه به سود دولت جمهوری اسلامی که مطرح سازمانده این ترواست، دخالت کند. به همین مناسبت، کارکنان ناهنگران سیاسی ایرانی در برلین، طی اطلاعیه ای از همه ایرانیان دعوت کرده است که در اعتراض به دخالت دولت آلمان و شخص اشمیت باوثر در جریان دادگاه، در اعتراض به ترواست دولتی جمهوری اسلامی، صبح روز پنجشنبه ۱۷ مارس در یک تجمع اعتراضی، در مقابل دادگاه جنایت آلمان حضور بهم رسانند.

ادامه دادگاه برلین. ۲۴ فوریه ۹۲

در این هفته مجدد آقای و کتر باپریا زبیرس پرونده در سطح دادگاه برای ادای شهادت حاضر شد. در این جلسه دادستان سولات خود را مطرح کرد:

س. آیا شما می دانید که امین را در زندان تهدید کرده اند؟
ج. من خودم از این موضوع اطلاعی نداشتم ولی آقای پوست یکی از همکارانم، که با امین ملاقات کرده بود، اظهار داشت که امین را تنگ کرده اند و به همین دلیل او را در مسلول انفرادی نگه داشتند. س. چه اطلاعات دیگری آقای پوست به شما داده است؟

ج. از به من نامه ای همراه با چند ورقه دیگر نشان داد که روی آنها اشکال مختلفی کشیده شده بود که من چیزی از آن نفهمیدم.

س. آیا شما نامه پوست و نامه های دیگر را با فاصله در پرونده وارد کرده اید؟
ج. نه برای اینکه بیایستی همه آنها جمع و جور و ناپ می شد. البته آن نامه ها اشکال مختلف که روی آن کشیده شده بود اصلاً مربوط به پرونده و بازرسی نشده هر چیزی مربوط به بازرسی بوده در پرونده وارد کرده ام و دانم که چیزی جا نینداخته ام و محیط طور در بازرسی از امین من همراه مترجم بوده ام و همه چیز را دقیق انجام داده ام. س. آیا می توانی بگویند در نامه آقای پوست چه بوده است؟

ج. من راجع به این موضوع بدون دریافت رئیس شوم صحبتی نخواهم کرد.

س. آیا امین از ادای من تبرئه می یابد یا نه؟ وی درباره کارکنان اسلحه به شما چه گفته است؟ آیا

گفته های او تناقضی با حرف های قبلی اش نداشته است؟
ج. من در کمال آرازش با امین صحبت می کردم و او را آزاد می گذاختم که هر چه می داند تعریف کند. امین همان چیزهایی را برای من گفت که قبل ما گفته بود و از جمله در مورد کارکن اسلحه گفت که میدانم راه به خانه آورد. یک هفت نیرو و تلفعات جداگانه است. یک مسلسل هم در آن کارزن بوده است.

س. سبسی و کیل خانم نوری دهرگدی به پرستش از آقای باپریا پرداخته.
س. آیا شما نامه ای از اداره اطلاعات داشته ای، می توانی بدی مختصراً آن را برای امین شرح دهید، منظورم نامه اداره اطلاعات فدرال آلمان و نامه نامه اداره جنایت فدرال آلمان است.

ج. من ساقی که به بازرسی مربوط می شود را گفتم اما اگر بازمه میل داشته باشید می توانم دوباره تکرار کنم، اما درباره آن نامه ها هیچ چیزی نمی توانم بگویم. وکیل مدافع دهرگدی گفت: مسئله بخرنج شده است، نامه ای در پرونده بوده که از پرونده برزیده و فرستاده شده است. س. شما اطلاع خاصی از آن دارید و می توانی بدی آنرا توضیح دهید. س. می ترسم که اگر این اطلاعات را بدست نیآوریم، دولت (آلمان) چگونه ای تمام کارهای مهم را بلوکه کند. در این باره دادگاه توسط دهرگدی و کلام هم صحبت شد و قرار شد، دادگاه خود ما دولت، که نمایان باشد هر چه زودتر این مسئله را روشن سازد. در این باره وکیل خانم دهرگدی و دهرگدی با نظر بودند.

س. سبسی و کیل امین به طرح سولات خود از آقای باپریا پرداخته. س. آیا شما در بازرسی امین پیشنها کرده بودید، اگر او محتایبان را بگوید به او پول خواهد داد؟

ج. در تمام بازرسی های من همیشه مترجم و همکار دهرگدی حضور داشته و این حرف بر دل دادن به امین می تواند برایم بعنوان گواهی خود کشی باشد و من از این سؤال شما تمجیب می کنم. وکیل مدافع امین بگفته ای و دیپلماتیک دادگتر باپریا قدر خواست کرد. سبسی پرسید: آیا هنگام شما آقای پوست (JOST) در این باره صحبت نکرده بود؟

س. آیا کسی با یک کیف دست فلزی در بازرسی پشت سر امین نشده بود؟

ج. همانطور که گفتیم من در جلسات تنها نبودم و دلیل آن راهم گفتیم و این حرف هائی که امین می زند نشانه آن است که گوش می کند راهی برای تریزه کردن خودش پیدا کند. امین حتی از آقای باپریا می شنید که طلب را او بر او نه جلوه دهد و بزهره حرف هائی بزند و به این دلیل من به او گفتم. وقتی که شما این موضوع را بگیری بدت می شود که شانس او کم شود و باعث من او را کلاً دورود و خانه او ببرد. . . . دروغ می گوید. من به او صریح گفتم تر متهم به قتل هستی و حق می قلی تو شاهد این مدعا است و می دانی که جرم تریس این است.

س. آیا شما با تهدید به او این مطلب را گفتید؟
دهرگدی او را تهدید نکرده است؟
ج. مسئله تهدید با زهره امین و هم صاحب کردیم ولی این تهدید از طرف ما نبود. مسئله زهره بجه او از طرف حزب الله در لبنان و با از طرف ایرانیان بوده است. من شنیده بودم که او از دیگران در پرونده نیت نکرده ام، بلکه فقط آنچه خود شخصاً از امین شنیده ام و پرونده آورده ام و تمام آن را نیز تایید می کنم و برای این به او اطمینان خطاب کرده و جرم اش را به او اعلام کرده.

جلسه پنج شنبه ۱۱ مارس ۹۲
در این جلسه خانم فولکر و آقای هلموت آلکس که هر دو کارمند زندان مواجیت برلین هستند بعنوان شاهد به دادگاه فراخوانده شدند. خانم فولکر در پاسخ به استدلال وکیل امین گفت: که او در زندان مواجیت منheim رهاگام ورود کنترل می کند و برای امین پرونده تشکیل می دهد و در اختیار قاضی اداره جنایت می گذارد. وی گفت که ما متهمین هیچ اطلاعاتی قسلی نداشتیم و دستورات و بیانات عالی از طریق آقای پوست به او داده نشده است. او گفت که حتی از ساعت ورود منheim به زندان از طریق اطلاع نداشته و اصلاً به کار او مربوط نیست. او در پاسخ سؤال امین که مدعی است با این خانم به مدعی امین صحبت کرده است، گفت من اصلاً چنین صحبتی را به خاطر نمی آورم و در

پس این سؤال که آیا نلسی دستوراتی از آقای پوست دریافت کرده است گفت من خاطر ندارم و اگر هم تلقینی راجع به منheim شد آن را یاد داشت میکنم و به مقامات مسئول متعلق می کنم امین اصرار داشت که خانم فولکر اطلاعاتی راجع به آمدن او از طریق آقای پوست دریافت کرده است.

پس از آقای هلموت آلکس در جایگاه، بشود قرار گرفت. او هم در پاسخ رئیس دادگاه که آیا از قتل در مورد آمدن منheim به زندان اطلاع داشته گفت: آمدن منheim برای من که آنها متهمین به قتل ۴ ایرانی مخالف رژیم حاکم در ایران، منمیکروسیس هستند، ما آنها را طبق معمول کنترل کردیم و کلیه خبریاریا در پرونده وارد ساختیم.

حجمه ۲ مارس ۹۲ - کاظم موسوی زاده از مجاهدین با در بگریه دادگاه فراخوانده شدند تا به سولات دادگاه پاسخ گویند. در این جلسه بی مشاجرات، او امین ترواست، مشاجرات شدی در گرفت. دادگاه از وکیل مدافع امین خواست که به طرح سولات بپردازد. موسوی زاده گفت: ما وظیف ما بشد با این سولاتی که امین طرح می کند، این ترواست جمهوری اسلامی می خواهد مسیر دادگاه را عوض کند.

پنج شنبه ۱۱ مارس ۱۹۹۲ -
مشائیل کارمند اداره جنایتی و مامور دستگیری امین و رابیل در دادگاه بعنوان شاهد حضور یافت. وی گفت پس از دریافت دستور دستگیری امین و رابیل با عده ای پلیس به منزل برادر امین در خانه مراجعه کردند. آقای مشائیل گفت که ساعت ۲۲ تمام رسیده و حدود ۲ ساعت تمام منتظر و خانه های اطراف را کنترل نمود و سپس در ساعت ۲۲ وارد آپارتمان امین که امین و رابیل برادر امین در آن بودند، شدند. رابیل سعی کرد فرار کند، سرش به پنجره اصابت کرد اما مامورین او را مهار کردند و هر سه را دست بندوی زمین کردند. در این باره بازرسی خانه از داخل چند آنها ۱۰۰۰۰ مارک و پاسپورتیهای به نام های امین و رابیل و کیف خانم امین مفقود شد. ۳۵۰۰ مارک، که امین گفت متعلق به خانمش است، بدست آمد. سؤال شد. شما قاضی می دانستید که امین و رابیل در خانه برادر امین هستند؟

ج. جلسه ما از طریق BND نفیسه بودیم و آنها شناس کامل خانه برادر امین را به ما داده بودند. من مشخصات پاسپورت ما چه بود؟
ج. پاسپورت برای من تریسه نام آنها تهیه شده بود و پاسپورت دیگری هم بود که همه را ضبط کردم.

"اتوشیلی" در دادگاه برلین

همانطور که در شماره گذشته نشریه کارگزارش شد، در ماه گذشته میلادی اشعید با تره‌ماهنگ کننده فعالیت سازمانهای امنیتی دولت کهل در دادگاه برلین حضور یافت و پیرامون ملاقاتهای خود با فلاحیان و تلاشهای وی برای جلوگیری از تشکیل این دادگاه توضیح داد.

دادگاه در هنگام حضور اشعید باوئر، پذیرای یک شخصیت سیاسی مشهور دیگر آلمان بود که سخنان خود را خطاب به وی با این جملات شروع کرد: آقای وزیر من اینجا وکیل مدافع نیستم، من مدعی این پرونده هستم.

اتوشیلی بعنوان وکیل حزب دموکرات کردستان ایران برای اولین بار در دادگاه حضور یافت، او را کمتر کسی است که در آلمان و به ویژه در محافل سیاسی آن نشاند. شهرت اتوشیلی همراه با هابتریش بل نه تنها به خاطر بنیانگذاری جنبش سیزها، که بیشتر به واسطه دفاع از متهمین یادرسما پنهان در دهه ۷۰، آنهم در شرایط فضای ارضایی که در آن سالها دولت آلمان پرورد آورده بود، می باشد. ۲۰ سال پیش اتوشیلی در قابل اسلاف اشعید باوئر از مطالبات سیاسی و عدالت خواهانه متهمین یادرسما پنهان و حقوق آنان دفاع نمود، بدون آنکه بروش مبارزه آنها یعنی عملیات مسلحانه صحنه بگذارد.

حضور اتوشیلی در دادگاه برلین و دفاع او از قربانیان تروریسم نشان داد که این پرونده به مصافی بین نیروهای دموکرات ایران و رژیم اسلامی بدل شده، چیزی تا چه حد مورد توجه نیروهای ترقی خواه این کشور قرار دارد. و این نیروها دوست بر خلاف روشی که دولت بن در پیش گرفته، مبارزه با تروریسم را فراتر از مرزهای کشور خود نیز می گیرند. اتوشیلی پس از قبول و گالت پرونده میکونوس وصیت نامه خود را نوشت و به ثبت رساند!

قابل ذکر است که طی دو هفته گذشته جلسات دادگاه برلین تعطیل بود و کارگزارش مربوط به دادگاه را از شماره آینده پیش می گیرد.

اشعید باوئر، مهانگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان:

ایران خواستار جلوگیری از تشکیل

دادگاه برلین بود

- اشعید باوئر اعتراف کرد ۴ بار با فلاحیان در مورد دادگاه برلین گفتگو کرده است
- فلاحیان از طریق باوئر از دولت آلمان خواست مانع تشکیل دادگاه برلین گردد



اشعید باوئر

مظنونین به قتل در دستوران میکونوس شده است، ما توجه به این خبر عده ای در ۱۵ اکتبر ۹۲ دستگیر شدند. این خبر به صورت کتبی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۹۲ وارد پرونده دادستانی شد و در ۵ دسامبر ۹۲ با نوشته دفتر صدارت عظمای تعویض شد. برگ جایگزین را ما هم اکنون در اختیار داریم. آیا شما از محتوای همه این خبر نوشته اطلاع دارید؟ ج: من مسئول هماهنگی این سازمانها هستم و همه کارها را نظر من می گذرد.

ج: یعنی آنها را خوانده اید؟

ج: آری

سرانجام پس از ماهها انتظار، برند اشعید باوئر وزیر هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان در دادگاه حاضر شد. و به سترالات بی شمار قضاوت و کلاباسخ گفت. وی تلاش نمود که خود را از اتهام همکاری با وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی - که جندی پیش با او بد از نمود - تبرئه کند. وی از پاسخ به بسیاری از سوالات خودداری کرد اما سرانجام اعتراف نمود که فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی از او خواسته بود که دولت آلمان مانع تشکیل دادگاه برلین شود. اشعید باوئر آنها را از زبان این حقیقت طفره رفته بود. اعتراف اشعید باوئر بازتاب وسیعی در مطبوعات و رادیو تلویزیونهای آلمان و برخی کشورهای اروپایی یافت. در روزگزارش جلسه دادگاه را

سرانجام پس از ماهها انتظار،

برند اشعید باوئر وزیر هماهنگ کننده

سازمانهای اطلاعاتی آلمان در

دادگاه حاضر شد. و به سترالات

بی شمار قضاوت و کلاباسخ گفت.

وی تلاش نمود که خود را از اتهام

همکاری با وزیر اطلاعات جمهوری

اسلامی - که جندی پیش با او بد از

نمود - تبرئه کند. وی از پاسخ به

بسیاری از سوالات خودداری کرد

اما سرانجام اعتراف نمود که

فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری

اسلامی از او خواسته بود که دولت

آلمان مانع تشکیل دادگاه برلین

شود. اشعید باوئر آنها را از زبان این

حقیقت طفره رفته بود. اعتراف

اشعید باوئر بازتاب وسیعی در

مطبوعات و رادیو تلویزیونهای آلمان

و برخی کشورهای اروپایی یافت.

در روزگزارش جلسه دادگاه را

سرانجام پس از ماهها انتظار،

برند اشعید باوئر وزیر هماهنگ کننده

سازمانهای اطلاعاتی آلمان در

دادگاه حاضر شد. و به سترالات

بی شمار قضاوت و کلاباسخ گفت.

وی تلاش نمود که خود را از اتهام

همکاری با وزیر اطلاعات جمهوری

اسلامی - که جندی پیش با او بد از

نمود - تبرئه کند. وی از پاسخ به

بسیاری از سوالات خودداری کرد

اما سرانجام اعتراف نمود که

فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری

اسلامی از او خواسته بود که دولت

آلمان مانع تشکیل دادگاه برلین

شود. اشعید باوئر آنها را از زبان این

حقیقت طفره رفته بود. اعتراف

اشعید باوئر بازتاب وسیعی در

مطبوعات و رادیو تلویزیونهای آلمان

و برخی کشورهای اروپایی یافت.

در روزگزارش جلسه دادگاه را

ادامه در صفحه ۳

ایران خواستار جلو گیری ...

ادامه در صفحه ۱

س: آیا در متن این دورنوشته اختلافی هست؟
 ج: از نظر محتوا اخیر، ولی در نوشته اول منابع چندی قید شده که دورنوشته دوم آن منابع حذف شده است.
 س: با توجه به بدان نوشته می توانید کسانی که پشت پرده مسبب این ترور بود را معرفی کنید؟
 ج: نه. بیش از آن افرادی که نام برده شده و بعضاً دستگیر شده اند چیزی یگویی نبرد.
 س: آیا شما می توانید ایران را به عنوان مسئول پشت پرده این جریان معرفی کنید؟
 ج: با توجه به اطلاعاتی که تا کنون دارم نمی توانم نظری بدهم که هست یا نیست!
 س: شما در مصاحبه تلویزیونی با ۱۷:۱ گفته اید کسی که جزئیات این جریان را یاد اند به نتایج دیگری خواهد رسید. آیا میشود این گفته را به حساسات این گذاشت که ایران مسبب این قبیحه نیست؟
 ج: این مطلب از سوی من ید نقل شده است (لازم به توضیح است که اشמיד با اثر همه سخنانی را که از او در مطبوعات درج شده و وقفات و وگلا به بدان استناد کردند، به همین شیوه تکذیب کرد)
 س: شما با فلاحتیان ملاقات کرده اید؟
 ج: آری
 ملاقات شما با فلاحتیان به چه منظوری بود؟
 ج: انسان دوستانه بود. وارد جزئیات نمی توانم بشوم
 س: آیا موضوع میکونوس هم در دستور کار شما بود؟
 ج: نه
 س: آیا در مورد این مسئله (میکونوس) با شما صحبتی شد؟
 ج: آری
 س: چگونه؟
 ج: در حالیکه درباره زندانیان

آلمانی در کشورهای دیگر صحبت می شد، فلاحتیان گفت که دولت ایران در رابطه با مسئله برادران حسادی و آزادی دو گروگان آلمانی در لیتان به دولت آلمان بسیار کمک کرده ولی اکنون ما شاهد این هستیم که در برلین داد گاهی در جریان است که به ایران اتهامات بسیار سختی می زند، آیا دولت آلمان می تواند بر این جریانات تأثیری بگذارد؟ یا اینکه این موضوع را کن لم بکن اعلام کند یا مانع برگزاری دادگاه شود؟ ما جواب دادیم: جریان برلین در کنترل دستگاه قضایی آلمان است و در این رابطه کاری از ما ساخته نیست. این اظهارات را اشמיד با و تر از زوری پروتکل داخلی دفتر صدارت علما خوانند. لازم به یاد کرد است که بدنیال این سخنان تعداد زیادی از غیر نگاران از دادگاه خارج شده و این خبر را محاربه کردند که بلافاصله دادگزاران را به تلویزیونهای آلمان و اروپا انعکاس یافت.
 س: آیا شما به فلاحتیان توضیح دادید که اگر نقش ایران در این ترور ثابت شود می تواند به تجدید نظر در رابطه با ایران منجر گردد؟
 ج: آری این را گفتیم که چنانچه در دادگاه برلین ثابت شود ایران در این ترور نقش داشته، حتی اگر یکطرفه هم شده در رابطه ما با ایران تجدید نظر خواهیم کرد.
 یکی از قضات: پاسخ شما در رابطه با مساحیه خان با ۱۷:۱ و مسایلی که در این مصاحبه در مورد نقش ایران در ترور مطرح شده برای ما قانع کننده نیست. آیا از شما شخصاً در مورد نقش ایران سؤال شد؟
 ج: اینکه من گفته ام اگر شما همه اطلاعات را بدانید قضاوت دیگری خواهید کرد منظورم در مورد ایران نبوده است. دادستان: زمانیکه در مورد

تسهیل رابطه با زندانیان ایرانی در خارج صحبت شد آیا فقط منظور دارا این بود و یا اینکه صحبت عمومی تر بود؟
 ج: عمومی بود.
 س: آیا عجیب نیست که یک کشور در مورد اتباع کشور دیگری که در زندان هستند صحبت کند؟ آیا این یک رابطه عقیدتی نبود؟
 ج: نا آنچه که من به خاطر دارم فلاحتیان به صورت کلی صحبت کرد.
 س: اگر فرض بر این باشد که فلاحتیان خواسته به خاطر تسهیلات برای همه متهمین پیرونده تلاش کند، چطور در این کار از طریق وزارت دادگستری و یا وزارت کشور با... انجام نداده است؟
 ج: در بعضی کشورها آنتوری است، برای اینکه کارها زود تر و بهتر انجام شود، باید مستقیم به وزارت اطلاعات مراجعه شود.
 وکیل خانم عدلی: آیا شما به گونه ای به فلاحتیان فهماندید که او هم بر اساس گیرخواست دادستانی تحت تعقیب است؟
 ج: من قبل از آمدن او مسئله را با بخش حقوقی دفتر صدراعظم در میان گذاشتم و به این نتیجه رسیدم که نوع اتهام و موقعیت فلاحتیان به گونه ای نیست که مشکلی به وجود آورد.
 س: آیا شما با وی و ارجع به این جریان صحبت کردید یا حتی اشاره ای هم به آن کردید؟
 ج: نه
 وکیل شوره پویی: آیا فلاحتیان را شما دعوت کردید یا کول؟
 ج: از طرف من دعوت شد.
 س: چه موقع؟
 ج: به مسجد اینکه پای گروگانهای آلمان در لیتان به خاک آلمان رسید، هفته ۵ هفته قبل از ملاقات.
 س: چند بار با فلاحتیان راجع به واقعه میکونوس صحبت کردید و

چگونه؟ این صحبت ها فقط در جلسات رسمی بود یا در تنگس ها و سر میز غذا...؟
 ج: چند بار به بار صحبت کردم.
 س: چند بار به طور مشخص؟
 ج: چهار بار و من با سخنانی را که قبلاً توضیح دادم به او دادم. این صحبت ها در فاصله دور بود و همه در بخش رسمی ملاقات صورت گرفت، چون سرانجام این ملاقات هم ناموفق بود، عملاً جوی فراهم نشد که به طور غیر رسمی هم صحبت شود.
 س: آیا فلاحتیان در کلس با مسئول سازمان امنیت در مونیخ یا مسئول BND ملاقات کرد؟ مجله اشپیکل نوشته است شما به وزارت اطلاعات ایران آموزش و کارآموزی در زمینه کامپیوتر می دهید؟
 ج: ملاقات فلاحتیان با آنها، در مورد مبارزه با قاچاق بین المللی، و ضروریسم بود. درباره آنچه در اشپیکل نوشته شده چیزی نمی توانم بگویم.
 س: مثل این است که با PKK قرارداد می بندید برای مبارزه با تروریسم!
 سکوت اشמיד با وثر
 س: آیا فلاحتیان از اینکه آنتراز هموطنانش در یک کشور خارجی به قتل رسیده اند با شما صحبتی کرد؟
 ج: خیر
 وکیل حزب دمکرات کردستان ایران و خانواده شرفکندی آقای شاهد ابتدا بگویم من نه به عنوان وکیل مدافع که به عنوان مدعی این پرونده با شما صحبت می کنم، لطفاً مرا وکیل مدافع خطاب نکنید. آیا شما به فلاحتیان در مورد اینکه ۲ هموطنش در اینجا کشته شده اند، نصیحت گفتید؟
 ج: وقتی او آمد مدت زیادی از این جریانها گذشته بود و عملاً موقعیتی فراهم نشد که اینها را بکنیم. خنده حضار.

Deutsche Firmen machen
Stehen in Bonn alle Türen offen. Ob
gedeihen die deutsch-ira

Handel

بر کناری دادستان سابق ایران بود باتر و بر لینی بود

هفته نامه دی ساینٹ فالین ساخت:

چون تیان تازه نشان می دهد که اوضاع
این همگی زبها و کوشش های بی
اولاد آلمان نمی آید خارج کرده و
اسلامی از دیگر اتهامات که در
پرتین تیرج داد و ستاد کشور و
استی که مسئولان رژیم جمهوری
اسلامی کی نخستین و رایسان اس
ویدهای استی و اطلاعاتی مستند
از آن آگهی دادند.
هفته نامه معتبر آلمانی دی

پولین، رسانه های گروهی آن کشور
گزارشهای تازه تری در باره
وینکی های آلمانی و اطلاعاتی
از آن آگهی دادند. جمهوری

• بر کناری و سرسنتی دادستان آلمان در تعقیب پرونده نورد
• برلین: باعث بر کناری وی شد
• روزنامه ها و اسوسی اکسپرس بدخل از پرونده نقل شاپور
• بنفشیان: علی فلاحیان و مانده مستقیم جنایت بوده است
• هر سالگی و کنن و امتزاسان
• علی آزادی و نوردوست منتهم به کتل
• وینکی که کلم روسی از سر وی در آن
• سر استی ادامه داد و در آنجا

inkern

fanischen Geheimdienst
Oppositionellen foltern und töten,
vor Menschenrecht?

هفته نامه دی سایت فاش ساخت:

برکناری دادستان سابق آلمان در ارتباط با ترور برلین بود

جزئیات تازه نشان می دهد که ابعاد این همکاریها و کوشش هایی که دولت آلمان برای خارج کردن رژیم اسلامی از زیر اتهام مشارکت در ترور برلین بخرج داده بسیار گسترده تر از آنست که مخالفان رژیم جمهوری اسلامی - که نخستین قربانیان این زد و بند های امنیتی و اطلاعاتی هستند، از آن آگاهی دارند.

هفته نامه معتبر آلمانی دی

ادامه در صفحه ۲

● پیگیری و سرسختی دادستان آلمان در تعقیب پرونده ترور برلین باعث برکناری وی شد

● روزنامه فرانسوی اکسپرس به نقل از پرونده قتل شاپور بختیار: علی فلاحیان فرمانده مستقیم جنایت بوده است

در حالیکه واکنش و اعتراضات علیه آزادی دوتروریست متهم به قتل دکتر کاظم رجوی از سوی دولت فرانسه ادامه دارد، در آلمان، بمرازات ادامه دادگاه متهمان ترور

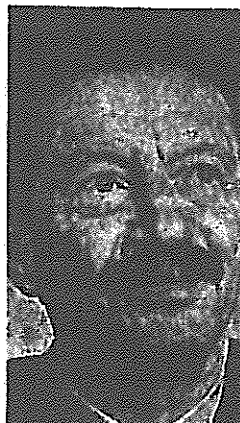
برلین، رسانه های گروهی آن کشور گزارشهای تازه تری در باره همکاری های امنیتی و اطلاعاتی بین دولت آلمان و رژیم جمهوری اسلامی انتشار داده اند. این



دکتر قاسملو



دکتر رجوی



دکتر بختيار



دکتر شرفکنلای

تا کنون نزدیک به ۶۰ نفر قربانی تروریسم رژیم اسلامی در خارج از کشور شده اند

داستان سابق آلمان در ارتباط با . . .

سایت «ترجمانه هفتم ژانویه» طی گزارش مفصلی زیر عنوان «تجارت با حلالان» ترور مخالفان سیاسی رژیم اسلامی توسط گروه‌های آدامکش هدایت شده از تهران، و نیز با اشاره به همکاری‌های امنیتی اطلاعاتی میان من و تهران، برای نخستین بار فاش ساخت که بر کناری دادستان کل آلمان در ماه ژوئیه بر خلاف تبلیغاتی که آن روزها پراخ انداخته شده، نه یک مسئله داخلی و مرتبط با کشته شدن بی‌سبب یکی از اعضای مسلح گروه «فراکسیون ارتش سرخ» بلکه در ارتباط با پرونده ترور برلین و ناشی از پیگیری و سرسختی دادستان در تعقیب پرونده میکونوس و به کرسی انبیا نشانند رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

فون اشتال (دادستان برکنار شده آلمان) در گفت‌وخواهی که برای دادگاه برلین تهیه کرده بود، کاظم دارایی را در نامش مستقیم با دولت نهمان اعلام کرده و نوشته بود: «کاظم دارایی یکی از جاسوسان وزارت اطلاعات و امنیت ایران است که در تابستان ۹۲ حکم ترور و هم‌راست دولت میکرات کردستان ایران را در باره و موافقت می‌شود آنها را به هنگام اقامتشان در برلین به قتل برسانند و دولت ایران حزب دمکرات کردستان ایران را یک دروازه‌گش افلاقی می‌داند که با آن در خارج از سرزمان نیز مبارزه می‌کند»

با صدور نخستین بیانیه فون اشتال در بهار ۱۹۹۳ که در آن به احتمال دخالت دولت ایران در ترور برلین اشاره شده بود، وزیر دادگستری آلمان از حزب لیبرال دمکرات به دادستان هشتاد داد که صدور چنین بیانیه‌هایی باید پس از دستور با وی انجام بگیرد. وزیر دادگستری پس از این هشتاد و یک اقدام بی‌سابقه پرونده میکونوس را قبل از آنکه تکمیل شود به امضای قبلی دادستان برسد. برای مطالعه طلب کرد، اما دادستان این تقاضای او رد کرد و بدینسان کسکش میان فون اشتال و وزیر دادگستری بالا گرفت.

این کسکش سرانجام به برکناری دادستان از سوی دولت هلموت کهل منجر شد.

هفته نامه سایت با اشاره به دیدار علی فلاحیان از آلمان و ملاقات وی با اشعید باوئر (وزیر هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان) نوشته است: «اشعید باوئر به هنگام آدای توضیحات در مجلس رهایی شهروندان آلمانی مسائل انسانی را انگیزه این ملاقات ذکر کرد. اما یکی از اعضای فراکسیون سوسیال دمکرات مجلس به نکته‌ای که اشعید باوئر ناگفته گذاشته اشاره کرده و می‌گوید: «آنانی از همکاری با وزارت اطلاعات ایران وجود دارد که کمک‌های آموزشی با این وزارتخانه را هم شامل می‌شود؟ پاسخ مثبت است. وسایل خدمتانی (کامپیوتر) به آموزش بیش از صد هزار مارک به تهران ارسال شده است. ما این سؤال را بهی خواهم گرفت که آیا این همکاریها تربیت جاسوسان ایرانی در آلمان فراهم می‌گردد؟ بنا به گزارش مطبوعات آلمان چند ده نفر از ماسوران او اوکای ایران در مونیخ در حال گذراندن دوره‌های آموزشی هستند.»

دی‌سایت «با اشاره به تلاش دائمی دولت آلمان برای نندارد روابط مروت آمیز تهران وین اشاره کرده و دخالت گستر برای آزادی صادق طباطبائی که در سال ۱۹۸۳ با ۱۷ کیلوگرم نریاک در فرودگاه دوسلدورف دستگیر شده بود و امروز استفاده فرار داده است. سایت نوشته است: در سال ۱۹۸۸ چند روز پیش از سفر گستر به همراه یک هیئت بلند پایه اقتصادی آلمان به تهران، رژیم جمهوری اسلامی دکتر احمد دانش (از اعضای کمیته مرکزی حزب نوده ایران که سالها متقیم آلمان بود) را به جوخه اعدام سپرد. گستر به رغم درخواست قبلی خود از دولت تهران مسی بر لغو حکم اعدام دکتر دانش، منافع اقتصادی کسرنهائی و تلفات افراد آلمانی ایران در حال بازسازی بی شرکت‌هایی چون گروپ، ژیمنس،

مانس مان و... را به نجات جان دکتر دانش ترجیح داده و به مونیخ راهی تهران شد.

علی فلاحیان فرمانده عملیات قتل بختیار است

گزارشاتی که در هفته‌های اخیر در ارتباط با قتل دکتر باوئر بختیار در مطبوعات فرانسه انتشار یافته است نیز نشانگر دست داشتن آشکار برخی از بلند پایه‌گان رژیم اسلامی در این جنایت است. بر اساس گزارش مجله فرانسوی اکسپرس، که متکی بر پرونده ۱۷۷ صفحه‌ای قتل دکتر شاپور بختیار است، علاوه بر تیم ۳ نفره فریدون بویر احمدی، علی و کیلیت راد و محمد آزادی و نیز همکاران دیگر عملیات به نامهای مسعود هندی، حسین شیخ عطار و زین العابدین سرحدی، از علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم بعنوان فرمانده عملیات ترور محمد هاشمی رئیس سداد و سیمای جمهوری اسلامی برادر هاشمی پس از آزادی و تروریت منجم به شرکت در قتل دکتر کاظم رجوی و در حالیکه در دست‌های دربار به آغاز محاکمه و پند و تندیهای پشت پرده در مورد پرونده قتل دکتر بختیار جردی شده است، وزیر کشور فرانسه اعلام کرد که آزادی تروریت‌ها که با مسئولیت وی صورت گرفت، به منزله کت کردن پرونده قتل بختیار نیست و این محاکمه انجام خواهد شد. اما این اظهارات شارل پاسکوا وزیر کشور فرانسه متراشسته است اعتمادهای لازم را برانگیزد. در فرانسه تلاش وسیعی از سوی نبرهای دمکرات صورت می‌گیرد تا زودبند‌های احمقانه‌ای ترور پرونده ترور دکتر بختیار به نتیجه نرسد. از جمله این تلاشها اعلام شکایت یک شاکی خصوصی فرانسوی نام خانم رود تسکی است. وی در جریان بنب گذاری‌های ۱۹۸۶ پاریس که به تعقیب جسد گرجی از سوی پلیس فرانسه و پناه بردن وی به سفارت

جمهوری اسلامی منجر شد. و حتمی شد.

تا به پیش‌بینی‌ها محاکمه متهمان پرونده ترور دکتر بختیار در ماه مارس یا آوریل آغاز خواهد شد.

سفیر جمهوری اسلامی در آلمان؛ اعدامها را انکار نمی‌کنم!

در حالیکه فشارهای جهانی برای آشکار ساختن دست خونین جمهوری اسلامی در ترور مخالفین خود افزایش یافته است، این رژیم همچنان به اعمال ترور و کشتن و اعدام مخالفین خود ادامه می‌دهد. بدینسان عملیات ترور و کشتن اخیر حکومت در عملیات ترور و کشتن اخیر حکومت در نبره وسوئد، حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، اعدام مخالفین توسط حکومت اسلامی را مورد تائید قرار داد. وی در مصاحبه‌ای با هفته نامه دی‌سایت گفت: «ما اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق را انکار نمی‌کنیم. همچنان‌را می‌که این سازمان در باره شماره اعدام شده‌ها ارائه می‌دهد، واقعی است. فقط کسانی که آدم کشته‌اند اعدام شده‌اند»

موسویان هرگز به ارتباط میان سفر علی فلاحیان به آلمان و جریان محاکمه دادگاه برلین را تکذیب کرد و مدعی شد که در مذاکرات فلاحیان و اشعید باوئر هیچ سخنی درباره دادگاه میکونوس گفته نشده و این دادگاه ربطی به جمهوری اسلامی ندارد. این در حالی است که اشعید باوئر گفته است که اعتراف کرد، یکی از خواسته‌های فلاحیان گفتگو در مورد دادگاه میکونوس بوده است. وی که به درخواست رئیس دادگاه، حنا بی‌برلین در کمیسیون تحقیق این دادگاه حضور یافت تا بطور غیر علنی به موضوع مذاکرات با علی فلاحیان و کیم و کیف اطلاعاتی که بهیرومون ترور در کسرنده می‌دانش دارد، توضیح دهد؛ با اشاره به محدودیت‌هایی که کابینه آلمان برای میزان توضیحات وی تعیین کرده است، بسیاری از پاس‌ها را ناگفته گذاشت. اما وی اعتراف کرد که فلاحیان خواهان گفتگو در مورد دادگاه میکونوس بوده و پلیس (اشعید باوئر) این درخواست وارد کرده است



دو سند - دستور کشتار برلین، از تهران و تلفنی داده شده بود؟! - خودسوزی خودکشی - جلسه هامبورگ - اخراج کنسول:

دوسند، یکی درباره "خون
خوری و دیگری پیرامون
عملیات تروریستی:

انقلاب اسلامی: در همان زمان که گرفتن خون محکومین به اعدام برای پادشاهان، به فتوا ی عمیق، باب شد، عبر آن، در انقلاب اسلامی درج شد. ایناد بعد از گذشت ۱۲ سال و اعلامه سندی برای ما ارسال شده است، که گزارش صریح و روشنی از حاکمیت دراکولها برکتور ما است.

سند دوم، که به تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۰ است، ترتیب کسبل گروههای تروریستی را به اعلان، از آغاز، نشان میدهد. نقش مغز پخته در لادرله نیازهای مالی و غیر مالی، بهیابی ترور را نیز آشکار میکند. از زمان تا امروز، رژیم ایران کتبها در انواع جنایتها، راه کمال را ملی کرده است:

در یک مکالمه تلفنی، از
تهران دستور کشتار
برلین داده شده بود -
توضیح "کمیته
اپوزیسیون ایرانی در
تهجد علیه ترور":

* Le Monde du
Renseignement ۲۲ مارس
(۹۲) خبر میدهد که
Landesamt fur
Verfassungsschutz
(LFV) برلین را سوزش میکند که چرا تلفنی را که از ترور به تارابی شده است، بوضع ترجمه نکرده و از مخاد آن آگاه نگشته است! در این تلفن به دلاری، دستور کشتار برلین صادر شده است، از ترور.
LFV توجیه صفا و ترجمه کردن گفتگو برآمده اند خارج جایی که از لحاظ امنیتی واجد شرایط باشد، بیافته است، سرانجام یک

مترجم اسرائیلی را یافته است. لذا بعد از اینکه کشتار انجام گرفته است، موضوع اهمیت یافته است چرا که دستور قتل، با سرعت و بدون تشنا به جهات امنیتی، تلفنی صادر شده است. این روش گویای این واقعیت است که ولایت سازمان اطلاعات آلمان را دوست تلفنی میکرد است.

اجتمالا (National Security Agency (BND گفتگو و ضبط کرده اند پیش از قتلها، آن را مورد ارزیابی قرار ندادند. تصمیم بالو را در آلمان ۰۰۸ میکشوند. وی شخص پخش شد اطلاعات است. پیش از محاکمه کوشیده بود بیاوراند که رژیم ایران دست در جنایت نداشته است. لذا از آنجا که و کبلی از وکلا، به اینجهت که خود عضو برلین بوده و به بیرونده دستری داشته، ترتیبده است که در صورت کشتن خلاف حقیقت، از سوی او، مورد لعنقب فرور بگیرد.

* انقلاب اسلامی: "کمیته اپوزیسیون ایرانی در لبعمد علیه ترور تلفنی به مسئولان مهمتر نشریه مجله "نوشت و دروغهای منفرج از قول شهود را تکذیب کرده است. نشوه نه انها تکذیب نله و ا درج نکرده، بلکه در شماره بعد، اظهارات خلاف دیگری به شهود نسبت داده است. تکذیب نله کمیته نیست:

۱- در شماره های ۳۳۶ و ۳۳۷ مجله آمد است: حسن چغوری با نجایی، ماکور جمهوری اسلامی، رابطه و نعلی داشته و موارد را در دادگاه ابراز کرده است. که نادرست است. در دادگاه، نه از جانب او و نه از طرف کس دیگری، چنین مطالبی مطرح نکرده است.

۲- مسعود میروند با صلیبی، نجایی و سطر جیمینی ارتباط داشته... که این نیز نادرست است. در دادگاه هیچگله چنین چیزی مطرح نشده است.
۳- فرهاد فرجاد جزو کسانی است که با عوامل رژیم و کنسولگری در لریا است بوده است. که اینها چنین تفری صحت ندارد.

۴- در شماره ۳۳۷ همچنین آمده است که مهلی ابراهیم زاده گویا بنابر اظهارات یکی از شهود دادگاه، در تصمیمی جمعی، دریک حلیم نماندگی، مصوب کرده که بهتر است نعلها با صلیبی (فاموروزیم) افکه باید که این نیز، اساسا نادرست است. نه چنین تفری از طرف شهود در دادگاه افکار گردیده و نه این که بجلور کلی، اصل قضیه فوق صحت دارد.

۵- پرویز دستمالچی جزو افرادی بوده که مصمم به مکاره با عوامل رژیم و نادر صلیبی، یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی گرفته اند. که تکلی علی از حقیقت است.

۶- کلینز روسا در دادگاه گفتند که اسفندجلری از عناصر "اکثریت" است که ایشان چنین مطالبی را ابراز نکرده اند و سالیخ.

بواقع به این اثر که بیاری از شهود دادگاه از اعضای فعال "کمیته اپوزیسیون ایرانی در لبعمد علیه ترور" بوده که تربیش از یک سال گذشته، هر کدام بهم خود، در مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. قابل تصور است که انتشار چنین مطالب نادرستی، بتواند به مبارزه این کمیته لطفه زده، در آن بیچاره خلیل کند لازم به یادآوری است که کمیته "مدان بدو تشکیل خود تاکنون، اجزاه دخالت در جتها و اختلاف نظرها میا سازماندهی اپوزیسیون را به خود نداده و در آینده نیز، دلیلی بر تقبی این روال نمی بیند. بنابراین، توضیحات فوق را تنها بعنا وظیفه و ابر اطلاع رسانی صحیح به جلیع برآکنده ایرانی در جهت پیشبرد مبارزه علیه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی تلفی کرده اند. آن از ضروری دانستیم. اینطوریم که شما نیز به نوبت خود، با توضیح و تصحیح موارد نادرستی یاد شده در گزارشهای مربوط به دادگاه میکونیس، به این ابر مهم برای رسانید.

کمیته متن فوق را برای "تشریح تفری زبان خارج از کشور فرستاد است.



دانشنامه
انقلاب جمهوری اسلامی ایران

تاسیسات
کتابخانه

تاریخ: ۷/۹/۱۳۶۶
شماره: ۳۲۵

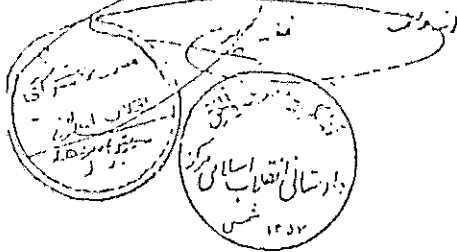
از دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

به

کلیه دادستانهای انقلاب استان و شهرستانها

برای اعلام و درخواست سپاه پاسداران، در مواقعی که برادران پاسدار زخمی یا درگیران درگیریهای خیابانی و جبهه جنگ زخمی و به بیمارستانها اعزام میشوند و نیاز فوری به تزریق خون دارند، محل نداشتن خون و عدم امکان فوری به تهیه خون منتهی به فوت مجروح میگردد. لذا برای رفع این مشکل دستور فرمائید بطور مداوم افراد محکوم به اعدام و واجرای حکم در باره آنان بلا درنگ باید اجرا گردد و قبل از پیچیده‌ای سسکم صادره توسط مقام مومنین پزشکی که مورد اعتماد باشند خون محکومین را پیش از سرنگ به ظروف مخصوص منتقل و به نزدیکترین پهناری و یا بانک خون محل تحویل دارند تا اولین فرصت فوری مورد استفاده برادران پاسدار زخمی میشوند قرار گیرد. از جهت اینکه نسبت پایین اندام اشکال شرعی بر آن تصور نگردد یاد آور میشود. چگونگی از محضربارک ولایت فقیه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی مد ظال العالی استفتا گردید و اعلام فرمودند اشکال شرعی ندارد.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران





جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

تاریخ ۱۰/۷/۲۸
شماره ۱۶/۱۵۳۴

خیلی محترمانه

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر آقای مهدی نواب شیر جمهوری اسلامی ایران درین (آلمان فریب) بر حسب دستور العمل نخست وزیر که بتسویب شورای عالی دفاع رسیده و نیز فرماندهی موارد زیر را سرعاً و بطور کامل محترمانه مورد اجراء قرار دهند.

۱- برای استفاده از روز ۶۰/۷۸/۴۰ بنظر اوقات ۱۶ نفر ما موین اعزام کیش مرکزی در شهر نرانگسویت محلی امن حفاظت شده که تا حدی در ورا نظر میزند ما مویند ولسی بود که بتوان در رگله اوقات شبانه روز بدون مزاحمت رفت و آمد داشت، یکدستگاه ساختن ماشین بصورت اجاره با وسایل لازمه از لحاظ زندگی تهیه نمایند.

۲- از محل اعتبار ما ۱۲ آن نمایندگی که بنظر امر تبلیغاتی اضافه از مسعود درخواست حواله شده مبلغ هشتصد هزار مارک آلمان (۸۰۰۰۰۰ مارک) در وجه حاجت الاسلام والمسلمین محمد دهاش سرپرست گروه پرداخت نمایند.

۳- هزینه مدت اقامت ما موین و اجاره محل را از محل تنفیض کردن آن نمایندگی پرداخت.

۴- از پایان ما موین صورت و لیست مرصعه را ارسال دارند تا شعبات ما جمعاً حواله گردد.

۵- ما موین و کارکنان آن مورد اعتماد آن نمایندگی در امور تبلیغاتی مدد اکثر همکاری را با ما موین در مدت اقامت محصل دارند.

۶- در چنانچه در مدت اقامت در امور محترمانه از لحاظ دیگری با پیشین نیز نیاز به همکاری داشته باشد در حد دفعه مراتب بطور غیر محسوس که موجب انعکاس آن در جرایم و مسائل بین المللی نلردد همکاری لازم را محصل دارند.

ضمناً چون پس از مدتی ما موینس عازم لندن میاریم خواهند شد بدولتهای انگلیس و فرانسه اخیراً مدد بدیستگاری برای ورود بآن کشورها جهت ما موین جمهوری اسلامی قائل شده است از طریق آن نمایندگی بطور غیر رسمی یا توسطه لازم نسبت بانخذ ویزا بمنظور تسریع جهت ما موین اقدام نمایند و چنانچه نسبت بشامی آنان بعلت اخراج تیلی از انگلستان و فرانسه امکان جلب موانعت نباشد آن چند نفر از طریق زمینی بیسائی که خود آشنائی دارند برای ادامه ما موین خود بانتهی و فرانسه مزیت خواهند نمود.

از تنجیه اقدامات معموله ما موین در حد و یکسر توسطه با اطلاع آن نمایندگی باشد همه روزه سرعاً اینس پزارشخانرا مطلع بدرجریان قرار دهند.

توجهها مفاد این دستور العمل کاملاً محترمانه خواهد بود.

دکتر فرامرز خوارزمی

وزارت امور خارجه
تاریخ ۱۰/۷/۲۸
شماره ۱۶/۱۵۳۴

در سفارت به دایره مخفی، تحت پوشش دیپلماتیک ایجاد شده است. در این سه دایره، ۷۰ عضو و اوایل فعالیت میکنند. و بقیه اعضای ۷۰ نفری سفارت نیز به آنها کمک میکنند.

این سه دایره در طبقه سوم سفارت، استقرار یافته اند و F دفتر کار و یک اتاق مخابرات در اختیار دارند.

بنابراین تحقیق مأموران امنیتی آلمان، فعالیت اصلی این مرکز زیر نظر گرفتن ۳۳ سازمان مخالف رژیم ایران در آلمان است. مرکز مأموران جاسوسی را از ایرانیان مقیم آلمان، بجزدوری میگیرد. از میان کسانی که بظهور غرب برای تعدید گذرنامه مراجعه میکنند، گاهی با تهدید آنها که کسانشان را در ایران اذیت خواهند کرده، ناگزیر از تن دادن به این کار میکنند.

واواکیها به خرید تکنولوژی تجهیزات و اسلحه نیز می پردازند. برای تولید اسلحه اتمی و بیولوژیکی و شیمیایی. برای اینسکه گرفتار عضوینتخاباتی کموکی نشوند، ۶۰۰ شرکت در کشورهای آلمانی زبان بوجود آورده اند.

اشپیکل از تجارت آلمان با ایران مینویسد که در ردیف دوم است و در سال ۹۲ که رژیم متکب جنایت برلن کشه آلمان به ایران ۸ میلیارد مارک کالا صادر کرده است.

حتی اشعیت باور هم تماسهای نزدیکی با واواک دارد و چند نوبت با علی فلاحیان، بهمنظور تبادل نظر، ملاقات کرده است. با آتکه بیش از ۸۰ روز از جریان محاکمه برلن میگذرد، تماسی گوشها برای روشن کردن نقش ایران در این کشتار، بجائی نرسیده است. زیرا دیوان الازی بن زیر بار اجازه شهادت نه در مأموران دواپر اطلاعات، ننیزود. پس از فشارهای زیاد، دهگاه نخواست رئیس اداره ایران، گروهه والده، را برای جمعه ۱۴ اکتبر، دعوت کند.

مجلسه سپس ملاد گزارش را نقل کرده است که پیش از این در انقلاب اسلامی خوانده اید، بیاد می آورد که بنابر گزارش، آلمان به واواک وسایل فیلمبرداری ویدئوئی و نیز وسایل دیگر داده است. مأموران واواک در لباس پناهنده و با استفاده از پوششهای دیگر، بدون مزاحمت از سوی سازمانهای اطلاعاتی آلمان عمل میکنند.

به دلایل سیاست خارجی و بخاطر اشعیت تعدادشان، ترکها موضوع فعالیت واواک هستند. واواک گوشه بسیار برای نفوذ در آنها میکنند. فرستنده رایدیوئی و تلویزیونی به زبان ترکی TOS در آمستردام براه انداخته و جنبش اسلامی ترک را پدید آورده است (در لنگ)

در حال حاضر، مرکز جاسوسی ایران در سفارت برلن، در کار تعویض و تجدید پرسنل خویش بسر میبرد.

اشعیت باور با عتلاف خاصی روابط خویش را با سرویسهای اطلاعاتی تمامی کشورهای جهان، بنمایش میگذارد. اما وقتی از او راجع به مأموران پلیسی مشغلی ایران می پرسند، بیافه ای خشک پیدا میکنند و گتک میشود.

این وزیر حتی با خوردن سوکتند، تعدیب کرده که گزارش ویژه مفصلی حاوی فعالیتهای غیر قانونی اینها در پالت کرده است. او حتی نتوانست بیاد بیاورد که چنین گزارشی به روی سیزد او آمده است. وی در دهگاه عیونویس کت بیاد نمی آورد!

هم آشنکند کننده سرویسهای اطلاعاتی مخفی حکومت آلمان دستش کاتلا باز شد. در واقع او میدانست که گروه ویژه ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان، در ۲۹ ماه زولیه ۱۹۹۳، گزارشی بیرامون فعالیتهای سرویسهای اطلاعاتی ایرانی تهیه و تسلیم او کرده است. در این گزارش، بدقت، فعالیت این سرویسا شرح شده اند.

گزارش نشان میدهد که چگونه تهران سفارت خود در برلن را تبدیل به مرکز ترورهای سیاسی کرده است. مأموران جاسوسی این سفارتخانه ۱۰۰ هزار ایرانی هموطن خویش را که در کشور آلمان زندگی میکنند کنترل و مخالفان سیاسی را صورت آزار فرار میدهند و میکوشند برای تولید اسلحه

اتمی و بیوشیمیک ایران، تکنولوژی تهیه کنند.

بنابر این گزارش، نمایندهکی ایران در تسهر بن، واقع در خیابان کوبسیرگر، شماره ۱۲۷-۱۲۳، مرکز پلیسی مخفی ایران در اروپا است. تمامی مأموران مخفی ایران در کشورهای اروپایی، از این مرکز، رهبری میشوند.

این گزارش که تا بحال مخفی نگه داشته شده، حکومت را ناگزیر میبندد توضیح بدهد. وزیر این حکومت که به دستور صدراعظم در تمامی نزدیک با رؤسای اداره کل حفظ

قانون اساسی دراه، شاید آگاهانه، افکار عمومی و دادگاه برلین را فریب داده است. وقتی اشپیکل گزارش را به او نشان میدهند، او اعتراض میکند که آن را دیده است. میگوید: بنمازی بدست منهنم رسیده است. اما ادعای تهیه کنندگان آن همه حقیقات است و یک مطلب قابل اذیت در آن نیست.

این وضعیت برای حکومت کپل ناراحت کننده است زیرا بدون اینک افکاهی بعمل آورده ناظر سوا استفاده میشود است که دواپر مخفی ایران، از یوقیت خود، بهشتابه میمان میکنند و نیز شاهد استفاده رژیم توتالیتر ایران از سفارت برای تبدیل آن به مرکز جاسوسی است.

اشپیکل : سفارت ایران در برلن مرکز جاسوسی و ترور - مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان کشتار برلین را واواک سازمان داده بود - بسنند

اشپیکل: سفارت ایران در برلن، مرکز جاسوسی و ترور و مقر فرماندهی جاسوسان و ترور یستها؛

انقلاب اسلامی: بیاد می آوری که بسیار زود، خبر دادیم که برلن مرکز شیک ترور رژیم شده است. اینست که مطبوعات آلمان دست به انتشار حقایق زده اند، جا دارد بپرسیم: چرا پیش از این، به این کار نپرداختند؟ و آیا انتشار حقیقت، بدلیل آتسک که حکومت آلمان از آینده رژیم ما، بیوس شده است؟ بهررو شکات مهم گزارشی که اشپیکل (۱۰ تا ۱۷ اکتبر ۹۴) منتشر کرده است و پیش از این در انقلاب اسلامی نیامده اند، بدینتر آرند: حکومت تهران، البته با اطلاع برلن، سفارتخانه خود را به مرکز اروپایی پلیسی مخفی ایران، بدل کرده است. باوجود اخطارهای مکرر سرویسهای اطلاعاتی آلمان و اداره کل حفظ قانون اساسی، حکومت آلمان تا بحال کارپذیر مانده است زیرا نمیخواهد روابط اقتصادی خود را با رژیم علاقا

در دادگاه میکونوس: کلاوس گرونه والد، مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان گفت: اعضای سفارت ایران در بن، بدستور فلاحیان، کشتار برلین را سازمان داده اند:

پنجشنبه ۲۹ جمعه ۳۰ سپتامبر،
کیسروستی، برادر زن اید و میکائیل
پرست ریش در جایگاه شهادت فرار
گرفتند و به پرسها پاسخ گفتند.

در جمعه ۷ اکتبر، دستور رئیس
دادگاه مبنی بر ممنوعیت نوشتن جریان
دادگاه برای پرست ریش، قرائت شد.
علت آن بود که پرست ریش صورت
جلسه کلمه به کلمه را بعنوان گزارش
خبری تهیه نمیکند بلکه آن را برای
تسلیم به کنسولگری ایران تهیه
میکند. تکراری از آنست که سفارت به
پرونده های دادگاه پی میبرد و اطلاع
دقیق سفارت از چند و چون شهادتها،
میتواند بر شهادت شهود اثر بگذارد و
آنها نتوانند آزادانه شهادت بدهند.
در این جلسه، موسی حسن، عضو حزب
الله نیز، شهادت داد. این فرقه از
دوستان بسیار نزدیک حیدر است.
همسر و فرزند حیدر، بعد از بازگشت،
تحت سرپرستی او فرار گرفتند.
فرخ الله حیدر، از تهران، با موسی
حسن تماس تلفنی داشته است.

پنج شنبه ۱۳ اکتبر، حسین شمع
در دادگاه حاضر شد. به پرسها پاسخ
داد. وی اول اکتبر ۸۲ همراه اتریس،
به رایته سفر کرده و بهمهرا خود، برای
امین گذرانفته برده است. او ادعا کرد
در سپتامبر ۸۲ گذرانامش کم شده و
هنگام بازجویی، متوجه شده که
گذرانامش کم شده است. علت سفر
به رایته را کمک انسانی به یک دوست
ذکر کرد.

در جلسه ۱۴ اکتبر ۸۴ کلاوس
گرونه والد، Klaus Grunnewald
مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان،
بعنوان شاهد، در دادگاه حاضر شد. او
تنها اجازه داشت پیمامون گزارش ۷
صفحهای اداره تحت سرپرستی خویش،
شهادت بدهد. حتی در این باره نیز،
اجازه محدود به او داده شده بود.
باوجود این، واقعیههای زیر را بر زبان
آورداد:

نیز، در این روابط دخیل بوده و
بعنوان مثال، به دارایی برای تعقیب
یک دانشجوی کرده، مأموریت داده
است.

گرونه والد ادامه داد: ما اطلاع
بدست آوردیم که پیش از کشتار
میکونوس، اعضای سفارت ایران در
تدارک آن شرکت داشته و از جمله
محلها و راههای فرار را شناسایی کرده
اند. اگر ایران این ترور را سازمان
داده باشد، توسط واواک آن را طرح و
اجرا کرده است و نه حزب الله لبنان و
یا سازمان امنیت سیاه. گرچه آنها نیز
مورد استفاده فرار گرفته باشند.
گرونه والد مصاحبه علی فلاحیان در
۳۰ اوت ۸۲ را که در آن، رهبران
حزب دمکرات را به قتل تهدید کرده،
"یک شاخص با کیفیت تعیین کننده"
ارزیابی کرده و گفت: علاقه دولت و
واواک و شورای امنیت ملی ایران،
بوضوح قابل ملاحظه است. و طرح این
ترورها را از گانهای فوق تصویب کرده
اند.

وی بهرام برنجیان و بهمن برنجیان
و لایت کیلانی و نیز امین و رائل و
فرخ الله حیدر را به دادگاه معرفی
کرد. اینها دوره های مخصوص ترور
کردن را در ایران دیده اند.

برطبق اطلاعات اداره او که از
منابع موثق و طرف اعتماد بدست آمده
اند، کاتلم دارایی عضو سیاه
بامداران و واواک و اتحادیه انجمنهای
اسلامی بوده و با حزب الله لبنان
رابطه نزدیک داشته است. دارایی با
دو تن از اعضای سفارت ایران، به
اسامی حسن جوادی و مرتضی غلامی،
که از مأموران شناخته شده واواک در
آلمان هستند و پس از کشتار برلین به
ایران بازگشته اند، رابطه منظم
داشته است. برطبق اطلاعات سازمان
اطلاعات و امنیت آلمان، دارایی از
جوادی مأموریتهای مشخصی برای
تعقیب فعالان اپوزیسیون ایرانی در
آلمان، پی گرفته است. اسامی
فراوانی، کنسول سابق ایران در برلین

هفته نامه‌ی انشیکگل چاپ آلمان که در نتیجه‌ی افشای گری مار گزراش‌های مستند خود از اعضای شایسته برغور داراست در یکی از شماره‌های اخیر خود، مضمون یک گزارش ۱۳ صفحه‌ای تحلیلی داخلی در مورد چیز صیانت فعالیت‌های دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری فدرال آلمان را افشا نمود. است که گروه کار ایران از اداره‌ی دولتی حفاظت از قانون اساسی آلمان (BfV) تهیه کرده است و تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳ را در پایان خود دارد. نظریه اهمیت مطالب افشای شد، در این مقاله‌ی نشریه‌ی انشیکگل، کار خلاصه‌ای از آنرا به خوانندگان عزیز تقدیم می‌کند.

جاسوسان اطلاعاتی

تهران با اطلاع حکومت آلمان سفارت خود در این راه به مرکز عملیاتی دستگاه امنیتی ایران در اروپا میندل ساخته است. حکومت بن به رغم هشدارهای سازمان اطلاعات و اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی آلمان متغیر مانده است. حکومت نمی‌خواهد که روابط اقتصادی با این رژیم ملاحظه به برورد.

امنیت باوتر هماهنگ کننده‌ی فعالیت‌های امنیتی در دولت آلمان حتی پس از قانون سینگند نیز متنگران شده که پرونده‌ی او را که فعالیت‌های غیر قانونی ایرانیان را نشان می‌دهد، در اختیار دارد. او در بهار ۱۹۸۴ میلادی برادره‌ای که برلین به موضوع قتل ۴ تن از مخالفان رژیم ایران در استرناور میگویند در سپتامبر ۱۹۸۴ بیروسی می‌کند. اعلام کرده که سنی‌نومند بیاید به بود که چیس پرونده‌ای روی سر کار از آمده پرونده‌ی او را از اسپانیا که چیس اورانی وجود می‌داشت، می‌بایست

خانه امن جاسوسان

از بدست آورد می‌شد، وجود چنین گزارشی استغنی دانست. گروه کار مربوط به ایران در اداره‌ی دولتی حفاظت از قانون اساسی آلمان (BfV) در یک تحلیل داخلی با تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳، فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در آلمان را بطور دقیق شرح داده است.

حفاظان قانون اساسی در ۱۳ صفحه با ذکر جزئیات نشان می‌دهند که چگونه تهران سفارت خود را به مرکز ترور میدل ساخته است و از طریق آن کارکنان این مرکز حدود ۱۰۰ هزار ایرانی مقیم آلمان را کنترل می‌کند و مخالفان را مورد آذیت و آزار قرار می‌دهند و سعی می‌کنند تکنسولوزی آلمان برای تولید سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک را برای ایران بدست آورند.

مانند گدیلماتیک جمهوری اسلامی در خیابان گودسبرگر (۱۷۷-۱۷۸) Godsbuerg) از نظر حفاظان قانون اساسی "مرکز سازمان‌های اطلاعاتی ایران در اروپا" شناخته می‌شود. بر اساس اطلاعات آنان، از این ساختمان ۶ طبقه مهم ترین جاسوسان ایرانی در اروپای غربی هدایت می‌شوند. تحلیل تا کنون نپهان نگه داشته شده‌ی ذکر شده، حکومت کهل را در یک موقعیت اضطراری قرار داده است چرا که امنیت باوتر که به سرور صدراعظم رایبله‌ی نتگاشگی با سران اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی دارد، در حد امکان خویش، افکار عمومی و مردم آلمان را فریب داده است. اخیراً این سیاستمدار، هنگامی که هفته نامه‌ی انشیکگل او را

در برابر متنگ گزارش BfV قرار داد بد برفت که "محتوای چنین گزارشی‌هایی برای روشن شدن است اما ما این وجود گزارش‌ها عا می‌پسندگان کاملاً ثابت نشده و خیالپرداز می‌محض است و وی نمی‌تواند یک ادعای اثبات شدنی در آن بیابد." هنگامی که در باره‌ی احتمال دادن شهادت دروغ در دادگاه از امنیت باوتر پرسیده می‌شود، وی اظهار کرد که بر مبنای اطلاعاتش در آن زمان جواب است و "حکایت نمی‌تواند و مقابلت مشخص را می‌گیرد." تردید نیست به محبت این توضیحات رواست. حفاظان قانون اساسی اعلام کرده‌اند که حداقل محتوای گزارش مذکور بعد از آماده شدن به آقای باوتر انتقال داده شده است.

حفاظان قانون اساسی آلمان از متنگرین‌های جنسی غیر قانونی وابستگان به سفارت بطور دقیق مطلع هستند. بر مبنای اطلاعات آنان سه سازمان اطلاعات ایرانی (وزارت اطلاعات و امنیت، سپاه قدس و سپاه پاسداران - مترجم) تحت یک سقف، ماوریت‌های خود را انجام می‌دهند.

بر مبنای تحقیقات اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی ۲۰ نفر از کارکنان سفارت دوین در خدمت وزارت اطلاعات و امنیت (اوآک) هستند و از حدود ۷۰ نفر قبیه نیز تنها تعداد قلیلی کارهای سفارت را انجام می‌دهند و قبیه بطور مستقیم بر مرکز اطلاعاتی همکاری می‌کنند. مرکز نقل فعالیت با یگان‌ها اطلاعاتی سپاه برورد سازمان امنیت آلمان، زیر نظر گرفتن و شناسایی پوزسیون ایرانی است. ۲۶ سازمان مستند به

رژیم در سراسر آلمان "دولت بیروسی" ساواک جمهوری اسلامی قرار دارند. سفارت ایران در میان ایرانیانی که باید برای تعدید و یا تجدید گذرنامه به کنسولگری مراجعه کنند، دنبال خیرچینی می‌گردد. گاهی نیز از طریق فشار بر افراد خانواده در ایران مهاجران را تهدید می‌کنند. حکومت تهران در کنار فعالیت‌های سیاسی و بی‌خصوص جاسوسی، یک سری تماس‌های اقتصادی غیر قانونی نیز برقرار می‌کند. آلمان دو مین طرف اقتصادی ایران در جهان است و تنها در سال ۹۲ یعنی سالی که واقعه‌ی سقوط تهر در آن اتفاق افتاد، صنایع آلمان توانستند ۸ میلیارد مارک کالا به رژیم مزایا بفرار دهند.

دولت بن بجای درگیری با رژیم ایران خواهان همکاری با آن است. روئندهای جاری در دادگاه برلین نیز نشان می‌دهد که حکومت آلمان چندین موضوع افشای فعالیت‌های جاسوسی رژیم ایران قرار در ندارد. طبق ادعاهای دادستان، کاظم دارابی منعم اصلی پرونده، از طرف وزارت اطلاعات و ماموریت داشته است که با استفاده از این مهاجر در برلین را "مسئول" گزارش‌های متعدد منابع اطلاعاتی، تحلیل اداره‌ی محافظت از قانون اساسی را تکمیل کرده و این نتیجه‌گیری را ممکن ساخته که قتل کرده‌ها تحت هدایت مرکز تروریستی دوین تدارک دیده و با اسم پروم بر برگ عفوی صورت گرفته است.

با وجود این دلیل نام حوالی همه‌ی تلاش‌های دادگاه برلین برای روشن ساختن ما حرا به علت

مقاومت حکومت بن در برابر رسیدن مجوز برای جوابگویی شهود دولتی به دادگاه، بی‌شمار مانده است.

"شواهد مشخص"

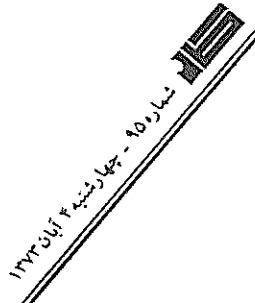
بر گرفته از گزارشی آلمانی در حفاظت از قانون اساسی آلمان در ژوئن ۱۹۹۳ وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی (اوآک) از او خرسال ۸۶ با اوائل سال ۸۷ یک مرکز اطلاعاتی در سفارت ایران مستقر کرده است. این مرکز توسط سید علی کریم سبحانی، از مأموران شناخته شده‌ی وزارت اطلاعات که قبلاً عضو سپاه پاسداران بوده است، تأسیس شده است.

علاوه بر منابع خیرچینی‌ها، مرکز اطلاعاتی از دوین نیز برای کسب اطلاعات استفاده می‌کند تا افراد شرکت کننده در تظاهرات و اعتراضات ضد رژیم را شناسایی کنند. بدلیل سیاست خارجی رژیم و بعثت کثرت ترک‌های ترک در آلمان و در کشورهای همسایه آلمان، این اشخاص اولین افرادی هستند که جمهوری اسلامی به آنها نزدیک می‌شود تا آنها را تحت تأثیر قرار دهد و بدینت صاوا ما داورد. از جمله سوخت‌های مرکز اطلاعاتی می‌توان به راه انداختن ایستگاه تلویزیونی T O S در آمستردام هلند و یا به تأثیر گذاری روی رهبری حرکت اسلامی در ترکیه (مرکزین) اشاره کرد.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در گذشته مرکز اطلاعات دوین با وها در عملیات تروریستی شرکت داشته‌اند. مرکز اطلاعاتی در حال حاضر یک دوره‌ی تعویض کارکنانش را طی می‌کند. بر مبنای اعلام می‌کند که تا بحال مسئول کنترل و فریبست مخالفان بود و احتمالاً هدایت کننده‌ی اصلی عملیات ترور کرده‌ها در برلین بوده است، در نور آذر ۱۹۸۳ مقررده ایران نارگست.

گروه و المان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آلمان
سفارت ایران در بن
در طرح و اجرای
ترور می‌کونوس
نقش مستقیم داشت

روز جمعه ۱۱۴ کتیر (۲۲ مهر) کلاوس گروته والد مسئول سازمان اطلاعات و امنیت آلمان بعنوان شاهد در دادگاه میکونوس حاضر شد و به سئوالات رئیس دادگاه، گروه و المان خود را نخستین بخش از اظهارات خود شناسا و نقش کاظم دارابی و سفارت جمهوری اسلامی دوین را در طراحی و اجرای آن همراهان افشا کرد و گفت: "کاظم دارابی عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، عضو سپاه پاسداران و رابط و هم‌گفتار کننده، مقیم در حزب اله می‌باشد. کاظم دارابی همجنس‌گرا و درون ارضی عضو



دادگاه میسونوس؛ آموزشگاههای تروریست پروری در ایران؛

در جلسه ۱۷ نوامبر ۹۴ دادگاه برلین، اسماعیل الموسوی شهادت داد. او گفت: در جوانی، پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان، وارد حزب

الله شده است. اعضای فعال حزب الله را به یادگان امام علی در لبنان انتقال میدادند. در این یادگان به او تعلیمات بدن سازی و طرز بکار بردن اسلحه را آموخته اند. سپس او را برای دیدن دوره به ایران فرستاده اند. موسوی امین و رائل را از دوره آموزش در ایران میشناسد. در آنجا به امین، ابوسعید یا بهشتی می گفتند و رائل را راجع صدا میگرداند. این دوره ۹ ماه بطول انجامیده و محل آن، در نزدیکی رشت بوده است.

کسانی را که این دوره را دیده بودند، در لبنان به دو دسته تقسیم میگردند. یک دسته را به جنوب میفرستادند و یک دسته را به شمال بیروت. او در شمال مانده و رائل و امین به جنوب رفته اند. در لبنان، فرمانده آنها یک ایرانی بنام هوتیاری بوده که عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.

رائل اوشد رسته ای بوده که موسوی در آن بوده است. از او سئوالاتی پیرامون چگونگی سفر به ایران میشد که او از دادن جواب خودداری میکرد.

در جلسه ۱۸ نوامبر، موسوی گفت او را تهدید کرده اند. خواهر او در یک محله تحت نظر حزب الله زندگی میکند و او را مورد توهین و آزار قرار داده اند.

در سفرش به لبنان، علی صبرا را دیده است. موسوی را تحت نظر قرار داده است. حتی یکی از مأموران حزب الله به او گفته است آنها میدانند

که موسوی در امان برای حزب الله میماند. مزاحمت بوجود آورده است. نگران به آخن رفته متوجه شده است که آنها خودش نیست اما نگران خانواده اش فیلا در آن شهر بوده اند. بیکار رائل در لبنان است. به او تلفن کرده و از او خواسته است به با توجه به تهدیدها که متوجه او نمایشکاهی در دوسلدورف برود. است، رئیس دادگاه پیشنهاد کرد که با توجه به امکانات محدود مالی او، شاهد با وکیل در دادگاه حاضر شود و رائل مخارج رفت و برگشت را برعهده به بقیه سئوالها پاسخ بگوید زیرا خود کسرتنه است. پس از ماجرای او نمیداند به چه سئوالاتی میتواند میگوید. این تماس تلفنی که امین نیز حضور پاسخ نکوبد. در این جلسه خانمی بنام فوندا داشته، از او راجع به سفر به هلند، که در شب کشتار در رستوران بیکار راهنضالی خواسته و به او گفته اند اشتغال داشته شهادت داد. اطلاعات فصد دارند از طریق هلند، به لبنان چندانی نداد. در جلسه ۲۴ نوامبر، یک لبنانی که دوره شواسی را میگذرانده، دیده بنام حسین کتخ شهادت داد. وی گفت: است. این دوره آموزشی، کاوشی بوده است و نه رزی.

وکیل رائل ادعا کرد که شهادت شاهد حقیقت ندارد. او سعی کرد با سئوالات تخصصی به دادگاه ثابت کند که او این دوره را نگذرانده است. شاهد بار دیگر برای دادن شهادت، به دادگاه خواهد آمد.

در جلسه ۲۵ نوامبر، پروفیسور

انقلاب اسلامی

شماره ۳۳۷ از ۱۴ تا ۲۷ آذر ۱۳۷۳

اشتاین باخ، بار دیگر، شهادت داد. و به سئوالات قضات و وکلا، پاسخ داد. از او، در رابطه با موسوی تحقیقاتی وی و رابطه اش با وزارت خارجه و نیز چگونگی تأمین مخارج آن، سئوال کردند.

یکی از وکلای دارایی در رابطه دکتر گنجی از او پرسیده آیا شد میدانیید او با سیا کار میکند؟ اشتاین باخ پاسخ داد خبر ندارد. در رابطه سندی که گنجی در اختیار دادگاه قرار داده بود و بنابر آن، دستور ترو او ابلاغ شده است، از شاهد پرسید شد. اشتاین باخ پاسخ داد برای هر عجب است که وزیر شاه، فرمان قتل خود را با یک تأخیر ۱۳ ساله دریافت کند. با این نوع سکاتیات آشنایی ندارم و نمیتوانم صحت آن را تأیید یا تکذیب کنم.

انقلاب اسلامی قسمت آخر کیفرخواست دادستان را در شماره آینده میخوانید. بعثت کمبود جا، درج آن در این شماره ممکن نشد.

دادگاه

دست نشانده‌گمان امریکا در آن، نقش تعیین کننده ای را داشتند و البته آن پلک را هم از سه راهی مثلث زور پرست را تشکیل میدهند. ، غیر از اینکه در ناتمام گذاشتن تجربه مردم سالاری دوران مرجع انقلاب، متحد عملی ملانزلیا بودند، با پول گرفتن از سازمانهای جاسوسی، عامل بی اعتباری نیروهای مخالف نیز شده اند. آیا برای این «کارشناس» مشکل است بفهمند وقتی استقلال بی ارزش شد، راه باز میشود برای آنکه رژیم استبداد فئدان حمایت افکار عمومی را با تحمیل حمایت خارجی جبران کند و با گرفتن دهها میلیارد قرش و فروش نفت بقیتمتی ناچیز، خود را بر سر پا نگاهدارد؟ آیا دو راهی دیگر مثلث زور پرست ماه موریت ندارند ملانزلیا را ، به غرب ، روز به روز وابسته تر کنند تا هستی ایران را غارت کرده ببرند؟

رئیس دادگاه از صحت سندی پرسید که او در جلسه پیش ، به دادگاه داده بود - "سند" حکم ترک او بود. گنجی پاسخ داد سند از طریق یک منبع عوثق به او رسیده است. عنوان و متن نیز همان هستند که معمولاً در جمهوری اسلامی، بکار میروند- علاوه بر این، او عیداند که در پی کشتن او هستند و این خرد سند را تأیید میکنند- با وجود این، او نمیتواند بگوید سند فعلاً اصالت دارد.

در این جلسه بهرام برنجیان نیز برای دومین بار شهادت داد- وی گفت از سال ۱۹۸۱، دارایی را میشناسد و با او دوست است- برادر او بهرام برنجیان که اکنون در ایران بسر میبرد، و از "توس محاکمه" به آلمان نسی آمده کلید منزل یکی از دوستانش را در اختیار دارایی و فرج الله حیدر گذاشته بود- حیدر که در تدارک ترور شرکت داشته، در این منزل سکونت گزیده بود.

برنجیان در شهادت خود سعی کرد نقش وکیل مدافع جمهوری اسلامی و دارایی و برادرش و مهمان لبنانی را بازی کند - اما اطلاعات جالبی بدست داد: من با شخصتهای سیاسی ایران، از جمله نمایندگان مجلس، رابطه دارم - اکنون، بعنوان مترجم، در کنسولگری مشغول خدمت هستم - در اتحادیه انجمنهای اسلامی و مرکز اتحاد اسلامی در برلین فعال بوده ام. دارایی، حداقل دوباره عضو هیات مدیره انجمن اسلامی در برلین و یکبار عضو هیات مدیره اتحادیه بوده است- او از دارایی خواسته بود در انجمن فعال شود و دارایی تا سال ۹۲، رسماً عضو انجمن بود- دارایی در درگیری دولسدورف شرکت داشت- و اگر اتوبوسی جا داشت، او نیز نایل بود با اتوبوسی که مرکز اسلامی گرفته و همراه جمعی که سازمان داده بود، به آنجا برود.

او مدعی شد اعضای انجمن اسلامی حق ندارند در استخدام دولت باشند! نیخواست بگوید نامتور وواوک و پاسدار میتوانند عضو انجمن باشند و بعکس! در پاسخ این پرسش که آیا دارایی متخو وواوک هست یا نه؟ پاسخ داده نه- رئیس با تعجب از او

پرسید: بر اساس کدام اطلاعات پاسخی به این صراحت میدهند؟ او متوجه اشتباه خود شد و گوئیید آن را اصلاح کند- گفت: با شناختی که من از دارایی دارم، تا جالی که من میدانم، او با وواوک رابطه ندارد.

وی با استفاده از حق خود، به بسیاری از پرسشها که درباره برادرش شد، پاسخ نداد.

میکونوس: «ایران کشنگار برلین را سازمان داده است»

● کریگ والد، رئیس سازمان حمایت از قانون اساسی آلمان، در ۲۵ ژانویه، گفته است: «کشنگار برلین را سازمان داده است».

و در ۲۷ ژانویه، راد هانیس، نماینده دادستانی آلمان، گفت: تحقیقاتی پیرامون نقش فاحشگر در کشنگار برلین، آغاز شده است و ممکن است به صدور حکم توبیخ او بیانجامد.

اما وزیر خارجه آلمان می خواهد به ایران بزرده و در ۱۲ ژانویه، تاسی گزارش کرده که در ۱۹ دسامبر ۸۵، دستور بازداشت فلاحیان، با حضور نمایندگان وزارت خارجه آلمان، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است تا معلوم شود آیا دلائل مشخصی بر زبانند.

بودن صدور حکم برای منافع آلمان وجود دارند، یا نه؟

و در ۱۲ ژانویه ۸۵، همسر امین‌الله نوشت: با توجه به اینکه یک مأمور فلاحیان در محل قتل پیوسته بوده است، بنابر اطلاعاتی که این شهروند در اختیار دارد، صاحب رستوران، مورد سوء ظن قرار گرفته است.

و در ۱۶ ژانویه، گروهی از پناهندگان ایرانی مقیم برلین، در حالی که ماسک بر چهره زده بودند، در برابر مقره جمهوری اسلامی و ایران، در نمایشگاه هفته سبز به مدت یک ساعت، به اعتراض آرام دست به گریه و تظاهرات ایرانی دست زدند. بر ماسک خود نوشته بودند: برای حفاظت از ترویس دولتی ایران.

● در جلسه ۲ فوریه ۸۶، یکی از مأموران پلیس جنایی هامبورگ، بنام ریگه، شهادت داد. او پیرامون قتل علی اکبر محمدی گفت:

محمدی فونابلیست معروف زمان شاه، یک دوره خلبانی دیده بود و به عنوان خلبان شرکت هواپیمایی که به خانواده شاه تعلق داشت، کار می کرد. پس از انقلاب، این شرکت منقاد شده. محمدی خلبان رفته‌تجاری شد. در دسامبر ۸۶، با یک هواپیمای جت، به عراق، نزد خانواده‌اش که پیش از آن، ایران را ترک کرده بودند، رفت. به همراه آنها، به آلمان آمد و تقاضای پناهندگی کرد و با تقاضایش جواز اقامت شد.

وی با خانواده اش در هامبورگ زندگی می کرد و در ۱۷ ژانویه ۸۷، پس از آنکه فرزندش را به مهد کودک رسانید، بهتاج خروج از مهد کودک، به ضرب گلوله از یادگار در همان روز، اسلحه کمری لایما و یک صندل خرید، کن، و در ۲۲ ژانویه ۸۷، یک اسلحه کمری، در چند خیابان پایین تر از محل قتل، پیدا شد.

● تحقیقات اسلحه شناسی و نوع بازوی، نشان دادند که با این اسلحه هتا، به محمدی شلیک شده است. در جریان تحقیقات، خانواده مقتول، فرزندان فرزندان، خواننده مشهور ایران، را به عنوان کسی که محل سکونت متخفی محمدی را به تقاضای سفارت ایران گفته است، فهم کردند. فرزندخوانده در جریان بازجویی، گفته: من به کشتن تری ایران در هامبورگ، نمی گویم ولی نشانی محمدی را به آنها ندادم.

● مسئول ایران، که در تحقیقی به چند روز پس از قتل، با من، داشته گفت: محمدی استاد مکتبی را از ایران خارج کرده و در اختیار آنرا، داشته است و خلبان بنام، فاش نشانی او را می دانستم.

شماره ۸، ۳۷، ۲۳ از ۱۶، ۱۳۷۳

انتخابات اسلامی

انتخابات اسلامی

شماره ۳۸۱ از ۶ تا ۱۹ فروردین ۱۳۷۵

میکونوس و ترویسسم:

دادگاه میکونوس بردن مواد منفجره به آلمان:

در جلسه ۷ مارس، نخست رئیس دادگاه گفت: در مورد شهادت سه تن از شاهدان، وزارت دادگتری آلمان از سفارت آلمان در تهران خواست است موضوع را روشن کند و جواب بدهند. سپس پاتک، وکیل مدافع دارابی،

در جلسه ۷ مارس، نخست رئیس دادگاه گفت: در مورد شهادت سه تن از شاهدان، وزارت دادگتری آلمان از سفارت آلمان در تهران خواست است موضوع را روشن کند و جواب بدهند. سپس پاتک، وکیل مدافع دارابی،

در جلسه ۷ مارس، نخست رئیس دادگاه گفت: در مورد شهادت سه تن از شاهدان، وزارت دادگتری آلمان از سفارت آلمان در تهران خواست است موضوع را روشن کند و جواب بدهند. سپس پاتک، وکیل مدافع دارابی،

در جلسه ۷ مارس، نخست رئیس دادگاه گفت: در مورد شهادت سه تن از شاهدان، وزارت دادگتری آلمان از سفارت آلمان در تهران خواست است موضوع را روشن کند و جواب بدهند. سپس پاتک، وکیل مدافع دارابی،

بارائه اسناد تازه ای در دادگاه میکنونوس احتمال صدور حکم بازداشت فلاحیان افزایش یافت نقشه قتل رهبران کرد توسط وزارت اطلاعات و امنیت ایران طراحی شده بود

به گزارش خبرگزاری رویتر از بن در پی اظهاراتی که یکی از مقامات بلند پایه اداره محافظت از قانون اساسی آلمان در روز پنجشنبه گذشته در دادگاه رسیدگی به پرونده قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران بعمل آورده یک مقام قضائی آلمان اعلام کرد که دادستانی آلمان مشغول انجام تحقیقات در مورد ارتباط احتمالی بین وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی با پرونده قتل مزبور است و این تحقیقات ممکن است به صدور حکم بازداشت برای علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی منتهی شود.

بنا بر این گزارش «رالف هینک» سخنگوی اداره دادستانی فدرال آلمان اظهار داشت که تحقیقات در مورد علی فلاحیان به دنبال ایراد این اتهام شروع شده است که تهران پنج تنه می را که هم اکنون به اتهام قتل رهبران کرد تحت محاکمه قرار دارند، مأیور انجام نقشه قتل آنان کرده است. سخنگوی مذکور به خبرگزاری رویتر گفته است «شواهد موجود در محاکمه نشان می دهد که عملیات تروریستی مزبور توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برنامه ریزی و هدایت شده است. به همین جهت است که ما تحقیقات را در مورد وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از ماه نوامبر شروع کرده ایم.» وی در پاسخ این سؤال که آیا دادستانی آلمان دستور بازداشت علی فلاحیان را صادر خواهد کرد یا نه اظهار داشت «در حال حاضر نمی توانم اظهار نظری بکنم. در این مورد باید در آینده تصمیم گیری شود.»

این در حالی است که تهران هرگونه دخالت وزارت اطلاعات در این عملیات تروریستی را تکذیب می کند. بنا به این گزارش یکی از مقامات آژانس ضد

جاسوسی آلمان روز پنجشنبه در دادگاه رسیدگی به اتهام پنج تن متهمین به قتل رهبران کرد اظهار داشت که وزارت اطلاعات و امنیت ایران برنامه قتل فجیع رستوران میکنونوس را طرح ریزی کرده و تروریست هائی را برای اجرای نقشه این قتل به آلمان اعزام داشته است. «کلاس گرونر» والد مقام بلند پایه اداره محافظت از قانون اساسی آلمان با این حال در دادگاه بطور مشخص نامی از علی فلاحیان نبرد. رویتر در گزارش دیگری که از برلین مخابره کرده می نویسد هفته گذشته در دادگاه رسیدگی به اتهام یک ایرانی و چهار لبنانی که متهم به قتل صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان و دو تن از یاران او و مترجم آنها در اکتبر ۱۹۹۲ هستند، «کلاس گرونر» وند» از اداره محافظت از قانون اساسی آلمان مدارکی را ارائه داد مبنی بر اینکه تهران در پشت این عملیات تروریستی قرار داشته است. وی در دادگاه گفت «سرویس

اطلاعاتی مخفی ایران گروهی را از تهران اعزام کرده بود تا عملیات تروریستی هائی را که از پیش در برلین مستقر شده بودند، هماهنگ کند.» وی افزود «بر اساس محاسباتی که با دقت به عمل آمده بود گروه اعزامی مذکور پس از انجام جنایت به ایران بازگشت.»

محاکمه کاظم دارابی و چهار لبنانی به اتهام قتل مذکور از اکتبر سال ۱۹۹۲ شروع شده و هنوز جریان

دارد.

مجلس معشر آلمانی فوکوس در ماه سپتامبر به نقل از دادستانی آلمان گزارش داد که احتمال دارد حکم بازداشت علی فلاحیان به اتهام طرح و ریزی این عملیات تروریستی توسط دادستانی آلمان صادر شود. تکویریزون ZDF آلمان نیز هفته گذشته گزارش داد که تحقیق در مورد دست داشتن سرویس مخفی اطلاعاتی ایران در این قضیه احتمال دارد به صدور دستور بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی منتهی شود. یادآوری می شود که «برند اشویت باوئر» مشاور امنیتی حکومت کپل صدر اعظم آلمان در اکتبر سال ۱۹۹۲ بطور محرمانه با علی فلاحیان ملاقات و گفتگو کرد.

روابط ایران و آلمان هم اکنون اندکی به تیرگی گرایده است. ایران روز پنجشنبه رسماً به آلمان اعتراض کرد، زیرا مقامات رسمی این کشور تهران را متهم به تلاش غیر قانونی برای

دستیابی به مواد هسته ای نموده بودند. روابط دولت بن که سیاست «گفتگوی انتقاد آمیز» با ایران را در پیش گرفته است از ماه نوامبر سال گذشته که پارلمان این کشور با مسافرت علی اکبر و فاتی وزیر امور خارجه ایران به آلمان برای شرکت در کنفرانس «اروپا و جهان اسلام» مخالفت کرد تیره تر شده است. این اقدام پارلمان آلمان در واکنش به اظهار شادمانی رهبران ایران در مورد قتل اسحاق رابین نخست وزیر مقتول اسرائیل بعمل آمد.

در این حال به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی حسین موسویان سفیر ایران در آلمان در بی اظهارات هفته گذشته «کنراد پورستر» رئیس سازمان اطلاعات محرمانه آلمان، شدیداً این عمل را مورد اعتراض قرار داد. پورستر در برابر کمیته ویژه تحقیق پارلمان آلمان اظهار داشته بود که ایران و عراق در تلاش دستیابی به مواد اتمی می باشند.

اداره «حمایت از قانون اساسی» آلمان: تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین فرستاده شده بود

• وزارت خارجه آلمان مانع تعقیب علی فلاحیان شده است

وزارت اطلاعات و امنیت ایران، اوایل سپتامبر، قبل از ترور، یک تیم از تهران به برلین فرستاد. این تیم خود را با عوامل مقیم برلین هماهنگ کرد. اطلاعات را جمع آوری نمود و طرح نهایی ترور را ریخت.

قبل از ترور، تیم مزبور به کمک یک منبع اطلاعاتی وزارت اطلاعات و امنیت که در رابطه مستقیم با رهبران حزب قرار داشت، محل تجمع اعضای حزب دموکرات کردستان ایران را به طور مشخص شناسایی کرد.

بر اساس گزارش، منبع اطلاعاتی مزبور، هنگام وقوع حادثه در رستوران حضور داشته است. پس از ترور، این تیم طبق نشانه‌ای که از قبل به طور دقیق برنامه‌ریزی شده بود، برلین را به مقصد ایران ترک کرده‌اند.

این گزارش به روشنی تأکید می‌کند که نقش وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در ترور برلین، برای دولت و دادستانی کل آلمان، بیهوده است.

یکی از سازمان‌های اطلاعات و امنیت آلمان به نام «اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی» طی نامه‌ای به دادستانی کل آلمان، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم ترور رهبران کرد ایران اعلام کرد. این نامه که به تاریخ ۲۲ دسامبر سال گذشته به دادستانی کل آلمان زبانه شده، روز ۱۱ ژانویه در جلسه دیدگاه قرالت شده است. در بخشی از این نامه آمده است: «یک دایره هدایت عملیات خارج از کشور سازمان اطلاعات و امنیت ایران، به طور مستقیم در ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است. این دایره که مسئولیت ترور را بر عهده دارد و به نام «عملیات ویژه» شناخته شده است، از مدت‌ها پیش به اعضای حزب دموکرات کردستان ایران اختصاص داده شده بود. به طور مثال یک تیم از همین دایره، مسئول ترور عبدالرحمن قاسم، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران بود.

تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین ...

جمهوری اسلامی در جریان یک سخنرانی در دانشگاه تهران گفت: «دادستان کل آلمان می‌تواند هر جرئی بزند، اما مقامات رسمی آلمان آن را قبول نخواهند کرد».

به گفته اتو شیلی، عضو رهبری حزب سوسیال - دموکرات آلمان، اگر معلوم شود که وزارت خارجه در صدد ممانعت از تعقیب فلاحیان سرآمده است، مجلس سناکت نخواهد نشست و در این باره از دولت توضیح خواهد خواست. شیلی این را که ولایتی از برخی مباحث و مذاکرات داخلی دولت آلمان بیشتر از نمایندگان مجلس اطلاع دارد، حیرت آور خواند.

صرف‌نظر کردن از تعقیب این امر تنها هنگامی موجه است که «بروند محاکمه برای جمهوری فدرال آلمان حامل زبان‌های سنگینی باشد».

یک سخنگوی وزارت دادگستری در پاسخ روزنامه آلمانی «تاگس تلایتونک» تأیید کرد: «در جلسه مدارکی ارائه شد که در رابطه با موضوع بحث حائز اهمیت می‌باشد». وزیر دادگستری در انتهای جلسه، دادستان کل را که طبق قانون تابع وی می‌باشد از تعقیب مسئله فلاحیان منع می‌کند.

چند روز پس از این جلسه، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه

بقیه از صفحه اول آلمان کاملاً مسجل است. داده‌های اداره «حسبالت از قانون اساسی» حساسیت‌های زیادی را برانگیخته است. از جلسه قشاش شده است که وزارت خارجه آلمان تلاش می‌کند دادگاه برلین به نتیجه نرسد. روز ۱۳ دسامبر در وزارت دادگستری آلمان جلسه‌ای با حضور نمایندگان وزارت خارجه برگزار شد. موضوع اصلی این جلسه مسأله قرار تعقیب فلاحیان بوده است. دادستان کل آلمان از جمله می‌خواست است بدانند آیا دولت سن دلالی برای صرف‌نظر کردن از تعقیب ترور برلین دارد. بر اساس آئین‌نامه،

گفت و شنودی با پرویز دستمالچی

امیر مصدق کاتوزیان

آقای پرویز دستمالچی شما در اکتبر ۱۹۹۲، از ترور «میکونوس»، که به قتل شادروانان محمد صادق شرقکندی، فتح عبدلی، اردلان و نوری دهکردی منجر شد، جان سالم به‌در بردید و توانستید روشنگری‌هایی پیرامون آن رافعه بکنید. یادم هست آن زمان شما به جذ می گفتید که این حادثه محصول برخورد‌های درونی گروه‌های مخالف نظام نیست، بلکه توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طراحی شده است. نشریه «توکومن» (چاپ آلمان) در شماره‌های اخیر خود صحبت از این به میان آورده که حکم جلب آقای علی فلاحیان وزیر اطلاعات — و در واقع امنیت — جمهوری اسلامی صادر خواهد شد. لطفاً توضیحی در این مورد بدهید.

شما می‌دانید که در حدود دو سال است که

• آقای پرویز دستمالچی یکی از کسانی بود که از رافعه ترور اکتبر سال ۱۹۹۲ در کانه «میکونوس» واقع در شهر برلن جان سالم به‌در برد. به‌دلیل اعلام این خبر که دولت آلمان ممکن است به‌زودی از پلیس بین‌المللی بخواهد تا آقای حبیب‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، را به‌عنوان طراح و صادرکننده دستور این ترور دستگیر نمایند، این صاحب با آقای پرویز دستمالچی انجام گرفت.

دادگاه «میکونوس» شرح شده و ادامه دارد. در آن زمان که این قتل انجام گرفت از روی تجربه‌ای که وجود داشت، ما به درستی گفتیم که این کار کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران است و اولین بار هم نیست که چنین اتفاقی می‌افتد بلکه قندهای دیگری هم در کار بوده. این ترور بعداً به «میکونوس» معروف شد، چون ترور این چهار [شخصیت] فعال کرد ایرانی در رستورانی به‌نام «میکونوس» انجام گرفت؛ و بعداً وجود دست‌های جمهوری اسلامی، و این که مأموریت اصلاً از طرف جمهوری اسلامی برای ارتکاب این قتلها صادر شده، خیلی روشن شد. حتی در حدود دو سال پیش که دادگاه برلن شروع شد و کیفرخواست دادستانی آلمان قرائت شد، در آن‌جا خیلی روشن در کیفرخواست آمده بود که این قتل به دستور سازمان اطلاعات و امنیت ایران انجام گرفته و کاظم دارابی کاتوزنی، که یکی از متهمان دردیف اول است، مأمور اجرای این قتل در برلن شده‌اند.

در آن زمان با وجود این که این مسائل وجود داشت، اما شک‌هایی هم بود که شاید دادستانی آلمان عجولانه قضاوت کرده و چنین نیست؛ ولی روند دادگاه و استاد و مدارکی که در این روند طرح شد و بیرون آمد، نشان داد که نظر دادستانی کل آلمان در این زمینه درست است و نظر اپوزیسیون ایران هم در

طرح این مسأله که رژیم ایران در پشت پرده این قتلها قرار دارد درست است. از جمله استاد و مدارکی که در روند دادگاه بیرون آمد، یکی این بود که دو متهم دیگر در ردیف اول، «یوسف امین» و «عباس رابیل» هر دو عضو سازمان «حزب‌الله» لبنان هستند و می‌دانید که این سازمان توسط ایران پشتیبانی مالی می‌شود و ایران خط مشی سیاسی آن را می‌دهد. این دو در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ در اطراف شهر رشت در یکی از اردوگاه‌های سپاه پاسداران تعلیمات تروریستی دیده‌اند و بعد از تمام شدن یک دوره شش ماهه به جنوب لبنان رفتند و در آن‌جا تحت فرماندهی یک افسر سپاه پاسداران به‌نام (احتمالاً مستعار) «هوشیاری» خدمت کردند و بعد از آن مأموریت پیدا کردند که به آلمان بیایند.

متهم دیگر «کاظم دارابی کاتوزنی» که از سال ۱۹۸۱ به آلمان آمده بود، در سال ۱۹۸۳ سرپرستی گروهی از حزب‌الله را به عهده داشت که در شهر ماینس به یکی از خوابگاه‌های دانشجویان مخالف رژیم ایران حمله کرد. در این حادثه یک نفر کشته شد و چندین نفر زخمی شدند. دارابی به همراه چند نفر از افراد حزب‌الله ایرانی و لبنانی دستگیر می‌شود. پلیس آلمان در آن زمان قصد اخراج ایشان را داشت که سفارت ایران طی نامه‌ای که به وزارت امور خارجه آلمان می‌فرستد،

رسماً درخواست می کند که داریبی و دیگران اخراج نشوند.

دومین سندی که بسیار بسیار مهم است و در دادگاه بیرون آمد و از طرف وکیل دکتر شرفکندی خوانده شد، سند محرمانه‌ای است که کمیسیون ویژه ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان تنظیم کرده. این اداره، اداره امنیت داخلی آلمان است. در واقع در سندی که در این اداره برای امور داخلی تنظیم شده بود و بسیار محرمانه است، ولی به ترتیبی به دست وکیل دکتر شرفکندی افتاده بود، خیلی روشن آمده بود که طرح قتل «میکونوس» در سفارت ایران در «بن» طراحی شده و تحت رمزی به نام «بزرگ علی» انجام می گرفته است. این اسناد به اضافه اسناد و مدارکی دیگر که وجود داشت، از جمله همین که خود «کاظم داریبی کازرونی» طبق اسناد و مدارک دادستانی کل آلمان عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران ایران و حلقه رابط بین این دو سنگاه و «حزب الله» لبنان در آلمان و بران بود، بسیار روشن کرد که کيفرخواستی که دادستانی صادر کرده درست است و دولت ایران پشت این قتل قرار دارد. دولت ایران به این دلیل که یکی از وزرای کابینه — یعنی وزیر اطلاعات و امنیت ایران آقای فلاحیان — دستور این قتل را صادر کرده است.

بنابراین اسناد و مدارک در حدود سه هفته پیش دادستانی کل آلمان تحقیقاتش را به طور رسمی در مورد شخص وزیر اطلاعات و امنیت ایران آقای فلاحیان به جرم شرکت در قتل و طراحی این قتل و دادن دستور برای انجام آن شروع کرده، به احتمال بسیار زیاد بنا بر آنچه این روزها در مطبوعات طرح می شود (و من هم هفته پیش با نماینده دادستانی صحبت کردم که مؤید آن بود) تا دو سه هفته آینده دستور جلب بین‌المللی آقای فلاحیان از سوی دادستانی کل آلمان صادر خواهد شد و این به آن معنا خواهد بود که آقای فلاحیان به معجزی که از ایران خارج شود پلیس

بین‌المللی ایشان را دستگیر خواهد کرد.

اهمیت این قضیه در این امر نهفته است که برای اولین بار است که در تاریخ اروپا دادستانی یک کشوری حکم جلب و دستگیری وزیر کشور دیگری را به جرم طراحی و شرکت در قتل سیاسی چهار نفر دیگر صادر کرده است و من فکر می کنم این اقدام روی روابط ایران و آلمان تأثیر بسیار منفی خواهد گذاشت.

آنطور که به نظر می رسد جمهوری اسلامی عکس‌العمل فوری به این اقدام نشان نداده است. در خبرگزاریها گفته می شود که اقدام حساب شده جمهوری اسلامی شاید به این خاطر باشد که از تیره‌تر شدن بیشتر روابط جلوگیری شود. زیرا یک موضع‌گیری تند علیه آلمان ممکن است مقدمه‌ای برای وخامت بیشتر این روابط گردد.

من هم فکر می کنم رژیم ایران تنها دریچه یا در واقع دروازه‌ای را که به سمت غرب دارد و برایش حیاتی است، دروازه اروپا و بویژه آلمان است و بنابراین علاقه زیادی به تیرگی روابط ایران و آلمان ندارد. به این دلیل با وجود این که این امر بسیار بسیار مهم است، اما دولت ایران خیلی کوتاه تکذیب کرده و حتی سفیر ایران در آلمان در «بن» — آقای موسویان — حاضر نشده است در این زمینه اظهار نظر کند. خود این خیلی مظلون به نظر می آید؛ چون دولت ایران و با نماینده‌های دیپلماتیک آن معمولاً چنین نمی کردند و آنجایی که حتی حق نداشتند و حتی سر جریان قتل «میکونوس» به مجرد این که این مسأله مطرح شد که دست دولت ایران در کار است، تکذیبنامه و مصاحبه بود که صادر می کردند و انجام می دادند و مدعی بودند که کار آنها نیست. ولی من فکر می کنم که آنقدر این مسأله آفتابی شده که انگار آن هیچ گونه تأثیری ندارد. خبرنگاران از دادستانی آلمان پرسیده‌اند که آیا به خطراتی که ممکن است این حکم جلب پیش بیاورد و مسائلی که

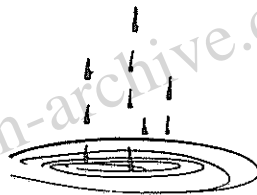
ممکن است دامن بزند آگاه است؟ و دادستانی در پاسخ گفته است که دقیقاً همه چیز را بررسی کرده و می داند که از چه صحبت می کند. منظور خبرنگارها البته مسأله خطرات ترویجی و بسبب‌گذارایی است که دولت ایران می تواند انجام بدهد و من هم فکر نمی کنم که دادستانی کل آلمان اگر که اسناد و مدارک لازم و کافی برای این موضوع نداشت، و کوچکترین شک داشت، پای این امر می رفت که تحقیقات رسیسی را شروع بکند تا حکم جلب بین‌المللی آقای فلاحیان را صادر بکند. برای این که ریسکش در اخلال در روابط و منجر شدن به اقدامات ترویجی بسیار بسیار بالاست.

اما این اسنادی که شما اشاره کردید گویا از قبل هم وجود داشت. آیا مدرک جدید دیگری به دست آمده که این حکم اکنون برای آغاز تحقیق رسمی و صدور فرغان دستگیری صادر می‌شود؟ یا این که قرض می کنید یکی از متهمان برای گرفتن تخفیف در مجازات حاضر شده است که اطلاعات جدیدی را مطرح کند؟

بخش بزرگی از این اسناد و مدارک قبلاً وجود نداشت. از جمله گزارش ویژه کمیسیون ایران در سازمان امنیت داخلی آلمان وجود نداشت و در روند پیشرفت تحقیقات دادگاهی بیرون آمد. طبق این گزارش سازمان امنیت داخلی آلمان آمده است که طرح نقشه قتل در سفارت ایران در بن و تحت نام رمز «بزرگ علی» ریخته شده. از موارد دیگری که در دادگاه بیرون آمد این بود که آقای اشپند باوئر وزیر امنیت آلمان این را که فلاحیان در ملاقاتی با او — پیش از آغاز دادگاه میکونوس — داشته، خواسته جلوی دادگاه و روند تحقیقات میکونوس را بگیرد، تکذیب می کرد، اما چون در دادگاه سوگند یاد کرده بود که حقیقت را بگوید، سرانجام گفت که آقای فلاحیان در ملاقات مزبور از او خواسته بود که جلوی دادگاه میکونوس گرفته شود و پرونده

نشستی انجام بگیرد بین نماینده‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و حزب دموکرات کردستان ایران و بقیه؛ و در چنین جلساتی ملاقاتی [بود که] این قتل انجام گرفته. این دروغ محض بود و ابداً چنین نبود. بعد این امر را شایع کردند که در واقع این ضربه به این دلیل خورده شده که کسانی که آنجا بودند طرفدار گفت و گو و سازش با رژیم بودند. این هم حرف بسیار نادروستی است. در آن جمع افرادی با اندیشه‌های متفاوت بودند. نماینده‌های سازمانهای گوناگون دعوت شده بودند که بخش زیادی از آنها نتوانسته بودند بیایند. این هم که رژیم موفق شده در این گروهها نفوذ کند و با این افراد را بزند، حرف بسیار بسیار نادروستی است؛ به دلیل این که رژیم حداقل دوفتر از کادرفهای بسیار بسیار بالا و رده اول این سازمان یا متحدانش — آقایان کاتلم رجوی و محمد حسین نقدی — را ترور کرده. این نشان می‌دهد که ترور رژیم ربطی ابداً به سیاستهای این سازمانها ندارد، بلکه مجموعه مخالفان خودش را از راست تا چپ ترور می‌کند. اتفاقاً ترور شخصیتهایی که راه قهرآمیز را برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی انتخاب نکرده‌اند، برای رژیم بسیار بسیار مشکوکتر است. برای این که در مورد مجاهدین و یا دیگران حتی به مجمع بین‌المللی می‌رود و می‌گوید این مجاهدین هستند که تروریست هستند و لیستی در اختیار این مجمع می‌گذارد که رژیم مدعی است لیست کسانی است که توسط مجاهدین کشته شده‌اند و غیره. به هر حال این گفته‌های مجاهدین نادرست است. و این شایعه پراکنشها هم نادرست است. گزارشهایی را که داده‌اند، و آنچه را که من در این زمینه از آنها دیدم و مطالعه کرده‌ام و بر اساس آنها هم در حدود هشت ماه پیش یک پاسخی به محورهای گوناگون آنان داده‌ام، گزارشهای عمیقاً نادرستی است. به‌ویژه آنچه مربوط به نقش مجاهدین در کشف مسائل قتل برلین می‌شود ادامه در صفحه ۱۶۱

که از این واقعه خواهد خورد کسی از بارش بکاهد. این نظری که شما مطرح می‌کنید می‌تواند از نکات اساسی در این زمینه باشد. مطلب دیگر این است که زمانی که ترور میکونوس صورت گرفت، موضعی که به‌طور مشخص مجاهدین در این مورد گرفتند حاوی این نکته بود که این ترور از قبل قابل پیش‌بینی بود. مجاهدین می‌گفتند افرادی که در دستورات میکونوس گرد هم آمده بودند، نماینده گروههایی بودند که معتقد به مذاکره با جمهوری اسلامی بودند و ترور نتیجه منطقی چنین سیاستی است. در نتیجه ابتدا از جانب این سازمان تأکید زیادی روی این ترور



نمی‌شد. اما از یک زمان به بعد مجاهدین خیلی علاقه‌مند شدند که مطالبی را که در دادگاه می‌گذرد در مطبوعات و رسانه‌های خود منعکس کنند. دو سؤال این‌جا می‌توان پیش کشید: یکی این که این تغییر رفتار به چه دلیل بود؟ و دوم این که آیا گزارشهای مجاهدین از دادگاه به نحو احسن آنچه را در دادگاه می‌گذشت مطرح می‌کرد؟

ببینید بعد از قتل که در برلین انجام گرفت، مجاهدین از یک طرف شروع به مطرح نمودن حرفهای نادرست در مورد اپوزیسیون حکومت ایران نمودند. فحاشی و شایعه پراکنشی که گویا در آن شب فرار بوده که ملاقات و

آن بسته گردد. علاوه بر این من حدس می‌زنم که دادستانی آلمان اسناد و مدارک دیگر و بسیار مهمتری را در دست دارد که احتمالاً در این اواخر به دستش رسیده که هنوز بیرون نیامده‌اند و من فکر می‌کنم که در این دو سه هفته آینده به احتمال بسیار قوی، اسناد و مدارک وسیعی در زمینه دخالت جمهوری اسلامی ایران و شخص آقای فلاحیان در ترور اپوزیسیون ایرانی بیرون بیاید. روزنامه‌ها نوشته‌اند که طبق اسناد و مدارکی که در دسترس دادستانی هست، و سازمانهای اطلاعاتی غرب گزارش می‌کنند، آقای فلاحیان حداقل در قتل ۲۰ تن از افراد اپوزیسیون در خارج از کشور دست داشته و این امر بسیار مبهمی است.

در سال گذشته آقای فلاحیان کمتر در مطبوعات حضور داشته است. این غیبت حتی باعث رواج شایعاتی شد که ایشان فرضاً به این یا آن کشور خارجی پناهنده شده است که البته غلط بود. آیا خود عدم حضور ایشان در مطبوعات و جلوه‌گر نشدنشان در رسانه‌ها می‌تواند به این معنی تعبیر شود که دولت جمهوری اسلامی به خاطر همین مسائل صلاح دیده که فاصله خودش را از آقای علی فلاحیان حفظ کند تا اگر ایشان ضربه‌پذیر شد، دولت جمهوری اسلامی بتواند هویت جدایی از او برای خود تثبیت کند؟

این گمان شما می‌تواند به احتمال قوی درست باشد. من صد در صد نمی‌توانم بگویم و فقط می‌توانم نظریه‌ام را ارائه کنم. این می‌تواند مربوط به مسائل و اختلافات درونی باشد. ولی احتمال قوی این است که دولت ایران این خطر را دیده که در پایان دادگاه میکونوس مسئله ایران و دخالت شخص فلاحیان وزیر امنیت ایران مطرح خواهد شد و بنابراین کوشش کرده از طریق شرکت نکردن یا کمتر شرکت کردن آقای فلاحیان در انتظار عمومی و در حاشیه فرار گرفتن وی، در واقع ضربه‌ای را

و نقش آنها در افکار عمومی آلمان و در رسانه‌های گروهی این‌جا. تا آن‌جایی که من در جریان بودم — و من هم در واقع از «ب» بسم‌الله این حادثه تا «ن» پایان آن در جریان بوده‌ام و تمامی جزئیات این ماجرا را می‌شناسم — می‌توانم بگویم که نه تنها مجاهدین نقش مثبتی نداشتند، بلکه بیشتر نقش تخریبی بازی کردند. حتی پس از این که متوجه شدند اپوزیسیون دموکرات ایران با کمیته ضد تروری که به‌وجود آورده‌اند با تلاش شبانه‌روزی موفق شده‌اند این ترور را به افکار عمومی آلمان عرضه کنند و نگذارند که مانند پرونده‌های دیگر بخواهد و این مسأله را پیگیری کرد، مجاهدین شروع کردند به شایعه‌پراکنی علیه اپوزیسیون ایرانی در تبعید بر ضد ترور به منظور خراب کردنش؛ چون نمی‌توانستند خود کمیته را به دلیل فعالیت‌هایش — که ضد ترور است — مورد حمله قرار دهند، دامنه شایعه پراکنی و حمله را به اعضای آن کشاندند که در آن هم ناموفق‌اند. کمیته کارش را کرده و می‌کند و بسیار هم موفق است و من فکر می‌کنم رژیم جمهوری اسلامی بعد از ۱۷ سال ترور افراد اپوزیسیون ایران در خارج از کشور، در زمینه قتل میکونوس ضربه بسیار سنگینی خورد. امروز در آلمان کمتر کسی است که نام میکونوس را بشنود و انگشت اتهامش را به سوی جمهوری اسلامی نشانه نرود؛ و یا کارزار تبلیغاتی را که رسانه‌های گروهی و یا

تلویزیون آلمان در اثر تلاشهای اپوزیسیون ایرانی، در اثر تلاشهای این این کمیته ضد ترور انجام داد، فکر می‌کنم ضربه بسیار سنگینی به رژیم زد و او را بیش از پیش منزوی کرد. حتی دولت آلمان به مقدار زیادی زیر فشار رفت به خاطر این که افکار عمومی در مورد این جریان بسیار حساس است. آقای دستمالچی با تشکر از شما برای این گفت و شنود.

خبرهای ایران

متن کامل مصاحبه مجله «فو کوس»، با هلموت ژیمکوس

«اگر فراموش نکنم چه بر من رفت، دیوانه می شوم»

● بد دختر ۹ ساله ای جلو چشم پدر و مادرش تجاوز کردند
● فریاد شکنجه شده ها، فریاد آدمی از این جهان نیست.

هلموت ژیمکوس، آلمانی ۵۹ ساله ای که پس از ۵ سال و نیم از زندان اوین آزاد شد به ریختم توهمیه مقاصم های آلمانی سکوت و شکست و بخشش از سرگذشت خود را در زندان اوین، با مجله «فو کوس»، در میان نهاد.

● می فهمیدید که بزودی آزاد خواهید شد؟
● آقای شنگ، سفر آلمان، به زندان آمد و به من گفت اقامت من در اینجا آهسته سبری خواهد شد.
● روشترا از این حرفی نزد؟
● گفت فیثال جام جهانی فوتبال را در آلمان خورام دید. سه روز بعد آزاد شدم - در روز اول ژوئیه، ساعت ده شب.
● وفش هواپسما به مقصد فرانکفورت بلند شد، چه لکر می کردید؟
● هیچ.

● پس از پنج سال و نیم زندان هیچ احساسی نداشتید؟
● می دانستم که اکنون مقطع نژادری در زندگی شروع می شود. این به حساب می آید. جز این هیچ. من خاطرمها را واپس می زنم. میجووم کل را با بکنم. اگر لکرش را بکنم چه بر سرم آورده اند، داغان خورام شد. کارم به دیوانه خانه خواهد کشید.

● وداع با زندان بدان اوین چگونه بود؟
● اسباب را جمع کردم. از مدبر زندان خداحافظی کردم. او هم خوش سلوک بود.

● پس در آنجا و ضمانت خوب بود؟
● ابرار هر بله. سفارت خیلی به من می رسید. می توانستم به استخر بروم.
● انگار که...
● انگار که گردشگمی برای گلران اوقات فراغت بود.

● گهگاه اوضاع برودار بود. ولی روزگار جز این هم بود.
● آن روزگار چه جور بود؟
● به چشم بود از وقتی که به زندان موقت افتادم تا روز محکومیت. نقد بود به خود نمی توانم وصف کنم.

● شما را مهم به جاسوسی برای عراق کردند. دلایلی داشتند.
● نه، به من نهمت زدند. هیچ دلیلی نداشتند و من فوراً این را فهمیدم.

● چطور؟
● در بازجویی، هیچ دلیلی نداشتند. و سپس کتک، کتک، کتک.

● در بازپرسی ها دست هایتان را می...

بستند؟
● نه. من روی یک صندلی نشسته بودم. چشم بسته داشتم. در این حالت نمی دانی شریبه بندی کی زده خواهد شد. بدیش حسین است. مردی که از من بازجویی می کرد، با مشت به سر و صورت می کوبید. دوست تری صورتم، کلهات با دمی می کتد، حینا یک بادکتک.

● چه اتهامی به شما می زدند؟
● هیچ، و جنون آمیز همین است. مدام از من می پرسیدند: آقای ژیمکوس، در کشور ما چه می کردید؟ وقتی که می گفتم از ماشین ها مرابالت می کردم، خریبه بندی می رسید. بدندان هایم را از دست دادم.

● بازپرسی چقدر طول کشید؟
● چهار هفته تمام مرا در تنگنا گذاشتند و روزگار را بر من سیاه کردند. هر روز کتک.

● شکنجه گر شما که بود؟
● فقط یک بلر برای لحظه ای او را دیدم. آدم کرجک وحش تحفنی بود. آن طور که شنیدم، زخم معده داشت. سرانجام روزی دست از سرم برداشت.

● سپس محاکمه شروع شد؟
● از دادگستری ایران چیزی گفته اند و چیزی شنیده اید. شکنجه تازه شروع شد.

● در زندان اوین؟
● سرورس مخفی در آنجا بخش جداگانه خود را دارد و بخش ۲۰۹. وقتی که وارد می شوه، دوری رهای بزرگ خون را بر زمین می بیسی. پیش از من، مرد هفتادساله ای را انتقال زده بودند که نقش زمین شد. دیوانه وار از او خون می رفت.

● وقتی که وارد اتاق شدم، ماری هم حضور داشت. او دست بردار مرا شکنجه کنند.
● خوش نگاه می کرد؟
● بله، مرا به میزی مانند میز بیگ پنگ بستند. مردکی با یک کابل کلفت مسی کترام ایستاده بود. پس از خریبه اول کف پاهایم داغان شد. چه دردی. انگار که یک جریان برق صد هزار ولتی از بدنت می گذرد. همین جور می زدند. بگریز. عین دیوانه ها.

● و هیچ نمی گفتند؟
● بله، مرا به میزی مانند میز بیگ پنگ بستند. مردکی با یک کابل کلفت مسی کترام ایستاده بود. پس از خریبه اول کف پاهایم داغان شد. چه دردی. انگار که یک جریان برق صد هزار ولتی از بدنت می گذرد. همین جور می زدند. بگریز. عین دیوانه ها.

● در آنجا شکنجه بچه ها هم بودند. آن ناکس ها به دختر نهماله تجاوز کردند. پلر و مادر مطلق هم حضور داشتند و بایست نگاه می کردند. پلر چنان که لرزید که صدای به هم خوردن استخوان هایش شنیده می شد! نمی توانست اعتراضات جاسوسی را که بدان منتم شده بود، امضا کند.

● معتقدید که بچه ها را به منظور گرفتن احترام هدای می دادند؟
● من شاهد واقعه هستم. ایران باید به دادگاه بین المللی کشانده شود. و آنچه بر سر آن دختر نهماله آمد، مورد بگانه ای نبوش.

● واقعه های مشابهی هم به گوشتان خورده است؟ زیرا گزارشی از شکنجه ها نرسیده است که کسی شاهد عینی آنها بوده باشد.

● یک بار نوجوانی را به زیر شکنجه گرفتند. می دانید که یک بچه معصوم وقتی که شکنجه می شوه چگونه فریاد می کشد؟ والدینش به شوق میجوور بودند و خود را از دیوار بالا می کشیدند.

● دادگستری ایران در برابر این افراتر در شکنجه چه واکنش نشان می دهد؟
● من به قاضی خوردم گفتم که شکنجه شدام. فقط لیخندسای زد و گفت که شکنجه را خوب تحمل کرده ام.

● شما را به مرگ محکوم کردند...
● در ۱۵ مارس ۱۹۹۲

● حساب نجات یافتن هم می کردید؟
● آری، مطمئن بودم که به دار اوخته نخواهم شد.

● چرا؟
● زیرا من دانستم که ایرانی ها به دنبال معامله ای هستند. در همان زندان موقت به من گفتند: «اگر دو لیثانی از زندان آزاد شوند، تو هم آزاد خواهی شد».

● منظور از لیثانی ها برادران حمادی بودند؟
● بله. اسم آنها به میان آمد.

● شرایط همومی بازداشت برای شما چگونه بود؟

● به همکاران رسم متداول. یعنی در یک اتاق به مساحت ۳۵ متر مربع ۱۸ زندانی وجود داشت. این کمی تنگ است.

● مهمانان می خواستند در زندان از شما دیدار کنند. ولی شما رد کردید. چرا؟

● من این را نمی خواستم. دیدار، من را بیش از اندازه به زندگی بیرون نزدیک می کرد. من در زندان یک حریم عاطفی، یک دیوار زوهری برای خودم ساخته بودم که هیچ چیز نتواند از آن عبور کند. خوب می دانستم فقط دوسروردس خورام توانست زندان اوین را از سر بگذراند که از حیث دورنی غیرحساس و آسیب ناپذیر بمانم.

در پرونده قتل شاپور بختیار

پای بلند پایگان رژیم اسلامی در میان است

وکیلی راد که در فرانسه زندانی است، و محمد آزادی، که ظاهراً به ایران گریخته است)، از وزیر اطلاعات، مسعود هندی، حسین شیخ عطار، زین العابدین سرحدی و محمد هاشمی برادر رئیس جمهوری و رئیس صدا و سیما نام برده می شود.

از سوی دیگر سازمانی به نام SOS - سوء قصد که در فرانسه تشکیل شده و مبارزه با تروریسم را از هدف های خود اعلام کرده، به عنوان شاکی خصوصی وارد دعوا شده است تا، چنانکه خود می گوید، از ولوث شدن، این پرونده جلوگیری به عمل آورد.

دنباله خیر در صفحه ۳

مجله اکسپرس چاپ پاریس، در گزارشی اختصاصی که با دسترسی به بقیه در صفحه ۳

- قاضی بروگیر امیدوار است محاکمه در مارس یا آوریل برگزار شود
- زین العابدین سرحدی، آدمی بی اهمیت یا یک چهره مرکزی؟
- خط فرماندهی عملیات: از وزارت اطلاعات تارا دیو - تلو یز یون

اکسپرس می نویسد مدارکی که می بایست به وسیله فریدون بویراحمدی (متهم غایب که اکنون در ایران به سر می برد) پس از قتل نابود می شد، به دست مقامات قضایی فرانسه افتاده - از جمله شماره تلفن هایی در تهران که وی از پاریس با آنها صحبت کرده است. در این پرونده، سوای سه کسی که در روز ۶ اوت به خانه بختیار رفتند و ماوریت را اجرا کردند (بویر احمدی،

در خور یادآوری است که خانم سیمون ویل وزیر بهداشت و وزیر ارشد کابینه عضو کمیته ای نیز هست که در فرانسه برای پیگیری قتل شاپور بختیار تشکیل شده است. در این حال مجله فرانسوی «اکسپرس» نکاتی را از پرونده ۱۷۷ صفحه ای قتل بختیار فاش کرده است که آشکارا مقامات قضایی به افشای آنها ذی علاقه بوده اند.

ناظران آگسه عقیده دارند که در صورت آغاز محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار، که در ۶ اوت ۱۹۹۱ در حومه پاریس به قتل رسید، نه تنها چند متهم، بلکه حکومت اسلامی نیز بر نیکمت متهمان خواهد نشست. به همین دلیل برخی منابع مطلع ابراز تردید می کنند که اصولاً این محاکمه برگزار شود، سال آنکه فشارها نیز برای برگزاری محاکمه از جوانب مختلف افزایش می یابد. شارل پاسکوا، وزیر کشور فرانسه، در حالی که سرانجام مسؤولیت اخراج دو متهم به قتل کاظم رجوی را برعهده گرفت (به خبر ما زیر عنوان اعتراض به فرانسه ... مراجعه فرمائید) گفت این اخراج به منزله لوث کردن پرونده قتل بختیار نیست، و محاکمه این قتل عملی خواهد شد، زیرا جنایتی است که در خاک فرانسه اتفاق افتاده است.

کیمپان
چاپ لندن

پای بلند پایگان رژیم اسلامی در میان است

بقیه صفحه ۱۰



بدون همسرهای پلیس با پرواز شماره ۱۶۸ از فرانسه به تهران پرواز کردند. وزیر کشور نیز ناچار با این تصمیم اعلام همبستگی کرد.

اکسپرس می پرسد: آیا تصمیم دولت قابل توجه است؟ می افزاید: پلیس که از جزئیات قضیه آگاه است ولی هیئت اساتیر مردم، آزادی آن دو را از رسانه‌ها پنهان می‌کند. خبر اسوسی‌ها که به حق مصراغه‌خواهان تحویل گرفتن آنان بودند می‌گویند خبر اکسپرس پس از شرح سوانح حرم طاهری و اصفهانی، این سزاها را مطرح می‌کند که فرانسه از مسائلات خود آیا نفعی خواهد برد، و از قول کارشناسان امور نیرویستی به این سوال به دو دلیل پاسخ منفی می‌دهد.

یکی این که همزمان با تصمیم دولت مبنی بر آزاد کردن طاهری و اصفهانی، دو نفر دیگر به نام های جناب مشیدی و حسین یزدان بنا در پاریس پس از چندین افسانده که به موجب تحقیقات پلیس روشن شد نامور جمهوری اسلامیت پای شهیدی در قتل دکتر سیروس الهی در میان است.

دلیل دوم وضع اعلان است، به رسم مسائلات فراوان آلمان با جمهوری اسلامی، دکتر شرفکندی و سه نفر از هم‌راهانش در پاریس به قتل رسیدند. این ترور نیز رد فلاحیان دیده می‌شود که مدتی‌ها قبل آلمان او را «منهم ششم» دادگاه لقب داده‌اند.

بدر از همه این که کارشناسان نسبت به برگزاری دادگاه بختیار هم ابراز تردید می‌کنند. به موجب این دادرسی حراسی فرانس، دادرسای پس از دو باقت نتیجه تحقیقات بازپرس پلیس یک ماه فرصت دارد نظر خود را اراجم به پرونده به بازپرس اطلاع دهد و در صورت کامل بودن آن، مسائله را به یکی از شعب دادگاه جنایی ارجاع کند، اما پس از گذشت دو ماه هنوز از نظر دادرسا خبری نشده.

در ایمن حال سازمان اکسپرس-سوهقصد (SOS-Atentats) که به همت حاتمی به نام فرانسواز روتسکی (Rudelski) می‌وجود آمده، که در اکثر انتشارات سال ۱۹۸۶ پاریس معلول شده است، اعلام کرد که در قفسه قتل دکتر بختیار خود را شاکای خصوصی اعلام کرده، زیرا اقدام های اخیر دولت فرانسه به آن را پیش آورده است که محاکمه متهمان به قتل بختیار نیز است. اقدام سازمان اکسپرس-سوهقصد با این اقدام امکان دسترسی به پرونده را خواهد یافت.

کویت به نام منوچهر عکاشه به کریسی اطلاع می‌دهد که بازگشت او و بویراحمدی به ایران بلا مانع است. به گفت کریسی، عکاشه برای جمهوری اسلامی کار می‌کرد. در سال ۱۹۸۹ ضمن ملاقاتی در زانگنورت با عکاشه، عکاشه به وی پیشنهاد می‌کند که بختیار را بکشد.

کریسی این طرح را اجر نمی‌کند. چند روز بعد، فلاحیان که آن زمان معاون وزارت اطلاعات بودند با وی تماس می‌گیرند و طی گفتگو از او می‌پرسد با وجود آنکه در منزل بختیار اقامت داشته، چرا او را اعدام نکند.

واپسنگ عکاشه به سازمان های امنیتی جمهوری اسلامی توسط یک پناهنده دیگر ایرانی در ۸ فوریه ۹۳ برپای عنوان شده بود.

پرونده جنین نتیجه می‌گیرد که یک مقام ارشد امنیتی جمهوری اسلامی یعنی علی فلاحیان از سال ۱۹۸۹ در ارتکاب جرمی که بختیار را هدف داشت، شرکت داشته است و می‌افزاید: می‌توان اظهار داشت که برخی از اعضای سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی که مسؤول آن‌ها با مندی در تماس بود، در تشکیلات اصلی در استانبول حضور داشته‌اند (استانبول مرکز اصلی و پشت جبهه این عملیات بود)، به عبارت دیگر سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی مشارکت در جرم داشته‌اند. اکسپرس می‌افزاید: بدین شکل دستگاه فعلی فرانسه، برای نخستین بار در تاریخ خود، اقدام تروریستی پلیس دولت را به آنکارا بر مدارگ محسوس. به موجب آن مشخصند هم مؤولان درجه او آن معلوم، ممکن است به دادگاه بکشند.

دستگاه قضایی در آستانه آن است که تبهکاری های رژیم ایران را به شوهبه نمایشی رسوا کند، آیا افسانه‌ای نیست؟

خود پاسخ می‌دهد: چنانکه نگران کننده است، بخصوص برای مؤولان کشور انسان را با یقینان برپا، این سوال پیش آمده که آیا هم اکنون نیز با اختلافات با جمهوری اسلامی به اندازه کافی سنگین نیست؟ اکنون که ایران با چنان مشکلات سیاسی اقتصادی، مذهبی و نظامی و بی‌روست که به پیشه فوری آن همه محاسباتکش را به وحشت انداخته و نگرانی خود را مومکدا به که اترش اطلاع داده‌اند) آیا موقع آن است که این متناقضه با جمهوری اسلامی دوباره بالا بگذرد؟

خیر!

نیست پاسخی که کاخ نخست وزیری در ۲۳ سپتامبر ۱۳۶۳ بدان رسید و مناسب ترین چاره را در این دید که با نشانده ای، تهران را به جنین نیت خود مطمئن گرداند. آن نشانه، آزاد کردن دو مأمور جمهوری اسلامی بود که در فرانسه حرمی مرتکب شده بودند. دولت فرانسه بنین سان از این که نمی‌تواند مانع تشکیل دادگاه قتل بختیار شود، عذر تقصیر خواست. در ۲۹ دسامبر ساعت ۸ شب، طاهری و اصفهانی

فلاحیان خویشانی عضو شورای امنیت ملی و وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی.

کثیر خوست، محمد هاشمی را به عنوان همکار همدست و فلاحیان را به عنوان فرمانده عملیات قتل بختیار معرفی می‌کند.

مجله اکسپرس می‌افزاید: مدارکی که بویراحمدی (بویراحمدی عامل نفوذی جمهوری اسلامی در شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی و شخص طرف اطمینان بختیار بود و کسی است که فلاحیان بختیار را به منزل او برد) قصد داشت پیش از ترک جایی از مخفی گاه‌هایش در پاریس نابود کند، به دست مأموران تحقیق افتاده است، وی روز ۷ اوت ۱۹۹۱ در فردای قتل بختیار و پیش از کشف قتل او، از کابین تلفتی عمومی واقع در خیابان اپیتال، شماره ۴۰، با شماره تلفن ۹۸۷۲۱۲۲۹ در تهران تماس گرفته بود. او در ماه ژوئیه نیز از منزلش با همین شماره گفتگو کرده بود. اکسپرس که احراز انتشار همه محتویات پرونده را ندارد، بدون توضیح پیشینه کار، به نقل از اوراق پرونده می‌نویسد: از کشف این مخفی گاه نشان می‌دهد که طبق قرائی که به اینکار شیخ عطار در ایران گذاشته شده بود، می‌بایست مخفی گاهی در پاریس نیز می‌شد. بنا بر این، مشارکت در جرم هم در تهران هم در پاریس صورت گرفته است. این شواهد هم حاکی است که برای قتل بختیار قصد و کار بوده و بدین ترتیب فرضیه وقوع توطئه افراد سازمان نایافته و ناشی از احساسات شخصی و ناگهانی، باطل و گمان لم یکن است.

بر اساس گزارش اکسپرس، مسعود هندی رئیس پیشین دفتر صدا و سیما جمهوری اسلامی در پاریس که بعدها به عنوان بازگشت به فرانسه سفر می‌کرد و به منظور گرفتن واداد ورود برای آزادی فرانسه در تهران واسطه شده بود، شماره تلفن خصوصی علی فلاحیان و کارت سازمان صدا و سیما را که تا ۲ آوریل ۱۹۹۷ اعتبار دارد در اختیار داشت و می‌توانست هر گاه بخواهد با فلاحیان تماس بگیرد.

در جای دیگری از پرونده آمده است: شخصیتی به نام فریبرز کریسی که اکنون در آمریکا پناهنده است، در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳ شهادت داد که پس از آمدن به فرانسه در سال ۱۹۸۲، وارد نهضت مقاومت ملی به رهبری بختیار شد و همراه با بویر احمدی در سازمان جوانان نهضت به فعالیت پرداخت. در سال ۱۹۸۸ یکی از مؤولان نهضت در

پرونده قتل اکثر شاپور بختیار تهیه کرده است، انگیزه اصلی دولت فرانسه را در آزار کردن دو نفری که به مباشرت در قتل کاظم رجوسی می‌نهند، عذر تقصیر خویشانی دولت فرانسه از جمهوری اسلامی می‌داند چرا که نمی‌تواند جناب برگذاری شاپور بختیار و سنگین متهمان به قتل شاپور بختیار را بگیرد. به عقیده گزاره‌بر ورفر (Kavut Rafter) گزارشگر اکسپرس، دولت فرانسه بدین سان خواسته است به جمهوری اسلامی پاسی دهد تا ثابت کند که در حد مقدور حاضر به سازش هست ولی در مواردی دست از اقدام کوتاه است که از آن جمله است حرکت چرخ دادگستری فرانسه برای محاکمه فلاحیان شاپور بختیار. اکسپرس در این گزارش، همچنین برای نخستین بار فاش می‌کند که در قفسه قتل بختیار، پای محمد هاشمی برادر کثیر هاشمی و رفعتجانی نیز در میان است.

مضمون گزارش اکسپرس در زیر به نظر شما می‌رسد:

دلیل انگیزه اصلی آزاد کردن احمد طاهری و محسن شریف اصفهانی دو مأمور ویژه جمهوری اسلامی در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳، چیزی نیست جز حساس بودن محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار که باید ناگهان در مارس یا آوریل ۹۲ انجام شود.

کثیر خواست شیعه ضدتروریسم دادرسای پاریس درباره قتل بختیار که با زمانی خشک و رسمی و دقیق و منطبق جزئیات این توطئه تروریستی دولتی را عیان می‌سازد، مانند یک بمب است. حاصل دو سال تحقیقات قاضی پروکیور که شاید عمیق ترین و محکمه پسندترین کار او باشد در ۱۷۷ برگ در اواسط سال دسامبر، تسلیم بلندبنا بهترین مقامات دولت فرانسه شد و از آن زمان برای دولت حکم کابویری را یافته است.

سه تن از متهمان این پرونده یعنی علی کویچی را (دارای اسامی مستعار موسی کوجا و کمال حسین) و مسعود هندی و زین الصابینین سرحدی، در فرانسه زندانبندان سرحدی کارمند سفارت جمهوری اسلامی در برن بود و کسی است که فلاحیان بختیار را از سوئیس فراری داد.

در این پرونده پای یک کارمند ارشد جمهوری اسلامی و دو چهره کلیدی رژیم نیز در میان است. کارمند ارشد حسین شیخ عطار مشاور وزیر پست و تلگراف است و دو چهره کلیدی عبارتند از محمد هاشمی رئیس صدا و سیما و جمهوری اسلامی و برادر علی اکبر هاشمی رفعتجانی رئیس جمهوری اسلامی ایران، و دکتر اسلام علی

در دادگاه میکونوس، در آخرین لحظه جمهوری اسلامی با بازجویی از دو شاهد در تهران موافقت کرد

در گفتگویی با «کیهان» گفت که بهرام برنجیان، برادر بهمن برنجیان است که با کاظم دارابی و محسود ثابت گیلانی اعضای هیأت رئیسه اتحادیه دانشجویان اسلامی در اروپا بودند. کاظم دارابی در محکمه «میکونوس» متهم ردیف اول است. پرویز دستمالچی فی گوید اداره حفاظت قانون اساسی آلمان فدرال، با استناد به مدارکی که به دست آورده، تأیید بقیه در صفحه ۲

برنجیان نام دارند. قرار است بازپرسان آلمانی در سفارت آلمان در ایران از این دو زن بازپرسی کنند. تاکنون جمهوری اسلامی با این بازپرسی موافقت نمی کرد. پرویز دستمالچی، که در شب قبل در رستوران میکونوس با قربانیان (از جمله صادق شرفکندی دبیرکل مفقود حزب دموکرات کردستان) بر سر یک میز نشسته بود و به نحو مجزئه آسایی جان به در برد،

در حالی که دادگاه میکونوس در برلن راپسین روزهای برگذاری را می گذراند، تا پس از قرائت کیفرخواست دادستان و شنیدن آخرین دفاع وکیلان مدافع شاکیان و مهمان رای نهایی خود را صادر کند، جمهوری اسلامی ناگهان موافقت خود را اعلام کرد که دو بازپرس برای بازجویی از دو شاهد که در تهران به سر می برند، رهسپار تهران گردند. این دو شاهد محمد نورورا و بهرام

اشمیت بانسر حدود یک ماه پیش برای سفری که وخصوصی، قلمداد شده بوده به تهران رفت.

در خور یادآوری است که دو وکیل شاکیان خصوصی، دکتر شیلی و دکتر ویلاندر، هر دو از نمایندگان با نفوذ مجلس آلمان فدرال هستند (ویلاندر رئیس فراکسیون سبزهاست) و حرکات دولت آلمان فدرال را در ارتباط با دادگاه «میکونوس» همواره زیر نظر دارند.

وکیلان مدافع مهمان مایل بودند با این دستاورد تازه بتوانند جلسه بعدی دادگاه را برای مدتی نامعلوم به تعویق بکشند؛ ولی در زیر فشار دادستان و وکیلان مدافع شاکیان خصوصی، جلسه بعدی در روز پنجم ماه اوت برگزار خواهد شد. اگرچه قضات هنوز برای بازجویی شاهدان به تهران نرفته اند، ولیکن تا آن تاریخ (۵ اوت) این سفر و بازپرسی از شهود باید صورت پذیرفته باشد.

می گذشت.

پرویز دستمالچی شیوه موافقت جمهوری اسلامی را با سفر دو قاضی آلمانی برای بازجویی از شهود، شیوه ای غیرمتداول می داند. زیرا اموری از این دست معمولاً باید از کاتبان وزارتخانه های خارجه دو کشور بگذرد. ولی یک روز پیش از آنکه قرار بود دادستان کیفرخواست نهایی خود را قرائت کند، سفارت جمهوری اسلامی در بین بوسنیه فاکسی به برت اشمیت بانر وزیر امور امنیتی آلمان اطلاع داد که دولت متبوع او برای سفر قضات آلمانی و بازجویی از شهود آمادگی دارد. در آن اثنا وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز تلفنی به سفارت آلمان در تهران اطلاع داد که با ورود دو قاضی آلمانی موافقت شده است. دادستان و وکیلان مدافع شاکیان خصوصی از این تاکتیک که احتمالاً از تأیید اشمیت بانر برخوردار بوده است، بسیار خشمگین اند.

جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

کرده است که نامبسر دوستان با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی همکاری می کرده اند. پرویز دستمالچی یک دلیل موافقت جمهوری اسلامی را با سفر بازپرسان آلمانی به ایران و بازجویی از نورورا و برنجیان، احتمالاً این می داند که رژیم تهران می خواهد صدور رای را به تعویق اندازد. اما، به عقیده دستمالچی، زمان از این حیث به سود جمهوری اسلامی نیست زیرا دادگاه هراندازه بیشتر طول کشید، به همان نسبت مدارک تازه ای دال بر شرکت رژیم تهران در این تلب به دست آمد. به عنوان مثال حکم بازداشت بین المللی علیه علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم هنگامی صادر شد که تقریباً یک سال و اندی از شروع دادگاه

۱۹۸۷ و ۸۸ به اروپا و ویژه به آلمان از هتل ها و شرکت های هوابیانی در سوئیس و اتریش و آلمان، و در خواست های ویزای او را از سفارت آلمان در تهران، گردآوری کرده بود. در سال های ۸۷ و ۸۸ مصباحی به نمایندگی از جانب رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره، دوساره آزادی و کوردس، مهندس آلمانی که در لبنان ربوده شده بود به آلمان سفر می کرد. مجموعه این مدارک ثابت کرد که در این سال ها مصباحی گذرنامه سبز رنگ دیپلماتیک با گذرنامه آبی رنگ خدمت داشته است و به عبارت دیگر مأمور رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است. یکی از ششمان پاسپورت های دیپلماتیک او که در دادگاه ارائه شد و در هتلی در ژنو به دست آمد، بود. ۱۶۳۱۷

مصباحی برای اثبات اینکه پس از سال ۱۹۸۴ نیز همچنان در خدمت دولت جمهوری اسلامی بوده است در دادستانی فدرال آلمان گفته بود که در سال ۱۹۹۳ همراه با رستنجانی به گرجستان سفر کرده است. دادستانی آلمان از رادویو و تلویزیون گرجستان درخواست فیلم های خبری تلویزیونی آن زمان را کرد. دولت گرجستان همه ویدئوها و حشک های این سفر را در اختیار دادستانی قرار داد و در شماری از آنها مصباحی در میان هیات همراه رستنجانی دیده می شود. وی در سال های ۱۹۸۷ و ۸۸ همراه با شخصی به نام دامامی که مترجم وی و رابط دولت جمهوری اسلامی با حزب سوسیالیست آلمان بود، برای مذاکره پیرامون آزادی و کوردس، به اشتراکات و فرانکفورت و بن در آلمان سفر کرده و به گفته خود با چند تن از رهبران درجه اول حزب سوسیال دموکرات آلمان از جمله آفبان (اپلر)، «فولکل»، ویش نوسکی، و «کوشنیک» درباره آزادی

کوردس مذاکره کرده است. دادستانی آلمان از همه این افراد که از چهره های سرشناس سیاسی آلمان هستند در مورد صحت گفته های مصباحی تحقیق کرده و همه آنها تأیید کرده اند که نامیخته نام الاختیار جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات بوده است. در این مذاکرات، طرف های آلمانی خواستار مدارکی دال بر زنده بودن و کوردس، می شوند. مصباحی در دادگاه می گوید: من با فلاحیان وزیر اطلاعات تماس گرفتم و او با حزب الله لبنان تماس گرفت و آنها نیز ویدئویی همراه با یک دستخط از کوردس گرفتند و فرستادند به تهران. این مدارک را به وسیله یکی از تهران به بن آوردند و به من اسم رمزی دادند که بروم آنها را تحویل بگیرم. ولی فقط نامه و کوردس، را به من دادند. از آنجا که نوار ویدئو را نمانده بودند تاراجت شدم و به فلاحیان تلفن کردم ولی او گفت نامه کفایت می کند. سپس امامی نامه را به همسر کوردس برای تأیید صحت آن تحویل داد. درخواست مقابل ما از آلمان، آزادی علی حمادی از زندان بود. (علی حمادی از عوامل حزب الله لبنان به انضمام هوابیانیان و تروریست در آوریل ۱۹۸۸ به ۱۳ سال زندان در آلمان محکوم شده بود). از مصباحی پرسیده شد شما چگونه ویزای آلمان دریافت می کردید. وی گفت: «بیشتر، سفیر آلمان در تهران تلفتی از من می پرسید شما گویا ویزای آلمان لازم دارید و سپس اتوبوسی می فرستاد که گذرنامه مرا می گرفتند و به سفارت می بردند و سپس با ویزا آن را برای من می آوردند. رئیس دادگاه از مصباحی پرسید: و کوردس، مهندس آلمانی و در لبنان اسیر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان زندانی بود، این تضایح چه ربطی به جمهوری اسلامی داشت که شما برای آزادی و کوردس، به آلمان می آمدید؟ مصباحی پاسخ داد: چون علی

حمادی به دستور دولت جمهوری اسلامی هوابیانی ریود و کوردس نیز به دستور دولت تهران زندیده شد و در پایگاهی به سر می برد که زیر نظر عوامل جمهوری اسلامی قرار داشت. بدینسان ساله از چهارچوب کشتار رهبران کرد ایرانی در دستوران میگویند خارج شد و ایستاد دخالت جمهوری اسلامی در تروریسم و هوابیانی و ساختن پرونده قضائی جمعی برای مخدوش کردن شهادتی در دادگاهی خارجی به آن اضافه شد. در دادگاه برلین، از جمله، پلیت هوابیانی که در سال ۱۹۸۸ مصباحی به وسیله آن از ژنو به اشتراکات رفته بود ارائه شد؛ این پلیت هم پرواز و هم شماره با پلیت «امامی» بود. به گفته مصباحی، در فرودگاه اشتراکات از ورود او به آلمان جلوگیری شد ولی از آنجا که برای گفتگو در مورد آزادی کوردس به آلمان رفته بود «ویش نوسکی» از حزب سوسیالیست به فرودگاه رفت و او را به اشتراکات آورد. سرانجام، کوردس در سال ۱۹۸۸ از اسارت رهائی یافت و علی حمادی نیز در سال ۹۳ از زندان آزاد شد.

پرویز دستمالچی می افزاید: ساله مهم دیگری که مصباحی در دادگاه مطرح کرد، ساله دخالت سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بن در فعالیت های تروریستی است. به گفته مصباحی موسویان در بیشتر قتل های سیاسی اروپا و حتی قتل های که مقامات پلیس و قضائی آلمان هنوز نتوانسته اند سرخ آن را بیابند، شرکت فعال داشته است. مصباحی جزئیات این وقایع را برای دادستانی آلمان تشریح کرده است.

توطئه سوء قصد به جان هادی خرسندی

به گفته پرویز دستمالچی، قصد کشتن هادی خرسندی از دیگر مسائل بود که مصباحی در دادگاه میگویند نشان کرد. وی گفت قرار بود هادی خرسندی را در سال ۱۹۸۴ بکشند. در آن زمان مسؤلیت واحد اطلاعاتی فرانسه را شخصی به نام «قربانیر» برعهده داشت که عامل اجرایی کشتن هادی خرسندی بود. (پس از محاکمه مجتبی مشهدی و حسین یزدهان مسا در فرانسه که به محکومیت نامبردگان انجامید، مقام های دادگستری فرانسه نشان کردند که شخصی به نام علی قربانیر عامل تفریقی دولت فرانسه در دستگاه جمهوری اسلامی بوده است). مصباحی افزود هنگامی که من از این طرح مطلع شدم موضوع را از راه های به پلیس اطلاع دادم و مانع قتل خرسندی شدم. وی تأکید کرد که مانع اجرای تمام قتل های شده که از آنها اطلاع یافته است. در دادگاه از مصباحی سؤال شد که مرکز اسلامی هاببورگ آینا مرکزی فرهنگی است یا اطلاعاتی. وی پاسخ داد: این مرکز یکی از ایستگاه های مهم اطلاعاتی جمهوری اسلامی است و مسؤلیت آن را شخصی به نام مقدم برعهده دارد.

در همین دادگاه نامه ای از جانب حزب دموکرات کردستان ایران توسط آقای «اریش» به دادگاه ارائه شد. «اریش» از جانب خانواده «علی» دفاع از حقوق مفتولین را در دادگاه برعهده دارد. (جسدی نامیخته حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا بود). براساس این نامه، جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی کردستان عراق برای حزب دموکرات پیغام داده است که اگر شکایت خود را از دادگاه میگویند پس بگیرد، با تمام ابزار و وسایل ممکن این حزب را متلاشی خواهد کرد اما اگر شکایت خود را پس بگیرد، تعدادی از زندانیان حزب دموکرات آزاد خواهند شد. حزب دموکرات متنها به این تهدید اعتنا نکرد بلکه آن را به دادگاه نیز اطلاع داد.

مصاحبه اختصاصی نیرووز با پرویز دستمالچی در باره دادگاه میکنونس

هر یک از آیت اله های بزرگ می تواند در مورد گذشتن کسی فتوا بدهد

نیرووز: علت دعوت از آقای بنی صدر، به عنوان شاهد، به دادگاه میکنونس پس از سه سال که از شروع دادگاه می گذرد چیست و ایشان از طرف چه کسی دعوت شد؟

پرویز دستمالچی: حدود چهار پنج ماه پیش آقای بنی صدر، به دعوت انجمن ایرانیان آزادی هوانه، برای سرشناسی و بحث به برلین آمدند. ایشان در مدت اقامت چند روزه شان در برلین چند مصاحبه مطبوعاتی انجام دادند و در آنجا، از جمله، به مسئله تروریسم دولتی و ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران، و نیز نقش دولت و مقامهای درجه اول کشور و ترورها و تروریسم بین المللی اشاره کردند. این مصاحبه ها نیز نقل داستانی آلمان را به خود جلب کرد و حدود دو ماه پس از آن تاریخ، دادستانی آلمان آقای بنی صدر را برای بازپرسی به المان دعوت کرد. بازپرسی حدود ۱۲ ساعت طول کشید، پس از این امر، وکلای متوقوفین ترو میکنونس از دادگاه برلین رسماً و کتبا درخواست کردند که آقای بنی صدر به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شود. دادگاه پس از یک هفته شور و خرواست و کلاً باز پذیرفت و از آقای بنی صدر دعوت کرد که به عنوان شاهد به دادگاه برلین بیاید.

بعلاوه در دو ماه اخیر، آقای بنی صدر در باره ترور میکنونس در روزنامه انقلاب اسلامی، مطالبی در باره اطلاعات و اخبار بین دستمالچی و متوقوفین دادستانی آلمان قرار گرفت. این اطلاعات جدید به درخواست دستمالچی، نیز مورد مصمم تر شدن دادستانی و وکلای متوقوفین در درخواست دعوت از ایشان به عنوان شاهد، به دادگاه بود.

نیرووز: در روز پیش از آمدن آقای بنی صدر به برلین خبری منتشر شد مبنی بر اینکه رژیم ایران دو تیم ترور را برای کشتن ایشان به آلمان اعزام کرده است. آیا شما در این مورد اخبار بیشتری یا دقیق تری دارید؟ نظر خود شما در مورد این خبر چیست؟

دستمالچی: درست است. این خبر منتشر شد و من هم آن را اشتباهه از طریق خبرگزاری ها شنیدم. همان موقع با آقای بنی صدر تلفنی صحبت کردم و از ایشان در این مورد سوال کردم. ایشان گفتند طبق اطلاعاتی که منابع اطلاعاتی آنها در ایران، و در دوزن دستگاه رژیم، در اختیار آقای بنی صدر گذاشته اند، تیم ترور ایرانی کشتن ایشان در راه هستند. یک تیم ترور پنج نفره ایرانی که توسط آلمان هستند، نیز یک تیم سه نفره غیر ایرانی که از سوئد می آیند، در راه هستند.

اما نظر و ارزیابی من در مورد خبر این است که رژیم تهران مخالفین خود را ترور می کند و می کشد، امر تازه ای نیست، سرخ مجموعه نهفتانی که تاکنون در خارج از کشور انجام گرفته است، به تهران و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی تهران ختم می شوند. اینکه بگویند آلمان، در راه هستند...

دارد، در آن هم جای هیچگونه شک و شبهه ای وجود ندارد. اما چرا این خبر، در این موقع و چنین روزی می کشد؟ من فکر می کنم که سازمانهای اطلاعاتی رژیم عمداً و آگاهانه این خبر را منتشر، داده اند. هدف از این کار آن بوده است که آقای بنی صدر ترسدد و برای شهادت در برابر دادگاه به برلین نیاید. یا اینکه مقامات پلند و اجازت اطلاعاتی، یا حتی سیاسی فرانسه و آلمان تکرار شوند و اجازت ندهند ایشان فرانسه را ترک کند و وارد آلمان شود. در هر حالت هدف این بوده است که ایشان موقع نشوندند در برابر دادگاه شهادت بدهند، زیرا از عواقب آن، ترس داشتند.

نیرووز: آقای دستمالچی مطالبی که آقای بنی صدر در دادگاه گفتند در کدام زمینه ها بود و اهمیت آنها برای دادگاه در چیست؟ دستمالچی: برای دادگاه، آقای بنی صدر، رئیس جمهوری استیق حکومت اسلامی ایران، یاز نزدیک آقای خمینی و کسی است که از درون آن نظام آمده است. به زبان ساده ایشان یک کارکنان، باقی بقای نظری و علمی این نظام است، و در نتیجه وقت و توفیق تر از تمامی خودی است که تاکنون در برابر دادگاه شهادت داده اند. این می تواند از حقایق، پشت پرده، دولت جمهوری اسلامی سخن بگوید. اما در باره مطالبی را که ایشان در دادگاه بیان کردند، ایشان عمدتاً در دو زمینه سخن گفتند.

۱- اختیارات خاص تصمیم گیری، قدرت در ترور نظام و مسئولیت سیاسی قتل ها و ترورها.

۲- اطلاعاتی دقیق در باره ترور میکنونس.

طبق گفته های ایشان قتل ها و ترورها های سیاسی بدون توافق و تصویب رئیس قوه مجریه یعنی، رئیس جمهوری آقای رفسنجانی، و رهبر روحانی کشور، یعنی آقای خامنه ای، صلاح غیر ممکن است. پس در جمهوری اسلامی مسئولیت سیاسی و تصمیم گیری در مورد قتل و ترورها با این دو مقام اول کشور است. ایشان در دادگاه گفتند که از حدود پنج سال پیش به این طرف که یک کمیته پنج نفره به نام شورای عملیات ویژه تحت ریاست و رهبری آقای خامنه ای تشکیل شده است، وظیفه است، تصمیم گیری در باره قتل ها و ترورها می باشد. اعضای دائمی این شورای عملیات ویژه عبارتند از آقایان خامنه ای، رفسنجانی، فرهادی کل سپاه پاسداران و...

پس از این که این «شورا» تصمیم به قتل یا ترور سیاسی گرفت، این تصمیم به اطلاع کمیته ای که در دفتر نیرووز تهران تشکیل جلسه می دهد، رسانده می شود. وظیفه این کمیته تهیه یک برنامه و طرح عملیاتی برای اجرای ترور می باشد. این کمیته طرح خود را در دو نسخه تهیه می کند و برای آقایان خامنه ای و رفسنجانی می فرستد. پس از اینکه این دو طرح را مناسب دیدند و پذیرفتند و تصویب کردند، طرح بمقتولین خود، از اختیارات اطلاعاتی، امنیت کشور، معتمد، در اختیار

بنی صدر در اجرای عملیات قتل، ترور، وبمب گذاری های سیاسی، از شروع تا پایان، مجموعه شانزده (۱۶) سازمان و نهاد دولتی شرکت دادند. از وزارت امور خارجه، تا سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران، از وزارت پست و تلگراف و تلفن، تا هواپیمائی کشوری و...

اما در باره ترور میکنونس گفتند که طبق اطلاعاتی که به ایشان رسیده است رهبر تیم عملیاتی میکنونس و قاتل اصلی (شخصی که با مسلسل به روی حاضرین آتش گشود) شخصی است به نام عبدالشرف بنی هاشمی، که ده روز پیش از انجام ترور، از راه ایستادن، به برلین آمده و یک روز پس از قتل، با یک پاسپورت لبنانی، از برلین به لبنان و از آنجا به تهران رفته است (با هواپیما) طبق اطلاعات ایشان، عبدالشرف بنی هاشمی در حال حاضر سینه بندی آقای فلاحیان در وزارت کشور می باشد.

ایشان همچنین اضافه کردند که حدود دو ماه پیش از قتل برلین، اطلاعاتی در زمینه اینکه چه عملیات ترور نسبت به جان رهبری حزب دمکرات رفرستان ایران در پیش است، کسب کردند و رهبری حزب را از طریق افراد «واسطه»، از این امر مطلع کردند. نیرووز: آیا در دادگاه از آقای بنی صدر سوال شد که منابع خبری ایشان کدام هستند؟ و آیا سند و مدرکی در این زمینه ها وجود دارد؟

دستمالچی: به در دادگاه از ایشان سوال شد و گفتند که منابع خبری ایشان عمدتاً در فرانس، ایران و در درون نظام حکومتی، و نیز در دور و بر آن می باشد، و همچنین بخشی از آن در خارج از کشور است. او گفت که بنابر دلائل امنیتی از کشتن اطلاعات دقیقتر در باره منابع خود معذور است زیرا که با جان آنها بازی خواهد شد. ایشان حتی گفتند که نامه هایی با امضای آقای خامنه ای در مورد قتل ها وجود دارد و کتبی میباشند در زمینه های نزدیک در اختیار دادگاه بگذارند، بعلاوه اینکه اخیراً یکی از مقامات مهم اطلاعاتی رژیم به شرح از کشور گریخته است که شاید او هم در صورت وجود تضمین های امنیتی و امنیتی، حاضر شود در باره نقش مقامات دولتی و دولتی ایران در امر تروریسم و خرابکاری ها، در برابر دادگاه شهادت دهد.

نیرووز: آیا آقای بنی صدر در باره نقش آقای خامنه ای به عنوان رهبر روحانی کشور، در ترورها و مسئولیت شرعی و نه قانونی ایشان مطلبی بیان کردند؟ دستمالچی: بده ایشان می گویند که پیش از انقلاب اسلامی، این یک امر هر که از آیت اله های بزرگ است، می توانست در مورد کشتن کسی فتوا بدهد. همچنان که به نظر من این امر در مورد نویسنده بزرگ ایران کسروی، و نیز ترورهای سیاسی دودمان پهلوی، انجام گرفت. پس از انقلاب اسلامی، چون «امام خمینی» عملاً جانشین امام غائب تلقی می شد و مقامش به عنوان «امام» بالاتر از همه آیت الهه ها، این امر حق و تعالی است که این آیت اله دیگر گرفته شد و قتل و اختیار رهبر، قرار گرفت. این امر بیشتر جنبه ای نمادگرایی قدرتی سیاسی و مذهبی در سده اول امر بود. گفته ایشان به نظر من نیز بسیار درست است. زیرا که از نظر قانون اساسی کنونی ایران نیز شورای رهبرانی و مشیرترین شواهد است. بعلاوه اینکه طبق اصول همایش ششم قانون اساسی ایران که مربوط به شورای عالی امنیت ملی می شود، ریاست این شورا به عهده شخص

رئیس جمهوری است و مصوبات این شورا فقط پس از تأیید و تصویب مقام رهبری قابل اجراست. یکی از دلایلی اساسی و اصلی این شورای عالی امنیت ملی، بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی، به منظور پاسداری از انقلاب اسلامی است. و شعا می دانید که رژیم ایران نیروهای اپوزیسیون را نیروهای ضد انقلاب و ضد ارزش های واقعی اسلامی، و در نتیجه به عنوان تهدیدهای داخلی، تلقی میکند. امتضای شورای عالی امنیت ملی عبارتند از:

- رسای شورای عالی گانه
- رئیس ستاد فرماندهی گل نیروهای مسلح
- وزیر رفه به نهادنگی
- وزیر امور خارجه کشور و اطلاعات
- و همچنین که گفت ریاست این شورا به عهده رئیس جمهوری است و مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.

یعنی آنچه را که آقای بنی صدر به درستی در مورد نقش آقایان خامنه ای و رفسنجانی در قتل ها و ترورهای سیاسی می گویند، در قانون اساسی، نیز منعکس است. نیرووز: آیا دستمالچی ارزیابی شما از اظهارات آقای بنی صدر در دادگاه چیست؟

دستمالچی: گفته آقای بنی صدر در دادگاه به دادگاه میکنونس بعد پذیرد داده است. این دادگان وسیع و عمیق است که نماینده داستانی کل آلمان در دادگاه میکنونس در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشته و اظهارات آقای بنی صدر را دقیقاً مورد ارزیابی قرار خواهد داد و احتمالاً پرورنده ای برای شروع تحقیقات در باره شرکت آقایان خامنه ای و رفسنجانی در قتل میکنونس یا خواهد کرد. اگر شما فراموش نکرده باشید در باره آقای علی فلاحیان نیز سینه از همین جا شروع شد و سپس داستانی کل آلمان در تاریخ ۴ مارس، ۱۹۹۶ ایستان به جرم شرکت در قتل میکنونس (به عنوان امر قتل) قرار توقیف صادر کرد.

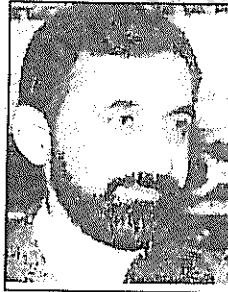
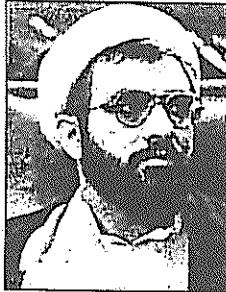
نیرووز: انعکاس این امر در میان سیاستمداران آلمانی چگونه بود؟ دستمالچی: انعکاس آن بسیار وسیع بود به نظر من وسیع تر نیز خواهد شد. از اظهارات آقای بنی صدر در برابر دادگاه، آقای بنت (PENNER) رئیس کمیسیون تحقیق و پژوهش و کنترل مجلس ملی آلمان (BUNDESTAG) که یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت، که اگر مطالب این شورا در صورت حدت را در نمی دادم که دیگر که انتقادی باید پیشند که دولت آلمان حاضر شود رابطه دیپلماتیک را با ایران قطع کند.

یک روز پس آن نمایندگان حزب سوسیال - دموکرات آلمان و حزب سبزها در مجلس ملی آلمان (BUNDESTAG) سترگاً خواهان قطع روابط دیپلماتیک با ایران شدند، و نیز وزیر امور خارجه آلمان آقای گینگل (KINKEL) اعلام کرد که در باره رابطه ایران و ایران در نتیجه دولت در چند روز آینده دو باره بحث و گفتگو خواهد شد و نتیجه را به یزید اعلام خواهد کرد. نیرووز: آقای دستمالچی، شما خودتان در جلسات دادگاه حضور داشتید؟ و آیا آقای بنی صدر گفتگو کردید؟ دستمالچی: بله در دادگاه بودم، هم شخصاً با ایشان گفتگو کردم.

کیهان

بنیانگذار و مدیر مسؤول: دکتر مصطفی مصباح زاده
شماره ۶۳۳ - پنجشنبه اول آذر ۱۳۷۵ خورشیدی - ۹ رجب ۱۴۱۷ قمری
KAYHAN NEWSPAPER, No. 633 THURSDAY 21st November 1996
London House, 271-273 King Street, London W6 9LZ, U.K. Tel: 0181-748 5300 Fax: 0181-748 4289

دادستان آلمان: خامنه‌ای مسؤل اصلی قتلهاست



پرویز دستمالچی در صفحه ۲ بخوانید
به یادداشت ما زیرعنوان و آخرین
میخ های تابوده، نیز در همین صفحه
مراجعه کنید

داده است. «کیهان» چاپ تهران حتی
دولت را به قطع مناسبات دیپلماتیک و
بازرگانی با آلمان فرا خوانده است.
(مشروح خبر و همچنین مصاحبه ما را با

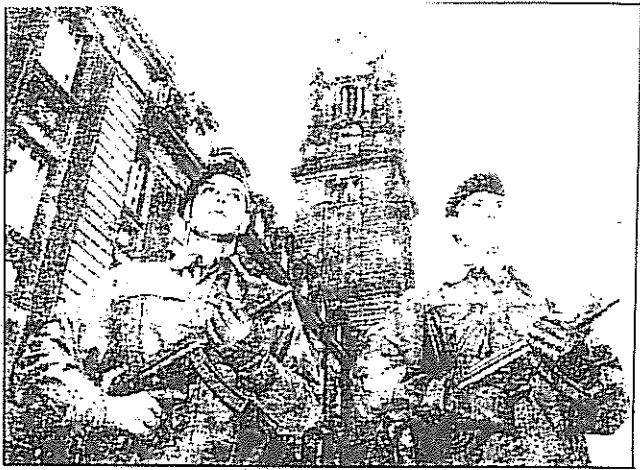
تجدید
نظر در مناسبات و با برگزاری تظاهرات
در برابر سفارت آلمان در تهران. در
برابر کیفرخواست دادستان واکتف نشان

نخستین روز برگزاری محاکمه، آن را
قدم به قدم تمقیب کرده است.
جمهوری اسلامی یا تهدید به طرح
شکایتی علیه آلمان برای فروش سلاح

در يك اقدام بیسابقه در تاریخ
فصلی، دادستان دادگاه میونس در
برلین در کیفرخواست خود، سران
جمهوری اسلامی را منم کرد که
مستقیماً در قتل صادق شرفکندی و سه
تن از یاران او دست داشته‌اند. اتهام او
علیه علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری
اسلامی به‌ویژه موجب واکنش خشم آلود
رژیم تهران شده است. دادستان برای دو
تن از متهمان - کاظم دارابی و عباس
رایل - درخواست اشد مجازات (حبس
ابد) کرده است. قرار است حکم دادگاه
در ژانویه ۹۷ صادر شود.

پرویز دستمالچی پژوهشگر ایرانی که در
شب حادثه به نحو مجزبه‌آسایی جان بدر
برد، در مصاحبه‌ای اختصاصی با
«کیهان» جزئیات قتل را، از طراحی تا
اجرا، شرح داده است. دستمالچی از

ترویسرها در ایران آموزش دید بودند



ساختمان دادگاه رسیدگی به قتل در میکونوس، زیر مراقبت شدید مردان مسلح قرار داشت

کیهان آقای دستمالچی، شما از ترویر برلین جان سالم به‌در بردید و بیش از سه سال است که روند دادگاه برلین را دقیقاً دنبال می‌کنید لطفاً بفرمایید که دادستانی آلمان در آخرین دفاعیات خود چه مطالب مهمی را عنوان کرده است؟

دستمالچی حتماً، کم و بیش، اطلاع دارد که دادگاه بیش از سه سال است که ادامه دارد و حدوداً تا اوت ۲۰۰۷ تا نیمه سال آینده نیز ادامه خواهد داشت. پرونده ششده دوازدهم نوامبر دادستانی کل آلمان، فراتر آخرین گیرخواست خود را شروع کرد که سه روز، یعنی سهشنبه و پنجشنبه و جمعه، طول کشید. دادستانی کل آلمان در این گیرخواست، متهمان را از ترویرس دادنی ایران محس می‌گوید، و نه تنها حکومت ایران را مسئول سیاسی قتل برلین می‌داند، بلکه رسماً از مقامات درجه اول حکومت ایران به‌عنوان مسئولین اصلی و تصدی گیرندگان سیاسی این قتل سه می‌رود. به‌عنوان دادستانی آلمان و دادستان ترنر، آقای بویدر، رهبر روحی جمهوری اسلامی یعنی آقای سعیدعلی حمیدیه‌ای، مسئول اصلی و تصدی گیرنده اشرفی و وفاق‌وی و نه فقط متفقد به‌پنگه در این رخ تصدیب گویی‌ها، آقای زنجیری رئیس جمهوری، آقای بلائی وزیر امور خارجه و آقای فلاحتی وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت‌کننده در رسیدن به مقامات همگی متهمان گنجهت می‌باشد که درباره تین های سیاسی - مذهبی تصدیب گویی می‌کند. پس - تصدیب و تکیه قتل توسط تین کینه، آقای فلاحتی به‌عنوان وزیر اطلاعات و امنیت کشوری - مسئول جوری قتل می‌شود. شما حتماً اطلاع دارید که در ماه مه ۲۰۰۳ مسائل دادستانی آلمان بری آقای فلاحتی به‌عنوان شرکت‌کننده در قتل می‌گویند. قرار بازداشت و توقیف صادر کرده است.

ک متهمان بازمانده‌ای و قتل می‌گویند چگونه بوده‌است؟

در حق فلاحتی دادستانی آلمان - اکتسه عملیات ویژه ترویرس و سرپرستی آقای حمیدیه در سال ۱۹۹۱ تصدیب به قتل دیگران حزب دموکرات

کردستان ایران، آقای سعیدشرکتندی و سایر رهبران این حزب می‌گیرد. کاظم دارایی کارروسی سائین برلین، عضو وزارت اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران، مأموریت می‌یابد که بازگشت لازم را برای این قتل در برلین آماده کند. طبق اطلاعات دادستانی آلمان مقدمات این طرح در سفارت ایران در تین و تحت نام رسیده و فرستاده بزرگ علوی انجام می‌گرفته است. کاظم دارایی بدین منظور بک تین از انفراد حزب الله لبنان و سازمان عمل اسلامی (یکی دیگر از سازمان های بنیادگرای فتنه لبنان) تشکیل می‌دهد. علاوه بر این در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۹۲ بک تین ویژه نیز از ایران به برلین می‌آید و همواره با دارایی و دیگر مأمورین امنیت ایران راهی و محل ترویر را بررسی و تصویب نهایی می‌کند. چند روز پیش از انجام عملیات ترویر، بک تین عملیاتی ویژه از تهران به برلین می‌آید و به‌همراه سایر افراد شرکت‌کننده در قتل، در یکی از خانه‌های متعلق به کاظم دارایی، ساکن می‌شوند.

ک از مجموع این افراد چه کسانی دستگیر و چه کسانی فراری هستند؟

د دستگیرشدگان عبارتند از: کاظم دارایی کارروسی که بنیاداً به‌عنوان دادستانی آلمان و گفته یکی از متهمین اولیه، تهم بوده است. کاظم دارایی از افراد حزب الله ایران است که در سال ۱۹۹۲ به‌همراه تعداد دیگری از حزب سپس های ایرانی و لبنانی به محسین جمهوری اسلامی ایران ترویر شرکت، دانشجوی حتمه می‌کند. از در آن زمان دستگیر و محکوم به شش ماه زندان می‌شود و سپس قفسه استخراج او را داشت که با در حرمین سفارت ایران در تین استخراج او صرف نظر می‌کند. کاظم دارایی به‌همراه بهین برلین و ثابت گیلانی عضو هیات رئیسه اتحادیه دانشجویان مستندان در اروپا بوده و همه عضو بازگشت می‌باشد.

تیم دستگیرشدگان همگی لبنانی هستند (در محسره) ۵ نفر دستگیر شده به که یوسف امین، عباس رابلی، محمد ادویس و عطاءالله بیاد نام دارند. متق عملیات دادستانی آلمان یوسف امین و محسین رابلی در سال های

۱۹۸۵/۸۶ در ایران، در اطراف شهر رشت، در یکی از مراکز آموزش سپاه پاسداران دوره‌های ترویرسی دیده‌اند. عباس رابلی متخصص ترویر، کار با اسلحه‌های گوناگون و غواصی است. یوسف امین متخصص حمل مواد منفجره می‌باشد. نقش یوسف امین نگهداری در مقابل در ورودی رستوران به‌منگام ترویر بوده است تا از هم‌راحتی های احتمالی جلوگیری کند. عباس رابلی کسی است که با کلت به متفرقین تیر خلاص زده است. عباس رابلی و یوسف امین، هر دو عضو سازمان مقاومت اسلامی، و یکی از شاخه‌های نامحسین - سیاسی حزب الله لبنان می‌باشند. این دو پیش از سه کلاس سواد نداشتند.

محمد ادویس و عطاءالله بیاد در بحث لجستیکی عملیات ترویر و عملیات می‌کرده‌اند. اولی عضو سازمان حزب الله و دومی عضو سازمان عمل اسلامی لبنان می‌باشند.

ک: با محسول چه کسی به روی حاضران شلیک کرد؟

د: بله، او فراری است. دادستانی از او به‌عنوان اموشوریده نام می‌برد. متق اظهارات به «C» (که بعداً معلوم شد نام او محمدعلی مفسحی است) نام اصلی (اسوشوریده) عبدالرحیم بنی هاشمی می‌باشند که از افراد بنده ترویرست است و تجربه‌های فراوان در لبنان دارد. بک روس پس از آنکه دادنی ترویر از راه ترکیه به ایران می‌گردد سه نفر دیگر نیز هم‌چنان فراری هستند (محسول)، بک ایرانی که شش ترویر اسلحه‌ها را به خانه تینی می‌برد و به‌همراه ترویر در ماشین فراری است (اسدجمعه)، بک لبنانی که از شهر ارزقانک به برلین آمده و رابلی متفرقین فراری را به‌عهده داشته است. و بک فتنه پس از قتل، از طریق برلین به لبنان و از آنجا به تهران می‌رود. دو متفرقین دادستانی او مقدماتی در تهران در قتل هیئتو ساکن بوده است. عضو اصلی سیرا لبنانی و تهیه‌کننده، یعنی خریدار ماشین فراری است که به لندن فراری کرده است.

ک: می‌گویند کشتی که عباس رابلی با آن تیر خلاص زده‌است، تا ایران آمده‌است؟ دادستانی در این مورد

واکنش های جمهوری اسلامی در مقابل کيفرخواست دادستان المان

- ولایتی: آماده‌ایم در روابط با المان تجدید نظر کنیم
- محمد یزدی: از المان برای فروش سلاح شیمیایی به عراق شکایت می‌کنیم
- شاهدین: کلاهبردار است
- مرتضی نبوی: دادسرای المان شیشه سلیمان رشدی است
- تظاهرات با تخم مرغ و گوجه فرنگی در مقابل سفارت المان

اتصال برپوده، محاصره همه می‌شود. المان به عراق در زمان جنگ با ایران سلاح های شیمیایی می‌داد و جنساده قوسبایسان این سلاح ها، دولت امر را مسؤول می‌دانند. «بردی افروز» برده موشک هایی که عراق با این تیران را می‌پسندید که کارشناسان المانی افرایش برده کرده بود. ما ایتشمارا فراموش نکرده‌ایم، پرونده‌هایش موجود است. منتها ما نمی‌خواستیم اینها را رو کنیم. ما بارها به ویران المان تذکر داده بودیم که سیاست را با امور قضایی مخلوط نکنند، چون به دفاع کثرتشرا لطمه می‌خورد.

بردی در مورد مقابله سابق جمهوری اسلامی که به عنوان شاهدین، در دادگاه شهادت داد گفت این شخص در اواسط دهه ۱۹۶۰ در سفارت جمهوری محصوری در المان کار می‌کرد. بعد به کشتیروانست را ادامه می‌دهد. در کلاهبرداری افتاد، سپس به دلیل کشیدن چنگ می‌باز داشت شد و بعد به قتل حسانت داد گردید و بقدر قایق از کشتیروان خارج شد، هرگز هم ماموران اطلاعات جمهوری اسلامی نیوده‌است.

مرتضی نبوی: نماینده مجلس شورای اسلامی و از سرکردگان جناح راست صحنی، در روزنامه «صداقت» دادسرای المان را به سفارت شدنی تشبیه کرد و به تهدید گفت. دادسرای المان مانند سفارت رشدی است. باید به آن

کرد. نورنبرگ، روزنامه نیکان در شماره پنجمشبه خود نوشت: «کمترین کاری که می‌شود کرد و باید کرد قطع تمام روابط سیاسی و اقتصادی و پارلمانی با المان و اخراج فوری سفیر این کشور از ایران است» محمود محسنی سنجاقی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز گفت: «نحوه برخورد دادستان المان با نظام جمهوری اسلامی ایران بسیارنگر این حقیقت است که او قصد تقارن ردایی در برابر جامعه صهیونیستی را دارد که پیوسته به تخریب المان می‌انگیزند. از این رو اقدامات بی اساس خود را علیه جمهوری اسلامی را تکمیل می‌کنند.» محمدرضا افروز: «دادستان المان یا را از گلیه خود فراتر گذاشته و با این حرفها فاشش، مرتکب جرمی شده که او را از مشمول پیگرد قانونی قرار خواهد داد»

دادستان فدرال المان در مقابل اس فشارها و تهدیدها ها اعلام کرد که به هیچسوجه مرعوب نمی‌شود و قرائت کثیرخواست را ادامه می‌دهد. در جلسه و روز جمعه دادگاه تخریب محش کثیرخواست را خواهد کرد.

جمهوری اسلامی متقابلا بر فشارها و تهدیدها ها افزود. محمد بردی: رئیس قوه قضائیه، زور جمعه، پشت زبون محار جمعه نوران رفت و گفت: «ما داریم برای شکایت از

قرائت کثیرخواست دادستان فدرال المان در دادگاه میگویند که در روز سه‌شنبه هفته پیش آغاز شد و براساس آن علی خامنه‌ای شخصاً سوال کرد دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کرسران ایران را صادر کرده است. توفانی در محاسنل جمهوری اسلامی براه انداخت و واکنش های بی دریغ و شتابزده رژیم تهران را در پی آوره

باید تمام روابط با المان قطع شود

روز پنجمشبه هفته پیش «هورست باخمن» سفیر المان در تهران، در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اخبار شد و مرتضی سرمستی، معاون وزارت خارجه، ضمن تسلیم اعتراض شدید جمهوری اسلامی گفت: «تهران این اظهارات را اتهامات تبلیغاتی و روابط دو کشور انبیر نامطلوب می‌گذارد که مسؤولیت آن بر عهده دولت المان است، سرمستی افزود: «دادسرای المان تحت نفوذ صهیونیست ها، بازی سیاسی کثیفی علیه ایران براه انداخته است، همزمان، سید حسین موسویان، سفیر جمهوری اسلامی در برلن، به دیدار ایتزهارتن، معاون وزارت خارجه المان و رفت و آمد اعتراضات مشابهی تسلیم می

د. سه کثیرخواست دادستانی سه روز، تمام طول کشید و محشر عمداتی در آن مریوطه به نقل ایران و ویران سیاسی و مذهبی ایران و دخالت آنها در این تیرور بود. دادستنی برای دو تن از منتهین در بیاض اول، بحس کامل دارای کاررویی و عناصر رایل درخواست شد. محذرات، یعنی حسن آمد کرد.

رای یوستف امین درخواست ۱۱ سال، برای محمد ادریس پنج سال و سه ماه و برای عبدالقادر «یاد درخواست ۲ سال محذرات شد.

ک دادگاه کی باان خواهد بافت» از هفته آینده، در روز هفتم، یعنی در روزهای پنجمشبه و جمعه، دفاعیات وکلایی مدافع منتهین و سپس دفاعیات وکلایی مقبولین و سپس دفاعیات خود منتهین شروع خواهد شد. این روند تا اواسط ماه ژانویه سال ۹۷ طول خواهد کشید و پس از آن دادگاه داد شود و تصدیق گیری خواهد شد. تا صدور رای دادگاه باید حدود ۲ تا ۳ ماه بیشتر می‌گردد.

ک آقای دستفالجی معتبر تنگه این کثیرخواست از نظر شما چقدر بود؟

د. مهمترین نکته این کثیرخواست از نظر من این است. حینا مهم است که دادستنی المان تنها از تورریسم دولتی ایران حرف می‌رساند، بلکه رسمیت و عیلت آن شخص اول روحانی کشور، آفتاب حساسانه و از سایر رهبران دیندار اول جمهوری اسلامی ایران به عنوان دخیل و شریک قف نام می‌برد. چنین امری در تیراج دادستنی المان و اروپایی سابقه نوده است.

حرفه اول نشان سبیز انجام دادند که شهادت برای شهادت حاصل شدند. با اظهارات پیشین خود را تکمیل کردند. با اینکه به دروغ اظهاراتی به نفع منتهین بیان کرد. او را موارد مشخصه های برده که شاهد را تهدید به مرگ کرده بودند که در صورت پس گرفتن اظهاراتش او، با افراد خانواده‌اش در از المان یا لبنان ریز ماشین خواهند گرفت. او همچنین از مواردی نام برد که به شاهد پیشنهاد ۵۰ هزار مارک برای شهادت دروغ کرده بودند. با اینکه مثلا در مورد شهادت آقای سی صدر، شب پیش او حرکت ایشان به ریلی برای شهادت، مأمورین وزارت اطلاعات و امنیت ایران در ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب به سراغ برادر ایشان در تهران می‌روند و پس از تهدید ایشان، به او می‌گویند که به برادرت بگو (یعنی به آقای منی صدر در پاریس) اگر برای

شهادت به برلین بروم ما او را خواهیم کشت. و نیز دادستنی بیان داشت که چگونه دولت ایران از طریق دولت المان همواره تلاش می‌کرده است از کار دادگاه میگویند جلوگیری کند و با اینکه مقامات سیاسی با مذهبی ایران همواره دولت المان و دستگاه قضایی المان را تهدید به عکس العمل و شدید و وکلایی جوابیه می‌کنند. همه این اقدامات به منظور آن است که دادستنی او را محکوم کردن کامل دارای و مقامات ایران، به عنوان آمرین این قتل ها، چشم پوشی کنند.

ک آیا کثیرخواست دادستانی تمام شد و برای منتهمین درخواست مجازات شد؟

د. دادستنی در این زمینه به موارد سبزی اشاره کرد. از جمله سفیر آقای فلاسکیان در سال ۱۹۹۳ به المان و ملاقات او با وزیر امنیت المان، آقای اشیت باوتس و فشارها به او به منظور حقه کردن برپوده میگویند و نیز ضمانت شروع و تشکیل دادگاه. دادستنی المان اظهار داشت که دولت ایران و بر

چه گفت؟

دادستنی در این زمینه گفت که این استنحه، کشت مدخل المان اسپانیا در سال ۱۹۷۲ از طرف اسپانیا تحویل بیرونی زمین ارتش شاهنشاهی وقت ایران شده است. موج این استنحه و نیز صداخهکن به کار رفته در تیرور از همان نوع اسلحه و صداخهکنی است که علامت کلاه در فریس آقای محمدرضا، خلیان پیشین ریاست‌جمهوری، با آن به مقتسل رسیده‌اند. به علاوه، اثر انگشت و کف دست عباس رایل روی این انگشت وجود دارد. و از طرف دیگر، اثرات خون و پوست صورت مقبولین به روی کت حبهده و موجود است.

ک آیا دادستنی درباره تلاش های مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از روند شهادت چیزی گفت؟

د. دادستنی در این زمینه به موارد سبزی اشاره کرد. از جمله سفیر آقای فلاسکیان در سال ۱۹۹۳ به المان و ملاقات او با وزیر امنیت المان، آقای اشیت باوتس و فشارها به او به منظور حقه کردن برپوده میگویند و نیز ضمانت شروع و تشکیل دادگاه. دادستنی المان اظهار داشت که دولت ایران و بر

با اظهارات تازه شاهد «C» دادگاه میکنونوس ابعاد گسترده تری پیدا کرد

جمهوری اسلامی به هوا پیمار بایی

و آدم دزدی نیز متهم شد



خرسندی قزاق بود در ۱۹۸۴ کس بود

- در سال ۱۹۸۴ دستور قتل هادی خرسندی صادر شده بود
- شاهد «C» عضو بلند پایه اطلاعاتی رژیم بود
- پرویز دستمالچی: دادگاه، درستی سخنان شاهد «C» را تأیید کرد
- تصاویر شاهد «C» در کنار رفسنجانی در سفر رسمی گرجستان در اختیار دادگاه است
- سفیر جمهوری اسلامی در جریان همه قتل ها قرار داشت

انصار جمهوری اسلامی برای بی اعتبار جلوه دادن شهادت ابوالقاسم مصباحی معروف به شاهد C، در دادگاه میکنونوس موفق شد که وی بار دیگر به دادگاه، ولی این بار دادگاه علنی، حصار شود و شهادت های کتان دهنده و در مقابل خبرنگاران افضیاح جدیدی برای جمهوری اسلامی به پا آورد پس از اولین شهادت مصباحی در دادگاه برلین، جمهوری اسلامی برای لوپ کردن شهادت او در نوامبر پاریس از طریق وزارت امور خارجه خود، پرونده ای تشبیه سخاوت المان در تهران کرد که عین آن را نیز سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در المان به مقامات قضایی المان تحویل داد

به گفته پرویز دستمالچی، مصباحی با شاهد C، در دادگاه بطور عجیبی دقیق و کارشناسانه سخن می گفت و به شرح خود می گفت از رئیس دادگاه پرسید که اگر دقیقتر می خواهید بیان کند ولی اظهارات او چنان دقیق بود که دادگاه همان را کافی می دانست از آنجا که دولت جمهوری اسلامی مدعی شده بود که مصباحی از سال ۱۹۸۴ هیچگونه سمت دولتی برعهده نداشت، دادستانی المان، براساس اظهارات مصباحی، فتوایی صادر و مدارک سفرهای او را در سال های ۱۱

دانشگاه سوربون رشته جامعه شناسی خواندم و سپس در ژنو در پی گرفتن دکترای علوم سیاسی بودم اما موفق نشدم آن را به پایان برسانم تا سال ۱۹۸۴ رئیس بخش اطلاعات اینکده فرانسه بودم. بعد از آنکه او فرانسه اخراج شده به ژنو رستم و در آنجا مسؤولیت تمام اینکده های اطلاعاتی و ارتباطی در تمام اروپای غربی را برعهده داشتم

که از سوء قصد مسئولان میکنونوس جان سالم به در برد و در دادگاه حضور داشت در دادگاه از مصباحی پرسیدند شما چرا در نام کوچک دارید، ابوالقاسم و فرهاد؟ وی گفت پدرم شناسنامه مرا به اسم ابوالقاسم گرفت ولی پدرم فرهاد نداشتم می گزید و ۳۹ سال دارم در زمانی که در فرانسه به سر می بردم در

از آنجا که شاهد C بطور رسمی از سوی جمهوری اسلامی به کلاهبرداری و دروغگویی متهم شده بود، برای روشن شدن موارد اتهام وی دوباره به دادگاه احضار شد و روزهای پنجشنبه و جمعه گذشته (شنبه و هفته فوریه) در برابر دادگاه به پاسخگویی ایستاد شرح بعضی از این دادگاه معقل را از زبان پرویز دستمالچی نقل می کنیم

بر اساس این پرونده رسمی، ابوالقاسم مصباحی دروغگویی حرفه ای و کلاهبرداری بیش نیست که پس از اخراجش از فرانسه در سال ۱۹۸۴، از خدمت دولت جمهوری اسلامی اخراج شد و سپس به هلند نیز فرستاده شد. کلاهبرداری و اختلاس تحت پیگرد مقامات قضایی ایران قرار گرفت

جمهوری اسلامی

بخش از صفحه ۱

۱۹۸۷ و ۸۸ به اروپا و بویژه به آلمان از هتل ها و شرکت های هواپیمایی در سوئیس و اتریش و آلمان و در خواست های ویزای او را از سفارت آلمان در تهران، گردآوری کرده بود در سال های ۸۷ و ۸۸ مصباحی به نمایندگی از جانب رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره درباره آزادی وکوردس و مهندس آلمانی که در لبنان ربوده شده بود به آلمان سفر می کرد مجموعه این مذاکره ثابت کرد که در این سال ها مصباحی گذرنامه سبز رنگ فیلیپسایتیک یا گذرنامه آبی رنگ خدمت داشته است و به عبارت دیگر مأمور رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است یکی از شماره پاسپورت های دیپلماتیک او که در دادگاه ارائه شد و در هتلی در ژنو به دست آمده بود، ۱۶۳۱۷ بود.

مصباحی برای اثبات اینکه پس از سال ۱۹۸۲ نیز همچنان در خدمت دولت جمهوری اسلامی بوده است در دادستانی فدرال آلمان گفته بود که در سال ۱۹۹۳ همراهِ با رتجنستانی به گرجستان سفر کرده است

دستآورد آلمان از تلویزیون گرجستان درخواست فیلم های خبری تلویزیونی آن زمان را کرد. دولت گرجستان همه ویدئوها و عکس های این سفر را در اختیار دادستانی قرار داد و در شماری از آنها مصباحی در میان حیات همراهِ رتجنستانی دیده می شود

وی در سال های ۱۹۸۷ و ۸۸ همراهِ با شخصی به نام «امامی» که مترجم وی و رابط دولت جمهوری اسلامی با حزب سوسیالیست آلمان بود، برای مذاکره پیرامون آزادی وکوردس، به اشتیاقات اسپر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان به گفته خود با چند تن از رهبران درجه اول حزب سوسیالیست دموکرات آلمان از جمله آقایان «اپلر»، «وگنل»، «ویس» و «کوشنبهک» درباره آزادی

وکوردس مذاکره کرده است. دادستانی آلمان در همه این افراد که از چهره های سرشناس سیاسی آلمان هستند در مورد صحت گفته های مصباحی تحقیق کرده و همه آنها تأیید کرده اند. که او نماینده نام الاحتیار جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات بوده است. در این مذاکرات، طرف های آلمانی خواستار مدارگی دال بر رنده بودن وکوردس می شوند. مصباحی در دادگاه می گوید من با

فلاحیان وزیر اطلاعات تماس گرفتم و او با حزب آته لبنان تماس گرفت و آنها نیز ویدئوئی همراهِ با یک دستخط از وکوردس گرفتند و فرستادند به تهران این مذاکره را به وسیله یکی از تهران به بن آوردند و به من اسم ورنی دادند که پریم آنها را تحویل بگیرم. ولی فقط نامه وکوردس را به من دادند، از آنجا که نوار ویدئو را نداده بودند تراحت شدم و به فلاحیان تلفن کردم ولی او گفت نامه کفایت می کند. سپس تمامی نامه را به همسر وکوردس برای تأیید صحت آن تحویل داد. درخواست مقابل ما از آلمان، آزادی عمی حمادی از زندان بود (علی حمادی از عوامل حزب آته لبنان به اتهام هواپیمابازی و تروریسم در آوریل ۱۹۸۸ به ۱۳ سال زندان در آلمان محکوم شده بود). از مصباحی پرسیده شد شما چگونه ویزای آلمان دریافت می کردید. وی گفت: «بشمن، سفیر آلمان در تهران تلفن از من می پرسید شما گویا ویزای آلمان لازم دارید و سپس انومبلی می فرستاد که گذرنامه مرا می گرفتند و به سفارت می بردند و سپس با ویزا آن را برای من می آوردند.

رئیس دادگاه از مصباحی پرسیده: وکوردس، مهندس آلمانی و در لبنان اسپر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان زندانی بود، این تقسایب چه ربطی به جمهوری اسلامی داشت که شما برای آزادی وکوردس، به آلمان می آمدید؟ مصباحی پاسخ داد: چون علی

حمادی به دستور دولت جمهوری اسلامی هواپیمای رسید و وکوردس نیز به دستور دولت تهران دزدیده شد و در پایگاهی به سر می برد که زیر نظر عوامل جمهوری اسلامی قرار داشت

پدستان مسأله از چهارچوب کشتار رهبران کرد ایرانی در دستوران میکونوس خارج شد و ابعاد دخالت جمهوری اسلامی در تروریسم و هواپیمابازی و ساختن پرونده قضائی جعلی برای مخدوش کردن شهادتی در دادگاهی خارجی به آن اضافه شد

در دادگاه برلین، از جمله، پلیت هواپیمایی که در سال ۱۹۸۸ مصباحی به وسیله آن از ژنو به اشتیاقات رفته بود ارائه شد؛ ایمن پلیت هم پرواز و هم شماره با پلیت «امامی» بود

به گفته مصباحی، در فرودگاه اشتیونگارت از ورود او به آلمان جلوگیری شد ولی از آنجا که برای گنگو در مورد آزادی وکوردس به آلمان رفته بود و پیش نشستی، از حزب سوسیالیست، فرودگاه رفت و او را به اشتیاقات آورد. سرانجام، وکوردس در سال ۱۹۸۸ از اسارت رهائی یافت و علی حمادی نیز در سال ۹۳ از زندان آزاد شد

پرویز دستمالچی می افزاید: مسأله مهم دیگری که مصباحی در دادگاه مطرح کرد، مسأله دخالت سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بین دو فعالیت های تروریستی است. به گفته مصباحی موسویان در پیشتر قتل های سیاسی اروپا و حتی قتل های که مقامات پلیسی و قضائی آلمان هنوز نتوانسته اند سریع آن را بیابند، شرکت فعال داشته است. مصباحی جزئیات این وقایع را برای دادستانی آلمان تشریح کرده است

توطئه سوء قصد

به جان هادی خرستندی

به گفته پرویز دستمالچی، قصد

کشتن هادی خرستندی را دیگر مسائلی بود که مصباحی در دادگاه میکونوس فاش کرد وی گفت قرآن هادی خرستندی را در سال ۱۹۸۶ پخش کرد و آن زمان مسؤولیت واحد اطلاعاتی فرانسه را شخصی به نام «قرابایتر» برعهده داشت که عمل اجرایی کشتن هادی خرستندی بود (پس از محاکمه مجتبی مشهدی و حسین بزهان ستا در فرانسه که به محکومیت نامبرندگان انجمنید، مقام های دادگستری فرانسه فاش کردند که شخصی به نام علی قرابایتر عامل نفوذی دولت فرانسه در دستگاه جمهوری اسلامی بوده است) مصباحی افزود هنگامی که من از این طرح مطلع شدم موضوع را از راه های به پلیس اطلاع دادم و مانع قتل خرستندی شدم. وی تأکید کرد که مانع اجرای تمام قتل های شده که از آنها اطلاع یافته است. در دادگاه از مصباحی سؤال شد که مرکز اسلامی هالیوودگ آبا مرکزی فرهنگ است یا اطلاعاتی وی پاسخ داد: این مرکز یکی از ایستگاه های مهم اطلاعاتی جمهوری اسلامی است و مسؤولیت آن را شخصی به نام مقدم برعهده دارد.

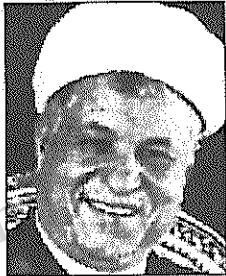
در همین دادگاه نامه ای از جانب حزب دموکرات کردستان ایران توسط آقای «ارشی» به دادگاه ارائه شد. «ارشی» از جانب خاتواده «عبدلی» دفاع از حقوق متقائلان را در دادگاه برعهده دارد (عبدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا بود). بر اساس این نامه، جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی کردستان عراق برای حزب دموکرات پیغام داده است که اگر شکایت خود را از دادگاه میکونوس پس نگیرد، با تمام ابزار و وسایل ممکن این حزب را متلاشی خواهد کرد اما اگر شکایت خود را پس بگیرد، تعدادی از زندانیان حزب دموکرات آزاد خواهند شد. حزب دموکرات متنها به این تهدید احتنا نکرد بلکه آن را به دادگاه نیز اطلاع داد.

دادگاه برلن، جمهوری اسلامی را محکوم کرد

هزاران ایرانی خشمگین پس از آگاهی از رأی دادگاه به سوی سفارت ایران در برلن حرکت کرد



خامنه ای



رفسنجانی



فلاحیان



نمای بیرونی رستوران میکنونوس؛ در داخل این رستوران بود که جنایت فجیع رخ داد.

اعتراض شدید دولت آروگوئه به سقیم جمهوری اسلامی
دومرد مسلح سفارت ایران

تورجیستی، جمهوری اسلامی را بعنوان یک دولت تروریست و مسولان جمهوری اسلامی را بدلیل قتل خانگی که در خارج انجام داده اند، عاملان و زیاده ای ایرانی دیده میشد که از آنان در حال آماده باش بود.

پلیس پیش تر از سازمانهای سیاسی خواسته بود شعار آزادی ایرانیان خودشان به برلین را اعلام کنند. اما هر تعداد اعضای انجمنی به برلین را گزارش کنند، شماری از ایرانیان که به برلین رفته بودند به هیچ حزب و گروهی بستگی نداشتند.

یک روز قبل از صدور رأی برخی از اعضای معاهدین در گفتگو با خبرنگاران، همه ایرانیان حاضر در برلین را عضو این سازمان قلمداد کردند که این باعث اعتراض چند گروه سیاسی شد و آنها به خبرنگاران گفتند که ایرانیان را که مشاهده می کنید به سازمانهای گوناگون متعلق دارند.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در تهران ساعتی قبل از صدور رأی دادگاه گفت: رأی هر چه باشد، تعبیری در روابط ما نخواهد

در دهه شصت نیز برلن شاهد حوادثی در رابطه با ایران بود. دانشجویان سوسیالیست با همکاری دانشجویان کنفدراسیون ایرانی تقاضای آزادی از شاهدان کرده که دستگاه قضایی از شاهدان نیز استفاده نکرده و انحصاسی مثل بنی صدر را به دادگاه فرخوانده اند.

مقامات دادگاه در روز چهارشنبه به ولایتی گفت ما برای روابط خود خیرنگار ما گفتند که روز پنجشنبه دادگاه از ساعت ۷ کار خود را شروع خواهد کرد گزارش کار دادگاه در طول حدود چهار سال گذشته مدافعی به مدت ساعت فرانت خواهد شد.

یک مقام دادگستری برلین به نیوز گفت بر خلاف آنچه که قبل گفته شده بود که رأی دادگاه بین ساعت ۸ تا ۱۰ صبح اعلام خواهد شد، صدور رأی به ساعت یک بعد از ظهر موکول میشود.

سیر

جنجالی ترین محاکمه تاریخ در آلمان، با پیروزی ایزدیسویان ایران

در تلاشهای حق طلبانه اش پایان یافت

۱۴ کشور اروپائی همراه با کانادا، استرالیا و زلاند نو سفرای خود را از ایران فرا خواندند

دوران سیاست گفتگوی انتقاد آمیز اروپا با تهران پایان یافت



کوبش رئیس دادگاهی که رژیم اسلامی را محکوم کرد

- با لغو «سیاست گفتگوی انتقاد آمیز» جمهوری اسلامی به انزوای جهانی نزدیک شد
- رفسنجانی: این آذر خش طوفانی است که بزودی فرو کش خواهد کرد
- کلاوس کینکل: آلمان نمیخواهد روابط خود با تهران را قطع کند
- ولایتی: ما خواستار روابطی دوستانه و مبتنی بر احترام متقابل با آلمان هستیم
- بیش از یکصد هزار تن در تهران علیه رأی دادگاه به تظاهرات پرداختند
- پلیس ضد شورش اجازه نداد تظاهر کنندگان به سفارت آلمان حمله کنند

همانطور که برای اولین بار در نیمروز هفته گذشته گزارش دادیم محاکمه جنجالی و پر هیاهوی دادگاه میگوئوس در برلین، که به بزرگترین محاکمه سیاسی قرن حاضر بعد از محاکمات دادگاه نونبرگ معروف شد و نزدیک به سه سال و نیم بطول انجامید، روز پنجشنبه به پایان رسید و رأی نهائی دادگاه دوازده بر محکومیت کادر رهبری سیاسی جمهوری اسلامی صادر شد. دادگاه برلین طی سه سال و نیم گذشته به پرونده قتل چهار تن از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی، دکتر صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و سه تن از یارانش که در سال ۱۹۹۲ در رستوران میگوئوس واقع در برلین کشته شدند رسیدگی میکرد، در این دادرسی یک متهم ایرانی بنام کاظم دارابی که از اعضاء سازمانهای اطلاعاتی رژیم اسلامی بود و همچنین چهار لبنانی مورد محاکمه قرار گرفتند. قاضی دادگاه در رأی صادره کادر رهبری جمهوری اسلامی

در رأی نهائی صادره از سوی دادگاه گفته شده است که کادر رهبری سیاسی جمهوری اسلامی ایران دستور اجرای این اقدام تروریستی را صادر کرده است و گرچه در این حکم نامی از هیچ یک از رهبران نظام اسلامی برده نشده ولی کاملاً مشخص است که منظور دادگاه آیت الله علی خامنه ای رهبر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و گروهی دیگر از مقامات رده اول رژیم جمهوری اسلامی هستند که در کمیته اجرای عملیات ویژه در ایران عضویت دارند، در ماه نوامبر که دادستان بقیه در صفحه ۸



تظاهرات در برلین

تظاهرات در تهران

رأی دادگاه برلین زمینه را برای اقدامات بعدی علیه ایران آماده میکند ایران باید نگران امنیت خود باشد - یزدی

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران که از سوی این نهضت به عنوان کاندیدای انتخاباتی هفتمین دوره ریاست جمهوری معرفی شده است در پی اعلام رأی دادگاه برلین دایر بر محکومیت رهبران سیاسی ایران در حادثه تروریستی رستوران میکونوس، در گفتگویی با رادیو صدای ایران لس آنجلس شرکت کرد و به سوالات حسین مهری برنامه ساز این رادیو پاسخ داد.

دکتر یزدی در این گفتگو علاوه بر اظهار نظر در زمینه پیامدهای رأی دادگاه برلین و تحولات تازه در روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نقشه نظرات خود را در رابطه با مسئله

انتخابات ریاست جمهوری، تمرکز و تراکم تجهیزات نظامی در منطقه خلیج فارس و تهدیدهای آمریکا در خصوص حمله نظامی به ایران بیان داشت و خاطر نشان کرد که رأی دادگاه میکونوس جویند المللی را برای اقدامات علیه ایران مساعد کرده و تأکید کرد که مهمترین خطری تروریستی رستوران میکونوس، در تمامیت ارشی کشور است.

دبیر کل نهضت آزادی در مورد پیامدهای اعلام رأی دادگاه میکونوس اظهار داشت اولین پیامدهای این رأی فراخوانی سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا همراه با کانادا، استرالیا و ژلاندنو بوده است ولی اینکه آیا کشورهای اروپایی دست

به تحریم اقتصادی ایران خواهند زد یا نه بستگی به تحولات آینده دارد و بستگی دارد به اینکه انگلیس و آمریکا در برابر اروپا تا چه اندازه بتوانند برنامه های خود را اعمال کنند و با مانورهای دیگر علیه ایران این جبهه گیری را گسترش دهند. یزدی گفت آمریکائی ها از اقدام اروپا اظهار خوشحالی کرده اند ولی گفته اند کافی نیست و باید اتحادیه اروپا مناسبات اقتصادی خود را با ایران قطع کند. از طرف دیگر ما مینبیینم که طی روزهای گذشته دوباره مسئله دخالت ایران در بمب گذاری طهران مطرح شده است و معلوم نیست که آیا این بخشی از یک سناریوی جدید علیه ایران است یا خیر؟

یزدی تأکید کرد که تهدید در منطقه خلیج فارس جدی است و ما بارها گفته ایم دولت ایران با هر دولت خارجی مثل آمریکا که مشکل دارد باید به گفتگو بنشیند تا مسائل از طریق گفتگو حل شود. وی اظهار داشت آمریکا باید بتواند یک پیش شرط بپذیرد که خلیج فارس غیر نظامی شود. تمرکز و تراکم چنین جمعی از تجهیزات نظامی در یک منطقه کوچک مثل خلیج فارس سابقه ندارد و طبیعی است که ایران باید نگران امنیت خود باشد بنا بر این نگرانی اصلی این است که رأی دادگاه برلین زمینه را برای اقدامات حد و خطرناک علیه ایران آماده سازد.

دکتر یزدی گفت در تاریخ

دیپلماسی جهان سابقه نداشته است که رهبران یک کشور خارجی را در دادگاهی متهم کنند. این یک رویه در مناسبات سیاسی جهان بوجود خواهد آورد. البته از آنجا که این دادگاه یک دادگاه محلی بوده است دارای آن وزن بین المللی نیست که بتوانند مسئله را به شورای امنیت رجوع دهند و در شورای امنیت قطعنامه ای علیه ایران صادر کنند. وی افزود شش ماه پیش یا سه ماه پیش اگر آمریکا میخواست دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند افکار عمومی جهان و بسیاری از کشورهای اروپایی یا این کار موافق نبودند ولی اکنون اگر بخواهد چنین اقدامی را به عمل آورد برداشت ما این است که با مخالفت و مقاومت کمتری

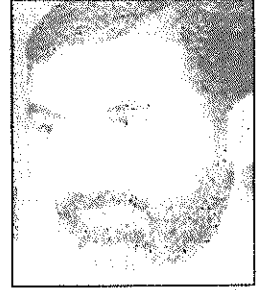
از طرف کشورهای دوست و هم پیمان خود روبرو خواهد شد. وی گفت توصیه ما به مسئولان جمهوری اسلامی این است که در شرایط فعلی از خود خویشتن داری نشان دهند و از واکنش های تند و حساب نشده خودداری نمایند. بنظر می رسد که دولت ایران باید یک تجدید نظر اساسی در سیاست های خارجی خود بعمل آورد. تناقضات زیادی در سیاست خارجی بچشم میخورد که باید هر چه زودتر از میان برداشته شود. مشروح گفتگوی دکتر ابراهیم یزدی را که بعلت تراکم مطالب نتوانستیم در این شماره چاپ کنیم در شماره های بعد درج خواهیم کرد.

بن - ۱۵ آپریل (ایران پرس سرویس) مصاحبه ابوالحسن بنی صدر با رسانه های بین المللی

بنی صدر با منزوی کردن ایران مخالفت کرد

اروپا و آمریکا باید دست از حمایت رژیم بردارند

بنی صدر سیاست «بیطرفی فعال» را پیشنهاد کرد



«من با منزوی کردن ایران مخالفم، ملت ایران هم اکنون در دست رژیم گرفتار و اسیر است. منزوی کردن یک حرف است، روابط پنهانی داشتن با یک مشت آدم کش و جانی حرفی دیگر است. معاملات پرسود و سراسر فساد را با این رژیم قطع کنید. آدم کش ها را به ایران پس نفرستید بقیه کارها به عهده ما!» - بنی صدر

در پاسخ به این پرسش که چرا دادگاه میگویند نامی از رهبران رژیم (جمهوری اسلامی) نبرده است، رئیس جمهوری ۶۴ ساله سابق ایران یاد آور شد که دادگاه رسماً از عالیترین سران و رهبران رژیم نام برده و سپس پرسید: «مگر ما چند تا رهبر، چند تا رئیس جمهور، چند تا وزیر خارجه و وزیر اطلاعات داریم.» او توضیح داد که آنچه خامنه ای را به خشم آورده این نیست که نامش برده شده، بلکه بدان خاطر است که مقامی را که الهی میدانندش دادگاه رسماً گفته قاتل و جانی است. اسطوره این مقام شکسته و جا دارد که تمامی شخصیت های متهم تعقیب شوند.

در پاسخ به پرسشی دیگر در واکنش رژیم به رأی دادگاه و تظاهرات در برابر سفارت آلمان در تهران، بنی صدر توجه داد برای یک رژیم مستبد و دیکتاتور، بسیج کردن نیم میلیون نفر در شهر ۱۰ میلیونی تهران هیچ مشکل نیست، اما همه میدانیم که رژیم نتوانست بیش از چند ده هزار نفر را به خیابان ها بکشاند و این نشان میدهد چقدر مردم از این رژیم بیزار هستند که حاضر نیستند حتی برای مهمترین مسئله اش به خیابان بیایند و هم این که نشان میدهد عمق اختلافات در داخل رژیم را. وی افزود: «من بعنوان یک انسان از این که دادگاه میگویند و چون تمام تهدیدها، فشارها و مشکلات استقلال خود را حفظ کرد احساس غرور می کنم.»

سیاست بیطرفی فعال

وقت آن رسیده که آمریکا و

اروپا در قبال ایران توافق کنند

در یک جلسه بسیار پر شور گفت و شنود که شب دوشنبه ۱۴ آوریل در بن، پایتخت آلمان فدرال برگزار شد. ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهوری اسلامی به اروپا پیشنهاد کرد سیاست بیطرفی فعال، یا مثبت را جایگزین سیاست شکست خورده «گفتگوی انتقادی» خود با جمهوری اسلامی نموده و چنانچه بتوانند آمریکا را نیز که در سیاست خود در رابطه با «ملاتاریه» به جایی نرسیده با خود همراه سازند.

در این گفت و شنود سه تن از نمایندگان مجلس آلمان «بیوند ستاگ» از احزاب حاکم دمکرات مسیحی (CDU)، مخالف سوسیال دمکرات (SPD) و سبزها- پییمان ۹۰ شرکت داشتند. بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی و آلمانی در داخل سالن و همین تعداد خارج از محل برگزاری جلسه به سخنرانی ها و پرسش ها و پاسخ ها گوش میدادند.

ابوالحسن بنی صدر با مدام سه شنبه به مطبوعات آلمان توصیه کرد از دولت خود بخواهند که اسناد بایگانی شده در سازمان های جاسوسی آلمان در رابطه با گفتگوهای محرمانه و فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی در آلمان و اروپا را فاش نمایند.

اولین رئیس جمهوری اسلامی که در یک مصاحبه خبری با دهها تن از خبرنگاران رسانه های آلمانی، ایرانی و بین المللی صحبت می کرد گفت: او خواهان قطع روابط اروپا با جمهوری اسلامی نیست، چون قطع کردن روابط را نه سیاست که گریز از حیات میدانند و افزود: «ترتیب این رژیم خائن، تروریست و فاسد را خود مردم ایران خواهند داد و هیچکس نباید مانع خواست و اراده مردم برای تغییر رژیم شود، آنچه که ما از اروپا و آمریکا میخواهیم این است که دست از حمایت از یک رژیمی که به جنایت و تروریسم رسماً شناخته و اعلام شده بردارند.»

مصاحبه در طبقه نوزدهم مجلس فدرال آلمان (بیوندستاگ) در بن و در میان مراقبت های امنیتی بسیار شدید و با شرکت تنی چند از نمایندگان حزب سبزها در پارلمان آلمان انجام شد.

ناظران با توجه به محل برگزاری مصاحبه و با توجه به اهمیتی که مطبوعات آلمان و سایر کشورهای جهان به سفر بنی صدر به آلمان دادند بلافاصله پیش بینی کردند که باید انتظار داشت روابط هم اکنون تیره جمهوری اسلامی با آلمان باز هم وخیم تر گردد.

بنی صدر بار دیگر و در پاسخ به سیل پرسش خبرنگاران با قطع روابط با تهران یا منزوی ساختن ایران مخالفت کرد و گفت آنچه او و اپوزیسیون ملی ایران میخواهند قرار دادن روابط سیاسی در سطح کنسولی و کاردار و روابط اقتصادی در سطح داد و ستد نقد و اجرای قوانین ملی و بین المللی در مورد سران و رهبران رژیم تروریستی است.

وقتی از او پرسیده شد که سیاست پیشنهادی خود بنام بیطرفی فعال، را بهتر و روشتر توضیح دهد گفت: «منظور من این است که روابط پنهانی و معاملات رزد و بندهای پرفساد، دادن اعتبارات کلان به یک رژیم ورشکسته قطع شود، قانون، در هر کشوری، در مورد اعمال تروریستی به اجرا گذاشته شود، اروپا از شرکت در سابقه تسلیحاتی در منطقه خودداری نموده و در عوض، بنای سیاست خود را بر رفاه و خیر و سعادت تمام مردم منطقه قرار دهد و آلمان تمام مراکز تروریستی و خرید و فروش اسلحه رژیم خائن و جانی اسلامی را در شهرهای بن، هامبورگ، فرانکفورت و دوسلدورف یکبار برای همیشه تعطیل نماید.»

شده است.

در اینجا بنی صدر ادامه داد که قبول باید کرد تاکنون هیچ یک از کشورهای اروپایی شجاعت و شجاعت دستگاه قضائی آلمان را نداشته و شاید وقت آن رسیده که آلمان از این فرصت استفاده کند، به دیگر کشورهای اروپایی فشار وارد کند تا از دستگاههای قضائیشان بخواهند جانیان و تروریست ها را مورد تعقیب قرار دهند.

در این راستا، از طرف نمایندگان حزب سوسیال دمکرات و سبزها پیشنهاد شد که یک دادگاه بین المللی مانند آنچه که برای رسیدگی به جنایات بعضی از رهبران یوسنی علیه بشریت در لاهه ایجاد شده برای رسیدگی به جنایات سران رژیم کونی حاکم بر ایران نیز تشکیل شود.

بنی صدر با اشاره به حکم دادگاه برلین که عالیترین رهبران رژیم را به جرم صدور دستور قتل و شرکت در عملیات تروریستی محکوم کرده گفت این رأی به اروپا امکان می دهد بعد از سه دهه دوباره در منطقه حضور فعال پیدا کند و امیدوارم این فرصت طلایی را به رایگان از دست ندهد، اینک وقت آن است که همه اندکی شجاعت و شهامت از خود نشان داده و به تمام تروریستها در هر جای دنیا که هستند بگویند نه!

در اینجا و در پاسخ به پیشنهادی دیگر، بنی صدر گفت او هیچ امری ندارد که اروپا در برابر آمریکا بایستد و افزود که حرف من این است که اگر آمریکا هم مانی پیشنهادی من به اروپا را، یعنی اتخاذ سیاست بیطرفی فعال بجای گفتگوی انتقادی را بپذیرد، آتوق جنگ و قهر جایش را به صلح و آشتی خواهد داد.

با این وجود، بنی صدر با منزوی کردن ایران مخالفت ورزیده و یاد آور شد که ملت ایران هم اکنون بوسیله رژیم گروگان گرفته شده و در بند و اسیر است و افزود: منزوی کردن یک حرف است، روابط پنهانی داشتن با یک مشت آدمکش و جانی حرفی دیگر. معاملات پر سود و فساد را با سران این رژیم قطع کنید، آدمکشی را به ایران پس نفرستید، بقیه کارها به عهده ما.

بنی صدر افزود: اگر بحث امشب به این نتیجه برسد که راه و سیاست سومی وجود دارد، همان راهی است که من امشب اینجا پیشنهاد کردم، پیشنهادی که در خور نقد و آزمایش است، پس آن را بیازمائید، مهم این است که اروپا از بین بست خارج شود، ابتکار سیاست تازه را بدست بگیرد و اگر توانست آمریکا را هم موافق کند، بسیار عالی خواهد شد و در این راستا، هم اروپا و هم آمریکا باید روی سخنشان با اپوزیسیون ملی ایران باشد.

بنی صدر و همراهانش ساعت ۳:۵۰ بوقت محلی از پاریس وارد فرودگاه کلن کین شدند و در همان پای پله هواپیمای یک ماشین ویژه شد گلوله که بوسیله چند مرسدس بنز پلیس ویژه آلمان اسکورت می شد به بن وبه محل جلسه برده شدند.

در فرودگاه بهمین نیرومند که ریاست جلسه گفت و شنود را عهده دار بود از بنی صدر استقبال کرد.

قبل از هر چیز، اولین رئیس جمهوری اسلامی توضیح داد که او هرگز نگفته حاضر به ملاقات با نمایندگان دولت آلمان نیست و این گفته به غلط از طرف یک خبرنگار به او نسبت داده شده است.

پس از این توضیح به جا بنی صدر به فساد، به طبیعت سرکوبگر و خشن رژیم حاکم بر ایران، به ماهیت ضد اسلامی و ضد انسانی آن، به اقدامات تروریستی و آدمکشی حکومت «خائنان» اشاره کرد و خاطرنشان ساخت که نه سیاست اروپایی گفتگوی انتقادی یا جمهوری ضد ایرانی و ضد اسلامی نتیجه داده و نه سیاست اسرائیل و آمریکا برای منزوی کردن این حکومت.

جلسه در میان مقررات امنیتی بسیار شدید برگزار شد، بویژه با توجه به ضربه ای که رأی دادگاه میکونوس به عالیترین سران جمهوری اسلامی زده و با توجه به این که شهادت بنی صدر و دیگر شهویدی که او معرفی کرده بود، چون ابوالقاسم مصباحی در رأی دادگاه تأثیر زیادی داشته بود، بیم آن می رود که سران تیر خورده رژیم کمر به قتل او بسته باشند بیش از یکصد خبرنگار آلمانی، ایرانی و بین المللی جریان گفت و شنود را که بوسیله بنیاد فرهنگی «انتریش بول» ترتیب داده شده بود دنبال می کردند. بنی صدر گفت با توجه به شکست هر دو سیاست های اروپا و آمریکا در رابطه با جمهوری تروریست اسلامی، اینک وقت آن رسیده که دو متحد با هم به توافق برسند.

او در میان ابراز احساسات شدید حاضران در جلسه در پاسخ به یک پرسش گفت: فرو ریختن رژیم با خود مردم ایران است، نه با بیگانگان آنچه که از شما انتظار داریم قطع روابط مرئی و نامرئی، قطع وام های کلان و بریدن پیوندهایی است که این رژیم را همچنان سرپا نگه داشته است، شما این پیوندها را قطع کنید، ملت ایران خودش این رژیم را سرنگون خواهد کرد و امیدواریم بتوانیم همه شماها را بزودی در یک ایران آزاد و سربلند ملاقات کنیم.

به پرسشی دیگر مبنی بر این که آیا بعد از رأی دادگاه برلین قتل ها و جنایاتی که رژیم در دیگر کشورها انجام داده باید دوباره پیگیری شوند بنی صدر پاسخ مثبت داد و یاد آور شد که هم اکنون اقداماتی در وین برای پیگیری قتل شادروان عبدالرحمن قاسملو دبیر کل سابق حزب دمکرات کردستان ایران شروع

معرفی یک چهره

رئیس دادگاه «میکونوس»



فریتویف کوبش

او، کوبش، یکی از آن شخصیت های است که نام دادگستری آلمان را بلند کرده اند. کوبش در میان همگنان به ثبات قدم و رفتار درست شهره است. این قاضی توانست در دادگاه «میکونوس» بارها به اثبات برساند که سزاوار این شهرت است. نه فئسار سیاسی از سوی جمهوری اسلامی توانست آرامش او را برآشوبد، نه تهدید های شخصی و نه مانورهای اداری. او در اداره محاکمه بصیرت و تفاهم نشان داد، اما برسر اصول قاطع بود. خودش گفت که در نخستین روز آغاز دادرسی نمی دانست چه در پیش خواهد داشت - محاکمه ای که ۲۴۷ روز طول کشید و در آن ۱۷۶ شاهد و کارشناس مورد سؤال قرار گرفتند. اما نه اینها او را از کوره در بردند و نه بر آشفتنگی گهگاه متهم اصلی.

«بلی، وای اگر دادگاه جنایی برلن نبود!» این عبارتی بود که «مولر فن زانوسوی» ۲۰۰ سال پیش خطاب به فریدریک کبیر برزیان راند. و اکنون «هانس یواخیم اریش»، وکیل مدافع شاکی خصوصی، آن را تکرار کرد تا شیوه اداره دادگاه را به وسیله «فریتویف کوبش» بستاند و قدر بداند. این قاضی ۶۱ ساله با شکیبایی و متانت و استقلال کم نظیر محاکمه ای را گرداند که یکی از مهمترین محاکمه های تاریخ دادگستری آلمان است. رئیس اتحادیه قضات دادگستری برلن گفت که

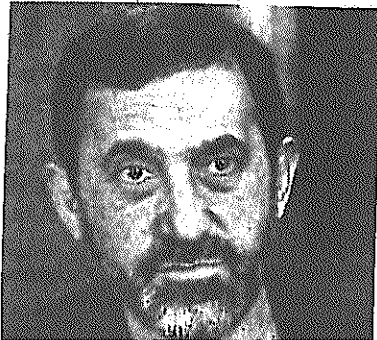
روزنامه «ولت آمز و نتاگ»

علیه علی اکبر ولایتی پرونده تعقیب قضائی تشکیل می شود

روزنامه آلمانی «ولت آم زونتگ» در شماره ۱۳ آوریل خود خبر داده است که علیه علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی پرونده تعقیب قضائی گشوده می شود. این روزنامه داستانی آلمان فدرال را به عنوان منبع خیرذکر کرده است. طبق همین خبر، داستانی به استناد رای که دادگاه میکونوس صادر کرده است، دست به چنین اقدامی خواهد زد. در این رأی هر چند از ولایتی نامی برده نشده، ولی مقام او به عنوان وزیر خارجه و عضو «کمیته عملیات ویژه»، که تصمیم به قتل رهبران کرد در آن گرفته شده بود، ذکر گردیده است. طبق حقوق بین المللی، داستانی یک کشور نمی تواند علیه رهبر یا رئیس

جمهوری يك کشور پرونده تعقیب قضائی تشکیل دهد. ولی، همان طور که مورد علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی نشان می دهد، وزیران کابینه مشمول این قاعده نمی شوند.

داستانی آلمان در جریان رسیدگی به پرونده قتل رهبران کرد در دستوران «میکونوس» علیه علی فلاحیان وزیر اطلاعات، حکم بازداشت بین المللی صادر کرد. در چنین حالتی حکم به پلیس بین المللی ابلاغ می شود و متهم می تواند در هر کشوری که عضو پیمان مربوط به این مساله است، دستگیر و تحویل مقام های قضائی کشوری گردد که حکم را صادر کرده است.



بخشی از رأی دادگاه میکونوس بهر وایت خبرگزاری فرانسه

دستور قتل چگونه صادر می شود

این تصمیم گیری است. تصمیم گیری دربارۀ عملیات نامبرده در دست «کمیته امور ویژه» است که نهادی مخفی و خارج از قانون اساسی است که رئیس جمهوری، وزیران اطلاعات و امنیت (واواک) و خارجه، نمایندگان دستگاه امنیتی و سازمان های دیگر و همچنین «رهبر مذهبی» در آن عضویت دارند. باید بر این نکته تأکید کرد که این «رهبر مذهبی» پیشوای روحانی مسلمانان نیست. پیشوایی مذهبی - روحانی همچنان در دست آیات عظام است که در «کمیته امور ویژه» عضویت ندارند.

«رهبر مذهبی» ای که «رهبر انقلاب» نیز خوانده می شود، شغلی دولتی است که پس از انقلاب ۱۹۷۹ درست شده است و صاحب آن البته باید يك روحانی بلندپایه باشد.

تصمیمی که در «کمیته امور ویژه» گرفته می شود، شرط اجرای عملی است که باید در خارج از کشور صورت گیرد. چنانچه هدف چنین عملی کشتن يك انسان باشد، «رهبر مذهبی» به عنوان مرجع سیاسی، به اصطلاح حکم مرگ را صادر می کند، و این حکم توجیه بظاهر «شرعی» قتل است که بعدا صورت خواهد گرفت. این دستور قتل نه از حیث حقوقی الزام آور است، نه يك تکلیف به وجود می آورد، حتی هنگامی که فتوایی نیز بر آن ناظر باشد. اطاعت از آن حتی برای مسلمانان شیعی نیز واجب نیست، بلکه حکم قتل است که دولتی بدون مراجعه به دادگاهی صادر کرده است. قتل دکتر صادق شرفکندی و همراهان او دقیقا برحسب این نمونه صورت گرفته است.

نقطه حرکت واقعه را باید در تاریخ ایران پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی جستجو کرد. تلاش کردهای ایرانی برای خودگردانی سبب شد که این بخش از اقوام ایرانی و سازمان هایی سیاسی که آنها را نمایندگی می کنند، از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، با رژیم حاکم از در مخالفت درآیند. بدین سبب رهبران آنها مورد تعقیب قرار گرفتند. آنان ناگزیر رهسپار خارج شدند و از خارج به یاری اطلاعات و تبلیغات به راهگشایی به سوی هدف خود پرداختند.

در خارج از کشور نیز افراد نامبرده به وسیله سرویس های جاسوسی جمهوری اسلامی زیر نظر قرار گرفتند و به صورت آماج ترور درآمدند. علی فلاحیان در يك مصاحبه تلویزیونی که در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۲ صورت گرفت، به این واقعت اعتراف کرد.

رهبری سیاسی جمهوری اسلامی، برای آنکه صدای آنها را خاموش کند، بر آن شد که نه فقط از حیث سیاسی با آنها به مبارزه پردازد، بلکه به ناپودی جسمانی آنان نیز برخیزد. کشتن عبدالرحمن قاسملو در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در وین، و کشتن صادق شرفکندی در برلن شاهد این امر و از پیامدهای آن تصمیم است. خط رابطه ای که میان قتل در وین و قتل در برلن وجود دارد، انکارناپذیر است. این قتل ها هیچ ربطی به نزاع های درونی سازمان های اپوزیسیون کرد ندارد.

تأمین دلیل سبب شد که نگاهی به گردش کار تصمیم گیری در رأس حکومت ایران افکنده شود. ناپودی مخالفان رژیم در خارج از کشور غایت

کمیته لندن

پرویز دستمالچی در گفتگویی با «کیهان»:

محاكمه‌های تازه‌ای در پیش است

پرویز دستمالچی یاد آور شد که اکنون، با استناد به رأی دادگاه میکتونوس، تلاش گسترده‌ای در همه کشورهای اروپایی در جریان است تا پرونده‌هایی که به دلیل فقدان یا ناکافی بودن دلیل علیه جمهوری اسلامی مسکوت گذاشته شده‌است، دوباره به جریان افتند. در این پرونده‌ها رهبری جمهوری اسلامی به عنوان دستور دهنده قتل‌های سیاسی متهم گردیده ولی از حیث دستگاه قضائی تامین دلیل برای به جریسان انداختن پرونده کافی نبوده است. به عقیده او رأی دادگاه میکتونوس این مانع را اکنون از میان برداشته است. دستمالچی گفت طبق اظهارات ابوالقاسم مصباحی - شاهد C - حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، در همه جنایات‌ها دست داشته و به همین سبب، شاکیان خصوصی پرونده می خواهند وی را نیز مورد تعقیب قضائی قرار دهند. وی گفت اگرچه هنوز شاکیان خصوصی به عنوان اعضای خانواده‌های کشته شدگان میکتونوس درخواست غرامتی از حکومت جمهوری اسلامی به عنوان امر قتل نکرده‌اند، ولی این امر نه فقط متفی نیست، بلکه محتمل نیز هست.

حکمی که دادگاه میکتونوس صادر کرده است، دارای پیامدهای سیاسی، دیپلماتیک و حقوقی دور و درازی خواهد بود. پرویز دستمالچی، یکی از کسانی که از خدائمه تیراندازی در رستوران «میکتونوس» به نحو معجزه آسایی نجات یافت، عقیده دارد که جمهوری اسلامی با ارتکاب این قتل چهارگانه، حاکمیت يك دولت دیگر را آشکارا نقض کرده‌است، و این به معنای پایمال کردن کامل اصول مندرج در حقوق بین المللی است.

دستمالچی گفت که آقای «پنر»، رئیس کمیسیون داخله پارلمان آن، که عضو حزب سوسیال دموکرات است، گفته‌است همان طور که حکم بازداشت علیه علی فلاخیان صادر گردیده، باید علیه هاشمی رفسنجانی نیز حکم بازداشت بین المللی صادر گردد.

پرویز دستمالچی افزود اما چون صدور چنین حکمی از سوی دستگاه قضائی يك کشور در حقوق بین المللی مورد بحث است، رسیدگی به پرونده را می توان به دادگاه لاهه احاله کرد. به گفته او به هرحال طرح چنین شکایتی در دست بررسی است و پس از «پخته کردن آن» از حیث حقوقی، به جریان انداخته خواهد شد.



اینکه رژیم می گوید این جنایت مال دعوای داخلی ایرانیان است دروغ می گوید، بر این دادگاه ثابت شد که دروغ می گوید، برای اینکه گروههای سیاسی ایران، بین خودشان روابط قهرآمیز ندارند.

گفت و گوی شهروند با

دکتر ابوالحسن بنی صدر

نخستین رئیس جمهوری ایران

صنایع بزرگ، انجام شد، معلوم شد که این آقایان از رشوه دادن و درصدها خوردن، حتی در معاملات نفت مضایقه نمی کنند. و با این رای دادگاه محکومیت جمهوری اسلامی به خیانت، نفاق و تروریسم کامل شد. و این صفات صفاتی است که یک رژیم لازم دارد برای اینکه هم مشروعیت ملی خود را از دست بدهد و هم مشروعیت بین المللی اش را. این رژیم با این رای دادگاه میگویند به کمال عدم مشروعیت خود رسید. پس چنین دولتی از جهت محاکم دنیا، از جهت انکار عمومی دنیا، از جهت دولت های دنیا نمی تواند از این پس دولت مشروعی تلقی بشود. و این نتیجه ی اساسی این رای است. پس آن ملت که ملت ماست حق دارد از دنیا توقع بکند، که این دولت را که به زود همین حمایت های محرمانه ی اروپا و امریکا بر آن مردم سوار شده آن را نامشروع بدانند و به آن قرض ندهند و کمک های آشکار و پنهان دیگر نکنند. و طبیعتاً وقتی رژیم دید که اینجور در دنیا نامشروع شده، می داند که دیگر آن جامعه، جامعه ی دیروز نیست، چون یک اسطوره در آن شکسته، و طبیعتاً این رژیم در معرض سقوط قرار گرفته است. این است که ایرانیان وقتی این حقیقت را می فهمند اظهار خوشوقتی و خوشحالی از رای دادگاه می کنند.

شهروند: پس از صدور رای دادگاه میگویند، آلمان و کشورهای اروپایی و کانادا سفیرانشان را از تهران فراخواندند. فکر می کنید واکنش های اینچنانی و قطع روابط اقتصادی احتمالی در پی آن، حکومت اسلامی ایران را در چه موضعی قرار خواهد داد؟ با توجه به اینکه انتخابات ریاست جمهوری هم در پیش است، و جمهوری اسلامی قصد داشت انتخابات را در جو آرامتری برگزار کند، و دست کم در داخل ایران ادعا کند که در موقعیت به نسبه ثبیت شده تری قرار دارد، نظر شما در این ارتباط چیست؟

شهروند: آقای دکتر بنی صدر با تشکر از موافقتتان برای این گفت و گو. شهادت شما و در پی آن شاهد "C"، آقای ابوالقاسم مصباحی، از شهادت های کلیدی در دادگاه میگویند بود، رای دادگاه میگویند و پی آمدهای آن موفقیت بزرگی است برای نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در این ارتباط نظرتان را بفرمایید؟

دکتر بنی صدر: من خیال می کنم که رای دادگاه از اعتبار کافی برخوردار است؛ به لحاظ اینکه معنای رای چیست؟ معنای رای این است که یک دادگاه بعد از سه سال و نیم رسیدگی حکم می کند که این رژیم یک رژیم تروریست است. پس این رژیم مشروعیت بین المللی ندارد. این یک، در اینکه تعریف دولت چیست؟ بنا بر همین تعریف هایی که در لیبرالیسم غربی و بطور عموم به کار می رود، تعریف ایندولوژی دولت را می گذاریم به کنار، و به ساده ترین تعریف قانع بشویم. این است که یک جامعه ای یک تاسیساتی ایجاد می کند برای اداره امور خویش، این دولت است. پس این نه می تواند صفت فاسد داشته باشد، نه می تواند صفت خائن داشته باشد و نه می تواند صفت تروریسم داشته باشد. چون هر سه این صفات مخالف آن تعریف دولت هستند، ناقض تعریف دولت هستند. حالا این رژیم این بار به عنوان تروریسم محکوم شد. اما در ماجرای «ایران گیت» که یک ایران گیت هم نبوده، چندین ایران گیت بود به عنوان خیانت به کشور شناخته شد. برای اینکه مسلم شد که به سرد انگلیس و امریکا اینها یک جنگ ۸ ساله ای را به دو ملت و حتی به ملت های مختلف منطقه تحمیل کردند. و دو نسل ایران و عراق را پامال کردند. و به قول خردشان یک هزار میلیارد هم به ایران زیان رساندند.

حالا باز در محاکمات مختلف مسلم شد - رای های دادگاههای اتریش، امریکا، سوئد، انگلیس، و جاهای دیگر - که اینها فاسد هم هستند. چون هر باز یک معامله ی پرتساح با

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش هایی، از یک اصولی کنار می گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی الاصل به نظر من ما می بایست خیلی بها ندیمیم به واکنش های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قریانی سیاست های دولت های خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

اما از اینکه بگنویم، با به اصطلاح قطع روابط اقتصادی من موافق نیستم، برای اینکه، معنای قطع روابط اقتصادی چیست؟ معنایش این است که بهای سنگین جنایاتی را که رژیم بر آن ملت تحمیل کرده است، مردم ایران بپردازند. همچنانکه در عراق مردم عراق بهای استبداد آقای صدام حسین را می پردازند.

ما آنچه که پیشنهاد می کنیم، یک سیاست بی طرفی فعال است. بی طرفی فعال یعنی این که غرب حمایت های سه گانه ی خودش را از این رژیم بردارد. زیرا این رژیم به حمایت های غرب بر سر کار است. آن حمایت ها عبارت می شود، از حمایت هایی که در زمینه ی ترور و قهر به آن رژیم می شود، که نمونه های فراوان آن این جنایاتی است که اینها کرده اند. حتی در ارتباط با دادگاه میکرونوس مینظور است، ما اکنون که شما دارید با من صحبت می کنید، مطبوعات آلمان جلوی چشم من است، به فارسی ترجمه کرده و برای من فاکس کرده اند، که می گوید، دولت آلمان تا لحظه ی آخر می کوشید که دادگاه را از دادن این رای منصرف کند. خوب این یک حمایت بزرگی است، شما فکرش را بکنید، بله اینها هم مأمور دادند که این رای عقب بیفتد که وقت انتخابات که می رسد صادر شود، چون خیال می کردند با زد و بندهایی که با دولت آلمان دارند این رای رای کم اهمیتی مثل رای دادگاه پاریس خواهد بود، و در همان جور انتخابات می تواند مدعی شوند که دیدید، دیدید، این هم آلمان، این هم اروپا، و حالا یک دفعه وارونه شد، به لحاظ اینکه، خوشبختانه دستگاه قضایی آلمان، از دستگاه قضایی فرانسه مستقل تر بود، و اینقدر مدارک و اطلاعات در اختیار داشت که غیرممکن بود بتواند واقعیت را نادیده بگیرد. حالا، ما می خواهیم از این حکومت های اروپایی این حمایت هایشان را از این رژیم بردارند. و هیچی بیشتر از این نمی خواهیم. نهادها را قطع کنند، یعنی معاملات پرفساد با آن رژیم نکنند. به آن رژیم قرض ندهند، در خیانت هایی که آن رژیم به ایران می کند مشارکت نکنند، اگر این سه کار را این کشورهای اروپایی، که همه اش طبق قانون است، انجام بدهند، آن ملت این رژیم را به طرفه العینی از میان بخواهد داشت و محتاج هیچکار دیگری نیست. این چیزی است که ما به آنها پیشنهاد می کنیم. حمایتشان را بردارند و بگذارند این ملت خودش تصمیم بگیرد راجع به سرنشست.

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش هایی، از یک اصولی کنار می گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی الاصل به نظر من ما می بایست خیلی بها ندیمیم به واکنش های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قریانی سیاست های دولت های خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

حالا هم تهدید می کنند که بله من هستم و می کنم، خوب می ماند به اینکه این غرب بیچاره یا باید تسلیم شود، و بگوید بسیار خوب شما یک عده تروریست هستید و قبول هم دارید که این کاره هستید، و ما هم قریانیان شما هستیم، و شما بزیذ ما هم می رقصید، اگر این جور باشد، که فاتهعی غرب خوانده شده است. واکنش این نخواهد بود که غرب بگوید، حالا که می زیند پس ما هم تسلیم. و اگر این جور شود دیگر از غرب چیزی باقی نخواهد ماند. پس غرب باید رو یک، اصولی به ایستد و بگوید، بسیار خوب ما هم می ایستیم تا این بساط تعطیل بشود. اما اگر غرب بخواهد به ایستد که بساط تروریسم تعطیل بشود، باید خودش هم دست از کارهای تروریستی بردارد. باید در برابر کارهای تروریستی اسرائیل هم به ایستد، چون نمی شود یک طرفه کارهای تروریستی را قطع کرد. یا هم بگذارند کنار، من گمان می کنم اگر غرب و اسرائیل کارهای تروریستی شان را بگذارند کنار، تهدیدهای این تروریست ها دیگر پشتیبی ارزش نخواهد داشت.

شهروند: شما فکر می کنید ایرانیان خارج از کشور پس از رای دادگاه چه باید بکنند تا این فضا و جوی که علیه حکومت اسلامی ایران هست، همچنان بماند و به مرور زمان حکومت با آنها به توافق های تازه نرسد که باعث فراموشی این جریان شود. این را می گویم برده اینکه این روزها این توهم در میان ایرانیان دامن زده می شود که دولتهای غربی پیش از صدور حکم دادگاه یک سری توافق کرده اند، و واکنش های پس از صدور رای حاصل همین تفاهم ادعایی است، این هماهنگی و توافق برای یک تهدید بزرگ بوده که جمهوری اسلامی به شدت ترسانده شود و سپس دولت های غربی به منافع و مطامع خود آسوده تر دست یابند، به تصور شما این ادعا تا چه میزان می تواند واقعی باشد، و اگر تفاهم یک شایعه ی منحرف پیش نباشد برای آنکه این پیروزی پایا بماند چه باید کرد؟

دکتر بنی صدر: این پاسخ شما را من در مقاله ی «تجربہ ی همکاری حدود چهار سال گرایش های مختلفی را که معتقد به مردم سالاری هستند» در نشریه «انقلاب اسلامی» داده ام. به شما گفتم که در مطبوعات آلمان نوشته شده که بسیاری از

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش هایی، از یک اصولی کنار می گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی الاصل به نظر من ما می بایست خیلی بها ندیمیم به واکنش های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قریانی سیاست های دولت های خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

اما از اینکه بگنویم، با به اصطلاح قطع روابط اقتصادی من موافق نیستم، برای اینکه، معنای قطع روابط اقتصادی چیست؟ معنایش این است که بهای سنگین جنایاتی را که رژیم بر آن ملت تحمیل کرده است، مردم ایران بپردازند. همچنانکه در عراق مردم عراق بهای استبداد آقای صدام حسین را می پردازند.

ما آنچه که پیشنهاد می کنیم، یک سیاست بی طرفی فعال است. بی طرفی فعال یعنی این که غرب حمایت های سه گانه ی خودش را از این رژیم بردارد. زیرا این رژیم به حمایت های غرب بر سر کار است. آن حمایت ها عبارت می شود، از حمایت هایی که در زمینه ی ترور و قهر به آن رژیم می شود، که نمونه های فراوان آن این جنایاتی است که اینها کرده اند. حتی در ارتباط با دادگاه میکرونوس مینظور است، ما اکنون که شما دارید با من صحبت می کنید، مطبوعات آلمان جلوی چشم من است، به فارسی ترجمه کرده و برای من فاکس کرده اند، که می گوید، دولت آلمان تا لحظه ی آخر می کوشید که دادگاه را از دادن این رای منصرف کند. خوب این یک حمایت بزرگی است، شما فکرش را بکنید، بله اینها هم مأمور دادند که این رای عقب بیفتد که وقت انتخابات که می رسد صادر شود، چون خیال می کردند با زد و بندهایی که با دولت آلمان دارند این رای رای کم اهمیتی مثل رای دادگاه پاریس خواهد بود، و در همان جور انتخابات می تواند مدعی شوند که دیدید، دیدید، این هم آلمان، این هم اروپا، و حالا یک دفعه وارونه شد، به لحاظ اینکه، خوشبختانه دستگاه قضایی آلمان، از دستگاه قضایی فرانسه مستقل تر بود، و اینقدر مدارک و اطلاعات در اختیار داشت که غیرممکن بود بتواند واقعیت را نادیده بگیرد. حالا، ما می خواهیم از این حکومت های اروپایی این حمایت هایشان را از این رژیم بردارند. و هیچی بیشتر از این نمی خواهیم. نهادها را قطع کنند، یعنی معاملات پرفساد با آن رژیم نکنند. به آن رژیم قرض ندهند، در خیانت هایی که آن رژیم به ایران می کند مشارکت نکنند، اگر این سه کار را این کشورهای اروپایی، که همه اش طبق قانون است، انجام بدهند، آن ملت این رژیم را به طرفه العینی از میان بخواهد داشت و محتاج هیچکار دیگری نیست. این چیزی است که ما به آنها پیشنهاد می کنیم. حمایتشان را بردارند و بگذارند این ملت خودش تصمیم بگیرد راجع به سرنشست.

شهروند: حزب الله لبنان اعلام کرده است، که به پاسخ رای دادگاه میکرونوس، سفارتهای آلمان را در هر جای جهان که بتواند مستنفر خواهد کرد، اعتراض حزب الله به تروریست و آدمکش خواندن رهبران جمهوری اسلامی و حزب اللهی های هوادار و فرمانبر آنهاست، در این ارتباط شما نظراتان چیست؟

شاهد‌هایی که یا رژیم می‌فرستاده و یا حکومت آلمان به دادگاه، یا زیرپرست‌های دیگر می‌فرستاده‌اند آنجا برای سردرگم کردن دادگاه بوده است.

چنانکه اگر در حکم دادگاه هم ترجمه بکنید، می‌گویید، ما بعد از مدتها توانستیم بفهمیم چگونه این ترور انجام گرفته است. پس اینطور نبوده است که اینها چنین تفراری داشته باشند، به عکس اینها قرارشان این بوده است که حکومت ایران را در این دادگاه معاف بکنند از این جنایت، قرار اصلی‌شان این بوده است. اما بعضی ذهن‌ها بسیار هستند، و مطلقاً نمی‌خواهند بپذیرند که ایرانی یک شخصیتی هم دارد، یک توانایی هم دارد، یک عده ایرانی می‌توانند جانشان را به خطر بیندازند تا حقیقت روشن شود. برای شما بگویم که خوشاوندان یکی از شاهدان را در ایران رژیم گروگان گرفته و به او پیام داده‌اند که در آنجا باید مصاحبه بکنی و بگویی که هر آنچه در دادگاه گفته‌ای دروغ بوده و یا همه‌ی اینها را می‌کشیم، من نمی‌توانم همه‌ی حقایق را در این مورد حالا به صراحت بگویم، ولی این یک نمونه است.

سروکوهی کجاست الان می‌دانید؟ این همه فداکاری شده است، تا این دادگاه توانسته این حکم را بدهد، این رحمتی هم که با این فداکاری‌ها به دست آمده، حالا بیاییم بگویم، نه این هم قرار محرمانه بوده است که یک تهدید بزرگی بکنند و بعد یک معامله‌ای روی آن بکنند. ذهنیت‌هایی این را می‌سازند که عده‌ی عقارت دارند که در این دنیا فقط غرب می‌تواند کاری بکند.

نه اینجور نیست، این دادگاه را ایرانی‌ها یا اترانه‌ی اسناد و مدارکی که جایشان خالی بود، و حکومت آلمان از دادن آنها آبا، ورزید به حقیقت و این رای راهنمایی و هدایت کردند. همین آقای مصباحی که رفته در دادگاه شهادت داده، چند تن از کس و کارش را در ایران از بین برده‌اند.

حالا دیگر خیلی بی‌انصافی است که این همه فداکاری را کسانی به پای قرار و مدارهای محرمانه بگذارند. این موقعیتی را که ایرانی‌ها به دست آورده‌اند بپذیریم، این آقایانی که این حرفها را می‌زنند لطف کنند و این موقیبت ایرانی‌ها را به پای دیگران ننویسند. البته این حرفها، حرفهای پای منقل است،

این آقایان از پای منقل بیایند کنار و یک مقدار احساس شخصیت بکنند. اینجور نیست، ما در ایران گیت هم موفق شدیم، مگر آنجا هم قرار و مدارهای دیگری بود. افشا کردیم آن فضااحت‌های تاریخی را برای حکومت ایران و امریکا و موفق هم شدیم.

و درسی که باید ایرانی‌ها بگیرند، این است که نه اینجور عقده‌ها پیدا کنند و نه سرمست اینگونه پیروزی‌ها شوند، و بگویند ما پیروز شدیم و حالا برویم خوابیم تا ببینیم فرصت دیگری نمی‌پیش می‌آید، نه ببینند چه کردند که در اینجا موفق شدند، همان کار را ادامه بدهند، و از کارهایی که کردند در جریان دادگاه که من همه را فهرست کرده‌ام، و الان طولانی می‌شود که همه را برای شما بیاورم و خوانندگان شما انشاءالله آن مقاله را در «انقلاب اسلامی» می‌خوانند و می‌بینند، به هر حال چندتایش را برایتان می‌شمارم.

اینکه چرا در این دادگاه گرایش‌های مردم سالار موفق شدند و بقیه شکست خوردند، برای اینکه بقیه هدفشان قدرت بود، مسئله این نبود که حق چیست و حق به کرسی بنشیند، مسئله‌شان این بود که آن رژیم می‌خواست این مسئله را سیاسی کند یعنی از قلمرو قضایی بیآورد به قلمرو سیاسی، و یا حکومت آلمان زد و بند کند و کار را تمام کند. و آن زور پرست‌های رقیب رفته بودند دادگاه که حساب‌هایشان را تسویه کنند. نتیجه اینکه آنها در این دادگاه شکست خوردند، و رفتند بی کارشان.

یک عده دیگر با گرایش‌های مختلف، نه اینکه همه‌شان یک گرایش داشتند، نه از چپ بود و اسلامی بود، و ملی بود و همه جور بودند، و اینها رفتند روی خط اینکه ببینند توی این دادگاه حقیقت چیست و آن تجلی کند، و بقیه‌ی حرفها را گذاشتند کنار که کسی با عقیده کسی موافق و یا کسی با عقیده کسی مخالف است، اصلاً عقیده اگر شد وسیله‌ی دشمنی، این مرام زور است، برای اینکه عقیده یعنی اینکه شما یک چیزی را حق بدانید، و حق احتیاج به دشمنی ندارد، حق مثل علم است، شما حق خوردتان را می‌گویید، اونهم حق خودش را می‌گویید، مردم هم بهترین را انتخاب می‌کنند. و هیچ دعوایی هم پیش نمی‌آید.

دادگاه یک حرف مهمی زده است. که به نظر من غرور و افتخار بزرگی است برای ایرانیان.

می‌گوید: «اینکه رژیم می‌گوید این جنایت مال دعواهای داخلی ایرانیان است دروغ می‌گوید، بر این دادگاه ثابت شد که دروغ می‌گوید، برای اینکه گروههای سیاسی ایران، بین خودشان روابط تفرآمیز ثابت کردند.»

پس این دادگاه ثابت کرد به دنیا که ما مردمی دمکرات هستیم و لایق دمکراسی هستیم، و دروغ می‌گفتند که ایرانی دمکراسی سرش نمی‌شود، حالا همین را باید ادامه بدهیم و این خودش مہتر از پیروزی دادگاه است. برای اینکه ما الان در افکار عمومی دنیا پذیرفته شده‌ایم به عنوان مردم دمکرات، این شکی دمکراتیک را باید ادامه بدهیم و از زیرپرستان باید فاصله بگیریم، و نگذاریم اینها این زمینیه مساعدی را که در افکار عمومی به وجود آمده که اعتماد پیدا کرده‌اند حالا به عناصر دمکرات، چون دیدند توی این دادگاه اینها راست گفتند و پیروز شدند و مردم دنیا هم قبول کردند که اینها دمکرات هستند درش خنده‌ای به وجود بیآورند، و یک مطلب مهم دیگر، و بقیه را هم حواله می‌دهم به مقاله‌ای که در انقلاب اسلامی چاپ شده است.

ببینید آنهایی که در راستای منافع آن رژیم عمل می‌کردند، هیچکدام نتوانستند در این دادگاه نقشی داشته باشند، اگر هم نقشی داشتند، نقش منفی بوده است. چرا برای اینکه ملاحظاتی آن رژیم را می‌کردند که چیزی نگویند که به آن رژیم برمیخورد. آنهایی هم که مثلاً به امریکا وابسته بودند و یا ملاحظاتی حکومت آلمان را می‌کردند، یا ملاحظاتی اروپا را می‌کردند سواظ بودند که بعد یک وقت برایشان مشکلات ایجاد نشود، این ملاحظاتی پنجرشان کرده نتوانستند بروند آنجا حقیقت را بگویند. آنهایی که هیچ ملاحظاتی نه از این غرب داشتند و نه از حکومت، رفتند حقیقت را گفتند، پس انتخاب محل مبارزه مهمترین کار یک نیروی مبارز است. متأسفانه این مسئله برای مبارزان ایرانی اصلاً مسئله نیست. در یک مبارزه جایی که شما قرار می‌گیرید، مهم است، اگر شما در چارچوب آن رژیم قرار گرفتید، تحت حکم آن رژیم قرار می‌گیرید و نمی‌توانید از آن بیایید بیرون، اگر وابسته به غرب هم شدید باز تحت حکم اینها قرار می‌گیرید و نمی‌توانید درست عمل کنید. پس می‌بایست هم از این غرب مستقل باشید، هم از آن رژیم مستقل باشید. این همانجایی است که در این دادگاه آنهایی که در این محل قرار گرفتند پیروز شدند.

به نظر من بعد از اینکه معلوم شد ما مردم دمکرات هستیم، و پس از آن که هدف را باید استقرار آزادی کرد، این مهمترین کاری است که ما می‌بایست بکنیم و البته پشت‌کار هم لازم دارد. چه کسی باور می‌کرد که دادگاه به اینجا برسد، همه مایوس بودند، ولی پشتکار و صبر باعث این پیروزی شد. این را می‌گویم چون ما ایرانی‌ها یک عیب بزرگ داریم که صبر و حوصله نداریم. ما از ۲۸ مرداد تا انقلاب هر ۶ ماه به ۶ ماه

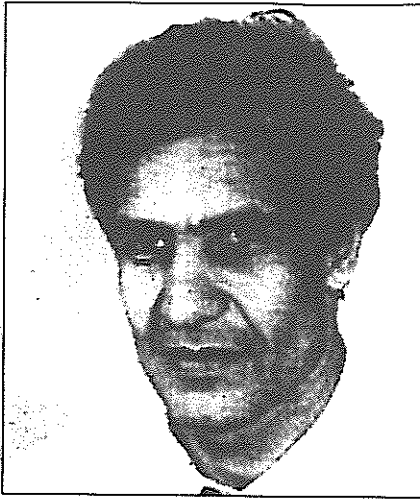
می خواستیم آن رژیم برود، در نتیجه نتوانستیم برنامه‌ی طولانی داشته باشیم که وقتی انقلاب شد این استبداد پس از انقلاب را دیگر نداشته باشیم. حالا توی این دادگاه صبر و حوصله به خرج دادیم، و شتاب به خرج ندادیم. همه‌ی آنها‌یی که شرکت کردند یا صبر و پشتکار تحسین آمیزی حضور یافتند که من از همه‌شان سپاسگزاری می‌کنم. و باید بگویم که گاه صبر و پشتکارشان مهمترین ابزار آن فداکارها‌ی ما بود. و اگر حوصله به خرج نمی‌دادند، پس می‌گفتند دادگاه را کس می‌دهند و مانور می‌دهند؟ در این شکل‌ها گری می‌آورند و دادگاه را می‌کنند به عقب می‌اندازند، در حالی که می‌دانند آنها جانی هستند و باید حکمشان را بدهند، ما باز می‌دهیم و می‌دهیم. اما اینطور نبود، می‌دانید که در فاصله‌ی ۸ ماه گذشته رژیم ایران ۸ مانور داد تا اگر اینها‌یی که کار می‌کردند، عضایانی می‌شدند و حوصله‌شان سر می‌رفت، رژیم برنده می‌شد. ولی ما صبر و حوصله همه‌ی مانورهای رژیم باطل و برعکس شد و به ضد خودش برگشت. اینها کارهایی است که نیروهای مخالف رژیم اگر بکنند و ادامه بدهند همین تجویزی میکرونوس را بطور یقین همین رژیم را کوتاه می‌کنند، گرچه الان ایران بعد از رژیم در دیدرس است، می‌شود دید ایران آزاد را، و از شما پنهان نمی‌کنم که همین تصور ایران آزاد یک هیچانی به من می‌دهد که گرمی و شادی حاصل از آن قابل تصور نیست. و تردید ندارم که این حس در همه‌ی ایرانیان به وجود آمده است.

شهروند: گفته‌ی شما و می‌شود که فرج سرکوهی، گروه‌گان دادگاه میکرونوس است، آیا شما فکر می‌کنید که صلواتی رای دادگاه به زان و بهیمان از شدت خشم و انتقام برای او خطر جانی به همراه خواهد داشت؟ آیا رژیم می‌تواند دست به یک اقدام غیرقابل پیش بینی و عاقلانه بزند و او را آزاد کند؟ تا در برابر این روش تازه اثر دوزخ جهان برای خود نوعی وجهه کسب کند؟

دکتر بنی صدر: عرض می‌کنم بنابر اطلاعاتی که پریروز به ما دادند از ایران (جمعه ۲۲ فروردین ۱۱ اپریل) خطر برای فرج سرکوهی جدی است. برای اینکه ذهنی نمی‌شود گفت که انشالله مشکو است. فکرمند. حالا که دیگر بدو کارشان نمی‌خورد و حوصله دادگاه شکست را داده است او را هم آزاد خواهند کرد. اما باید به این گری بنگرانیم (او در جابجایی دیگر در ایران بوده) و اینها تری و کتبان در زندان (شنبه ۲۳ فروردین ۱۲ اپریل) ۱۳۴ نویسنده‌ای که «مستن ۱۳۴» تره را امضا کرده بودند و خواهان رفع سانسور شده بودند. جاسوس‌المان خوانده اند، و اینها تنها در شرکتی نیست که طرف هستند، اینها با همه طرف هستند یا هر کس بداند یا هر قلمی که بر کاغذ بنیاد دشمن هستند، و این قابل فهم است، زیرا رژیمی که شکسته می‌داند که خواهد افتاد هر گونه واکنش جنون آمیزی از خود نشان خواهد داد. اینها درست است که ضعیف شده‌اند، ولی از آنجایی که رژیم، رژیم جنایت است دست از این کار برنخواهد داشت.

شهروند

شهروند



گفت وگویی شهروند با مهدی ابراهیم زاده اصفهانی از شاهدان جنایت جمهوری اسلامی در دادگاه میکنونوس

دکتر بلافاصله گفت: «با این رفقا مشکلی نداریم و صحبت حایبان بسیار سازنده بود». سپس صدنلی سمت چپ خود را در اختیار من گذاشت و سمت راست او نوری دهکردی نشسته بود. یعنی من و نوری و دکتر پشت به دیوار نشسته بودیم و در مقابل ما آن طرف میز پشت به راهروی میان اتاق به ترتیب از کنار در، آقایان میرزاشد، دستمالچی و زنده یاد نتاج عبیدلی و همایون اردلان نشسته بودند. هنگام ورود من به رستوران نگر کنم فقط یک میز مشتری داشت و داخل آشپزخانه یک خانم جوان روس و آقای اسفندیار صادقی زاده دوست عزیز غفاری مشغول کمک به عزیز غذا تهیه بودند و یک آقای آلمانی به نام پیتر بوم که از مشتریان دائمی آنجا بود پشت میز نزدیک آشپزخانه نشسته بود.

ساعت ۱۱ شب است. یک دور صحبت شده است. این جمله ی دکتر را به خاطر دارم که می گفت: «خود را از بقیه ایرانی تر می دانم. آنچه می خواهیم در چهارچوب کشور ایران است». این را هم اضافه کنم که به توصیه نوری یا عزیز دکتر، اسفندیار صادقی زاده که او هم از فعالین سابق سیاسی است به جمع اضافه می شود. عزیز هم که بخشا در جلسه و بعضاً سرویس می داد در این لحظه در جمع ما روی یک صدنلی که در میان دکتر شرفکنندی و اردلان قرار داشت اما از میز ما دورتر بود نشسته است. میرزاشد داشت با دکتر صحبت و یا طرح سئوالی می کرد. در حالی که مسعود در حال صحبت بود دعتماً در چهره اش حالتی غیرعادی - متعجب - دیدم که در همین اثنا مسعود میرزاشد گفت: «شوری! دکتر چهش شده؟ بعداً برابرم تعریف کرد که در آن لحظه رنگ دکتر به شدت بریده بود و حالت شوک داشت. متعاقب آن از طرف در اتاق جمله ای به صورت ناسازی «مادرحقبه ها» را شنیدیم. آنچه را که الان تعریف می کنم، همه اش در چند لحظه ضرورت گرفت. فقط من سعی می کنم تقدم و تاخر لحظات را آنگونه که روی خاطر می آورم برایتان تعریف کنم. در پس صدای فحش در آستانه ای در که قدری تاریک تر از داخل اتاق و نوری که روی میز تابیده می شد، برد فردی را دیدم یا دهان و دماغ بسته، لباس تیره که چیزی در دست داشت که آن را پوشانده بود، بعد آتش را دیدم که به سمت دکتر هدف گیری شده بود. احساس کرده حادثه ای دارد رخ می دهد، احساس کردم به ما حمله شده است. با دست چپ خود اسفندیار را که سمت چپ من نشسته بود و با دست راست خود پائی نوری را که سمت راست من

آقای ابراهیم زاده با شکر از موافقتتان برای این گفت وگو، خاطره ی خودتان را به عنوان کسی که در آن دادگاه حضور داشتید از آن جنایت بفرمایید.

— اجازه بدهید قبل از بازگویی خاطره ی آن شب یک نکته را خاطر نشان سازم. گروهی میکنونوس یکی از مجوسه تلاش های دکتر شرفکنندی در مدت اقامت خود در اروپا برای گفت وگو، همفکری، تبادل نظر و هماهنگی با بخش های مختلف اپوزیسیون در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و در واقع آخرین آن بود. زنده یاد شرفکنندی در فرصتی که برای شرکت در انترناتیونال سوسیالیست ها در برلین داشت از نوری دهکردی دوست و یار قدیمی اش، خواسته بود که دیداری را با برخی از جریان ها و افراد اپوزیسیون در برلین ترتیب دهد و نوری دهکردی هم به تشخیص خود از تعدادی از اعضای اپوزیسیون برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بود. زمان جلسه به اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان از جمله من، روز جمعه ۱۹ میثامیر ۹۲ گفته شده بود. روز پنجشنبه ساعت حدود ۸ در حالی که از سرکار به خانه آمده بودم، زنده یاد نوری رنگ زد و گفت: «فکر می کنم سوتفاهمی شده و جلسه به جای روز جمعه همین امروز است و من الان دارم سعی می کنم که به دوستان رنگ بزنم. و تو هم لطفاً هر چه سریعتر بیا؛ من در پاسخ گفتم: «یکی اینکه دکتر ده روز قبل با جینتی از شورای مرکزی سازمان ما گفت وگو داشته و ما دیگر ضرورتی نمی بینیم که مجدداً گفت وگو دیگری داشته باشیم و برای فردا هم تمایلی به آمدن نداشتیم؛ دیگر اینکه من همین الان از سرکار آمده ام و خیلی هم خسته هستم». نوری در پاسخ گفت: «خواهش می کنم تلاش خودت. را بکن چون خیلی بد می شود من و دکتر اینجا هستیم و هیچکس نیامده». پس از این تلفن من پسر کوچکم را که آن وقت ۲ ساله بود بردم بخوابانم مدتی بعد شاید حدود ساعت ۹ این بار دوستان آقای مسعود میرزاشد رنگ زد و گفت «نوری از من خواهش کرده که به تو بگویم هر طور شده باشو بیا چون فقط خودش و دستمالچی هستند». پس از این تلفن خود را برای رفتن آماده کردم، ساعت نزدیک ۱۰ شب بود که به محل حقه در خیابان پراک رسیدم. خیابانی بن بست و نسبتاً خلوت. پس از ورود، عزیز غفاری صاحب رستوران مرا به اتاق جنبی رستوران که دوستان دور یک میز مستطیل شکل مشغول خوردن غذا بودند برد. نوری ما را به یکدیگر معرفی نمود و



بود. با خودم به زیر میز حرکت دادم، اسفندیار تقریباً زیر میز فرار گرفت. من روی صندلی و تا ارتفاع میز خم شدم، نوری به روی من خم شد اما در راه پایین آمدن گلرله به او اصابت کرد که با خیس شدن پشت خردم متوجه شدم. من چشم هایم بسته بود و در حالی میان زندگی و مرگ، خواب و بیداری نمی دانستم مرده هستم یا زنده. آنچه پیش از هر چیز در آن لحظات متوجه شدم باران پوکه‌هایی بود که در اثر رگبار مسلسل به روی میز می ریخت و از اصابت آن با میز صدای تگرگ به گوش می خورد. دو ردیف رگبار را احساس کردم بعد سکت کوتاهی و صدای جابجا شدن یک یا چند نفر و تکانی به میز، سپس چند تک تیر که حداقل ۲ تک تیر را من متوجه شدم. بعد مگشی طولانی، چند ثانیه یا چند دقیقه نمی دانم، به خود آمدم. احساس کردم می توانم حرف بزنم بلافاصله و همزمان با باز کردن چشمانم شروع کردم به صدا زدن بچه ها. مسعود! مسعود! پرویز، نوری، عزیز، دکتر . . . و به اطراف نگاه کردم از پرویز و مسعود پاسخ شنیدم. عزیز در حالی که روی زمین افتاده بود با ناله گفت چی شده؟ نوری به طرف من خم شده بود، خون از دهانش جاری بود و هنوز با صدای خرخر نفس می کشید. سمت راست نوری، شرفگندی در حالی که خون از دهان و سینه اش بیرون زده بود بدون حرکت و بی صدا روی نوری خم شده بود. آن طرف میز و روی زمین اردلان و فتاح عیدلی بی حرکت در خون خود شناور بودند. بلافاصله بطرف قسمت جلویی رستوران و در اصلی حرکت کردم تا هم پلیس و آمبولانس خبر کنیم و هم رد فرار آدمکشان را پیدا کنیم. قبل از ما همان مشتری دانی رستوران پیتز بوم به پلیس و آمبولانس تلفن زده بود. مردمی که جلوی رستوران جمع شده بودند، جهت فرار تروریست ها را سمت بن بست خیابان نشان دادند. دقایقی بعد ابتدا پلیس و سپس آمبولانس آمد، نوری و عزیز را به بیمارستان منتقل کردند، و از عدم انتقال نوری دکتر شرفگندی، فتاح عیدلی و همایون اردلان متوجه شدم که آنها کشته شده اند. نوری هم قبل از رسیدن به بیمارستان تمام می کند. بدین شکل کماندوی مرگ جمهوری اسلامی جلسه ای را که در آن بر سر راهبای بهرزی و سعادت خلق های ایران صحبت می شد به خون کشید. سیما محجوب و متواضع اردلان، روحیه شاد و با انرژی عیدلی، تلاشهای نوری برای نزدیکی بخش های مختلف اپوزیسیون ترقیخواه ایران و سرانجام یکی از آخرین چهره های موثر در نزدیکی و وحدت بخشی اپوزیسیون دمکرات ایران در آخرین نسل از رهبران مدیر حزب دمکرات کردستان ایران دکتر شرفگندی در خاطرم همیشه زنده خواهد ماند.

رای تاریخی دادگاه میکونوس با توجه به واکنش های درستی که کشورهای اروپایی و کانادا در بازخواستی سفیرانشان نشان داده اند چه تاثیری بر موقعیت حکومت جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟

طبعاً ۱۸ سال حاکمیت استبداد مذهبی در ایران البته با فراز و فرودهای آن نمی توانست بر جهانیان پوشیده ماند. رای دادگاه میکونوس چهره ی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و نقش رهبران آن در صدور فرمان قتل اپوزیسیون را آشکار و به همگان ثابت نمود. عکس العمل کشورهای اروپایی و کانادا در فرا خواندن سفرای خود از یکسو به معنای محکوم کردن تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ست و از سوی دیگر توجه به آنچه که تاکنون تحت عنوان «انتقاد» در سیاست «گفت و گوی انتقادی» به عمد از قلم افتاده بود، و یا به آن بسیار کم توجه شده است. نکته قابل توجه اینکه نباید از این رهگذر به تأیید سیاست محاصره ی اقتصادی و مهار درگاه های آمریکا رسید. که عدم کارایی آن در تضعیف استبداد مذهبی و تروریسم دولتی در دو سال گذشته آشکار شده است. بلکه باید «دیالوگ انتقادی» را به معنای واقعی آن پیش برد. در چند سال گذشته در حالی که دادگاه میکونوس (قوه قضاییه) قدم به قدم جلوی می رفت و دخالت و نقش مستقیم دولت ایران را در ترور میکونوس پی می گرفت، دولت آلمان (قوه مجریه) نه تنها روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر و تنگ تر می نمود که به تلاش های زیادی جهت انحراف دادگاه هم دست زد. آنچه که دولت آلمان انجام می داد آن را «دیالوگ انتقادی» می نامید! و این مسئله اعتراض اپوزیسیون ترقیخواه ایران و همه ی نیروهای دمکرات و ترقیخواه آلمان و اروپا را برانگیخته بود. رای دادگاه میکونوس حداقل تاثیری که در خود آلمان می تواند داشته باشد، هشدار به رهبران احزاب حاکم آلمان است که آنچه را که خود نکرده اند، قوه قضاییه با استقلال خود جامعه ی عمل پوشانده است. به نظر من هم دول اروپایی و هم خود جمهوری اسلامی به آینده با احتیاط می نگرند و مدتی دیگر روابط عادی خواهد شد، اما رای دادگاه میکونوس باید چراغ روشنی در فراسوی نکردن فشار و تأکید دائمی بر جمهوری اسلامی در رعایت حقوق بشر و دکرایشان باشد.

دنباله در صفحه ۵۶

شهرت

... صدی ابراهیم زاده ...

حمایت نیروهای ارتجاعی را نسبت به نویسندگان مستقل در ایران جلب کنیم. در این راه قطعاً نقش خود نویسندگان ایران در هدف گیری نسبت به رژیم های چهل و استبداد به عنوان آماج حمله به جای نشانه گیری نسبت به دوست و همکار بسیار سرش خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن منظر استفاده از امکانات و فضایی هستند که این قبیل درگیری های با هم، برای شان به وجود می آورد.

دادگاه میکرونوس از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی با نام ایرانیان دمکرات که حاضرند بر سر اختلاف هایشان گفت و گو داشته و با دیالوگ به حل آنها بپردازند یاد کرده و ادعای جمهوری اسلامی مبنی بر جنایت میکرونوس حاصل اختلاف های درون اپوزیسیون ایرانی است را رد کرده است. نظر شما در این ارتباط و برای پیروزی های بیشتر اپوزیسیون چیست؟

در پاسخ به این سؤال بهتر است برگردیم به پاسخ سؤال اول که جنایت جمهوری اسلامی را تشریح کردم. همان شب در پاسخ این سؤال که به نظر شما قاتلان ... تروریست ها ... چه کسانی بودند؟ پاسخ دادم به نظر من این عمل ترسند عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفته، این افراد به لحاظ نژادی، عقیده و تحرک باید آدمکشان حرفه ای باشند، و به لحاظ سیاسی و عقیدتی باید منتسب به جمهوری اسلامی باشند چون فقط این رژیم است که با شهروندان خود که در اپوزیسیون و در تبعید و مهاجرت باشند با این زبان یعنی زبان گلوله حرف می زند. اینها کادری های سپاه پاسداران هستند که در حال حاضر به خدمت وزارت اطلاعات رژیم درآمده اند و با کادری های تعلیم

دیدی خود وزارت اطلاعات، فردی آرتور سنگتری دولت آلمان اعلام کرد که جنایت میکرونوس کار گروهی رقیب و یا گروهی کرد بوده و سفیر جمهوری اسلامی در بن هم با بی شرمی آمادگی خود را برای دستگیری قاتلان هم وطنان خود! اعلام نمود. این عمل خشم نیروهای اپوزیسیون و نیروهای ارتجاعی را برانگیخت و از همان روز تلاش برای افشای این جنایت آغاز شد. در این تلاش بازماندگان این جنایت و احزاب آنها، خانواده های قربانیان، برخی از شخصیت ها و نهادهای مستقل دست به کار شدند و با تشکیل کمیته ضد تروریست در نخله های نقری و سیاسی مختلف و کار هماهنگ و متمرکز در افشای نقش جمهوری اسلامی در این ترور و لاپرواشی مقامات آلمان، روز به روز به ترویج نقش موثر خود را ایفا کردند. در اینجا باید تأکید کنم در کنار اهمیت درجه اول تلاش های ایرانیان دمکرات و اپوزیسیون دمکرات ایران انامی که ما بر خود نهادیم و با این زبان با مقامات آلمان و دادگاه و افکار عمومی جهان صحبت کردیم و اینگونه هم بودیم، نیروهای دیگر هم حداقل یکسال پس از شروع دادگاه به این کارزار پیوستند و با توجه به میزان نیرو و نفوذ خود، آنها هم در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایفای نقش نمودند. بدون تردید تلاش مشترک ما در راه استقرار دمکراسی و حکومت لائیک در ایران و در مبارزه با موانع آن که در راس آن رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد، ایجاب می کند که ما با گرایش های نقری و سیاسی گوناگون آنجا که اهداف مشترک و موانع یکسانی پیش رو داریم بیشترین همکاری و همگامی و وسعت نظر را داشته باشیم. من در این راه بیشترین وظیفه را به عهده نیروهایی که برای یک جمهوری لائیک مبتنی بر دمکراسی پارلمانی که دین و دولت از هم تفکیک شده باشند، می دالم و خود برای تحقق آن تلاش می کنم.

در حالی که طرفداران سلطنت و شورای ملی مقاومت هر کدام جداگانه آلترناتیو خود را برای جمهوری اسلامی اعلام کرده اند، ایرانیان دمکرات و اپوزیسیون دمکرات ایران نیز باید آلترناتیو نقری و سیاسی خود را معرفی کنند.

گفته می شود فرج سرکوهی گروگان دادگاه میکرونوس در ایران است. آیا پس از اعلام حکم دادگاه جان او در خطر است؟

به تعبیری آری، هم فرج سرکوهی مشخصاً و هم هر نیروی آزادیخواه، دمکرات و دگراندیش که جمهوری اسلامی از جانب او احساس خطر کند باقیه گروگان محسوب می شود. سرنوشته فرج سرکوهی را باید در این ارتباط دید که وقاحت جمهوری اسلامی در انتقام کشی و گروگان کشی باعث خواهد شد که وضع سرکوهی از این هم بدتر بشود و نقشه ای را که از قبل برایش تدارک دیده بودند به عمل درآورند. اما از سوی دیگر با ازدیاد فشارهای بین المللی از اینکه بار دیگر درصدا اخبار به عنوان اعدام کننده، تروریست، ناقض حقوق بشر و ... قرار گیرند ممکن است پرهیز کنند. یک عامل دیگر هم انتخابات ریاست جمهوری در ماه آینده است. از میان کاندیداهای آینده تنها راست ترین و قشری ترین آنها ناطق نوری، در مورد رای دادگاه میکرونوس وارد کارزار شده تا کماکان میدان دار باشد. در حالی که کاندیداهای دیگر اظهار نظر نکرده اند.

در قتل جنایتکارانه ابراهیم زال زاده و جریان دادگاه رابطه ای می بینید؟

آنچه که اساساً باعث تشکیل و به جریان افتادن دادگاه میکرونوس شد یعنی فرمان قتل رهبران کرد که در تابستان سال ۱۹۹۲ توسط وزیر اطلاعات رژیم، فلاحیان صادر شد و برپون، دستگیری و قتل نویسندگان و دگراندیشان هر دو اجزای یک سیاست است - سیاست محو فیزیکی مخالفان - و این مهمترین رابطه ای است که من بین جریان دادگاه و قتل ابراهیم زال زاده می بینم. فلاحیان رسماً در تشریح برنامه های وزارت اطلاعات در خرداد - تیر ۷۱ (۹۲) اعلام کرد که پس از اتمام گروهک های ضدانقلابی، شناسایی و محو وابستگان آنها در ایران و خارج کشور ادامه دارد. و از نظر وزیر اطلاعات رژیم هر مخالفی می تواند جاسوس وابسته به بیگانه و یا عوامل گروهک های ضدانقلابی باشد.

روزنامه کیهان در شماره روز دوشنبه ۲۲ فروردین خود نویسندگان ایران (۱۳۴ تن) را جاسوس آلمان خوانده و خواهان محاکمه آنان شده است، فکر می کنید وظیفه ای اپوزیسیون ایران در خارج از کشور در این راستا چیست؟

همانگونه که نامه ی جسورانه ی فرج سرکوهی و رای دادگاه میکرونوس در وسیع ترین ابعاد باعث جلب توجه افکار عمومی جهان به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و وضع حقوق بشر در ایران شد، نباید پس از اتمام دادگاه این مبارزه را تمام شده تلقی نمود.

آنچه که نیروهای سیاسی و اپوزیسیون دمکرات ایران تاکنون انجام داده اند و حمایتی که نیروهای ارتجاعی جهان از این حرکت به عمل آورده اند کماکان باید ادامه یابد. باید یکپارچه و متحد سیاست اتهام زنی توسط وزارت اطلاعات را که از زبان دست اندرکاران روزنامه ی کیهان بیان شده است انشاء و

گفت وگویی شهروند با

پرویز دستمالچی در ارتباط با رای دادگاه میکنونوس

گفت وگوگو: طه حسینی

بدر جمعه شب، بهر حال از من خواست که به آنجا بروم، این توضیح را از این نظر دادم که چون قرار بود پانزده نفر در این ملاقات شرکت داشته باشند ولی بعداً عملاً چهار نفر بیشتر نتوانستند بیایند و الان من باید بگویم خوشبختانه چون اگر می آمدند مجموعه کسانی که در طرف دکتر شرفکنندی نشسته بودند کشته می شدند چون حدود ده تا پانزده گلرله در آنجا به دیوار فرو رفته بود. بعد از تلفن نوری دهکردی من حدود ساعت نه شب بود که به آنجا رسیدم؛ بعد از آن آقای مهدی ابراهیم زاده آمدند، ایشان عضو هیات اجرایی سازمان فدائیان اکثریت هستند؛ و بعد آقای میر راشد آمدند و یک نفر دیگر که دعوت نبود از اتفاقی آنجا بود و بنایه درخواست نوری دهکردی به او گفته شد که آنجا بیاید چون ایشان وی را می شناخت. ما راجع به مسائل مختلف صحبت می کردیم مسئله ای کردستان، خودمختاری، مشکلات ایران و مشکلات ایروزیسیون؛ حدود ده دقیقه به یازده شب بود و ما مشغول صرف شام بودیم و تقریباً اواخر شام بود که من در حال گفت وگو با دکتر شرفکنندی که تقریباً روی روی من نشسته بود، بدم و آقای میرزاشد که سمت راست من نشسته بود صحبت ما را قطع کرد و شروع کرد به حرف زدن؛ من به طرف سمت راست یعنی صورت آقای میرزاشد برگشتم تا ببینم ایشان چه می گوید در حینی که برمی گشتم و نگاهم به پایین بود، دیدم دو تا پای قوی به سمت پشت رستوران میگویند آمد و تقریباً پشت آقای میرزاشد ایستاد و من فکر کردم شاید یکی از کسانی است که امشب به اینجا دعوت شده به همین دلیل به آرامی نگاه من از پایین به بالا به طرف صورت این فرد رفت تا ببینم این چه کسی است که آمده است، البته این مطالبی که من الان دارم بیان می کنم در یک ثانیه انجام گرفت در همین حین من دیدم یک مرتبه یک شئی جلو صورت من آمد بالا و یکدفعه صدای رگبار مسلسل بلند شد و من سه پرکه ای اولی که پرید بیرون دیدم و در همین حال هم نگاهم به صورت این قاتل افتاد که صورتش را تا زیر چشم با یک دستمال پوشانده بود. من ابتدا فکر می کردم روی مسلسل یک دنباله در عمقه ۲۴

با تشکر از شما آقای دستمالچی که وقت این گفت وگو را به ما دادید می خواستیم که در رابطه با روز هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ برای ما صحبت کنید؟

هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، دبیرکل آن آقای دکتر صادق شرفکنندی به همراه نماینده ای حزب دمکرات در اروپا آقای فتاح عبدلی و نماینده ای حزب در آلمان آقای همایون اردلان به خاطر شرکت در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات در برلین از تاریخ چهاردهم تا هفدهم سپتامبر در برلین بودند. بنا به تعایل و درخواست دکتر صادق شرفکنندی، می خواستند از این اقامتی که در برلین دارند استفاده بکنند و یک جلسه آشنایی و بحث و گفت وگو و تبادل نظر با برخی از فعالین و رهبران ایروزیسیون ایرانی در برلین داشته باشند، در واقع ایشان از زنده یاد نوری دهکردی درخواست کردند که ترتیب این جلسه را بدهد. زنده یاد نوری دهکردی یکی از دوستان بسیار نزدیک حزب دمکرات کردستان ایران بود؛ تا آنجایی که من مطلع هستم در حدود سه سال یا چهار سال با نام مستعار حسین حسینی یا حسین احمدیان که الان دقیقاً در خاطر ندارم در خود کردستان در کنار دکتر قاسملر برای خواسته های برحق مردم کردستان مبارزه می کردند و بعد از آن زمان به برلین بازگشتند. ایشان از قبل از انقلاب ساکن برلین بودند و در آن زمان به برلین آمده بودند و از فعالین جنبش چپ دمکرات ایران بودند و در کنگره احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات همراه هیئت نمایندگی حزب بودند و نقش مشاور و مترجم هیئت نمایندگی را بر عهده داشتند، بنابر خواست ایشان و الان من زیاد وارد جزئیات نمی شوم چون قرار بود که جلسه روز جمعه شب ساعت ۸ تشکیل شود، ولی بعداً روز پنجشنبه شب من در خانه نشسته بودم تا اخبار تلویزیون را نگاه بکنم که تلفن زنگ زد و زنده یاد نوری دهکردی بود که به من گفت در ساعت ۷ روز ملاقات است، سوتفاهم به وجود آمده و جلسه امروز (پنجشنبه) است، ولی آقای عزیز غفاری که از طرف نوری دهکردی ما سورت داشت که به ما اطلاع بدهد به ما گفته

دستمالی انداخته‌اند، به همین دلیل خود مسلسل را ندیدم، بعداً تحقیقات پلیس نشان داد که مسلسل در درون یک ساک ورزشی بوده و از درون آن ساک ورزشی شلیک کردند و رگبار اول به طرف دکتر شرفکنندی رفت، من همین که این صحنه را دیدم نفهمیدم که قتل دارد صورت می‌گیرد و بقیه عکس العمل من بوده، عکس العمل عزیز برای حفظ جان، من به پشت و من زیر یک میز پریدم در حیثی که می‌پریدم به طرف پشت، صدای آقای میرانشد که سمت راست من نشسته بود و قاتل پشت او ایستاده بود و او نمی‌توانست قاتل را ببیند در گوش من ماند خیلی با هیجان خطاب به دهکردی می‌گفت که نوری، دکتر چرا اینطوری شد؟ چون ایشان اطلاع نداشتند که دکتر صادق شرفکنندی قتل از شلیک، قاتل را روپوری کرده دیده بود و او مرگ را دیده بود و در نتیجه حالت صورتش عوض شده بود و آقایی میرانشد فکر کرده بود که برای دکتر پیشامدی پیش آمده، سگته قلبی کرده یا ناراحتی دیگری پیش آمده که اینطور رنگ چهره‌اش عوض شده و همزمان صدای رگبار بلند شد، موقعی که من زیر میز افتادم در همین لحظه به فاصله‌ی چند ثانیه زنده‌یاد فتاح عبدلی در فاصله پنجای ای شصت ساتی من بر زمین افتاد ولی متأسفانه گلوله به سرش اصابت کرده بود و داشت آخرین نفس‌ها را می‌کشید و دهنش پرخون بود و من در همان حال که زیر میز بودم و تکان نمی‌خوردم به طرف جایی که قاتل ایستاده بود نگاه کردم و در آن حال من یک دستی دیدم که با کلت به طرف دکتر شرفکنندی رفت و تیر خلاصی را به او زد و چون آستینش تیره رنگ و مشکمی بود من نفهمیدم که نفر دومی در کار هست که تیر خلاص را می‌زند چون بار اول که قاتل را دیدم متوجه شدم که او لباس سبز ارتشی به تن دارد و من فکر کردم که آنها به تک تک من تیر خلاص می‌زنند و بعد از زنده‌یاد فتاح عبدلی به من تیر خلاص می‌زنند ولی اینطوری نشد و تحقیقات پلیس نشان می‌دهد که بعد از دو رگبار اول فتاح عبدلی تیر به سرش اصابت می‌کند ولی همایشان اردلان زخمی می‌شود و روی زمین می‌افتد که بعد از چند لحظه انگار به خودش می‌آید سرش را بلند می‌کند و انگار نمی‌دانسته که دقیقاً چه نفر است که تیر دوم عباس رایل، قاتلی که تیر خلاص را می‌زد بالای سرش می‌رود و تیر خلاصی به او می‌زند، قاتلین فرار کردند و من صدای آقایی مهدی ابراهیم‌زاده را شنیدم که زیر همان میزی که نشسته بودیم رفته بود و اسم‌ها را صدا می‌کرد و اسم من را هم صدا کرد که در این لحظه من پا شدم و اولین کاری که کردم داد زدم به پلیس اطلاع بدهید که یکی قبل از من اطلاع داده بود و من هم به آقایی مهران پیرانی زنگ زدم، ایشان قرار برد که آن شب آنجا باشد چون دعوت بود ولی چون قرار بهم خورده بود او نتوانست بی‌وفای بیاید و ایشان یکی از دوستان بسیار صمیمی منست و همچنین از دوستان بسیار نزدیک زنده‌یاد دهکردی بود. به او بسیار کوتاه گفتم که آمدند اینجا و به روی همه تیراندازی کردند، نمی‌دانم کی مرده ای کی زنده است به پلیس و بچه‌ها خبر بده که جریان اینطوری است و قطع کردم که بعد از چند لحظه پلیس، آمبولانس و آتش‌نشانی آمد و متأسفانه حیات رهبری حزب دمکرات کردستان ایران هر سه نفر کشته شده بودند، ولی زنده‌یاد دهکردی هنوز نفس می‌کشید به او هفت تا گلوله زده بودند و تیر خلاص هم زده بودند چون من این صحبت را چندین بار شنیدم که گویا اتفاقی به او گلوله خورده، اینطوری نبود هفت گلوله نمی‌تواند اتفاقی باشد به اضافه اینکه تیر خلاص هم به او زده بودند، ایشان را به بیمارستان رساندند ولی همان شب در بیمارستان فوت کرد. بعد پلیس آمد ما را جمع کرد و بازجویی از همان مرقع شروع شد ما به اداره پلیس رفتیم و تا ساعت هفت صبح آنجا بودیم و در آنجا بازجویی بود و من همان جا اطلاع یافتم که نوری

دهکردی فوت کرده است، ساعت شش صبح بود که من می‌خواستم بروم دستشویی که در راهرو اداره‌ی پلیس همسر نوری دهکردی را دیدم که به مجردی که من را دید آمد و حدسبگر را بغل کردیم و شروع کردیم به گریه کردن و او از من می‌پرسید که اگر نوری اذیتت برایش پیش بیاد من چکار کنم و من می‌دانستم که نوری کشته شده ولی نمی‌توانستم چیزی بگویم و او را دلدار می‌دادم و می‌گفتم نگران نباش چیزی نیست و بعد از هم جدا شدیم و بعد دوست دیگری که آنجا آمده بود تا ما را ببرد من در گوش او گفتم که جریان این چنین است و نوری فوت کرده و من نمی‌توانم چیزی به همسرش بگویم خودت یک جوری به او اطلاع بده.

– آقایی دستمالچی حکم نهایی دادگاه میکونوس چه بود و چرا این دادگاه سه سال و نیم طول کشید؟

دلیل اینکه دادگاه سه سال و نیم طول کشید این بود که اولاً پرونده بسیار سختی بود. بیش از یکصد و هفتاد شاهد را به دادگاه آوردند و تمام مطالب دادگاه می‌بایستی به سه زبان فارسی و عربی و آلمانی ترجمه می‌شد یعنی اگر کسی آلمانی صحبت می‌کرد به فارسی و عربی ترجمه می‌شد و بالعکس، دادگاه هفته‌ای دو روز تشکیل جلسه می‌داد روزهای پنجشنبه و جمعه، دادگاه در مجموع دویست و شصت و چهار روز تشکیل جلسه داد، بیش از ده میلیون مارک خرج این دادگاه شد و خود تحقیقات دادستان، تحقیقات مستقل اداره پلیس همه‌ی اینها جریان دادگاه را طولانی کردند به اضافه اینکه فشار دولت آلمان وجود داشت که نقش ایران در دادگاه مشخص نشود و همین‌طور تره‌ها و نشرهای دولت ایران وجود داشت تا در روزنکار دادگاه کارشناسی بکنند و در این رابطه باید نقش مستقل دادستانی و دادگستری آلمان را ستود و پرونده از نقش بسیار شجاعانه‌ی دادستان ارشد آلمان که دادستانی دادگاه میکونوس را نمایندگی می‌کرد؛ از نقش تحسین آفرین ایشان همواره باید یاد کرد که شاید اگر ایشان نمی‌بود کار به اینجا نمی‌کشید و باید از این حکم و رای جورانه‌ی رئیس هیئت قضات یاد کرد که برای اولین بار چنین حکمی در تاریخ اروپا و آلمان بی‌سابقه است. دستگاه قضایی یک کشوری مجموعه‌ی رهبران سیاسی کشوری را به عنوان قاتلینی که در پشت میز نشسته‌اند و دستور قبل می‌دهند به نام بی‌اورد و محکوم بکنند. در دادگاه کاظم دارابی کاررونی که عضو وزارت اطلاعات و امنیت ایران است و عضو سپاه پاسداران، و کسی است که مسئول تدارک قتل در برلین بوده محکوم به ابد شد، عباس رایل که یک لبنانی و سی ساله است و عضو حزب‌الله لبنان است در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ در اردوگاههای سپاه پاسداران در شمال ایران در اطراف شهر زرت دوری تروریستی دیده و بعداً در مرتبه به لبنان رفته و بعداً او را به برلین می‌فرستند او هم محکوم به ابد شد، اثر انگشت و کف دست او روی کلتی که تیر خلاص به مقتولین زده بود وجود داشت. کلتی که عباس رایل با او تیر خلاص را زده بود کلتی است که در سال ۱۹۷۲ ارتش شاهنشاهی وقت ایران آن زمان از اسپانیا خریده بود و خود این مسئله نشان دهنده‌ی این بود که در واقع این کلت از ایران آمده، نفر بعدی یوسف امین است که محکوم به یازده سال زندان شد. یوسف امین لبنانی است و عضو حزب‌الله لبنان و عضو سازمان مقاومت اسلامی که یکی از سازمانهای جنبی حزب‌الله است و او هم در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ در شمال ایران در همان اردوگاه با عباس رایل تعلیمات تروریستی دیده و متخصص مراد منفرجه بود و بعد محمد ادویس است که محکوم به پنج سال و سه ماه زندان شد، ایشان هم لبنانی است و عضو حزب‌الله لبنان است و جرم او این است که در بخش تدارکاتی و

لیستی کار می کرده تهیه پاسپورت و غیره برای فرار قاتلین؛ و بعد عطاالله... ایاد است که وی پس از چهار سال از زندان آزاد شد، عطاالله ایاد متهم به طرح قتل و ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین بود.

... آقای دستمالچی یکسال پیش دادستان آلمان، علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران را رسماً به صدور دستور ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران متهم کرد و حتی علیه نامبرده حکم جلب بین‌المللی صادر نمود، آیا در حکم دهم اپریل از رهبران رژیم اسلامی نامی برده شده است؟

از رهبران جمهوری اسلامی اسمی برده نشده، در آنجا یک حکم یازده صفحه‌ای جلب علی فلاحیان هست که به عنوان وزیر اطلاعات و امنیت ایران ایشان متهم است که دستور قتل رستوران میکونوس را او داده و در آن متن علاوه بر قتل میکونوس به قتل‌های دیگری از جمله قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو و قتل دکتر بختیار و دیگران اشاره می‌کند که مجموعی اینها در زمان تصدی وزارت علی فلاحیان انجام گرفته، قبل از این در نوزدهم دسامبر سال ۱۹۹۵ دستگاه امنیت آلمان یک گزارش محرمانه به دادستانی آلمان می‌دهد و در آنجا یک کپسول کژاروش و صفحه‌ای است در تکمیل گزارش‌های پیشین؛ در آنجا صریحاً آمده است که در اوائل سپتامبر سال ۱۹۹۲، یعنی دو هفته قبل از انجام قتل میکونوس یک تیم اطلاعاتی که زیر پوشش وزارت اطلاعات و امنیت بوده به برلین می‌آید و راه‌های ترور و فرار را مورد بررسی قرار می‌دهد و بعداً برای ترور از ایران یک گروه کاندیدی که تحت رهبری عبدالرحمان بنی هاشمی بوده می‌آیند برلین و قتل را انجام می‌دهند و بنی هاشمی دو مرتبه به ایران برمی‌گردد، از جمله مواردی که در این گزارش هست این است که فلاحیان برای این جریان در برلین جاسوس داشته و جاسوس فلاحیان در شب حادثه در رستوران میکونوس حضور داشته.

... آقای دستمالچی فلاحیان در سفر خود به آلمان از وزیر امنیت این کشور درخواست می‌کند که جلو دادگاه میکونوس را بگیرد و ایشان هم در دادگاه شهادت دادند که فلاحیان چنین درخواستی از او کرده است، تاثیر شهادت وزیر امنیت آلمان و شهادت آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر و شهادی که به نام "C" به دادگاه معرفی شد چقدر توانست در این پرونده نقش داشته باشد؟

آقای شمیت باوئر وزیر اطلاعات و امنیت آلمان درست قبل از تشکیل دادگاه میکونوس با فلاحیان وزیر اطلاعات ایران در آلمان دیدار کردند و این دیدار به بیرون درز کرد و بعد این مسئله بیان شد که فلاحیان آمده تا جلو تشکیل دادگاه، میکونوس را بگیرد این قضیه برمی‌گردد به حدود چهار سال پیش؛ آن موقع هنوز دادگاه شروع نشده بود. بعد آقای شمیت باوئر وزیر اطلاعات و امنیت آلمان کاملاً چنین امری را انکار کرد و گفت ملاقات میان ما صرفاً جنبه انسانی دوستانه داشته در مورد آزادی‌گروگان‌ها و اسرای اسرائیلی و غیره؛ ولی بعد در روند دادگاه با رو شدن بسیاری از اسناد و مدارک کوناگون و با در نظر گرفتن اینکه آقای شمیت باوئر در دادگاه می‌بایستی سرگند می‌خورد که حقیقت را بگوید و به عنوان یک وزیر اگر در برابر دادگاه بعداً روشن می‌شد که حقیقت را نگفته به راحتی می‌توانست به قیمت وزارت ایشان تمام بشود، او در دادگاه گفت: «بله زمانی که فلاحیان به اینجا آمد از من خواست تا جلو دادگاه میکونوس را بگیرم و من به ایشان گفتم که این مسئله در دست قوه اجراییه یعنی ما نیست بلکه

در دست قوه قضائیه است و ما نمی‌توانیم طبق قانون اساسی آلمان در کار قوه قضائیه دخالت بکنیم و جلو آن را بگیریم... آنها تلاش‌هایشان را از ابتدا کرده بودند ولی همچنانکه قبلاً هم گفتم دادستانی آلمان و قوه قضائیه در واقع هرگونه تلاشی را از بیرون یعنی از جانب دولت آلمان برای اینکه روی روند دادگاه به نفع ایران تاثیر بگذارند در واقع کنار زدند و از آن جلوگیری کردند، اما در مورد سؤال بعدی شما در مورد نقش آقای ابوالحسن بنی‌صدر و شاهد "C" آقای ابوالقاسم

مصباحی؛ باید عرض کنم که شهادت آقای بنی‌صدر و به دنبال آن شهادت آقای ابوالقاسم مصباحی یک نقطه عطفی در روند دادگاه میکونوس به وجود آورد. پس از شهادت آقای بنی‌صدر در دادگاه، به دلیل اینکه به عنوان اولین رئیس جمهوری حکومت اسلامی بودند، و در ضمن ایشان یار نزدیک آیت‌الله خمینی بودند که با وی به تهران رفتند و عضو شورای انقلاب بودند؛ یعنی از کسانی هستند - از جمله معدود افرادی که از مسائل پشت پرده باخبر بودند و می‌توانست از ساختارها و ساختمانهای تصمیم‌گیری و غیره اطلاع داشته باشند، ایشان در دادگاه گفتند که تصمیم‌های مربوط به قتل مخالفین رژیم را کمیته‌ای می‌گیرد به نام کمیته عملیات ویژه که این کمیته هیچگونه قانونیت ندارد یعنی در قانون اساسی ایران وجود چنین کمیته‌ای پیش‌بینی نشده و این یک چیزی است غیرقانونی و به دستور رهبری مذهبی تشکیل جلسه می‌دهد.

اعضای این کمیته عبارتند از رهبر، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و امنیت، فرماندهان سپاه، فرماندهان نیروی انتظامی، رئیس شورای نگهبان (یعنی آیت‌الله جنتی فعلاً)، در صورت لزوم کارشناسان و متخصصین و چند نفر دیگر، این کمیته در مورد قتل‌ها تصمیم می‌گیرد و تصمیماتش فقط با تایید و تصویب رهبر مذهبی ایران قابل اجرا است. و بعد این تصمیم ارجاع می‌شود به یک کمیته دیگر که در قصر فیروزه تشکیل جلسه می‌دهد و آنها طرح اجرایی را آماده می‌کنند و سپس در دو نسخه یکی برای رستگانی و یکی برای خامنه‌ای می‌فرستند و بعد از اینکه آنها تصویب کردند این طرح را به منظور اجرا به سپاه پاسداران و یا به وزارت اطلاعات امنیت می‌دهند که در مورد میکونوس به وزارت اطلاعات و به فلاحیان داده بودند. در مورد شهادت آقای بنی‌صدر آنچه که مسلم بود نشان دادن در واقع ساختار سیاسی تصمیم‌گیری قتل‌ها بود، اینکه چه کسی در مورد قتل‌ها تصمیم می‌گیرد مسئله مهمی بود، مسئله مهم دیگر این بود که از نظر قوه قضایی آلمان اینکه چون آقای بنی‌صدر رئیس جمهور بوده به این معنا نیست هر خطیبی که ایشان در دادگاه بیان می‌کند مورد پذیرش قرار می‌گیرد باید ایشان بتوانند اثبات بکنند، ایشان برای اثبات گفته‌های خودشان شاهد "C" یعنی آقای ابوالقاسم مصباحی را به دادگاه معرفی کردند. آقای مصباحی کادر برجسته و عالی‌رتبه سازمان اطلاعات و امنیت ایران بوده یعنی رئیس بخش اطلاعات، ترور و ضد جاسوسی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران در اروپای غربی بوده که بعداً حدود شش ماه پیش از ایران فرار می‌کند و می‌رود به پاکستان؛ دلیل فرار ایشان هم آنطوریکه خودشان بیان کردند چون او جزو جناح احمد خمینی بودند و بعد از اینکه احمد خمینی فوت می‌کند... یا او را کشتند... حالا من به آن کاری ندارم قرار

بوده که یک سری تصفیه‌هایی انجام بگیرد، از آن جمله همین آقای ابوالقاسم مصباحی؛ که یکی از دوستان ایشان که در زده‌های بسیار بالایی بوده به وی خبر می‌دهد که قرار است او را کامیونی بکنند یعنی اینکه در یک تصادف ماشین بکشند. در نتیجه او فرار می‌کند به پاکستان و در حدود دو یا سه ماه در آنجا سرگردان بوده تا اینکه با کمک از جمله آقای بنی صدر می‌تواند به اروپا بیاید و در اینجا اطلاعات بسیار وسیعی در مورد تشکیلات نیروهای امنیتی رژیم ایران در اختیار پلیس فرانسه، انگلستان، بلژیک و آلمان می‌گذارد. کار بسیار ارزنده‌ای که به نظر من از نظر سیاسی آقای بنی صدر انجام دادند این بود که این اطلاعات را آوردند در اختیار دادگاه قرار دادند و بعد در آنجا به دادگاه گفتند که شاهد "C" آقای ابوالقاسم مصباحی حاضر است که بیاید در دادگاه شهادت دهد که یک هفته بعد آقای مصباحی این مسئله را انکار کرد و گفت این را خود آقای بنی صدر گفته و من حاضر نیستم شهادت بدهم به دلیل اینکه من ترس دارم. دادستان آلمان توانست با شاهد "C" تماس بگیرد و او را قانع کند که به او امنیت و تامین می‌دهد، و او بیاید و زیر پوشش امنیتی دادستانی آلمان در دادگاه حاضر بشود و این گفته‌ها را تایید بکند و ایشان موقعی که آمد دو مرتبه تمام اجزای مسئله را بیان کرد، و گفته‌های آقای بنی صدر با تایید شهادی که معرفی کرده بود مورد پذیرش قرار گرفت، از جمله یکی از مسائلی که آقای ابوالقاسم مصباحی بیان کرد گفت «در سال ۱۹۸۲ قرار شد آقای هادی خرسندی را در انگلستان بکشند و به این منظور دو نفر از تروریست‌های الجزایری اجیر شدند و حکم آیت‌الله خمینی به اینها کتاباً نشان داده شد و البته من خودم نشان دادم و قرار بود که ایشان کشته شود ولی چون من مخالف با این قتل بودم و از اسم رمز هم اطلاع داشتم، سه روز قبل از اینکه قتل انجام بگیرد به پلیس انگلستان محل انجام قتل و محل اختفای تروریست‌ها را گفتم و بعد پلیس توانست آنها را بگیرد» و دادستانی آلمان این مسئله را از پلیس انگلستان تحقیق کرد و صحت آن روش شد.

— چرا کاظم دارابی فرمانده این عملیات تروریستی به جای همکاران ایرانی‌اش از لبنانی‌ها در این عملیات استفاده کرد؟

این همواره یکی از تاکتیک‌های رژیم تهران بود که برای بخش کثیف کارها از ماسورین خودش استفاده نمی‌کند، به دلیل اینکه اگر بگیرند و ایرانی باشد سر نخ فوری می‌رود به طرف ایران در حالی که اگر الجزایری، لبنانی و افراد حزب الله

تبعه‌ی کشورهای دیگر باشد ابتدا باید سرخ‌ها کشف بشود، به این دلیل یکی از تاکتیک‌هایی که دستگاه امنیتی ایران می‌زند برای انجام این امور پایین در واقع از افراد حزب الله کشورهای دیگر استفاده می‌کند، عباس رابیل کسی که تیر خلاص زده با یوسف امین کسی که چلو در کشیک می‌داده از افراد حزب الله هستند، کسانی هستند که در فروشگاه مواد غذایی کاظم دارابی و همچنین در مغاز، لباسشویی داربی بطور غیرقانونی (سپاه) کار می‌کردند و چون در ایران دوره دیده بودند و عضو حزب الله بودند و مورد اطمینان دارابی بودند از آنها برای انجام این قتل استفاده شده. لازم به توضیح است که مجبوعه‌ی این متهمین به غیر از دارابی که در کازرون ایران هنرستان صنعتی رفته و با معدل ده قبول شده دیگر متهمین از جمله امین یا رابیل دو یا سه کلاس بیشتر سواد ندارند و در آلمان این آقایان دارای چندین پرونده دزدی، جعل اسناد، و حمل سلاح غیرمجاز هستند یعنی یک چنین تیپ‌ها و آدم‌هایی هستند.

— آقای دستمالچی شما پیامدهای بعد از حکم دادگاه میکونوس را چگونه می‌بینید؟

پیامدهایش بسیار وسیع هست و همانطوریکه گفتم یک چنین حکمی کاملاً در تاریخ بی‌سابقه است. من قسمت‌هایی از حکم دادگاه میکونوس را برای شما می‌خوانم و ببینید دادگاه با چه صراحتی حرف زده و خود قرائت متن حکم از ساعت نه صبح تا یک و نیم بعدازظهر یعنی چهارساعت و نیم طول کشید. من چند جمله از آن را انتخاب کرده‌ام که می‌گویم: «ریشه‌ی این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است، تلاش کرده‌ای ایران به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران به منظور کسب خودمختاری، این حزب را به یک حزب سیاسی قوی مخالف رژیم بدل ساخته است، لذا رهبری سیاسی ایران به منظور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران تصمیم گرفت که بر علیه این حزب نه فقط سیاسی مبارزه کند بلکه قصد نابودی آن را دارد. قتل دکتر قاسملو و دو تن از یارانش در سیزده ژوئیه سال ۱۹۸۹ در شهر وین و نیز قتل‌هایی که در این دادگاه محکوم می‌شود، از پیامدها و نتایج عملی چنین سیاستی است رابطه‌ی قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار است، اسناد و مدارک غیرقابل انکار ارائه شده به این دادگاه شکل و نحوه‌ی تصمیم‌گیری راس رهبری سیاسی ایران و نیز ساختار این تصمیم‌گیری‌ها به منظور نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور را بسیار روشن و آشکارا نشان می‌دهد. تصمیم‌گیری

رهبران سیاسی ایران پرونده را بعدها ارجاع بدهد به دادگاه بین‌المللی لاهه، یعنی اگر این اقدامات انجام بگیرد رهبران سیاسی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه، دادگاهی که ابعادش به مراتب وسیع‌تر از دادگاه میکونوس خواهد بود، محاکمه خواهند شد. به اضافه اینکه بسیاری از کسانی که افراد خانواده‌شان به دست رژیم کشته شده‌اند اعلام کرده‌اند که به داوستان آلمان مراجعه خواهند کرد تا پرونده‌ای را که مسکوت گذاشته شده یا بسته شده با استناد به اسناد و مدارک جدید دو مرتبه گشایش پیدا بکند و به دادگاه خواهند برد و به اضافه اینکه چون آقای مصباحی در برابر دادگاه شهادت داده که آقای موسویان سفیر ایران در بن در اکثر جنایات‌هایی که در اروپا و بویژه در آلمان شده دست داشته، در مورد ایشان هم پرونده‌ای تحقیق و بررسی قضایی گشایش خواهد یافت.

آقای دستمالچی به عنوان آخرین سوال می‌خواستیم ارزیابی شما را در مورد دادگاه میکونوس بپرسم؟

به نظر من یک چنین حکمی که دادگاه میکونوس صادر کرده من قبلاً هم گفتم در تاریخ قضایی آلمان و اروپا بی‌سابقه است و ضربه‌ی سیاسی بسیار بسیار سنگینی برای رهبر مذهبی «ولی امر» و همچنین دیگر رهبران سیاسی ایران است. شما فراموش نکنید که طبق قانون اساسی ایران و تصوراتی که حکومت‌گران ایران دارند، نظام سیاسی ایران، نظام ولایت فقیه است و آیت‌الله خامنه‌ای خودش را ولی امر مسلمین و جانشین امام دوازدهم می‌داند. طبق قانون اساسی ایران و طبق نظریه‌ی ولایت فقیه ایشان قاعده‌تاً طبق اظهارات خودشان می‌بایستی معصوم یعنی از گناه پاک باشند و در چنین شرایطی یک دادگاه بی‌طرف به ایشان می‌گوید که شما و سایر رهبران کسانی هستید که قاتلید و دستور دهنده‌گان قتل هستید و مقصرین اصلی این قتل‌های سیاسی هستید و این ضربه اخلاقی بسیار بسیار سنگینی برای رژیم خواهد بود چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی؛ و عواقب دیگری که هنوز باید مستظر پیامدهایش بود.

آقای دستمالچی بی‌نهایت متشکرم که وقت‌تان را به ما دادید، با آرزوی موفقیت و بهروزی برای شما.

من هم از شما بسیار سپاسگزارم که این وقت را در اختیار من گذاشتید و همچنین برای شما بهروزی و سلامتی بیشتری را آرزو می‌کنم.

●

در مورد از میان بردن و نابودی مخالفین رژیم در اختیار ارگانی است به نام کمیته‌ی عملیات ویژه که ارگانی بدون مشوریت و مجوز قانونی است و به دستور رهبری مذهبی رژیم تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته عبارتند از جمله:

رئیس جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، نمایندگان نیروهای نظامی و امنیتی و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران، قتل برلین دارای دلیل و انگیزه مذهبی ابتدا نیست، دلیل و انگیزه‌ی آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت است، و ارائه یک پرورش مذهبی برای این قتل و اینکه حکومت ایران همچنان که خودش مدعی است گویا حکومت الهی است ابتدا تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که این قتل صرفاً با انگیزه‌ی سیاسی و نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابود کردن مخالفین فعال ضد رژیم در خارج از کشور است.»

شما ببینید با چه صراحتی حکم دادگاه صادر شد و با چه صراحتی از مجموعه‌ی رهبری حکومت ولایت فقیه ایران صحبت می‌کند، اما در مورد برگشتن به پاسخ پرسش شما که پیامدهای این حکم چه خواهد بود، باید عرض کنم که پس از اینکه یک دادگاه بی‌طرف چنین حکمی درباره رهبران سیاسی ایران و دخالت آنها در ترووها و اینکه طراح اصلی آنها هستند، داد نتایج حقوقی آن این است که:

۱- چنین کاری نقض آشکار حقوق بین‌المللی است.
۲- چنین کاری نقض آشکار حق حاکمیت ملی آلمان است.
در واقع بنابر قوانین و قراردادهای بین‌المللی که وجود دارد، کشورهای دیگری که این قرارداد را امضاء کردند نمی‌توانند در رابطه با ایران ساکت بنشینند و می‌بایستی با آلمان هماهنگ شوند. برای این نقض آشکار حقوق بین‌المللی که از طرف حکومت‌گران ایران انجام گرفته و به اضافه اینکه مقامات حقوقی، قضایی سیاسی و غیره آلمان نمی‌توانند نسبت به این نقض آشکار حق حاکمیت ملی آلمان ساکت بمانند. من در تا از پیامدهای تازه را که بعد از حکم مطرح شده برایشان می‌گویم، سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که دادگاه میکونوس هنوز پایان نیافته به دلیل اینکه حکم جلب فلاحیان هنوز معتبر است و ایشان می‌بایستی دستگیر گردد. و تحویل مقامات قضایی آلمان داده شود و همچنین رئیس کمیسیون داخلی مجلس ملی آلمان که یکی از رهبران برجسته حزب سوسیال دمکرات آلمان است اعلام کرد که پس از اینکه دادگاه رای به محکومیت سران سیاسی ایران در قتل میکونوس داده، می‌بایستی داوستان آلمان پرونده‌ی تحقیق قضایی بر علیه جامعه‌ای، رنسانسانی و دیگر رهبران حکومت اسلامی باز بکند و این جریان اگر بشود که حتما خواهد شد، بعد داوستان آلمان مجبور می‌شود که در رابطه با محاکمه

این شاید پایان آغاز باشد

داریوش همایون



بنفرو کتلی را نیز محکوم کرده است. دیگر نمیتوان به اسانی گذشتہ پس از چند ماهی سر و صدا و نمایش به کسب و کار عادی با جمهوری اسلامی بازگشت. دیگر نمیتوان وزیر اطلاعات و امنیت یا وزیر خارجه رژیم آخوندی را به کشورهای اروپائی دعوت کرد. یک احتمال واقعی برای سخت تر کردن حلقه بر گرد آخوندهای حاکم پیش آمده است.

آنها که از هر اشاره به سرنگونی رژیم بهم بر میآیند و مبارزه درست را در چهار چوب نیتزدادی و سیاستها و مواضع آن میدانند زندگی را دشوارتر از همیشه خواهند یافت. یک بار دیگر نشان داده شده است که کار کردن در بافتار CONTEXT جمهوری اسلامی معنی های خود را دارد. کمیته عملیات ویژه هم هست، جوخه های مرگ هم هستند، و هر چه از مرحله حرف، آنهم به همه حرفها، فراتر رود سر و کارش با آنها میآیند - دیگر حتی محافل محدود روشنگری نیز در امان نیستند؛ زال زاده، سررعیبر رحله کوچک معیار، اذقان بیسوق، گنت و پیکر پاره پاره ماش را در گوشه ای از تهران یافتند.

آمریکاییان و ایرانیانی که در برابر حکم دادگاه نیز در پی تیرنه رژیم هستند و میگویند کشتار رستوران میکونوس مربوط به پنج سال پیش بوده است (تظاھر نام فرخزاد و مظلومان) به گوششان نرسیده است) وشمی نشوآرتز از همه دارند؛ «بینه در کلاھشان شکسته است» و دهجا و صدھا هزار داری که برای برداشتن تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی هزینه شده بود بر یاد رفته است. در لطفه ای از آمریکا زیر فشار اروپا چاره ای میآیندشید کار وارونه شده است. اکنون اروپا زیر فشار آمریکا چاره ای میآیندشید و بسیار احتمال دارد که امتیازاتی به سیاست آن کشور دربارہ جمهوری اسلامی بدهد.

اثر بزرگ دیگر رأی دادگاه برلین در در نیروهای مخالف میباید بررسی کرد. هزاران ایرانی بدینین که باور نمیکنند در دنیا جز منافع اقتصادی ملاحظات دیگری هم هست و اروپا را در جیب جمهوری اسلامی میدیدند؛ و از اینکه بتوان بر رژیم ضربه های کاری زد ناامید شده بودند چنان تازه گرفته اند. بسیاری از فرضیاتی آنان درست است، ولی نه همه فرضیهایشان و نه کاملاً. در برلین ضربه ای کاری بر جمهوری اسلامی خورد و آن ضربه را تنها دادگاه نژاد،

مخالفان رژیم نیز در آن سهمی تعیین کننده داشتند. از فردای تیرباران مشختریان ایرانی رستوران میکونوس یکی از بازماندگان آن کشتار که جانی به معجزه بدر برده بود دست به کار دنبال کردن آن پرونده شد و با چند تنی دیگر از فعالان چپ جمهوریخواه کمیته ضد ترور تشکیل داده، چون به عنوان شاهد - قربانی - شاکی در دادگاه رفت و آمد منظم داشت به کارگرد آوری و انتشار مدارک همت گماشت تاکنون چند جلدی از آن انتشار یافته است و به انتظار ترجمه فارسی متن رأی دادگاه هستیم) او و همکارانش با سخنرانها و مصاحبه های بی شمار نگذاشتند پرونده کشتار شرفکندی و همکارانش در حزب دمکرات کردستان ایران و نوری دهکردی به فراموشی سپرده شود. پیگیری آنان کمک کرد که دادگاه شاهدان دیگری را نیز فرا خواند و در اینجا بود که بحث پاری کرد، یکی از عوامل مهم دستگاه امنیتی رژیم و از همکاران نزدیک رفسنجانی - آقای ابوالقاسم مصباحی، شاهد ت - از ایران گریخت و به غرب آمد و در دادگاه شهادت او که کم و بو با اطلاعات دستگاه امنیتی آلمان میخواند کار را تمام کرد. او بود که به دادگاه ثابت کرد که دستور کشتار را مانند همه ترورهای دیگر رفسنجانی و خاتمه ای صادر میکنند و فلاحیان و ولایتی نیز در آن کمیته عملیات ویژه عضویت دارند و مجریان طرح ترورها هستند (خود مقامات امنیتی آلمان در واقع می توانستند بهترین شاهدان دادگاه بوده باشند ولی پدیدار شدن شاهد C بود که ناگزیر میر از دهانایشان باز کرد).

آقای پرویز دستمالچی گرداننده کمیته ضد ترور برلین پس از زنده ماندن در زیر رگبار مسلسل در رستوران میکونوس می توانست به گوشه ای برود و دیگری کسی از او نمانی نبیند، احتمالاً بیشتر کسان در موقعیت او چنان میکردند. ولی او جان بدر برده را بر کف گرفت و آن قدر با فخرند تا عدالت حکم داد و برای یک بار خوب مبارزان ندند رژیم اسلامی پامال نشد. او و همکارانش نشان دادند که موردی برای نومیده نیست؛ حتی در چنین جهانی میتوان کاری کرد، و اگر ما از دیگران انتظار داریم، نخست خود میباید «برادری بشناییم». میتوان در لغت و نسبت بود دیگران خرده گرفت و انتظار داشت که روزگار به کام ما

بگرد.

از آنچه که به دنبال رأی دادگاه روی داد و میتواند فضای مبارزه را روشنتر سازد تمیایب سر سری گذشت. نخستین واکنش گروههای مخالف در برلین آن بود که در روز صدور رأی (۱۰ آوریل) در برابر دادگاه تظاھراتی کردند - دور از شعارهای حزبی و به رخ کشیدن این و آن - و از دادگاه و از شاهدانی که از گرایشهای گوناگون سیاسی ایران با خود گذشتگی در برابر دادگاه حاضر شدند پشتیبانی کردند. در آن تظاھرات ایرانیان میاز از پاره ای فرضیاتی دیگر آلمان نیز آمده بودند و بسیاری از آنها همه روز و شب را در راه گذاراندند (گروهی نیز که مرکز آن در عراق است شرکت کرده بود، ولی آن گروه ربطی به ایرانیان دیگر ندارد و سخنان خود را میگوید و کار خود را میکند). این نخستین کار مشترک گروههای دگراندیش نبود ولی یکی از بزرگترین آنها بود. توجه رسانه ها بویژه در آلمان به این تظاھرات، انگیزه نیرومندی است برای پیگیری و گسترش این اقدامات مشترک در کارهای فراوانی که در پیش است.

در آلمان و بویژه در برلین اکنون روشن تر از همیشه میتوان دید که بگو میگوای حزبی و مسلکی ما در برابر مسائل اصلی، مسائل امروز و نه گذشته های دور، چه اندازه

ناچیز و بیریز است. در حالی که چهار مبارز ضد رژیم را به دستور بالاترین مقامات و با شرکت مستقیم دو وزیر تخاصم مهم جمهوری اسلامی در قلب اروپا به مسلسل می‌کشدند و پنج سال بی‌طمعانه افغان و جمهوری اسلامی و تاندان‌های اروپا و آمریکا صرف این موضوع می‌شود؛ در حالی که کسانی که جان خود مایه می‌گنجانند و برای رسوا کردن و محکوم کردن یک رژیم تروریست می‌کوشند و یا در دادگاه حاضر می‌شوند و شهادت‌های محکوم می‌کنند؛ در حالی که چنین پیروزی بزرگی پس از این سالهای رنج و خاطره بدست میآید، جدلهای ما معالغان و قربانیان، ما که می‌توانسته ایم بجای آن بیش از نود تن دیگر بوده باشیم و بجای آن هزاران تن که در ایران در جنگ آدمکشان جان دادند بوده باشیم؟ و هنوز پاره ای از ما هنوز احتمال دارد باشیم- بر سر چیست؟

انگولن یک موضوع مشخص پیشی آمده است که میباید بخش بزرگی از انرژی مبارزه و مخالفت را بدان سپرد. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت تروریست از دادگاه بیرون آمده است و در حمله تروریستی به خاک‌های سرایان آمریکایی در خبار عربستان سعودی نیز دست آن پیوسته آشکارتر می‌شود. نمایان انتظار داشتیم که هیچ واکنشی از جانی نشان داده نشود؛ و نمایان تصور کردیم این همه ایرانی در بیرون نتوانند در آن واکنش یابند و واکنش‌های ناآرامی بگذارند.

تاکنون می‌گفتند مبارزه سودی ندارد، و اصل برای مبارزه چه می‌توان کرد؟ اکنون پاسخ هر دو در پیش چشم تلاش و مبارزه حتی در آلمان که بزرگترین پشتیبان جمهوری اسلامی است به جانی میرسد، و مبارزه را میباید در راه دستور کردن زندگی بر جمهوری اسلامی انداخت- چه در آمریکا و چه در اروپا. این جانی است که بحث کامیابی هست. در این فضای بهتر بین‌المللی سخن درست دور از تبلیغات را می‌توان به گوشه‌های فراوان رساند.

زندگی را چگونه می‌توان بر رژیم سخت کرده؟ محکوم شدن جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی؛ سیخ افکار عمومی جهان برای دفاع از روزنامه نگاران و روزشکفتگان ایرانی که قربانی سرکوبگری رژیم می‌شوند؛ دفاع از مبارزاتی که در خارج به خاک می‌کشند از جمله فشار آوردن برای گشودن پرونده قتل دکتر قاسم‌نو در وین و دنبال‌گیری پرونده‌های ترور الهی و مظلمان در پاریس، و دیگران در کشورهای دیگر اروپایی؛ بی‌تردید کار را بر جمهوری اسلامی دشوار خواهد کرد؛ و زمینه فشارهای بیشتر خواهد شد.

آن کار سازگار فشار اقتصادی است که کاره را به استخوان رژیم میرساند. آنجاست که بیشترین آسیب سیاسی و اقتصادی بر آن وارد خواهد شد. میباید هر آسب این جبهه‌ها به حمله پرداخت. امروز ما با چشم انداز زین‌دیکتر مجازات‌ها و محدودیت‌های بیشتری درباره رژیم اسلامی روبرویم. در کشورهای مانند آلمان و هلند و اسکاتلند ایونی نیز بخشی از افکار عمومی در پی نشان دادن واکنش و در برابر تهنیکارهای رژیم است.

در آمریکا میباید تلاش‌های کارگزاران رژیم را خنثی کرد؛ و در اروپا برای نزدیک کردن مواضع کشورهای جامعه اروپایی به آمریکا کوشید. اینها نگاه‌داشتن مناسبات دیپلماتیک در سطح کاردار و منجمد کردن مناسبات بازرگانی (داد و ستد، اعتبارات، سرمایه‌گذاری) در سطح کنونی، و متصرف کردن هر پیوند و گسترشی در مناسبات به‌ویژه وضع دموکراسی و حقوق بشر در ایران و پدید آمدن به‌عمده فعالیت تروریستی، یا توجه به انصراف آمریکاییان، می‌تواند باعث کامیابی داشته باشد. امروز بیش از همیشه می‌توان اروپا را - دست کم کشورهای از جامعه اروپایی را - متقاعد کرد که سیاست‌های متفاوتی در برابر جمهوری اسلامی پیش گیرند و مکانیسم‌های ایران را برای سنجش و ارزیابی و رازبینی در مسائل مربوط به دموکراسی، حقوق بشر و تروریسم در رژیم آخوندی وجود آوردند.

این وظیفه ای در برابر نیروهای مخالف است. با تقاضاها با مقامات و سیاستمداران و سازندگان افکار عمومی غربی می‌توان توجه بین‌المللی را برانگیخت و نگهداشت؛ حقوق بشر و دموکراسی در ایران و برای ایرانیان یک سوی استدلال معالغان است؛ سوده‌های در مدت گذشتگی کشورهای اروپایی در تغییر وضع ایران یک سوی دیگر آن.

ایرانی که بجای سرچشمه بی‌ثباتی و تنش در خلیج فارس یک عامل ثبات باشد؛ که با طرح‌های خود برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، دیگران را در دور و نزدیک تهدید نکند؛ که دست به حملات و اعمال تروریستی در بیرون و در ایران نزند؛ که به گسترش بازارهای بین‌المللی کمک کند، برای همه سودمندتر خواهد بود. چنان دگرگوینها را با ایران با هم‌توان دادن به خودتوانا و چشم بستن بر تهنیکارهایشان با گفت و شنود استدلالی نمی‌توان حاصل کرد.

دادگاه برقی نیز یافته شدن این استدلال را آسانتر کرده است، ولی منتقد نیز می‌تواند به تهنیتی‌راه خود را نخواهد گذشود. سوده‌های پاکیزه اروپاییان چنان زوروار است که با گذشتن دوسه ماهی بر پای دادگاه هوا به گفته وزیر خارجه آلمان تغییر خواهد کرد و وضع هر چه باشد به داد وستد است کم و بیش به حال پیشین بر خواهد گذشت. میباید بر اروپاییان آورد و آنها را متقاعد کرد.

نیروهای مخالف در این فرآیند نقش دارند. نکته مهم دیگر آن است که اروپاییان در برابر جمهوری اسلامی نیروی را بی‌بندند، سالها همه ما از این و در بیرون شنیده ایم که همه آنچه درباره جمهوری اسلامی گفته می‌شود درست است ولی جایگزین آن چیست؟ افراد و گروه‌های پرآرنده و کم‌آری که از هم می‌گریزند و جداکنند؛ کارگاه‌های در اینجا و آنجا حکمتی می‌کنند؛ یا گروهی که ایرانیان از شنیدن نامش به اندیشه برتریهای جمهوری اسلامی می‌افتند؛ (این گروه در میان اروپاییان و اروپاییان نیز به تندی دارد همان تصور ذهنی را برای خود می‌سازد که در میان ایرانیان). اگر دنیا چاره ای جز همزیستی با همین حکومت ندارد پس چه بهتر که نزدیک‌ترین مناسبات را با آن برقرار کند؟

فعلات شدن نیروهای مخالف به بسیاری از این پرسشها پاسخ خواهد داد. میدان بر آنها گشاده است. آنها می‌توانند هر کدام ساز گوشه خودشان به نوازند، هر کدام در روزهای خودشان یا گوشه خوششان به تقاضاها بریزند؛ نامه خنثی خود را بنویسند و دیدارهای خود را داشته باشند و سخنان چندگانه و گنج گشوده به مخاطبان اروپایی و آمریکایی خود بگویند. ولی اگر نخواهند چندی گوشه شوند میباید کارهایشان را هماهنگ و، و آنجا که بتوان یکسانند - بدون از روحیه خود را پیش انداختن و زنگنه‌های کوتاه بینانه. هیچ سیاستگر و روزنامه‌نگار را نمی‌توان یافت که به فرهنگ سیاسی غربی پرورش یافته باشد و معنی این تکه پارگی سیاسی را در یابد.

کار معالغان را فضای مساعدتر بین‌المللی - در واقع عامی آمریکا - آسان می‌کند. آنکه نمایان که هر روز دلائل تازه ای بر سختگیری می‌آیند با مهمات تازه ای که به دست آورده اند آتش خود را سنگین‌تر میکنند و متحدان اروپایی را برای رسیدن به یک استراتژی هماهنگ در برابر رژیم آخوندی زیر فشار بیشتر خواهند گذاشت. آن استراتژی هر چه باشد از وضع موجود برای رژیم بدتر خواهد بود.

با همه امیدی که مدافعان وضع موجود به عوض شدن هوا دارند پیرونده برین بسته نشده است؛ و شاید پیرونده‌های دیگری را نیز باز کنند. حتی پس از تصمیم‌گیری وزیران خارجه جامعه اروپایی - هر چه باشد - مبارزه را می‌توان پیش برد. جرایم رساندن سخن درست و بر حق خواهد بود.

کشتار در برلین یکی از جنایات بیشمار رژیم اسلامی بود و بدترین آن نیز نبود، ولی اوضاع و احوال آن را به صورت یکی از مهم‌ترین تحولات در آورده است. سیاست خارجی رژیم دچار تک‌گانه‌های سخت خواهد شد و مواجبه به درون نیز خواهد رسید. فضای نیروهای مخالف رژیم نیز پس از ۱۰ آوریل رو به دگرگونی می‌رود. مبارزه و فعالیت و گفت‌وگو (دیگرو) آنها به سطح بالاتری رفته است. امروز بسیاری از جدلیان و نکته‌گیریهایی سخن‌گویان و نویسندگان معارضان چشم‌پوشیدنی جلوه می‌کنند. مسائلی که تا همین چندی پیش در دستغالی عمده کسانی از میان معالغان بود در برابر فرحمتی‌های که رخ می‌نمایند و فشاری که موقعیت تازه بر همه ما می‌آورد، دیرینک شده است.

دیگر در مسکن استراتژی بیکار که آن همه جدلیانها آورد است نیز لازم نیست بحث‌های بیش از حد بیشتر

••• مشکلاتی‌های اسکولاستیک، بوده است. بویژه که خود رژیم مسئله را برای همه آسانتر کرده است. اگر انتخابات ریاست جمهوری چنان برگزار شود که از اکنون بیداست، اگر همچنان صدهای دگراندیشان را آن گونه که درباره سرگویی‌ها و زوال‌ها راه کرده‌اند خفه کنند؛ و اگر اروپا در واکنشی به رای دادگاه برلین پاره ای مجازات‌ها یا مخالفان به عنوان اقتصادی بر جمهوری اسلامی تحمیل کند محدودیت‌های اقتصادی بر همه ایرانیان آزاد در نظام آخوندی دم در و به گفت و شنود با عناصر دمکرات در درون رژیم داخل شود؛ و آیا می‌تواند به اروپا اعتراضات کرد که چرا یک رژیم جنایتکار را مجازات میکند؟

نیروهای مخالف امروز با چنان متفاوتی و چالش متفاوتی سر و کار دارند. وظیفه آنها سنگین‌تر و بیشتر کامیابی‌شان بیشتر شده است. با هم‌فکران می‌توان گفت که بیشتر آنها خود را به سطح تازه مبارزه خواهند رساند. در عملی افزوده شدن اروپا به معادله سیاسی، و پیوستن پاردهای کشورهای اروپایی به صف مبارزه فعال با جمهوری اسلامی برای بسیاری از مبارزان یک مافع سیاسی - روانشناسی را بر طرف مبارزه، آنها اکنون می‌توانند تحولات را از روزنه فراترخی بنگرند. آن حالت ذهنی که یادگار رویدادهای چهل پنجاه ساله بود به ناگزیر دستخوش تغییراتی می‌شود.

برای ما رای دادگاه برلین یادآور سخنی است که چرچیل، نخست وزیر زمان جنگ انگلستان، پس از پیروزی العلمین در مجلس گفت. در نیمه راه جنگ جهانی دوم، نیروهای انگلیسی در بیابان لیبی برای نخستین بار سیاهان آلمانی را شکستی نظامی دادند. چرچیل که از آغاز تا پایان همچون ناقری با انصاف، مردم انگلستان را در جریان رویدادها از بد و نیک می‌گشاد با بی‌طرفی و سنجیدگی یک تاریخ‌نگار - که او بود - از پیروزی بزرگی چنین یاد کرد. «این پایان نیست؛ حتی آغاز پایان هم نیست؛ ولی شاید پایان آغاز باشد.»



مهرداد قاسمی

در این یکی دو هفته‌ی گذشته، صدور رای دادگاه برلن، مأمور رسیدگی به کشتار دلخراش رستوران میکونوس (تنها یکی از سلسله جنایات رژیم اسلامی) - نه فقط نزد ما ایرانیان که در واقع نزدیکترین طرف دعوا محسوب می‌شدیم، بلکه در محافل سیاسی سراسر جهان نیز بتوان یک حادثه‌ی مهم و خبر ساز، با بازتاب گسترده‌ی روبرو بود. درباره‌ی ی چند و چون وقایعی که در این محکمه‌ی دولتی و تاریخی گذشته است، بحث نکات، سخن رفته است. در زمینه‌ی ما منتظر بودن، رای دادگاه حتی از دیدگاه ناظران بسیار خوش بین نیز تا بخواهید، بسیار گفته و نوشته اند و شنیده و خوانده ایم. میگویم «نامنتظر» زیرا در آن جو تیره‌ای که خاصه در روزهای پایان دادرسی یا غلظت دائم التزایدی، از هر سو، دادگاه را در محاصره‌ی خود داشت، اگر نکویم «بعیده» مسلمان بتوان گفت، بسیار دشوار بود که تصور شود سه تن قاضی، هر چند در غایت بیطرفی و آزادی و عدالتخواهی بتوانند آن فضای ناموافق را نادیده بگیرند و فارغ از هر گونه تلقین و تهدید به ملامت و جدان پاک خود تاسی کنند.

دادگاه برلن و درسی و وظیفه‌ای

«نظام دموکراسی» با همین درون مایه‌ی معمولش مانند تمامی احکام و عقاید انسانی و مترقی کار آئی خود را در وجود انسانهای شریف باز می‌تابد

«نشینیم و به یک محاسبه کوچک بپردازیم که برآستی در این ۱۹ سال سیاه، بجای بر سر هم کوفتن و به جای جامه دریدن برای «بحق جلوه دادن خود» و «تابحق جلوه دادن غیر خود» اگر با حفظ معتقدات، کنار هم بودیم، اینک به کجا دست داشتیم

آن دو میلیارد دلار داد و ستد سالانه با جمهوری اسلامی که به هر حال در گردش اقتصاد آلمان نشی دارد و آن ۵ میلیارد وامی که منابع مالی و صنعتی آلمان به ریش فتحای حاکم بر ایران بسته اند و مجموعاً آن روابطی که آلمان را در قیاس با سایر کشورهای اروپائی، بر زمینه معاملات، به بالاترین سطح بر کشیده است، مسلماً مایه‌های فشار بر قضات محکمه را تقویت میکرد و کیست که نداند تجدیدها و هراس انگیزی‌هایی از این قبیل که (اگر در دادنامه‌ی دادگاه اشاره‌ای بر شد حکمرانان تهران آورده شود، کن- فیکون خواهد شد و امنیت اتباع آلمان در چهارسوی جهان به مغایره خواهد افتاد). - چنانچه داوران دادگاه، مردمی اثر پذیر و بزدل و «اهل مصلحت» بودند، تا چه اندازه، می‌توانست اثر گذار شود، ولی در عرصه‌ی عمل دیدیم که آنچه تدارک و سنگ اندازی و جو سازی، توان آن نداشت، چنان مردان دریا دلی و حق پرست را، حتی بقدر وجعی از راه غفاب و قیاس حرفه و مسئولیت خطیرشان منحرف کند. باری در این زمینه‌ها بسیار گفتنی‌ها گفته شده و نوشتنی‌ها بکاغذ آمده، جای آن است که مختصری هم به حاشیه‌ها بپردازیم که ارزش و اهمیتشان از متن واقعه کمتر نیست - یعنی به درس‌ها و عبرت‌هایی که از زبان این حادثه می‌توان گرفت و باید گرفت.

نخستین درس، فهم این واقعیت است که علی‌رغم دنیای پر رمز و راز و غالباً تاریک «سیاست»، روح «دموکراسی» در همین مفاهیم رایج و معمولش از نفس نشتاده و همچنان زنده است.

چرچیل وقتی (به سال ۱۹۱۱)، گفته بود و گفته‌اش زیانزاد عام شد که «میگویند دموکراسی بدترین فرم حکومت است ولی در میان همه‌ی شیوه‌های دیگری که تاکنون تجربه شده است، «بهترین» است.» مسلماً این داوری را تمامی اهل نظر نمی‌پسندند ولی فارغ از این گونه قیاسها، تجربه‌های مکرر بر این واقعیت مهر تأیید کوبیده‌اند که «دموکراسی» و آری دموکراسی در همین مفاهیم و عملکردهای رایج و معدولش خاصه هنگامی که با اراده و عمل مردمانی صادق و عدالتخواه جوش میخورد، به گوهر گرانبهائی مبدل میشود که برتر و قیمتی‌تر از آن یافتنی نیست. شمر دادگاه «میکونوس» به تنهایی گواه این مدعا است.

«دموکراسی» بدیعی است نه در آن صورت و سیرتی که از یونان باستان در ادبیات سیاسی جهان جانی باز کرد (که در آن دوران با تمام ارزش‌های نوری که آفرید، بخودی خود وسیله‌ای بسود حفظ حاکمیت و قدرت فشر کوچکی از جامعه بود و اکثریتی را حتی بیرون از دنیای «ادمیاه» میگذاشت) - بلکه در آن شکل و جوهری که امروز مطرح است و خود پدیده‌ای است که با طوع عصر جدید و زایش بورژوازی به زندگی جوامع بشری راه بسته است، حقاً نه فقط «بهترین» بلکه کارآترین روش حکومتی است که انسان بخود دیده است و دریغاً که در همین مایه‌های

«طوع و مزاییش، آن توقف کنیم و تحت تأثیر «ملکات، ذهنی خود از ارزش های ماندگار و برپای آن چشم ببینیم و واقعیت محسوس را در پیچ و تاب تئوریهای آیه مانده و باورهای جزمی برآمده از آن تئوریها نادیده بگیریم».

حاصل دادگاه میگویند نشان داد که همین دگماری پرتولی «پروژوانی» آنجا که با جدان حق بنام درمائی شریف می آمیزد، دیوارهای ستبر «منافع» و «مصلح» طبقاتی را در هم می شکند و به پایگاه دفاع حق و عدالت و انسانیت بدل میشود. برای آن گروه ما که دریافت ها و باورهای خود را - به هر دلیل - در شمار آیات لیزال نشانده ایم، در یک نظر بشری دست نخورده داد که به واقعیت ها بگرمیم و لافاقل لطفاتی، رسوب ذهنی خود را واپس زنییم، خاصه که این محکمه یک استثناء نبود تا «محکم کار» متوزل کند. در همین دوران حیات ما بارها و بارها کارائی و صلاحیت این نظام، صدها صلبه بهر مند از چرخان های حق و ظلم، به عرصه ی ظهور رسیده است. در سالها پیش آری آقای انگلیسی دادگاه بین المللی لاهه بسود ملت ایران و بر ضد دعوی دولت متبوع او از نمونه های یادبردی است. به حق باید گفت دادگاه فرانسوی مأمور رسیدگی به قتل فیض دکتر بختیار و یاور جوان او سورش کبکبه که آن نیز علی رزم فشار دولت معامله گر به اصطلاح سوسیالیست وقت با محکومیت رزویاری و غیابی دولتمردان سیاحکار و آدمکشان جمهوری اسلامی بکار خود پایان داد، شاهد دیگری بر صحت دعوی ما است.

مسئله این است که نظام دموکراسی با همین درون ماهی و معروضات تعامی احکام و عقاید انسانی و مترقی کارآئی خود را در وجود استنهایی شریف باز می یابد. به سخن دیگر دموکراسی موهبت بزرگ و پر ارزشی است بشرط آن که با دموکرات مشتقی توأم شود.

فصلت حق پرست و استخفافه برلن، حالی که در انجام وظیفه پشت به دموکراسی و محتوای آن «آزادی و عدالت» داشتند، گنگو نندارد که خود پرورده ی کهوره ی دموکراسی بودند. این دموکراسی بود که به آنان راه داد تا حق را بر باطل چیره گردانند و این شرافت آنان بود که به برکت وجود زنده ی دموکراسی چپه ی پر قدرت (سیاست و سرمایه) را در هم شکست.

در تمام این مسطره ها و نمونه ها، اوج اصالت دموکراسی وقتی قابل فهم شد که دیدیم این چنین فصلت حق پرست، در زادگاه خود - در همین خنند، بقطه با اتهام «بشک کردن به منافع ملی» و «روبرو نشوندن به بار بیعتن داورانی اصیل و قابل اتکا» با تقدیر و تحسین ملتشاهان موجود شدند. کسی در انگلستان پیدا نشد که فاضی هموطن خود در دیوان بین المللی لاهه را شامت کند که چرا به شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم حق نداده است و این سهل است او را ستوندن که الحق، مقام ولای قضاوت را اعتلا بخشیده است.

احدی در آلمان یافت نشد که قضات محکمه ی برلن را سرزنش کند که چرا «احتمالاً نان گله گله دلاان و صنعتگران «خودی» را که در ایران سیاط سودجویی گسترده اند، آجر کردند، بلکه بعکس، آنها را گرامی داشتند چرا که شرافت قاضی اگر را بر غم قضای آکنده از ارباب از یاد نبردند. این همه را اگر از فضایل و برکات دموکراسی ندانیم، از چه بدانییم؟ این درسی است که ما باید مایه آموزیم که هر چه کنیم از نئی دموکراسی است و ملت های زنده و پیشرفته هر چه دارند، از نعمت دموکراسی دارند.

و اما درس دیگری: این درست است که کوشش و تلاش دادستان شریف و قضات ارجمند دادگاه برلن، در این قریب چنان سال تحقیق و بررسی برای رسیدن به بکار عادلانه تنش تعیین کننده ای داشته است.

این صحیح است که دادستانی آلمان، در تدارک و تبعیه اسناد و شواهد لازم برای یک داورى منطقی و دادگرانه، نهیات دقت و پیگیری را بخرج داده است ولی واقعیت را هم بیپذیریم که فعالیت های «خودی» و سعی شبانه روزی گروهی از هموطنان ما (از اق های مسلکی و سیاسی متفاوت) نیز در رساندن مدارک و تجویز شاهد های مؤثر و استوار در این ماجرا نقش سزاواری ایفاء کرده است. خوشبختانه و خوشبختانه بسیاری از مطبوعات خارجی، در این زمینه حق مطلب را ادا کرده اند. تنش سازمان دگان و جناح پندر بردگان گنگو میگویند مانند آقای دستمالچی، تنش آقای بنی صدر، تنش ماموران امنیتی رژیم که از جهنم ولایت فقیه بریده و به غرب بنام برده اند، تنش سازمانها و افراد گونه گون (و مهم آن است که از افق های معروض سیاسی) و سرانجام تنش هم آهنگ اعتراضات و معروضات پرزوری گیتی و گنگو و انگار ناپذیر است. درس بزرگ که همین جایز باید گرفت، درسی که می آموزد، بر یک حرکت و یک تقاضا و وفاق حتی محدود، در موارد تیره های مختلف عقیدتی و سیاسی چه آثار گرانبایی مرتب است.

بنشینیم و به یک محاسبه ی کوچک بپردازیم که براساسی در این ۱۹ سال سیاه، به جای بر سر هم گوشتن و به جای جامه درین برای «بختی جلوه دادن خود» و «تابعی خواندن غیر خود» اگر با حفظ معتقدات، کنار هم بودیم، اینک بکجا دست داشتیم؟

بنشینیم و در کنار همین دست آورد که در قبال وظایف در پیش، در حکم فطره ای از دریائی است، تأمل کنیم و برآی این پرسش پاسخی بچویم که، در مقابله با این مغریت نفس گیر که بر حیات و هستی ما چنگ انداخته است، وسیله چیست و راه بکجا است؟

تاکنون از تجربه ی دیگران، در آسیا، آفریقای سیاه، آمریکای لاتین و اروپای پشت برده آهنین، بسیار شنیده ایم که چگونه در قالب یک تقاضا ملی فراسوی تعدد مسلکیا و چگونه پشت به ارزشهای «سازمانی» و قبیل ای اصل که هیچ گرجی از این قضاای بدون برخورداری از یک نیروی «سازمان یافته گشودنی نیست»، به مقاصد محبوب خود دست یافته اند.

اینک و رای این تجربه ها، تجربه ای محدودی پیش روی ما است، (رای دادگاه برلن) و گفتیم، سهم تکلیبی هموطنان ما در این باره انگار ناپذیر و فراموش ناشدنی است. پس آن را باید پی گرفت.

بیپذیریم، با همین امکانات موجود خاصه در این فضاهای آزاد کارهای بزرگی را میتوان از پیش برد. یک نقطه تصور کنیم که اگر در این ماجرا خاموشی می ماندیم - دادستان و قضات را هر چند که عملاً ثابت کردند، در راه برکسی نشانند حق، آمادگی دارند و هیچ تهدید و سبزشاری تن در نمی دهند و تمام هوش و حواس خود را جمع کرده اند تا موی زاید ماست بیرون کشند - به حال خود و امیدگذاشتیم، نتیجه چه بود و چه می توانست بود؟

تصمیم بگیریم - هر که هستیم و در هر کجا - با هر عقیده و مسلکی، این شعله ی کوچک را به آتشفتنای میدان کنیم. از این واقع که می توان آن را قدمی دانست، از هزاران قدمی که در پیش داریم - بیابانیم که پیروزی نصیب مردمی است که برای آن از خود مایه میگذارند. نیاز امروز ما - همسنگی همه ی نیروهائی است که بصدق و به قضا به زبان، طالب آزادی اند. این بدان معنا نیست (مبارک گفته ایم) که لزومه ی این وقایع و تقاضا، رها کردن باورها و اعتقادات است. بعکس اگر بفرموده دلپسته ایم که در آن تنوع دیدها و روش ها، شیرازه بند حاکمیت است، از هم امروز باید این «تنوع» را تجربه کنیم. بحث بر سر همدستی برای رسیدن به نظامی است که این گونه گونی دیدها را تضمین می کند.

میتوان یک لیبرالی بود - می توان یک سوسیال دمکرات بود - میتوان یک سوسیالیست و مارکسیست بود - میتوان اقتصاد مبتنی بر بازار را هر چه دانست و میتوان بدان اعتقاد نداشت. سخن این است که جامعه ای ما به یکی از زشت ترین انواع اشتقاق - به نوعی فاشیسم و به گونه ای از سیاه ترین انواع اشتداد یعنی «استبداد مذهبی» مبتلا است.

این را باید چاره ای جست. در زندگی ملت ما، مراحلی پیش می آید نظیر استعمار خارجی و جنبه و نظایر همد بود - در تقاضا استبداد درونی نظیر آنچه در اشتقاق پیشرو و در تقاضا کردار دردی بود - نظیر تبعیض نژادی و آنچه نیم قرن در آفریقای جنوبی حاکمیت داشت - نظیر انتقال خارجی و آنچه با شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم در این کشور پدید آمد - در چنین مراحل، تجربه نشان داده است که خطی که از خطوط «ایدئولوژی» و «تسهائی کاری ساخته نیست» فقط با انگه ی یک همدلی ملی است که میتوان عرضه را دفع کرد.

و این نیازائی است که در این مرحله، برابر تمامی ایرانیان هوادار دموکراسی مطرح است. این بیانیه را رها باید کرد که حرکت ناگزیر باید از داخل آغاز شود. این تصور را باید باطل شمرد که گویا بر فعالیت های بیرون مرزی اثری مرتب نیست - اما این بیانیه را باید فر گذاشت، خاصه که برای ما ساحل نشینان فرصت حرکت آماده تر است و دستاویزها بیشتر و با اثرترند. همینقدر که به عرض و جدی کنیم، آنها که در زیر ستم این استبداد اشتقاق دست و میزنند، گرمتر میشوند - گو این که آنها نیز آرام نشسته اند، و صدها جنبش و خیزش در این ۱۹ سال، در شهرهای مختلف ایران شاهد این ادعا است.

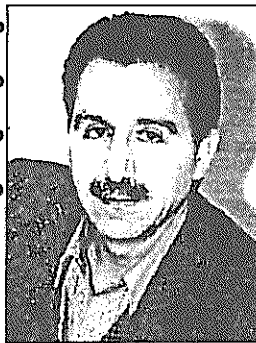
مسلماً آنها گرمتر خواهند شد، وقتی بدانند، در دور دستها نیز، فراوانی که فریاد مظلومیتشان را منکس خواهند ساخت، خبرهای همین یکی دو هفته از ایران، این واقعیت را باز می یابند که مردم سخت از این پیروزی به هیجان آمده اند. بالاخص که رژیم نشان داد که این بار حتی در سیح و نمایش اجامر عریده جوی خود نیز عاجز شده و یوی ذلت خود را، خود استخفام کرده است.

مردم آزاده و آزادیخواه و بشر دوست در جهان کم نیستند - بارها به تشریح و تلویح گفته اند، از شفا حرکتی و از ما انقبالی - و این را در موارد گوناگون اثبات کرده اند. دادگاه برلن مسلم ساخت که فرصت های بیرون مرزی بسیار است، مهم آن است که آنها را بی ثمر نگذاریم و بگذریم. یادمان نرود که رای دادگاه برلن نه فقط بنحو ی سابقه ای تمامت رژیم را محکوم کرده، بلکه همچنین برای نخستین بار به اصطلاح متولیان و مراجع مذهبی را که خود را قضا بست حاکمیت الهی میدانند به رسوائی کشیده است. آری موجوداتی را به جنایت و آدمکشی محکوم کرده است که خود را از سر و تن و تزیین، نمایندگان خدا در سرک های ارض خوانده اند و این در سراسر تاریخ نظیر بی داشته است.

اما این همه در جای خود؛ بیعتن این قدمی در رگذار احساس مسئولیت و حق شناسی، به چند کلمه ای، در نامه ای، تلگرامی و آگهی در نشریه ای سلام و نشای خود را به دادستان شریف و قضات عادل و پر دل دادگاه برلن ابلاغ کنیم، تا بیپذیرند، ملت ما، حتی در زیر خلیاره های آشست و بیباد نیز مدنیت خود را فراموش نکرده است.

مصاحبه اختصاصی نيمروز با پرويز دستمالچي درباره راي دادگاه ميكونوس

- رای دادگاه برلن ضربه سیاسی، اخلاقی و روانی بسیار شکننده ای بر نظام ولایت فقیه وارد می کند
- حکم توقیف علی فلاحیان باید اجراء و در همین دادگاه محاکمه شود
- ممکن است پرونده برای صدور حکم توقیف رهبران به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع شود
- حکم دادگاه برلن علیه ملت ایران نیست



سپهر: آقای دستمالچی، رأی دادگاه

می زدند. همه چیز و همه کس شدیداً کنترل می شد. در دو طرف ساختمان ایرانیان بسیار زیادی (بیش از هزار نفر) در حال تظاهرات بودند و بر علیه تروریسم دولتی ولایت فقیه شعار میدادند. همه، در داخل و در بیرون دادگاه، در انتظار صدور رأی دادگاه بودند. این که مطمئن حاشر در دادگاه محکوم خواهند شد، کم و بیش، برای همه روشن بود. مهم نقلی سران حکومت ایران بود. آیا در رأی از آنها نام خواهند برد؟ یا این که دوباره حقایق قربانی زد و بندهای سیاسی بالا خواهد شد؟ همه در انتظار بودند.

دادگاه کار خود را رأس ساعت ۹ صبح شروع کرد. سالن دادگاه پر بود از مخالفین شخصی هبشت رئیس دادگاه، مخالفین شخصی نمایندگان دادستانی، افراد پلیس، خبرنگاران ایران و نیز سران حکومت ایران قرار دارند و مدت چهار سال تمام، از راههای گوناگون برای روشن شدن اسرار این ترور تازش کردند. لافها در ابتدا، بفرمایند در روز اعلام رأی، فضای عمومی در دادگاه و در بیرون دادگاه چگونه بود؟ و نیز شما چه احساسی داشتید؟

دستمالچی: در آن روز، یعنی دهم آوریل، از طرف مقامات پلیس و مسئولین امنیتی آلمان تدارک امنیتی بسیار شدیدی به عمل آمده بود. یعنی از دو هزار نفر پلیس تمام منطقه را زیر نظر و کنترل داشتند. در اطراف دادسرای برلین، به روی پشت بام ها، راهپای ها، واحدهای ویژه مبارزه با ترور مستقر بودند، هلیکوپترهای پلیس از بالا تمام حرکات را کنترل می کردند. راهپای که به در اصلی دادسرا منتفی میشد، همگی با زرده های آهنی بسته شده بودند، افراد پلیس همه جا مسلسل بندست، با سگهای تربیت شده شده گشت

است، او بنا بر اسناد و مدارک ارائه شده به دادگاه متهم است که «رئیس عملیات» اجرای قتل در برلین بوده و افراد حزب الله لبنان متقیم برلین و آلمان را برای انجام ترور به کار گمارده است. او در این رابطه خانه های قیمتی، پول و سایر وسایل لازم را برای تیم ترور تدارک در سده است. کاتلم دارایی یکبار دیگر هم، در سال ۱۹۸۲، دو شهر ماینز (Meinz) به همراه ۸۵ تن از افراد حزب الله به یکی از خوابگاههای دانشجویی که مخالفین ایرانی رژیم در آن زندگی می کردند حمله کرد، که در آن جا یک نفر کشته و چندین تن شدیداً زخمی شدند.

پلیس او را دستگیر و دادگاه او را محکوم به هشت ماه زندان کرد. در آن زمان پلیس قصد اخراج او را از آلمان داشت که سفارت ایران در بن به وزارت امور خارجه آلمان نامه نوشت و از اخراج او جلوگیری کرد. عباس رایل فردی است که با کلت به متقون تیر خلاص زده است. اثر انگشت و کف دست او به روی این کلت وجود دارد. این کلت در سال ۱۹۷۲ توسط نیروی زمینی وقت ایران از اسیانیا خریداری شده است. عباس رایل عضو سازمان حزب الله لبنان است و در سال های ۸۵/۸۶ در اطراف شهر رشت در یکی از اردوهای آموزش تروریست سیاد پاسداران دوره های آموزشی برای عملیات ترور دیده است.

یوسف امین نیز عضو سازمان حزب الله لبنان است. او به هنگام اجرای عملیات در مقابل در رستوران میکونوس کشتیک میداده است تا از ورود تابهنگام افراد به رستوران، به هنگام عملیات ترور، جلوگیری کند. او نیز، هنگام عباس رایل، در سالهای ۸۵/۸۶ در شمال ایران، در اطراف شهر رشت، دوره های تروریستی دیده است و متخصص کار با مواد

منفجره و حمل آن می باشد. محمد اتریس نیز عضو سازمان حزب الله لبنان است. او مأمور تهیه وسایل فرار قاتلین، از جمله تهیه پاسپورت و سایر مدارک بوده است. عمده کاره ایاد که عضو سازمان امل لبنان است، طرح اولیه اجرای قتل را کشیده بود.

سپهر: در متن رأی دادگاه در رابطه با نقش سران حکومت تهران چه آمده بود؟

دستمالچی: من در اینجا تکه هائی از متن حکم را عیناً برای شما نقل می کنم. البته دادگاه از ساعت ۹ صبح تا حدود یک و نیم بعد از ظهر طول کشید. یعنی آنچه را که من در اینجا «عیناً» نقل می کنم، فقط چند دقیقه آن بیشتر نیست. متن حکم هنوز بیرون نیامده است. حتماً، بعداً بدست ما خواهد رسید. باید کمی صبر کرد، اما تکه ای از متن حکم،

«ریشه این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است. تلاش کردهای ایران، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بمقتور کسب خود مختاری این حزب را به یک حزب سیاسی قدرتمند و مخالف رژیم حاکم بدل ساختند...»

لذا، رهبری سیاسی ایران، بمنظور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم گرفت که بر علیه این حزب نه صرفاً سیاسی مبارزه کند، بلکه قصد نابودی فیزیکی آن را دارد...»

قتل دکتر قاسملو و دو تن از یارانش، در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۸، در شهر وین، و همچنین قتل که در این دادگاه رسیدگی شد، از نتایج و پیامدهای عملی چنین سیاستی است. رابطه قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار می باشد...»

اسناد و مدارک غیر قابل انکار ارائه شده به این دادگاه، شکل و نحوه تصمیم گیری رأس رهبری سیاسی ایران، و نیز ساختار و مسئولیت های این تصمیم گیری ها، با هدف نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور، را بسیار روشن و آشکار نشان میدهند...»

تصمیم گیری درباره مقدم کردن مخالفین رژیم در اختیار ارگانی به نام «کمیته عملیات ویژه» است، که ارگانی غیر قانونی (منظور این است که وجود چنین نهادی در قانون اساسی ایران پیش بینی نشده است. بد) است و بنا بر دستور رهبر مذهبی حکومت تشکیل می شود. اعضای این کمیته عبارتند از: رئیس جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی و... و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران...»

قتل برلین دارای دلایل و انگیزه مذهبی نیست. دلایل و انگیزه آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت سیاسی است. ارائه یک پوشش مذهبی برای این قتل و این که حکومت ایران، همچنان که خودش مدعی است، گویا یک حکومت الهی است، ابتدا تغییری در این واقعیت نمیدهد که این قتل صرفاً با انگیزه سیاسی و به منظور نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابود کردن مخالفین فعال رژیم در خارج از کشور می باشد...»

این تکه بسیار کوچکی از متن رأی دادگاه بود و همچنان که می بینید در این رأی از مجموعه کاتفر رهبری سیاسی ایران و نیز رهبر مذهبی حکومت تحت عنوان مقام و منصب آنجا نام برده میشود.

سپهر: به نظر شما پیامدهای این حکم دادگاه چه خواهد بود.

دستمالچی؛ این حکم دارای پیامدها و عواقب بسیار گسترده و وسیعی می باشد. اول این که طبق قانون اساسی ایران براساس نظام منگی بر ولایت ققیه، شخص ولی امر، یعنی آیت الله سید علی حسینی خامنه ای، آنگونه که خود او نیز ظرفداران ولایت ققیه مدعی آن می باشد، جانشین امام دوازدهم می باشد و در نتیجه گویا محصور و پاک از گناه است. در چنین شرایطی یک دادگاه بی طرف، پس از یک بررسی و تحقیق بسیار طولانی چهار ساله، پس از شنیدن گواهی بیش از ۱۷۰ نفر شاهد و بررسی صدها و صدها اسناد و مدارک دیگر، رأی بر محکومیت او داده است. یعنی این که او آمر و دستور دهنده قتل است و متهمین حاضر در دادگاه فقط مجریان آن بوده اند. این امر ضربه سیاسی، اخلاقی و روانی بسیار شکننده ای بر نظام ولایت ققیه وارد می سازد و نیز علاوه بر رهبر مذهبی مجموعه کادر سیاسی و رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی محکوم شده اند. بدین ترتیب که همگی آنها عضو «کمیته عملیات ویژه هستند که در مورد قتل مخالفین تصمیم گیری می کند. فراموش نشود که در مورد وزیر اطلاعات و امنیت کنونی ایران، یعنی آقای علی فلاحیان در ماه مارس سال گذشته از طرف دادستانی کل آلمان حکم توقیف بین المللی صادر شده است. یعنی یکسال پیش نیز دولت ایران، از طریق وزیر امنیت، این متهم بود که در قتل هاد دست دارد. اکنون دادگاه از مجموعه سران نظام نه به عنوان متهم، بلکه به عنوان محکومین نام می برد.

دوم این که محکومیت سران حکومت ایران در ترور مخالفین این در خاک کشور دیگر، به معنای نقض روشن و آشکار حقوق بین الملل از یک سو و از سوی دیگر نقض روشن و آشکار حق حاکمیت ملی حکومت آلمان است. در این موارد نه از گناهی نهادهای مربوط به حقوق بین المللی می توانند آرام بخوابند و نه نهادهای قانونی و نیز سیاستمداران آلمان.

سوم این که سازمان عفو بین الملل در هفته پیش با صدور بیانیه ای اعلام داشت که دادگاه میگویند هنوز پایان نیافته است. زیرا بر علیه آقای علی فلاحیان یک حکم توقیف بین المللی صادر شده و بنا بر این او باید دستگیر و در برابر دادگاه، در ادامه دادگاه میگویند محاکمه شود.

چهارم این که رئیس کمیسیون امور داخلی آلمان آقای پتر که یکی از رهبران برجسته حزب سوسیال-دمکرات آلمان نیز هست، اعلام کرد بنا بر حکم صادره توسط دادگاه برلین، دادستانی آلمان موظف است پرونده تحقیق قضائی درباره دخالت رهبر مذهبی ایران، رئیس جمهوری ایران و سایر دولتمردان ایران را باز کند. اگر این پرونده باز شود و سرانجام قرار بشود که برای این رهبران حکم توقیف صادر شود، از آن جایی که طبق قراردادهای بین المللی و نیز براساس قوانین دادگستری آلمان، این دولت خود مجاز به صدور حکم توقیف بر علیه رهبران درجه اول و نمادهای سیاسی یک حکومت دیگر نمی باشد، بنا بر این پرونده به دادگاه بین المللی لاهه ارجاع خواهد شد.

پنجم این که همین امروز من یکشنبه ۱۳/۴/۹۷ در روزنامه دی ولت خواندم که دادستانی آلمان قصد تشکیل پرونده قضائی و تحقیقاتی بر علیه ولایتی، وزیر امور خارجه را دارد. چون ایشان نیز، بنا بر رأی دادگاه، متهم به قتل می باشد.

ششم این که طبق اظهارات ابوالقاسم مصباحی، شاهد، C، در دادگاه، حسینی

موسویان، سفیر ایران در برن، در اکثر جنایات رژیم در اروپا و بویژه در آلمان دخالت داشته است. حتی جنایاتی که بنا بر گفته او، هنوز مقامات پلیس آلمان موفق به کشف رابطه آن با دستگاههای امنیتی ایران نشده اند. پس میتوان به راحتی تصور کرد که در مورد وی نیز یک پرونده تحقیق قضائی گشوده شود.

هفتم این که بازمانگان بسیاری از کسانی که بدست عوامل رژیم ولایت ققیه کشته شده اند، اعلام کرده اند که با مراجعه به مقامات قضائی و با استناد به حکم دادگاه میگویند و نیز اسناد و مدارک موجود، خواهان ادامه تحقیقات و همچنین گشایش مجدد پرونده های ناتمام مانده قتل ها خواهند شد. که اینها نیز هر یک خود به تنهایی میتواند منتهی به یک «میگویند» دیگر بشود.

هشتم پیامدهای سیاسی این رأی خواهد بود. اتحادیه اروپا مشترکا اعلام کرد که سیاست «گفت و شنود انتقادی» پایان یافته است و این اتحادیه تلاش خواهد کرد که مشترکا با آمریکا سیاست واحدی را نسبت به قدرتمداران ایران در پیش بگیرد تا تهران نتواند این کشورها را بر علیه یکدیگر بازی دهد.

در هر صورت زامداران ولایت ققیه بیش از پیش در سطح جهانی متزوی خواهند شد، از نظر سیاسی و اخلاقی به میزان وسیعی اعتبار خود را از دست خواهند داد و هر اتفاقی هم که بیفتد دیگر نمی توانند مانند گذشته به کار خود ادامه دهند. حتی در مورد مخالفین خود، بویژه در اروپای غربی، من به شعا در این جا بگویم که سیاستهای عمیقاً غلط و ماجراجویانه ولایت ققیه یون باز با سرنوشته ملت ایران و نیز تعاقبات ارضی ایران است. ایران از همه طرف محاصره شده است. در افغانستان طالبان طرفدار کوش ایران علم کرده اند. آقای خامنه ای می گوید من رهبر مسلمانان هستم، رهبر طالبان، در برابر او، خود «امیرالمؤمنین» می نامند طالبان مرتباً در مرزهای ایران تحریک می کنند. در پاکستان جنگ شیعه و سنی راه انداخته اند و فراموش نشود که اگر این جنگ به ایران کشانده شود دور تا دور ایران، از خراسان تا سیستان و بلوچستان، تا جنوب و کردستان، همگی اهل سنت هستند. در جنوب مسئله «سه جزیره» را درست کرده اند و آمریکا در خلیج فارس حضور نظامی دائمی دارد و رسماً اعلام کرده است که اگر دخالت ایران در بمب گذاری «ظهران» ثابت شود، به اقدامات نظامی تلافی جویانه دست خواهد زد. مسائل میان عراق و ایران نیز

هنوز پایان نیافته اند و در یک لحظه بحرانی می تواند به تحریک صدام حسین دوباره آتش جنگ در آنجا شعله ور گردد. رابطه ایران و ترکیه نیز شدیداً در اثر سیاستهای ماجراجویانه ولایت ققیه یون، بحرانی است. به علاوه این که در شمال ایران، در آذربایجان، در ترکمنستان و در همه آن مناطق و کشورها ایران را از مشارکت در صنایع نفت و گاز و نیز عبور خط لوله گاز و نفت از ایران به خلیج فارس کنار گذاشته اند و تمام اینها بر علیه منافع ملی ملت ایران است. تمام این ضررها فقط و فقط به خاطر عدم ایالت قدرتمداران کنونی می باشد.

سیزدهم: آقای دستمالچی رژیم تهران مدعی است که این حکم بر علیه ملت ایران توهین به اوست. نظر شما در این باره چیست؟ دستمالچی یکم این که این حکم ابتدا بر علیه ملت ایران نیست، بلکه رهبران سیاسی ولایت ققیه و شخص رهبر مذهبی حکومت (ولی امر) را محکوم می کند. دوم این که در ایران انتخابات آزاد نیست و در نتیجه اینها نمی توانند مدعی شوند که رهبران واقعی مردم می باشند. سوم این که هر کسی، در هر قلماری یا هر ایدئولوژی سیاسی یا مذهبی، زمانی که دست به قتل زد، در زبان قضائی، به هنگامی که جرم او روشن شد، قاتل است. رهبر یک کشور قاضی می بایستی صرفاً براساس قانون و کلامت، بلکه برعکس، حتی به بار آن نیز می افزاید، زیرا که مسئولیت مسلماً بسیار سنگین تر خواهد بود. قانون نمی تواند و اجازه ندارد «کوچک هاه» را مجازات و میزگرد هاه را میرا سازد. قانون باید برای همه یکسان عمل شود و قاضی می بایستی صرفاً براساس قانون و «حقوق مدون» حکم را صادر کند. در غیر این صورت از عدالت قضائی خبری نخواهد بود. برابری همه در برابر قانون و انتزاعی بودن «حقوق»، یعنی تعیین معیارها بدون در نظر گرفتن عمل، فرود جنسیت، نژاد، مذهب و... یک دست آورد تاریخی در زمینه حقوق قضائی است که باید همچنان حفظ شود. پس اگر کسی نمی خواهد به او پس از اثبات جرم، قاتل بگویند، قتل نکند. مقام و موقعیت سیاسی، اقتصادی، مذهبی، یا هر «بهبانه» دیگری ابتدا از مسئولیت این امر نمی کاهد. اگر به غیر این شود هر کسی دست به قتل خواهد زد، یکی به نام الله، دیگری به نام ملت، آن دیگری به نام فاشیسم و... و این امر هیچ پایان و انتهای نخواهد داشت و هر یک بنا بر ایدئولوژی و اعتقادات خود، سخت معتقد به رأی خود در از میان بردن مخالفین خواهند بود.

اپوزیسیون در برابر راهی تازه

فرهاد فرجاد

روز پنج شنبه دهم آذرماه ۱۳۹۷ برابر با ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ دادگاه، برلین، کاظم داریابی و عباس واثقی را به حبس ابد، یوسف امین را به پانزده سال و محمد ادریس را به پنج سال و ده ماه زندان محکوم کرد. همچنین دادگاه، کمیسوز ویژه مرکب از وی نقی، رئیس جمهوری، وزیر امور خارجه و دلخایان وزیر اطلاعات کمیسوز جمهوری اسلامی را تصمصیم گیرنده و فرمانده اصلی ترور دکتر صادق شرفکنندی دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی و همایون اردلان از کادو های مرکزی حزب و نیز تنوی دهکردی از مبارزان راه آزادی اعلام نمود و رابطه این قتل را با ترور عبد الرحمن قاسملو و یارانش را در رین نشان داد و متذکر شد که کمیسوز ویژه، همچنین تصمصیم گیرنده اصلی قتل سایر اعضای اپوزیسیون ایران در خارج از کشور بوده و می باشد.

بدین ترتیب قضاوت دادگاه میسون و بخصوص آقای کویش رئیس دادگاه پس از سه سال و نیم، باوجود کلیه فشار های موجود از طرف دولت و مقام های امنیتی آلمان و تهدید های شبانه روزی آدمکشان تهران، با شهادت و شجاعت بی نظیری به وظیفه مقدس خود، عمل کرده و برای او این بار در تاریخ قضایی، مستورانی اصلی ترور ها یعنی رژیم تهران را بر سر دندانی اتهام نشاندهند و محکوم کردند. دادگاه میسون نشان داد که می توان و باید با تکیه به بشریت آزاده و مترقی، علیه ظلم و ستم، فساد و ارتجاع مبارزه موفق و سازمان داد.

دوست پنج سال از ترور ناجوانمردانه رفقای ما در دستوران میسون می گذرد، به مسلسل بستن میهمانان کنگره انترناسیونال سوسیالیست ها در پیکر دستوران عمومی در شهر برلین، نشانه اوج وحشیگری و کستاهی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از مرز های کشور بود.

رژیم تهران که تا به امروز، بدون هیچگونه پیگیری بسیاری از اضرار اپوزیسیون و رهبران نامملی چون بختیار در فرانسه و قاسملو در روم و جوی در سوریس را به قتل رسانده بود و در آلمان نیز جرمیه قتل وحشیانه فرخواد و ترور محمندی را بدون کوچکترین پیگیری پشت سر گذارده بود، این بار گستاخ تر از پیش نقشه قتل چهار نفر از رهبران و کادو های اپوزیسیون را در شرایطی باونکردنی به اجرا درآورد. بهمین دلیل نیز آقای پوست دادستان دادگاه میسونرستم بحق ادعا می کند که نظفه ترور شرفکنندی در ترور قاسملو و آزادی قاتلان بسته شد.

در رسانه های گروهی، ترور را به گروه های مخالف سیاسی و PKK نسبت میدادند و پلیس جنایی آلمان نیز در مرموزگیری اولیه خود، تروربسم دولتی را بعید دانست. فقط در فرای روز حادثه تروریز دستناچی در مصاحبه خود در جلوی دستوران میسونرستم، نام جمهوری اسلامی را بعنوان عامل ترور به میان آورد و آن سرآغاز فعالیت های خشنکی، نا پذیر از درباره حادثه ترور میسونرستم و تروربسم دولتی بود. شکتس جو ترس و زودن سایه سنگین مرگ و وحشتی که در میان تصاف و اندوه و شرک ناشی از این حادثه در میان ایرانیان سایه افکنده بود و کوشش در جهت انشای نام جمهوری اسلامی بعنوان عامل ترور و پیگیری واقعیت پرونده از وظایف اولیه ایرانیان دمکرات شد. و بهمین دلیل نیز کمیته صد ترور بوجود آمد. سازمانهای نظهارات و جلسات یادپرد و تلاش در جهت تشکیل کمیته های مختلف در شهر های اروپا و برپایی جلسات مشترک این گروه ها و همکاری و تعقیب پرونده های مختلف ترور بخصوص در روم و پاریس، جلب و کلاهی مظلومن و زیر دست، مصاحبه با منظرعات و بویزه با وادیسر و تلویزیون های مختلف و تماس با شخصیت های بزرگ سیاسی و پارلمانی در آلمان اساس فعالیت ایرانیان دمکرات در حول کمیته بود. در اوس مبارزه گروه های مختلف اپوزیسیون هر کدام به سهم خود شرکت داشتند.

از طرف رژیم ایران فشار های زیادی برای به انحراف کشتندن و در نتیجه لاپروسانی نقش رژیم جمهوری اسلامی می شد. حتی و با توجه به اظهارات مقامات آلمانی نظر این بود که شاملین اصلی این ترور بیکبار دیگر از معرکه کنار گذاشته شوند. بطوریکه دادستانی که از ابتدا بطور جدی و پیگیری پرونده را تعقیب میکرد ظن بیشترش متوجه عوامل وابسته به PKK بود.

تنها پس از دستگیری یوسف امین و اقرار اولیه او و بستن آمدن اسلحه های بکار برده شده در ترور و روشن شدن روابط و نقش کاظم داریابی بعنوان عنصر واداک و رابطه او با دیلمت های ایرانی است که برای دادستانی نقش رژیم ایران روشن می گردد و به اولین اذعاننامه دادستانی که در آن به نقش رژیم ایران در ترور اشاره شده است می انجامد و همین اذعاننامه است که بنا بگفته فین اشتال دادستان کل در آنزمان، باعث برکناریش از این پست می شود.

ولی دادگاه میسون و دادستانی با وجود تمام فشار ها و کارشکنی های مقام های دولتی و امنیتی آلمان و ایران، بیگیرانه به وظایف خود عمل کرده و برای روشن شدن حقیقت تلاش می ورزد. پیگیری دادگاه و دادستانی در تعقیب پرونده در این زمان، موجب افشا و انعکاس بسیاری از روابط و همکاری های پنهانی و امنیتی جاسوسی آلمان با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در رسانه های گروهی آلمان می گردد.

حکم جلب فلاحیان بوسیله دادستان ارشد دادگاه میسونرستم برونو یوست با وجود مقاومت کلاری کینکل (به دلیل منافع ملی آلمان نژودل) صادر میشود و در همین رابطه است که همکاری های امنیتی ایران و آلمان از جمله آموزش اعضای واداک در پربلاخ ترست سازمان اطلاعات آلمان برای بکار بردن وسایل مدرن تعقیب و مراقبت و فروش این وسایل مدرن شکار انسان به ایران و همچنین مجبیز کردن واداک به بانک اطلاعاتی ترست آلمان و همه نمت عسوران مسخره کسک به واداک برای مبارزه علیه تروربسم افشا میشود.

عق نفاعه در اینجاست که همه این روابط و کسک ها در زمانی انجام می گیرد که حکم نقیب ریسی همین سازمان یعنی آقای فلاحیان بعنوان تروربسم ترست دادستانی صادر شده است.

به دلیل همین روابط است که فلاحیان سه هفته قبل از شروع دادگاه، به آلمان می آید و در مذاکرات خود با مقامات آلمان از آنها می خواهد از تشکیل دادگاه میسونرستم جلوگیری کنند - خبری که ابتدا از طرف مهتای آلمانی از آقای اشید باستر مسئول هماهنگی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی آلمان بشدت تکذیب می شود و بعد ها پس از دو سال بر صحت آن توسط وی در دادگاه اقرار میشود.

رژیم تهران نه فقط از طریق دیپلماتیک کوشید بر روند دادگاه تاثیر بگذارد بلکه تا تهدید به مرگ دادستان بوسیله حزب اله پیش رفت. خود دولت آلمان نیز از فشار های گوناگون چون برکناری دادستان تا اختلال و کوشش در انحراف دادگاه، بیکار نشست. همچنانکه همین آقای اشید باستر در ابتدا در مقابل ادعای دادستانی مبنی بر دخالت رژیم تهران گفت: «کسی که پرونده را دقیق بشناسد به نتایج دیگری خواهد رسید.»

باز مردم که باز هم به بهانه آژودن شاهد های جدید برای یکی از لبنانی ها دادگاه باز هم به تعزیم می افتند ناگهان بنی صخر اعلام میکنند که او اطلاعات جینی از مکاتبسم تصمصیم گیری مقامات جمهوری اسلامی در جریان ترور دارد و وکلای منافع تقناسی دعوت بنی صخر را به دادگاه می کنند. او در دادگاه از کمیسوز ویژه آبی صحبت میکند و حرف های خود را مکتوبه ۵ شاعده میکند که بالاخره نام در نشر از آلمان را به دادگاه می دهد. شاهد اصلی بنی صخر که به نام شاهد (C) از نام برده می شود به دلیل مخفی بودن در جلسه غیر علنی شهادت می دهد. از کمیسوز ویژه آبی مرکب از خامنه ای، رنسنجانی، ولایتی و فلاحیان، محسن رضانی نام می برد و پرده از بسیاری عملیات تروربسم رژیم برمی دارد. اما به دلیل غیر علنی بودن جلسات دادگاه حرفهای او بازتاب لازم را بیجا نمی کند. در این موقع رژیم ایران نام اصلی شاهد (C) اعلام می کند و طبق پرونده آبی که به دادگاه می فرستد اعلام می کند که او از سال ۸۳ به بعد هیچ مقامی در هیچ ارگان حکومتی نداشته و پس از دو بار تقناسی عضویت در سازمان اطلاعات و هم چنین وزارت خارجه را کرده، که هر بار در شدد و از آنجا که به علت اختلاس در امور مالی نمت تعقیب بوده نواز کرده است.

در این میان دستگیری سرح گروهی و نامه او به همسرش که در آن رابطه دستگیری خودش و چند عنصر «کانون نورمندانگان» را در شب میهمانی کاردار فرهنگی سعادت آقماق و پرونده ساری و برپسب جاسوسی برای دولت آلمان و اسفند از او برای مقابله با دادگاه، میکروچی و بعد هم بازدید شدن او و ادعای دولت ایران که او به آلمان آمده است و افشاگری های او در رسانه های گروهی افکار عمومی را به شدت علیه رژیم متحرک می کند و نمسا را کاملاً به حیرت می اندازد و متحدانشان در آلمان تغییر می دهند. در چنین حوی جلسه علنی دادگاه، برای بررسی ادعای شورای عالی قضایی ایران در مورد شاهد (C) صریح کاری را به رژیم وارد می کند.

در این جلسه شاهد (C) از نقش ترویجی دولتی ایران عملاً با ذکر نقش خود معنوی سرپرست دیپلماسی مخفی ایران جهت مذاکره برای معامله کروگان های آلمانی در لبنان با یکی از برادران حمادی و هم چنین مذاکرات وی با میتران در فرانسه و... این بار نقش پرده بر می دارد. او در جلسات متعدد خود با مسئولان اصلی وزارت اطلاعات در پرتش کاردار، کنسول نا مستولین مختلف سفارت صحبت می کند و از سفیر ایران در آلمان معنای شخصی که در جریان همه تفرق ها قرار داشته نام می برد. او نشان می دهد که چگونه اکثر محل های وابسته به دولت ایران از کنسولگری ها گرفته تا حتی مرکز استراحتگاه زخیبان جنگی در خدمت عملیات جاسوسی و ترویجی رژیم گشود دارد. و از آلمان معنای پایگاه مکتون و اصلی وراوک در اوروا نام می برد. چنانکه پس از جلسات مذاکره با میتران رئیس جمهور وقت فرانسه برقی فرستاده خبر به تهران به هامبورگ پرواز می کند تا به خود فرد از اینستگاه، مقامات ارتباطی وراوک در هامبورگ با تهران مذاکره کند.

جانب توجه است که طرفین مذاکره آلمانی شاهد (C) شخصیت های برجسته آلمانی چون VOGEL رهبر آن زمان حزب SPD (سوسیال دمکرات آلمان) و دیگر رهبران این حزب چون EPLER فرهنگاری شاهد و خود وی و بعنوان طرف مذاکره خود بعد از سالهای ۸۳ که به زعم دولت ایران او هیچ مقامی نداشته ذکر کرده اند. به علاوه ویلم ویدنریش و عسک های شاهد (C) در کنار رنستجانی در زمان مذاکره با شوارتتاز، رئیس جمهور کرهستان در سال ۹۲ از تلویزیون گرجستان و نشان دادن ویژه های متعدد و پاسپورت های مختلف دیپلماتیک، خدمت و عازدی در دادگاه همه و همه نشان دهنده نقش ویژه این شاهد در دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم بوده است. بخصوص اعتماد ویژه ای که گویا خمینی به او داشته چنانکه پس از اخراج او از فرانسه به دلیل فعالیت اطلاعاتی و امنیتی برای رژیم خمینی او را برای مذاکره با یوشی صدر و دعوت او را به بازگشت به ایران به فرانسه می فرستد. به دلیل غیر قانونی بودن حضور او در فرانسه پلیس فرانسه او را سگری هواپیمایی تا خانه بنی صدر و مراجعت اسکورت کرده است. و جالب گزارشی است که سازمان امنیت آلمان بنا به تقاضای دادگاه در باره او می دهد. در این گزارش به دقت کامل از کلیه وقت و آمده ها و قرار های او چنین ساعت و روز و تاریخ ورود او به اینستگاه قطار بن و ملاقات او در فلان سکر با کنسول هامبورگ و حتی مشخصات دقیق امنیتی که آن ها بعداً بر سر می شوند و بنا شخص سومی به طرف «بازده بودن» حرکت می کنند و خلاصه تمامی حرکات و رفتار های او گزارش دقیقی ارائه می شود. و همه اینها نشان می دهد که اطلاعات سازمان اطلاعاتی آلمان بسیار بیشتر از آن است که ادعا می شود. و در مقابل این شواهد قرار می گیریم که چگونه سازمانی که به این دقت از فعالیت مجامعین امنیتی رژیم ایران چون شاهد (C) اطلاع دارد هیچ گونه سر نخ از قتل فریدون فرهاد پیدا نکرده است؟ باید گفت که حضور سی صد و گفته های آقای مصباح زاده معصوم به شاهد (C) در رای دادگاه، معصوم آنها که از کمیسیون ویژه صحبت میکند تعیین کرده است.

قصص دادگاه، برلین با پشتکار و جستجو پر و سواس خود سرانجام پس از سه سال و نیم حکم تاریخی خود را منتهی بر در حالت مستقیم و رهبران مذهبی و سیاسی رژیم در ترویج میکروچی صادر می کند. اهمیت و نقش حکم این دادگاه تا نوجه به عشق همکاری و سردیگی دولت های دو کشور و فشار های وارده بر دادگاه از طرف این دولت ها بسیار چشمگیری است. این حکم سراسر کشف استقلال قوه قضائیه آلمان محسوب میشود و این سوزیه برای ما ایرانیان که همیشه دادگستری و قوه قضائیه در کشور مان امیران دست دولتمندان بوده است بسیار اهمیت است.

حکم تاریخی دادگاه میکروچی صفحه جدیدی از مساره علیه ترویجیم دولتی جمهوری اسلامی کشور است و بنا براین وظایف جدیدی را در مقابل ایرانیان آزادخواه قرار می دهد.

ایک اپوزیسیون مترقی ایران از کلیه کشورهای اروپایی خواهان حکمت ریز

- ۱ - برپسب کلیه مراکز جاسوسی و ترویج جمهوری اسلامی در خارج کشور
- ۲ - حکم دستگیری و محاکمه کلیه دست اندرکاران در عملیات ترویجی رژیم جمهوری اسلامی.
- ۳ - به جریان انداختن مجدد پرونده های قتل اپوزیسیون به دست جمهوری اسلامی بخصوص در ارتیش، سوئیس و فرانسه.
- ۴ - قطع کلیه کمک ها و امتیازات مالی به جمهوری اسلامی.
- ۵ - متروک کردن سطح روابط سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر در ایران.
- ۶ - تشکیل کمیسیون ویژه در اتحادیه اروپا جهت بررسی و نظارت حقوق بشر در ایران.

در حاشیه دادگاه

ساعت ۸ صبح است. پلیس از یک کیلومتری محل دادگاه ورود انومبیل ها را به خیابان مقابل آن متروک کرده است. با چند نفر از دوستان که برای شرکت در تظاهرات از شهر های دیگر به برلین آمده اند پیاده به طرف محل فراخوان «جامعه ایرانیان آزادی خورا» میرویم.

از چند صد متر فاصله ای ایرانیان باگوش میروند. پرچم های ایران و پلاکاردهای مختلف و حضور وسیع گروه های کروگان ایرانی دور تا دور دادگاه، همرا با ده ها خبرنگار رادیو و تلویزیون از سرتاسر جهان نشانی نوق العباده او را ایجاد کرده است.

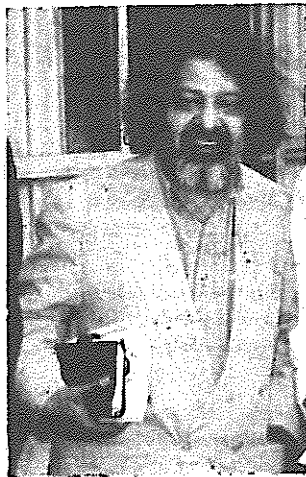
به دعوت سازمانهای مختلف اپوزیسیون، صد ها نفر به مقابل محل دادگاه میکروچی آمده اند تا مخالفت خود را با ترویج رژیم ترویجی جمهوری اسلامی اعلام کنند. آنها در عین حال بیانگر فرهنگ و معرفت قوه های مختلف اپوزیسیون هستند. در وسط خیابان مجامعین با پلاکاردها و پرچم های ایران از بلندگویی که به روی سبزی در میان خیابان قرار داده اند شعار میدهند. پلاکاره های مختلف علیه ترویج و پرچم های ایران و تعداد زیادی عسک مریم و مسعود بدست دارند. شعار های «رحمی، ایران - ایران رحمی، مریم رئیس جمهور ایران می رویت به ایران» گوش را آزار می دهد. به گفته مسئولین انجمن ایرانیان آزادیخواه، مجامعین ساعت شش تظاهرات خود را از ساعت ده صبح به هشت صبح تغییر دادند و عملاً محل تظاهرات را اشغال کرده اند. به همین دلیل محل تظاهرات ایرانیان آزادیخواه، به جنب دیگر ساختمان دادگاه که تقریباً پرت افتاده است و کمتر خبرگیری از آنجا عبور میکند انتقال یافته است. تعداد زیادی از هواداران مسرتوه خروان که از شهر های مختلف آلمان برای شرکت در تظاهرات ایرانیان آزادیخواه آمده بودند و آدرس همان محل را داشتند در کنار مجامعین قرار گرفتند و در کنار اول به دلیل اینکه آنها هم پرچم های ایران را در دست داشتند متوجه حضور آنها نشدند. اما بعد آنها در فعالیت شعار های مجامعین شعار «جاوید شاه و رضا شاه» را می دادند و همین موضوع احتمال دیگری میان آنها را ایجاد کرده بود که پلیس آنها را از جا بلند میکند.

پس از گذشتن از مقابل تعداد زیادی از ایرانیان که برای شرکت در دادگاه در صحن طولانی مقابل در دادگاه، ایستاده اند. به دوستان خود در محل تظاهرات ایرانیان آزادیخواه می پیوندیم. رفته رفته دوستان محل جدید میبندگ ایرانیان آزادیخواه را سا راهنمایی در نفر از مسئولین این جامعه پیدا میکنند. در این میان گروهی از دوستان کرد با چندین پلاکارده و عسک شده به جمع ما نزدیک می شوند. اما پس از اینکه متوجه می شوند که اکثر حکمرانان در محل کردهایی مجامعین معصوم دارند. با نشانه رساندن تبلیغی خود به آن سمت میرویم.

در مدت کوتاهی جمع ما بزرگتر می شود. گروهی از هواداران چپ رادیکال به شعار های خود به جمع ما می پیوندند و دوستان کرد هم که ثابت شعار های صحن جدید و حورید شاه را ندارند دوباره به سوی ما باز می روند. دادگاه ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز می کند. و ما همه در افکتی اضطراب آیر سر میرویم. دیری نمی کشد که یکی از اعضای جامعه که در دادگاه معصوم داشته پس از شنیدن رای محکومیت رژیم به محل تظاهرات او می آید و حورا به حاضرین اطلاع میباید. با کلمات عشق به ما می رود و از هر طرف آزادی های شادی همراه بنا شعار می دهد. رژیم فعلاً را هم نمی رود و از هر طرف آزادی های شادی همراه بنا شعار می دهد. میکروچی اپوزیسیون در عین برپا کشیدن این معرفت مشترک را جشن میگیرد. نفس با یکدیگر همراه با شعار علیه رژیم تا ساعاتی پس از معصوم حکم در مقابل دادگاه ادامه می یابد.

است

نگاه خرسندی



قصیده‌ها تمام میکونوس

خواستم يك قصیده پر و پیمانی
در باره دادگاه میکونوس بگویم. بیت
اولش خودش، ساخته شده، آمد:

تا که رأی دادگاه میکونوس آمد برون
باز از لای عبا، دمب خروس آمد برون
زنگ زدَم از لس آنجلس به يك
دوستی، برایش خواندم. گفت
«دمب» را بکن «دم». گفتم وزن
شعر خراب می شود. گفت دمب
غلط است. گفتم درست است. در
زبان پهلوی «دنب» بوده. گفت چه
چیزها بلدی! گفتم تو هم اگر به جای
گوش دادن به آهنگ معین، يك
قدری فرهنگ معین ورق بزنی، این
چیزها را کشف می کنی. «دمب
خروس» هم در آن آمده. گفت بهر
حال لازم نیست قصیده بگویی!
گفتم چرا؟ گفت برای اینکه!

پرسیدم برای اینکه چی؟ گفت
بردار از رژیم دفاع کن. بنویس در
بیدادگاه میکونوس، خودکشی
دسته جمعی دکتر شرفکنندی و
همراهانش را گردن جمهوری
اسلامی انداختند. بنویس مگر پیش
از آن، رژیم اسلامی کسی را در کافه
و رستوران کشته بود که این ها
دومی اش باشند؟

گفتم: ببین! این ها سعید
سلطانپور را از سر سفره عقد...
گفت برای اینکه می خواست زن
بگیرد. این ها نجاتش دادند! گفتم
شاپور پختیار... گفت جمهوری
اسلامی انیس نقاش را فرستاده بود
خانه او را نقاشی کند. بویر احمدی
را هم فرستاده بود سیمکشی داخلی و
تعمیرات وسایل برقی انجام دهد.

گفتم ولی سرش را بریدند. گفت
لابد با رضایت خودش بوده. این ها
بزور سر کسی را نمی برند. گفتم
سعیدی سیرجانی... گفت او هم
خودکشی کرد، وگرنه این ها برایش
وکیل هم گذاشته بودند!

گفتم حالا چرا این حرف ها را
می زنی؟ گفت برای اینکه به جای
قصیده گفتن، برداری این ها را
بنویسی. بیچاره مگر اسم خودت
هم توی دادگاه میکونوس نبود؟ مگر
آن شاهد C که خودش عضو دستگاه
بوده نگفت که يك وقتی قرار بوده
ترتیب ترا هم بدهند؟ پلیس انگلیس
هم که بهت گفته بود. پس حالا تو
يك چیزهایی در دفاع از رژیم
بنویس. بنفعت است. ضمنا به نظر
من «دمب» هم هنوز غلط است و آن

يك بیت را هم نباید چاپ کنی!
این را گفت و گوشی را گذاشت
و من هنوز در فکرم که چرا این
دوست عزیز من اینقدر بزدل و ترسو
و بی شهناسبت بود که نگذاشت
قصیده‌ای را که به آن خوبی شروعش
کرده بوم، تماشا کنم!



نگاه خرسندی

من و روح دکتر شرفکندی



من خیال می کردم به روح و این جور چیزها اعتقاد ندارم، اما دیشب روح مرحوم شرفکندی به خواب آمد. می گفت آقا! صورتحساب این رستوران می‌کونوس را ما عمرمان کفاف نداد بدیم. شما بی زحمت بین ما چهار نفر چقدر خورده بودیم، برو پرداخت کن، بعد که انشاء الله امدی اینجا، حساب می کنیم!

گفتم دکتر جان! فقط موضوع غذا و چلوکباب نیست. این جمهوری اسلامی هم پول گلوله‌هایی که به شما زده مطالبه می کند. گفت برو قسط بند، چند قسطش را خودت بده تا من دوباره پیام به خوابت!

معقول قتل‌هایی که جمهوری اسلامی بطور ناشناس انجام می داد و گردن نمی گرفت، بازماندگان از پرداخت پول گلوله معاف بودند، ولی این دادگاه آلمانی که گندش را درآورده، تنها فایده حکمش، بدهکار شدن بازماندگان آن چهار نفر است به جمهوری اسلامی. یک خانمی هم از آشنایان ما، رفته تهران و سزا گرفته که برود به یکی از کشورهای اروپایی (سفارش کرده اسم کشور را ننویسم) که بچه‌اش را در مکدونالد فروشی ببیند. (آنجا کار می کند) در فرودگاه آنجا، راهش نداده‌اند و تصویب نامه وزرای خارجه اروپا را گذاشته‌اند

جلوش که قرار شده تروریست‌های جمهوری اسلامی را راه ندهند. هرچه پیر زن عزّ و جز کرده که والله به‌خدا من تروریست نیستم، قبولش نکرده‌اند و گفته‌اند لابد چهار نفر را هم تو آمده‌ای بکشی!

اگر روح مرحوم شرفکندی - یا یکی از آن سه روح همراش باز به‌خواب من بیاید، برایش خواهم گفت سفیرانی که از جمهوری «تروریستی» اسلامی قهر کرده بودند، دوباره هلك هلك برگشته‌اند.

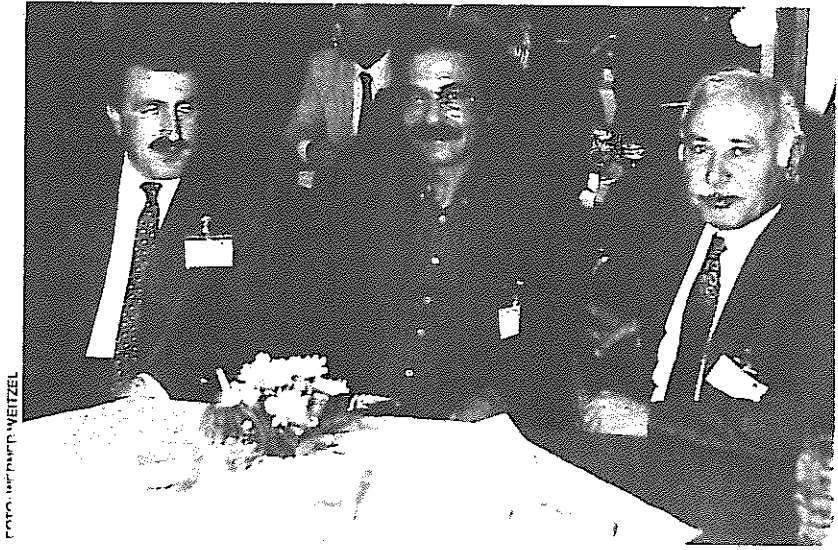
به روح دکتر شرفکندی خواهم گفت که آنها اشتباه کردند کشته شدند، چرا که خبر تروریست بودن سران جمهوری اسلامی فقط یک هفته در رسانه‌های گروهی دنیا دوام آورد، اما خسارتش را ملت ایران تا قیام قیامت باید پرداخت کند.

تازه، طرح اصلی برنامه ترور که آقای بوده بنام «عظاالله ایاده» - به‌گفته آقای دستمالچی - پس از چهار سال از زندان آزاد شده، معلوم نیست حالا دارد برنامه ترور چه کسانی را طرح ریزی می کند. خدا کند روی ما حساب نکند!

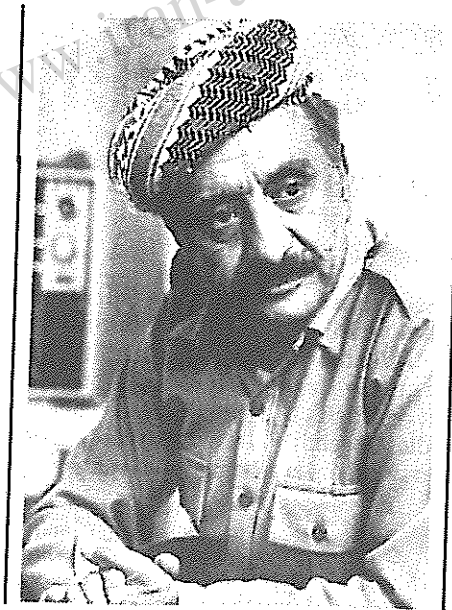
۶

عکس‌ها و...

www.iran-archive.com



بالا: از راست به چپ: دکتر شرفکنندی، نوری دهکردی،
 فتاح عبدلی در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و
 سوسیال دمکرات



پائین: دکتر عبدالرحمان قاسملو

پس از ترور: وسط: همایون اردلان؛

بالا: فتاح عبدالله؛

پائین: دکتر شرفکندی

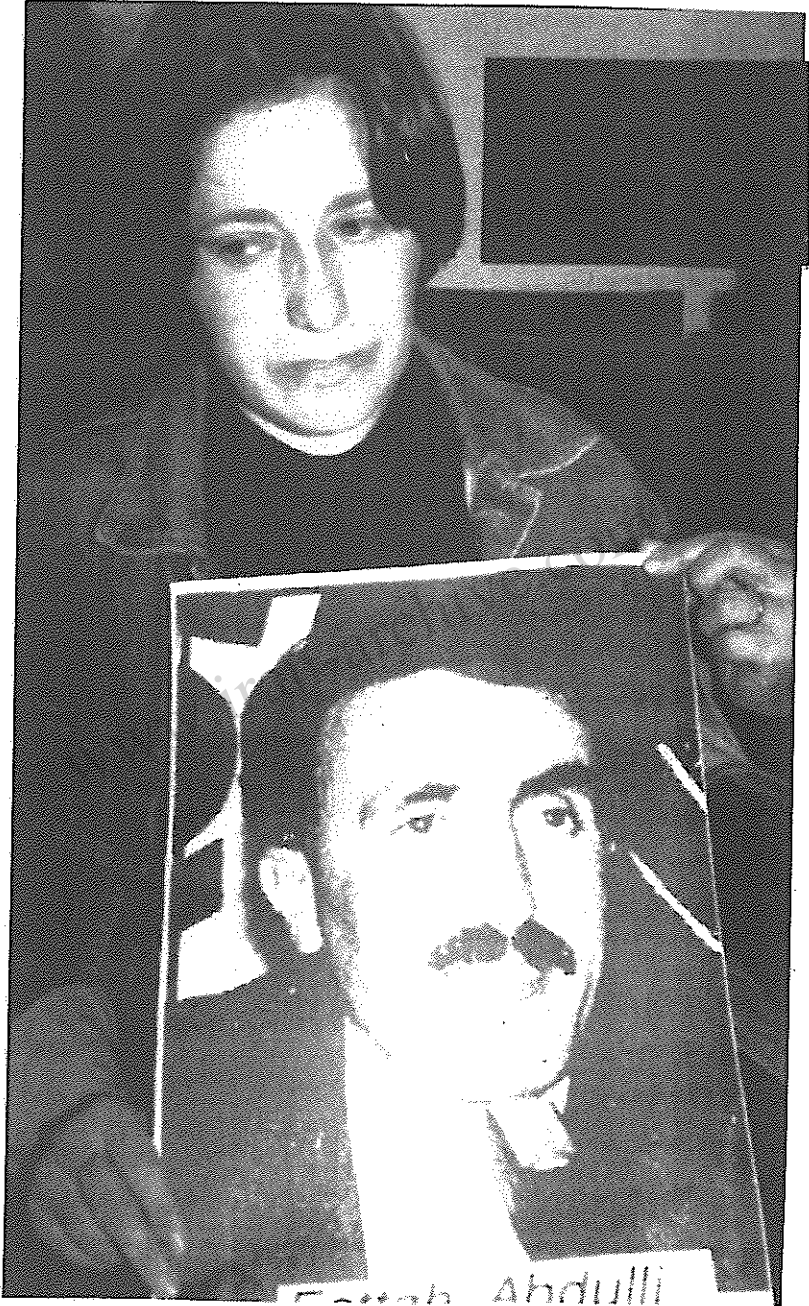




۱۹۵

مراسم خاکسپاری نوری دهکردی سمت راست؛ سارا دهکردی، وسط؛ شهره بدیعی (همسر دهکردی)، چپ؛ پرویز دستمالچی

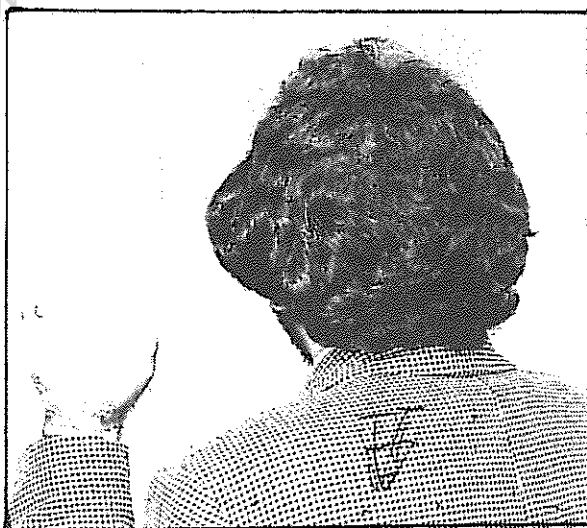
كزّال عبدّالى، همسر فتاح عبدّالى





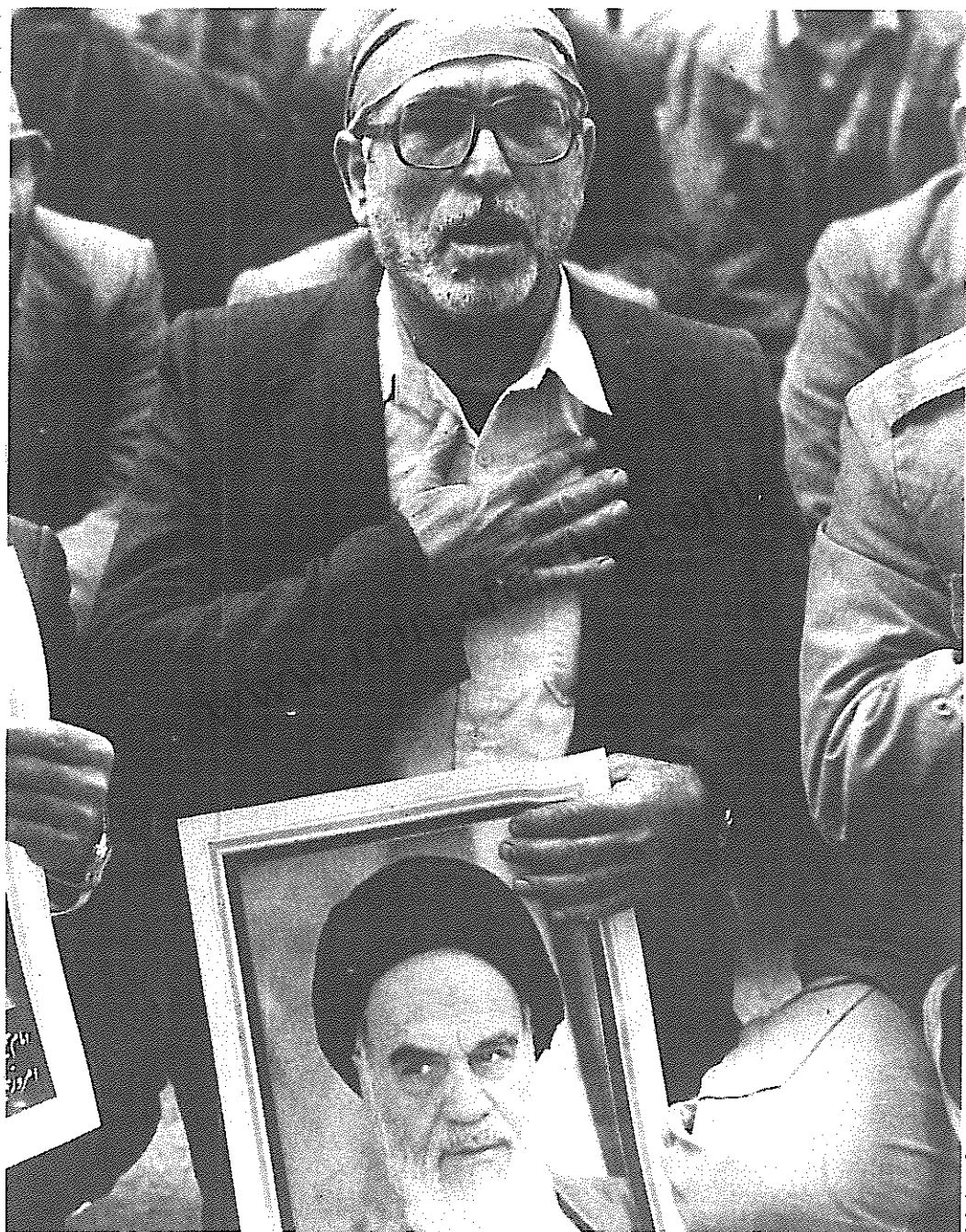
بالا: دهم آوریل ۱۹۹۷ روز اعلام رأی دادگاه میکنونوس

اقدامات شدید امنیتی



پاتین: شاهد "C" ابوالقاسم مصباحی ۱۹۷

تظاهرات حزب الله در تهران بر علیه رأی دادگاه



دهم آوریل، تظاهرات ایرانیان در برلین دادگاه
برلین بر علیه تروریسم دولتی ولایت فقیه





در ردیف بالا از چپ به راست: قاضی اکویش، و محکومین اصلی، دارابی، و درایل، در ردیف پایین وکلای مدافع محکومین



Das Geheimnis der Mullahs

۲۰۰

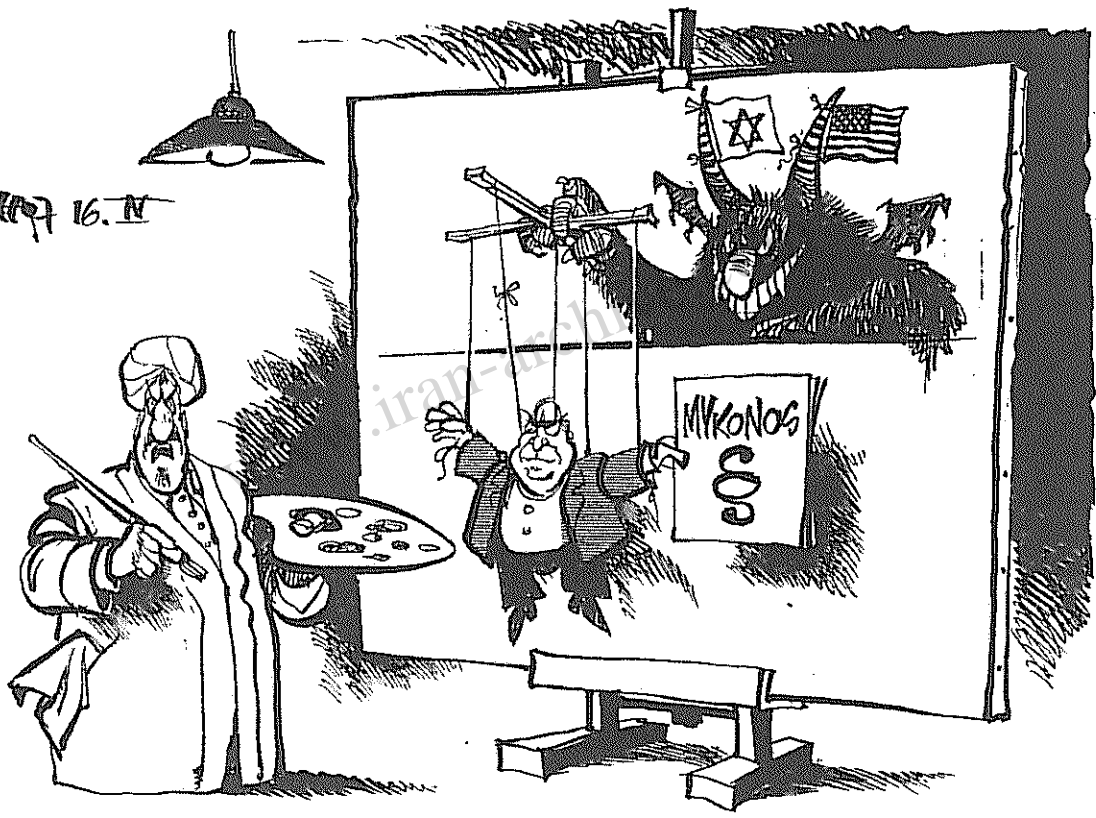
اسرار ملايان

104



V. 97-5/607

۱۶. IV



ROY 92

ER VERLETZT
MEINE
INTIMSPHÄRE!



10.11

ROY 92

1995 22 XI



101

„Nichts für ungut.“

Zeichnung: Horst Haltzinger

کتابهایی که تا کنون از همین نویسنده منتشر شده‌اند:

سازماندهی دموکراتیک

Demokratie und Parteaufbau

پایه‌های دموکراسی

Die Grundzüge der Demokratie

نقدی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و نظام ولایت فقیه

Kritik der Verfassung der Islamischen Republik Iran
und des Politischen Herrschaftssystem der
Rechtsgelehrten

تروریسم دولتی و ولایت فقیه

Staatsterrorismus der islamischen Republik
Iran (Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten)

دموکراسی و قانون

Demokratie und Recht

دموکراسی و نظام حکومت

Demokratie und Staatsordnungen

ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد "میکونوسی"

Die ideologischen Hintergründe
des Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten im Iran
(Islamischen Republik Iran)

